



وَلَا تُطِيعُوا قُوَّةَ

نگین ایران

فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات جنگ ایران و عراق سال نوزدهم، شماره ۶۶، تابستان ۱۴۰۰

صاحب امتیاز:

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

مدیر مسئول:

علی محمد نائینی

سرمدیر:

علی شجاعی صائین

دبیر تحریریه:

محمد باقر شمس پور

تحریریه این شماره:

یدالله ایزدی - زنده یاد حسین اردستانی - حسین جعفرزاده - زهرا جودکی - مهدی حاجی خداوردی خان - مینو خانی
محمد درودیان - امیر رزاق زاده - داود رنجبر - یعقوب زهدی - نعمت الله سلیمانی خواه - علی شجاعی صائین
حسین شهسواری - منصور قیاسی - وحید کیانی - یحیی نیازی - مجید مختاری

ویراستار:

ثریا جهانبانی

گرافیک:

علی ملازاده

چاپ:

مرکز چاپ سپاه

ناظر چاپ:

محمد بهروزی

نشانی:

تهران، خیابان شریعتی، خیابان شهید وحید دستگردی (ظفر)، بعد از تقاطع شهید تبریزیان پلاک ۷۷

تلفن و دورنگار:

۰۲۱-۲۲۹۰۹۵۲۵-۳۰

پست الکترونیکی:

neginiran@gmail.com

● نشریه در شیوه نگارش و ویرایش مطالب، آزاد است.

● مقالات، نمودار آرای نویسندگان است و فصلنامه در این زمینه مسئولیتی ندارد.

● هرگونه استفاده از مطالب این نشریه با کسب مجوز کتبی و ذکر منبع بلامانع است.

نحوه فروش:

۱- از طریق تارنمای مرکز به نشانی defamoghadas.ir

۲- از طریق نشانی مراکز تهیه مندرج در صفحه پایانی

قیمت: ۸۰ هزار تومان

فهرست

◀ یادداشت

راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران در دفاع مقدس
سردار سرتیپ پاسدار یعقوب زهدی / ۴

◀ جنگ از نگاه دیگران/۱

فقدان تفکر راهبردی عراق در آغازگری جنگ علیه ایران
۷ /

◀ دیدگاه

پدافند هوایی سپاه در طول جنگ تحمیلی (۲) / سابقه سامانه موشکی سام در ایران به روایت دریادار دوم پاسدار محمدعلی احمدی
زهرآ جودکی / ۸

شکل‌گیری اطلاعات عملیات سپاه در جنگ (۳) / دوره رشد و توسعه به روایت سردار سعید تجویدی
مهدی حاجی خداوردی خان/ ۱۸

● پرونده‌ای برای مقطع آزادسازی(۲)

راهبرد آزادسازی؛ تولد اندیشه نوین و نیروی نظامی تراز انقلاب
علی شجاعی صائین / ۳۶

عوامل پیروزی در عملیات‌های مقطع آزادسازی
داود رنجبر / ۴۲

آزادسازی سرزمین‌های اشغال شده؛ از شکست محاصره آبادان تا آزادی خرمشهر
یدالله ایزدی / ۴۸

اولین گام راهبرد آزادسازی؛ شکاف عمیق بین دو جبهه عراق (۲) / مصاحبه با سردار محسن رضایی
زنده‌یاد دکتر حسین اردستانی / ۶۰

توسعه سازمان رزم و توان نظامی سپاه در دوره آزادسازی (۲) / گفت‌و شنودی با سردار احمد غلامپور
مجید مختاری / ۶۸

مروری بر عملکرد لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب(ع) در دفاع مقدس(۱) / از شکل‌گیری تیپ ۱۷ قم تا پایان عملیات الی بیت‌المقدس
یحیی نیازی / ۸۶

عملیات النصر الحاکم / تلاش ارتش عراق برای پیشگیری از آزادسازی منطقه غرب دزفول و کرخه (۱۷ بهمن تا اول اسفند ۱۳۶۰)
امیر رزاق زاده/ ۱۰۰

موضع شورای امنیت در قبال جنگ ایران و عراق / (از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۱)
حسین شهنساری / ۱۱۸

به روایت اسناد / آزادسازی مناطق اشغالی میهن اسلامی
زهرآ جودکی / ۱۲۶

◀ مقالات

خوانشی ژنوبلیتیکی از نقش عوامل منطقه‌ای، فرمانطقه‌ای و بین‌المللی در آغاز، نداوم و پایان جنگ تحمیلی

دکتر وحید کیانی - منصور قیاسی / ۱۵۰

تحولات نبرد در جبهه شمال غرب با تأکید بر راهبرد نظامی ایران

حسن جعفرزاده/ ۱۷۰

نگاهی به مفاهیم و روش‌شناسی کتاب / نقی بر درس‌ها و دستاوردهای جنگ ایران و عراق
محمد درودیان/ ۱۸۴

◀ گزارش یک کتاب

«روزشمار ۱۷/ جلد ۱» نبرد در شیاکوه

نعمت‌الله سلیمانی‌خواه/ ۱۸۸

◀ آشنایی با مراکز پژوهشی(۲)

سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس / ۲۰۰

◀ تازه‌های نشر مرکز اسناد در سال ۱۴۰۰

زهرآ جودکی / ۲۰۴

◀ هنر و جنگ

بررسی موضوع و نماد آثار نقاشی دفاع مقدس
مینو خانی/ ۲۰۸

یادداشت

راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران در دفاع مقدس

سردار سرتیپ پاسدار یعقوب زهدی

مدیریت بحران، محدودسازی قدرت ایران و ارتقای قابلیت عراق در روند دفاع مقدس هماهنگی لازم را داشته‌اند. این امر به منزله مدیریت بحران توسط بازیگران فراملی در مقابله با قدرت راهبردی ایران محسوب می‌شود.

۲. واکنش عمومی دولت و جامعه ایران در مقابله با جنگ تحمیلی
محور اصلی کنش راهبردی ایران در زمان جنگ تحمیلی را می‌توان مقابله با تهاجم نظامی عراق دانست.

۱-۲ ائتلاف سازی منطقه‌ای ایران در برابر جنگ تحمیلی
در این فرایند، کشورهای لیبی و سوریه را می‌توان اصلی‌ترین مخالفان عراق در جنگ علیه ایران دانست. تبیین حمله عراق به ایران بخشی از راهبرد «جنگ‌های نیابتی» جهان غرب علیه کشورهای انقلابی، زمینه‌ساز ائتلاف سازی منطقه‌ای ایران بود.

۲-۲ چالش کم‌شدت ایران در برابر الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ

در سال‌های دهه ۱۹۸۰ که جنگ تحمیلی اعمال می‌شد، قدرت‌های بزرگ با تنگناهای امنیتی نوظهور روبه‌رو شده بودند. ایران بر این تنگناها واقف بود. به همین دلیل تلاش کرد تا زمینه‌های لازم برای مقابله با منافع منطقه‌ای ابرقدرت‌ها را فراهم آورد.

۳. اثربخشی گفتمان انقلاب اسلامی در فرآیند دفاع مقدس

۱-۳ نقش مؤلفه‌های هنجاری و دین‌پایه در گفتمان مقاومت

قدرت‌های بزرگ و بازیگران محافظه‌کار منطقه‌ای، انقلاب اسلامی ایران را به عنوان تهدید راهبردی برای منافع و امنیت ملی خود تلقی کرده‌اند. بنابراین می‌توان جنگ تحمیلی را واکنشی ساختاری قدرت‌های بزرگ علیه جمهوری اسلامی ایران دانست.

قدرت‌های بزرگ که مدعی تبیین فرایندهای سیاسی و ساختاری در نظام بین‌الملل هستند، تلاش می‌کنند با: «کنترل بازیگران»، «کنترل حوادث» و «کنترل منابع»، مناسبات مبتنی بر منافع خود را حفظ کنند.

چنین اقداماتی منجر به شکل‌گیری فرایند مداخله‌گرایی می‌شود.

پرسش اصلی مقاله به این موضوع اشاره دارد که: «دفاع مقدس در چه شرایطی شکل گرفت و راهبرد دفاعی ایران در مقابله با چنین تهدیداتی چگونه بوده است؟»
فرضیه مقاله به این موضوع اشاره دارد که:

«جنگ تحمیلی واکنشی به ماهیت و کارکرد انقلاب اسلامی بوده و ایران برای مقابله با چنین منازعه‌ای از الگوی بسیج اجتماعی و بارورسازی قابلیت‌های نهفته استفاده کرده است.»

۱. عوامل ساختاری جنگ تحمیلی
نقش‌یابی سیاسی و بین‌المللی قدرت‌های بزرگ در حمایت از عراق در حمله نظامی به ایران را می‌توان در زمره عوامل اصلی و بنیادین مؤلفه‌های ساختاری در شکل‌گیری جنگ تحمیلی دانست.

بازیگران اصلی در سیاست بین‌الملل برای ایجاد قواعد،

توسعه در گفتمان انقلاب اسلامی مبتنی بر اندیشه «ما می‌توانیم» بوده است. چنین اندیشه‌ای در زمان شکل‌گیری انقلاب اسلامی ظهور یافت و در دوران دفاع مقدس نیز بازتولید گردید. در شرایطی که برخی از کارگزاران سیاسی ایران به این موضوع اشاره داشتند که برای پایان دادن به جنگ، باید از سازوکارهای سیاسی بهره برد، نیروهای انقلاب بر ضرورت مقابله و رویکرد عاشورایی تأکید داشتند.

محور اصلی رویکرد عاشورایی را باید گزاره‌ای دانست که بعداً به گفتمان خودکفایی، خوداتکایی و توسعه‌گرایی تبدیل شد.

۴-۳. بسیج نیروهای اجتماعی و گسترش شبکه مقاومت

سازمان‌دهی نیروهای بسیجی از بین گروه‌هایی انجام گرفت که دارای اعتقادات دینی بوده و از سوی دیگر باورهای عمیقی نسبت به حمایت از انقلاب و مقابله با تهدیدات خارجی، به‌ویژه جنگ تحمیلی داشته‌اند.

شعار نیروهای بسیجی در زمان جنگ ایران و عراق را می‌توان تداوم جنگ تا پیروزی دانست. آنان واژه‌های ایدئولوژیک از جمله اسطوره‌سازی بازتولید شده در ارتباط با قیام امام حسین^(ع) و حادثه کربلا را مورد استفاده قرار می‌دادند.

۵. مقاومت نامتقارن در روند دفاع مقدس

شکل‌گیری الگوی مقاومت نامتقارن را می‌توان انعکاس رفتار راهبردی ایران دانست.

۵-۱. الگوی کربلا را می‌توان یکی از شاخص‌های اصلی و بنیادین گفتمان دفاع مقدس دانست. وفاداری ایدئولوژیک نیروهای داوطلب در روند دفاع مقدس، منجر به شکل‌گیری فرآیندی گردید که بر اساس قالب‌های مفهومی و گفتمانی «حماسه کربلا» و «اسطوره عاشورا» بازتولید می‌شد.

واژه «دفاع مقدس» از این جهت مورد استفاده قرار می‌گرفت.

۵-۲. پیوند مفاهیم سرزمینی و ایدئولوژیک در مقاومت نامتقارن

مفاهیم ملی‌گرایانه معطوف به حفظ تمامیت سرزمینی با نشانه‌های ایدئولوژیک پیوند خورد و زمینه حراست از انقلاب و ساختار سیاسی ایران را به وجود آورد.

هرگاه زمینه برای بسیج و اعزام گروه‌های اجتماعی به مناطق جنگی فراهم می‌شد، شعار محوری آنان «برای فتح کربلا، پیش به سوی جبهه‌ها» بوده است.

راهبرد دفاعی ایران در دوران جنگ تحمیلی را می‌توان بهره‌گیری از سازوکارهایی دانست که در ساختار اجتماعی

مقاومت در روند دفاع مقدس، از یک سو دارای نشانه‌های مذهبی بوده و از سوی دیگر با آموزه‌های تشکیل‌دهنده فرهنگ سیاسی ایران پیوند گسترده و ناگسستنی داشته است. به کارگیری واژه‌هایی نظیر «فتح کربلا» و «حماسه عاشورا» انگیزه جوانان و شهروندان ایرانی برای بهره‌گیری از قالب‌های دینی و انتقال آن به حوزه کنش سیاسی و نظامی را تسهیل کرد.

۳-۲ مردم‌گرایی در کنش سیاسی جامعه ایران

یکی از ویژگی‌های اصلی انقلاب اسلامی که تأثیر خود را در روند دفاع مقدس به جا گذاشت، سازوکارهای فرهنگی و اجتماعی مردم‌گرایانه بود.

فرآیند مقاومت در جنگ تحمیلی نشان داد که می‌توان از طریق کنش انسانی فرهنگ‌محور، بر قواعد جهان مادی و حتی قواعد تنظیمی تأثیر به جا گذاشت.

۳-۳ تکلیف‌گرایی جامعه ایران در روند انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

تکلیف‌گرایی، بخشی از شاخص‌های فرهنگ سیاسی و دینی جامعه ایران بوده که در روند دفاع مقدس تأثیر به‌سزایی داشت.

زمانی که انقلاب ایران پیروز شد، هنجارهای نهفته در فرهنگ سیاسی ایرانی از تنوع و نقش‌آفرینی بیشتری برخوردار گردید. به عبارت دیگر مولفه‌های اجتماعی الهام‌گرفته از فرهنگ سیاسی شیعه در دوران بعد از انقلاب، جایگاه سرنوشت‌سازی پیدا نمود.

۴. گفتمان دفاع مقدس

۴-۱. قدرت‌سازی در گفتمان دفاع مقدس

هدف اصلی ایران از قدرت‌سازی را باید نیل به موازنه دانست. در دفاع مقدس، ایران توانست در برابر فشارهای بین‌المللی و همچنین حمایت‌های بی‌دریغ کشورهای قدرتمند جهان از عراق، به موازنه راهبردی نایل گردد.

عراقی‌ها برای تداوم جنگ علیه ایران از ابزارهای متنوع نظامی و راهبردی بهره گرفته و حمایت قدرت‌های بزرگ را نیز به دست آورده بودند.

مزیت نسبی ایران در این دوران بهره‌گیری از شاخص‌های ایدئولوژیک، ایستارهای ملی و نشانه‌های فرهنگی بود. این مولفه‌ها را می‌توان عامل اصلی تداوم مقاومت ایران در برابر عراق و قدرت‌های بزرگ دانست.

۴-۲. توسعه و گفتمان دفاع مقدس

و فرهنگی ایران وجود داشته است. انقلاب اسلامی ایران، معادله قدرت سیاسی و اجتماعی را در خاورمیانه تغییر داد. زمانی که الگوی اعتقادی کربلا در روند دفاع مقدس به عنوان عامل انگیزشی و ایدئولوژیک مطرح شد، زمینه برای افزایش مشارکت گروه‌های اجتماعی در روند جنگ تحمیلی به وجود آمد. ایران بر اساس سازوکارهای گفتمانی مقاومت، توانست در برابر تهاجم نظامی عراق و فشارهای بین‌المللی مقاومت کند. الگوی کربلا توانست نشانه‌هایی از «قواعد تکوینی مقاومت محور» را به وجود آورد.

در دوران دفاع مقدس، تمامی گروه‌های سیاسی، فکری و تحلیلی بر این اعتقاد بودند که کنش نیروهای نظامی و شبه نظامی ایران ماهیت تدافعی داشته است. آنان بر این اعتقادند که این نیروها توانستند «دفاع مردمی» را جایگزین «دفاع کلاسیک {قاعده مند}» کرده و از این طریق حمایت خود را در ارتباط با ضرورت‌های «جنگ عادلانه» در روند دفاع مقدس بیان داشتند.

عدالت سیاسی در دوران‌های مختلف جنگ دارای نشانه‌های متفاوتی بود. در مرحله اول جنگ، که حوزه جغرافیایی و سرزمینی ایران در اشغال نیروهای نظامی عراق قرار داشت، عدالت به مفهوم کنش سازمان یافته برای اخراج نیروهای اشغالگر محسوب می‌شد. مرحله دوم جنگ نیز بر اساس اندیشه عدالت محورد ر راستای «تعقیب متجاوز» نامگذاری شده بود.

■ ایران بر این اعتقاد بود که نظام بین‌الملل ماهیت ناعادلانه دارد و سیاست بین‌الملل نیز ناعادلانه است. بنابراین باید از طریق گفتمان مقاومت و بازتولید آن در روند قدرت و نفوذ منطقه‌ای، با نظام ناعادلانه بین‌المللی مقابله نمود. ■ بر این اساس می‌توان اظهار داشت که راهبرد جمهوری اسلامی ایران در دفاع مقدس: «راهبرد دفاعی مردم پایه مبتنی بر آموزه‌های انقلاب اسلامی بود.»

جنگ از نگاه دیگران ۱/

فقدان تفکر راهبردی عراق در آغاز گری جنگ علیه ایران

مقدمه

بازخوانی تاریخ جنگ هشت ساله، به عنوان حادثه‌ای تاثیرگذار در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و به‌ویژه هویت‌ساز برای ایرانیان و انقلاب اسلامی، نیازمند نگاهی فراگیر است. آشنایی با روایت و نگرش تمامی بازیگران این رویداد بزرگ تاریخی، به جامعیت داده‌ها و یافته‌های جنگ یاری می‌رساند و علاقه‌مندان و دست‌اندرکاران پژوهش و نشر تاریخ جنگ را با ابعاد تازه و متفاوتی از جنگ آشنا می‌سازد، گرچه این دیدگاه‌ها حاوی نگرش‌های نادرست و حتی مغرضانه باشند.

فصلنامه علمی پژوهشی «نگین ایران» بر آن است تا در هر شماره، گزیده‌ای برگرفته از نگرش‌ها و آرای فرماندهان، سیاست‌گذاران و کارشناسان خارجی را درباره جنگ هشت ساله، در معرض دید و قضاوت مخاطبان خود قرار دهد.

نخستین مطلب انتخابی، از ترجمه کتاب «جنگ ایران و عراق از دیدگاه فرماندهان صدام»، برگرفته شده است. نویسندگان این کتاب، «کوبین ام. وودز»، «ویلیامسون مورای» و همکاران‌شان هستند و «عبدالمجید حیدری» آن را به فارسی برگردانده و انتشارات «مرزوبوم» کتاب یادشده را چاپ و منتشر کرده است.

این کتاب، با محوریت گفت‌وگو با چهار فرمانده عالی‌رتبه عراقی درباره عملیات‌های دریایی، هوایی، اطلاعات نظامی و توسعه توانمندی‌های نظامی ارتش سابق عراق ترجمه شده است. «سرلشکر میسر رشید الطرفه العبدی»، افسر ارشد و یکی از فرماندهان اطلاعات عراق در بخش مرتبط با ایران در طول جنگ، «سرلشکر بازنشسته علاءالدین حسین مکی خمس»، رئیس ستاد سپاه سوم و فرمانده اداره توسعه رزمی عراق در زمان جنگ با ایران، «سپهبد عبید محمد الکعبی»، فرمانده نیروی دریایی ارتش عراق در سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۸ و «سرلشکر علوان حسون علوان العبوسی»، فرمانده اسکادران و تیپ هوایی در جنگ با ایران افرادی هستند که در این کتاب سخن گفته‌اند. کتاب را دانشگاه دفاع ملی آمریکا تدارک دیده و منتشر کرده است. نویسندگان در مقدمه مبسوط خود بر کتاب، کوشیده‌اند چکیده‌ای تحلیلی از اقدام عراق برای حمله به ایران را ارائه دهند. نگاهی راهبردی و کلان در این باره، دلایل متفاوتی از اقدام نافرجام عراق در تجاوز به ایران و سرنوشت شوم آن ارائه می‌دهد.

دیدگاه

پدافند هوایی سپاه در طول جنگ تحمیلی ۲/

سابقه سامانه موشکی سام در ایران

به روایت دریادار دوم پاسدار محمدعلی احمدی

زهرا جودکی

چکیده

پدافند هوایی به معنی دفاع در برابر هجوم و تهدیدات هوایی است که به وسیله ابزارهای مختلف، چهار مأموریت تجسس، شناسایی، درگیری و انهدام انجام دهد. پدافند هوایی سپاه پاسداران در ماه‌های اول جنگ تحمیلی در پادگان امام حسین^(ع) تهران شکل گرفت و در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۷ در منطقه عملیاتی جنوب گسترش یافت و با شرکت در چهار عملیات‌های آزادسازی سرزمین‌های اشغالی، با به دست آوردن ۱۳۵ قبضه توپ ضد هوایی، در یگان‌های رزم سپاه ثبت شد. در طول جنگ تحمیلی مجموعاً ۴۱۸ قبضه انواع ضد هوایی از عراقی‌ها به غنیمت گرفته شد.

با تشکیل نیروهای سه‌گانه سپاه در سال ۱۳۶۴، یگان پدافند هوایی موشکی سپاه در نیروی هوایی راه‌اندازی شد و توانست با هواپیماهای میگ ۲۵ که به شهرهایی مانند تهران، اصفهان، قم، شیراز، تبریز حمله می‌کردند، مقابله و اولین میگ ۲۵ عراقی را در ۱۳۶۵/۱۱/۲۶ در اصفهان سرنگون کند.

سپاه از سال ۱۳۶۵ برای دفاع از مردم و استان‌های مرزی کشور، اقدام به گسترش گردان‌های فجر پدافند هوایی در استان‌های خوزستان، ایلام، کرمانشاه، کردستان، همدان، آذربایجان شرقی، بوشهر، لرستان، مرکزی و... کرد. پدافند هوایی سپاه در طول جنگ تحمیلی تعداد ۵۱۷ شهید و ۴۸۶ جانباز و ۲۰ اسیر در صحنه‌های عملیاتی (۳۷ عملیات مؤثر و تأثیرگذار) تقدیم انقلاب اسلامی کرد. گزارش حاضر، بر اساس اطلس پدافند هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تألیف دریادار دوم پاسدار محمدعلی احمدی است که مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس به زودی منتشر خواهد کرد. در این گزارش از عملکرد پدافند هوایی سپاه در طول جنگ تحمیلی سخن به میان آمده است. دریادار دوم احمدی میاندشتی در سال ۱۳۵۹ به عنوان مسئول آموزش و سازمان‌دهی

پدافند هوایی در پادگان امام حسین^(ع) فعالیت خود را آغاز کرد و اولین گردان پدافند هوایی را در پادگان ولی عصر^(عج) تشکیل داد و سپس به قرارگاه کربلا منتقل شد. پس از فرمان حضرت امام خمینی^(ره) مبنی بر تشکیل نیروهای سه گانه، بر اساس حکم فرماندهی کل سپاه به نیروی هوایی سپاه رفت. با تشکیل اولین فرماندهی پدافند هوایی نیروی هوایی سپاه سامانه های موشکی ارتفاع بلند را در مرکز استان های تهران، اصفهان و قم عملیاتی کرد. وی در سال ۱۳۶۵ برای مقابله با تهدیدات هوایی در منطقه خلیج فارس به نیروی دریایی سپاه منتقل شد و تا پایان جنگ در آن نیرو بود. این گزارش در سه بخش تهیه شده است؛ بخش اول؛ «تاریخچه و عملکرد پدافند هوایی در عملیات های زمینی» است که در شماره ۶۵ این فصل نامه منتشر شد. بخش دوم؛ «تشکیل فرماندهی پدافند هوایی موشکی نیروی هوایی سپاه» است که در این شماره می خوانید و بخش سوم؛ «عملکرد گردان های پدافند هوایی فجر در استان های مرزی» که در شماره بعدی از نظر تان می گذرد.

مقدمه

این پایگاه با همکاری نهجا صورت گرفت و سایت مذکور تا مرحله عملیاتی شدن پیش رفت، ولی هیچ گاه عملیاتی نشد. در مدت حدود شش ماه، لیبیایی ها نتوانستند یا نخواستند این سایت عملیاتی شود. پس از مدتی هم به دلیل تیره شدن روابط دو کشور به کشورشان بازگشتند. این سایت در سال ۱۳۶۴ تحویل نیروی هوایی سپاه شد. همچنین نیروی هوایی عراق یک بار این سایت را بمباران کرد. از تجهیزات باقی مانده این سامانه رادار P۱۲ بود که بعداً به عنوان اولین رادار اعلام خبر هوایی نزدیک، در نیروی هوایی سپاه استفاده شد.

سازمان دهی نیروی هوایی سپاه

پس از صدور حکم حضرت امام^(ره) به سپاه پاسداران، مبنی بر تشکیل سه نیروی زمینی، هوایی و دریایی، نیروهای سه گانه سپاه شکل سازمانی به خود گرفت. نیروی هوایی سپاه با سه مأموریت اساسی به کارگیری «موشک های زمین به زمین» و «موشک های زمین به هوا» و همچنین «یگان های پهپادی» شروع به فعالیت کرد. نیروی هوایی سپاه در شرایطی کار خود را آغاز کرد که

تابستان ۱۳۶۳، در پی سفرهای وزیر سپاه پاسداران، آقای رفیق دوست و تعدادی از فرماندهان به سوریه و لیبی که از حامیان ایران در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بودند، توافق هایی با سران این دو کشور امضا شد. نیروهای یگان موشکی زمین به زمین، دوره آموزشی به کارگیری این نوع موشک ها را در سوریه طی کردند و قرار بود که لیبیایی ها کار با موشک های سام ۲ را به نیروهای پدافند هوایی سپاه آموزش دهند، اما بنا به دلایل و محدودیت های کشور لیبی، این کار انجام نشد. در سفر دوم آقای رفیق دوست و فرماندهان به لیبی، توافق شد که جمهوری اسلامی ایران نیمه آتشبار هاگ به لیبی بدهد و در ازای آن لیبی یک پایگاه موشکی زمین به هوای سام ۲ به تهران منتقل کند. برای مقابله با میگ ۲۵، این سامانه در نزدیکی شهر پزند (پزندک) مستقر شد. به منظور توجیه لیبیایی ها درباره نحوه اعلام خبر هوایی؛ مدیریت پدافند هوایی سپاه هماهنگی های لازم را با شهید ستاری در خصوص چند بازدید از مراکز ارتش و سپاه انجام داد. پرواز هواپیمای بدون خلبان (RPV) به منظور عملیاتی کردن

تجاوزات هوایی عراق از سال ۶۰ تا ۶۴

سال	تعداد سورتی پرواز
۶۰	۴۷۶
۶۱	۲۶۰
۶۲	۲۶۴
۶۳	۷۹۰
۶۴	۹۶۲

شماره - ۳۵۰۸
تاریخ - ۱۳۶۴/۹/۱۰
موضوع -
خیلی محرمانه
اقدام سریع

فرمانده محترم نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - برادر صفوی

سلام علیکم .

مقتضی است برادر احمدی با تفاق کلیه نیروهای پدافند موشکی و نیز کلیه نیروهای جنگل (با استثنای نیروهای مورد نیاز شتودر - نیرو زمینی) که پیش از این در واحدها طرح عملیات سپاه انجام وظیفه مینمودند در اسرع وقت به نیروی هوایی سپاه منتقل گردند .

در زمین هرگونه توافق با برادران جانشین فرماندهی کل سپاه در نیروی هوایی در خصوص تکلیفات و احیاناً برخی از نیروها مورد تأیید اینجانب نیز میباشد .

فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

رو نوشت . جانشین فرمانده کل سپاه در نیروی هوایی - برادران
برادر نجفی

خیلی محرمانه

حکم فرماندهی کل برای انتقال نیروهای پدافند موشکی به نیروی هوایی سپاه

نخستین ستاد فرماندهی پدافند نیروی هوایی سپاه پاسداران	
فرمانده پدافند نیروی هوایی سپاه	محمدعلی احمدی میاندهی
جانشین فرماندهی	محمد بغدادی
معاونت عملیات	نادر نصیری، سعید بشکوفه، اکبر کلهر
معاونت لجستیکی	موسی بختیاری
معاونت نیروی انسانی	نادر پرچی
مسئول دفتر فرماندهی	حسین حسینی صفا
مسئول دبیرخانه	سیدابوالقاسم میرفتاحی
مسئول کارگزینی	مسعود صفری



هیئت نظامی در سفر به سوریه و لیبی، تابستان ۱۳۶۳. ردیف جلو از راست: رحیم صفوی، محسن رفیق دوست و احمد وحید دستجردی. ردیف وسط از راست: حسن تهرانی مقدم، شفیع زاده، محمد باقری،... محمدعلی احمدی، ردیف عقب از چپ

زمین شد و محمدعلی احمدی مسئولیت راه اندازی و سازمان دهی فرماندهی پدافند هوایی را عهده دار شد. قبل از تشکیل نیروی هوایی سپاه، پدافند هوایی در یگان های رزمی با انواع جنگ افزارهای ارتفاع پست، مدیریت دفاع از یگان های رزمی در مناطق عملیاتی جنوب و غرب کشور را بر عهده داشت. تشکیلات ستادی آن در ستاد مرکزی سپاه و تشکیلات عملیاتی آن در قرارگاه کربلا مستقر بود و مأموریت واگذاری را هدایت و پشتیبانی می کرد. در سال ۱۳۶۴ کلیه مسئولیت های مربوط به نیروی زمینی سپاه به محمدعلی احمدی واگذار و ایشان برابر حکم فرماندهی کل سپاه برای سازمان دهی فرماندهی پدافند هوایی سپاه به نیروی هوایی منتقل شد.

در وضعیت جدید، سازمان پدافند هوایی سپاه در نیروی زمینی سپاه باقی ماند و فرماندهی پدافند هوایی سپاه موظف شد تا یکی از ارکان اصلی آن نیرو، یعنی یگان های موشکی (زمین به هوای HQ۲) را سازمان دهی و عملیاتی کند. تحقق این مأموریت نیازمند زمان بود. از سوی دیگر، کاربردی کردن این موشک بدون طی آموزش های لازم ممکن نبود. از این رو، انتقال تجربه های کشور سازنده، ایجاد پایگاه های آموزشی و آزمایش های عملیاتی موشک های جدید در دستور کار قرار گرفت. به همین منظور ۳۵ نفر به عنوان اولین گروه آموزشی از میان رزمندگان گردان های پدافند هوایی یگان های رزم

جنگ شهری از اسفند سال ۱۳۶۴ وارد مرحله ای جدید شده بود. مجهز شدن نیروی هوایی عراق به انواع هواپیماهای میگ ۲۵ روسی و میراژ اف ۱ فرانسوی این امکان را برای عراق فراهم کرده بود که شهرهای بزرگ ایران و تا عمق پایتخت را هدف بمب های خود قرار دهد. فشار نیروی هوایی دشمن و بمباران مراکز اقتصادی، صنعتی و زیربنایی و هم چنین ایجاد رعب و وحشت در دل مردم، عاملی بود که نیروی هوایی تازه تأسیس سپاه می بایست با به کارگیری موشک های زمین به هوای خود به مقابله با آن بر می خاست.

تربیت نیروی انسانی مورد نیاز، عملیاتی کردن سامانه های خریداری شده از اولویت های اول فرماندهی پدافند هوایی نیروی هوایی سپاه بود.

اولین های نیروی هوایی سپاه

به پیشنهاد فرماندهی کل سپاه و تصویب حضرت امام^(ع)، برادر، پاسدار موسی رفان، فرمانده نیروی هوایی سپاه شد. برادر حمید زرگر ریاست ستاد را عهده دار شد. برادر پاسدار علی زحمتکش نیز مسئولیت آموزش و عملیات را بر عهده گرفت. امور لجستیک و پشتیبانی به برادر پاسدار محمود نیل فروشان واگذار شد. معاونت نیروی انسانی را برادر سان کهن راه اندازی کرد. آقای دهقان جانشین فرماندهی نیرو شد. حسن تهرانی مقدم فرمانده موشک های زمین به

و تعداد دیگری هم پس از مشخص شدن این که نیروی هوایی سپاه سیستم HQ را عملیاتی می کند، با وجود توافق در خصوص همکاری نیروهای آموزش دیده ارتش با پدافند هوایی سپاه، از سپاه پاسداران جدا شدند و به نیروی هوایی ارتش بازگشتند. به منظور تلخیص مطالب، به ذکر تاریخ وقایع مهم اکتفا می گردد.

تاریخ تحولات مهم

۱۰ اسفند ۱۳۶۴

۳۵ پاسدار از منطقه ۱۰ تهران به همراه ۳۵ نفر از نیروهای نهاجا برای آموزش سیستم موشکی که وزارت سپاه خریده بود، به چین اعزام شدند.

۳ تیر ۱۳۶۵

نیروهای آموزش دیده، از کشور چین بازگشتند.

۷ دی ۱۳۶۵

پایگاه آموزشی فجر برای تربیت نیروی انسانی مورد نیاز راه اندازی شد.

۱۵ بهمن ۱۳۶۵

نخستین پایگاه موشکی زمین به هوا در تهران به نام خیبر عملیاتی شد.

۱۹ بهمن ۱۳۶۵

پایگاه موشکی اصفهان عملیاتی شد.

۲۲ بهمن ۱۳۶۵

ساعت ۱۱:۳۰ نخستین موشک زمین به هوای سپاه، به سوی هواپیمای میگ ۲۵ ارتش عراق شلیک شد.

۲۴ و ۲۵ بهمن ۱۳۶۵

پایگاه اصفهان نخستین شلیک خود را به طرف هواپیمای میگ ۲۵ متجاوز عراقی انجام داد.

۲۶ بهمن ۱۳۶۵

ساعت ۱۱:۴۵ پایگاه موشکی نیروی هوایی سپاه در اصفهان موفق شد نخستین بار یک میگ ۲۵ عراقی را ساقط و منهدم کند. حال آن که چند سالی بود میگ های ۲۵ عراقی تا آن روز در آسمان ایران یک تازی می کردند.

۲۷ بهمن ۱۳۶۵

نخستین دوره آموزشی اپراتوری در ایران آغاز شد.

نیروی زمینی که عمدتاً از لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) و تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) و شمار اندکی از سپاه قزوین و ساوه بودند، انتخاب و به همراه یک گروه ۳۵ نفره از نیروهای هوایی ارتش برای طی دوره سامانه خریداری شده وزارت سپاه به چین اعزام شدند.

اولین دوره آموزشی در کشور چین برای گروه های آموزش به مدت ۱۴ هفته برگزار شد و فراگیران در مدت مذکور دو سیستم موشکی زمین به هوا HQ۲J و HQ۲F را آموزش دیدند.

پایگاه آموزشی فجر

پس از بازگشت نیروهای اعزامی از چین، به منظور تعیین سازمان مورد نظر برای به کارگیری موشک های برد بلند، شورای عالی دفاع جلسه ای با فرماندهان نیروی هوایی ارتش و سپاه تشکیل داد و موضوع به کارگیری موشک های HQ۲ را مطرح کرد. نیروی هوایی ارتش زمان عملیاتی شدن موشک ها را پنج سال و نیروی هوایی تازه تأسیس سپاه پاسداران زمان عملیاتی کردن آنها را یک سال اعلام کرد. پس از ابلاغ تدابیر شورای عالی دفاع به سپاه پاسداران، فرماندهی پدافند نیروی هوایی سپاه مأموریت یافت پایگاه های موشکی برد بلند را بر اساس اولویت های تعیین شده عملیاتی کند. نخستین اقدامی که در تداوم عملیاتی شدن پایگاه ها نقش اساسی داشت، موضوع آموزش و تأمین نیروهای متخصص بود. ازاین رو، آماده سازی امور آموزشی و اختصاص یک سایت به این امر در اولویت بود. پس از سازمان دهی امور آموزشی، تعیین استادان، ترجمه کتاب های درسی، آماده سازی محیط آموزشی و گسترش سایت آموزشی، آن دسته از نیروها که به عنوان استاد مشخص شده بودند، به پایگاه گرمدره منتقل شدند. در هفتم دی ۱۳۶۵، پایگاه آموزشی فجر آماده و نخستین دوره آموزشی در ۲۷ اسفند ۱۳۶۵ آغاز شد. دانش آموختگان این دوره ۵۰ روزه، ۷۹ نفر از شهرهای اصفهان، ساوه و تهران بودند. همه نیروهای آموزشی، منطبق با سازمان نیروی انسانی یک سایت عملیاتی، تفکیک و مشخص شدند. همچنین هرکدام از استادان موظف شدند یک یا دو نوع آموزش اپراتوری را به صورت چهره به چهره در کوتاه ترین زمان ممکن آموزش دهند. در ابتدای اقدامات اولیه برای عملیاتی کردن سیستم ها، مجموعه نیروهای موشکی حدود ۵۶ نفر، شامل ۳۳ نفر سپاهی و ۲۳ نفر ارتشی بودند. استادان آموزشی در پایگاه فجر نقش اساسی در عملیاتی کردن پایگاه آموزشی خیبر داشتند.

تعدادی از نیروهای نهاجا پس از بازگشت از دوره آموزشی

همدان تبادل اطلاعات می‌کرد، در شرایطی راه‌اندازی شد که هواپیماهای عراقی آزادانه و بی هیچ مانعی در فضای کشور پرواز می‌کردند. شهرهای تهران، اصفهان و قم در اولویت نخست مقابله با تهدید هواپیمای میگ ۲۵ تعیین شد. نخستین شلیک این پایگاه در ۲۵ بهمن ۱۳۶۵ انجام شد و در ساعت ۱۱:۴۵ روز بعد؛ یعنی ۲۶ بهمن ۱۳۶۵، موفق به ساقط کردن نخستین هواپیمای میگ ۲۵ عراق شد. سقوط میگ ۲۵ در اصفهان، باعث شد جنگ شهرها قطع شود. این امر بازتاب گسترده‌ای در داخل و خارج کشور داشت.

پایگاه عملیاتی شهید منتظری قم

پس از عملیاتی شدن پایگاه‌های موشکی HQ۲ در تهران و اصفهان و اجرای شلیک‌های موفق به سوی هواپیماهای متجاوز میگ ۲۵ عراقی، نیروی هوایی عراق پرواز این نوع هواپیما را به تهران و اصفهان محدود کرد، اما حملات خود به شهر قم را افزایش داد. در مقابل، نیروی هوایی سپاه برای تأمین آسمان قم، تصمیم به راه‌اندازی پایگاه شهید منتظری گرفت و منطقه سلفچگان قم را انتخاب کرد. این پایگاه در ۱۰ فروردین ۱۳۶۶، با ۱۵ نیرو به فرماندهی یوسف کریمی عملیاتی شد.

مراکز اعلام خبر هوایی، رادارهای سوباشی همدان و ایستگاه رادار کرج تبادل مسئولیت عملیاتی این پایگاه را به عهده گرفتند. به این ترتیب، پس از عملیاتی شدن این پایگاه، از تهاجم میگ‌های عراق به شهرهای تهران، اصفهان و قم به شدت کاسته شد.

پایگاه عملیاتی نصر تهران (پایگاه دوم)

به منظور تقویت و تکمیل رینگ پدافندی برد بلند تهران، پایگاه موشکی دوم تهران، طراحی و در کهریزک شهری مستقر شد. امور مهندسی و سایت‌سازی در ۱۵ تیر ۱۳۶۶ به پایان رسید. این پایگاه موشکی با ۱۸ نیرو، در ۱۵ دی ۱۳۶۶، به فرماندهی یوسف کریمی عملیاتی شد. این پایگاه به منظور مقابله با آن دسته از هواپیماهای دشمن که از سمت جنوب و جنوب شرقی، تهران را تهدید می‌کردند، راه‌اندازی شده بود و پس از آن هواپیماهای میگ ۲۵ عراقی دیگر نتوانستند به راحتی به تهران نزدیک شوند. این پایگاه تحت کنترل عملیاتی ایستگاه رادار (CRC) کرج قرار گرفته بود.

راه‌اندازی پایگاه‌ها

هم‌زمان با راه‌اندازی سایت آموزشی و اختصاص تعدادی از دانش‌آموختگان به آموزش، سایر نیروها به دو گروه تقسیم شدند: گروه اول برای عملیاتی کردن پایگاه موشکی تهران (خیبر) و گروهی برای انتقال یک سایت موشکی به خوزستان. استادان سایت آموزشی فجر هم پس از پایان آموزش‌های شان برای عملیاتی کردن پایگاه‌های موشکی نقشی اساسی بر عهده گرفتند.

ساخت سکوها و آشیانه دستگاه‌ها و امور مهندسی پایگاه‌ها هم را معاونت مهندسی نیروی هوایی انجام می‌داد. پایگاه‌های موشکی برای کسب اطلاعات اولیه شامل سمت، سرعت و ارتفاع جنگنده‌های دشمن و اعلام چگونگی کشف، شناسایی و زمان‌بندی اعلام خبر هوایی، نیازمند هماهنگی با پایگاه‌های نیروی هوایی ارتش بودند. بنابراین، ایستگاه‌های رادار نه‌اجا در کرج، همدان، تبریز و بوشهر برای این مأموریت به کار گرفته شدند. همچنین مسئولیت تأمین دفاع ارتفاع کم از پایگاه‌های موشکی به عهده تیپ مستقل پدافند هوایی ۲۳ صف گذاشته شد و آن تیپ با استقرار جنگ‌افزارهای ۲۳م و ۵۷م امنیت آسمان پایگاه‌های مزبور را تأمین می‌کرد.

پایگاه عملیاتی خیبر تهران

در ۱۵ بهمن ۱۳۶۵، پایگاه موشکی خیبر (تهران) با ۱۵ نیرو، به فرماندهی غلامرضا سعادت‌ی عملیاتی شد و تحت کنترل عملیاتی ایستگاه رادار (CRC) کرج قرار گرفت. پس از راه‌اندازی پایگاه موشکی الزهراء^(ع) در اصفهان، برادر سعادت‌ی به اصفهان منتقل شد و به جای او، سیدعلی اصغر صادقی به فرماندهی پایگاه انتخاب شد. این پایگاه نخستین شلیک خود را در ساعت ۱۱:۳۰ صبح ۲۲ بهمن ۱۳۶۵ به سمت یک هواپیمای میگ ۲۵ عراق، در آسمان تهران انجام داد.

پایگاه عملیاتی الزهراء^(ع) اصفهان

روستای جوجیل در محدوده شهر فلاورجان اصفهان، برای احداث پایگاه موشکی الزهراء^(ع) تعیین شد. پس از هماهنگی با مسئولان استان (استانداری، سپاه دوم صاحب‌الزمان^(عج) و نمایندگی ولی فقیه در استان)، این پایگاه در ۱۹ بهمن ۱۳۶۵، با ۱۸ نیرو به فرماندهی غلامرضا سعادت‌ی عملیاتی شد. این پایگاه که با پایگاه نه‌اجا در



بازدید فرمانده عالی جنگ، آقای هاشمی رفسنجانی از پایگاه آموزشی فجر تهران

استادان سپاهی و ارتشی دوره‌های آموزشی در داخل کشور			
ردیف	نام استادان نهاجا	نام استادان سپاه	نوع تخصص
۱	جعفر موحدی‌نیا	سیدعلی اصغر صادقی، غلامرضا سعادت، محمدحسن منصوریان	فرماندهی عملیات
۲	شصتی کریمی	محمدطاهر پرتو	رادار TR
۳	توکل حسینی	محمدتقی مهرور	ارسال فرامین M۲
۴	سرشار	حمید اسکندری	محاسبه مختصات Z۲
۵	حسن کریمی، قاسم ارم	عباس بلندروزی آزاد	دستگاه K۲ و سکویهای پرتاب
۶		قدرت کریمی، داود باقری	مرکز کنترل هدایت X۲
۷	شاه‌مرادی	احمد همتیان	تولید و توزیع برق P۲
۸		رحمان بنی‌جمالی	حمل‌ونقل و بارگیری موشک TLV
۹	گنجعلی	مرتضی نیکوکار	اتوپیلوت
۱۰	پژمان	فرهاد رضوانی‌نسب	رادیو فیوز
۱۱	فریدون سخنور	مرتضی وکیل‌دوست	رایو کنترل
۱۲	مهدی ایبک	محمود امیرآبادی	مونتاژ
۱۳	محمدرضا یوسفی	داریوش خسروی	هوای فشرده
۱۴		محمدرضا درزی	جرثقیل و حمل‌ونقل
۱۵	داود حیدر	یدالله یوسفی رامندی	سوخت و آزمایشگاه
۱۶	منصور رشتیان	محمدقاسم لواسانی	اکسیدایزر

پایگاه عملیاتی شهید باکری تبریز

با اقدامات مؤثر پایگاه‌های موشکی مستقر در تهران، اصفهان و قم، نیروی هوایی عراق دیگر نتوانست آزادانه به این شهرها حمله کند، از این رو، هدف‌های عملیاتی خود را تغییر داد و شهرهای بزرگ دیگری مورد تهدید قرار گرفت که از جمله آنها تبریز بود. بر همین اساس، با دستور جدید فرماندهی نیروی هوایی سپاه، پایگاه موشکی تبریز در حوالی آذرشهر مستقر شد. این پایگاه با ۱۵ نیرو، به فرماندهی محمدحسن منصوریان در تاریخ ۱ خرداد ۱۳۶۶ آغاز به کار کرد. ضمن این‌که با پایگاه هوایی تبریز و مرکز کنترل و گزارش‌های (CRC) تبریز، هماهنگی‌های لازم را برقرار کرده بود.

پایگاه عملیاتی غدیر شیراز

با توجه به مجموعه اقدامات فرماندهی نیروی هوایی سپاه در تأمین آسمان شهرهای تهران، قم، اصفهان و تبریز و اجرای شلیک‌های موفق، تأمین آسمان سایر شهرهای بزرگ کشور نیز ضروری بود، اما به دلیل محدودیت تجهیزاتی نیروی هوایی سپاه، امکان پوشش بسیاری از شهرهای بزرگ میسر نبود. البته عمق راهبردی کشور پهناور ایران، خود به خود مناطق شرقی کشور را از برد پرواز هواپیماهای جنگی عراق مصون نگه داشته بود. از این رو، تنها تأمین آسمان شهرهایی مدنظر بود که در برد هواپیماهای جنگی میگ ۲۵ عراق قرار داشتند. با این رویکرد، راه‌اندازی پایگاه در شیراز در اولویت قرار گرفت، زیرا میگ‌های عراقی، در تازه‌ترین حملات خود، بیش از هر جای دیگر، شیراز را هدف قرار می‌دادند. این تغییر رویکرد دشمن باعث شد فرماندهی نیروی هوایی سپاه دستور استقرار و عملیاتی کردن یک پایگاه موشکی در شهر شیراز را صادر کند. بنابراین، کلیه امکانات و تجهیزات در تاریخ ۲ فروردین ۱۳۶۷ به محل مورد نظر منتقل شد. پس از انجام امور مهندسی، سرانجام این پایگاه در تاریخ ۲ اردیبهشت ۱۳۶۷ عملیاتی و آماده شلیک به سمت هواپیماهای عراقی شد. این پایگاه ۲۰ نیرو داشت و فرماندهی آن بر عهده علی اکبر زاهدیان بود. پایگاه موشکی غدیر با مراکز اعلام خبر بندر ماهشهر، هاشم آباد و سوباشی همدان ارتش هماهنگ شد و با عملیاتی شدن این پایگاه و اقدامات مؤثر در سایر پایگاه‌های موشکی، در عمل، تهدیدهای هواپیمای میگ ۲۵ از بین رفت و هواپیماهای دشمن دیگر نتوانستند مانند گذشته آزادانه در فضای کشور پرواز کنند.

تدابیر اجرایی

برای مقابله با حملات جدید عراق، ابتدا وزارت سپاه پاسداران تلاش کرد که به کمک فناوری‌های موجود در سوریه و لیبی، جنگ‌افزارهای مناسب برای خنثی‌سازی حملات میگ ۲۵ را تهیه کند، اما این تلاش به جایی نرسید. تا این‌که قرارداد خرید موشک‌های HQ۲ با چین منعقد شد. سپس طی هماهنگی با معاونت لجستیک وزارت سپاه و هم‌زمان با ورود نیروهای آموزش دیده، سیستم‌های خریداری شده در اسکله نظامی بندرعباس تخلیه و به انبارهای وزارت سپاه منتقل شد.

مأموریت نیروی هوایی سپاه

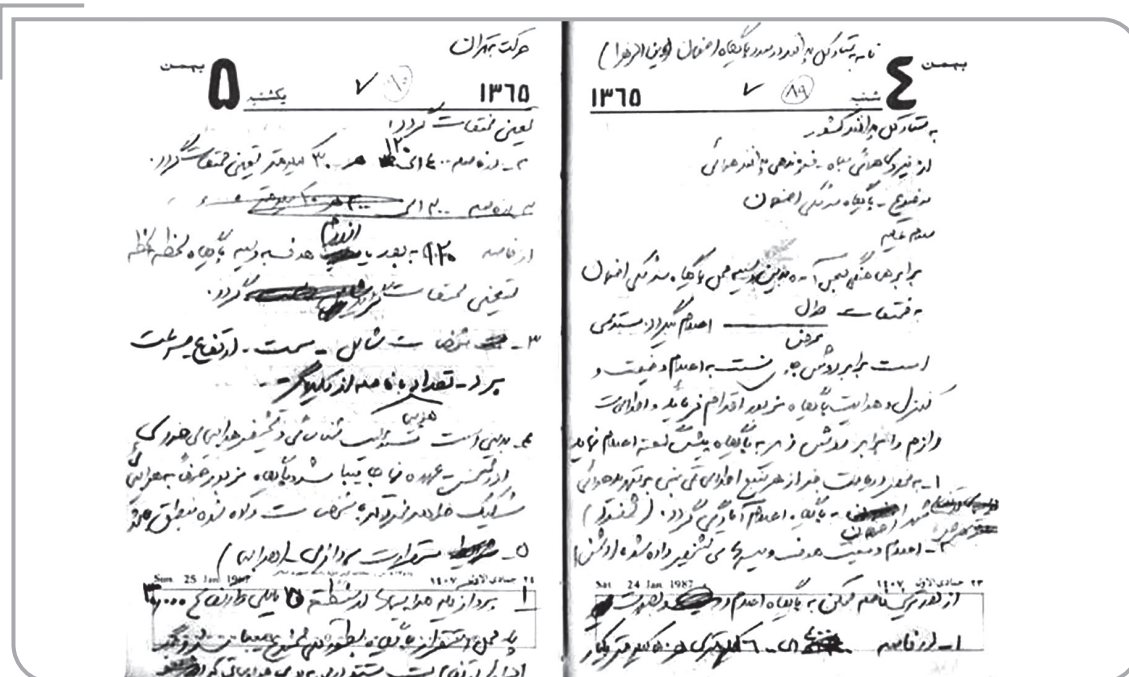
در پی تصمیم شورای عالی دفاع، نیروی هوایی سپاه مأمور عملیاتی کردن موشک‌های HQ۲ شد. این نیرو با برپایی پایگاه آموزشی در گرمدره و ساخت سایت موشکی خیبر در نزدیکی شهر اندیشه (تهران)، آماده مقابله با تهدید میگ ۲۵ شد. این در حالی بود که شهر اصفهان روزانه در دو نوبت صبح و عصر آماج حملات هوایی هواپیماهای میگ ۲۵ قرار می‌گرفت. به همین دلیل، شورای عالی دفاع تصمیم گرفت که پوشش آسمان اصفهان در اولویت قرار گیرد.

مطالعات اولیه سایت اصفهان

پس از این‌که وضعیت اصفهان در اولویت قرار گرفت، موسی رفان، فرمانده نیروی هوایی سپاه، در پی گفت‌وگو با آیت‌الله طاهری، امام جمعه و نماینده امام^(ع) در اصفهان؛ رضا سیف‌اللهی، فرمانده سپاه دوم صاحب‌الزمان^(ع) و کرباسچی، استاندار اصفهان، برای یافتن موقعیت مناسب در حومه شهر، نخستین جلسه هماهنگی با نیروی هوایی ارتش را با حضور برادران مجتبی شربتی، محمد بغدادی و رضا کریمی در پایگاه هشتم شکاری برگزار کرد. در این جلسه در مورد ورود هواپیماهای عراقی به اصفهان، سمت ورود، سمت خروج، سرعت، مسافت و ارتفاع آنها اطلاعاتی به دست آمد تا بر اساس آن محل احداث سایت مشخص شود.

مکان‌یابی

بر اساس اطلاعات به دست آمده از نیروی هوایی ارتش و مشاهدات مردم از مسیر ورود هواپیمای میگ ۲۵، استقرار سامانه می‌بایستی در نقطه‌ای مناسب در جنوب غربی اصفهان و قبل از رهاسازی بمب‌های هواپیما تعیین و انتخاب شود. فاصله این نقطه از شهر اصفهان نیز اهمیت



بازخوانی سند دست نوشته هماهنگی اولیه با فرماندهی پایگاه هشتم شکاری اصفهان

از: نیروی هوایی سپاه فرماندهی پدافند هوایی

به ستاد کل پدافند کشور

موضوع: پایگاه موشکی اصفهان

سلام علیکم

برابر هماهنگی های به عمل آمده، بدین وسیله محل پایگاه موشکی اصفهان به مختصات طول و عرض اعلام می گردد. مستدعی است برابر روش جاری نسبت به اعلام وضعیت و کنترل و هدایت پایگاه مزبور اقدام فرماید و اطلاعات لازم را برابر روش زیر به پایگاه پیش گفته اعلام نماید.

۱- به محض دریافت خبر از هر منبع اطلاعاتی مبنی بر تهدید هوایی شهر اصفهان به پایگاه اعلام آمادگی گردد.

۲- اعلام وضعیت هدف و مسیرهای تشخیص داده شده از دورترین فاصله ممکن به پایگاه اعلام شود.

• در فاصله ۴۰۰ الی ۶۰۰ کیلومتری، هر ۵۰ کیلومتر یک بار تعیین مختصات گردد.

• در فاصله ۴۰۰ الی ۱۲۰ هر ۳۰ کیلومتر تعیین مختصات گردد.

• در فاصله ۱۲۰ به بعد، هدف به وسیله پایگاه لحظه به لحظه تعیین مختصات گردد.

• مشخصات شامل سمت، ارتفاع، سرعت، برد، تعداد هواپیما با فاصله از یکدیگر.

• بدیهی است مسئولیت شناسایی و تشخیص هواپیمای خودی از دشمن به عهده نهاجا می باشد و پایگاه مزبور صرفاً به

هواپیمایی شلیک خواهد نمود که با مشخصات داده شده منطبق باشد.

برپایی سایت

پس از تعیین نقطه مطلوب، بر اساس هماهنگی های قبلی با فرمانده سپاه و استاندار، یک تیم کامل مهندسی از ذوب آهن به نقطه مورد نظر اعزام شد. استاندار و فرمانده سپاه اصفهان برای پشتیبانی به کمک فراخوانده شدند. یک تیم کامل مهندسی از ذوب آهن به نقطه مورد نظر اعزام شد. پس از آغاز تسطیح زمین، سایت رامهرمز به اصفهان منتقل شد و مسئول سایت خیبر تهران، غلامرضا سعادت به سایت اصفهان منتقل شد و فرماندهی آن را بر عهده

داشت. همچنین رعایت مسائل امنیتی هم در راه اندازی این سایت ضروری بود؛ زیرا در غیر این صورت، در خطر بمباران عراقی ها قرار می گرفت. همچنین باید طوری عمل می شد که هواپیمای دشمن از نزدیک شدن به هدف منصرف و مجبور به فرار یا منهدم شود. از این رو، با توجه به این ملاحظات، پس از مطالعه میدانی، زمینی در منطقه جوجیل در فلاورجان برای احداث سایت انتخاب شد. جلب رضایت مالکان هم که اغلب کشاورز بودند، اهمیت داشت، به همین لحاظ، این کار بر عهده فرمانداری فلاورجان و مسئولان استان گذاشته شد.

که این نخستین میگ ۲۵ بود که سقوط می‌کرد، اطلاعات خلبانش اهمیت زیادی داشت، بنابراین، بسیج، شهربانی و سایر نهادها می‌خواستند هر طور شده خلبان آن را دستگیر کنند. سرانجام ردپای خلبان زخمی در اردوگاه قدس سپاه پیدا شد و به اسارت درآمد.

تحولات پس از سقوط میگ ۲۵

تأثیرهای داخلی

پس از سقوط نخستین میگ ۲۵، دشمن ناچار شد برای جلوگیری از تکرار سقوط میگ‌های ۲۵ خود، با احتیاط بیشتری در آسمان ایران به پرواز در آید و دیگر نمی‌توانست همچون گذشته در آسمان کشور آزادانه مانور بدهد. از سوی دیگر، شرایط نامساعد روحی مردم که تا پیش از آن بر اثر بمباران‌های آزادانه دشمن، ایجاد شده بود، به طور چشمگیری بهبود یافت و به این ترتیب، آرامشی نسبی در شهرها برقرار شد. همچنین این موفقیت زمینه‌ای برای پایه‌گذاری گردان‌های پدافند هوایی (فجر) در مراکز استان‌ها فراهم کرد. تجهیزات پدافندی به سوی شهرها روانه شد و نیروی هوایی سپاه مسئولیت دفاع هوایی بخشی از استان‌های مرزی و مرکزی کشور را بر عهده گرفت، تا جایی که اقدامات نیروی هوایی سپاه موجب شد تقویت و توسعه مأموریت‌ها در سایر نقاط کشور به نیروی هوایی سپاه واگذار شود.

تقویت پدافند هوایی سپاه

پس از سرنگونی هواپیمای میگ ۲۵ به وسیله نیروی هوایی سپاه، لزوم برخورداری سپاه از رادار و استقلال پدافند هوایی از نهاجا مورد توجه قرار گرفت، بخش فراوانی از ناهماهنگی‌ها با نهاجا حل شد، اتصال به سیستم اعلام خبر هوایی ارتش در شهرها برقرار شد و توانایی پدافند هوایی برای امور پدافند هوایی شهرها افزایش یافت.

تأثیرهای جهانی

سقوط میگ ۲۵ نخستین بار به وسیله سامان HQ۲، ضمن برانگیختن تعجب کارشناسان نظامی جهان و حتی تحسین نظامیان کشور سازنده، خلایقیت و ابتکار عمل رزمندگان ایرانی را به نمایش گذاشت.

ادامه دارد

گرفت. هم‌زمان با حضور فرمانده سایت، نیروهای متخصصی هم که در چین آموزش دیده بودند، برای عملیاتی کردن سایت به کار گرفته شدند. اقدامات اولیه در ۵ روز انجام شد و ۱۴ روز بعد، آماده شلیک شد.

تأثیر برپایی سایت

با وجود فعال شدن سایت، همچنان هواپیماهای دشمن شهر را بمباران می‌کردند، زیرا ارتباط با ایستگاه رادار سوباشی همدان برقرار بود، ولی اطلاعات لازم در اختیار سایت اصفهان قرار نمی‌گرفت. به همین دلیل، هیچ‌کدام از زنگ‌های هات‌لاین ارتش به صدا در نمی‌آمد و سایت پیش از بمباران شهر، از ورود بمب‌افکن‌های دشمن آگاه نمی‌شد. این وضعیت ادامه داشت تا این که امام جمعه، استاندار و فرمانده سپاه اصفهان در بازرسی از سایت، مسئولان آن را مؤاخذه کردند و مشخص شد مشکل؛ نبود اطلاع‌رسانی از ایستگاه همدان به سایت اصفهان است.

ارتباط با ایستگاه ارتش

برای رفع مشکلات ناشی از نبود ارتباط سایت اصفهان با ایستگاه همدان، مسئول واحد موشکی سپاه از فرمانده نیرو کمک خواست و پس از هماهنگی برادر رفان با فرمانده نیروی هوایی ارتش، مسئول واحد موشکی، محمدعلی احمدی به اتفاق فرمانده پایگاه خیبر، علی اصغر صادقی و فرمانده پایگاه اصفهان، غلامرضا سعادت در نشستی با معاونت عملیات نیروی هوایی ارتش، برای رفع ناهماهنگی ایستگاه رادار همدان و سایت اصفهان اقدام شد.

سرنگونی نخستین میگ ۲۵

صبح روز ۲۴ بهمن ۱۳۶۵، بمب‌افکن‌های عراقی وارد آسمان اصفهان شدند. سایت موشکی سعی کرد آنها را هدف قرار دهد، ولی با وجود دو بار شلیک به سمت آنها، موفق به زدن هدف نشد و شلیک‌ها منحرف یا بدون اصابت به هدف منفجر شدند. این وضعیت باعث شده بود تا بمب‌افکن‌های میگ ۲۵ که نخستین بار با موشک‌های بلندپرواز ایران روبه‌رو شده بودند، پس از بازگشت به پایگاه‌های شان در عراق، گزارش دهند که در اصفهان به سمت هواپیمای شان شلیک شده است. ساعت ۱۱:۴۵ روز ۲۶ بهمن دوباره یک فروند میگ ۲۵ عراقی بر فراز آسمان اصفهان دیده شد؛ اما این بار هدف موشک HQ۲ پایگاه پدافند هوایی اصفهان قرار گرفت و در مزرعه‌ای در شمال اصفهان سقوط کرد. از آنجا

شکل‌گیری اطلاعات عملیات سپاه در جنگ / ۳

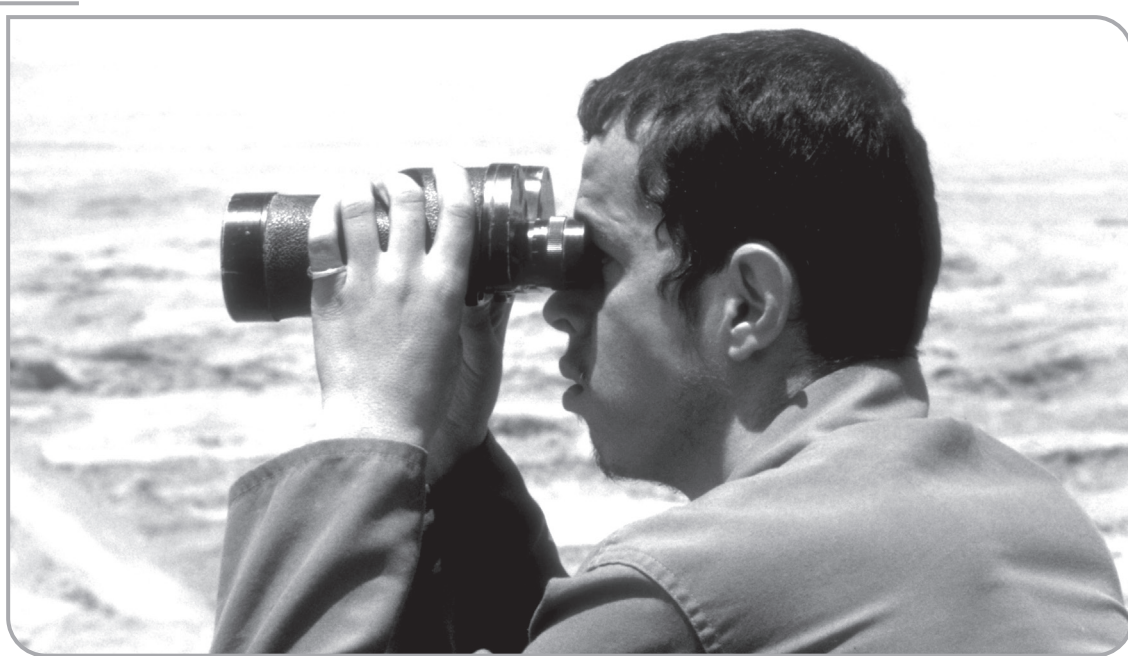
دوره رشد و توسعه

«به روایت سردار سعید تجویدی»

مهدی حاجی خداوردی خان

مقدمه:

آنچه در ادامه می‌خوانید، ادامه گفت‌وگوی مهدی حاجی خداوردی خان، راوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، با سردار سعید تجویدی، درباره فرآیند شکل‌گیری اطلاعات عملیات در سازمان رزم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران است. در این چارچوب، سردار تجویدی در چهار جلسه گفت‌وگو با راوی، سه مرحله شکل‌گیری، رشد و توسعه و بلوغ اطلاعات را در بازه‌های زمانی مختلف بررسی کرده است. جلسه نخست گفت‌وگو درباره مفهوم اطلاعات، اطلاعات نظامی و ویژگی نیروهای آن، پرداختن به کار اطلاعاتی به مثابه تابعی از نیاز جبهه‌ها، تأثیر اقدامات اطلاعاتی محسن رضایی در پیدایی و شکل‌گیری اطلاعات عملیات جنگ سپاه در ماه‌های ابتدایی جنگ و تشریح تأثیرات حضور اندیشه و اقدامات حسن باقری؛ به عنوان عامل تسریع شکل‌دهی اطلاعات در جبهه بود. در جلسه دوم، به ورود و حضور شهید حسن باقری به حوزه اطلاعات عملیات (دوره شناخت) پرداخته شده است. مقطعی که او دو مرکز؛ یکی مرکز اسناد و دیگری مرکز بازجویی از اسرا را راه‌اندازی و در ادامه پس از شناسایی افراد با استعداد در هر جبهه، مرکز شنود را به این مجموعه اضافه می‌کند. در این مرحله با جمع‌آوری داشته‌ها، تجزیه و تحلیل آنها شروع می‌شود. از اوایل شروع تجاوز عراق به ایران، بولتن اطلاعاتی با تلاش حمید معینیان و باقری تهیه و در بین فرماندهان توزیع می‌شود. همچنین حسن باقری جلسات منظمی با فرماندهان و مسئولان اطلاعاتی هر جبهه در روزهای دوشنبه برگزار می‌کند که نقش مهمی در آگاهی بخشی فرماندهان از وضعیت زمین دشمن دارد. در سومین جلسه - که آن را مطالعه می‌کنید - محور گفت‌وگو درباره شکل‌گیری اطلاعات عملیات در جنگ از اسفندماه ۱۳۵۹ است.



و تلاش می‌کند که در آن مسیر رشد کند. مشخصه بارز این دوران «انسان‌محوری» بود که در کنار یک عنصر دیگر یعنی «تجهیزات محوری»، اطلاعات نظامی هویت جدیدی می‌گرفت. ما در دوره شکل‌گیری، اگرچه شناخت عمیقی از تجهیزاتی که می‌تواند در کار اطلاعات نظامی یا رزم کمک کند نداشتیم، به اهمیت آن بی‌اعتنا نبودیم. منتها برای به دست آوردن آن به‌طور جدی پی‌گیری نمی‌شد. علت این مسئله وضعیت جنگ و میدان نبرد بود. ما در آن مقطع یک مزیت نسبی داشتیم؛ عراق به خاک ما وارد شده بود؛ زمینی که ما متر به متر آن را می‌شناختیم. افراد بومی وفادار به انقلاب و همکار با سپاه و آشنا به سرزمین خوزستان هم نقش اساسی را در راهنمایی فعالیت‌های اطلاعاتی داشتند و به کمک آنها، به خوبی اطلاعاتی را از مواضع ارتش عراق به دست می‌آوردیم؛ مثل شکل و نحوه گسترش نیروها و آرایش مواضع پدافندی و راه‌های مواصلاتی و مسیرهای ترددشان، و شیوه و جهت آرایش نیروهای خط مقدم یا نیروهای احتیاط. اغلب این نوع اطلاعات را نیروهای بومی به سهولت از هر نقطه‌ای که می‌خواستیم، برای فرمانده آن محور می‌آوردند؛ چون در آن منطقه، یا به دنیا آمده بودند و یا بزرگ شده بودند. اغلب هم شغل‌هایی مثل چوپانی در منطقه یا ماهیگیری در هورالهوریزه داشتند و در مواردی کالای قاچاق وارد می‌کردند و چون در قدیم این مقدار وسیله نقلیه نبود که با ماشین همه این مسیرها را بروند، این‌ها در شب و یا روز به راحتی به هر نقطه‌ای که می‌خواستند تردد می‌کردند. بنابراین آنها با همین ترفند (در پوشش چوپانی یا...) می‌توانستند در

■ **خداوردی:** بسم الله الرحمن الرحيم. سردار تجویدی خیلی ممنونم که در این گفت‌وگو شرکت کردید. در جلسه قبل شما فعالیت واحد اطلاعات را تا آستانه عملیات ثامن‌الائمه^(ع) - که در واقع مرحله شکل‌گیری واحد اطلاعات در سازمان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در دوران دفاع مقدس بود - توضیح دادید. در ادامه پس از عملیات ثامن‌الائمه^(ع) در مهرماه ۱۳۶۰، تا قبل از عملیات خیبر در اسفندماه ۱۳۶۲ شاهد یک دوره رشد و توسعه مرتبط با مسائل اطلاعات هستیم. در این بازه زمانی، این فعالیت نمادها، مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی دارد که با دوره شکل‌گیری متفاوت است که مایلم در ادامه گفت‌وگو، به تشریح آن بپردازید.

● **تجویدی:** بسم الله الرحمن الرحيم. من از حضرتعالی و مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکر می‌کنم که این فرصت را ایجاد کردید تا اندکی از فعالیت واحد اطلاعات در زمان جنگ را بیان کنم. امیدوارم این حرف‌ها به‌گونه‌ای فعالیت آن عزیزان را در دوران جنگ به ثبت برساند. در این فرآیند قطعاً افرادی هستند که می‌توانند توضیحات بنده را کامل‌تر کنند. همان‌طور که در جلسه قبل اشاره شد، دوره (مقطع) اول را «دوره شکل‌گیری اطلاعات» نامیدیم که در واقع بذری بود که آهسته‌جوانه می‌زد و از زیر خاک بیرون می‌آمد و هنوز شکل و قواره و ابعاد کامل پیدا نکرده بود. مثل نوزادی که حالت‌های جنینی یا ابتدای تولدش را سپری می‌کرد. این نوزاد فقط معلوم است که فرزند انسان است، ولی از ویژگی‌های یک انسان کامل که دارای عقل، هوش، حرکت و... است، هنوز کم‌بهره است

در منطقه برای عملیات ثامن الائمه^(ع) انجام دادیم، اصلاً قابل مقایسه با عملیات محدود و ایزدایی قبل از آن نبود. بنابراین از آن جایی که عمق نگاه فرماندهی برای حمله به عراق در شرف تغییر بود، ابعاد وظایف و کارکرد اطلاعاتی هم بیش تر می شد... و این مسئله کمک می کرد که اطلاعات اهمیت بیشتر و هویت مستقل پیدا کند و ارزش و جایگاه خودش را آن گونه که باید، به دست بیاورد. به عبارتی این تحول زمانی رخ داد که سپاه اولین اقدام را برای تشکیل تیپ ها انجام داد. وقتی که سپاه از قالب محورهای عملیاتی محدود خارج شد، با اتکا به عملیات موفق ثامن الائمه^(ع) عملاً مقطع «شکل گیری اطلاعات» پایان یافت و مقطع «رشد و توسعه اطلاعات» آغاز شد. با این که اطلاعات عملیات در گلف، در پایان سال ۱۳۵۹ شکل گرفته بود، هنوز عناصر اطلاعات در محورهای عملیاتی از ساختار کامل بی بهره بودند و بیشترین وظیفه آنها شناسایی و دیده بانی بود؛ در واقع، بعد از عملیات ثامن الائمه^(ع) و ایجاد یگان های رزم سپاه، اطلاعات به طور کامل شکل گرفت و روند رشد و توسعه خود را آغاز کرد.

■ **خداوردی:** با این حساب باید اذعان کنیم که خود عملیات ثامن الائمه^(ع) در رشد و توسعه تأثیرگذار بوده است؟

● **تجویدی:** قطعاً. اولین و بزرگترین تأثیر عملیات ثامن الائمه^(ع) تغییر نگاه و رویکرد فرماندهی بود. نوعی خودباوری در فرماندهان به وجود آورد به این که ما می توانیم کارهای بزرگ انجام بدهیم و عراق را شکست دهیم. تا قبل از عملیات ثامن الائمه^(ع) ما عمق عملیات های شناسایی مان بیشتر از دو، سه و یا حداکثر پنج کیلومتر نبود، ولی در عملیات ثامن الائمه^(ع)، به یمن کارهای موفق واحد اطلاعات، این اعتماد به نفس و خودباوری به وجود آمد که می توانیم با عبور از خط مقدم، از عمق مواضع آنها «اطلاعات» موثق و جامع تری به دست آوریم. به عبارتی، به این باور رسیدیم که می توانیم اهداف بزرگ انتخاب کنیم. اما ضرورت رسیدن به اهداف بزرگ، داشتن ساختار و سازمان بزرگ تری بود؛ چون آن ساختار و سازمان قبلی جوابگو نبود. در این مرحله فرماندهان به این نکته توجه کردند که اولین قدم برای طراحی عملیات بزرگ این است که دشمن را در جایی که می خواهی حمله کنی، از خط مقدم تا عمق مواضع، به خوبی بشناسی. بنابراین در عملیات طریق القدس که بلافاصله بعد از عملیات ثامن الائمه^(ع) انجام شد، می بینیم که یک باره نگاه فرماندهی به عملیات شصت کیلومتر عمق پیدا می کند. با این حد از انتظار فرماندهی، دیگر عملیات های بزرگ را نمی شد صرفاً

زمین های اشغال شده از سوی ارتش بعث عراق تردد کنند و بدون برانگیختن حساسیت عراقی ها، اطلاعات را جمع آوری کنند، یا حتی گاهی با همین پوشش لباس محلی مخصوص عرب ها، مأموریت هایشان را انجام دهند (پوشش از نظر لباس، شکل ظاهری و زبان محلی کافی بود که عراقی ها هیچ شک به آنها نکنند). این ویژگی به علاوه چند ویژگی دیگر، همگی سبب شد که ما در آن دوره، به فعالیت افراد متکی باشیم نه تجهیزات. به همین دلیل من نام این دوره را «انسان محوری» یا «فردمحوری» گذاشتم. زیرا این افراد بودند که در کار اطلاعات نقش آفرینی می کردند نه تجهیزات. این روند تا مهر ۱۳۶۰ ادامه داشت؛ زمانی که سازمان رزم سپاه برای انجام عملیات ثامن الائمه^(ع) توسعه کمی پیدا کرد. به میزان این توسعه، سازمان واحد اطلاعات - که آن روزها به اطلاعات عملیات شهرت داشت - توسعه یافت.

■ **خداوردی:** به عبارتی از این به بعد، واحد اطلاعات

عملیات اسم و رسم فعالیتش را ادامه می دهد.

● **تجویدی:** بله. تا عملیات ثامن الائمه^(ع)، اطلاعات

برای انجام عملیات کار می کرد؛ بدون این که تابلویی داشته باشد. وقتی که به عملیات ثامن الائمه^(ع) رسیدیم، این حالت که اطلاعات در خدمت انجام عملیات بدون تابلو باشد، تا حدود زیادی از بین رفته بود و اطلاعات به لحاظ سازمانی در حال یافتن هویت مستقل بود. دلیلش این بود که ارزش کار اطلاعات به تدریج بیشتر شناخته شد و مأموریت های کار اطلاعاتی مثل دیده بانی بیشتر شد و نقش های کلیدی تری پیدا کرد. به خصوص که عمق هدف گذاری فرماندهی برای کسب اطلاعات از وضعیت زمین و دشمن از دو، سه، چهار و پنج کیلومتر فراتر رفته بود. مثلاً عمق فعالیت شناسایی که

تا عملیات ثامن الائمه^(ع)، اطلاعات برای انجام عملیات کار می کرد؛ بدون این که تابلویی داشته باشد. وقتی که به عملیات ثامن الائمه^(ع) رسیدیم، این حالت که اطلاعات در خدمت انجام عملیات بدون تابلو باشد، تا حدود زیادی از بین رفته بود و اطلاعات به لحاظ سازمانی در حال یافتن هویت مستقل بود.

تهیه نقشه نقش داشتند، همه این‌ها در دوره شکل‌گیری در ابتدایی‌ترین شکلش راه افتاده بودند. چرا می‌گویم ابتدایی؟ چون افرادی که این کارها را راه‌اندازی و انجام می‌دادند، مثل آقای مؤید رضوانی که برای ترجمه اسناد انتخاب شد، ایشان در آن زمان فارسی را به سختی حرف می‌زد و حالا قرار بود به اقتضای زمان، متن عربی را بخواند و بعد به فارسی ترجمه کند. ما روزهای اول جنگ، کل اسنادی را که توانستیم جمع کنیم، شاید به پانصد برگ نمی‌رسید؛ ولی در پایان جنگ ما پنج، شش تریلی اسناد مکتوب از عراقی‌ها داشتیم؛ تا جایی که وقت نداشتیم ترجمه کنیم. سازمان واحد ترجمه اسناد که در آغاز کار یک نفر بود، در آخر جنگ به سطحی از گستردگی رسید که بیش از ۴۰ نفر در آن فعالیت می‌کردند. مثال‌های من برای این است که با روند توسعه بیشتر آشنا شویم. مثلاً ما در دوره شکل‌گیری، دیده‌بانی داشتیم ولی سازمان یافته نبود. مرکز بازجویی اسرا داشتیم، ولی سازمان یافته نبود، شنود داشتیم، ولی خیلی قوی و کارآمد نبود، همه ارکان به نوعی بودند، ولی در شکل مبتدی آن. با این همه اما یک تفاوت ممتاز و یک فاصله معنی‌داری بین حوزه کاری حسن باقری با بقیه افراد وجود داشت. حسن باقری از زمان خودش جلوتر بود. نکته کلیدی در این مقطع، این بود که پس از عملیات ثامن‌الائمه^(ع) نیاز فرماندهی، مأموریت‌های جدیدتری برای اطلاعات ایجاد کرده است و همین مسئله فرماندهی را مجبور کرد که برای این واحد ساختار مستقل در نظر بگیرد. الگوی آن را هم از ارتش برداشتیم و تغییرات لازم را در آن دادیم. برای اولین بار تابلو اطلاعات نصب شد. همان‌طور که اولین بار، در سازمان رزم سپاه عنوانی به نام فرمانده تیپ ایجاد شد، اولین بار مسئول اطلاعات تیپ نیز تعریف شد

یک تفاوت ممتاز و فاصله معنی‌داری بین حوزه کاری حسن باقری با بقیه افراد وجود داشت. حسن باقری از زمان خودش جلوتر بود. نکته کلیدی در این مقطع، این بود که پس از عملیات ثامن‌الائمه^(ع) نیاز فرماندهی، مأموریت‌های جدیدتری برای اطلاعات ایجاد کرده است و همین مسئله فرماندهی را مجبور کرد که برای این واحد ساختار مستقل در نظر بگیرد.

با شناسایی در خط انجام داد، بلکه نیاز بود عمق مواضع دشمن خوب شناسایی شود. ضرورت شناسایی در عمق هم الزاماتی را به همراه آورد و نیازمند «تجهیزات» بود؛ مانند بهره‌مندی از انواع دوربین‌های قوی‌تر، با قابلیت‌های بهتر.

■ **خداوردی:** به این ترتیب، در واحد اطلاعات علاوه بر نیروی انسانی، «تجهیزات» متناسب با کارهای اطلاعاتی مورد توجه قرار گرفت و مرحله‌ای جدید برای کسب اطلاعات کیفی‌تر از دشمن آغاز شد.

● **تجویدی:** بله. حالا به تدریج تجهیزات جدید تهیه و در اختیار واحد و نیروهای اطلاعات قرار می‌گرفت. پس، عملیات ثامن‌الائمه^(ع) انتهای مرحله انسان محوری بود و پس از آن، آغاز افزایش تجهیزات و تکامل آن را شاهدیم، که به عبارتی مشخصه بارز مرحله دوم محسوب می‌شود. زیرا قدرت تجهیزات یا ضرورت تجهیزات در کسب بهتر و دقیق‌تر اطلاعات، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت و از این‌رو برای به دست آوردن آن به صورت گسترده‌تر به تکاپو افتادیم. همچنین فرماندهی هم با درک ارزش این مسئله، به این باور رسیده بود که سطح و عمق کار قبلی، دیگر نیازهای اطلاعاتی آنها را تأمین نمی‌کند، بلکه باید اطلاعات خیلی جامع و فراتر از دوره‌های قبل جمع‌آوری شود. در این مرحله، اطلاعات برای توسعه فعالیت، نیازمند ساختار و سازمان کاملاً مستقل و جایگاه و موقعیت بود. بنابراین، الگوی اولیه را از ارتش گرفت، همچنان‌که برای تشکیل تیپ‌ها الگو برداری از ارتش انجام شد.

الگوی بسیاری از کارهای ما در شروع کار اطلاعات، از سازمان ارتش گرفته شد. مثل نحوه نوشتن برآورد اطلاعات، بررسی منطقه عملیات، حتی نحوه گزارش دهی در جلسات فرماندهی. واقعاً این‌ها چیزهایی نبود که ما برای آنها از قبل آموزشی دیده باشیم. ما در تماس‌های مکرر با ارتش، به مرور این مسائل را یاد می‌گرفتیم. این‌که یک عنصر اطلاعاتی، نقشه را چگونه باید گویا کند؟ اصلاً گویا کردن نقشه یعنی چه؟ البته این نکته را یادآوری کنم که حسن باقری چون خیلی از اطلاعات را از افراد معمولی فعال در اطلاعات کسب می‌کرد، به دلیل کم‌تجربگی و دید غیر اطلاعاتی برخی نیروها، گاهی اطلاعات زیادی دستش را نمی‌گرفت. به همین علت او اطلاعاتش را از چند منبع تهیه و اطلاعات خود را تکمیل و تصحیح می‌کرد. مثلاً یک راه یگان‌هایی بود که در جبهه‌های مختلف مستقر بودند. راه‌های دیگر تکمیل اطلاعات، افرادی بودند که در شکل‌گیری مرکز بازجویی، راه‌اندازی مرکز نگهداری و ترجمه اسناد و مرکز شنود و در شکل‌گیری واحد



کربلا که سازمان رزم و کادر رزمی شان عمدتاً از استان‌های شمالی کشور تأمین می‌شد، ممکن بود در یک مقطعی مسئول اطلاعات - عملیاتی‌شان از دزفول، تهران یا اصفهان یا جایی دیگر باشد. چون وقتی جنگ به درازا کشید و تیپ‌ها به لشکر ارتقا یافتند و یگان‌های جدید تشکیل شدند، بافت جمعیتی تیپ‌ها یا لشکرها هم ممکن بود از یکدستی خارج شود و تنوع استانی پیدا کند و همین تنوع، در انتخاب مسئولان کادر تیپ‌ها و لشکرها تأثیرگذار بود. مثلاً وقتی بررسی می‌کنید، می‌بینید که از استان اصفهان افرادی که می‌توانستند مسئول شوند، خیلی بیشتر از بقیه استان‌ها بودند، بنابراین وقتی لشکر یا تیپی خلأ مسئول داشت، از افراد استان اصفهان در آن تیپ یا لشکر منصوب می‌کردند. یا شهر دزفول به خاطر سابقه فعال بودنش، توانسته بود به اندازه پنج لشکر نیروی اطلاعاتی در خودش رشد بدهد. به همین دلیل در عملیات فتح‌المبین شما می‌بینید که رزمندگان دزفول در یگان‌های مختلف پخش می‌شوند و نقش‌های کلیدی در واحد اطلاعات - عملیات را آنها ایفا می‌کنند. در واقع پس از عملیات ثامن‌الائمه^(ع) واحد اطلاعات - عملیات تیپ‌ها با نظم و انضباط جدیدی فعالیت خود را ادامه داد. کارها با برنامه‌ریزی بهتر، با نیروی انسانی قوی‌تر، با تجهیزات کامل‌تر و به‌طور تخصصی‌تر به افراد واگذار می‌شد. یا به عبارتی افراد جذب شده، بعضاً تخصص ویژه‌ای را آموزش می‌دیدند. مثل دیده‌بانی، شنود یا ترجمه اسناد و بازجویی. مثالی بزنم. ما در سوسنگرد یک منبع آب روستایی داشتیم که دیده‌بان توپخانه ما صبح زود قبل از روشنایی هوا بالای آن می‌رفت و شب با تاریکی هوا پایین می‌آمد. از آن بالا آتش گلوله‌های توپ و خمپاره‌اندازها را روی سر عراقی‌ها هدایت می‌کرد. در

- که در آن زمان به نام "مسئول واحد اطلاعات عملیات" شناخته می‌شد - در آن مقطع رشد و توسعه اطلاعات، بخشی از رشد و توسعه کل سپاه پاسداران بود که به خاطر نیاز جنگ ظهور پیدا کرد و همچنان ادامه یافت.

■ **خداوردی: در این مقطع، نیروهای واحد اطلاعات - عملیات تیپ‌های تازه تشکیل شده را چگونه و چه کسی انتخاب و جذب می‌کرد؟ آیا مسئولیتش با فرمانده تیپ بود یا این‌که آقای حسن باقری معرفی می‌کرد؟**

● **تجویدی: سؤال خوبی است. الزام رشد و توسعه هر تشکیلات و تشکلی نیازمند یک بخش اساسی به نام توسعه نیروی انسانی است. بله، نیروی انسانی واحد اطلاعات - عملیات باید توسعه می‌یافت. حسن باقری و غلامعلی رشید و رحیم صفوی بیشتر تمرکزشان روی این بود که افراد مناسب و قوی را که طی یک سال گذشته، یعنی از شروع جنگ تا عملیات ثامن‌الائمه^(ع) دیده بودند، یا با آنها تماس داشتند و در جلسات توانایی آنها و قدرت فرماندهی و توان ذهنی و هوشی آنها را تجربه کرده بودند، به ساختار جدید اطلاعات معرفی کنند. در اغلب موارد این سه نفر، پس از مشورت، افرادی را برای فرماندهی و اطلاعات تعیین می‌کردند. البته تمرکز اصلی آقایان، روی انتخاب فرمانده همان تیپ بود؛ ولی با رویکردی چندوجهی، وقتی روی انتخاب فرمانده تیپ شور می‌کردند، درباره انتخاب مسئول واحد اطلاعات عملیات تیپ‌ها هم مشورت و بررسی می‌کردند. البته حسن باقری در انتخاب و انتصاب نیروهای اطلاعات و این‌که چه کسی در کجا مسئول باشد، بسیار حساس بود. ناگفته نماند که مسئول اطلاعات - عملیات هر یگان، الزاماً این‌طور نبود که از نیروی همان تیپ یا لشکر باشد. مثلاً تیپ ۲۵**

واحدهای تخصصی و از جمله واحد اطلاعات - عملیات هم افزایش پیدا می‌کند.

● **تجویدی:** بله. تغییرات در تاکتیک و طرح‌ریزی جنگ، توسعه ساختار را برای اطلاعات الزامی می‌کند، وقتی که ساختار توسعه پیدا می‌کند، تأمین تجهیزات جدید الزامی و ضروری می‌شود. از این زمان به بعد وقتی فرمانده سپاه یا فرمانده تیپ می‌خواهد اطلاعاتی از پشت مواضع خطوط مقدم و در عمق سی یا چهل کیلومتری عراقی‌ها به دست آورد و از آن باخبر باشد، دیگر نیروی اطلاعاتی با دوربین معمولی نمی‌توانست این کار را بکند. آرام‌آرام در ساختار جدید اطلاعاتی این موضوع مورد توجه قرار گرفت که برای تقویت عملکرد ساختار باید خرید کنند، باید به خارج از کشور بروند و تجهیزات مدرن‌تری بخرند و اولین بار این موضوع به طور جدی در بخش اطلاعات عملیات پیگیری می‌شود که باید خرید کرد. حالا چه چیزی باید بخریم؟ ما یک مقدار از ارتش خودمان و ارتش عراق الگوبرداری کردیم. یعنی تجهیزات عراقی‌ها را که غنیمت می‌گرفتیم، بالا و پایین می‌کردیم تا ببینیم چه چیزی است و چه کاربردی دارد؟ مثل دوربین‌های بیست در صد و بیست (۱۲۰*۲۰) که غنیمت گرفتیم، متوجه شدیم چقدر برای دیده‌بانی بُرد بلند مناسب است. ضمن آن‌که این وسیله غنیمتی یک نوع آموزش برای ما بود؛ متوجه شدیم دوربین‌هایی هست که قدرت دیدش چقدر عالی است. بنابراین تصمیم گرفته شد تا آن را خریداری و تهیه کنند. این جبر جنگ بود که اطلاعات را به سمتی می‌کشاند که به سمت خرید تجهیزات برود، زیرا برخی ابزارهای قبلی جوابگو نبودند.

■ **خداوردی:** آیا احساس نیاز به ملزومات و تجهیزات جدید، نقش نیروی انسانی را در فعالیت‌های میدانی کم‌رنگ کرد؟

● **تجویدی:** نه، به هیچ وجه. چون هنوز عراق در خاک ما بود. پس این‌گونه نیست که نقش انسان از بین برود و تجهیزات جای انسان را بگیرد. این حادثه به نحو ظریف‌تری بعد از عملیات‌های رمضان و والفجر مقدماتی و والفجر یک رخ داد؛ یعنی ما بعد از این‌که وارد خاک عراق شدیم، مزیت افراد بومی و کلاً افراد کم‌رنگ‌تر شد؛ ولی هیچ‌گاه از بین نرفت؛ فقط در مقایسه با روزهای شروع جنگ نقش آنها کم‌رنگ شد و تجهیزات نقش و مرتبه بالاتری پیدا کرد. مرتباً تجهیزات پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر شدند و به یک جاهایی رسیدیم که مبنای موفقیت‌های امروز ما شد. برای مثال، ما وقتی که نمی‌توانیم از خاکریز عراق عبور کنیم، وقتی نیروی

ضمن وقتی که پایین می‌آمد، از طریق مشاهدات او متوجه می‌شدیم که وضعیت عراقی‌ها چگونه است. پس دیده‌بانی وجود داشته. ولی آیا اطلاعات به عنوان یک مأموریت همین یک قسمت را باید دیده‌بانی می‌کرد؟ نه. این طور نبود. ولی وقتی تیپ‌های رزمی سپاه تشکیل شد، تعدادی از رزمندگان برای دیده‌بانی آمدند. انگار روی پیشانی‌شان نوشته شده بود که این‌ها دیده‌بان‌های اطلاعات هستند.

■ **خداوردی:** آیا در ساختار اطلاعات عملیات، ارتباط سازمانی بین واحدها وجود داشت؟

● **تجویدی:** بله. نکته مهم و کلیدی این‌که بعد از عملیات ثامن الائمه^(ع)، ارتباط جالبی بین واحدهای اطلاعاتی یگان‌های رزم به وجود آمد. بدین مفهوم که وقتی عملیات طریق‌القدس می‌خواست انجام شود، سه تیپ با هم قصد داشتند یک منطقه را تصرف کنند. درحالی‌که پیش از این مثلاً در عملیات دارخوین یگان عمل‌کننده، شریک نداشت. چپ و راستش کسی نبود؛ صفر تا صدش را خودش عمل می‌کرد. ولی برای اولین تجربه در عملیات طریق‌القدس، یگان عمل‌کننده باید از وضعیت چپ و راست خودش اطلاعاتی به دست می‌آورد که آنها چه کار می‌کنند؟ چون هر اقدامی در چپ و راست و شمال و جنوب یگانی انجام می‌شد، روی نتیجه عملیات آن یگان هم تأثیر می‌گذاشت. مثلاً اگر نیروهای اطلاعاتی یگانی برای شناسایی می‌رفتند، ولی معبرشان به دلایلی لو می‌رفت، درصد هوشیاری دشمن در محور یگان مجاور هم بالا می‌رفت. پس لازم بود که نیروهای اطلاعات - عملیات یگان‌ها با هم ارتباط داشته باشند. بدین ترتیب یک ارتباط ارگانیک و سازمان‌یافته ضرورت زیادی پیدا کرده بود. نکته قابل توجه آن‌که، این ارتباط هم در عرض و هم در طول بود. یعنی برای اولین بار حسن باقری در حوزه اطلاعات فردی را به نام علی اسحاقی به عنوان مسئول، بالای سر این سه تیپ که در قرارگاه استقرار دارد، قرار می‌دهد. حسن باقری در عملیات طریق‌القدس مسئول اطلاعات نیست؛ رده سازمانی‌اش فراتر رفته است و جایگاه او رده فرماندهی است. در عملیات طریق‌القدس جبهه به سه قسمت تقسیم شده بود، فرماندهی یک بخش به آقای غلامعلی رشید، بخش دیگر به آقای رحیم صفوی و محور سوم هم به خودش واگذار شده بود که هرکدام یگان‌ها را برای انجام عملیات تحت امر خود دارند. بر همین اساس، علی اسحاقی را می‌آورد به عنوان مسئول اطلاعات قرارگاه کربلا منصوب می‌کند.

■ **خداوردی:** بدین ترتیب در پی توسعه سازمان رزم، الزامات

دیگر نقش شناخت از دشمن به معنی یک کل پیوسته از ارتش عراق پررنگ‌تر می‌شود. به ضرورت، ساختار و مأموریت‌های جدید در اطلاعات شکل می‌گیرد. او باید برود ریز اطلاعات منطقه و آرایش دشمن را از اسرا جمع کند. چون یکی از منبع اطلاعاتی مان اسرا بودند. اما چگونه؟ ما اوایل جنگ همه اسرا را طبق روش‌هایی که وجود داشت، یک بازجویی اولیه می‌کردیم و بعد به کمپ نگهداری اسرا در تهران فرستاده می‌شدند. حسن باقری استثنائاً چهار، پنج نفر افسر را نگه داشت، باز هم شروع کار را حسن باقری در دوره شکل‌گیری انجام داد. بعد از عملیات ثامن الائمه^(ع) که ما نیاز به اطلاعات بسیار زیادی از ارتش داشتیم و نیازهای جدیدی پیدا کرده بودیم، باید بخشی از این نیازهای اطلاعاتی را از اسرا کسب می‌کردیم. بنابراین تعدادی از اسرا را دوباره از تهران به اهواز برگرداندند و امکاناتی را در اهواز ایجاد کردیم که این‌ها را بتوانیم به خوبی تهران و شاید بهتر از آنجا نگهداری کنیم. این‌ها به عنوان یک منبع اطلاعاتی ناتمام بودند. چرا؟ چون هر از چندی ما به یک بُعد جدیدی از اطلاعات نیاز داشتیم و با این کار دسترسی ما به آنها آسان‌تر و سریع‌تر شده بود. وقتی برای بازجویی به سراغ آنها می‌رفتیم، می‌توانستیم به اطلاعات جدید دسترسی پیدا کنیم. قبل از این ما از اسیر بازجویی نمی‌کردیم. او فقط یک فرم شناسایی پر می‌کرد. ولی در این مقطع بازجویی می‌کردیم. از ساختار آنها، تاکتیک‌ها، استحکامات، آرایش، سازمان رزم و ... سؤال می‌کردیم. چون ما داشتیم خودمان را برای فاز جدیدی از جنگ آماده می‌کردیم. بنابراین، یک منبع بی‌پایان به نام اسرا را کشف کردیم. این اندیشه است که دارد تحول پیدا می‌کند. یعنی ما داریم نگاه‌مان را به اسرا عوض می‌کنیم. اسیر این نیست که بیاید یک فرم مخصوص از اطلاعات کلی و مُرده را پر کند و بگوید متعلق به کدام یگان است و چه زمانی اسیر شد؟ و سپس سریع او را به تهران ببرند. نگاه‌مان این شد که اسرا منبع بی‌پایان اطلاعاتی هستند.

■ خداوردی: ایده این‌گونه تحولات از چه کسی بود؟

● تجویدی: چون یک نیاز بود، همه این تحولات از نیاز بود و همین سبب می‌شد تا افراد ایده‌های جدید را طرح کنند.

■ خداوردی: بر پایه آن چه اشاره کردید، آیا این نیازها را صرفاً حسن باقری تشخیص می‌داد؟

● تجویدی: نه. افراد ارائه‌دهنده ایده‌ها خیلی کشف شدنی نیست. ولی می‌شود گفت که افراد برجسته چه کسانی بودند؛ یعنی ممکن است این میان افرادی باشند که از دید پنهان شده باشند. مثلاً یکی از تجهیزاتی را که حسن باقری

بومی منطقه را نداریم که بفهمیم پشت خاکریز دشمن چه خبر است، وقتی هواپیماهای عکس‌برداری RF4 قادر نیستند به اندازه کافی عکس بگیرند، آن وقت وسیله‌ای به نام پهپاد در اطلاعات متولد می‌شود که برای بار اول با یونولیت ساخته می‌شود تا برای شناسایی مورد استفاده قرار گیرد. پهپاد سبکی که وقتی شدت باد زیاد است آن را پرواز نمی‌دهند؛ چون سبک است و باد آن را به راحتی می‌برد! پس نیاز به اطلاعات هواشناسی دقیق‌تر بود که چه زمانی وزش باد شدید نیست و حالت سکون دارد. بُردش بسیار کم و پانصد تا حداکثر هزار متر بود و از هر سه نوبت پروازی که می‌کرد، در یکی از آنها موفق می‌شد عکس مناسب بگیرد. چون تازه متولد شده بود و هنوز دوره جنینی را طی می‌کرد. با این حال بسیار کارآمد بود. در واقع زمانی که ما در دوره "رشد و توسعه" هستیم، پهپاد در مراحل ابتدایی است. ما در "شکل‌گیری" پهپاد نداشتیم؛ چون به مرحله نیاز نرسیده بودیم.

در ادامه به این موضوع خواهیم رسید که در فرایند رشد تدریجی اطلاعات در سازمان رزم، ما سه رکن مهم را پشت سر گذاشتیم: ۱. رشد و توسعه نیروی انسانی، ۲. رشد و توسعه تجهیزاتی، ۳. رشد و توسعه اندیشه‌ای. این روند نگاه‌مان را به اطلاعات تغییر می‌داد.

■ خداوردی: در این دوره حتماً شناخت از دشمن با ضرب دقت بالا، اما با خطرات کمتری انجام می‌پذیرفت و اطلاعات جایگاه ویژه‌تری پیدا می‌کرد؟

● تجویدی: بله، البته ابعاد دیگری هم هست، ولی این‌ها سه رکن اصلی‌اش است. پس خود تیپ، مبنای تشکیل یک ساختار اطلاعاتی می‌شد که ترکیبی از انسان، انسان محوری و آغاز ورود تجهیزات می‌شود. در این دوره

حسن باقری در عملیات طریق‌القدس مسئول اطلاعات نیست، چون رده سازمانی‌اش فراتر رفته است و جایگاه او رده فرماندهی است. چون در عملیات طریق‌القدس جبهه به سه قسمت تقسیم شده بود، فرماندهی یک بخش به آقای غلامعلی رشید، بخش دیگر به آقای رحیم صفوی و محور سوم هم به خودش واگذار شده بود که هر کدام یگان‌ها را برای انجام عملیات تحت امر خود دارند.

اغلب فرماندهان که مثل حسن در مورد اطلاعات فکر می‌کردند، داشت ارتقا پیدا می‌کرد. افرادی که اهمیت کار حسن را درک می‌کردند، متوجه شدند کار اطلاعات، محصور و محدود به این فعالیت‌هایی که انجام می‌دهیم نیست، بلکه باید بر عراق اشرافیت اطلاعاتی پیدا کنیم. ببینید این رویکرد، یک اندیشه است. اطلاعات یعنی مشرف شدن به عراق. یعنی تا یک زمانی می‌گفتیم خاکریز عراق کجاست؟ حالا در این دوره که اندیشه در حال رشد است، سؤال این بود که دشمن در سطح کلان می‌خواهد چه کار کند؟ قبل از این که اقدامی انجام دهد، تو باید از شواهد و قرائن فعالیت‌ها، آن را کشف می‌کردی و گزارش می‌دادی. این طرز تلقی در اطلاعات داشت جا می‌افتاد. اطلاعات مرتب افراد کار بلد بیرون می‌داد و به تبع آن سازمان اطلاعات رشد می‌کرد. در یک مقطع زمانی، کل نیروهایی که در دوره شکل‌گیری در خوزستان سرگرم انجام کارهای اطلاعاتی بودند به پنجاه نفر نمی‌رسید؛ ولی در دوره رشد و توسعه به پنج، شش هزار نفر رسید، یعنی رشد جمعیتی چشمگیری پیدا کرد و بین این پنج، شش هزار نفر، افراد برجسته زیادی که مناسب پذیرش مسئولیت‌های بزرگ بودند، پیدا می‌شد.

■ **خداوردی:** وقتی که به مرحله رشد و توسعه رسیدید، به لحاظ ساختاری هرکدام از واحدها نام و هویتی پیدا کردند. در این فرآیند واحد اطلاعات هم به لحاظ ساختاری در حال شبکه‌شکته شدن بود. آیا خاطرتان هست که عناوین این ساختارها چه بود؟

● **تجویدی:** در عملیات طریق القدس در سال ۱۳۶۰ برای اولین بار به طور واقعی یک فرماندهی متمرکز به نام قرارگاه کربلا داشتیم. تا قبل از آن مکانی به نام "گلف" بود که هویت

در دوران خودش خیلی استفاده می‌کرد، دوربین عکاسی بود. او به خاطر سابقه‌اش در کار خبرنگاری، هر منطقه‌ای که می‌رفت، با دوربین همراهش، از مواضع دشمن عکس می‌گرفت. تا قبل از حسن باقری، کسی به دنبال عکس گرفتن نبود. او خیلی اوقات عکس‌ها را بزرگ می‌کرد و به دیوار نصب می‌کرد. روی آن عکس کار می‌کرد و به دیگران نشان می‌داد. یعنی شما وقتی که با چشم مواضع عراق را می‌دید، شاید از خیلی چیزها سریع می‌گذشتی یا خیلی از نکات اصلاً توجه شما را جلب نمی‌کرد؛ ولی وقتی که از آن عکس برداری می‌کردی، بزرگ می‌کردی و به آن ده دقیقه با دقت نگاه می‌کردی، کلی اطلاعات جدید کسب می‌کردی. حسن باقری شروع‌کننده بود، ولی آیا اگر حسن باقری نبود، فرد دیگری این کار را نمی‌کرد؟ چرا، افراد دیگری هم بودند، ولی شاید از نقطه دیگری شروع می‌کردند. واقعاً نمی‌شود همه اتفاق‌ها را به نام یک نفر ثبت کرد و اگر این کار را بکنیم، در حق تاریخ و افراد فعال در این حوزه جفا کرده‌ایم. ولی آن چه بود این است که حسن باقری در اغلب موارد حداقل یک قدم از بقیه افراد جلوتر بود. بله، تجهیزات دوربین عکاسی حداکثر چیزی بود که حسن باقری داشت؛ همچنین دوربین‌های دو چشم معمولی؛ ولی آهسته‌آهسته با غنائمی که گرفتیم و تجهیزاتی که دست نیروهای ارتش می‌دیدیم، اوضاع واحد اطلاعات به لحاظ تجهیزاتی کامل شد. مثلاً ما آهسته‌آهسته متوجه شدیم که دوربین‌هایی مثل دوربین دید در شب، یک ضرورت است. چرا؟ چون بارها نیروهایی که برای شناسایی رفته بودند، عراقی‌ها دورشان زده بودند. علت را که پرس‌وجو می‌شدند، می‌گفتند: «ما نفهمیدیم چطوری ما را دور زدند!» بعد آهسته‌آهسته در غنائمی که گرفتیم، متوجه شدیم نیروهای عراقی دوربین‌هایی دارند که در شب همه چیز را واضح و مانند روز نشان می‌دهد، اسمش هم "دوربین دید در شب" یا "مادون قرمز" است. خوب یکی دوتایش را هم غنیمت گرفته بودیم و به نیروها می‌دادیم و استفاده می‌کردند. بعضی از دوربین‌ها خراب بود. با توجه به قابلیت خوب دوربین‌ها، رفتیم و خریدیم. دیگر کمتر پیش می‌آمد که نیروهای شناسایی غافل گیر شوند. بدین ترتیب کم‌کم تجهیزات جدید اضافه و مورد استفاده قرار گرفت. از اولین تجهیزاتی که در ده یگان‌ها اضافه شد، دوربین دید در شب و سپس دکل‌های بلند ده، پانزده متری بود؛ دوربین‌های ۱۲۰*۲۰ بود که در هوای صاف تا عمق بیست، سی کیلومتری مواضع عراقی‌ها یا منطقه مورد شناسایی را می‌دید. اما مهم‌ترین اتفاقی که در اطلاعات، در مرحله رشد و توسعه افتاد، این بود که نگاه

یکی از تجهیزاتی را که حسن باقری در دوران خودش که خیلی استفاده می‌کرد، دوربین عکاسی بود. او به خاطر سابقه‌اش در کار خبرنگاری، هر منطقه‌ای که می‌رفت، با دوربین همراهش، از مواضع دشمن عکس می‌گرفت. تا قبل از حسن باقری، کسی به دنبال عکس گرفتن نبود. او خیلی اوقات عکس‌ها را بزرگ می‌کرد و به دیوار نصب می‌کرد. روی آن عکس کار می‌کرد و به دیگران نشان می‌داد.

قربانی فشار آوردند اگر فکر می‌کنی که پل سابله دست تو است برو روی پل بایست و بی سیم بزن. ببینید این اطلاعات واحد شنود چگونه کار می‌کرد؟! بعد به مرتضی اعلام شد که پل سابله دست شما نیست و در حال حاضر تعدادی تانک - حتی تعدادش را هم واحد شنود اعلام کرده بود - با این آرایش اطراف پل هستند. در نهایت رفتند و تانک‌های دشمن را زدند. این قدر از این دست مطالب در واحد شنود وجود داشت که به فرماندهی کمک فوق العاده‌ای در هدایت نیروهای خودی می‌کرد. به همین دلیل واحد شنود از آن تاریخ به بعد با شیب تند رشد و توسعه پیدا کرد و جایگاه خودش را در ساختار فرماندهی یافت.

■ خداوردی: آیا اطلاعات دریافتی از شنود، تجزیه و تحلیل

می‌شد یا این، مربوط به سال‌های بعد می‌شود؟

● تجویدی: ما به شکل غیر حرفه‌ای تحلیل می‌کردیم. چون هنوز یک بانک جامع اطلاعاتی از ارتش عراق دست پیدا نکرده بودیم؛ مطلبی که در دوره بلوغ اطلاعات به دست آوردیم.

■ خداوردی: آیا پس از عملیات ثامن الائمه^(ع) واحد مستقلی

به عنوان واحد بررسی و تجزیه و تحلیل داشتید؟

● تجویدی: مسئولان واحدهای اطلاعات قرارگاه‌ها موظف بودند این کار را انجام بدهند؛ یعنی باید مسئول آن قدر باهوش می‌بود که ده تا اطلاع و خبر متنوع را ترکیب و بررسی و تجزیه و تحلیل کند؛ ولی در دوره بعد، یعنی دوره بلوغ آقای حسینی تاش آمد به موضوع جهش داد، و با یک نگاه و روش کاملاً علمی کار را انجام داد. طوری که آقا محسن هر سه دقیقه، پنج دقیقه به حسینی تاش با تلفن یا بی سیم تماس می‌گرفت و از او وضعیت لحظه‌ای جبهه‌ها را سؤال می‌کرد. شرایط خودی و دشمن را می‌پرسید.

■ خداوردی: یعنی آن قدر شتاب تحول یا تغییرات زیاد

بود که باید به طور آنی پاسخ فرمانده داده می‌شد تا تجزیه و تحلیل درستی از وقایع داشته باشند.

● تجویدی: بله، ناگفته نماند که به تدریج تسلط ما به خط درگیری حین عملیات به قدری زیاد شده بود که حتی تک تک فرماندهان نمی‌توانستند این حجم اطلاعات را به آقا محسن بدهند. قدرت شنود به جایی رسید که می‌توانست بخش زیادی از جبهه را پوشش بدهد. ما قادر بودیم با شکستن رمز، به راحتی به محتوای گفت و گوی عراقی‌ها پی ببریم. مثلاً وقتی که فرمانده یک یگان عراقی اعلام می‌کرد من روی خاکریز، الان یک ایرانی را اسیر کردم و عوامل شنود روی خط می‌رفتند و می‌پرسیدند کجا هستید؟ خیلی زود می‌فهمیدیم که حدوداً کدام منطقه هستند. عراقی‌ها ارتش

قرارگاه نداشت. گلف به چند نفر محدود بود؛ چند نفری که بدون ساختار، فرماندهی می‌کردند؛ ولی وقتی به قرارگاه کربلا در عملیات طریق القدس تبدیل شد، ساختار فرماندهی به خود گرفت و تمام هماهنگی‌ها در آنجا صورت می‌گرفت. در آن مقطع دو سطح اطلاعاتی ایجاد شد: یک سطح در سازمان رزم و یک سطح هم در قرارگاه‌های فرماندهی بود. این‌ها آمدند کار را تقسیم کردند و تا پایان جنگ هم این تقسیم کار ادامه داشت. یک واحد اطلاعاتی در یگان‌های رزم و یک واحد اطلاعاتی در قرارگاه‌های فرماندهی بود. تقسیم‌کار بدین نحو بود که کارهای شناسایی میدانی تا حد تماس با دشمن تا خطوط دوم در رده یگان‌های رزم انجام می‌شد. در قرارگاه‌ها قسمت بازجویی اسرا داشتیم که این قسمت همواره کار می‌کرد. یعنی هم روی مواردی که مورد نظر فرماندهی برای عملیات آتی بود، هم روی موضوعاتی که مربوط به شناخت کلی دشمن بود. مثلاً این که سلسله مراتب فرماندهی در عراق چگونه است؟ آیا نیروی زمینی در عراق وجود دارد؟ فرماندهان‌شان چه کسانی هستند؟ چه شخصیتی دارند؟ کیفیت آموزش‌ها، لیست تجهیزات، خریدهای جدید ارتش عراق چگونه است؟ این‌ها اطلاعاتی بود که در بازجویی‌ها به دست می‌آوردیم یا از ترجمه اسناد که تا قبل از مرحله رشد و توسعه، به صورت جزیره‌ای عمل می‌کرد ولی بعد از آن، تعداد سندهایی که در عملیات ثامن الائمه^(ع) به غنیمت به دست آمد، خیلی متحول شد و توانستیم نگاه نظامی و عملیاتی عراقی‌ها را در سطح تیپ و لشکر بهتر درک کنیم. ترجمه اسناد از نظر تعداد نیروی مترجم توسعه پیدا کرد و از یک نفر به پنج نفر رسید و از آنجایی که اسناد بیشتر شده بود به ناچار اسناد را تقسیم‌بندی و برای ترجمه انتخاب می‌کردند که کدام در اولویت ترجمه باشد. پس ترجمه اسناد شکل قوی‌تر و موثرتری پیدا کرد و بازجویی اسرا نیز سازمان یافته‌تر شد. در ارتباط با شنود، ما در عملیات طریق القدس واحد شنود داشتیم که قادر بود حتی به فرماندهی در حین درگیری تصمیم‌گیری و کمک کند. مثلاً عراقی‌ها روی پل سابله آمده بودند و تعدادی تانک را روی پل که تیپ ۲۵ کربلا به فرماندهی مرتضی قربانی عمل می‌کرد مستقر کرده بودند. فرماندهی از طریق واحد شنود متوجه شده بود که این‌ها قصد دارند از پل سابله عبور کنند. وقتی که به فرماندهی قرارگاه کربلا موضوع منتقل شد که پل سابله دست عراقی‌ها است با مرتضی قربانی صحبت شد. اما قربانی می‌گفت نه پل سابله دست ما است. اینجا معلوم شد که آقا مرتضی قربانی اشتباه می‌کند. لذا فرماندهی قرارگاه کربلا به مرتضی



کامل‌تری پیدا کرد و تقسیم سطح و رده اطلاعات بین یگان‌ها و قرارگاه‌ها ایجاد شده بود که یگان‌های رزم به چه مواردی از اطلاعات بپردازند. قرارگاه‌ها در حوزه اطلاعات بیشتر تولید اندیشه و فکر و جمع‌بندی می‌کردند و یگان‌ها بیشتر کار عملیاتی و میدانی انجام می‌دادند. در قرارگاه‌ها بازجویی، شنود، ترجمه اسناد، تصحیح نقشه و کالک و تفسیر عکس هوایی به تدریج توسعه پیدا کرد؛ اما این بخش‌ها خیلی سریع جایگاه خودشان را در اطلاعات پیدا کردند. در روزهای اول که عکس هوایی وارد سیستم اطلاعات شد، فردی که بتواند عکس را تفسیر کند نداشتیم. ابزار تفسیر نداشتیم. مجبور بودیم از تفسیر مفسرین ارتش استفاده کنیم؛ یعنی اوایل از مفسرین ارتش استفاده می‌کردیم، بعداً یاد گرفتیم که شش نفر با ابزار مخصوص و ذره‌بین چطور روی عکس‌های هوایی متمرکز شویم تا بفهمیم مثلاً این شکل روی عکس هوایی چیست؟ موضع تانک یا خودروی نفربر یا محل قبضه توپ، یا مثلاً این خط سیاه جاده است یا کانال؟ ارتش به این جزئیات کمتر توجه می‌کرد و بیشتر در تفسیر عکس هوایی به آرایش نیروها و جاده‌های اصلی نگاه کلان داشت؛ ولی اطلاعات سپاه می‌خواست ببیند ارتفاع فلان خاکریز چقدر هست؟ چون نیرو را می‌خواستیم بفرستیم برود و در آنجا پدافند کند. بنابراین فرآیند رشد و توسعه در پی انجام هر عملیات تکامل‌یافته‌تر می‌شد. ما در عملیات طریق‌القدس ابزار و شیوه کسب اطلاعاتمان خیلی بیشتر از زمانی بود که عملیات ثامن‌الائمه^(ع) را انجام دادیم. در جمع‌بندی اطلاعات کسب شده از دشمن در عملیات طریق‌القدس، به طور موثرتری درک کردیم که چطور محورهای حمله باید از پشت مواضع عراقی‌ها سر دریاورند. این‌ها کلید پیروزی ما در عملیات شد. عملیات طریق‌القدس به ما ثابت کرد که اتکا به یک

کلاسیک و منظمی داشتند و وقتی یگان‌شان از روی جاده‌ای عبور می‌کرد و می‌گفتند روی جاده ۱۲-۱۳ هستیم؛ چون همه جاده‌های منطقه را کدگذاری و شماره‌گذاری کرده بودند، به راحتی حدود مکان آنها را با شنود تشخیص می‌دادیم.

■ **خداوردی: چطور عراقی‌ها این قدر راحت و بدون کد رمز صحبت می‌کردند؟ شاید حدس نمی‌زدند، ایرانی‌ها به چنین تجهیزاتی دسترسی داشته باشند؟**

● **تجویدی:** بله، ولی بعداً که مطلع شدند ما از طریق شنود به مکالمات و اطلاعات آنها پی می‌بریم، کار را برای ما سخت کردند. عراقی‌ها متوجه شدند که ایران روی سیستم ارتباطی آنها رمزشکن گذاشته است؛ بنابراین بعد از آن واقعه فعالیت واحد شنود افت شدید پیدا کرد. می‌خواهم بگویم این اندیشه و این‌که در دوره رشد و توسعه، شنود یک ضرورت بود و باید توسعه پیدا می‌کرد، به شدت مورد توجه فرماندهان قرار گرفت؛ به گونه‌ای که در عملیات طریق‌القدس کارایی بسیار عالی‌تری پیدا کرد و تا عملیات رمضان همین رویه ادامه یافت و هر روز نقش موثرتری در به دست آوردن اطلاعات از دشمن داشت.

■ **خداوردی:** وقتی که عملیات فتح‌المبین انجام شد و ارتش عراق از بخش وسیعی از سرزمین‌های اشغالی عقب رانده شد، نگاه واحد اطلاعات برای کسب اطلاعات عمیق‌تر چگونه بود؟

● **تجویدی:** توجه کنید؛ این طور نبود که ما برای عملیات فتح‌المبین از صفر کار اطلاعاتی کرده باشیم؛ اصلاً به این صورت نبود. اندوخته‌های اطلاعاتی ما برای فتح‌المبین، از قبل و از شروع جنگ بود. باید بگویم ما در فتح‌المبین میوه کارهای قبل را چیدیم. اطلاعاتش را از قبل جمع کرده بودیم. در واقع فاصله زمانی اندک بین دو عملیات ما را به اشتباه نیندازد. این گونه نیست که ما تمام کار اطلاعاتی را در فاصله زمانی دو عملیات انجام داده باشیم. ما در عملیات فتح‌المبین هیچ مشکل اطلاعاتی نداشتیم.

■ **خداوردی:** این نکته خیلی مهمی است و می‌تواند حاکی از این باشد که کادر فرماندهی سپاه، یک افق اطلاعاتی برای چند عملیات داشت و متناسب با عملیات‌های مورد نظر، اطلاعاتش را جمع‌آوری کرده بود. آیا چنین برداشتی صحیح است؟

● **تجویدی:** درست است؛ ولی نه به طور کامل و صددرصد. پس از عملیات طریق‌القدس، ساختار اطلاعاتی یگانی و قرارگاهی ما شکل گرفته بود، قرارگاه برای اولین بار قالب خودش را پیدا کرده بود، اطلاعات در قرارگاه معنی

که خیلی از آموخته‌ها از صحنه واقعی جنگ بودند. تئوری نبود و وقتی که اشتباه می‌کردی، خیلی زود به اشتباهت پی می‌بردی. می‌فهمیدی که در صحنه واقعی حق اشتباه نداری وگرنه باید هزینه زیادی بدهی. مثلاً وقتی شب به شناسایی می‌رفتی و متوجه نبودی که ساعت مچی فلزی در دست تو است و در یک مواقعی به علت انعکاس نور ماه برق می‌زد و دشمن متوجه حضورت می‌شود، باید هزینه‌اش را می‌دادی؛ دفعه بعد ساعت مچی را باز می‌کردی. این خیلی فرق دارد که در کلاس آموزشی زیر کولر نشسته‌ای، بگویند اشیایی که در زیر مهتاب براق است به همراه خود نداشته باشید. این خطاها باعث شد که افراد باهوش و حواس جمع به شناسایی برود.

■ خداوردی: در این فرآیند، آموزش‌های ارتش چقدر در

روند تکاملی شما نقش داشت؟

● تجویدی: ارتش ایران کلاسیک بود. ما بیشتر کارهای ستادی و کلاسیک را از آنها یاد گرفتیم. وقتی که یک ارتشی پای تابلو می‌رفت و توضیح می‌داد، این یک آموزش برای ما بود. این که شناسایی چگونه انجام می‌شود و ترتیب و توالی گزارش دادن آن باید چگونه باشد؟ فرماندهی‌های سپاه هم از نیروهای سپاهی چنین انتظاری را نداشتند، می‌دانید چرا؟ چون اغلب آنها هم نمی‌دانستند چه چیزی باید بشنوند، آنها هم آموزش ندیده بودند؛ ولی همه افراد پاسدار که در جلسات با ارتش شرکت می‌کردند، سعی داشتند همه چیز را خوب و سریع یاد بگیرند. نکته مهم در وجه تمایز ما با آنها این بود که پاسداران در همان حد توقف نمی‌کردند. بلکه مبانی را از ارتش می‌گرفتند، تطبیق می‌دادند، سپس توسعه می‌دادند و با خلاقیت، کارایی‌اش را افزایش می‌دادند. مصداق آن کارهای اطلاعاتی بود که همه‌اش به آموزش تئوریک ختم نمی‌شود. تحول و شجاعت و خلاقیت می‌خواست و ما آن را در میدان آموختیم. حتی نوع شناسایی زمینی که ما انجام می‌دادیم، با آنچه ارتش انجام می‌داد قابل مقایسه نبود. اصلاً شبیه به هم نبودند. ارتش یک ماشین جنگی بود که می‌خواست با تانک برود موضوعی را بگیرد. هر چیزی هم از اطلاعات می‌فهمید برای هدایت یک تانک بود که به جلو برود. ما بیشتر کارهای کلاسیک را از ارتش یاد می‌گرفتیم؛ مثل گزارش نویسی و نظم گزارش نویسی، مثلاً ما با پدیده‌ای به نام جو و زمین اولین بار از زبان ارتش آشنا شدیم؛ چون ما نمی‌دانستیم که جو و زمین چه تأثیری در جنگ دارد؟ چرا باید قبل از عملیات راجع به آن بدانیم؟ چرا باید هواشناسی بدانیم؟ این‌ها بحث‌هایی است که در آموزش باید یاد بدهند. در صحنه

عملیات طریق‌القدس به ما ثابت کرد که اتکا به یک محور مستقیم شناسایی غلط است، بلکه باید راهی پیدا کنیم که بتوانیم در شب عملیات، از پشت سر عراقی‌ها یک لشکر یا یک تیپ یا حداقل دو گردان را عبور دهیم تا در آغاز حمله به عمق و عقبه دشمن دسترسی پیدا کنیم. این روند تکاملی، ادامه مرحله رشد و توسعه است.

محور مستقیم شناسایی غلط است، بلکه باید راهی پیدا کنیم که بتوانیم در شب عملیات، از پشت سر عراقی‌ها یک لشکر یا یک تیپ یا حداقل دو گردان را عبور دهیم تا در آغاز حمله به عمق و عقبه دشمن دسترسی پیدا کنیم. این روند تکاملی، ادامه مرحله رشد و توسعه است. مانند دانش آموز کلاس اولی است که می‌رود به کلاس دوم، یعنی آموزش‌های مقدماتی را دیده و حالا آمده است در یک کلاس بالاتر شرکت کند. قبلاً سه ساعت به شناسایی می‌رفت، الآن نصف روز به شناسایی می‌رود. گاهی حتی شب باید برود در محل بماند و روز بعد شناسایی را ادامه دهد. در این مرحله ابزار و روش‌های شناسایی تنوع بیشتر و بهتری پیدا کردند. نیروها بر کارهای اطلاعاتی مسلط شدند، اعتماد به نفسشان بالا رفته بود. در عملیات طریق‌القدس به حدی اشراف اطلاعاتی پیدا کردیم که توانستیم به پشت مواضع توپخانه عراق راه پیدا کنیم و به خوبی فرماندهان درک کردند که این روش چقدر در پیروزی مؤثر است، به علاوه آنها درک کردند که دشمن همیشه از بعضی نقاط غافل است، باید اطلاعات دقیق به دست آورد تا فهمید دشمن از کجاها غافل است. این یک مأموریت جدیدتر و پیچیده‌تر بود. عملیات طریق‌القدس محل یادگیری درس‌های جدیدی بود که ما تا آن زمان فرصت نکرده بودیم یاد بگیریم و در صحنه عمل آموختیم؛ ولی قانون نظامی‌گری این بود که قبل از شروع جنگ در کلاس آموزشی این دوره‌ها را طی کنیم. ضمن این که افرادی که نام‌شان را بر شمر دم، شخصیت‌هایی بودند که نقش پیشران را در سپاه ایفا کردند. این‌ها دارای گیرندگی بسیار بالایی بودند. یعنی آدم‌هایی با ضریب هوشی متوسط به بالا بودند و در واقع سرمایه‌گذاری روی بهترین افراد کشور انجام شد. به خصوص

● **تجویذی:** نیاز نشده بود. چون عمق عملیات آن قدر زیاد نبود، یا اگر بود، اطلاعات جمع‌آوری شده کفایت می‌کرد. در عملیات طریق‌القدس زمین منطقه عملیات چون پشتش به هورالهیوز ختم می‌شد، تکلیفش معلوم بود. دو رودخانه و دو جاده بود که زمین را به دو بخش تقسیم کرده بود؛ دو تا جاده بود و چند پل. یعنی آن قدر ساده و محصور بود که ابهامات و سؤالات کم بود؛ ولی در عملیات فتح‌المبین، وسعت عملیات بسیار زیاد بود و سؤالات بیشتری را اطلاعات باید پاسخ می‌داد. با این‌که نیروهای اطلاعاتی سپاه دزفول و شوش از قبل بسیار عالی کار کرده بودند، ولی باز هم سؤالات زیادی باقی مانده بود. در عملیات فتح‌المبین چون وسعت زمینش چند برابر بیشتر از عملیات طریق‌القدس بود، با پیچیدگی‌های بیشتری روبه‌رو بودیم. پس سؤال‌های بیشتری وجود داشت. حالا از این به بعد، باید چه کارهایی انجام شود؟ اول، انتقال تجربیات به نیروهای اطلاعاتی یگان‌های جدیدالتأسیس در سازمان رزم سپاه بود. چگونه؟ با استفاده از افراد قدیمی که در محور شوش و دزفول از قبل کار شناسایی انجام داده بودند. وقتی که می‌گویم شوش و دزفول، منظور نه این‌که فقط افراد اهل شوش و دزفول بودند، بلکه افرادی که در محور شوش و دزفول از قبل کار کرده بودند؛ چه بسا اهل اندیمشک یا اهواز بودند. منظور افرادی است که از قبل از عملیات فتح‌المبین در این محور کار کردند. این افراد یا مسئول اطلاعات آن یگان رزم جدید می‌شدند و شب عملیات کنارشان بودند یا می‌رفتند کنار مسئول اطلاعات یگان جدید قرار می‌گرفتند و در هدایت نیروهای شناسایی به یگان‌ها کمک می‌کردند یا این‌که نیروهای بومی را در اختیارشان قرار می‌دادند. می‌گفتند ما تا الآن همه

نبرد، وقتی که یگان‌ها تو را آب می‌برد، متوجه می‌شوی که ما یک بارانی به نام باران‌های فصلی یا رودخانه‌های فصلی داریم که می‌توانند چه تأثیری در طرح حمله داشته باشند. پس باید وضعیت جو و زمین را خوب می‌دانستیم. این چیزها را واقعاً از ارتش یاد گرفتیم، ولی هنر ما در بسط و توسعه این مسائل بود، طوری که بعدها اطلاعات ما در مورد زمین و جو قوی‌تر از آنها بود. مثلاً در بحث هواشناسی، ارتش متنی را از هواشناسی کشور می‌گرفت و می‌خواند. ما بعدها دقت کردیم دیدیم که پایگاه این هواشناسی در شمال اهواز است. سپس به تجزیه و تحلیل پرداختیم، بدین مفهوم که هوای شمال اهواز چگونه روی هوای آبادان و خرمشهر قابل تعمیم است؟ رفتیم با هواشناسی صحبت کردیم. گفتند: قابل تعمیم نیست. خطا دارد. گفتیم: برای ما ایستگاه هواشناسی بزنید. بعد رفتیم ایستگاه هواشناسی زدیم. تفاوت با ارتش را ببینید! ما هیچ ادعایی نداریم که همه چیز می‌دانستیم ولی ادعا داریم که در بُعد اطلاعات همه چیز را به کمال می‌رساندیم. همان‌طور که عملیات طریق‌القدس، شناخت و توانایی‌های سپاه را از کارهای اطلاعاتی بالا برد. به خصوص که سرگرم آماده‌سازی عملیات بعدی (عملیات فتح‌المبین) بودیم. البته برای عملیات فتح‌المبین سپاه یک بانک اطلاعات به مثابه سرمایه از قبل داشت و آن هم این‌که نیروهای سپاه محور دزفول و شوش را خیلی خوب می‌شناختند. از همین رو طراحی عملیات فتح‌المبین بر اساس شناخت قبلی از زمین صورت گرفت. اگر یادتان باشد، در دوره شکل‌گیری اطلاعات در جبهه گفتیم که هر محور عملیاتی یا جبهه‌ای برای خودش کار می‌کرد و سعی می‌کرد که روی زمین مسلط شود، به خصوص نیروهای دزفول که از قوی‌ترین محورهای سپاه در جنوب بودند. دلیلش هم این بود که از قبل از شروع جنگ، قاچاق اسلحه و جابه‌جایی جاسوس‌ها در منطقه آنها زیاد بود و آنها ناچار بودند اطلاعات خود را کامل کنند. اما آیا این همه چیزی بود که آنها برای عملیات نیاز داشتند؟ مسلماً نه. شناسایی‌های تکمیلی در جهت طراحی مانور عملیاتی در سطح نظامی بسیار گسترده‌تر لازم بود. مثلاً در این مقطع برای اطلاعات سؤال ایجاد شده بود که آیا در زمین منطقه عملیاتی مورد نظر، تانک هم می‌تواند برود؟ اگر در عمق منطقه رفتیم، تانک‌های عراق از کجا و چگونه می‌توانند سد راه ما شوند و پاتک کنند؟ این ابهامات، نیاز ما به اطلاعات بیشتر را بیش از پیش می‌کرد.

■ **خداوردی:** یعنی در عملیات طریق‌القدس این نوع ابهامات وجود داشت، اما مورد توجه قرار نگرفته بود؟

در عملیات طریق‌القدس به حدی اشراف اطلاعاتی پیدا کردیم که توانستیم به پشت مواضع توپخانه عراق راه پیدا کنیم و به خوبی فرماندهان درک کردند که این روش چقدر در پیروزی مؤثر است، بعلاوه آنها درک کردند که دشمن همیشه از یک نقاطی غافل است، باید اطلاعات دقیق به دست آورده شود تا بفهمی دشمن از کجاها غافل است.

■ خداوردی: چطور به این اسرا اعتماد و چطور جذب شان می کردید؟

● تجویدی: خوب، مدت ها با آنها زندگی می کردیم. یعنی در اهواز با آنها نشست و برخاست داشتیم. در اردوگاه دقیقاً روحیات و اعتقادات شان ارزیابی و اطلاعات آنها با یکدیگر تقاطع داده می شد و راستی آزمایی می شد. نکته اینجا بود که اولاً این ها را دائم زیر نظر داشتیم، بعد گزینش دقیق می کردیم، با آنها تماس مستقیم داشتیم، نه یک روز و دو روز، بلکه طی یک دوره زمانی طولانی. گاهی سوار ماشین می شدیم و تا تهران هم سفر می شدیم. اصلاً تعدادی از آنها خیلی زود به حقانیت ما پی می بردند. بعد هم به شدت تحت تأثیر رفتار انسانی نیروهای سپاه قرار می گرفتند. وقتی در قرارگاه خودشان چیزهایی علیه نیروهای مسلح ایران به خصوص نیروهای سپاه پاسداران شنیده بودند و در مواجهه حضوری و در عمل خلاف آن را می دیدند که چقدر متفاوت است، چقدر این نیروها رفتار انسانی و مناسبی دارند، طوری که در دوره اسارت یک بار هم سیلی نخوردند، خوب این نحوه برخورد، آنها را کاملاً تحت تأثیر قرار می داد و تمایل پیدا می کردند با ما همکاری کنند.

■ خداوردی: بدین ترتیب در عملیات فتح المبین - که مرحله رشد و توسعه اطلاعات قرار داشت - کارها و فعالیت های اطلاعاتی شتاب، گستره و تنوع زیادی پیدا کرد.

● تجویدی: بله. کاملاً درست است. به گونه ای که می گفتند «ما قادریم پیش از آغاز حمله یک یا دو تا تیپ را بدون این که نیروهای عراقی متوجه شوند، پشت سر آنها ببریم.» یعنی نیروهای اطلاعات قرارگاه ها بسیار روی زمین دشمن مسلط شده بودند. تمام راهکارهای محتمل ارتش عراق را برشماری کرده بودند؛ حتی احتمال اول، احتمال دوم، احتمال سوم را تشریح کردند. وقتی به عملیات فتح المبین رسیدیم، رشد کارهای اطلاعاتی ۱۰ برابر شد. این رشد، هم نیروی انسانی و هم تجهیزات را شامل می شد و نیروهای اطلاعاتی به قدری اشرف به دشمن پیدا کردند که مثلاً می توانستند پیشنهاد دهند چگونه عراقی ها را دور بزنیم، البته این ها همه به خاطر نیازهای اطلاعاتی بود که فرماندهان عملیاتی به مسئولان اطلاعاتی می گفتند تو باید محورهایی را به عقبه دشمن پیدا کنی که نیروها در ارتفاعات دالپری و دشت عباس از سمت شمال محور منطقه عملیات فتح المبین، رقابیه و میش داغ در محور جنوب پشت سر عراقی ها برسند و همین کار انجام شد. اطلاعات برای این کار قوی ترین نیروهایش را به کار گرفت و اتفاقاً شناسایی های

کارهای مان را با این نیروی بومی انجام دادیم، حالا با شما ادامه می دهند؛ همان کاری را که برای ما انجام داده بودند، کامل تر برای شما انجام می دهند. بدین ترتیب در گام اول مثلاً طی پنج روز انتقال کارها و تجربیات انجام می شد. هر کاری که شده بود، در زمان بسیار فشرده به یگان عمل کننده انتقال داده می شد. سپس در گام بعد در مرحله رشد و توسعه، شناسایی های تکمیلی می شد؛ یعنی یگانی که قرار بود عملیات انجام بدهد، نیروهای اطلاعاتی اش می رفتند و با دقت و از نزدیک مواضع عراقی ها را شناسایی می کردند. باید شناسایی به حدی می رسید که اگر مثلاً آقا رشید یا حسن باقری از آنها سؤال می کرد که آیا عراقی ها می توانند در این زمین تانک حرکت دهند یا نه؟ جواب صریح و قانع کننده می دادند. باید علاوه بر اطلاعات از دشمن، از جنس زمین و تأثیر آن بر عملیات خودی و دشمن اطلاعات می آوردند. مثلاً باید می فهمیدند که مواضع عراقی ها فعال است یا غیرفعال؟ چگونه باید می فهمیدند؟ از شنی های تانکی که روی زمین اثر می گذاشت. یعنی می رفتند ببینند اثر شنی های تانکی که بر زمین وجود دارد تازه است یا قدیمی؟ اگر می دیدند تازه است، می گفتند تانک ها شب ها عقب می آیند و روزها جلو می روند. ما نباید اشتباه فکر کنیم که جبهه غیرفعال است. این گروه کارها "اطلاعات تکمیلی" محسوب می شد. از سویی فرماندهان عراقی را که در عملیات های قبل اسیر شده بودند و دارای اطلاعات بودند و مستعد همکاری با ما بودند، از تهران به منطقه فراخوان کردند. واحد اطلاعات آنها را سازمان می داد و پیش خودش نگه داشت. از آنها سوال می شد که مزیت و برتری های شما در زمین منطقه فتح المبین چیست؟ نیروهای احتیاطان کجا مستقر بودند؟ برای دفاع در مقابل حمله ایران چه کار می کنید؟ در مواجهه با حمله ما چگونه عمل می کنید؟ اگر شما فرمانده در خط امروز عراق بودید، چه کار می کردید؟ آنها هم می گفتند ما اگر فرمانده بودیم، مثلاً این کار را انجام می دادیم. یا افرادی بودند که می گفتند من فرمانده این یگان استقراری را می شناسم و با او هم دوره بودم. فرد ترسویی است و اصلاً اهل ریسک نیست. فرمانده موفقی نیست و اگر هم مقاومت کند، شکست می خورد یا می گفت این فرمانده خیلی توانایی دارد. این آدم شجاعی است، این فرمانده برای این که مدال بگیرد، هر کاری می کند. بدین ترتیب ما می فهمیدیم که نقطه ضعف و قوت زمینی - مواضع - افراد و فرماندهان عراق کجاست؟ و بر اساس اطلاعات کسب شده آخرین پیش بینی ها به فرمانده قرارگاه منتقل می شد.



سه کیلومتر پشت خط قرار داشت، اگر بلندتر بود عراقی‌ها قطعاً با تانک آن را می‌زدند. خوب این‌گونه دکل‌ها بیشتر در سطح یگان‌ها بود. ولی در دوره رشد، اطلاعات به این موضوع پی برد که ما باید دکل را در سطح قرارگاه هم بیاوریم. ولی دیگر نه دکل ۱۰ متری، بلکه دکل به ارتفاع ۶۰ متر نیاز بود. خوب این دکل باید در فاصله دورتری برپا می‌شد. سؤال این بود که با توجه به دوری مسافت، چه دوربینی مناسب است؟ الآن دیگر یاد گرفته بودیم به خارج از کشور برویم. باید نقشه‌های جدید و کیفی‌تر تهیه کنیم. در تکاپو بودیم که باید نقشه‌های جدید و دقیق تولید شود. بسیاری از اطلاعاتی که با دوربین می‌دیدیم، روی نقشه‌ها نبود. چون نقشه‌ها در سال ۱۳۳۴ تهیه شده بود و ما در سال ۱۳۵۹، ۱۳۶۰ بودیم. خوب معلوم است خیلی از جاده‌ها و خیلی از عوارض مصنوعی در نقشه‌های سازمان جغرافیایی نبودند. قسمت کالک و نقشه در قرارگاه‌ها فعال شد و آمدیم با پیاده‌سازی اطلاعاتی که از عکس‌های به دست آمده بود و نقشه‌هایی که از عراقی‌ها به دست آمد، نقشه مناطق جنگی به‌روز شد، کالک‌های جدید تهیه شد. بدین ترتیب هنر یا کارکرد اطلاعاتی در حوزه نقشه شکل جدید کاربردی و علمی‌تر به خود گرفت. در دوره بعد که دوره بلوغ به حساب می‌آید، چاپ نقشه شروع شد. یعنی آمدیم به سازمان جغرافیایی تنه زدیم؛ در صورتی که هنوز هم که ما اینجا نشستیم، سازمان جغرافیایی رقیب ندارد؛ ولی ما آن زمان در صحنه نبرد، به‌ضرورت نقشه تهیه می‌کردیم. بدین ترتیب ادامه روند رشد و توسعه که از عملیات طریق‌القدس شروع شد و به عملیات فتح‌المبین کشیده شد، در عملیات بیت‌المقدس عالی شد. هم جمعیت زیاد شد، هم تجهیزات پیشرفت کرد. یادام است برای اولین بار دستگاهی به نام «رازیت» دیدیم که جزو وسایل غنیمتی از ارتش عراق بود.

خیلی خوبی در عمق مواضع عراق انجام داد. این مسئله به فرماندهی در طرح‌ریزی عملیات بسیار کمک می‌کرد. پس قاطعانه‌تر اگر بخواهم بگویم این‌که در این مرحله نیروی اطلاعات ما از این حالتی که فقط برود شناسایی کند، بگوید از اینجا برویم به خاکریز خط مقدم عراق می‌رسیم، تغییر کرد و به جایی رسید که در تولید فکر عملیاتی مؤثر بود؛ یعنی در بسیاری از موارد اطلاعات مبنای تصمیم‌گیری می‌شد. پس، اولین کسی که در جلسات تصمیم‌گیری باید حرف می‌زد، اطلاعات بود. چون تا شما دشمن و زمین را شناسایی، اصلاً هیچ حرف دیگری نباید بزنید. شما می‌خواهی به چه استعداد و توانی هجوم ببری؟ یعنی آن نیرویی که جلوی شما است، چه قدرتی دارد. تو باید قدرت آن را بدانی که بتوانی قدرت مناسب برای حمله به آن را در طرح مانور محاسبه کنی و بچینی. این را باید اطلاعات می‌گفت. نیروهای اطلاعاتی در این فرآیند به قدری فعال شدند که حتی روحیه تک‌تک فرماندهان عراقی را می‌شناختند. عکس‌های یک تعدادی‌شان را هم داشتیم.

■ **خداوردی: عکس آنها را از کجا به دست می‌آوردید؟ آن زمان که اینترنت نبود.**

● **تجویدی: بخشی از اسنادی که از سنگرهای عراقی به دست می‌آوردیم، مجله بود. عکس آنها را در مجله‌های عراقی پیدا می‌کردیم. همه آنها را که مدال گرفته بودند یا در افتتاحیه جایی شرکت کرده بودند، عکس‌ها را برش زده بودیم و برای خودمان آرشیو درست کرده بودیم. حتی به جابه‌جایی فرماندهان در ارتش عراق بسیار مسلط شده بودیم. همه این فعالیت‌ها در دوره رشد و توسعه است. بعد چه کار می‌کردیم؟ ما یک پرونده برای فرماندهان داشتیم، امضاها را آنها را در اسناد مکتوب‌شان که در سنگرها به دست آورده بودیم، جمع‌آوری می‌کردیم؛ مثلاً فرمانده تیپ ۱۲ یا لشکر ۹ امضایش را جمع‌آوری می‌کردیم که اگر لازم بود، آن را برای استفاده اسناد جعلی به کار می‌بردیم. با انجام این قبیل کارها، فرمانده قرارگاه خودی هم پی برد که باید نگاهش به ارتش عراق، یک نگاه پیوسته و دائمی باشد. نباید دایره اطلاعاتش محدود و منقطع باشد.**

■ **خداوردی: اشاره داشتید که یکی از روش‌های کسب اطلاعات از طریق دیده‌بانی بود؟ این روش با چه منظوری انجام شد و تا چه اندازه مؤثر بود؟**

● **تجویدی: بله، اطلاعات بر اساس نیاز هر منطقه، در مناطق دشت که زمینی هموار است، شروع به نصب دکل‌های بلند در عقبه جبهه کرد. دکل‌های ۱۰ متری، ۱۵ متری که دو**

عملیات شاید ۹۰۰۰ نیروی اطلاعاتی داشتیم که البته این‌ها به این صورت نبود که وقتی عملیات شروع می‌شد، تعطیل می‌کردند و می‌رفتند یک جایی می‌نشینند تا عملیات بعدی. بلکه می‌آمدند نقش‌های متفاوتی را هم در حین عملیات ایفا می‌کردند. بعد تازه وقتی یگان‌ها به مرحله پدافند می‌رفتند، آنها کار خود را ادامه می‌دادند؛ جریان اطلاعات، یک جریان پویای بدون توقف بود.

■ **خداوردی:** بهتر است در ادامه گفتگو بازگردیم به موضوع روند رشد و توسعه اطلاعات. از صحبت‌های شما این‌طور برداشت کردم که واحد اطلاعات تا عملیات بیت المقدس یک روند رو به رشد و موفقی را داشت. اما بعد از عملیات بیت المقدس عملیاتی با عنوان «عملیات رمضان» انجام می‌شود، آیا علت این‌که ما در عملیات رمضان ناکام بودیم و دستاوردهای عملیات قبلی را به دست نیاوردیم، متأثر از مشکلاتی بود که در کسب اطلاعات از دشمن داشتیم؟ در واقع چه عواملی در ناکامی عملیات به‌ویژه در حوزه اطلاعاتی مؤثر بود؟

● **تجویدی:** اما چرا ما بعد از عملیات بیت المقدس، با ناکامی مواجه شدیم؟ در این مقطع لازم است یادآوری کنم که مقطع رشد و توسعه ما تا عملیات رمضان است.

■ **خداوردی:** به نظر شما قبلاً گفته بودید تا عملیات والفجر ۱.

● **تجویدی:** بله. ولی در این دوره حادثه‌ای رخ داد که من اسم آن را "دوران گذار" می‌گذارم؛ یعنی از یک حالت به حالت دیگر. در دوره گذار، سه عملیات انجام شد. عملیات رمضان، والفجر مقدماتی و والفجر ۱، که در هر سه عملیات، فرجامی به دست نیاوردیم. در آن مقطع فهمیدیم و به ما ثابت شد که یک چیزی تغییر کرده است که دیگر روش‌های قبلی ما کاربرد چندانی ندارد.

■ **خداوردی:** پس یک دوره گذار هم مابین دوره "رشد و توسعه" و دوره "بلوغ" وجود دارد؟

● **تجویدی:** البته نه آن‌طور که شما فاصله‌ای زیاد بین آنها قائل هستید. به نظر من، خود دوره گذار، به‌نوعی دوره بلوغ است؛ بخشی از بلوغ است. ما در دوره رشد و توسعه، متوجه یک موضوع مهم نشدیم؛ چون هنوز به بلوغ نرسیده بودیم. عراق از حدود شاید پنج، شش ماه قبل از عملیات بیت المقدس - یعنی شاید از زمان عملیات فتح‌المبین - به محدوده منطقه عملیات بعدی ما پی برده بود و می‌دانست که نمی‌تواند آنجا را حفظ کند. هر دو مورد را پی برده بود؛ هم این‌که عملیات بعدی ایران برای آزادسازی خرمشهر است و

ابتدا نمی‌دانستیم چه کارایی دارد؟ خیلی بلد نبودیم با آن کار کنیم؛ ولی فهمیدیم عراق دستگاهی دارد که می‌تواند تحرکات ما را کنترل کند. اما خیلی زود اهمیت و کارایی آن را فهمیدیم. متوجه شدیم دستگاهی است که از طریق گرفتن امواج تشخیص می‌دهد که این فرد یا تانک یا خودرو از کدام نقطه و جاده در حال حرکت است. پس تجهیزاتی مثل رازیت آهسته‌آهسته به دایره فعالیت نیروهای اطلاعاتی اضافه شد. انواع دوربین‌های چشمی که از عراقی‌ها غنیمت گرفتیم، وارد سازمان ما شد. متناسب با ورود تجهیزات، آموزش‌مان هم تکمیل‌تر و متحول‌تر می‌شد. وضعیت مان به‌گونه‌ای شد که از نظر شکلی مثل ارتش شده بودیم. بلد بودیم جلسه را چطوری اداره کنیم. فرم‌ها را چطوری تهیه کنیم. اما به لحاظ عملیاتی، همواره در حال تحول و یادگیری‌های جدید بودیم.

■ **خداوردی:** چرا همان‌قدر که سپاه از ارتش حس یادگیری داشت و بعد آن را در سازمان خود توسعه داد، این خلأقت در ارتش هیچ وقت موج پیدا نکرد؟

● **تجویدی:** برای این‌که سن آنها با سن ما فرق داشت. سن آنها سن یادگیری و سن ریسک‌پذیری نبود. محسن رضایی روزی که وارد جنگ شد، ۲۷ سالش بود و با ارتشی‌هایی نشست و برخاست داشت که حدوداً ۴۵، ۵۵ سال سن داشتند. افرادی مثل من مثل بچه‌های آنها بودند. اغلب آنها یک بافت فکری و آموزشی داشتند و در آن بافت فکری و آموزشی سپاه و عملکرد سپاه جایی نداشت. ویژگی سپاه این بود که تمام کارها و فعالیت‌های اطلاعاتی را که در عملیات طریق‌القدس انجام دادیم در عملیات بیت المقدس چند گام رشد کردیم. ابعادش بزرگ‌تر شد. نیروی انسانی‌اش بیشتر شد. جامعه اطلاعات به ۹۰۰۰ نفر رسید. یعنی ما برای یک

عملیات طریق‌القدس محل کسب یادگیری درس‌های جدیدی بود که ما تا آن زمان فرصت نکرده بودیم یاد بگیریم و در صحنه عمل آموختیم؛ ولی قانون نظامی‌گری این بود که قبل از شروع جنگ در کلاس آموزشی این دوره‌ها را طی کنیم.

۵ تا ۱۰ کیلومتر پیاده جلو می‌آیند - که این با استاندارد نظامی جور در نمی‌آید - وقتی این‌ها را دیدند، آمدند تجزیه و تحلیل کردند. توانایی‌های ایران را فرموله و شناسایی کردند. متوجه شدند که توانایی‌های ما در این است که با تکیه به نیروی پیاده به آنها حمله می‌کنیم. تحلیل کردند که چگونه می‌توانند مانع پیشروی رزمندگان ایرانی شوند؟ چگونه این‌ها از خاکریزشان جدا می‌شوند و به خط اصلی ما می‌رسند و کیلومترها پیاده پیش می‌آیند و وقتی به خطشان رسیدند، دیگر رمق ندارند و تازه می‌توانند جنگ علیه رزمندگان ما را شروع کنند. یعنی عراقی‌ها این در وهله اول، خط مقدم خود را از دست رفته می‌دانستند؛ ولی امیدوار بودند در ادامه به خاطر خستگی نیروهای پیاده ایران، آنها را با پاتک پس می‌گیرند. یعنی به این صورت طراحی کردند. شما اگر آرایش آنها را در منطقه شرق بصره بررسی کنید، همین است. یعنی آنها دیدند ما شب‌ها می‌توانیم بین پنج تا ده کیلومتر پیشروی کنیم. آمدند دژهای مثلی شکل را آن قدر عقب‌تر از خط مقدم بردند و آن قدر به خاکریز دژها، ارتفاع دادند و آن قدر ابعاد آن را وسیع کردند که نیروی مهاجم در آن گم می‌شد. آن قدر در دل این مثلی‌ها کانال درست کردند که وقتی که نیرو داخل آن می‌رفت، نمی‌فهمید که در کجا هست؟ یعنی این نبود که خاکریز مثلی باشد. یک دژ مثلی بود و در دل دژ، کلی سنگر و کانال بود. ما این‌ها را نفهمیدیم. ما صبح در دام این مثلی‌ها افتادیم. به عبارتی در آن مقطع ما دچار یک عقب‌افتادگی اطلاعاتی شده بودیم. عقب ماندیم از این که دشمن دارد چه کار می‌کند؟ از آن طرف، دشمن آمد شناخت خود را درباره توان رزم، تاکتیک رزم و ... ما افزایش داد. یکی از کانال‌هایی که به عراق خیلی کمک کرد که از ما شناخت

هم نمی‌تواند آن را حفظ کند. نشانه‌های زیادی دال بر این موضوع وجود دارد. لذا از همان زمان برای حفظ سرزمین‌هایی که از ایران تصاحب کرده بود، فکر و اقدام خود را شروع کرد. ابتدا آمد خطوط پدافندی آسیب‌ناپذیرش را تشخیص داد و سعی کرد بهتر از آنها محافظت کند. در جلسه قبل - اگر یادتان باشد - گفتم که حسن باقری یک اصطلاحی موسوم به "خط زشت" برای خطوط پدافندی عراق داشت؛ "خط زشت" را به خطوط غیرمنظم، غیر پایدار و غیرقابل دفاع می‌گفت. لذا عراقی‌ها متوجه خط‌های زشتشان شدند و بعد از آن، در خاک خودش در نوار مرز نیز قبل از این‌که ما خرمشهر را باز پس بگیریم، آمدند یک خط پدافندی مستحکم و مهندسی شده خوب درست کردند. البته ساخت دژهای مثلی شکل که در عملیات رمضان رزمندگان با آن روبه‌رو شدند، قبل از عملیات بیت‌المقدس شروع شده بود. حداقل طراحی آن را تمام کرده بودند. اما احداث دژها بعد از عملیات بیت‌المقدس سرعت و شدت آغاز شد.

■ **خداوردی:** اما تا عملیات رمضان هنوز تکمیل نشده بود و همین مسئله شاید نقطه قوتی برای عراقی‌ها بود که از غفلت اطلاعاتی نیروهای ایرانی استفاده کنند و طرح دفاع پدافندی جدیدی را به اجرا بگذارند؟

● **تجویدی:** بله. کاملاً درست است عراقی‌ها هنوز دژها را تکمیل نکرده بودند. در رمضان هنوز چند ردیف از آن مانده بود و شما اشاره ظریف و درستی داشتید. چون مهم‌ترین اشتباه راهبردی ما در حوزه اطلاعاتی در آن مقطع این بود که متوجه این تغییر عراق نشدیم. یعنی وقتی که به دژهای مثلی (از محدوده زید تا جنوب کوشک) رفتیم، تازه فهمیدیم که این مثلی‌ها چیز عجیب و غریبی هستند.

یکی از دلایل شکست عراقی‌ها در سال اول و دوم جنگ این بود که توانایی‌های ما را در روزهای اول جنگ تا خرمشهر نمی‌دانستند. آنها در گذر زمان، توانمندی‌ها و روش‌های حمله ما را کشف کردند. تصور اولیه آنها این بود که تنها نیروی اعزامی سازمان‌یافته ارتش با آنها خواهد جنگید. آنها ارتش را خوب می‌شناختند، ولی موفقیت‌هایی که موجب جلوگیری از موج تهاجم قوای عراقی شد، تنها به دست ارتش نبود. بلکه عمدتاً با نیروی جدیدی به نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود که آن را نمی‌شناختند و در عملیات‌های بعدی به تدریج فهمیدند که یک چیزی به نام سپاه پاسداران است که به این صورت می‌جنگد. روشش این است که شب‌ها حمله می‌کند. همه‌شان نیروی پیاده هستند. زرهی ندارد. وقتی که رخنه می‌کنند، چیزی حدود

در این دوره حادثه‌ای رخ داد که من اسم آن را "دوران گذار" می‌گذارم؛ در دوره گذار، سه عملیات انجام شد. عملیات رمضان، والفجر مقدماتی و والفجر ۱، که در هر سه عملیات، فرجامی به دست نیاموردیم. در آن مقطع فهمیدیم و به ما ثابت شد که یک چیزی تغییر کرده است که دیگر روش‌های قبلی ما کاربرد چندانی ندارد.

خود مشغول بودند؛ یعنی شناسایی می‌رفتند؛ دیده‌بانی می‌کردند؛ مأموریت مختلف انجام می‌دادند. این‌ها به قوت خودش باقی بود. اما کافی نبود. نکته مهمی که نباید از آن غافل باشید، این‌که برخلاف همه عملیات‌های قبلی که عراقی‌ها را در "خاک خودمان" پس زدیم و بیرون کردیم، این بار در خاک عراق باید می‌جنگیدیم. ما دیگر قدرت نفوذ و عبور از خاکریز اول عراق را در خاک خودشان - به راحتی عملیات‌های قبلی - نداشتیم. عراقی‌ها فهمیده بودند که ما قبل از عملیات، شب‌ها می‌آیم پشت سرشان نفوذ می‌کنیم. راه‌ها را پیدا می‌کنیم و بعد هجوم می‌آوریم. اما این بار، ما در شرق بصره یک جبهه نداشتیم که بتوانیم پشت سرش دریابیم. دوم این‌که دیده‌بانی با توجه به آب و هوایی که آن جا داشت و اغلب خاک و غبار بود، هیچ وقت نتوانست دقیق به ما بگوید که چه خبر است. سوم این‌که حتی وجود کانال ماهی را بعد از عملیات رمضان فهمیدیم. بخشی از آن اطلاعاتی که ما داشتیم و به آن سطح اطلاعات راهبردی می‌گویند، دسترسی پیدا نکردیم. یعنی مثل عراقی‌ها که در میان نیروهای ایران، در برخی مراکز فرماندهی یا واحدهای اطلاعاتی آدم نفوذی داشتند، ما هم باید در نیروهای آنها افراد نفوذی می‌داشتیم. یعنی ما باید به مراکز کانونی و فکری آنها نفوذ می‌کردیم. باید می‌توانستیم اطلاعات جدید بیاوریم و از آن طریق نیت دشمن را کشف کرد. ما به اطلاعات راهبردی نیاز داشتیم. درحالی‌که سطح اطلاعات ما تا پایان جنگ همیشه سطح عملیاتی بود. ما اگر سه سطح تاکتیکی، عملیاتی و راهبردی اطلاعات تعریف کنیم ما پایان جنگ در بهترین حالت، به اطلاعات عملیاتی رسیدیم، ولی هیچ موقع به اطلاعات راهبردی نرسیدیم و دستیابی به اطلاعات این‌که عراق می‌خواهد در سطح فرماندهی عالی چه اقدامی بکند، برای ما میسر نشد.

به دلیل همین نقطه ضعف، ما با ذهنیت عملیات‌های قبلی عملیات رمضان را انجام دادیم. یعنی عراق را ضعیف پنداشتیم. قدرت خودمان را بسیار برتر دانستیم. روش حمله‌مان را خوب و مناسب می‌دانستیم. موفقیت‌مان را صددرصد می‌دانستیم. به یک تحلیلی، ما در باد و غرور موفقیت قبلی خوابیده بودیم و به همین علت برای اولین بار سرمان به دیوار خورد. بعد جالب است متوجه نشدیم و رفتیم اشتباه را در عملیات والفجر مقدماتی و بعد در عملیات والفجر یک تکرار کردیم، بدون آن‌که متوجه نقطه ضعف‌مان شویم. چون نمی‌خواستیم باور کنیم. تغییرات در عراق را درک نکرده بودیم. معتقدم این دیگر ربطی به



پیدا کند، اعضای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) بودند که رسماً به عنوان یک نیروی اطلاعاتی در خدمت ارتش عراق درآمده بودند و ابریشم‌چی رابط سازمان با استخبارات عراق بود. عناصر یا عوامل این سازمان در جبهه‌های ما به طور نامحسوس حضور داشتند. از ما نقشه برمی‌داشتند و به عوامل دشمن می‌دادند و عراقی‌ها توانستند به بعضی از نقشه‌های عملیات ما دسترسی پیدا کنند. حتی در یک مقطع نیروهایی از سازمان منافقین در بین نیروهای اطلاعات نفوذ کردند. یعنی توانستند در مغز ما نفوذ کنند و بفهمند ما الان داریم چه فکری می‌کنیم؟ نه تنها فرمان را، بلکه نقشه‌ها و اسنادمان را به دست آوردند. پس ما در عملیات رمضان با یک عراق متفاوتی روبه‌رو بودیم که لحظه‌به‌لحظه داشت ما را رصد می‌کرد. بین ما آدم و عنصر نفوذی داشت. از سویی بر اساس ظرفیت و توانایی‌هایی که داشت، ضعف‌های خودش را برطرف می‌کرد. زمانی که ما در عملیات رمضان به آنها حمله کردیم، عراقی‌ها ۹۰ درصد و شاید بیشتر از آن اشکالات قبلی‌شان را برطرف کرده بودند و ما متوجه این قضیه نشدیم. ما دیر متوجه شدیم. تا جایی که بعد از عملیات رمضان حسن باقری گفت:

موازنه قوا به نفع عراق تغییر کرده است.

■ خداوردی: چرا به لحاظ اطلاعاتی نتوانستید متوجه این موضوع شوید؟

● تجویدی: چون هنوز در دوره رشد و توسعه بودیم. به دوره بلوغ نرسیده بودیم. ما هنوز تشکیلاتی بودیم که با سعی و خطا پیش می‌رفت. ما هنوز در صحنه نبرد مطلب یاد می‌گرفتیم، ما آدم‌هایی آموزشگاه رفته نبودیم. ما به هیچ شبکه‌ای وصل نبودیم. اگرچه نیروهای اطلاعاتی به فعالیت روزمره

■ **خداوردی:** آن‌هم احتمالاً متأثر از سلسله حوادث سیاسی بود که فرماندهی باید حتماً عملیاتی را علیه دشمن انجام می‌داد؟
● **تجویدی:** آن را باید با فرماندهان صحبت کنید؛ حتماً آنها هم دلایلی دارند.

■ **خداوردی:** بسیار خوب. خیلی متشکر از این‌که دعوت ما را پذیرفتید و در این گفتگو شرکت کردید و اطلاعات بسیار خوبی در اختیارمان گذاشتید. شما را تا دیدار آینده به خدای بزرگ می‌سپارم.
والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

ادامه دارد

اطلاعات ندارد، از اینجا به بعدش تدبیر فرماندهی است. شما اگر بروید گزارش‌های اطلاعاتی را در والفجر مقدماتی بخوانید، اغلب نیروهای اطلاعات قبل از عملیات حتی از میدان مین عبور نکرده بودند. گزارش‌ها نشان می‌دهد که اطلاعات نتوانست کار خودش را به انتها برساند. می‌دانید چرا؟ آن قدر میدان مین در والفجر مقدماتی عمق و تنوع پیدا کرده بود که نیروها از زمان تاریکی هوا تا روشن شدن آن در صبح روز بعد نتوانستند از عرض آن عبور کنند. یعنی صدام از مهندسی خواسته بود که به نحوی مانع جلوی خط مقدم بگذازند که ایرانی‌ها اگر در تاریکی هوا عملیات‌شان را شروع کردند و به محدوده میدان مین رسیدند تا روشنایی هوا نتوانند از آن خارج شوند.

■ **خداوردی:** یعنی عراقی‌ها یک گام تاکتیک دفاعی دیگر و قوی‌تر از زمان عملیات رمضان برداشتند؟
● **تجویدی:** بله، این همان تدبیری بود که بر اساس شناخت از ما بود و ما متوجه نشدیم.

■ **خداوردی:** به این شناخت، شناخت اطلاعات نظامی می‌گویند یا شناخت اطلاعات عملیاتی؟

● **تجویدی:** واحد نظامی وقتی که می‌خواهد دشمنش را بشناسد، شناسایی اطلاعاتی است. وظیفه اطلاعات سپاه بود که دشمن را بشناسد. وظیفه اطلاعات عراق بود که ایران را بشناسد. ولی این‌که بر اساس این شناخت، چه تدبیری کنید، آن می‌شود تدبیر فرماندهی. ساخت دژهای مثلثی یک تدبیر اطلاعاتی عراق نبود، یک تدبیر عملیاتی بود که بر اساس اطلاعات نظامی گرفته بود؛ یعنی این‌که ویژگی‌های ایرانی‌ها چیست؟ مثلاً شیبی که دژ مثلثی‌ها داشت به گونه‌ای بود که رزمنده خودی به راحتی نمی‌توانست از آن بالا برود. چرا مثلثی‌ها را با این شیب درست کردند؟ چون دقیقاً ضد نفر پیاده بود. نفری که نتواند از آن به راحتی بالا برود. بعد ارتفاعش حدود ۶ تا ۹ متر بود - به اندازه یک ساختمان دو طبقه - بود. شما وقتی جلوی یک ساختمان دو طبقه قرار می‌گیرید چه حسی دارید؟ آن‌هم با یک شیب تند. عراقی‌ها در واقع آمدند روی توانایی‌ها و مزیت‌های نیروهای ما کار کردند و تدبیری کردند که این توانایی‌ها از ما گرفته شود. گزارش‌ها کاملاً نشان می‌دهد که ما برای عملیات والفجر مقدماتی به اندازه کافی شناسایی نکردیم. معبر باز نکردیم. گفتند شب عملیات این کار را انجام بدهید. پس عملیات والفجر مقدماتی و عملیات والفجر یک، محصول تفکر فرماندهی بود؛ با علم به این‌که اطلاعات هنوز وظایفش را به طور کامل انجام نداده است.

پرونده‌ای
برای مقطع
آزادسازی ۲/

راهبرد آزادسازی؛ تولد اندیشه نوین و نیروی نظامی تراز انقلاب

علی شجاعی صائین

چیرگی بر دشمن، از «تفکر کلاسیک» در میدان رزم عبور کند و بر «ذهنیت و تصورات مبنی بر شکست ناپذیری دشمن» غلبه کند؛ در آن لحظه تاریخی، این امر نه یک انتخاب، ضرورتی تاریخی بود.

۲- پس از تحولاتی که در اوضاع کلان سیاسی کشور روی داد، الگوی فرماندهی نیروهای مسلح کشور دگرگون شد و همه این‌ها، فرصتی فراهم کرد تا نیروهای معتقد به انقلاب و اندیشه کانونی آن، مدیریت جنگ در سطح کشور و فرماندهی میدانی نبرد را بر عهده بگیرند. زمانه اقتضای آن را داشت تا نظام اندیشگی و نیز سیاست دفاعی نوین در تراز انقلاب اسلامی، با گذر از شکست‌های آغاز جنگ، پیروزی نهایی را به میهن، انقلاب و نظام هدیه دهد.

شکست بن‌بست پیش‌آمده در جنگ و یافتن راه خروج از بحران عمومی کشور، نگاهی متفاوت، اندیشه‌ای تازه و البته کارآمد را می‌طلبید. در نخستین مقطع جنگ، درک مردم ایران از ماهیت جنگ را دگرگون و خطر فوری آن را نمایان ساخت (درودیان، ۱۳۹۶: ۱۵۳)؛ اما این وضعیت، نه تنها مردم و انقلابیون را هراسان و متزلزل نکرد، آنان را مصمم‌تر از سال پیروزی انقلاب، به میدان رزم با دشمن درآورد. اندیشه بسیج‌کننده انقلاب، انرژی انباشته انقلابی را به صحنه جنگ آورد و به نظام سیاسی کشور این فرصت را داد تا ضمن چیرگی بر چالش‌های سیاسی - امنیتی درونی، قدرت نظامی نوپدید را سازمان‌دهی کند و از حالت دفاعی، به وضعیت تهاجمی برسد. این مسئله، بیان‌گر تحول اساسی در مولفه‌های قدرت سیاسی، اجتماعی و نظامی ایران بود. (همان: ۳۰۹)

این اندیشه، از بطن انقلاب اسلامی جوشید و سر بر آورد و

۱- پس از غافل‌گیری و عقب‌ماندگی راهبردی جمهوری اسلامی ایران در آغاز جنگ و در پی مقاومت‌های ناپسند و نه‌چندان منسجم، مردم و نیروهای مسلح منظم و نامنظم کشور، دشمن را متوقف کردند و به استقرار در مواضع پدافندی «ناقص»، «غیر پیوسته و بسیار گسترده» ناگزیر ساختند؛ به گونه‌ای که از «تکمیل اهداف نظامی‌اش باز ماند». (علایی، ۱۳۹۵: ۲۳۸-۲۳۹؛ اردستانی - صفوی، ۱۳۹۹: ۳۳۵ و ۵۹۷) در نتیجه، آن حملات برق‌آسا، نه تنها به فروپاشی نظام سیاسی کشور نینجامید؛ که بر اراده و انسجام ملی ایرانیان افزود.

با این حال و پس از دوره تثبیت، تلاش‌ها برای بیرون‌راندن دشمن از میهن ناکام ماند و موفقیت شایانی در بر نداشت. اندیشه دفاعی «ابزارمحور» نتوانست چنان قدرتی بیافریند تا اشغال‌گران را باز پس براند؛ همچنان که اندیشه «رزم نامنظم» و «نبرد محدود» هم تحولی تاثیرگذار را موجب نشد. دشمن در خاک میهن مستقر بود و بر طبل گزافه‌گویی‌هایش می‌کوبید. عراق حتی پس از قبول شکست در عملیات‌های «ثامن‌الائمه^(ع)»، «طریق‌القدس» و «فتح‌المبین»، همچنان بر مواضع سیاسی تهاجمی خود پای می‌فشرد و از مبارزه «فرزندان ملت عراق تا اعتراف ایران به حقوق عراق در سرزمین و آبراه‌ها» ی مورد طمع‌اش سخن می‌گفت. (حبیبی، ۱۳۹۸: ۲۳)

عراق خواهان تشدید فشارهای بین‌المللی برای وادار ساختن ایران به سازش بود. در داخل کشور نیز، برخی چهره‌های سیاسی از ضرورت مذاکره و پذیرش ناگزیر برخی خواسته‌های متجاوزان می‌گفتند. در پایان این مقطع از جنگ تحمیلی، دشمن در موضع قدرت و جمهوری اسلامی در موضع ضعف قرار داشت. جمهوری اسلامی ناگزیر بود برای

سلاح‌ها و تجهیزاتش» (کردزمن و واگنر، ۱۳۹۰: ۲۸۳)، مجبور به خروج از بسیاری مناطق اشغالی شد؛ در حالی که تمام ذخایر نقدی‌اش رو به پایان بود؛ صادرات نفت‌اش متوقف و «ضربه‌های نظامی یکی پس از دیگری بر پیکره» ارتش عراق وارد شده بود.

تا پیش از اجرای راهبرد آزادسازی، صدام و حامیان‌ش، با نخوت و تکبر فراوان، از ماندن در ایران و تجزیه میهن سخن می‌گفتند. صدام حتی آرزوی رهبری جهان عرب را در سر داشت؛ اما پس از آزادی خرمشهر، او و عراق در «وضعیتی بسیار دشوار» قرار گرفتند. ارتش عراق اینک ناچار بود از بصره دفاع کند. (السامرای: ۱۳۹۹، ۱۳۴)؛ صدام پیش‌تر، خرمشهر را خاکریز بصره خوانده بود. (همان: ۱۳۳) او در گرماگرم نبرد آزادسازی خرمشهر، با اصرار از فرماندهان و افسران خود می‌خواست دفاع از این شهر را، دفاع از بغداد بدانند. (الخزرجی: ۱۳۹۸، ۲۸۳)

در پایان نبرد خرمشهر، صدام مجبور شد بپذیرد که تلاش‌هایش برای مجبورکردن ایران به پذیرش صلح از طریق گرفتن خاک این کشور، شکست خورده است. (کردزمن و واگنر: ۱۳۹۰، ۲۸۵) صدام باید از برج عاج غرور و نخوت خود پایین می‌آمد و عاجزانه خواستار ماندن نیروهای ایرانی در خاک خود و بازگشت دوباره به پیمان‌های بین‌المللی، به ویژه قرارداد ۱۹۷۵ می‌شد. (حبیبی: ۲۴) به گزارش وفیق السامرای، سرلشکر و عنصر اطلاعاتی برجسته عراقی، مجموعه عملیات آزادسازی ایران، صدام را با واقعیات میدان نبرد رودرو ساخت. او «دریافت در چه شرایط دشواری قرار دارد». صدام راجع به این سال - از جنگ/۱۹۸۲- گفته بود:

راهبرد آزادسازی، به‌ویژه عملیات بیت‌المقدس - به عنوان بزرگ‌ترین نبرد تاریخ جنگ تا آن روز - پایانی بود بر رویای آشفته صدام و حامیان‌ش برای تجزیه ایران و براندازی نظام نوپای اسلامی؛ «با آزادی خرمشهر، جراحی که بر اثر اشغال آن بر روح و جسم ملت ایران وارد شده بود، التیام یافت و خرمشهر تبدیل به نماد شکست و حقارت حکومت صدام و پیروزی ملت ایران شد.

آن پیروزی‌های بزرگ را خلق کرد؛ فتوحاتی که امام خمینی^(ع) از آنها با تعبیر «پیروزی کامل» (امام خمینی^(ع)، ج ۱۵: ۲۶۹)، «فتح‌المبین» (همان: ۳۹۴) و «پیروزی نهایی» (همان، ج ۱۶: ۱۵۵) یاد کردند. رزمندگان ایرانی با عشقی برآمده از تقوا، ایمان و اعتقاد، به نبرد دشمن رفته بودند. (رزاق‌زاده - قربانی، ۱۳۹۸: ۲۱۷-۲۱۵)

ایمان به هدف و ایستادگی برای تحقق آن تا مرز شهادت، باور به مردم و نقش بی‌بدیل آنان در ادامه مسیر جنگ، آمیختگی به باورهای معنوی برخاسته از آموزه‌های اسلامی و شیعی، جایگزینی خلاقیت و نوآوری با نگاه ابزارمحور، برنامه‌ریزی و تدبیر و سازماندهی و ساختارمندی، بن‌مایه‌های اندیشه دفاعی تراز انقلاب بود که الگوی «نبرد انقلابی - توده‌ای اسلامی و شیعی» را بر تجربه ادراکی و ذخیره الگوی رفتاری ایرانیان و انقلاب افزود. این الگوی رزم، بی‌تردید در اندیشه انقلاب اسلامی ریشه داشت و یکسره وام‌دار اندیشه دفاعی امام خمینی^(ع) بود.

۳ - الگوی «نبرد انقلابی - توده‌ای اسلامی و شیعی» و مجاهدان پیشگام در این الگو، این جسارت و اطمینان را به مردم و کشور داد تا از تجربه ناکام و تلخ سال نخست جنگ عبور کنند و خود را برای آفرینش بزرگ‌ترین پیروزی‌های جنگ هشت‌ساله آماده سازند. اجرای موفق چهار عملیات بزرگ در دوره‌ای کوتاه با سازمان رزمی نوپا و کم‌ترین تجهیزات رزمی، بیش‌ترین آزادسازی مناطق اشغالی و سخت‌ترین خسارت‌های حیثیتی، انسانی و تجهیزاتی را برای دشمن به بار آورد. آزادی خرمشهر، نمایشگر ظرفیت مقاومت و آستانه تحمل ملی ایرانیان بود. (اردستانی - صفوی: ۶۰۰)

راهبرد آزادسازی، به‌ویژه عملیات بیت‌المقدس - به عنوان بزرگ‌ترین نبرد تاریخ جنگ تا آن روز (السامرای: ۱۳۹۹، ۱۳۹) - پایانی بود بر رویای آشفته صدام و حامیان‌ش برای تجزیه ایران و براندازی نظام نوپای اسلامی؛ «با آزادی خرمشهر، جراحی که بر اثر اشغال آن بر روح و جسم ملت ایران وارد شده بود، التیام یافت و خرمشهر تبدیل به نماد شکست و حقارت حکومت صدام و پیروزی ملت ایران شد. این رویداد مهم، بر ایجاد ثبات سیاسی در داخل ایران و تقویت موقعیت منطقه‌ای و جهانی این کشور تاثیر گذاشت و رژیم بعثی عراق را که عنصری تهدیدکننده به شمار می‌آمد، به کشوری بی‌ثبات تبدیل کرد.» (حبیبی: ۱۷) این دوره، شاهد پیروزی راهبردی ایران و شکست راهبردی عراق بود. (اردستانی - صفوی: ۵۹۳) در پایان عملیات «بیت‌المقدس» و آزادسازی خرمشهر، عراق افزون بر تحمل «تلفات فراوان و ازدست‌دادن بسیاری از

و سرگردانی نسبت به عملیات‌های موفق ایرانیان (همان: ۴۴۸)، به قبول شکست‌های پی در پی ناگزیر ساخت.

۵- این شکست بزرگ ارتش عراق، بهایی سنگین برای بی‌توجهی به تخصص‌گرایی نظامی و نداشتن توانایی اجرای مانورهای رزمی موثر و نیز ساختار سیاسی شده و دست و پاگیر فرماندهی و کنترلش بود. به داوری السامرای، ارتش عراق به دلیل بی‌توجهی شخص صدام حسین به «نامناسب بودن زمین برای دفاع»، مسئول شکست در این نبردها بود. فرماندهان نظامی نمی‌توانستند نظری مخالف صدام داشته باشند. این کار به بهای جان آنها تمام می‌شد. (السامرای: ۱۲۷)

ارتشبد الخزرچی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح عراق، بی‌کفایتی فرماندهی در همه سطوح آن، اصرار برای ادامه نبرد در خرمشهر پس از عبور موفق ایرانیان از کارون و حرکت‌شان به سوی پد مرزی، نپذیرفتن پیشنهادهای فرماندهان از سوی صدام، اعزام یگان‌های نامتجانس و ناکارآمد به منطقه نبرد و تداخل در امور فرماندهی و نبود سامانه فرماندهی و کنترل و عدم انتقال وضعیت حقیقی به تمامی سطوح را، عوامل این «شکست ننگین» دانسته است. (الخزرچی: ۱۳۹۸: ۲۸۳-۲۸۲) ارتش عراق نتوانسته بود فلش اصلی حمله ایران را درک کند. (اردستانی - صفوی: ۵۳۶)

شایان توجه آن که در جلسات بررسی دلایل شکست ارتش عراق، افسران و سربازان عراقی با حیرت تمام اظهار می‌کردند که نمی‌دانند چرا عقب‌نشینی کرده‌اند و به چه دلیل و با این که می‌توانستند بجنگند، ننگیده‌اند. (الخزرچی: ۲۸۲) به روایت الخزرچی، صدام خود گفته بود:

«ما چه طرح و برنامه‌ای داشتیم و چه فکر می‌کردیم!»
او با صدایی لرزان ادامه داده بود که:

«چگونه این حوادث رخ داد؟» (همان: ۲۸۵-۲۸۴)

از نگاه رئیس ستاد کل نیروهای مسلح عراق، آزادی خرمشهر، رهبری حزب، حکومت و وجدان ملت و کرامت نیروهای مسلح را متزلزل کرد. (همان: ۲۸۲)

۵- فردای آزادی خرمشهر، مسئله بزرگ ایران، چگونگی بهره‌برداری سیاسی از پیروزی‌های به‌دست‌آمده برای پایان دادن به جنگ، همراه با تأمین خواسته‌های سیاسی بر حق خود بود؛ اما در جبهه مقابل، عراق و حامیان‌ش، محروم‌سازی ایران از مزیت‌های یک پیروزی راهبردی و خنثی‌سازی برتری نظامی‌اش را هدف خود قرار دادند. آمریکا و کشورهای مرتجع عرب، ضمن نزدیکی بیش‌تر به عراق (کردزمن و واگنر: ۲۸۷-۲۸۶)، برآن شدند تا مانع از بهره‌مندی

«سال ۸۲؛ و تو چه می‌دانی که سال ۸۲ چیست؟» (همان). راهبرد آزادسازی ایران، سال «شکست‌های بزرگ» (کردزمن و واگنر: ۲۸۴) برای ارتش عراق و شخص صدام بود.

۴- ایرانیان با ارتقای اندیشه نظامی خود و بهبود سازمان رزمی‌شان، نه تنها دشمن را با خواری از خاک میهن به عقب راندند، ابتکارعمل در جنگ را یکسره در اختیار خود درآوردند. نیروی رزمی نوپدید انقلابی، در میدان نبرد، شیوه جنگ پیروزمندانه با دشمن را آموخت و آن را ارتقا داد. توسعه سازمان رزم با افزایش ظرفیت جذب و سازماندهی نیروهای مردمی، پرهیز از حمله مستقیم به خطوط پدافندی مستحکم دشمن و جسارت اجرای تک غیر جبهه‌ای و مانور احاطه‌ای برای دسترسی به عمق و عقبه‌های او (اردستانی - صفوی: ۳۳۷ و ۵۴۳)، بستر پیروزی‌های بزرگ را آماده ساخت؛ اما مهم‌تر از آن، تدارک ساختار مهم تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری برای اجرای عملیات بود. بهره‌مندی از «فکر و عقل جمعی» و «بحث‌های فراوان برای رسیدن به یک تصمیم عاقلانه» (مختاری - غلامپور، ۱۳۹۸: ۳۶۷) و نیز روحیه توکل و معنویت رزمندگان، زمینه را برای یک «طراحی خوب و فرماندهی کارآمد» (اردستانی - صفوی: ۳۷۲ و ۴۶۲-۴۶۴) فراهم کرد و به «نوعی نبوغ نظامی» (همان: ۳۳۶) انجامید. نبوغ و قدرت فکری فرماندهان سپاه، برتری اطلاعاتی ایران بر عراق در زمینه جو و زمین، (همان: ۴۶۳) و حضور فرماندهی در صحنه نبرد برای تصمیم‌گیری صحیح و بهنگام (همان: ۵۳۸) و حضور بی‌بدیل بسیجیان در خطوط عملیاتی (همان: ۵۲۹)، موجب برتری نیروهای ایرانی بر ارتش عراق شد؛ در حالی که هیچ موازنه‌ای میان امکانات و تجهیزات دو طرف برقرار نبود. (همان: ۴۶۳-۴۶۲) این شرایط، دشمن را در ناباوری

آزادی خرمشهر، صحنه‌های سیاسی و نظامی را برای ایران و عراق یکسره دگرگون کرد. بر این اساس، راهبردهای سیاسی و نظامی دو سوی جنگ نیز باید بازآرایی می‌شد. میزان واقع‌گرایی ایران و عراق در این بازآرایی راهبردی، خود مبحثی مهم است که بررسی آن، فرصتی دیگر می‌طلبد.

سیاسی ایران از پیروزی‌های بزرگ نظامی شوند. کمک‌های سیاسی - اطلاعاتی آمریکا و حمایت‌های مالی و لجستیکی کشورهای مرتجع منطقه از عراق افزایش یافت.

آزادی خرمشهر، صحنه‌های سیاسی و نظامی را برای ایران و عراق یکسره دگرگون کرد. بر این اساس، راهبردهای سیاسی و نظامی دو سوی جنگ نیز باید بازآرایی می‌شد. میزان واقع‌گرایی ایران و عراق در این بازآرایی راهبردی، خود مبحثی مهم است که بررسی آن، فرصتی دیگر می‌طلبد.

منابع:

- اردستانی، حسین، ۱۳۹۹، تاریخ شفاهی دفاع مقدس به روایت سید یحیی صفوی، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، جلد اول.
- حبیبی، ابوالقاسم، ۱۳۹۸، آزادسازی خرمشهر (کتاب نوزدهم از مجموعه «روزشمار جنگ ایران و عراق»)، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول.
- خزرچی، نزار فیصل، ۱۳۹۸، خاطرات ارتشبد نزار فیصل خزرچی، ترجمه محمد نبی ابراهیمی، تهران: سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش، چاپ اول.
- امام خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، مجلدات ۱۵ و ۱۶، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع)، موسسه چاپ و نشر عروج.
- درودیان، محمد، ۱۳۹۲، علل تداوم جنگ، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ پنجم.
- درودیان، محمد، ۱۳۹۶، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ دوم.
- رزاق‌زاده، امیر، ۱۳۹۸، تاریخ شفاهی دفاع مقدس به روایت مرتضی قربانی، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، جلد اول.
- کردزمن، آنتونی، واگنر، آبراهام، ۱۳۹۰، درس‌های جنگ مدرن، ترجمه حسین یکتا، تهران: مرز و بوم، چاپ سوم، جلد اول.
- السامرای، وفیق، ۱۳۹۹، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه عدنان قارونی، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ دهم.
- علایی، حسین، ۱۳۹۵، تاریخ جنگ ایران و عراق، تهران: مرز و بوم، چاپ اول، جلد اول.
- مختاری، مجید، ۱۳۹۸، تاریخ شفاهی دفاع مقدس به روایت احمد غلامپور، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، جلد اول.

عوامل پیروزی در عملیات‌های مقطع آزادسازی

داود رنجبر؛ راوی و پژوهشگر جنگ

مقدمه

رویدادها و تحولات جنگ ۸ ساله ایران و عراق، بر اساس شاخص‌های سیاسی و نظامی و به منظور سهولت در امر پژوهش، به چند دوره یا مقطع زمانی تقسیم شده است. در این میان، از تاریخ ۱۳۶۰/۷/۵ و شکستن حصر آبادان، با اجرای عملیات ثامن الائمه^(ع) تا آزادسازی شهر خرمشهر با اجرای عملیات بیت المقدس در خردادماه سال ۱۳۶۱، به مدت تقریبی ۹ ماه، دوره‌ای شکل گرفت که به اعتبار نتایج موفقیت‌آمیز قوای نظامی خودی؛ «آزادسازی سرزمین‌های جمهوری اسلامی در خوزستان و بیرون‌راندن دشمن به پشت مرزهای بین‌المللی» نام گرفت و اکنون با عنوان «مقطع آزادسازی سرزمین‌های اشغالی» شناخته می‌شود. مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره از جنگ اجرای عملیات‌های پیروز، پی‌درپی و مستمر نیروهای خودی، آزادسازی سرزمین‌های اشغالی و بیرون‌راندن دشمن به پشت مرزهای بین‌المللی است. در این دوره، رزمندگان اسلام طی عملیات ثامن الائمه^(ع) در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۵ با حمله به دشمن در شمال آبادان و شرق رودخانه کارون، موفق شدند علاوه بر انهدام دشمن و آزادسازی حدود ۱۵۰ کیلومتر مربع از سرزمین‌های خودی، شهر آبادان را از محاصره خارج و ارتش عراق را از دسترسی و تصرف شهر آبادان کاملاً ناامید کنند. این عملیات که با محوریت نیروهای مردمی و ابتکار عمل فرماندهان سپاه انجام گرفت، در عمل زمینه‌ساز ظهور دوره آزادسازی سرزمین‌های اشغالی شد. در ادامه و به فاصله دو ماه نیز عملیات طریق القدس با هدف آزادسازی شهر بستان و محور مهم و راهبردی چزابه

شکل گرفت. در این عملیات که در تاریخ ۱۳۶۰/۹/۸ آغاز شد، رزمندگان ایران با غلبه بر دشمن، موفق شدند در یک هفته، ضمن آزادسازی ۶۵۰ کیلومتر مربع از سرزمین‌های خودی، شهر بستان را آزاد کنند و دشمن را تا پشت مرزهای دو کشور در محور تنگه چزابه به عقب برانند. رزمندگان اسلام با پشت سر گذاشتن دو عملیات موفق ثامن الائمه^(ع) و طریق القدس و کسب تجارب بیشتر، این بار با بسیج نیرو و امکانات، در تاریخ ۱۳۶۱/۱/۲ عملیات وسیع‌تری را با نام فتح‌المبین انجام دادند. در این عملیات، طی ۸ روز نبرد، ۲۴۰۰ کیلومتر مربع دیگر از سرزمین‌های جمهوری اسلامی در غرب شوش و رودخانه کرخه آزاد و دشمن تا پشت مرزها در حد فاصل فکه تا چزابه به عقب رانده شد. در عملیات بیت المقدس که پایان‌بخش این دوره از جنگ ۸ ساله محسوب می‌شود، رزمندگان اسلام طی این عملیات که از تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱۰ آغاز شد و در تاریخ ۱۳۶۱/۳/۴ با آزادسازی شهر خرمشهر پایان یافت، موفق شدند ۵۴۰۰ کیلومتر دیگر از سرزمین‌های جمهوری اسلامی در جنوب اهواز را آزاد سازند و دشمن را تا پشت مرزهای بین‌المللی از طلائیه تا شلمچه به عقب برانند. طی این عملیات علاوه بر شهر خرمشهر، شهر هویزه، پادگان حمید و جاده اهواز خرمشهر آزاد و ۱۸۰ کیلومتر از خط مرزی نیز تأمین شد. با اجرای عملیات‌های این دوره، جمهوری اسلامی ایران موفق شد دو دوره حساس و تاریخ‌ساز را پشت سر بگذارد. ایران در دو دوره مقاومت و آزادسازی موفق شد با به کارگیری تجارب به دست آمده و با ایجاد انسجام در نیروهای نظامی

و بعد از آن، به تحولات و پیروزی‌های چشمگیر این دوره متکی است. مطمئناً نتایج به دست آمده و پیروزی‌های سرنوشت‌ساز رزمندگان اسلام در این دوره دلایلی دارد که در سطوح مختلف راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی و قالب‌هایی چون زمین، قوای دشمن و نیروهای خودی قابل بررسی است. در ادامه به برخی از عوامل و دلایل عمده پیروزی‌های رزمندگان اسلام طی چهار عملیات ثامن‌الائمه^(ع)، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس به عنوان شاخص‌های اصلی این دوره اشاره می‌شود. نکته قابل توجه در این بررسی، توجه به عواملی است که تنها در این دوره قابل مشاهده است. بنابراین از بیان آن دسته از عواملی که در دوره‌های بعد تکرار نشده و یا تاثیر خود را از دست داده، خودداری شده است.

۱- نقایص و ضعف‌های اساسی در

خطوط پدافندی ارتش عراق

وجود نقص یا نقایصی در خطوط پدافندی دشمن، در عمق سرزمین‌های خودی، اولین و شاید مهم‌ترین عامل موفقیت عملیات‌های نیروهای خودی در این دوره به حساب می‌آید. ارتش عراق به رغم به کارگیری تمام توان نظامی خود در حمله به ایران، به دلیل مواجهه با مقاومت‌های عمدتاً مردمی - آن‌چه که در طراحی هجوم به ایران حساسی برای آن باز نکرده بود - موفق به دسترسی به همه اهداف خود در عمق خاک ایران نشد و در نتیجه مجبور به توقف و اتخاذ مواضع پدافندی ناموزون در خاک ایران شد. پیشروی‌های ناهماهنگ در محورهای مختلف هجوم، عمق زیاد اهداف و نسبت آن با توان نظامی ارتش عراق، معضلات

خود، روند جنگ را تغییر دهد و با به دست گرفتن ابتکار عمل در جنگ، به طرف پیروز این منازعه تبدیل شود. نیروهای خودی در دوره آزادسازی ضمن انهدام بخش قابل توجهی از ارتش عراق، آنان را از استان خوزستان بیرون راندند و در حدود ۸۶۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین‌های اشغالی را آزاد کردند. از آنجا که روند پیروزی‌های دوره آزادسازی با ناکامی در عملیات‌های رمضان در شرق بصره، والفجر مقدماتی در شرق العماره و ... متوقف شد، این دوره از جنگ به دلیل اهداف، نتایج و پیامدهای آن پایان یافته تلقی و دوره جدیدی از جنگ آغاز شد که ویژگی‌های خاص خود را دارد. در واقع ورود نیروهای خودی به خاک دشمن با عملیات رمضان در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۲۳ آغاز شد، توقف روند پیروزی‌ها و از دست دادن نسبی برتری‌های خودی نسبت به دشمن از جمله عواملی هستند که دوره‌های جدیدی را در ادامه جنگ شکل دادند.

با این مقدمه، پرسش اساسی در باره موفقیت‌های چشمگیر ایران در دوره آزادسازی، این است که با وجود آمادگی و برتری ارتش عراق در حمله به ایران و حفظ این برتری در دوره استقرار در داخل خاک ایران و نیز کسب روحیه مضاعف در مقابل چهار عملیات ارتش ایران که منجر به شکست کامل شد، نیروهای خودی چگونه توانستند ارتش عراق را شکست دهند و دیگر سرزمین‌های اشغالی در جنوب ایران را بازپس گیرند. این موفقیت‌ها متکی به چه عواملی بود؟

پاسخ به این سوال و سؤالاتی از این دست، برای درک بهتر و عمیق‌تر از رویدادهای مقطع آزادسازی بسیار اهمیت دارد. بر این اساس، بررسی عوامل پیروزی‌های رزمندگان ایران در مقطع آزادسازی، شرط اصلی در شناخت دقیق و واقعی تحولات این دوره بوده و از اهمیت بسیاری برخوردار است. این بررسی، بیانگر این نکته است که شناخت عوامل ناکامی و شکست در عملیات‌های نیروهای خودی در دوره‌های بعدی وابستگی زیادی به عوامل موفقیت در دوره آزادسازی دارد. در واقع نبود عوامل موفقیت در دوره آزادسازی، عامل اصلی ناکامی ایران در دوره‌های بعد و عملیات‌های ناموفقی چون رمضان، والفجر مقدماتی و ... محسوب می‌شود در واقع بررسی عوامل ناکامی در چنین عملیات‌هایی بدون شناخت علل موفقیت در دوره آزادسازی، امکان‌پذیر و قابل درک نخواهد بود.

این بررسی، بیانگر این نکته است که شناخت عوامل ناکامی و شکست در عملیات‌های نیروهای خودی در دوره‌های بعدی وابستگی زیادی به عوامل موفقیت در دوره آزادسازی دارد.

عوامل پیروزی ایران در دوره آزادسازی

تفکیک دوره ۹ ماهه مقطع آزادسازی از رویدادهای قبل

دست یافتند و توانستند ضربه‌های موثری بر ارتش عراق در هر عملیات وارد کنند.

استفاده از جناحین خالی مواضع پدافندی دشمن و پیش‌بینی فلش‌هایی با هدف تهدید عقبه دشمن، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های طرح‌ریزی عملیات در این دوره محسوب می‌شود. به‌کارگیری مانور دورانی و دورزدن دشمن از جناحین و حمله به عقبه دشمن، یکی از مزیت‌های مشترک عملیات‌های دوره آزادسازی بود و نقش تعیین‌کننده‌ای در کسب نتایج موفق رزمندگان اسلام داشت. شایان ذکر است که در همین عملیات‌های موفق، آن بخش از محورهای عملیاتی که نیروهای خودی امکان دورزدن دشمن را نداشتند و مجبور بودند تک جبهه‌ای را اجرا کنند، به دلیل توانایی‌های ارتش عراق و هشیاری نسبی آنها، معمولاً موفق نبودند.

برای مثال، آن‌چه باعث موفقیت رزمندگان اسلام در عملیات طریق‌القدس شد، حمله تیپ امام حسین^(ع) از طریق تپه‌های رملی در شمال بستان و حمله به عقبه دشمن در چزابه بود. این در حالی بود که محور و فلش نیروهای خودی در جاده سوسنگرد - بستان و پل سابله، به دلیل تک جبهه‌ای و آمادگی دشمن برای مواجهه با آن، موفق نبود. در این جبهه، دشمن به خوبی مقاومت می‌کرد، تا این‌که با تهدید عقبه‌اش در چزابه به همت نیروهای تیپ امام حسین^(ع)، محور سوسنگرد - بستان فرو ریخت و سرنوشت موفقیت‌آمیز عملیات رقم خورد. در عملیات بزرگ فتح‌المبین نیز نیروهای خودی از چهار فلش و محور عملیات، از جبهه کرخه بهره بردند. اما به دلیل آن‌که در این محورها از تک جبهه‌ای استفاده شد و نیز هشیاری و آمادگی دشمن، موفقیتی به دست نیامد. در مقابل، یگان‌های خودی در محورهای شمالی و جنوبی، با استفاده از حضور نداشتن دشمن، خطوط پدافندی آنها را از دو طرف دور زدند و با تهدید جدی عقبه یگان‌های ارتش عراق در عین‌خوش و زلیجان، مقاومت دشمن را شکستند و عملیات را به سرانجامی موفق رساندند. در عملیات بیت‌المقدس نیز حمله نیروهای خودی در محور قرارگاه قدس در جنوب اهواز، که پیشانی جنگی مواضع پدافندی دشمن محسوب می‌شد، موفق نبود. آن‌چه باعث موفقیت این عملیات شد و سرانجام آن را به پیروزی رساند، حرکت یگان‌های خودی در عبور از کارون و زدن به جناح دشمن و دسترسی سریع به نوار مرزی و تهدید عقبه لشکرهای ۵ و ۶ ارتش عراق بود.

بنابراین در عملیات‌های یادشده، امکان استفاده از جناحین دشمن برای دورزدن و پرهیز از درگیری با پیشانی

آمادرسانی و پشتیبانی، احساس خطر از پیشروی بیشتر در برخی از محورها، به دلیل توقف در برخی دیگر از محورها و آسیب‌پذیری برخی از محورها، به دلیل تهدید از جناحین، از جمله دلایلی بود که ارتش عراق را در همان اوایل جنگ متوقف و زمین‌گیر کرد. در چنین شرایطی خطوط پدافندی ارتش عراق دارای نقاط ضعف و نقایصی به شرح ذیل بود.

الف) زمین‌گیر شدن همه توان نیروی زمینی ارتش عراق در محوره‌های مختلف؛

ب) عمق زیاد و مشکلات متعدد در اعمال فرماندهی و تدارک‌رسانی؛

ج) خطوط پدافندی ناهماهنگ، ناپیوسته و الحاق نداشتن یگان‌های ارتش عراق با یکدیگر در بیشتر خطوط پدافندی؛

د) آسیب‌پذیری عقبه و جناحین خطوط دفاعی در بیشتر محورها؛

ه) نداشتن موانع و استحکامات کامل پدافندی، به دلیل بلا تکلیفی ارتش عراق برای ادامه یا توقف جنگ؛

و) رعب و وحشت و نداشتن انگیزه در میان نیروهای تک‌ور و برخی فرماندهان ارتش عراق.

ض) پراکندگی یگان‌های اصلی ارتش عراق در طول خطوط پدافندی.

در این بین فرماندهان و مسئولان نیروهای خودی، به‌ویژه در سازمان رزم سپاه، موفق شدند با طرح‌ریزی‌های دقیق برای دورزدن این خطوط، اهداف مورد نظر در هر عملیات را تصرف کنند. طراحان عملیات پس از شناسایی‌های دقیق و با اشراف کامل بر نقاط ضعف مواضع پدافندی ارتش عراق و اتخاذ راهکارهای تاکتیکی مناسب، به پیروزی‌های بزرگی

به‌کارگیری مانور دورانی و دورزدن دشمن از جناحین و حمله به عقبه دشمن، یکی از مزیت‌های مشترک عملیات‌های دوره آزادسازی بوده و نقش تعیین‌کننده‌ای در کسب نتایج موفق رزمندگان اسلام داشت.

اسلامی شود. در نتیجه این اقدام ارتش عراق در عملیات رمضان و پس از آن، رخدادها و تحولات جنگ نشان می‌دهد که نیروهای خودی با وجود تمرکز قوا در هر عملیات، در مواجهه با تمرکز قوا و برتری‌های دشمن موفق نبودند.

۳- شیوه‌ها و تاکتیک‌های رزمی

یکی دیگر از عوامل موفقیت و کسب نتایج پیروزمندانه در دوره آزادسازی، به‌کارگیری شیوه‌ها و تاکتیک‌های رزمی خاص رزمندگان جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با ارتش مجهز عراق است. ارتش عراق، ارتشی کاملاً کلاسیک بود و از شیوه‌های کلاسیک در تاکتیک و عملیات بهره می‌برد. ارتش عراق با بهترین تجهیزات، سازمان یافته و کاملاً مجهز شده بود و به لحاظ نیرو، سلاح، تجهیزات و امکانات، نسبت به نیروهای خودی برتری کامل داشت. بنابراین، رویارویی با ارتش عراق به شیوه کلاسیک امکان‌پذیر نبود. در ابتدای جنگ، ارتش جمهوری اسلامی ایران با استفاده از شیوه‌های رزمی کلاسیک، عملیات‌هایی را طراحی کرد و اجرا کرد که موفقیتی در پی نداشت.

حضور روزافزون و داوطلبانه مردم ایران در جنگ، نابرابری توان رزم خودی در برابر دشمن تا بن دندان مسلح و همچنین ناتوانی رزمی نیروهای کلاسیک ایران در برابر ارتش عراق، از جمله عواملی بود که به تدریج باعث شد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نقش پر رنگ‌تری در جنگ پیدا کند. بنا به ضرورت، سازمان رزم سپاه پاسداران با به کارگیری و سازماندهی دواطلبان مردمی، شکل گرفته، روز به روز توسعه می‌یافت. قوای نظامی جمهوری اسلامی در حالی مقطع مورد نظر را آغاز کرد که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در کنار

جنگی دشمن و همین‌طور در دسترس بودن و تهدید عقبه دشمن در فروریختن مواضع پدافندی ارتش عراق، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره و عامل اصلی غلبه نیروهای خودی - با وجود برتری‌های دشمن - محسوب می‌شود. عاملی که در ادامه جنگ و عقب‌نشینی ارتش عراق به پشت مرزها و اتخاذ خطوط پدافندی مناسب و به هم پیوسته با عقبه‌هایی نزدیک به مراکز فرماندهی و پشتیبانی ارتش عراق و دور از دسترس نیروهای خودی برطرف شد و این مزیت نسبی که عامل موفقیت نیروهای ایران بود، از قوای خودی سلب شد.

۲- پراکندگی دشمن در برابر تمرکز قوای نیروهای خودی

در دوره آزادسازی سرزمین‌های اشغالی، یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف ارتش عراق که به خوبی مورد استفاده نیروهای خودی قرار گرفت، پراکندگی و زمین‌گیر شدن یگان‌های سازمانی دشمن در خطوط مختلف پدافندی بود. وسعت مناطق اشغالی و فشار حاکمیت رژیم بعث بر ضرورت حفظ دستاوردهای سرزمینی ارتش عراق و فقدان تناسب آن با سازمان رزمش، موجب شده بود که تمامی یگان‌های مذکور برای حفظ زمین‌های اشغال شده به کار گرفته شوند.

نیروهای رزمنده خودی که روز به روز تجارب بیشتری به دست آورده و سازمان رزم منسجم‌تری پیدا کرده بودند، برای اجرای هر یک از عملیات‌های این دوره، موفق شدند با تمرکز قوا در منطقه عملیاتی مورد نظر، تا حدود زیادی برتری‌های دشمن را کم‌رنگ و بر آن غلبه کنند. از آنجا که دشمن ناگزیر بود یگان‌هایش را برای حفظ زمین‌های تصرفی در خطوط مختلف مستقر کند، قادر نبود در منطقه‌ای خاص و در برابر تمرکز قوای نیروهای جمهوری اسلامی، قوایش را متمرکز کند و از همه توان و امکانات خود بهره ببرد. در نتیجه نیروهای خودی با تمرکز قوا در هر یک از این عملیات‌ها بر نیروهای موجود ارتش عراق در آن منطقه غلبه کردند و آنها را شکست دادند. دشمن نیز برای دست‌یابی به تمرکز قوا در خطوط پدافندی مناسب، مجبور به فرار و عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی شد.

پس از دوره آزادسازی و در ادامه جنگ، دشمن با عقب‌نشینی به پشت مرزها، توسعه سازمان رزم و در نتیجه آزادسازی یگان‌های سازمانی ارتش عراق از خطوط مقدم، موفق شد از عملیات رمضان به بعد، در مقابل تمرکز قوای خودی در هر یک از عملیات‌ها، قوای خود را متمرکز کند و بدین طریق مانع از پیروزی مجدد نیروهای جمهوری

نیروهای رزمنده خودی که روز به روز تجارب بیشتری به دست آورده و سازمان رزم منسجم‌تری پیدا کرده بودند، برای اجرای هر یک از عملیات‌های این دوره، موفق شدند با تمرکز قوا در منطقه عملیاتی مورد نظر، تا حدود زیادی برتری‌های دشمن را کم‌رنگ و بر آن غلبه کنند.



نیروهای خودی؛

۷- پرهیز از تک جبهه‌ای و حمله به جناحین دشمن، به عنوان تلاش اصلی؛

۸- دوزدن مواضع پدافندی اصلی یگان‌های ارتش عراق؛
۹- رخنه و نفوذ در عمق خطوط دفاعی دشمن و از کار انداختن توپخانه‌های ارتش عراق؛

۱۰- تهاجم به عقبه‌های دشمن و مسدود ساختن محورهای مواصلاتی اصلی؛

۱۱- تهاجم به مراکز فرماندهی ارتش عراق و تصرف آنها در ساعات اولیه عملیات؛

۱۲- استفاده از نقاط ضعف دشمن برای غلبه بر برتری‌های آن.

ارتش کلاسیک عراق که در دوره ابتدایی جنگ، به خوبی در برابر عملیات‌های کلاسیک ارتش جمهوری اسلامی مقاومت کرده بود، در ادامه و در این مقطع؛ در مواجهه با شیوه‌های جدید غیرکلاسیک، کاملاً غافل‌گیر شده و در برابر یورش‌های انبوه شبانه نیروهای پیاده و با انگیزه کاملاً منفعل و آسیب‌پذیر نشان داد.

۴- توسعه سازمان رزم سپاه و

ناشناخته بودن آن برای ارتش عراق

با هجوم سراسری ارتش عراق به خاک ایران، نیروهای مردمی و سپاه پاسداران که در نقاط مختلف و شهرهای مرزی استقرار داشتند، با حضور در صحنه نبرد، به سرعت هسته‌های مقاومت تشکیل دادند و در محورهای مختلف عملیاتی، از طریق اجرای عملیات‌های شبیخون و ایزدایی،

ارتش جمهوری اسلامی قرار گرفته و سازمان رزمی را شکل داده بود که موفق شد پیروزی‌های دوره آزادسازی را رقم زند. نقش روزافزون نیروهای مردمی در قالب سازمان سپاه پاسداران به عنوان یک سازمان رزم غیرکلاسیک و در نتیجه مردمی شدن جنگ از یک سو و ناکارآمدی شیوه‌های کلاسیک در مواجهه با ارتش عراق از سوی دیگر و نیز تجربه‌های کسب شده در مقاومت‌های صورت گرفته در برابر تهاجم دشمن، به تدریج نوعی خاص از تاکتیک و شیوه‌های رزمی شکل گرفت که در ادامه جنگ و در مقطع آزادسازی، رزمندگان اسلام موفق شدند با به کارگیری این روش‌ها بر برتری‌های دشمن فائق آیند و عملیات‌های موفق را انجام دهند. در ادامه به برخی از ویژگی‌های این روش و تاکتیک‌های مورد نظر اشاره می‌شود.

۱- استفاده از رزم شبانه و جلوگیری از استفاده ارتش عراق از توانایی‌های خود در زمینه برتری زرهی، هوایی و آتش؛

۲- غافل‌گیرکردن دشمن نسبت به شب و ساعت عملیات با استفاده نکردن از آتش تهیه؛

۳- شناسایی خطوط و عمق مواضع پدافندی و شناخت کامل از وضعیت دشمن؛

۴- استفاده از توانایی‌ها و ابتکار عمل نیروهای مردمی در شناسایی، طراحی و پشتیبانی؛

۵- ابتکار عمل در طراحی مانور عملیات، با توجه به نقاط ضعف پدافندی ارتش عراق و قابل پیش‌بینی نبودن آن برای دشمن؛

۶- انتخاب مناطق عملیاتی، متناسب با توان رزمی

ارتش کلاسیک عراق که در دوره ابتدایی جنگ، به خوبی در برابر عملیات‌های کلاسیک ارتش جمهوری اسلامی مقاومت کرده بود، در ادامه و در این مقطع؛ در مواجهه با شیوه‌های جدید غیرکلاسیک، کاملاً غافل‌گیر شده و در برابر یورش‌های انبوه شبانه نیروهای پیاده و با انگیزه کاملاً منفعل و آسیب‌پذیر نشان داد.

با یگان‌های رزمی فعال سپاه و بسیج بود. در برخی از این دستورالعمل‌های پدافندی که در عملیات‌های بعدی در سنگر فرماندهان عراقی به دست آمد، به آنها تاکید شده بود که از نیروهای سپاه پاسداران و فرماندهان نیروهای مردمی اسیر بگیرند تا از کمیت و کیفیت این نیروها آگاه شوند. بنابراین یکی از اصلی‌ترین عوامل موفقیت ایران در عملیات‌های آزادسازی مناطق اشغالی، توسعه سازمان رزم سپاه و ناشناخته‌بودن این توان برای فرماندهان و نیروهای ارتش عراق بود.

در مجموع، چهار عامل یادشده از جمله عواملی بود که در کنار روحیه و انگیزه نیروهای بسیج، سپاه و ارتش که در اثر دو عامل مذهبی و ملی تشدید شده بود، سبب‌ساز موفقیت ایران در آزادسازی سرزمین‌های اشغالی کشور شد.

به مقابله با ارتش متجاوز عراق پرداختند. این نیروها پس از عزل بنی‌صدر و تغییرات اساسی در مدیریت جنگ، فضای بیشتری برای نقش‌آفرینی یافتند، بنابراین با آغاز عملیات شکستن حصر آبادان (ثامن‌الائمه^(ع)) این محورها به گردان‌های عملیاتی و سپس در عملیات طریق‌القدس به تیپ‌های رزمی تبدیل شدند. تجربه‌های نظامی در دو عملیات ثامن‌الائمه^(ع) و طریق‌القدس نشان می‌داد که در این دو حرکت نیروهای سپاه و بسیج نقش اصلی و محوری داشتند و به همین دلیل فرماندهان سپاه تصمیم گرفتند تا سازمان رزم سپاه را گسترش دهند. در نتیجه، این نیروها استعداد خود را از سه تیپ و یک گروه رزمی به یازده تیپ رزمی در عملیات فتح‌المبین توسعه دادند و با اجرای این عملیات، آماده آزادسازی خرمشهر شدند. در عملیات بیت‌المقدس نیز استعداد نیروهای رزمی سپاه که شاکله اصلی آن را نیروهای مردمی تشکیل می‌دادند، به هفده تیپ رزمی که هر کدام استعداد رزمی یک لشکر را داشتند، توسعه یافت. پس از چهار عملیات ناموفق ارتش جمهوری اسلامی ایران تحت فرماندهی بنی‌صدر که با هدف بیرون راندن متجاوزان انجام شده بود، فرماندهان ارتش عراق، هیچ‌گونه تصویری از احتمال موفقیت نیروهای نظامی ایران نداشتند و برداشت آنها از ناکامی نیروهای ارتش این بود که جمهوری اسلامی توانی برای مقابله با ارتش عراق ندارد و لاجرم مجبور به پذیرش شرایط عراق در جنگ خواهد شد. در واقع شکل‌گیری و توسعه سریع سازمان رزم سپاه و قرارگرفتن آن در کنار ارتش کلاسیک ایران، سازمان جدیدی را شکل داده بود که ظهور آن در دوره آزادسازی، ارتش عراق را کاملاً غافل‌گیر کرد. فرماندهان ارتش عراق، با ملاحظه نتایج نبردها در این دوره، همواره با این سوال اساسی روبه‌رو شدند که چه تحولی در نیروهای نظامی ایران رخ داده است و عامل اصلی موفقیت ایران چیست؟ با بررسی‌ای که در سطح فرماندهان عالی ارتش عراق صورت گرفت، آنها در تجزیه و تحلیل خود به این نتیجه رسیدند که ورود نیروهای رزمی سپاه به جنگ و قرارگرفتن آنها در کنار ارتش ایران، نیروهای نظامی جدیدی را شکل داده که با بهره‌برداری از نقاط ضعف یگان‌های ارتش عراق در خطوط پدافندی مختلف، غلبه بر ارتش این کشور را رقم زده است. به همین دلیل فرماندهان عراقی پس از عملیات بیت‌المقدس و قبل از آغاز عملیات رمضان، دستورالعمل‌های پدافندی دقیقی را تهیه و به یگان‌های خود ابلاغ کردند. از جمله این آیین‌نامه‌های پدافندی، اصلاح خطوط ناقص و ضعیف پدافندی و نحوه مقابله

آزادسازی سرزمین‌های اشغال شده؛ از شکست محاصره آبادان تا آزادی خرمشهر

یدالله ایزدی؛ راوی و پژوهشگر جنگ



مقدمه:

۸ سال جنگ تحمیلی به دوره‌های مختلفی تقسیم بندی شده است. در این تقسیم‌بندی‌ها نقاط مشترک و البته تفاوت‌هایی وجود دارد. «آزادسازی سرزمین‌های اشغال شده ایران»، از جمله دوره‌های مورد توافق تمام تقسیم‌بندی‌هاست. این دوره که با پایان پیشروی و توقف ارتش عراق در خاک ایران آغاز شده و با آزادسازی خرمشهر پایان می‌یابد، خود به دو دوره قابل بخش (تقسیم) است.^۱ اول، دوره عملیات‌های پس از حمله ارتش عراق تا قبل از عملیات ثامن الائمه^(ع) در همه صحنه‌های نبرد و قسمت دوم و اصلی‌تر آن، از عملیات ثامن الائمه^(ع) در ۵ مهر ۱۳۶۰ تا آزادسازی خرمشهر در عملیات «الی بیت المقدس»، در اردیبهشت و خرداد سال ۱۳۶۱ در خوزستان است.

در این نوشتار مباحث مربوط به ۴ عملیات اصلی ثامن الائمه^(ع)، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس مورد نظر است؛ اما باید در نظر داشت که این ۴ عملیات بر بستر فراهم شده ناشی از اجرای عملیات‌های محدود در جبهه‌های مختلف استان خوزستان در سال اول جنگ انجام گرفت. از این منظر اشاره اجمالی به عملیات‌های انجام شده قبل از ثامن الائمه^(ع) ضروری می‌نماید و در فهم شرایطی که در آن شکست محاصره آبادان انجام گردید و زمینه برای عملیات‌های بعدی فراهم شد، مؤثر است.

شکل‌گیری محورها و جبهه‌های عملیاتی

با آغاز هجوم سراسری ارتش عراق به خاک ایران، در ابتدا مقاومت‌هایی در برخی مناطق مرزی انجام شد و به دنبال آن مقاومت‌های پراکنده‌ای با تلاش نیروهای ارتش و سپاه پاسداران و مردم در مناطق مختلف شهری از جمله خرمشهر، آبادان، سوسنگرد، ایلام و برخی دیگر از محورهای حمله دشمن صورت گرفت. علاوه بر آن، بعضی عوارض و موانع طبیعی نیز باعث کندی حرکت واحدهای نظامی دشمن و تصرف ناقص اهداف شد. این شرایط باعث شد تا ارتش عراق پس از متوقف شدن، به ترمیم ضعف‌های خطوط دفاعی خود و تقویت آنها بپردازد. در مقابل نیروهای خودی نیز به تدریج در مقابل دشمن مستقر شدند و آرایش نظامی گرفتند. در طول ماه‌های اولیه جنگ، از خسرو آباد تا شمال دزفول حدود ۲۰ محور عملیاتی شکل گرفت و حدود ۱۵ محور هم در جبهه‌های میانی و شمالی سامان یافت و نیروهایی که از سراسر کشور به جبهه‌ها می‌آمدند، در این محورهای عملیاتی سازماندهی می‌شدند و به مرور پراکندگی‌ها و آشفتگی‌های طبیعی ماه‌های اول جنگ به مرور کاهش یافت و از بین رفت.

در این میان از ۲۳ مهر تا ۲۰ دی‌ماه سال ۱۳۵۹، ارتش چهار عملیات انجام داد که با موفقیت همراه نبود. اولین عملیات در ۱۳۵۹/۷/۲۳ در محور دزفول، دومین عملیات در ۱۳۵۹/۸/۳ در محور آبادان، سومین عملیات در ۱۳۵۹/۱۰/۱۵ در محور هویزه و عملیات چهارم در ۱۳۵۹/۱۰/۲۰ در محور آبادان اجرا شد. اما هیچ‌کدام به پیروزی نینجامید. برخی دلایل ناکامی در این عملیات‌ها را می‌توان چنین برشمرد:

ناآگاهی از استعداد دقیق و آرایش دشمن و در نتیجه طراحی نامناسب عملیات‌ها، همچنین نداشتن اتفاق نظر در اولویت‌گذاری مناطق مورد تهدید. به عبارت دیگر، درحالی‌که ستاد مشترک ارتش خطر اصلی را متوجه «اهواز» (مرکز استان خوزستان) می‌دانست، نیروی زمینی ارتش معتقد بود که «دزفول» (گلگاه این استان) هدف اصلی دشمن است. این اختلاف نظر سبب تجزیه در فرماندهی شده بود: فرماندهی محور دزفول به فرمانده نیروی زمینی ارتش و فرماندهی محور اهواز و آبادان به رئیس ستاد مشترک ارتش واگذار شد.

بدین ترتیب، نداشتن تحلیل واحد از دشمن و تعدد فرماندهی، مانع از انسجام لازم شده بود. همچنین پراکندگی نیروهای خودی که بر اثر حضور گسترده و نابرابر دشمن پدید

آمده بود، استفاده بهینه از توان ارتش را ناممکن ساخته بود. (اطلس فشرده نبردهای زمینی، ص ۳۰)

البته باید در نظر داشت که در حین هجوم ارتش عراق، عملیات‌هایی در برابر دشمن انجام شد که عمدتاً مقاومت در برابر حمله آنان بود که عملیات غیوراصلی در محور غرب اهواز، عملیات کوی ذوالفقاری در محور آبادان، عملیات شکستن محاصره سوسنگرد و عملیات سهراهی آبادان از جمله آنهاست.

به دنبال ناکامی در اجرای عملیات‌های بزرگ کلاسیک و اتخاذ رویه پدافندی از پایان دی‌ماه سال ۵۹ که به عملیات‌های محدود موسوم شد، اندیشه این نوع عملیات‌ها به‌ویژه در میان سپاهیان شکل گرفت و بر اساس آن به مرور طرح‌های این‌گونه عملیات‌ها در جبهه‌های مختلف تهیه و تعدادی از آنها اجرا شد که عموماً با موفقیت همراه بود.

بعضی از این عملیات‌ها عبارتند از:

جبهه (محور) آبادان: عملیات کوی ذوالفقاری (۱۳۵۹/۹/۱۹)^۲، عملیات سهراهی آبادان (۱۳۵۹/۹/۱۹)، عملیات تپه‌های مدَن-میدان تیر آبادان (۱۳۶۰/۲/۲۵)، عملیات فرماندهی کل قوا (۱۳۶۰/۳/۲۱) و عملیات شهید چمران (۱۳۶۰/۵/۴) (اطلس آبادان در جنگ- صص ۹۸-۱۰۹)

جبهه (محور) سوسنگرد: عملیات شبیخون شهید غیور اصلی (۱۳۵۹/۷/۹)^۳، عملیات شکستن محاصره سوسنگرد (۱۳۵۹/۸/۲۶)، عملیات امام مهدی (عج) (۱۳۵۹/۱۲/۲۶)، عملیات غرب سوسنگرد (۱۳۶۰/۲/۳۰)، عملیات شهید رستمی-دهلاویه (۱۳۶۰/۳/۲۶)، عملیات شهید آیت‌الله مدنی-دهلاویه (۱۳۶۰/۶/۲۷)، عملیات امام علی (ع)^۴ - تپه‌های الله اکبر (۱۳۶۰/۲/۳۱) و عملیات نصر - غرب الله اکبر (۱۳۶۰/۶/۱۱)

به دنبال ناکامی در اجرای عملیات‌های بزرگ کلاسیک و اتخاذ رویه پدافندی از پایان دی‌ماه سال ۵۹ که به عملیات‌های محدود موسوم شد، اندیشه این نوع عملیات‌ها به‌ویژه در میان سپاهیان شکل گرفت و بر اساس آن به مرور طرح‌های این‌گونه عملیات‌ها در جبهه‌های مختلف تهیه و تعدادی از آنها اجرا شد که عموماً با موفقیت همراه بود.

بهره‌گیری از آتش تهیه و با رعایت غافل‌گیری به آنها حمله می‌کردند. به تعبیر فرمانده وقت سپاه، عملیات محدود وقتی در جنگ پدیدار شد که راهبرد عملیات‌های کلاسیک و راهبرد جنگ‌های نامنظم هم جواب نداد. او می‌افزاید:

«ما می‌خواستیم بالاخره یک جا آزاد شود و در یک تکه از سرزمین‌مان به هر قیمتی شده، یک متر هم که شده است، جلوتر برویم و یک متر هم که شده است، دشمن را عقب بزنیم، لذا دنبال این بودیم در مناطقی که تصرف می‌کردیم، به پدافند بپردازیم و آن نقاط را حفظ کنیم.

بنابراین، عملیات‌های محدود پس از ناامیدی ما از جنگ‌های نامنظم و ناامیدی از جنگ‌های کلاسیک شکل گرفتند و اگر جنگ‌های نامنظم به نتیجه می‌رسیدند، شاید هیچ‌گاه عملیات‌های محدود شکل نمی‌گرفتند یا اگر عملیات‌های ارتش موفق بودند، هیچ‌گاه عملیات‌های محدود انجام نمی‌شدند.»

(تاریخ شفاهی محسن رضایی، ج ۴، ص ۱۱۲ منتشر نشده)

به تعبیر غلامعلی رشید، مقطع اسفند ۵۹ تا شهریور ۶۰، آغاز تحول و شکل‌گیری روند جدید در جنگ است که با نیمه دوم سال ۵۹ به طور کلی تفاوت دارد.

حسین اردستانی مسئول پیشین مرکز اسناد نیز درباره نقش سازنده عملیات‌های محدود در روند جنگ تحمیلی معتقد است که این عملیات‌ها به صورت متمرکز از اسفند ۵۹ تا شهریور ۶۰ انجام شد، اما تا آخر جنگ در سازماندهی، تجربه، فرماندهی و همه امور از آن ارتزاق کرد.

عملیات‌های محدود از حدود اسفند سال ۵۹ با هدایت و رهبری فرماندهان سپاه در گلف آغاز شد و در تمامی محوره‌های عملیاتی خوزستان و جبهه‌های غرب به اجرا درآمد. هرچند اندازه و میزان و تاثیرگذاری این عملیات‌ها با هم متفاوت بودند، اما در مجموع باعث انسجام و وحدت نیروها، افزایش تجربه عملیاتی و استحکام آرایش خودی در برابر نیروهای عراقی شد. مهم‌تر این‌که عملیات‌های محدود، پیشروی گام به گام برای آزادسازی محسوب می‌شود.

عملیات ثامن‌الائمه^(ع)

مبداء تحول در راهبرد نظامی ایران

عملیات ثامن‌الائمه^(ع) اولین عملیات بزرگ دوره آزادسازی^۲ به شمار می‌آید. پس از فرار بنی‌صدر و رجوی از کشور، شرایط برای هماهنگی بیشتر ارتش و سپاه فراهم شد و چند انتصاب مهم در سطح فرماندهان ارتش و سپاه صورت گرفت. امام خمینی^(ع) در حکمی در ۲۰ شهریور ۱۳۶۰، محسن رضایی را به سمت فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب

عملیات شهید چمران (۶۰/۵/۵)، عملیات شهیدان رجایی و باهنر (۶۰/۶/۱۰) (اطلس دشت آزادگان در جنگ - صص ۴۶، ۶۱ و ۸۰-۹۵)

جبهه (محور) غرب کرخه: عملیات تپه چشمه (۶۰/۱/۱۵)، عملیات امام علی^(ع) - زعن - (۶۰/۱/۲۵)، عملیات امام مهدی^(عج) - عنکوش - (۶۰/۲/۳۱)، عملیات تپه ۳۵۰ - دهلیز - (۶۰/۵/۱۲)، عملیات خاتم‌النبین^(ص) (۶۹/۱۰/۲۱) (اطلس شوش، دزفول، اندیمشک در جنگ - صص ۷۲-۸۵)

جبهه (محور) غرب: عملیات تنگه حاجیان - گیلان غرب (۵۹/۱۰/۱۴)، عملیات ضربت ذوالفقار - ارتفاعات میمک (۵۹/۱۰/۱۹) عملیات چغالوند (۵۹/۱۲/۲۴)، عملیات دشت ذهاب (۵۹/۱۲/۱۵)، عملیات قوچ سلطان - مریوان - (۶۰/۱/۱)، عملیات محمد رسول‌الله^(ص) - طویله - بیاره - (۶۰/۱۰/۱۲)، بازی دراز (۶۰/۲/۱۱)، بازی دراز (۶۰/۶/۱۱) (اطلس کرمانشاه در جنگ - صص ۸۸-۱۰۰)

علاوه بر این عملیات‌ها، ده‌ها عملیات بدون نام و ایذایی در این مناطق به صورت عملیات‌های شبیخون، کمین، مین‌گذاری در مسیر نیروهای عراقی و... انجام شد. این عملیات‌ها علاوه بر به‌دست آوردن و افزایش روحیه رزمی و اعتماد به نفس، باعث کسب تجربه عملیاتی و افزایش آمادگی‌های فرماندهان و نیروها برای عملیات‌های بزرگ‌تر نیز می‌شد. از سوی دیگر، با وجود مانع‌تراشی بنی‌صدر برای همکاری ارتش با سپاه پاسداران، تجربه عملیات‌های محدود، با وجود برخی کاستی‌ها، هماهنگی در سطوح پایین‌تر عملیاتی را افزایش می‌داد و بر قابلیت و کیفیت نیروها و همچنین افزایش مهارت فرماندهان در اداره کردن صحنه نبرد می‌افزود.

در پایان این دوره که مقارن با بروز ناآرامی‌ها در داخل کشور، به خاطر اعلام ورود سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به فاز نظامی و اتخاذ سیاست جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی است و نهایتاً منجر به فرار بنی‌صدر و رجوی از کشور گردید، شرایط برای همکاری گسترده‌تر ارتش و سپاه پاسداران در جنگ فراهم شد.

این سرآغاز دوره بسیار مهمی از جنگ ۸ ساله است که به دوره آزادسازی سرزمین‌های اشغالی شناخته می‌شود.

دستاوردهای عملیات‌های محدود

در عملیات‌های محدود، نیروهای خودی براساس کارهای اطلاعاتی و شناسایی‌ها به استعداد، نحوه استقرار و نقاط ضعف آرایش واحدهای دشمن پی برده و اغلب بدون

آمده بود، طرح تکمیل و در ۲۵ تیر ۱۳۶۰، به مراجع ذی ربط ارسال شد و سرانجام با فراهم شدن مقدمات آن، برای اجرا ابلاغ شد.

بر اساس این طرح، یگان‌های تابع ستاد عملیات جنوب متشکل از لشکر ۷۷ خراسان و نیروهای سپاه پاسداران، مأموریت یافتند به منظور شکستن محاصره شهر آبادان، به نیروهای عراقی مستقر در زمین‌های شرق رودخانه کارون (از ساحل شرقی کارون تا جاده ماهشهر - آبادان)، حمله کنند و با تصرف و انهدام دو پل روی رودخانه کارون؛ یعنی «قصبه» و «حفار» که جاده مواصلاتی و عقبه دشمن در این منطقه محسوب می‌شد، نیروهای عراقی را که به استعداد یک لشکر تقویت شده بودند، محاصره و منطقه شرق رودخانه کارون به وسعت ۱۳۰ کیلومتر مربع و دو جاده «آبادان - اهواز» و «آبادان - ماهشهر» را که از یک سال قبل در اشغال ارتش عراق بود، آزاد کنند.

فرمانده اسبق کل سپاه درباره اولویت انتخاب این زمین برای عملیات می‌گوید:

در صحبت‌هایی که با دوستان می‌کردیم، آنها می‌گفتند بهترین جایی که می‌شود عملیات کرد، همین زائده شرق رودخانه کارون است؛ زائده‌ای که دشمن از آنجا آمده بود آبادان را اشغال کند و نتوانست و در همان جا ماند. (تاریخ شفاهی محسن رضایی، ج ۴، ص ۲۶۹ منتشر نشده)
طبق طرح - که با پیشنهاد ارتش «ثامن الائمه^(ع)» نام گرفت - عملیات از ۴ محور دارخوین، فیاضیه (آبادان)، ذوالفقاریه (ایستگاه ۱۲ و ایستگاه ۷) و جاده آبادان - ماهشهر اجرا می‌شد. سازمان رزم خودی در این عملیات شامل ۸ گردان پیاده، ۳ گردان تانک، یک گردان سواره زرهی از ارتش و ۱۶

اسلامی منصوب کرد. همچنین به پیشنهاد شورای عالی دفاع و تأیید امام خمینی^(ع)، سرهنگ محمدحسن معین‌پور در تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۶۰، به سمت فرماندهی نیروی هوایی ارتش منصوب شد. (کتاب ۱۵ روز شمار، یدالله ایزدی، ص ۲۸)
در چنین شرایطی تصمیم مسئولان سیاسی کشور و فرماندهان برای اجرای فرمان امام خمینی^(ع) مبنی بر شکستن حصر آبادان^۵ قطعی‌تر شد.

از اواخر سال ۵۹ چند طرح با هدف عقب‌راندن ارتش عراق از زمین‌های اشغال شده شرق رودخانه کارون و خارج کردن آبادان از محاصره تهیه شده بود که از بین آنها، یک طرح پس از بررسی در سطوح مختلف فرماندهی، در اوایل خرداد ۱۳۶۰، تدوین و با نام «طرح حمزه سیدالشهدا^(ع)» برای تصویب در جلسه شورای عالی دفاع به تهران ارسال شد. طرح سپاه با وجود مخالفت‌های اولیه - به دلیل آن‌که مجری عملیات فقط نیروهای سپاه بودند - در جلسه شورای عالی دفاع، که در پایگاه هوایی دزفول برگزار گردید، تصویب و مقرر شد برای اجرای این طرح با ارتش و لشکر ۷۷ خراسان که در منطقه مستقر بود، هماهنگ شود.

طرح نظامی شکستن حصر آبادان را اولین بار ستاد عملیات جنوب به طور کامل و دقیق طرح‌ریزی کرد و این طرح به شورای عالی دفاع برده شد. آن زمان هنوز بنی‌صدر رئیس‌جمهور بود. جلسه شورای عالی دفاع در پایگاه چهارم شکاری دزفول تشکیل شد. رحیم صفوی درباره این جلسه می‌گوید: من طرح را به طور کامل شرح دادم و تصویب شد. مقام معظم رهبری^(مدظله‌العالی) که نماینده امام در شورای عالی دفاع بودند، از طرح دفاع کردند و فرمودند این طرح قابل اجراست. فقط تیمسار ظهیرنژاد گفت این طرح، طرح سپاه است و باید لشکر منطقه آبادان که لشکر ۷۷ خراسان است، با آن هماهنگ شود. در جلسه تصمیم گرفته شد که طرح با هماهنگی لشکر ۷۷ اجرا شود. اصل طرح پذیرفته و تصویب شد. (تاریخ شفاهی محسن رضایی، ج ۴، صص ۲۲۴ و ۲۲۶ منتشر نشده)

به دلیل تشدید بحران‌های داخلی؛ از جمله ماجرای عزل بنی‌صدر و اغتشاشات داخلی ناشی از اقدامات سازمان مجاهدین خلق و سایر گروه‌های مسلح، اجرای طرح مدت کوتاهی مسکوت ماند. پس از برکناری بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا و فراهم شدن زمینه‌های اجرای این عملیات و تضمین سپاه برای آماده کردن نیروی لازم در «طرح عملیاتی حمزه»، با استفاده از تجارب و نتایجی که از عملیات فرماندهی کل قوا (در ۱۳۶۰/۳/۲۱) در قسمتی از زمین‌های شرق کارون) به دست

از اواخر سال ۵۹ چند طرح با هدف عقب‌راندن ارتش عراق از زمین‌های اشغال شده شرق رودخانه کارون و خارج کردن آبادان از محاصره تهیه شده بود که از بین آنها، یک طرح پس از بررسی در سطوح مختلف فرماندهی، در اوایل خرداد ۱۳۶۰، تدوین و با نام «طرح حمزه سیدالشهدا^(ع)» برای تصویب در جلسه شورای عالی دفاع به تهران ارسال شد.

گردان پیاده از سپاه پاسداران بود.

توپخانه ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز ۱۰ آتشبار، ۴ گردان کامل و ۴ گردان منها در منطقه مستقر کرد.

هوانیروز هم مأموریت یافت با ۲ تیم بالگرد هجومی عملیات گردان‌ها را به‌طور مداوم پشتیبانی کند. همچنین پدافند هوایی تا آستانه عملیات، ۶۴ قبضه توپ پدافند برای مقابله با حمله هواپیماها و بالگردهای دشمن در منطقه مستقر کرد. (روزشمار ۱۵ جنگ ایران و عراق، ص ۲۴)

فرماندهی

با توافق فرماندهان ارتش و سپاه مقرر شد فرماندهی عملیات نیز به‌طور مشترک انجام شود. بنابراین، تیمسار قاسمعلی ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی ارتش و یوسف کلاهدوز قائم‌مقام کل سپاه، عهده‌دار فرماندهی عملیات شدند. حسن باقری مسئول اطلاعات ستاد عملیات جنوب و سرهنگ دوم مهدی فرمانش فرمانده تیپ ۳ لشکر ۷۷، فرماندهی جبهه دارخوین را بر عهده داشتند؛ رحیم صفوی فرمانده ستاد عملیات جنوب سپاه و سرهنگ منوچهر کهتری فرمانده تیپ ۲ لشکر ۷۷، فرماندهی جبهه فیاضیه و غلامعلی رشید جانشین فرمانده ستاد عملیات جنوب سپاه و سرهنگ منوچهر امینیان فرمانده تیپ ۱ لشکر ۷۷، جبهه ذوالفقاری را هدایت و فرماندهی می‌کردند؛ مسئولیت جبهه ماهشهر بر عهده اسحاق عساکره و فرمانده یگان ژاندارمری در این منطقه بود. همچنین با توجه به بیش‌تر بودن تعداد نیروهای سپاه نسبت به ارتش و شناسایی مناسب نیروهای سپاه از زمین منطقه، فرماندهی نیروهای پیاده در خط به عهده سپاه پاسداران بود.

سرعت عمل رزمندگان در طول شب اول و وارد آوردن ضربات متعدد از جناح‌های مختلف باعث در هم ریختگی سازمان رزم عراقی‌ها شد و دسترسی سریع به یکی از دو پل دشمن روی رودخانه کارون، آنها را تنها به یک پل متکی کرد، پل دوم نیز صبح روز بعد تصرف شد و دشمن با دادن حدود ۲ هزار کشته و زخمی و ۱۷۰۰ اسیر و مقادیر زیادی غنائم به آن سوی رودخانه کارون عقب نشست و بدین ترتیب آبادان پس از ۳۴۹ روز از محاصره خارج شد. (روزشمار ۱۵ جنگ ایران و عراق، صص ۲۳-۲۵)

تنها دو روز پس از این عملیات، در حادثه سقوط هواپیمای نظامی حامل تعدادی از فرماندهان ارتش و سپاه و مجروحان عملیات، سرتیپ ولی‌الله فلاحی، سرهنگ جواد فکوری، سرهنگ موسی نامجو، یوسف کلاهدوز و محمد

جهان آرا به شهادت رسیدند.

پس از این حادثه، با حکم امام خمینی^(ع) سرتیپ قاسمعلی ظهیرنژاد (فرمانده نیروی زمینی ارتش) در تاریخ ۹ مهر ۱۳۶۰، به سمت ریاست ستاد مشترک ارتش منصوب شد. با جابه‌جایی سرتیپ ظهیرنژاد، سرهنگ علی صیاد شیرازی نیز به پیشنهاد شورای عالی دفاع و تأیید امام خمینی^(ع) در همین روز، به سمت فرماندهی نیروی زمینی ارتش منصوب گردید. علاوه بر این، به دلیل وقوع حوادثی از جمله ربوده شدن چند فروند هواپیمای نظامی متعلق به نیروی هوایی، از جمله هواپیمای حامل بنی‌صدر و رجوی، فرار یک هواپیمای نظامی به مصر، فرار یک فروند هواپیمای فرزندشیب به کشورهای حاشیه خلیج فارس، مسئولان نظام تغییراتی در نیروی هوایی ارتش دادند. بر همین اساس، ستاد فرماندهی و همه فرماندهان پایگاه‌های نیروی هوایی ارتش تغییر کردند. مجموعه این تغییرات، شرایط را بیش از گذشته برای همکاری سپاه و ارتش و اجرای عملیات‌های مشترک در دوره آزادسازی سرزمین‌های اشغالی ایران و تا مدت‌ها بعد از آن فراهم کرد. (کتاب ۱۵ روزشمار، ص ۲۸ و ۱۰۹۷)

عملیات ثامن‌الائمه^(ع)؛

الگوی برای عملیات‌های بعدی

جدای از موفقیت و دستاوردهای نظامی و سیاسی ثامن‌الائمه^(ع)، این عملیات به روند تحولات همه‌جانبه جنبه‌های جنگ، از جمله افزایش قدرت فرماندهی، توسعه سازمان رزم، شجاعت در اجرای عملیات‌های بزرگ، شتاب قابل توجهی داد. اما از نظر نظامی به تعبیر محسن رضایی؛ فرمانده وقت سپاه، عملیات ثامن‌الائمه^(ع) سرآغاز پیداشدن راه پیروزی‌ها و طریق دستیابی به اهداف انقلاب در جنگ است. این راه در ثامن‌الائمه^(ع) کشف شد. همچنین مدل هماهنگی ارتش و سپاه از دل عملیات ثامن‌الائمه^(ع) بیرون آمد. در واقع این عملیات الگویی برای سایر عملیات‌های بعدی در دوره آزادسازی سرزمین‌های اشغال‌شده ایران شد. همچنین این موفقیت باعث شد فرماندهان سپاه و ارتش سلسله عملیات‌هایی را با عنوان عملیات‌های کربلا، از کربلای ۱ تا کربلای ۱۲ طراحی کنند. میزان تناسب توان خودی با ظرفیت مورد نیاز منطقه عملیاتی، وضعیت زمین از جنبه نظامی و نیز اهمیت منطقه عملیاتی، از عوامل اصلی در تقدم هریک از این طرح‌های ۱۲ گانه بود.

تلفی فرماندهان آن بود که با اجرای این عملیات‌ها، زمین‌های اشغال‌شده ایران آزاد می‌شود و به تعبیری جنگ به



اول گفتیم باید یک مجموعه عملیات انجام بدهیم که طریق القدس یکی از اینها بود. حرف دوم ما این بود که هر عملیاتی که انجام می دهیم باید دو برابر عملیات قبل باشد. به تعبیر نظامی ها، دور تک و دور عملیات در دست ما بماند و اجازه ندهیم دشمن فرصت پیدا کند. اصل سوم این بود که ستادها [ی سپاه و ارتش] از هم جدا شوند و در آخر باهم هماهنگ کنند و حرف های شان یکی شود. درحقیقت، طرح جداگانه تهیه شود ولی تصویب طرح به صورت مشترک باشد. اصل چهارم، رعایت موضوع هماهنگی و وحدت با ارتش بود که از آن مراقبت می کردیم. (تاریخ شفاهی محسن رضایی، ج ۴، ص ۳۱۱ منتشر نشده)

بر همین اساس، پس از مباحث مختلف میان فرماندهان سپاه و ارتش، عملیات «طریق القدس» به عنوان اولین گام از سلسله عملیات های کربلا در منطقه دشت آزادگان با هدف آزادسازی شهر بستان و تعداد زیادی از روستای منطقه طراحی شد. انتخاب منطقه دشت آزادگان برای اجرای عملیات، از آن رو که پیوستگی خطوط دشمن از مهران تا خرمشهر را از هم می گسست، بسیار مهم تلقی می شد و کوتاه شدن دست دشمن از این منطقه موجب می شد که دشمن برای ایجاد ارتباط بین دو جبهه خود در شمال و جنوب خوزستان به ناچار محیط هورالهویزه را بپیماید و در نتیجه مسافتی طولانی را طی کند. به عبارت دیگر، این عملیات سبب تجزیه جبهه دشمن در خوزستان می شد. (اطلس دشت آزادگان، ص ۹۸)

برای اجرای چنین مأموریت خطیری پاره ای اقدامات لازم و اجتناب ناپذیر می نمود که مهم ترین آنها شکل گیری اولین تیپ ها و تشکیل قرارگاه مرکزی عملیاتی در سپاه پاسداران است. بر اساس تدبیر اول، ۳ تیپ امام حسین^(ع)، کربلا و عاشورا به طور کامل تشکیل و دو تیپ امام سجاد^(ع) و امام حسن^(ع)

پایان می رسد. بر اساس این چشم انداز، عملیات بستان «طرح کربلای ۱»، عملیات آزادسازی سرزمین های منطقه غرب دزفول و شوش، کربلای ۲ و طرح بعدی برای رهایی زمین های غرب و جنوب اهواز و آزادسازی خرمشهر، کربلای ۳ نام گرفت. در این طراحی، فکر و طرح کلی عملیات بررسی شد تا در آینده و در زمان اجرای هر کدام به طرح ریزی تفصیلی آنها پرداخته شود.

مد نظر فرماندهان سپاه آن بود که به ازای هر عملیات در جنوب، یک عملیات هم در جبهه های غرب انجام شود. (کتاب روند جنگ ایران و عراق - جلد ۱، حسین علایی، ص ۳۶۱)

دومین گام به سوی پیروزی، آزادسازی بستان

برای تعیین منطقه عملیات بعدی، بین فرماندهان ستاد مشترک و نیروی زمینی ارتش اختلاف نظر وجود داشت. تیمسار ظهیرنژاد رئیس ستاد مشترک ارتش معتقد به اجرای عملیات در محور شوش و دزفول در شمال خوزستان بود، اما پس از تصویب طرح کربلای ۱۲ گانه در شورای عالی دفاع و حمایت این شورا از نظر سپاه و نیروی زمینی ارتش، منطقه دشت آزادگان و شهر بستان برای این عملیات انتخاب شد. دلایل تقدم عملیات در منطقه دشت آزادگان بر عملیات در شمال خوزستان آن بود که اولاً این عملیات با توان سپاه و ارتش در آن زمان انطباق داشت، ثانیاً با توجه به جغرافیای طبیعی منطقه، طول خط پدافندی خودی کاهش قابل توجهی می یافت و نیروی بیشتری از این منطقه آزاد می شد و ثالثاً با آزادسازی این منطقه و دستیابی نیروهای خودی به مرزهای بین المللی، میان خطوط دفاعی و عمده قوای ارتش عراق در شمال و جنوب رودخانه کرخه شکاف ایجاد می شد و عراق برای ایجاد ارتباط بین واحدهای نظامی خود در شمال و جنوب خوزستان ناچار باید مسافت بیشتری - حداقل ۳۰۰ کیلومتر - را از درون عمق خاک خودش می پیمود. فاصله دو ماه بین عملیات های ثامن الائمه^(ع) و طریق القدس، دوره مهم و تاثیرگذاری در موفقیت های بعدی تا فتح خرمشهر است. حفظ استقلال سپاه از ارتش در سازمان، طراحی عملیات ها و فرماندهی، با در نظر گرفتن هماهنگی و وحدت عمل با ارتش، باعث توانمندسازی ساختاری و نقش آفرینی تعیین کننده سپاه در جنگ، در دوره های بعد شد.

فرمانده وقت سپاه در زمان جنگ، درباره منطق حاکم بر عملکرد سپاه در این دوره می گوید:

به عنوان احتیاط در اختیار فرماندهان قرار گرفت. در نتیجه سپاه جمعاً با ۲۹ گردان با ساختار تیپ و ارتش نیز با ۱۴ گردان در قالب ۳ تیپ وارد این عملیات شدند. (اطلس دشت آزادگان - ص ۱۰۰)

در طرح عملیات دو تلاش اصلی و فرعی مد نظر بود:

الف - تلاش اصلی (شمال رودخانه کرخه):

با توجه به تحلیل و ارزیابی فرماندهان از آرایش نیروهای پدافندی دشمن و نیز تفکر حاکم بر فرماندهان ارتش عراق و نوع نگرش آنان درباره توانایی نیروهای انقلابی و باورنداشتن دشمن به امکان عبور قوای خودی از منطقه رملی شمال منطقه عملیات، این منطقه به پیشنهاد سپاه پاسداران به عنوان محور اصلی عملیات انتخاب شد تا موجب غافلگیری دشمن شود. بر همین اساس، مقرر شد شمال رودخانه کرخه با استفاده از یک مانور احاطه‌ای و با به‌کاربردن یک تیپ زرهی ارتش و دو تیپ پیاده و یک گردان مکانیزه سپاه پاسکازی و تنگه چزابه تأمین شود.

ب - تلاش پشتیبانی (جنوب رودخانه کرخه):

به منظور حمایت از تلاش اصلی و تأمین منطقه جنوبی عملیات، یک مانور جبهه‌ای با استفاده از دو تیپ زرهی ارتش و دو تیپ پیاده سپاه تصویب شد که ضمن پشتیبانی از تلاش اصلی، اهداف دیگری را دنبال می‌کرد که عبارت بودند از: آزادسازی بستان و منطقه غرب سوسنگرد و نیز دستیابی به کرانه شمالی رودخانه نیسان و سواحل شرقی هورالهوریه. (اطلس دشت آزادگان، ص ۱۰۰)

به این ترتیب با اجرای عملیات طریق القدس، ۶۵۰ کیلومترمربع از خاک کشور شامل شهر بستان، حدود ۷۰ روستا، ۵ پاسگاه مرزی و نیز تنگه مهم چزابه آزاد شد و همچنین قوای سپاه سوم عراق که با توانی بیش از شش لشکر بخش‌هایی از خوزستان را در اشغال داشت، تجزیه شد. (اطلس دشت آزادگان، ص ۱۰۴)

حمله عراق به تنگه چزابه

پس از ناکامی در بازپس‌گیری بستان، ارتش عراق از روز ۱۷ بهمن ۱۳۶۰ حمله سنگین و شدیدی را به تنگه چزابه آغاز کرد. به نظر می‌رسد، عراق حمله بعدی ایران را در ۲۲ بهمن محتمل می‌دانست؛ پس برای انهدام و برهم زدن سازماندهی رزمی و تاخیر در اجرای عملیات بعدی ایران، این حمله را آغاز کرد. تهاجم گسترده عراق ۱۰ روز ادامه یافت و از سخت‌ترین نبردها تا آن دوران بود. رزمندگان ایرانی حتی به اندازه کافی

کیسه شنی برای ساخت سنگرهای مناسب نداشتند. آنها پیش از سحر هر روز با بولدزر و لودر ارتفاع خاکریزهای دفاعی خود را بالا می‌بردند تا از گزند آتش‌های انبوه دشمن تا حدی در امان باشند، اما واحدهای ارتش بعضی تا قبل از ظهر، با گلوله‌های مستقیم تانک و آتش پرحجم توپخانه، آن قدر به سوی این خاکریزها شلیک می‌کردند که آنها را دوباره صاف می‌کردند. در ادامه این تهاجم، ارتش عراق موفق شد خاکریز اول و قسمتی از خاکریز دوم و نیز تپه‌های نبه در شمال این تنگه ۱/۵ تا ۲ کیلومتری را که عمقی حدود ۵ کیلومتر داشت، به تصرف خود درآورد. ارتش بعضی حدود ۸۰۰ متر پیشروی کرد، ولی نهایتاً نتوانست به اهداف نهایی خود برسد. (جنگ ایران و عراق، ج ۱، ص ۳۹۴)

در پی این اقدام، ۱۸ گردان سپاه که برای اجرای عملیات بعدی ایران در غرب رودخانه کرخه آماده شده بودند، به تدریج به چزابه اعزام و با دشمن درگیر شدند، اما نه تنها موفقیتی به دست نیامد، حدود ۱۰۰۰ تن از نیروهای خودی به شهادت رسیدند. در تاریخ ۶۰/۱۲/۱ چهار گردان از سپاه پاسداران طی عملیاتی با نام امیرالمومنین^(ع) از شمال تپه نبه وارد عمل شد و با کشتن حدود ۴۰۰ تن از نیروهای دشمن، تپه را تسخیر کرد و سپس به خط خودی که در اختیار دشمن بود حمله کرد و عراقی‌ها را تا خط قبلی آنها عقب راند و به این ترتیب مشکل چزابه برای همیشه حل شد. (اطلس دشت آزادگان، ص ۱۰۶)

عملیات فتح‌المبین

موفقیت عملیات طریق القدس، انگیزه و شوق همگان را برای اجرای عملیاتی بزرگ‌تر در شمال خوزستان بالا برد. بعد از آزادسازی بستان و زمین‌های حاشیه شرقی هورالهوریه و رسیدن رزمندگان ایرانی به مرزهای بین‌المللی و همچنین ایجاد شکاف بین عمده قوای ارتش عراق در خوزستان، دو منطقه برای اجرای عملیات بعدی متصور بود؛ یک گزینه زمین‌های غرب رودخانه کرخه در شمال خوزستان و گزینه دیگر زمین‌های غرب و جنوب اهواز تا خرمشهر بود. در بررسی‌ها، منطقه غرب کرخه برای عملیات بعدی انتخاب شد. رفتن از منطقه طریق القدس به سمت غرب کرخه در شمال خوزستان، نظم منطقی و نظامی داشت. در صورت موفقیت در آن منطقه، نیروهای بسیاری از خطوط پدافندی آنجا آزاد و برای برداشتن گام نهایی آماده می‌شدند. به تعبیر دیگر، فتح خرمشهر در گرو آزادسازی زمین‌های شوش، دزفول و اندیمشک بود. به همین دلیل، یگان‌های

افزایش قدرت طراحی مانور، خارج از ظرفیت های تشخیص ارتش عراق^۷ و همچنین توان اداره صحنه نبرد است.

با سازماندهی یگان های ارتش و سپاه در ۴ قرارگاه عملیاتی فرعی تحت فرماندهی قرارگاه مرکزی کربلا با فرماندهی مشترک نیروی زمینی ارتش و سپاه پاسداران، عملیات فتح المبین روز ۲ فروردین ۱۳۶۱ آغاز شد و طی ۴ مرحله در مدت ۱۰ روز با وارد آوردن تلفات و خسارات قابل توجه و گرفتن حدود ۱۷ هزار اسیر، ارتش عراق تا حوالی مرز عقب رانده شد. بدین ترتیب با آزاد شدن حدود ۲۴۰۰ کیلومتر مربع از زمین های غرب رودخانه کرخه و خارج شدن شهرهای شوش، دزفول و اندیمشک، هفت تپه و مراکز مهمی همچون پایگاه هوایی دزفول و پادگان کرخه از تیررس توپخانه ارتش عراق، نیروهای خودی به نوار مرزی در این منطقه نزدیک شدند و غنائم قابل توجهی نیز به دست آمد. (اطلس دزفول، شوش - ص ۱۱۰)

در این عملیات، «تشکیل یگان های جدید»، «اشراف اطلاعاتی بر دشمن»، «اجرای مانور احاطه ای و حمله به عقبه های اصلی دشمن»، ابتکار عمل را در اختیار فرماندهان قرار داد. به گفته فرمانده کل سپاه، بعد از تجربه فتح المبین، فهم نظامی و اقتدار فرماندهان سپاه بیشتر شد و به این نتیجه رسیدند که ظرفیت و قدرت انجام دادن کارهای بزرگ تر را دارند. (تاریخ شفاهی محسن رضایی، ج ۵، ص ۱۶ منتشر نشده)

عملیات بیت المقدس

پس از عملیات های موفق ثامن الائمه^(ع)، طریق القدس و فتح المبین، همه چشم ها به آزادی خرمشهر دوخته شده بود و در واقع پیروزی در این ۳ عملیات، مطالبه مردم برای آزادی خرمشهر را افزایش داده بود و طراحی های متناسب با

سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی به تدریج در منطقه عملیاتی حضور یافتند و ضمن شناسایی معابر نفوذی و موقعیت و استعداد یگان های ارتش، عراق به طراحی مانور عملیات پرداختند. (اطلس شوش، دزفول، اندیمشک، ص ۸۸ و تاریخ شفاهی محسن رضایی، ج ۴، ص ۱۳، منتشر نشده) حضور ارتش عراق در غرب رودخانه کرخه شرایط سخت و طاقت فرسایی را برای ساکنان دزفول، شوش و اندیمشک در شرق این رودخانه، در طول یک سال و نیم از آغاز جنگ ایجاد کرده بود.

با تسلط ارتش عراق بر غرب رودخانه کرخه و اجرای آتش توپخانه، بمباران هوایی و شلیک موشک، شوش به حال نیمه ویران و خالی از سکنه در آمده بود، اندیمشک که آسیب کمتری دیده بود، همچنان مقاومت می کرد و دزفول که موشک های ویرانگر عراقی ها پیکر آن را پاره پاره کرده بود، با دادن شهدای زیاد به مقاومت خود در برابر متجاوزان تا بیرون راندن آنان از خاک ایران اسلامی ادامه می داد. بنابراین آزادسازی این شهرها از زیر آتش دشمن ضرورتی انکارناپذیر بود که با عقب راندن ارتش عراق از غرب کرخه میسر می شد. (اطلس شوش، دزفول، اندیمشک، ص ۸۸)

وسعت حدوداً ۳ برابری زمین منطقه عملیاتی جدید، توسعه سازمان رزم را الزامی می کرد. این ضرورت فرماندهی سپاه را بر آن داشت تا قبل از عملیات تحول بزرگی را در سازمان رزم سپاه و توان نظامی نیروهای مسلح ایران پدید آورد و در مدت حدود ۳ ماه و نیم، ۸ تیپ جدید به سازمان رزم سپاه و توان نظامی نیروهای مسلح ایران در جنگ افزوده شود.

ابتکار در طراحی فتح المبین

جلسات طراحی مانور این عملیات فرصتی برای تقابل اندیشه های کلاسیک نظامی با جنگ انقلابی و مردمی و در عین حال تعامل مثبت این دو اندیشه بود که عمده تاً مکمل یکدیگر بودند. نتیجه آن نیز اجرای طرحی شد که به غافل گیری عراق و پیروزی نیروهای ایرانی انجامید و در آن به تناسب نیروهای خودی با دشمن، زمین و توان خودی و ابتکار عمل توجه شد. از شاخصه های طراحی عملیات، حمله به دو عقبه ارتش عراق در شمال و جنوب منطقه بود؛ یکی حمله قرارگاه قدس به عین خوش، دوم، حمله قرارگاه فتح به تنگه رقابیه که با ابتکار شکافتن تنگه ذلیجان قبل از عملیات، با هدف رسیدن به پشت دشمن، عملی شد. (تاریخ شفاهی محسن رضایی، ج ۵، ص ۱۴ منتشر نشده)

از دیگر مشخصه های بارز و برجستگی های این عملیات،

بعد از آزادسازی بستان و زمین های حاشیه شرقی هورالوئیه و رسیدن رزمندگان ایرانی به مرزهای بین المللی و همچنین ایجاد شکاف بین عمده قوای ارتش عراق در خوزستان، دو منطقه برای اجرای عملیات بعدی متصور بود؛ یک گزینه زمین های غرب رودخانه کرخه در شمال خوزستان و گزینه دیگر زمین های غرب و جنوب اهواز تا خرمشهر بود.

جاده اهواز- خرمشهر و دیگری عبور عمده نیروها از رودخانه کارون، با هدف دستیابی سریع به محدوده ایستگاه حسینه. در طرح اول که ارتش جمهوری اسلامی آن را مطرح کرد در دست داشتن جاده اهواز- خرمشهر موضوع مهم و انکارناپذیری بود و طرح ریزی بر اساس آن شکل گرفت. در این طرح، با اجرای حمله اصلی از شمال به جنوب منطقه عملیاتی از طریق عبور از جاده اهواز- خرمشهر و همچنین عبور از رودخانه کرخه کور بود و یک تلاش فرعی و پشتیبانی هم با حمله به مواضع دشمن با عبور از رودخانه کارون در حد فاصل بین دو روستای «دریسه» و روستای «سلیمانیه» مدنظر بود. منطق اصلی طرح اول آن بود که با اتکا بر جاده اهواز- خرمشهر عقبه و جاده مطمئنی برای انتقال عمده قوا به طرف مواضع دشمن وجود دارد.

در این طرح، اهداف عملیات را حرکت به سمت مرز و سپس تا شرق بصره پیش‌بینی کرده بودند، اما فاصله مواضع نیروهای خودی از مسیر این جاده تا خرمشهر حدود ۱۱۰ کیلومتر بود. ضمن این‌که عمده قوای دشمن در حاشیه جنوبی رودخانه کرخه‌کور مستقر بودند و چسبیدن مواضع یگان‌های دشمن در کنار ساحل رودخانه کرخه‌کور، عبور از آن را غیر ممکن می‌ساخت. همچنین دو لشکر ۵ و ۶ زرهی و مکانیزه ارتش عراق که ستون فقرات قدرت دفاعی دشمن در جلوی اهواز محسوب می‌شدند، در این منطقه گسترش یافته و مواضع مستحکمی را برای دفاع مطمئن خود احداث کرده بودند. از طرف دیگر تصور ارتش بعثی این بود که تلاش اصلی تهاجم قوای اسلام از مسیر این جاده خواهد بود، بنابراین جبهه مذکور را با اقدامات مهندسی و با میادین مین متعدد و موانع مناسب، مستحکم ساخته بودند. (روند جنگ ایران و عراق، ج ۱، صص ۴۳۳ و ۴۳۴)

در بررسی‌های گروه‌های طرح‌ریزی و فرماندهان در قرارگاه مرکزی کربلا، این طرح رد شد. در طرح دوم بیش از هر چیز به نقطه هزیمت دشمن توجه شده بود. بنابراین سعی شد قلب زمین عملیات و مرکز ثقل قوای دشمن شناسایی شود. بر اساس اطلاعات به‌دست آمده، فرمانده سپاه محدوده جاده اهواز- خرمشهر از کوشک تا ایستگاه حسینه و سپس پاسگاه زید را مرکز ثقل دشمن و منطقه‌ای حیاتی برای طرح‌ریزی تشخیص داد. بر این پایه اگر رزمندگان می‌توانستند این مرکز حیاتی را در دست بگیرند، آرایش ارتش عراق به هم می‌ریخت و به ناچار شکست را می‌پذیرفت. این منطقه زمینی است که حد شرقی آن را جاده اهواز- خرمشهر، حد غربی آن را مرز سیاسی دو کشور، حد شمالی آن را محدوده کوشک و

جغرافیای طبیعی مناطق عملیاتی، قدرت اداره صحنه نبرد و افزایش توان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی با تحول در سازمان رزم سپاه پاسداران و بهره‌گیری از توان رزمی عظیم مردمی برای تشکیل یگان‌های جدید، ایمان به پیروزی و شکست دادن دشمن متجاوز به یک باور عمومی تبدیل شده بود.

در حالی که هنوز عملیات فتح‌المبین کاملاً به پایان نرسیده بود، «آزادسازی خرمشهر» در دستور کار قرار گرفت. از دیدگاه فرماندهان «سرعت عمل» نقش کلیدی در موفقیت بعدی ایران داشت و سبب شد دشمن با وجود آگاه‌بودن از منطقه عملیات، سمت اصلی را تشخیص ندهد. ضرورت پیوستگی عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس باعث شد تا شناسایی و آماده‌سازی منطقه بیت‌المقدس همزمان با فتح‌المبین انجام شود.

در چنین فضایی طراحی عملیات بیت‌المقدس آغاز شد.

طراحی عملیات بیت‌المقدس

دو گروه طرح‌ریزی جداگانه از سپاه و ارتش، نزدیک به بیست روز پس از فتح‌المبین برنامه‌ریزی‌های خود را انجام دادند و طرح‌های عملیاتی خود را آماده کردند. سپس اعضای این دو گروه در قرارگاه مرکزی و مشترک ارتش و سپاه به نام قرارگاه کربلا حاضر شدند و در حضور فرمانده کل سپاه و فرمانده نیروی زمینی ارتش، طرح‌ها و پیشنهادهای خود را در مورد انتخاب راهکار بهینه مطرح کردند. با توجه به شکل جغرافیایی زمین مورد نظر برای عملیات و نیز نحوه آرایش نیروهای عراقی، (روند جنگ ایران و عراق، ج ۱، ص ۴۳۲) دو طرح کلی مطرح شد؛ یکی حمله از شمال به جنوب با تکیه بر

در حالی که هنوز عملیات فتح‌المبین کاملاً به پایان نرسیده بود، «آزادسازی خرمشهر» در دستور کار قرار گرفت. از دیدگاه فرماندهان «سرعت عمل» نقش کلیدی در موفقیت بعدی ایران داشت و سبب شد دشمن با وجود آگاه‌بودن از منطقه عملیات، سمت اصلی را تشخیص ندهد.

خود یک عملیات بزرگ به حساب می‌آید. (روند جنگ ایران و عراق، ج ۱، ص ۴۳۶)

ویژگی‌های عملیات بیت المقدس

ویژگی‌های بارز و مهم این عملیات که باعث غافل‌گیری و در نهایت شکست دشمن شد، به عوامل متعددی مربوط می‌شود. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، سرعت در اجرای عملیات بعدی از مهم‌ترین عوامل در عقب‌ماندگی ارتش عراق برای مقابله با رزمندگان ایرانی شد. به طور طبیعی برای بازسازی و تجدید قوای یگان‌ها، فراهم کردن امکانات به زمان بیشتری نیاز داشت. اما به حداقل رساندن فاصله بین عملیات بزرگ فتح‌المبین با عملیات بعدی و جذب و آموزش و سازماندهی نیروهای داوطلب مردمی در کمتر از یک ماه انجام شد. از دیگر خصوصیات این عملیات می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- وسعت منطقه عملیات:

به اعتقاد برخی فرماندهان؛ عراق تصور نمی‌کرد که ایران در طرح عملیاتی خود، یک‌باره بخواهد همه سرزمین‌های اشغالی باقی‌مانده بین شهرهای اهواز و خرمشهر را بازپس بگیرد، زیرا وسعت این منطقه حدود ۳۰ برابر مساحت منطقه عملیاتی ثامن‌الائمه^(۲) و حدود ۱۰ برابر وسعت منطقه عملیاتی طریق‌القدس و حدود دوبرابر منطقه عملیاتی فتح‌المبین بود. (روند جنگ ایران و عراق، ج ۱، ص ۴۵۰)

۲- راهکار ویژه:

هم‌زمان با عملیات فتح‌المبین، شناسایی‌های لازم از منطقه عملیات و به‌ویژه فضای بین رودخانه کارون و جاده اهواز - خرمشهر صورت گرفته و این منطقه به عنوان

حد جنوبی‌اش را پاسگاه زید تشکیل می‌داد. (اطلس نبرد بیت‌المقدس، ص ۸۵)

این طرح عملیاتی شامل اجرای حمله اصلی از شرق به غرب منطقه عملیاتی، با عبور عمده قوا از رودخانه کارون و تصرف بخشی از جاده اهواز - خرمشهر در حد فاصل ایستگاه ۷۰ تا ایستگاه ۹۰ بود. تنها منطقه‌ای که در غرب رود کارون امکان مانور برای نیروهای خودی و دستیابی به جاده آسفالت اهواز - خرمشهر را فراهم می‌کرد، محدوده عمومی دارخوین (از روستای درپسه تا روستای سلمانیه) بود. از طرفی دشمن تصور حمله‌ای اساسی از این منطقه را نداشت. در واقع این منطقه تنها سرزمینی بود که نیروهای خودی از آن به منزله سرپل قابل توسعه روی آن سرمایه‌گذاری کردند.

فرماندهی قرارگاه کربلا و گروه طرح‌ریزی مشترک به این نتیجه رسیدند که این منطقه مرکز تعادل و نقطه کانونی ضعف دشمن و قلب منطقه عملیاتی بیت‌المقدس است. اگر نیروهای رزمنده به این منطقه دسترسی پیدا می‌کردند، موفق می‌شدند که بین نیروهای شمال و جنوب ارتش عراق فاصله بیندازند و کمر دشمن را بشکنند. این منطقه از ایستگاه حسینیه تا مرز بین‌المللی از یک سو و از آنجا تا نقطه مرزی کوشک از سوی دیگر ادامه داشت و دوزنقه‌ای به وسعت ۵۰۰ تا ۸۰۰ کیلومتر مربع را تشکیل می‌داد. (روند جنگ ایران و عراق، ج ۱، ص ۴۳۵)

اجرای عملیات بیت المقدس

در چهل‌مین روز از بهار سال ۱۳۶۱ و پس از حدود یک ماه از عملیات فتح‌المبین، در حالی که هنوز خستگی جسمی رزمندگان شرکت‌کننده در این نبرد برطرف نشده و آسیب‌های تجهیزاتی ناشی از این عملیات ترمیم نیافته بود، رزمندگان اسلام بزرگ‌ترین تهاجم خود را به منظور فرصت‌ندادن به ارتش عراق و نیز برای پایان دادن به اشغال خوزستان آغاز کردند. در این عملیات که ۲۵ روز طول کشید، حدود ۵۴۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین‌های جنوب استان خوزستان از قوای دشمن متجاوز پس گرفته شد. این نبرد به بزرگ‌ترین موفقیت نیروهای ایرانی در تمام دوران جنگ تحمیلی تبدیل شد، زیرا رزمندگان ایرانی توانستند خرمشهر را پس از ۵۷۵ روز از اشغال آزاد کنند و پرچم جمهوری اسلامی را برگلدسته مسجد جامع این شهر برافرازند. عملیات بیت‌المقدس از گسترده‌ترین و باارزش‌ترین عملیات‌های بزرگ و مؤثر ایران در ۸ سال دفاع مقدس است. هر مرحله از این عملیات در مقایسه با عملیات‌هایی مثل ثامن‌الائمه^(۴) و طریق‌القدس،

از شاخصه‌های طراحی عملیات فتح‌المبین، حمله به دو عقبه ارتش عراق در شمال و جنوب منطقه بود؛ یکی حمله قرارگاه قدس به عین‌خوش، دوم، حمله قرارگاه فتح به تنگه رقابیه که با ابتکار شکافتن تنگه ذلیجان قبل از عملیات، با هدف رسیدن به پشت دشمن، عملی شد.

در ابعاد سیاسی نیز این عملیات‌ها دستاوردهای بسیار مهمی داشت. جدای از تعبیر محسن رضایی فرمانده وقت سپاه درباره تبدیل راهبرد «تسلیم کردن ایران» به «تسلیم نشدن صدام در برابر ایران» و آزاد شدن بندر اقتصادی خرمشهر. او آزادسازی خرمشهر را اولین پیروزی پس از شکست‌های تاریخی می‌داند و می‌گوید:

آزادسازی خرمشهر دو اثر و نتیجه تاریخی داشت؛ یکی این‌که نظام جمهوری اسلامی با آزادسازی خرمشهر تثبیت شد، به خصوص استقلال کشور تثبیت شد، چون وقتی ما خرمشهر را آزاد کردیم، دنیا فهمید دولتی در ایران تشکیل شده است که می‌تواند روی پای خودش بایستد و این خیلی برای ما مهم بود. اتفاقاً از شرایط دولت این است که بتواند روی پای خودش بایستد و ما در آزادسازی خرمشهر ثابت کردیم جمهوری اسلامی می‌تواند روی پای خودش بایستد. این مهم‌ترین پیام ما در این عملیات بود؛ چراکه از زمان صفویه تا آزادسازی خرمشهر هیچ دولتی در ایران روی کار نیامده بود که بتواند سر پای خودش بایستد و این اولین دولتی بود که تشکیل شده و سر پای خودش ایستاده بود، بدون این‌که بخواهد به قدرت‌های بین‌المللی تکیه کند. نتیجه تاریخی دوم آزادسازی خرمشهر این بود که برای اولین بار، ایرانی‌ها بعد از شکست‌های پی‌درپی در طول تاریخ، پیروز شدند؛ مثلاً وقتی سمرقند اشغال شد، هرچه تلاش کردیم نتوانستیم آن را آزاد کنیم، یا بخارا که اشغال شد، هرچه تلاش کردیم، نتوانستیم. همچنین نخجوان، باکو، گرجستان، هرات و سلیمانیه. به اندازه سرزمینی که ما امروز در ایران به نام ایران می‌شناسیم، بخش‌هایی از ایران جدا شد و ما هیچ‌گاه نتوانستیم آنها را برگردانیم. خرمشهر اولین قطعه‌ای است که از ایران جدا شد و دوباره به دامن ایران برگشت. بنابراین، از نظر تاریخی، ملت ایران در این جنگ، اولین پیروزی را به خود دید. (تاریخ شفاهی محسن رضایی، ج ۶، صص ۵۲۰ و ۵۲۱، منتشر نشده)

پی‌نوشت:

۱. هر چند در دوره‌بندی‌ها، به رفع اشغال از خرمشهر، پایان دوره آزادسازی اطلاق می‌شود، اما در این زمان حداقل ۲۰۰ کیلومتر از خاک کشور در اشغال نیروهای ارتش عراق بود.
۲. این عملیات، همزمان با ادامه هجوم ارتش عراق، با هدف ورود به جزیره آبادان از طریق رودخانه بهمن شیر انجام شد و مانع اشغال آبادان گردید.
۳. این عملیات در دهمین روز حمله ارتش عراق و رسیدن

ضعیف‌ترین مواضع دشمن ارزیابی شده بود. تهاجم به این نقطه ضعف دشمن و حمله به جناح قوای بعثی مستقر در منطقه عملیاتی، از طریق عبور از رودخانه کارون، بر خلاف تصور دشمن بود. دشمن جهت تلاش اصلی تهاجم قوای ایران را از سمت اهواز و محور شمالی جبهه تشخیص می‌داد. تدبیر فرماندهان سپاه مبنی بر دسترسی سریع به جاده اهواز-خرمشهر و تصرف و تأمین سرپل بزرگ در همان شب اول عملیات، خود به عامل بسیار مهم و تاثیرگذاری در پیروزی این عملیات تبدیل شد. (روند جنگ ایران و عراق، ج ۱، صص ۴۴۹ و ۴۵۰)

۳- اجرای طرح فریب در منطقه‌ای دیگر:

به موازات طرح‌ریزی برای عملیات بیت‌المقدس، به قرارگاه فجر که مأموریت پدافند از منطقه عملیاتی فتح‌المبین در چنانه و فکه را بر عهده داشت، اجرای عملیات محدود به منظور حمله به ارتفاع ۱۸۲ در جنوب ارتفاع برقازه واگذار شد. این قرارگاه باید پیش از آغاز عملیات بیت‌المقدس، هدف خود را تصرف و تأمین می‌کرد. این عملیات را به منظور فریب دشمن طرح‌ریزی کرده بودند، به گونه‌ای که دشمن احساس کند عملیات اصلی در محور فکه خواهد بود. این اقدام توانست بخشی از نیروهای دشمن در این منطقه را درگیر نگهدارد و از اعزام فوری آنها به منطقه عملیاتی بیت‌المقدس جلوگیری کند. (روند جنگ ایران و عراق، ج ۱، صص ۴۵۱ و ۴۵۲)

دستاوردهای عملیات‌های دوره آزادسازی

دستاوردهای ۴ عملیات سال دوم جنگ از مهر ۱۳۶۰ تا خرداد سال ۱۳۶۱ در حوزه نظامی و سیاسی قابل بررسی است. در بُعد نظامی، بخش وسیعی از سرزمین‌های استان خوزستان، شامل زمین‌های شرق رودخانه کارون بالغ بر ۱۵۰ کیلومتر مربع (در عملیات ثامن‌الائمه^(ع))، مناطقی از دشت آزادگان از جمله شهرستان و روستاهای اطراف به مساحت تقریبی ۶۰۰ کیلومتر مربع (در عملیات طریق‌القدس)، مناطق وسیع غرب رودخانه کرخه به وسعت تقریبی ۲۴۰۰ کیلومتر (در عملیات فتح‌المبین) و زمین‌های جنوب سوسنگرد و اهواز تا رودخانه اروند به وسعت تقریبی ۵۴۰۰ کیلومتر مربع، از جمله شهرهای هویزه و خرمشهر و پادگان حمید و تعدادی روستا از اشغال خارج شد.

سنگین‌ترین شکست نظامی به ارتش عراق وارد آمد و آزاد شدن بخش گسترده‌ای از مرزهای بین‌المللی و همچنین تحقق یافتن راهبرد نظامی ایران یعنی آزادسازی در سال دوم جنگ، از دیگر دستاوردهای نظامی این عملیات بود.

آنها به دروازه‌های غربی شهر اهواز، به فرماندهی علی غیور اصلی انجام شد که باعث نجات مرکز استان خوزستان از سقوط و عقب‌راندن ده‌ها کیلومتری دشمن شد.

۴. عملیات ثامن‌الائمه^(ع) در دسته‌بندی و سطح‌بندی عملیات‌های ایران، در زمره عملیات‌های محدود قرار می‌گیرد، اما به لحاظ هدف، جزء عملیات‌های بزرگ با اهداف راهبردی محسوب می‌شود. در بررسی‌های تحولات دفاع مقدس این عملیات مبداء تحول در راهبرد نظامی ایران از زمان شروع جنگ شناخته شده است.

۵. امام خمینی^(ره) در تاریخ ۵۹/۸/۱۴ (یک ماه و نیم پس از آغاز جنگ) در یک دیدار عمومی که در آن تعدادی از مسئولان سپاه آبادان هم حضور داشتند، بر ضرورت شکستن حصار آبادان تاکید کردند.

۶. وسعت منطقه طریق‌القدس بالغ بر ۶۰۰ تا ۶۵۰ کیلومتر مربع و منطقه عملیاتی فتح‌المبین حدود ۲۴۰۰ کیلومتر مربع است.

۷. عراقی‌ها می‌پنداشتند چون امکان عملیات در ابعاد وسیع و عمیق برای ایرانی‌ها وجود ندارد، به همین دلیل عملیات اصلی آنها در محور شوش و یا پل نادری خواهد بود و در سایر محورها تلاش ایران به صورت تک‌پشتیبانی است. بر همین اساس، ارتش عراق برای برهم‌زدن سازمان رزم و رسیدن به خطوط پدافندی مستحکم رزمندگان ایران در منطقه غرب شوش و دشت رقابیه، در ۱۳۶۰/۱۲/۲۸ از دو محور شوش و تنگه رقابیه محورهای مورد نظر قرارگاه‌های فجر و فتح وارد عمل شد. اگر چه در این هجوم بسیاری از معابر نفوذی شناسایی شده در محورهای عملیات قرارگاه‌های فجر و فتح کشف و امکان حمله غافل‌گیرانه نیروهای خودی از بین رفت، اما عراقی‌ها به جز این‌که به ۲ تا ۳ گردان خودی آسیب رساندند، نتوانستند از این حرکت بهره لازم را ببرند و صرفاً در نزدیکی خطوط نیروهای ایران مستقر شدند. (اطلس شوش، دزفول، اندیمشک، ص ۸۹)

اولین گام راهبرد آزادسازی؛ شکاف عمیق بین دو جبهه عراق / ۲ «مصاحبه با سردار محسن رضایی»

زننده یاد دکتر حسین اردستانی؛ راوی و پژوهشگر ارشد جنگ

مقدمه:

چند ماه بعد از فرماندهی محسن رضایی بر سپاه، عملیات «طریق القدس»، صورت گرفت که اولین تجربه میدانی او بود، اما این عملیات را می‌توان بلندترین گام جمهوری اسلامی در راهبرد آزادسازی مناطق اشغالی میهن اسلامی تا آن هنگام نامید. محسن رضایی در جلسات تاریخ شفاهی خود، به روایت آن عملیات پرداخته است. این گفت‌وگو «نخستین بار» در فصلنامه نگین منتشر می‌شود.

چکیده

بپذیرند، نه از روی اجبار. رضایی درمورد چرایی انتخاب عملیات طریق القدس و تقدم آن بر عملیات‌های فتح‌المبین و بیت المقدس گفت: ۱. این عملیات سبک‌تر بود و با توان سپاه و ارتش انطباق داشت. ۲. در صورت پیروزی، نیروی بیشتری آزاد می‌شد. ۳. با تصرف این منطقه، میان خطوط دفاعی عراق در شمال و جنوب رودخانه کرخه شکاف ایجاد می‌شد و مسیر تردد عراق به جنوب، ۳۰۰ کیلومتر افزایش می‌یافت.

نکته مهم دیگری که محسن رضایی به آن اشاره کرد، ابتکار عمل عبور از زمین رمل برای حمله به عراق بود. وی گفت: در کتابی خوانده بودم که در فتح قلعه خیبر، حضرت امیرالمؤمنین^(ع) مسیر سنگلاخی را که پر از مار و عقرب بود، انتخاب کرد و چون دشمن فکر نمی‌کرد احدی بتواند از آنجا عبور کند، بنابراین غافل‌گیر شد و شکست خورد. وی افزود من در عملیات‌های طریق القدس، فتح‌المبین و بیت المقدس از این آموزه بهره بردم و حمله را از محورهایی که دشمن تصور نمی‌کرد، طراحی کردم. رضایی اهداف عملیات طریق القدس را «رسیدن به مرز، آزادسازی بستان و شکاف میان خطوط عراق» بیان کرد. در این جلسه، سردار

بررسی عملیات طریق القدس از این جلسه آغاز شد. آقای رضایی در پاسخ به سؤالات راهبرد آزادسازی، معیارهای سلسله عملیات‌های کربلا برای آزادسازی مناطق اشغالی، چرایی عملیات بستان و طریق القدس، چستی اهداف عملیات و جایگاه این عملیات در راهبرد آزادسازی اظهار کرد: ادامه همکاری سپاه و ارتش که در عملیات ثامن الائمه^(ع) آغاز شد و مهم هم بود، در این عملیات تکرار شد و ما بسیار تلاش کردیم با هماهنگی سرهنگ صیاد شیرازی از اختلاف جلوگیری کنیم. رضایی همچنین گفت: نخستین بار که در عملیات طریق القدس، به عنوان فرمانده سپاه، به طور مستقیم وارد صحنه تصمیم‌گیری عملیات می‌شدم، تصمیم گرفتم به گونه‌ای رفتار کنم که فرماندهان عملیاتی سپاه مثل رحیم صفوی، غلامعلی رشید و حسن باقری مرا بپذیرند، برای همین، سعی کردم کمتر دستور بدهم و به تدریج جای خود را باز کنم. من در وهله اول، صفوی و باقری را به محور حسین خرازی و مرتضی قربانی فرستادم و رشید را در قرارگاه پیش خودم نگه داشتم و او را فرمانده عملیات طریق القدس کردم. می‌خواستم آنان فرماندهی مرا به روش اقناعی و با اعتقاد

توکل بر خدا، اتکای تان به مردم بود. شما برای جذب نیروی مردمی سخنرانی می‌کردید. در صحبت‌های تان هیچ صحبتی از پشتیبانی و حمایت‌های مردم نمی‌شد، اما به دنبال جذب نیروی مردمی بودید. با این دو عملیات موفقیت‌آمیز و اگر عملیات فرمانده کل قوا را هم که بعد از عزل بنی‌صدر انجام شد و آن هم موفقیت‌آمیز بود، حساب کنیم، با این سه عملیات موفقیت‌آمیز، الحمدلله حضرت عالی به سپاه و جبهه دیگری بخشیدید. ما یک گروه ۵۰ نفره بودیم به فرماندهی حسین خرازی که از کردستان به جنوب آمده بودیم.

رضایی: شما چه زمانی به اهواز آمدید؟

ابوشهاب: ۱۰ روز از حمله عراق گذشته بود. سریع آمدیم. آقارحیم هنوز در کردستان بود. نمی‌گذاشت ما بیاییم. قربانی: روز بیستم و دوم مهر، آقای خرازی و دیگران آمدند. ابوشهاب: ما آمدیم پایگاه منتظران شهادت. به چه اسم زیبایی. و آنجا با آقای حسن باقری نشستیم و برنامه‌ریزی کردیم و چون در محور دارخوین بچه‌های اصفهان بودند، به آنجا رفتیم. حالا از بحث خارج نشویم. شکل‌گیری این تشکل [هسته اولیه لشکر امام حسین^(ع)] الحمدلله عنایت خداوند و چهارده معصوم (علیهم‌السلام) بود. قبل از عملیات شکستن حصر آبادان، شخصیتی مثل ردانی‌پور که روحانی پرنفوذی بود، مدام به اصفهان می‌رفت و سخنرانی می‌کرد و با امام جمعه صحبت می‌کرد. امام جمعه هم در نماز جمعه صحبت می‌کرد و نتیجه این می‌شد که مردم به جبهه‌ها سرازیر می‌شدند.

در عملیات طریق‌القدس، لشکر امام حسین^(ع) بیشترین نیرو را در کل عملیات داشت. فرماندهان تیپ امام سجاد^(ع) که شما در اسنادتان نوشته‌اید، عباس کردآبادی، احمد فروغی

محمدرضا ابوشهاب و سردار مرتضی قربانی نیز درباره نقش تیپ‌های ۱۴ امام حسین^(ع) و ۲۵ کربلا در عملیات، توضیح دادند.

شکل‌گیری ایده عملیات طریق‌القدس

رضایی: تیم صیاد از اینجا وارد کار شد و فهمید قرار است در این منطقه عملیات انجام بدهیم. بنابراین، ایده نبرد در منطقه عملیاتی طریق‌القدس در قرارگاه سپاه شکل گرفت، منتها هم برادران ارتش و هم برادران سپاه طرح مانور آوردند و دو تیم در قرارگاه نشستند، درباره طرح‌ها بحث کردند و من و صیاد تصمیم نهایی را گرفتیم، ولی این تصمیم که بعد از ثامن‌الائمه^(ع)، عملیات بایستی در منطقه طریق‌القدس باشد، در قرارگاه سپاه گرفته شد. سپس با صیاد صحبت کردیم. ایشان هم قبول کرد. بعد موضوع را با تیم مشترک سپاه و ارتش مطرح کردیم و خواستیم طرح عملیات‌شان را بیاورند.

اردستانی: در عملیات طریق‌القدس، به طور طبیعی باید هدف نظامی در اولویت باشد، بعد هم اهداف ملی، سیاسی و غیره. شما معیارهایی را برای انتخاب این منطقه ذکر کردید. آیا آنها را جزء اهداف عملیات می‌دانید یا نه؟ به طور خاص، اهداف عملیات چه بود؟ در عملیات طریق‌القدس سپاه و ارتش دنبال چه اهدافی بودند؟

رضایی: هدف سیاسی طریق‌القدس، رسیدن به اولین نقطه مرزی بود. طریق‌القدس اولین عملیاتی بود که با اجرای آن به مرز رسیدیم. در ثامن‌الائمه به رودخانه کارون رسیدیم، ولی اولین نقطه مرز ایران، در عملیات طریق‌القدس آزاد شد. این هدف، سیاسی بود. اهداف نظامی همان دو موردی بود که عرض کردم؛ یعنی آزادسازی نیروهای مان از خطوط پدافندی و آماده‌شدن برای عملیات بزرگ و هدف دوم، قطع ارتباط شمال و جنوب ارتش عراق. اینها دو هدف نظامی بودند و هدف سیاسی هم رسیدن به مرز بین‌الملل بود که اولین نقطه مرزی بود که آزاد می‌کردیم. حالا قبل از این که وارد عملیات شویم، خوب است آقا مرتضی و آقای ابوشهاب مقداری صحبت کنند و توضیح بدهند.

مقدمات ورود تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) به عملیات طریق‌القدس

ابوشهاب: بسم الله الرحمن الرحيم. اگر اجازه بفرمایید، چند نکته عرض کنم! حاج آقا، شما در طول جنگ تاجایی که من اطلاع دارم و رصد می‌کردم، دو مسئولیت بزرگ داشتید، به خصوص از قبل از بیت المقدس و بعد از آن، که پس از

هدف سیاسی طریق‌القدس رسیدن به اولین نقطه مرزی بود. طریق‌القدس اولین عملیاتی بود که با اجرای آن به مرز رسیدیم. در ثامن‌الائمه به رودخانه کارون رسیدیم، ولی اولین نقطه مرز ایران، در عملیات طریق‌القدس آزاد شد.

اردستانی: در عملیات محرم شما فرمانده تیپ شدید. ابوشهاب: من از خود برادر محسن نوشته دارم. در عملیات خیبر که خرازی دستش قطع شد، ما همه فکر کردیم که ایشان شهید شده است. برادر محسن آمدند پشت بی سیم به همه اعلام کردند که آقای ابوشهاب فرمانده لشکر است و همه از ایشان تبعیت کنند و الحمدلله رب العالمین، ایشان سالم و سرپا برگشتند.

قربانی: حرف های آقای ابوشهاب درست است. ببینید، از ارتشی ها مثلاً یک تیپ آقای بهرامی پیش اینها بود و مشخص است چه استعدادی را وارد عملیات کرد.

ابوشهاب: ۲ گردان اصلاً، نه یک تیپ. ۲ گردان.

قربانی: بله، ۲ گردان. یک گردان هم احتیاط داشتند. پیش ما آقای زمان فر بود. سرهنگ مخبری با ۱۰ تا تانک چيفتن دنبال ما آمد. بقیه این تیپ یا از قبل منهدم شده بود یا آن را عقب نگه داشته بودند.

ابوشهاب: لشکر ۹۲ از اول جنگ آن قدر بمباران شده بود که همه چیزش از بین رفته بود. حاج آقا، ما در عملیات ثامن الائمه^(ع) این قدر غنیمت گرفتیم که آقای عسگری اولین زرهی سپاه را با آنها تشکیل داد. می خواهم بگویم ما با چه امکاناتی در عملیات طریق القدس وارد شدیم. ما از عراقی ها خیلی غنائم گرفتیم. در عملیات ثامن الائمه^(ع)، مهمات و امکانات ما الحمدلله خیلی زیاد و عالی بود. حالا ان شاء الله اگر سؤالی درباره طرح و مناطق استقرارمان بود، پاسخ می دهم. عذابی که ما در تنگه چزابه کشیدیم، در طول تاریخ جنگ نکشیده بودیم. ارتش آنجا مستقر نبود. چه کسی از خوزستان دفاع کرد؟ همین مردم و همین بچه بسیجی ها بیشترین نقش را داشتند. می خواهیم این در تاریخ ثبت شود. بعد از عملیات طریق القدس، ارتش آنجا مستقر شد و ما خط را تحویل دادیم و رفتیم تا عملیات فتح المبین را انجام بدهیم. عراقی ها حمله کردند. از تپه های نبعه آمدند و همه آن مناطق را از آنها گرفتند که دوباره ما را از منطقه فتح المبین، قبل از عملیات، به آنجا برگردانید.

رضایی: اینها را وقتی به طرح مانور برسیم، می گوئیم و توضیح می دهیم که مانور و بعد عملیات چطور شد. آنجا شما مفصل توضیح بدهید.

ابوشهاب: حاج آقا! عذر می خواهم! حضور مردم، پشتیبانی مردمی و حمایت های مردمی مخصوصاً در عملیات طریق القدس بسیار خوب بود. مردم اصفهان خداوکیلی سنگ تمام گذاشتند!

رضایی: در یگان شما از بچه های خراسان هم بودند.

و رضا حبیب اللهی بودند. بر اساس یادداشت های تان، از جبهه جابر حمدان از سمت راست رودخانه ۸ گردان وارد شدند. اینها گردان های لشکر امام حسین^(ع) بودند. ما فراتر از یک لشکر بودیم. بعد هم ۳ گردان از تپه سبز وارد کردیم و ۳ گردان از تنگه چزابه. یک گردان، ۲ گردان هم به خرابه فرستادیم. بالای تنگه چزابه پاسگاهی به نام سوبله بود. آنجا ده کوچکی به نام خرابه بود. ما می خواستیم به عقبه دشمن بزنیم. اینجا یک گردان از مشهدی ها مأمور شدند به انرژی اتمی بیايند. آنجا برای شان امکانات تهیه کردیم. به هر حال، ما با استعداد ۸ گردان، بعد هم ۹ گردان، جمعاً ۱۷ گردان وارد عملیات شدیم. البته آن موقع تیپ امام حسین^(ع) بودیم.

رضایی: در فتح المبین چقدر نیرو داشتید؟

ابوشهاب: در فتح المبین ۱۴ گردان اعلام کردیم و ۱۷ گردان داشتیم!

رضایی: در بیت المقدس چقدر داشتید؟

ابوشهاب: در بیت المقدس ۱۶ گردان داشتیم. ۳ گردان هم احتیاط داشتیم، ولی همه را نمی گفتیم و در جلسات اعلام نمی کردیم.

رضایی: استعداد شما [تیپ ۱۴ امام حسین^(ع)] تا بیت المقدس به ۲۰ گردان رسید.

ابوشهاب: بعد، گردان های قدس و اینها هم اضافه شدند. **رضایی:** ما تا بیت المقدس اسم یگان ها را تیپ می گذاشتیم. بعد از بیت المقدس، نام آنها را لشکر گذاشتیم، اما استعداد یگان های سپاه از همان اول به اندازه لشکر بود. **ابوشهاب:** شما در عملیات محرم، به بنده که فرمانده تیپ امام حسین^(ع) بودم، ابلاغ کردید که شما لشکر امام حسین^(ع) هستید و به ایشان [مرتضی قربانی] هم که فرمانده تیپ کربلا بود، به همین شکل ابلاغ کردید.

اردستانی: شما فرمانده تیپ بودید یا جانشین تیپ؟

ابوشهاب: فرمانده تیپ بودم. خرازی فرمانده سپاه سوم [صاحب الزمان^(ع)] بود. ایشان فرمانده من بود. خاطراتی هست که ان شاء الله در جای خودش مطرح می کنیم. حاج آقا [رضایی]! خود حضرت عالی می دانید استعداد تیپ ما زیاد بود!

رضایی: ما وقتی می گوئیم تیپ داشتیم، به معنای این نیست که تیپ های ما به اندازه تیپ های ارتش محدود بودند. در طرح مانور توضیح می دهیم.

ابوشهاب: حاج آقا، آن شبی که ردانی دعای باران خواند، روی رمل ها ما را پای پیاده دنبال امام زمان^(ع) راه انداخته بود. پشت عراقی ها گریه وزاری می کردیم و می رفتیم. به امام حسین قسم!



از راست: محسن رضایی، حسین اردستانی، مرتضی قربانی و محمدرضا ابوشهاب

ملی شد که نقاط ضعف دشمن را بشناسیم. ما در عملیات ثامن الائمه^(ع) همان یک ساعت اول، خط اول و دوم دشمن را جمع کردیم و پشت سر دشمن درآمدیم و کلی اسیر و غنائم گرفتیم. محور فیاضیه که احمد و آقارحیم آنجا بودند، باز نشد. من به همراه نیروهایم صبح از پل حقار روی سر دشمن رفتیم و ۲۰۰ تا اسیر پشت خطشان گرفتیم و تا ساعت ۱۱ صبح، عملیات تمام شد. ما در زمان محاصره آبادان که عملیات کردیم، حدود ۵ گردان داشتیم. این گردان‌ها فرمانده داشتند. نفراتش مشخص هستند. از بچه‌های کرمان کمک‌مان آمدند، از بچه‌های شمال آمدند. پس از شکستن محاصره آبادان، ۷ کیلومتر خط دفاعی داشتیم و امکانات و ادوات مان در عقبه پراکنده بود. حسن شفیع‌زاده و حسن طهرانی مقدم مسئولان ادوات ما بودند. مهدی باکری در مقطعی به واحد ادوات آمد و این محور در اختیارش بود و از ما پشتیبانی آتش می‌کرد. در زمان محاصره، با خود جناب عالی [رضایی] جلسه داشتیم، چون شما مسئول اطلاعات کل سپاه بودید. چند بار آمدید و صحبت‌ها و خط‌دهی‌هایی شد. کارهایی که لازم بود و پشتیبانی لازم با آمدن شما و آقای کلاهدوز انجام شد. ما از عملیات ثامن الائمه^(ع) که آزاد شدیم. همان طور که آقای ابوشهاب فرمودند. یک تیپ از ادوات غنیمتی دشمن تشکیل دادیم. تانک، نفربر، لودر، بولدوزر، پدافند هوایی، همه چیز از دشمن گرفتیم. مهمات زیادی گرفتیم و تقریباً وضعیت بسیار خوبی پیدا کردیم. همراه که به اهواز آمدیم ...

رضایی: مقرر شما آن موقع کجا بود؟

قربانی: مقرر ما در زمان محاصره آبادان، در محور ایستگاه ۷ بود.

رضایی: بعد از عملیات ثامن الائمه^(ع) کجا بود؟

ابوشهاب: ما یک گردان داشتیم. بچه‌های آقاجری هم یک گروهان بودند.

رضایی: در تیپ آقای مرتضی قربانی بسیجی‌ها از استان‌های مختلف بودند، چون آن موقع ما هنوز تیپ‌ها را به استان‌ها نداده بودیم. بعداً تیپ‌ها را به استان‌ها واگذار کردیم. در عملیات طریق القدس همه استان‌ها در همین ۳ تیپ سازماندهی می‌شدند. از کل استان‌های کشور، از هر استانی که نیرو می‌آمد، ما آنها را به این ۳ تا تیپ می‌فرستادیم. آقا مرتضی هم یک‌کم توضیح بدهند.

اردستانی: حالا که آقای ابوشهاب آماده‌اند، پشتیبانی استان را هم بگویند.

رضایی: آقا مرتضی، شما قدری درباره قبل از عملیات و طرح مانور بگویید. چون بحث خاطرات شفاهی من هم هست، اگر از من هم مطالبی به ذهن‌تان می‌آید، آنها را بگویید.

زمینه‌های ورود تیپ ۲۵ کربلا به عملیات طریق القدس

قربانی: بسم الله الرحمن الرحيم. یکی از برکاتی که ما از نظر نظامی داشتیم، این بود که مردم ما برای خدا قیام کردند و برای خدا هم در جنگ شرکت کردند و ما واقعاً دست الهی را در همه مقاطع جنگ به عینه دیدیم؛ مثلاً در حصر آبادان که ۳۶۷ روز محاصره بودیم، جز عنایات خدا چیزی نداشتیم. اول جنگ، وقتی برای شکستن محاصره خرمشهر و آبادان رفتیم، ۴۵ تا اسلحه داشتیم و ۷۲ تا آدم بودیم. می‌بایست این تعداد اسلحه را بین این آدم‌ها تقسیم می‌کردیم. سلاح‌های مان هم ۱م، ۱م، بزنو، یوزی، ۳ و کلت کالیبر ۴۵ بودند. این یک سال واقعاً از نظر سازماندهی، آموزش و مانور، برای ما یک دانشگاه

قربانی: ایستگاه ۷ بود. در محور ایستگاه ۷ ما یک خط داشتیم.

رضایی: عقبه تان توی شهر نبود؟

قربانی: کنار پل بهمنشیر یک مقر داشتیم. آن طرف آب هم یک مقر احتیاط گذاشته بودیم که اگر عراقی‌ها آمدند، بتوانیم ...

رضایی: مقرتان چه بود؟

قربانی: مقرمان خانه‌های مردم بود؛ مثلاً من ۷ تا از خانه‌های مردم در ایستگاه ۳ دستم بود. خمپاره‌ها هم توی خانه‌های مردم بود؛ ما ۳ تا خانه پُر از مهمات داشتیم. در ایستگاه ۷ یک مرکز بهداری بود. آنجا را ستاد کردیم. آقای اسدی هم تشریف آوردند و آنجا حضور داشتند. از محاصره که بیرون آمدیم، رفتیم پشت جاده شرق کارون و از آنجا به اهواز رفتیم. یک روز - فکر کنم اواخر مهرماه ۶۰ بود- ما را به جلسه‌ای دعوت کردند. رفتیم آنجا به ما حکم دادند. احکام من و حسین خرازی و عزیز جعفری را حسن باقری و آقای رشید امضا کردند؛ جناب عالی دستور داده بودید.

اردستانی: چه کسی به شما حکم داد؟

قربانی: حکم را سردار رشید داد.

اردستانی: امضا کرده بود؟

قربانی: بله، با امضا و مهر. حکم ما را دادند که تیپ کربلا را تشکیل دادیم. به ما حکم دادند و گفتند: به منطقه سوسنگرد بروید! یک راهنما از همان گلف فرستادند و من به همراه آقایان بشردوست، عزیز جعفری و امین شریعتی که نامش نباید گمنام باشد - امین شریعتی خیلی زحمت کشید، هم توی جنگ و هم در عملیات طریق القدس - رفتیم جلسات را گذاشتیم و در نهایت خط دهلاویه - بردیه را به ما

دادند. عزیز و نیروهایش، خط‌شان از کنار رودخانه سابله، یعنی سابله خشکه بود.

رضایی: جاده دارد؟

قربانی: جاده بُستان به سوسنگرد را قطع می‌کرد و به جبهه مگاصیص [دشت آزادگان] می‌رسید و تا خود رودخانه نیسان می‌آمد. کلّ این خط در اختیار فرمانده سپاه سوسنگرد و عناصر خطّ مقدم و نیروهای خطّ مقدم از سپاه سوسنگرد بود؛ مانند محاصره آبادان. ما در آنجا دو سه روز شناسایی کردیم و مقرها و عقبه‌ها را راه‌اندازی کردیم و آقای عزیز جعفری و امین شریعتی را در اختیار ما گذاشتند و ما پس از شش هفت روز کلاً خط را تحویل گرفتیم.

ابوشهاب: چه مدت؟

قربانی: شش هفت روز طول کشید. حتی نیروهای خط را هم گرفتیم. آقای عزیز جعفری و آقای بشردوست گفتند: چطوری باید تغییر و تحول ایجاد کنیم؟ گفتیم: تغییر و تحول که مشخص است؛ شما باید خمپاره‌تان را هم بگذارید، ادوات‌تان را هم بگذارید، همه چیزتان را بگذارید و تشریف ببرید! گفتند: نه و ... گفتیم: پس باید چه کار کنیم؟ دست‌مان را رو نکردیم که ما خودمان هم امکانات داریم. آن خط را با ادوات و سلاح و آدم‌هایش تحویل گرفتیم. حدود ۵، ۶ روز بعد اینها فهمیدند که خودشان هم مأموریت دارند و آمدند امکانات را بگیرند که به آنها ندادیم. یک دستور و ابلاغ هم آمد که شما همه نیروهای شهید چمران را تحویل بگیرید. دو ماه قبل از آن، چمران شهید شده بود.

اردستانی: چه کسی ابلاغ کرده بود؟

قربانی: خود سپاه. در مدارکم فکر کنم این ابلاغ باشد. **ابوشهاب:** گفتند: نیروهای شهید چمران را که در محور شما هستند، تحویل بگیرید؛ کلّ آنها را نه، چون در محورهای دیگر هم چمران نیرو داشت.

قربانی: همه‌شان پیش ما آمدند.

رضایی: همه را یک کاسه کرده بودند. چمران که شهید شد، آقایان به نتیجه رسیدند تشکیلات چمران و ۵، ۶ گروه دیگر را به سپاه بدهند.

اردستانی: ستاد جنگ‌های نامنظم را که به ارتش دادند.

رضایی: ارتش فقط اسمش را گرفت. همه چیزش را ما گرفتیم. کلّ نیروهایش را ما تحویل گرفتیم و یکدست شدند. یادتان باشد یک جا این را توضیح بدهیم.

قربانی: حاج‌آقا، عناصری از برادران ارتشی به صورت داوطلب در ستاد و تشکیلات چمران رفته بودند و گردان‌ها را آموزش می‌دادند. آدم‌های شهادت طلب و خوبی بودند. وقتی

قربانی: در حصر آبادان که ۳۶۷ روز محاصره بودیم، جز عنایات خدا چیزی نداشتیم. اول جنگ، وقتی برای شکستن محاصره خرمشهر و آبادان رفتیم، ۴۵ تا اسلحه داشتیم و ۷۲ تا آدم بودیم. می‌بایست این تعداد اسلحه را بین این آدم‌ها تقسیم می‌کردیم. سلاح‌های مان هم ۱م، ۱م، ۱م، یوزی، ۳ و کلت کالیبر ۴۵ بودند.

گرفتیم و فعالیت را شروع کردیم. آقا محسن، یکی از مباحثی که شما باید به آن توجه و اشاره کنید، بحث جهاد سازندگی است. واقعاً جهاد سازندگی در آبادان ما را حفظ کرد. خط ما را حفظ کرد. به ما تدارکات رساند. نیروهای جهاد خیلی زحمت کشیدند. در عملیات طریق القدس هم جهاد وارد کار شد و کمک بسیار شایانی، هم در خط شکنی و هم در نگهداری خط به ما کرد. در مانور توضیح می‌دهم اینها چه کارهایی کردند. خلاصه ما رفتیم آن جا و کل خط دهلاویه را تحویل گرفتیم.

رضایی: شما چه روزی خط را تحویل گرفتید؟
قربانی: فکر کنم اول آبان خط را تحویل گرفتیم. ما تا ۷ یا ۸ مهر سال ۶۰ خاکریزی در خط شرق کارون زدیم، سپس آن را تثبیت کردیم و به بچه‌های سپاه آبادان تحویل دادیم. تا خواستیم از آنجا بیاییم و ستاد تیپ مان را مستقر کنیم، بعد برویم پُرکان دیلم را راه بیندازیم و عقبه مان را درست کنیم، تقریباً ۲۸ مهر یا مثلاً اول آبان ماه به محور سوسنگرد رسیدیم. ابوشهاب: یک ماه بعد از این که حکم فرماندهی تیپ را به شما دادند؟

رضایی: نه، حکم فرماندهی تیپ را دیرتر به ایشان دادند. قربانی: ۲۰ روز بعد از عملیات ثامن الائمه^(ع) دادند. ابوشهاب: که بعدش به ما گفتید به طرف منطقه طریق القدس بروید؛ یعنی بعد از پایان عملیات ثامن الائمه^(ع). قربانی: ۱۰ روز بعدش حکم مان را دادید.

رضایی: بیشتر از ۱۰ روز شد. ما پس از آن که تصمیم گرفتیم آقای رشید را فرمانده عملیات طریق القدس بگذاریم، به ایشان گفتیم احکام فرماندهان تیپ‌ها را صادر کن! قبل از آن نیست.

قربانی: آقا محسن! وقتی ما برای عملیات بُستان رفتیم، من فرمانده تیپ شده بودم و حکم من صادر شده بود. ابوشهاب: بله، قبل از عملیات بود.

رضایی: روشن است که قبل از عملیات حکم صادر شده، ولی عملیات چه تاریخی بوده است؟
اردستانی: ۸ آذر سال ۶۰.

رضایی: حدود ۳۵ روز، ۴۰ روز قبل از عملیات بود. قربانی: وقتی حکم فرماندهی تیپ را به من دادند، چیزی نداشتیم. خودرو نداشتیم. فقط چند خودرو غنیمتی از عراقی‌ها گرفته بودیم که آنها هم به تعمیر نیاز داشتند. به هر حال، عقبه مان را درست کردیم. بعد که عقبه مان را توی اهواز برای آموزش درست کردیم، رفتیم سوسنگرد. در سوسنگرد هم ابتدا خط مان را با کمک بچه‌های جهاد ترمیم

ما اینها را تحویل گرفتیم، برادران ارتشی همه رفتند. آنجا یکی از فرماندهان گردان‌هایم، مسلم بود - خدا رحمتش کند، شهید شد - یکی دیگر از فرماندهان گردان‌هایم از مهاجرهای عراقی بود که او هم بعداً شهید شد، یکی هم علی ماهینی بود که معلم و بچه بوشهر بود. همه اینها را کلاً از توی خط و منطقه جمع کردیم و به پادگان پُرکان دیلم توی جاده ماهشهر بردیم. از اهواز به طرف ماهشهر می‌رفتیم، از گلف که رد می‌شدیم، پادگان پُرکان دیلم بود. این پادگان را هم به ما دادند. دو جا را به ما دادند؛ یکی مقر شهید بهشتی را که دانشکده منشعب از دانشگاه جُندی شاپور بود، یکی هم مقر هنرهای صنعتی را که نمی‌دانم چه بود. آنجا را ستاد خودمان کردیم. نیروهای مان را در هنرستان مستقر کردیم. جایی هم بیرون منطقه بود که مهمات مان را آنجا بردیم تا مشکل انفجار پیش نیاید. این دوتا مقر را راه انداختیم و بعد سراغ آموزش رفتیم. نیروهایی که می‌آمدند، مبتدی بودند. نیروهای ما فقط اصفهانی نبودند. به دلیل ارتباطی که در آبادان داشتیم، مثلاً ۲ گردان از آبادان داشتیم، یک گردان از اهواز داشتیم، ۲ گردان قاسم سلیمانی هم آن جا بودند. این نیروها که می‌آمدند، تعدادی شان جنگ ندیده بودند.

اردستانی: دو گردان قاسم سلیمانی زیر نظر چه کسی بودند؟

قربانی: خود قاسم فرمانده آنها بود. یک تویوتای زرد داشت که می‌خواستیم از او بگیریم که نتوانستیم [با خنده]. ابوشهاب: شما در اسنادتان نوشته‌اید اینها در طریق القدس کلاً ۳ گردان داشتند. آماری که آقای قربانی می‌دهد، بیشتر است.

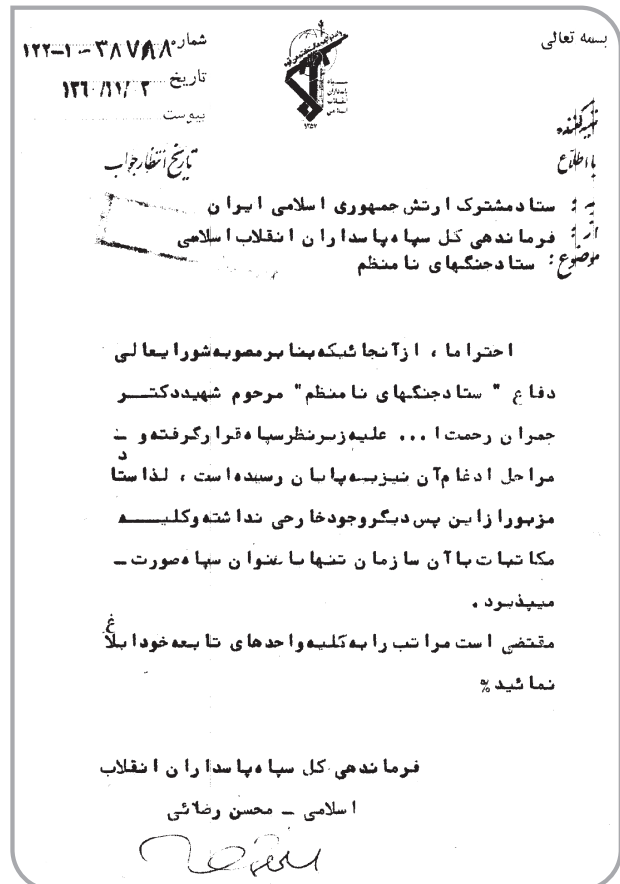
قربانی: این سند درست است. گردان‌های آقای قاسم سلیمانی یکی گردان آقای حسنی و یکی گردان آقای بنی‌اسد بود. خودش هم فرمانده این دو گردان بود که ما این دو گردان را وارد عملیات کردیم. قاسم همان شب مانور، تیر توی دستش خورد و جانباز شد. ما نیروهای مان را به پادگان پُرکان دیلم بردیم. آنجا آقای کریم فضیلت از بچه‌های دزفول بود. خیلی بچه ورزیده و از مربی‌های تاکتیک بود و آنجا کار می‌کرد. با آقای رشید صحبت کردیم و او را گرفتیم. آقای هندی دوست هم از بچه‌های اصفهان بود. تشکیلاتی درست کردیم و همه نیروهایی را که می‌خواستند عملیات کنند، آموزش دادیم. آنها را بردیم میدان تیر و آرپی. جی‌زدن و شلیک کردن و کار با تیربار، همه را به آنان آموزش دادیم. تجربه گران‌بهایی بود. این پادگان یک سال، تا عملیات ثامن الائمه^(ع) در اختیارمان بود. خودمان را آماده کردیم. به این ترتیب آمدیم خط را تحویل

می‌گویند تیپ و لشکرهای سپاه چیزی نبودند و مثلاً فقط ۱۰۰ تا، ۲۰۰ پاسدار فقط در آنها بودند. ما اصرار داریم بگوییم در عملیات‌های طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس تیپ‌های مان را تشکیل دادیم، منتها وقتی توضیح می‌دهیم که هر تیپ سپاه به اندازه ۲۰ گردان نیرو داشت، این بهتر جا می‌افتد که تیپ‌های ما اتفاقاً درحداً لشکر بودند، ولی ما به آنها لشکر نمی‌گفتیم. تیپ‌های ما آن قدر قوی و بزرگ بودند که اگر به آنها لشکر می‌گفتیم، جای دوری نمی‌رفت، چون واقعاً درحداً لشکر بودند. ولی ما تا عملیات بیت‌المقدس و رمضان عنوان تیپ را به کار می‌بردیم، درحالی‌که تیپ، ۳ گردان است و تعداد رزمنده‌هایش هم معین است. پس ما تیپ‌های سپاه را که در این مقطع تشکیل دادیم، درست است که استعدادشان به اندازه لشکر بود، ولی نمی‌خواهیم به آنها لشکر بگوییم، چون نمی‌خواهیم آنها را غیر از آن چیزی که نامیده می‌شدند، بنامیم که بعداً برای ما حرف دریاورند. ما واقعاً تیپ تشکیل دادیم، اسم‌شان هم تیپ بود؛ تیپ ۱۴ امام حسین (ع)، تیپ ۲۵ کربلا و تیپ عاشورا. هنگام تشکیل تیپ‌ها فرمانده هم انتخاب کردیم. حکم فرمانده تیپ نیز صادر شد، درحالی‌که تا قبل از اینجا ما اصلاً فرمانده تیپ نداشتیم؛ نه در جبهه‌های شمالی و نه در جبهه‌های جنوبی، ما فرمانده تیپ نداشتیم و در سازمان رسمی سپاه هم تیپ نبود.

مخالفت با نظامی شدن سپاه پاسداران

اصلاً در سازمان رسمی سپاه، تیپ نبود. حتی با من مخالفت هم می‌کردند. در خود سپاه تهران جوی درست شده بود که برادر محسن دارد سپاه را ارتشی می‌کند. چرا؟ چون ما کلمه تیپ را به کار بردیم. به کار بردن واژه تیپ آن قدر برای بعضی از دوستان ما تصورناپذیر بود که شروع به اعتراض کردند. به مقام معظم رهبری (مدظله) که آن موقع رئیس‌جمهور بود، نامه نوشتند. به امام (ع) هم نامه نوشتند و اعتراض کردند که سپاه باید مکتبی بماند. گفتند: ایشان دارد سپاه را به ارتش تبدیل می‌کند. ما نمی‌خواهیم مثل ارتش شویم! ما باید مکتبی بمانیم. عقیدتی بمانیم. تعدادی از اینها خدمت آقا [حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله)] رفته و گفته بودند: ما باید مثلاً ۷۰، ۸۰ درصد عقیدتی و ۱۰، ۲۰ درصد نظامی باشیم. آقا گفته بود: شما صد درصد عقیدتی باشید، صد درصد هم نظامی باشید. اینها منافاتی باهم ندارند.

می‌خواهم بگویم ما تیپ‌های سپاه را در عملیات طریق‌القدس تشکیل دادیم و تا عملیات‌های بعد از والفجر مقدماتی، همچنان عنوان تیپ را به کار می‌بردیم، درحالی‌که



طبق مصوبه شورای عالی دفاع، نیروهای گروه چمران با عنوان «ستاد جنگ‌های نامنظم»، در سازمان رزم سپاه ادغام شدند.

و بازسازی کردیم، سنگر تیربارهای مان را محکم کردیم، خط را خاکریز دوجداره کردیم تا نیروها از ترکش توپ و خمپاره دشمن حفظ شوند، سپس نیروهای شناسایی مان را راه انداختیم که دشمن را شناسایی کنند.

رضایی: خوب است. شما باید توضیح بدهید که نیروهای تان را از کجا به اهواز آوردید، چه زمانی آوردید، کجا مستقرشان کردید، چه مقرهایی گرفتید. اینها را یادتان باشد در جلسه بعد بگویید. این قسمت را می‌توانیم این‌طور جمع‌بندی کنیم...

قربانی: هنوز شناسایی‌ها را توضیح نداده‌ام.

رضایی: باید طرح مانور را بگوییم.

قربانی: خط‌ها را.

تیپ‌های سپاه، در قواره لشکر

رضایی: خط‌ها را می‌گوییم. این عملیات چون تیپ‌های ما در آن شکل گرفت، برهه مهمی از جنگ شد. سازمان رزمی رسمی سپاه اینجا شکل گرفت. برخی

قربانی: در طریق القدس یا عملیات تنگه چزابه؟
 رضایی: تپه‌های جنوب جاده دهلران. بلتا؛ پایین بلتا. جنوب بلتا اسم خوبی دارد. آنجا ۱۸۰ قبضه توپ بود. آن توپ‌ها را که آوردیم، عملاً توپخانه سپاه راه افتاد. اول این که تا تیپ‌ها درست نشدند، ظرفیتی به وجود نیامد که مردم بیایند سازماندهی شوند. دوم این که، تا نصر و پیروزی به دست نیامد، باز مردم نیامدند. ما همه می‌دانیم در عملیات ثامن الائمه^(ع) دست‌مان خیلی بسته بود، اما در عملیات طریق القدس - همان‌طور که آقای ابوشهاب گفت - مردم زیاد آمدند. در فتح المبین زیادتر و در بیت المقدس بیشتر آمدند، چون حالا هم ظرف داشتیم. ظرف [تیپ] درست کرده بودیم. و هم پی‌درپی پیروز می‌شدیم و این پیروزی‌ها سبب می‌شد مردم بیشتر به جبهه‌ها بیایند. پیروزی‌ها مردم را به جبهه می‌آورد. ظرف تیپ، مردم را سازماندهی می‌کرد و مردم برنمی‌گشتند، سازمان می‌یافتند و درحقیقت از آنها استفاده می‌شد.

لشکر بودیم.
 اردستانی: یعنی سپاه تا والفجر مقدماتی هم اسماً لشکر تشکیل نداد؟

رضایی: نخیر!

اردستانی: یعنی در رمضان و مسلم بن عقیل و محرم هم لشکر نداشت؟

رضایی: عنوان تیپ بود. بعد از عملیات والفجر مقدماتی، قوای زمینی درست کردیم. قوای زمینی از چند سپاه تشکیل می‌شد. هر سپاه هم از چند لشکر و تیپ تشکیل می‌شد.
 اردستانی: سپاه در عملیات والفجر مقدماتی، سپاه سوم صاحب‌الزمان^(ع)، سپاه هفتم حدید و سپاه ۱۱ قدر را تشکیل داد و سازمان سپاه لشکر داشت.

رضایی: به هر حال، تا بعد از عملیات رمضان تیپ داشتیم و تا آن موقع هر تیپ سپاه ۲۰ تا ۲۵ گردان نیرو داشت.

ابوشهاب: بله تا رمضان تیپ بود.

اردستانی: تا رمضان، درست است!

ابوشهاب: بعد از رمضان، عملیات محرم بود که دستور

فرمودید لشکر تشکیل شود.

رضایی: حالا یا والفجر مقدماتی یا محرم.

ابوشهاب: در عملیات محرم به ما ابلاغ کردید که لشکر

تشکیل شود.

رضایی: به هر حال، در یکی از این دو عملیات است.

می‌خواهم بگویم تا مدت‌ها ما تیپ را حفظ کردیم و یادم است عده‌ای از تیپ‌ها را که لشکر کردیم، بعضی از بچه‌ها اعتراض کردند و گفتند همان تیپ باشیم بهتر است. کلمه لشکر نگذارید. بگذارید همان تیپ باشیم. یک مقدار هم مخالفت می‌شد.

ابوشهاب: چون امکانات نداشتند.

رضایی: موضوع بعد که آقای ابوشهاب هم اشاره کرد این

بود که ما قرار نبود به کسی امکانات بدهیم. قرار بود فقط یک حکم بدهیم و بگوییم بروید امکانات بگیرید و هرچه امکانات می‌گیرید، تقسیم کنید، بنابراین، ما دعوی که با لشکر امام حسین^(ع) و لشکر ۲۵ کربلا داشتیم، این بود که امکاناتی که می‌گرفتند، بین دیگران تقسیم نمی‌کردند. اصلاً قرار نبود ما امکانات بدهیم. ما فقط چند دستگاه توپوتا و چند قبضه خمپاره می‌دادیم و می‌گفتیم باید خودتان بروید از ارتش عراق امکانات غنیمت بگیرید و بیاورید و سازماندهی کنید. همه غنائم را هم برای خودتان بگذارید. به این شکل، ما توپخانه سپاه را در عملیات فتح المبین از توپ‌های دشمن که در بُرقازه گرفتیم، تشکیل دادیم.

توسعه سازمان رزم و توان نظامی سپاه

در دوره آزادسازی / ۲

گفت و شنودی با سردار احمد غلامپور

مجید مختاری؛ راوی و پژوهشگر ارشد جنگ

مقدمه:

موضوع مصاحبه توسعه سازمان رزم و توان نظامی سپاه در دوره آزادسازی سرزمین‌های اشغالی است. در بخش نخست از این موضوع صحبت شد که پس از اشغال بخش‌هایی از مناطق مرزی ایران در شروع جنگ تحمیلی و تثبیت ناگزیر ارتش متجاوز عراق در خطوط دفاعی با جان‌فشانی نیروهای مردمی، سپاه و ارتش، در دوره فرماندهی بنی‌صدر چهار عملیات اصلی اجرا شد که هدف آنها بیرون‌راندن متجاوز از خاک کشور بود. عملیات‌های توکل، نصر و دو عملیات دیگر که هیچ‌کدام از آنها موفقیتی در پی نداشت. سردار غلامپور در این باره و علل ناکامی عملیات‌های یادشده توضیحات مبسوطی داد و به این نکته اشاره کرد که این سلسله عملیات «مشتک» نبود، بلکه فقط بنا به درخواست ارتش و موافقت قرارگاه مقدم جنوب سپاه، تعدادی از نیروهای پاسدار و داوطلب، یگان‌های ارتش را همراهی می‌کردند. وی همچنین متذکر شد که نمی‌توان از چهار عملیاتی که ارتش در دوره فرماندهی بنی‌صدر انجام داد، به عنوان یک راهبرد آزادسازی یاد کرد؛ زیرا فاقد مولفه‌ها و مشخصه‌های لازم بود. پس از فروکش کردن غائله بنی‌صدر و پشت سر گذاشتن حوادث مرتبط با آن، عملیات ثامن‌الائمه^(ع) انجام شد. در این مقطع، حضرت امام^(ع) محسن رضایی را به فرماندهی سپاه و شهید صیاد شیرازی را به فرماندهی نیروی زمینی ارتش منصوب کردند. این دو انتصاب سبب شد تا ارتش و سپاه در کنار هم قرار بگیرند و به صورت مشترک، جریان جنگ را هدایت و برنامه‌ریزی کنند. در همین مرحله، راهبرد جدید آزادسازی مناطق اشغالی که سپاه در آن نقش مؤثری دارد، مطرح و چارچوبش به عنوان اولین راهبرد پس از آغاز جنگ، در شورای عالی دفاع تأیید و تصویب شد. در آن بخش همچنین تدبیر فرماندهی سپاه در لزوم «توسعه توان رزم سپاه» مورد بحث قرار گرفت.

و فرماندهی سپاه و ارتش به صورت مشترک و متمرکز عمل کردند.

مختاری: در عملیات ثامن‌الائمه^(ع)، هدایت و کنترل عملیاتی به چه صورتی بود؟

مختاری: این توسعه سازمان رزم به لحاظ فرماندهی و کنترل عملیاتی شامل قرارگاه‌ها هم می‌شد؟

■ غلامپور: در عملیات طریق‌القدس به لحاظ فرماندهی و مدیریت صحنه عملیات، قرارگاهی به نام کربلا تشکیل شد

ایشان برمی‌گردد و آقا رحیم به جای ایشان می‌رود و فرمانده قرارگاه فتح می‌شود و از ارتش هم سرهنگ عبادت فرمانده تیپ ۵۵ هوایرد در کنار آقا رحیم است. در حقیقت این افراد هدایت قرارگاه‌ها را به عهده می‌گیرد. در واقع در عملیات فتح‌المبین هدایت و کنترل صحنه عملیات ساختارمند می‌شود. قرارگاه مرکزی کربلای سپاه دارای یک ستاد می‌شود، آقای علایی در این قرارگاه مرکزی به‌عنوان رئیس ستاد سپاه تعیین می‌شود و عملاً قرارگاه ارکان پیدا می‌کند. آقای حسینی تاش مسئول مخابرات می‌شود. یک کسی می‌شود مسئول توپخانه، یکی می‌شود مسئول لجستیک و ... ارتش هم به تبع سپاه در قرارگاه مرکزی ساختار ایجاد می‌کند. شهید صیاد با عناصری که اطراف خود دارد مسئولیت‌های مختلف را عهده‌دار می‌شوند تا این قرارگاه مرکزی بتواند کلان عملیات را هدایت کند. در نهایت، عملیات فتح‌المبین از لحاظ ساختاری به این صورت شکل می‌گیرد، یک قرارگاه مرکزی، ۴ قرارگاه فرعی و هر قرارگاه با تعدادی یگان عملیاتی. همچنین عملیات فتح‌المبین آغاز شکل‌گیری واحدهای تخصصی سپاه است. همان‌طور که مطلع هستید، سپاه در عملیات ثامن‌الائمه^(ع) و طریق‌القدس یکسری غنائم به دست آورد. به تدریج یگان‌های سپاه صاحب زرهی (تانک و نفربر)، توپخانه و ... شدند و شروع کردند به سازمان‌دهی و به‌کارگیری آنها. یعنی برای اولین بار در عملیات فتح‌المبین قبل از شروع عملیات ما صاحب یک سری یگان‌های تخصصی هم می‌شویم، مانند توپخانه، ادوات، زرهی و ... واحدهای سپاه ساختارمند می‌شوند. مهندسی سپاه ساختار پیدا می‌کند. اتفاق بزرگی که در عملیات فتح‌المبین می‌افتد، این است که حجم بزرگی از غنائم شامل توپ، نفربر، تانک، دستگاه‌های مهندسی، ادوات و خیلی چیزهای دیگر به دست می‌آید که باعث توسعه واحدهای رزمی و تخصصی در سپاه می‌شود و به‌صورت جدی‌تر در حوزه زرهی، توپخانه، ادوات، لجستیک و ... از نظر تخصصی توسعه و گسترش پیدا می‌کنیم. حجم این غنائم به حدی زیاد است که آقامحسن برای اولین بار به آقای فتح‌الله جعفری حکم می‌دهد که کل نفربرها و تانک‌ها را جمع کند و لشکر ۳۰ زرهی را به‌صورت متمرکز سازمان‌دهی کند. هرچند که تشکیل این یگان و جمع‌آوری تجهیزات از یگان‌ها تا حدودی با چالش مواجه می‌شود و یگان‌ها حاضر نیستند ادوات زرهی خود را تحویل دهند، اما فرماندهی اصرار دارد که زرهی را در قالب یگان رزمی سازمان‌دهی کند. حالا من که می‌گویم لشکر ۳۰ زرهی به این معنا است که زیر نظر این لشکر چند تیپ تشکیل می‌شود، برای مثال تیپ ۲۸

■ غلامپور: در عملیات ثامن می‌توان گفت که در آنجا نیز قرارگاه هست، اما ارتش و سپاه هرکدام به‌صورت جداگانه کار خود را انجام می‌دهند. در واقع سپاه با همان قرارگاه جنوب، عملیات ثامن‌الائمه^(ع) را در سه محور کنترل و هدایت کرد. یعنی آقایان رحیم صفوی، حسن باقری و غلامعلی رشید. یک تقسیم کار کردند و هرکدام عهده‌دار یک محور عملیاتی شدند. فرماندهی محور دارخوین با حسن باقری، فرماندهی محور آبادان با آقای رشید و فرماندهی محور ماهشهر با آقا رحیم بود. یعنی یک تقسیم‌بندی به‌صورت فردی صورت گرفت. عملاً نمی‌شود آن را به‌عنوان قرارگاه اطلاق کرد. این سه فرمانده به‌صورت سیار در کنار این محورها بودند و علاوه بر فرماندهی، نیازهای آنها را نیز پیگیری و تأمین می‌کردند. در عملیات طریق‌القدس صرفاً یک قرارگاه مرکزی در روستای بردیه تشکیل شد که آقایان محسن رضایی و صیاد شیرازی برای اولین بار با عنوان قرارگاه کربلا در آن مستقر شدند و به‌صورت مشترک عملیات را هدایت کردند. البته در این عملیات هنوز به لحاظ شکلی و ساختاری نمی‌توانیم بگوییم یک قرارگاه تمام و کمال داریم. اگر توجه کرده باشید در این عملیات (طریق‌القدس) آقایان رضایی و صیاد در قرارگاه کربلا نشسته‌اند و عملیات را هدایت می‌کنند. در عملیات فتح‌المبین متناسب با منطقه عملیات، طرح مانور و یگان‌های رزم، قرارگاه‌ها هم توسعه می‌یابند، چون در عملیات فتح‌المبین منطقه بسیار وسیع بود، برای اولین بار بحث قرارگاه مطرح می‌شود، یعنی قرارگاه مرکزی می‌نشیند فکر می‌کند که برای اداره این منطقه وسیع و این تعداد یگان نمی‌تواند به‌تنهایی هدایت و کنترل کند؛ چون در طریق‌القدس قرارگاه مرکزی با یگان‌های عمل‌کننده ارتباط مستقیم دارد، اما در عملیات فتح‌المبین احساس می‌شود که برای هدایت و کنترل عملیات احتیاج به قرارگاه‌هایی است که محوره‌های مختلف را مدیریت و عملاً کارها را پی‌گیری و دنبال و ارتباط برقرار کنند. بنابراین، در فتح‌المبین تشکیل قرارگاه‌های واسطه بین قرارگاه مرکزی با یگان‌ها ضرورت پیدا می‌کند و برای اولین بار چهار قرارگاه با عناوین قرارگاه فجر، نصر، فتح و قدس تشکیل می‌شود. فرمانده قرارگاه قدس آقای عزیز جعفری است که در شمالی‌ترین منطقه عملیاتی عمل می‌کند. قرارگاه نصر به فرماندهی شهید باقری و آقای حسنی سعدی فرمانده لشکر ۲۱ از ارتش شکل می‌گیرد. در قرارگاه فجر شهید بقایی و سرهنگ ازگومی فرمانده لشکر ۷۷ فرماندهی را به عهده دارند. در قرارگاه فتح ابتدا آقا رشید یک الی دو روز به آنجا می‌رود و بنا به دلایلی

رزم سپاه را گسترش دهد. در این مقطع تا حدودی مرکزیت سپاه نسبت به این موضوع حساس می‌شود و شروع به مخالفت‌ها و اعتراض‌هایی می‌کند. عده‌ای در مرکزیت سپاه معتقدند که اصلاً بنا نبوده که سپاه نظامی بشود چه برسد به این‌که شما بخواهید یگان و سازمان رزم درست کنید. منتهی شرایط به‌گونه‌ای است که فرمانده سپاه به این مسائل توجه نمی‌کند و کار خودش را انجام می‌دهد، اما به‌هرحال برخی افراد اعتراض شدیدی نسبت به ایجاد سازمان رزم و توسعه آن دارند. در شورای فرماندهی سپاه یا حتی بعضی فرماندهان مناطق عملاً با این کار موافق نیستند و این موضوع در عقبه جنگ تا حدودی شکل سیاسی به خود می‌گیرد، ولی فرماندهی به این مسئله توجه ندارد. یکی از دلایل سرعت عمل در اجرای عملیات‌ها است. یعنی فاصله فتح‌المبین تا بیت‌المقدس حداکثر بیست روز است، به حدی این سرعت عمل در توسعه سازمان رزم و اجرای عملیات زیاد است که مخالفین موفق نمی‌شوند این مسئله را به چالشی جدید تبدیل کنند. دلیل دیگر ناکامی مخالفین، وسعت موفقیت‌هایی است که سپاه در استراتژی آزادسازی به دست آورده است. با این موفقیت‌ها، دیگر مخالفین توسعه سازمان رزم در شورای عالی سپاه، جرئت نمی‌کنند یقه آقا محسن را بگیرند. خلاصه این مخالفت وجود دارد و منشأ آن درون خود سپاه است، ولی فرمانده صحنه جنگ کار خود را انجام می‌دهد. به‌هرحال اوج توسعه سازمان رزم و گسترشی که سپاه پیدا می‌کند در عملیات بیت‌المقدس است. هرچند در این عملیات، چهار قرارگاه سپاه در عملیات فتح‌المبین، تبدیل به سه قرارگاه شد، اما معنایش این نیست که ما از لحاظ سازمان رزم افتی پیدا کردیم. شرایط جغرافیایی منطقه بیت‌المقدس و نوع برنامه‌ریزی اقتضا می‌کرد که سه قرارگاه هدایت و کنترل عملیات را به عهده داشته باشند. تغییر دیگری که در عملیات بیت‌المقدس رخ داد، تغییر فرماندهی قرارگاه قدس بود که بنده همراه با سرهنگ لطفی فرمانده لشکر ۱۶ قزوین عهده‌دار آن شدیم و به دلیل گستردگی جبهه اهواز، مأموریت ما زمین‌گیر کردن لشکرهای ۵ و ۶ ارتش عراق بود تا دو قرارگاه دیگر با عبور از کارون، دشمن را دور زده و خود را به مرز برسانند. عبوری که برای دشمن قابل تصور نبود و به همین دلیل هم غافل‌گیر شد.

دو قرارگاه نصر و فتح در حفاصل منطقه شمال دارخوین تا منطقه مارد عمل می‌کردند و قرار بود با عبور از کارون، دشمن را در آن سوی کارون منهدم کرده و به‌سوی دژ مرزی حرکت کنند. این دو محور در صورت موفقیت چند لشکر

ذوالفقار یا تیپ ۲۰ رمضان که این‌ها در گام‌های بعدی به استان‌ها واگذار می‌شوند. برای نمونه، تیپ ۲۰ رمضان به تیپ ۲۷ حضرت رسول و تهران منتسب می‌شود و پشتیبانی و هدایت آن را انجام می‌دهد. تیپ زرهی ۲۸ ذوالفقار به کرمان منتسب می‌شود و پشتیبانی آن را انجام می‌دهد، یا تیپ زرهی ۷۲ محرم به خوزستان منتسب می‌شود. در این عملیات از لحاظ یگان‌های رزمی پیاده و تخصصی توسعه خوبی پیدا کردیم. یعنی از عملیات طریق‌القدس تا عملیات فتح‌المبین سه تیپ پیاده ما به ۹ یا ۱۰ تیپ تبدیل شد. وقتی وارد عملیات بیت‌المقدس شدیم، حدود ۱۸ الی ۱۹ تیپ عملیاتی داریم. یعنی بسیاری از محورها و واحدهایی که از قبل به آنها اطلاق تیپ نمی‌شد، در عملیات بیت‌المقدس رسماً تیپ شدند. برای مثال محور حمیدیه و طراح به فرماندهی شهید علی هاشمی به تیپ ۳۷ نور تبدیل شد. بچه‌های مشهد که در محور چزابه هستند، آمدند و تیپ حضرت امام رضا^(ع) را تشکیل دادند. بچه‌های اهواز هم در محور نبرد شهر اهواز، تیپ بیت‌المقدس به فرماندهی حسین کلاه‌کج را تشکیل دادند. یعنی تیپ‌های بیت‌المقدس، امام رضا^(ع) و ۳۷ نور به سازمان رزم سپاه در عملیات بیت‌المقدس اضافه شدند. در محور خرمشهر تیپ ۲۲ بدر با ترکیب بچه‌های خرمشهر درست شد، چون در عملیات بیت‌المقدس بحث آزادسازی خرمشهر است، این تیپ هم اضافه شد. بنابراین سپاه دو بار سازمان رزم خود را توسعه داد، بار اول در عملیات فتح‌المبین و بار دوم در عملیات بیت‌المقدس سازمان رزم سپاه جهش پیدا کرد. در این مرحله تدبیر فرمانده سپاه این است که هر یگانی به یک استان کشور واگذار شود و سپاه در عملیات بیت‌المقدس عملاً فکر می‌کنم در حدود ۱۷ الی ۱۸ تیپ دارد که این توسعه قابل توجه است. در این عملیات سپاه در این تیپ‌ها از ۳ گردان تا ۱۵ الی ۱۶ گردان سازمان‌دهی کرد. یعنی تیپ‌ها با توجه به افزایش اعزام نیرو از استان‌هایشان، توسعه یافتند. برای مثال تیپ ۲۵ کربلا تا حد ۱۵ الی ۱۶ گردان توسعه یافت. چون مازندران در این دوره زمانی به این تیپ وصل شد و اعزام نیروی آن زیاد است، تعداد زیادی گردان سازمان‌دهی شدند. در عملیات بیت‌المقدس آذربایجان شرقی به تیپ ۳۱ عاشورا وصل شد که عملاً با توجه به این‌که آقای عزیز جعفری در فتح‌المبین فرمانده قرارگاه قدس می‌شود، آقای امین شریعتی فرمانده تیپ ۳۱ عاشورا است. در عملیات آزادسازی خرمشهر این توسعه بسیار چشمگیر است و به نظر می‌رسد که فرماندهی سپاه جسارت پیدا کرده و بازهم می‌خواهد سازمان

ایشان (رشید) می‌گوید، من و حسن باقری باورمان نشد و گفتیم، ایشان هم مثل بقیه می‌آید یک سری می‌زند و می‌رود. آنها باور نداشتند که فرمانده کل سپاه با توجه به جایگاهش بیاید و خود را درگیر جنگ کند و تبدیل به یک عنصر عملیاتی شود. بنابراین، آقای رضایی ابتدا باید این باور را در فرماندهان و سپس در ستاد مرکزی سپاه ایجاد می‌کرد.

آقای رشید می‌گوید وقتی ما دیدیم آقا محسن به حرفش عمل کرد و آمد پای کار جنگ و به سرعت هم نسبت به ابعاد مختلف جنگ توجیه شد و روحیه عملیاتی پیدا کرد، ما شوکه شدیم، فکر نمی‌کردیم این آدم بیاید و پای کار بایستد و شروع به پیگیری کند و جلسه بگذارد و این طرف و آن طرف برود. بنابراین به نظر من گام اولی که آقا محسن انجام داد حالا یا خواسته یا ناخواسته یا با برنامه یا بدون برنامه، این بود که این باور را در تیم عملیاتی جنوب ایجاد کند که جنگ مسئله اصلی سپاه است. فرماندهان مستقر در جنوب با این پیش‌زمینه، قبلاً هم چند بار با مرکزیت سپاه وارد چالش و بحث و جدل شده بودند، در زمان داود کریمی که فرمانده منطقه جنوب بود، ایشان چندین بار نسبت به پشتیبانی نکردن و بی‌توجهی کلیت سپاه به مسئله جنگ اعتراض‌های تندی کرده بود، من یادم هست که در پی این اعتراض‌ها، آیت‌الله خامنه‌ای به جنوب آمد یا در جنوب بود، به پایگاه منتظران شهادت (گلف) آمد. در این جلسه، ایشان و اعضای شورای عالی فرماندهی سپاه هم حضور داشتند، من هم در این جلسه بودم. در ابتدای جلسه مرحوم کریمی صحبت‌های خیلی تندی علیه مرکزیت سپاه و بی‌توجهی ستاد مرکزی سپاه کرد. جلسه پرشور و هیجانی بود. حاج داود ملاحظه شخصیت آقایان و جایگاهشان را نکرد و انتقادات و

عراق را محاصره می‌کردند. وظیفه قرارگاه قدس نیز بیشتر کنترل و فریب دشمن و مشغول کردن توان اصلی دشمن در محور اصلی (جاده اهواز - خرمشهر) بود. اما قرارگاه‌های اصلی (فتح و نصر) باید از این فرصت استفاده می‌کردند و در گام اول از کارون عبور کرده و خود را به جاده و سپس به دژ مرزی می‌رساندند. بنابراین، در عملیات بیت‌المقدس سپاه از لحاظ ساختار و سازمان‌دهی به یک تکاملی می‌رسد، این تکامل صرفاً در حوزه یگان رزم نیست، یگان‌های تخصصی هم در اینجا شکل می‌گیرند، یعنی وقتی به قرارگاه مرکزی نگاه می‌کنیم، در کنار آقا محسن مسئول توپخانه‌ای هست به نام شهید مقدم، مسئول زرهی به نام آقای جعفری، مسئول بهداری هست. یعنی در حوزه‌ی پشتیبانی رزم و خدمات رزم هم ما به یک رشد و بالندگی می‌رسیم و هم‌تراز ارتش می‌شویم. یعنی در این عملیات یک هویتی پیدا می‌کنیم که دیگر کسی نمی‌تواند به ما "عنصری از سپاه پاسداران" بگوید. یگان‌های رزم ما یک هویت و یک شخصیت کاملاً نظامی پیدا کرده‌اند. وقتی می‌گوییم آقای خرازی، ایشان فرمانده تیپ ۱۴ است. تیپ‌ها هم از نظر تجربه به یک رشدی رسیده‌اند. تیپ‌ها را که نگاه می‌کنید. ستاد، لجستیک، مهندسی، توپخانه، زرهی و ... دارند یعنی از نظر ساختار و سازمان به یک رشد و بلوغ کاملی رسیده‌اند کسی نمی‌تواند این هویت را انکار کند. این رشد در بیت‌المقدس تقریباً به اوج خودش رسیده است. مختاری: آقای غلامپور این توسعه توان رزم همان‌طور که شما در صحبت‌هایتان اشاره کردید به میزان قابل توجهی به تدبیر و درایت آقای رضایی برمی‌گردد. در آن زمان هم به نظر می‌رسد آقای رضایی به جای این‌که بیاید ستاد مرکزی سپاه را در زمینه جنگ فعال کند، خودش می‌آید در منطقه و با همان فرماندهانی که در منطقه هستند، بر روی جنگ تمرکز می‌کند. چرا این اتفاق می‌افتد؟ چرا آقای رضایی تلاش ندارد برای توسعه توان رزمی سپاه، ستاد مرکزی سپاه و آن عقبه اصلی سپاه را درگیر جنگ کند؟

■ غلامپور: ببینید اینجا دو تا نکته وجود دارد؛ نکته اول این است که آقای رضایی بعد از این‌که فرمانده کل سپاه می‌شود، وقتی که تصمیم می‌گیرد به جنگ بیاید، اول هسته مرکزی سپاه قبول ندارد که آقا محسن قادر به انجام این کار باشد. دوم، فرماندهان عملیات مستقر در جبهه‌های جنگ و عمدتاً منطقه جنوب نیز این باور را ندارند. آقای غلامعلی رشید می‌گوید، وقتی آقا محسن قبل از طریق القدس آمد یک صحبتی با ما کرد و با من و حسن باقری جلسه‌ای گذاشت و گفت: «شما این کارها را انجام دهید تا من به تهران بروم و برگردم.»

اوج توسعه سازمان رزم و گسترشی که سپاه پیدا می‌کند در عملیات بیت‌المقدس است... در عملیات بیت‌المقدس سپاه از لحاظ ساختار و سازمان‌دهی به یک تکاملی می‌رسد، این تکامل صرفاً در حوزه یگان رزم نیست، یگان‌های تخصصی هم در اینجا شکل می‌گیرند.

کلیت سپاه وارد جنگ شود. باز به نظر من اینجا، تدبیر آقا محسن این نیست که با زور و دعوا کلیت سپاه را وارد جنگ کند. در این مقطع (پس از آزادسازی خرمشهر) تدبیر آقا محسن این است که با فرماندهان مناطق در استان‌ها تماس بگیرد و دعوتشان کند. مثلاً اگر بخواهد یک همایش سراسری بگذارد، دیگر در تهران نمی‌گذارد، می‌گوید به اهواز بیایید. فرماندهان مناطق، نواحی و پایگاه‌های سپاه را به تدریج پای کار آورد و یک حسی را ایجاد کرد که آقا شما هم بیایید در این موفقیت شریک شوید، به نفع شماست، شما هم بروید و موفقیت‌های سپاه را به مردم و مسئولان استان‌ها و شهرها گزارش کنید.

فرماندهان سپاه‌های کشوری را آورد و دستشان را گذاشت در دست فرمانده یگان‌هایی که کم‌کم داشتند به استان‌ها متصل می‌شدند. گفت «شما به این‌ها نیرو بدهید، ستاد پشتیبانی برایشان درست کنید، کمکشان کنید.» به نظر من این پیروزی‌هایی که به دست آمد به عنوان یک عامل مهم و تأثیرگذار بود. شیوه‌ای که آقا محسن نیز به کار گرفت که گفت «آقا شما هم بیایید کمک کنید، بیایید در پیروزی‌ها و موفقیت‌ها شریک شوید» بسیار هوشمندانه و مؤثر بود. حالا فرض کنید در عملیات‌های طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس ما شکست می‌خوردیم و موفقیتی به دست نمی‌آمد، شاید آن انگیزه و اراده در فرماندهان مناطق و نواحی ایجاد نمی‌شد. بالاخره آن موقع هم فرماندهان مناطق و استان‌ها، خودشان کسی بودند. به نظر من این پیروزی‌ها و این‌که آقا محسن طیف اول سپاه را در منطقه به این باور برساند که قرار است سپاه در جنگ بماند و آن را اداره کند، کار بسیار بزرگ و مهمی بود.

مختاری: با ورود فرماندهان مناطق و استان‌ها به جنگ چه اتفاقی افتاد و این مسئله چگونه بر توسعه توان رزمی سپاه تأثیر گذاشت؟

■ غلامپور: با ورود فرماندهان مناطق و استان‌ها به جنگ و به تبع آنها، پای امام جمعه‌ها، استاندارها، نمایندگان مجلس و همه مسئولان استانی به جنگ باز شد و این خودش به یک مدل و الگو تبدیل شد. این تدبیر فرماندهی سبب شد پای فرماندهان مناطق به جبهه و جنگ کشیده شود و خودبه‌خود کلیت استان پایش به جبهه باز شد. وقتی که استان به یگان رزم وصل شد، تقریباً یک بار عمده‌ای از دوش آقا محسن برداشته شد. هرچند باز در این روند ما دچار بدقلقی‌هایی بودیم، اتفاقات ناخوشایندی هم پیش آمد که شاید تلخی‌هایش هنوز که هنوز است بعد از این‌که این همه

اعتراض‌های تندی علیه مسئولان رده اول سپاه کرد. بگذریم. این جلسه نشان داد که شکاف عمیقی میان قرارگاه جنوب و مرکزیت سپاه وجود دارد. این شکاف پس از رفتن حاج داود کریمی و آمدن آقا رحیم هم ادامه یافت. یعنی برای مرکزیت سپاه، جنگ مسئله اول نبود. شاید خیلی به این مسئله اعتقادی نداشتند که سپاه به عنوان یک سازمان نظامی وارد جنگ شود و فعال برخورد کند، درحالی‌که حرف اول را در جنگ، سپاه داشت می‌زد و در واقع، همه این اتفاقاتی هم که در جبهه‌ها رقم می‌خورد، سپاه نقش اصلی را به عهده داشت. به هر حال این شکاف وجود داشت. وقتی آقا محسن فرمانده شد، این دوستان (رشید و باقری) هم این باور را نداشتند، ولی وقتی خود آقا محسن قبل از طریق القدس آمد و در جبهه ماند و عملاً هدایت عملیات را به دست گرفت و حتی یکجایی‌هایی طوری حرکت می‌کرد که آقای باقری، آقا رشید و آقا رحیم باید دنبالش می‌دویدند. یعنی معلوم شد که آقا محسن می‌خواهد پای جبهه و جنگ بایستد. بنابراین به نظر من آقا محسن آمد و این باور را در بچه‌های جنگ ایجاد کرد که سپاه حتی نه به اعتبار کلان سپاه، به عنوان فرمانده اش می‌خواهد پای جنگ بایستد و در صحنه جنگ بماند و مسائل و مشکلات جنگ را حل کند. این به نظر من خیلی موضوع مهمی بود، یعنی این باور را در کادر جنگ و فرماندهان جنگ ایجاد کرد که فرمانده کل سپاه آمده جنگ را اداره کند.

اقدام یا گام دوم آقا محسن وارد کردن کل سپاه به مسئله جنگ بود. برای آوردن کلان سپاه به جنگ، آقا محسن باید این باور را در عقبه هم ایجاد می‌کرد که در جنگ حرف اصلی و اول را سپاه می‌زند و سپاه می‌تواند کارهای بزرگی انجام دهد.

مختاری: منظورتان این است که جنگ مسئله اصلی و اولویت اول سپاه شود؟

■ غلامپور: غیر از این‌که جنگ مسئله اصلی سپاه شود، القای این باور بود که سپاه می‌تواند کارهای بزرگ انجام دهد و این‌که سپاه می‌تواند مسئله جنگ را حل کند. ایجاد این باور نیاز به موفقیت در عملیات‌ها داشت. این پیروزی‌ها از شکستن حصر آبادان در عملیات ثامن الائمه^(ع) شروع شد و در طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس، بیشتر و بیشتر شد. در واقع با عملیات‌های طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس که سپاه نقش اصلی را به عهده داشت، این باور ایجاد شد. در واقع اینجا دیگر دست آقا محسن پر است. کارهایی کرده و اتفاقاتی را رقم زده که اینجا می‌تواند بگوید باید

به گونه ای دیگر بود. شما همین اختلاف را در تهران هم بین فرماندهان مناطق و یگان ها می بینید. البته مسائلی که در تهران بود، خیلی حادثه از جاهای دیگر بود. همین مسئله و ارتباط شکننده و اختلاف انگیز در اصفهان بین آقای حسین خرازی و رضا سیف اللهی نیز دیده می شد. یعنی در یکسری استان ها متأسفانه این مشکل را ما داشتیم. حالا آقای رضایی تا یکجایی حمایت می کرد، اما از یک جایی به بعد نمی توانست. این فقط هم برای یگان ها نبود و برای رسته های پشتیبانی ما هم بود؛ مثلاً شهید شفیع زاده که فرمانده توپخانه سپاه بود، همین مشکل را داشت. یعنی انگ سیاسی و برجسب سیاسی بهشان می زدند و خیلی مشکلات برای شان ایجاد می کردند.

مختاری: یعنی این موضع به صورت غیرمستقیم روی توان رزمی ما تأثیر داشت.

■ **غلامپور:** بله حتماً داشت. من نمونه اش را برای شما عرض می کنم. در عملیات بدر، وقتی که ما آمدم عملیات بدر را انجام دهیم من غرب بودم و در قالب قرارگاه نجف با آقای وحیدی آنجا بودیم. اولاً یک اتفاقاتی در یک جاهایی در انتصابات پیش می آمد که در ذهن فرماندهی کل یک موضوع و در ذهن بدنه سپاه موضوع دیگری بود و بدنه این را نمی پذیرفت. مثلاً آقا محسن در صحبت خصوصی با من می گفت:

«من بچه هایی مثل آقایان وحیدی، محتاج و ... این ها را می آورم در قالب قرارگاه و دستشان را در اینجا بند می کنم تا جذب جنگ شوند، به کادرهای اصلی جنگ اضافه شوند و تحت تأثیر مسائل سیاسی قرار نگیرند. کادرهای خوبی هستند، باید این ها را بیاوریم به سمت جنگ و جذب

سال از جنگ گذشته، در ذائقه بعضی از فرماندهان جنگ باقی مانده است و آن هم رفتار غلط و بد بعضی از فرماندهان مناطق با لشکرها بود. فرمانده منطقه فکر می کرد که چون این یگان متعلق به استان است او این توانایی و اختیار را دارد که فرمانده را عوض کند. متأسفانه در یکجایی هم که موضوع یک مقدار رنگ و بوی سیاسی پیدا کرد، این مسئله شدت گرفت. همان طور که می دانید برخی فرماندهان مناطق سپاه چه بخواهند و چه نخواهند سیاسی بودند، برای مثال آقای سیف اللهی در اصفهان، آقای چیت چیان در تبریز، آقای دهقان و حتی آقای داود کریمی در تهران. این ها بالاخره به نحوی تحت تأثیر مسائل سیاسی بودند، با افراد سیاسی استان ها ارتباط داشتند و تأثیر می پذیرفتند. بنابراین این ها یک مقدار به نظر من با فرماندهان یگان های رزم بدقلقی کردند. حتی یک جاهایی به خودشان این اختیار را می دادند که بگویند مثلاً آقای باکری را قبول نداریم، شما یک کسی دیگر را بگذارید. یعنی این فشارها بود، حالا یک جاهایی آقا محسن مقاومت می کرد، می ایستاد و یک جاهایی هم دیگر زورش نمی رسید. وقتی شما به روند فرماندهی شهید باکری نگاه می کنید، باکری تا مدت ها فرمانده نیست. تازه کل زمان فرماندهی باکری در لشکر عاشورا از قبل از عملیات خیبر است. ایشان در عملیات والفجر مقدماتی و والفجر یک است که فرمانده لشکر می شود. در این عملیات ها باکری برای اولین بار فرمانده لشکر می شود، چون تیپ هم به لشکر توسعه پیدا کرده، فرمانده لشکر می شود. عملیات والفجر مقدماتی و خیبر را انجام می دهد و در عملیات بدر هم شهید می شود. یعنی دوره فرماندهی امین شریعتی با باکری اصلاً قابل قیاس نیست. شریعتی ۶ سال از جنگ فرمانده لشکر عاشورا بوده و باکری دو سال از جنگ فرمانده لشکر بود.

مختاری: به دلیل همان مخالفت های سیاسی که در استان می شد؟

■ **غلامپور:** بله، به دلیل همان مخالفت هایی بود که در استان جریان داشت. حتی یک مورد را من دقیقاً به یاد دارم، خدا شهید باکری را رحمت کند، ایشان پیش من آمد، اشک در چشمانش جمع شده بود، می گفت، «آقای غلامپور به من اجازه نمی دهند لباس سپاه بپوشم!» یعنی مقبولیت باکری و فرماندهانی مثل ایشان بین بچه های جنگ و نیروهایشان بسیار بالا بود و تبدیل به الگوی پاسداران و بسیجی ها شده بودند. بچه های لشکر به باکری عشق می ورزیدند و به لحاظ خلق و خوی و رفتار الگوی بچه ها بود، اما رفتاری که متأسفانه بعضی از فرماندهان مناطق با این ها داشتند،

با ورود فرماندهان مناطق و استان ها به جنگ و به تبع آنها، پای امام جمعه ها، استاندارها، نمایندگان مجلس و همه مسئولان استانی به جنگ باز شد و این خودش به یک مدل و الگو تبدیل شد. این تدبیر فرماندهی سبب شد پای فرماندهان مناطق به جبهه و جنگ کشیده شود و خودبه خود کلیت استان پایش به جبهه باز شد.

جنگ را تقویت کند. در واقع با آوردن وحیدی و محتاج و آنهایی که در مرکزیت سپاه سری بین سرها داشتند، بیاورد و کادرهای جبهه را تقویت کند، ولی متأسفانه این تدبیر چندان موفقیت آمیز نبود. به هر حال در توسعه سازمان رزم، یک چنین چالش‌ها و پارادوکس‌هایی مطرح بود. می‌خواستم در راستای بحث ورود فرماندهان مناطق به جنگ این را بگویم، یادم است در عملیات بدر وقتی دیدم آقای حسین خرازی حاضر نیست برای جلسه به قرارگاه بیاید، من خودم بلند شدم و به لشکر رفتم. گفتم:

«مانورتان را یک بار شرح دهید.»

فرماندهان گردانش یک بار مانورشان را توضیح دادند، وقتی که تمام شد، به همه گفتم:

«بروید بیرون!»

حتی به ابو شهاب هم که قائم مقام لشکر بود گفتم:

«بروید!»

من و خودش تنها ماندیم، آنجا خیلی درد دل کرد. حسین یک آدم قرص و محکمی هم بود. آدمی هم نبود که برای هرکسی درد دلش را بگوید و حرف بزند. آنجا خیلی برای من حرف زد. این قدر حرف‌هایش دلسوزانه و نگران‌کننده بود که من بلافاصله پیش آقامحسن رفتم. چون آنجا حسین خرازی به من گفت:

«آقای غلامپور، من فرمانده لشکر نیستم. اصلاً لشکر دارد از اصفهان اداره می‌شود! با یک تلفن به یک فرمانده من می‌گویند که حرف گوش کن یا نکن. این کار را بکن یا نکن!»

بغض گرفته بودش و این که عرض می‌کنم این اتفاقات بلای جان ما شده بود، البته خیلی از استان‌ها بودند که الحمدلله شرایط خوبی داشتند، ولی این اتفاق به خصوص در یگان‌های اصلی و مانوری سپاه مثل ۳۱ عاشورا، ۱۴ امام حسین^(ع)، ۸ نجف و ۲۷ حضرت رسول^(ص) می‌افتاد. یگان‌های اصلی ما واقعاً درگیر این مسائل بودند. پس از صحبت‌های حسین خرازی من بلند شدم و رفتم پیش آقا محسن و به ایشان گفتم:

«تو را به خدا یا عملیات و مأموریت لشکر ۱۴ را حذف بکن، یا فکر دیگری کن! یا مانور را تغییر بدهید یا عملیات را عقب بیندازید، آقای خرازی اصلاً آماده نیست. روحیه‌اش این طوری است!»

گفتم:

«حالا چه کار کنیم؟ من که نمی‌توانم مانور را تغییر دهم.»

جبهه‌ها کنیم.» به چه قیمتی؟ با این قیمت که می‌گفت «فرمانده قرارگاه نجف وحیدی است، آقای غلامپور تو جانشینش باش یا در جنوب آقای بشردوست فرمانده قرارگاه باشد و عزیز جعفری جانشینش شود.»

در والفجر ۸ آقامحسن حکم فرماندهی قرارگاه کربلا را به آقای محتاج داد و به من گفت: «تو جانشین ایشان باش!» آقا محسن این کارها را می‌کرد، اما بدنه خیلی با این موافق نبود. یعنی در عملیات بدر، یکی از مشکلات من این بود. همین مشکل را هم در والفجر ۸ داشتم. شما در والفجر ۸، کنار من حضور داشتید و شاهد بودید. وقتی می‌خواستیم با فرمانده یگان جلسه بگذاریم، می‌گفت:

«اگر خودت آمدی با تو جلسه می‌گذارم!»

یعنی در بدنه سازمان رزم در مقابل این اقدامات مقاومت می‌شد.

مختاری: من دقیقاً یادم است در عملیات والفجر ۸ قرارگاه کربلا در داخل یک مدرسه در آبادان بود و شما و آقای محتاج در مدرسه حضور داشتید، فرماندهان می‌آمدند ولی داخل قرارگاه نمی‌شدند، دم در می‌ایستادند شما که از قرارگاه بیرون می‌آمدید با ماشین دنبال شما می‌آمدند و در خیابان و داخل ماشین با شما جلسه می‌گذاشتند.

■ غلامپور: احسنت. یعنی می‌خواهم بگویم، بنده خدا آقامحسن تدبیر داشت که این‌ها را بیاورد و به کادر جنگ اضافه کند که البته این تدبیر موفق هم نشد، یعنی بعدها تاریخ و روند جنگ نشان داد که این تدبیر موفق نیست، چون آقامحسن گاهی وقت‌ها به من می‌گفت:

«من شما و عزیز جعفری را دارم، اگر برای تان اتفاقی بیفتد من باید دو نفر دیگر داشته باشم یا نه؟» همیشه به من می‌گفت:

«چقدر تو کار خوبی کردی که به آقای سیاف و محرابی میدان دادی و آنها پرورش یافتند! باید هفت هشت نفر دیگر مثل این‌ها درست کنی! این‌ها می‌توانند خیلی کمک کنند.»

آقا محسن در روند جنگ خیلی دلش می‌خواست فرمانده قرارگاه تربیت کند. ایشان دو منظور داشت، هم این‌ها را از فضای سیاسی خارج کند و هم بتواند فرمانده قرارگاه تربیت کند.

مختاری: در واقع آقا محسن تلاش داشت که مرکزیت سپاه و فرماندهان کشوری را به سازمان رزم پیوند دهد؟

■ غلامپور: آفرین. بعضی آدم‌ها را بیاورد و جبهه‌های



رده بالاتر با عنوان قرارگاه خاتم قرار گرفت. یعنی خودش را یک رده بالاتر برد و از آن طرف هم با توجه به اثر منفی که این دوره بن بست روی ساختار و سازمان جنگ سپاه گذاشته، در تلاش است به نحوی توسعه سازمان رزم متوقف نشود. آقا محسن برای این که یک شوکی بدهد، یک اتفاقی را رقم بزند که فرماندهان یگان‌ها یک خورده از حالت خمودگی و ایستایی در جنگ که هر جا رفتند نشده، به خصوص در رمضان بیرون بیایند، می‌آید و می‌گوید که باید تیپ‌هایی که در عملیات رمضان لشکر شده بودند، به سپاه تبدیل شوند. **مختاری: این توسعه مجدد قبل از عملیات والفجر مقدماتی اتفاق می‌افتد؟**

■ **غلامپور:** بله، آقامحسن قبل از عملیات والفجر مقدماتی، لشکرها را تبدیل به سپاه کرد تا هر سپاه چند لشکر را تحت کنترل داشته باشد. برای مثال سپاه ۱۱ قدر را ایجاد کرد. احمد کاظمی، ابراهیم همت و حسین خرازی شدند فرمانده سپاه‌ها و جانشین این افراد در لشکرها، فرماندهان لشکر شدند. ابوشهاب شد فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین^(ع)، فردی که الآن اسمش یادم نیست، شد فرمانده لشکر ۸ نجف و یک نفر هم در لشکر ۲۷ شد فرمانده، شاید شهید چراغچی بود. **مختاری:** یعنی آقامحسن در ذهنش بود آن توقفی که در عملیات رمضان اتفاق افتاده با توسعه و تقویت سازمان رزم، برطرف شود؟

■ **غلامپور:** بله، فرمانده کل سپاه در ذهنش بود که پس از عملیات رمضان، روند توسعه سازمان رزم ادامه پیدا کند. با ایجاد سازمان سپاه در یگان‌های رزم، یک توسعه کمی اتفاق افتاد و عملیات محرم با همین ساختار سپاه‌ها انجام شد. یعنی در عملیات محرم سپاه‌ها عمل کردند که یک عملیات موافقی هم هست. یعنی احمد کاظمی فرمانده سپاه است،

حالا یکی دو شب به عملیات مانده بود. گفتیم: «پس یک کاری بکن. حسین را صدایش کن و خودش با او حرف بزن. روحیه‌اش را تغییر بده و تقویت کن!» حالا برداشت من این است که آمدن حسین خرازی پیش آقامحسن و حرف زدن با او خیلی چاره‌ساز نشد. چون لشکر ۱۴ نتوانست پل العزیر را بگیرد و کل عملیات با مشکل مواجه شد. این در حالی بود که احمد کاظمی و مهدی باکری (لشکرهای ۸ نجف و ۳۱ عاشورا) در اوج موفقیت بودند و از دجله گذشتند. احمد آماده بود که از القرنه عبور کند و در عمق پیشروی کند. یعنی وقتی مسئله عقب‌نشینی در بدر قطعی شد، من با وجود این که لشکر ۸ نجف جزو یگان‌های قرارگاه ما نبود، رفتم پیش احمد کاظمی و به او گفتم در شمال منطقه اتفاقات بدی افتاده است و باید عقب بیایید، اگر بمانید در محاصره دشمن می‌افتید، احمد گریه کرد. **مختاری: باورش نمی‌شد؟!**

■ **غلامپور:** با اصرار و با زور مجابش کردم که به عقب بیاید. یعنی ما این طور مسائل را هم در سازمان رزم داشتیم. همان طور که عرض کردم اوج و شکوفایی توسعه سازمان رزم در عملیات بیت المقدس بود. در این دوره بن بست ۱۹ ماهه (از عملیات رمضان تا عملیات والفجر ۸) شکست و ما به آن پیروزی‌ها رسیدیم. البته تقریباً می‌توان گفت که ما در همین وضعیتی که در عملیات بیت المقدس بودیم، باقی ماندیم و گسترش قابل ملاحظه‌ای پیدا نکردیم، فقط تعداد زیادی از تیپ‌های سپاه تبدیل به لشکر شدند. اتفاق خاصی که شاید در این دوره تا قبل از والفجر مقدماتی در ساختار و سازمان سپاه افتاد، این بود، آقای رضایی که در کنار آقای صیاد شیرازی فرمانده قرارگاه مرکزی کربلا است، قرارگاه را به حسن باقری و مجید بقایی واگذار کرد و خودش در یک

قرارگاه نجف هستیم و در قالب دو قرارگاه عمل می‌کنیم.

مختاری: همان الگوی بیت المقدس؟

■ **غلامپور:** در عملیات بیت المقدس فرمانده قرارگاه قدس بودم. در عملیات رمضان هم هنوز قرارگاه قدس هستم. قبل از عملیات والفجر مقدماتی نیز لشکر قدس را تشکیل دادم و برای اولین بار در عملیات والفجر ۱، من و عزیز جعفری در قالب دو قرارگاه کربلا و نجف وارد عمل شدیم. یعنی خط حد قرارگاهی گرفتیم و عملیات والفجر ۱ را من برای اولین بار در قالب فرمانده قرارگاه کربلا انجام دادم.

در عملیات والفجر ۱ که عملیات آتش به جای خون بود که برادرمان صیاد بر انجام آن اصرار داشت و فرماندهان سپاه اصلاً این عملیات را قبول نداشتند، من فرمانده قرارگاه کربلا بودم. در واقع این عملیات به ما تحمیل شد و اجباراً رفتیم و انجام دادیم. بعد از این عملیات آقا محسن ذهنش را بر قرارگاه نصرت متمرکز کرد. پس از عملیات والفجر مقدماتی یک قرارگاهی درست کرد با مسئولیت و فرماندهی علی هاشمی به عنوان قرارگاه نصرت و کل سازمان رزم سپاه را به سمت شمالغرب کشور برد که در آن مناطق یکسری عملیات محدود انجام دادیم، در این زمان من درگیر کار شناسایی و آماده سازی منطقه هور برای عملیات خیبر هم بودم، اما یگان های قرارگاه کربلا برای عملیات والفجر ۴ و چند عملیات محدود به شمال غرب رفتند. البته محدود هم نبود، برای مثال والفجر ۴، کل سازمان رزم سپاه را درگیر کرد. حالا والفجر ۲ کمتر اما والفجر ۴، کل سازمان سپاه و بخشی از ارتش را درگیر کرد. دیگر از این زمان به بعد، سازمانی که در این دوره به ما اضافه شد، قرارگاه نصرت بود که با مأموریت شناسایی در هور تشکیل شد. در هور هم برای این که یک پوششی ایجاد شود، با توجه به پیشنهادی که من به آقا محسن کردم، قرار شد آقای علی هاشمی ضمن فرماندهی قرارگاه نصرت جانشین من در قرارگاه کربلا هم باشد تا من بتوانم با او ارتباط داشته باشم و کارهای قرارگاه نصرت را دنبال و پیگیری کنم. همچنین بتوانم گزارش های محرمانه قرارگاه نصرت را به آقا محسن منتقل کنم.

مختاری: آقای غلامپور یک مقدار به عقب برگردیم. در دوره ای که یگان ها تأسیس شدند، بر اساس همان محورهایی بود که در مناطق جنگی شکل گرفته بود، برای مثال مثلاً قاسم سلیمانی با بچه های کرمان در یک محور مستقر است، حسین خرازی در یک محور و ...، اتصال این محورها و این یگان های تازه تشکیل در طریق القدس و فتح المبین به استان های خاص، به صورت تصادفی پیش

مرتضی قربانی جانشینش است، کمیل فرمانده ۲۵ کربلا است. این تحول خودش یک مقدار اثرگذار است، ولی خیلی عمیق نیست. آقا محسن حتی به من و عزیز جعفری گفت: «قرارگاه ها منحل، بیایید پیش خودم»

ما یک دوره کوتاهی پیش آقا محسن بودیم. من یادم است ظرف سه یا چهار ماه قبل از عملیات والفجر مقدماتی و بعد از عملیات والفجر ۱، در ظرف چند ماه کلی تحولات ایجاد شد، اما عمر این تغییرات بسیار کوتاه بود، یعنی یک مرحله من و عزیز از قرارگاه جدا و تبدیل به عناصر طرح و عملیات در قرارگاه خاتم^(ص) شدیم که فرمانده اش آقا محسن بود. یک دوره هم من فرمانده لشکر قدس شدم، یعنی به یک باره لشکر قدسی درست شد و من فرمانده اش شدم و عزیز جعفری رفت به قرارگاه نجف. بعد دوباره در یک تغییر و تحولی، آقا محسن حسن باقری را از قرارگاه کربلا بیرون آورد و برای این که بخواهد نیروی زمینی سپاه را تشکیل دهد یا زمینه های ایجاد نیروی زمینی سپاه را فراهم کند، حسن باقری را از قرارگاه کربلا برداشت و مجید بقایی را گذاشت فرمانده قرارگاه کربلا و من شدم جانشین مجید بقایی. قبل از عملیات والفجر مقدماتی با به شهادت رسیدن حسن باقری و مجید بقایی، من فرمانده قرارگاه کربلا شدم.

این تغییر و تحولات در دوره زمانی کوتاه به دلیل سردرگمی و عدم الفتح ها، چندان در سرنوشت عملیات ها مؤثر نبود. در این دوره زمانی شاید این مهم ترین تغییر و تحولی بود که اتفاق افتاد. تحول مهم دیگری که در تداوم عملیات ها مؤثر بود، شکل گیری قرارگاه نصرت بعد از عملیات والفجر مقدماتی و قبل از عملیات والفجر ۱ است. یعنی در عملیات والفجر ۱، من فرمانده قرارگاه کربلا و عزیز جعفری فرمانده

تحول مهم دیگری که در تداوم عملیات ها مؤثر بود، شکل گیری قرارگاه نصرت بعد از عملیات والفجر مقدماتی و قبل از عملیات والفجر ۱ است... محسن رضایی پس از عملیات والفجر مقدماتی یک قرارگاهی درست کرد با مسئولیت و فرماندهی علی هاشمی به عنوان قرارگاه نصرت و کل سازمان رزم سپاه را به سمت شمالغرب کشور برد.

به جنگ ادا کنند. استان‌هایی هم که هنوز یگانی نداشتند، از طریق استان‌های هم‌جوار خود، این تکلیف را انجام می‌دادند. برای مثال لشکر ۴۱ ثارالله که به استان کرمان متصل بود، بخشی از نیروها و نیازهای تدارکاتی خود را از طریق دو استان هرمزگان و سیستان و بلوچستان تأمین می‌کرد. چنین انگیزه‌هایی عملاً سبب می‌شد که چنین استان‌هایی به فکر تشکیل تیپ یا لشکر باشند که این خود در توسعه سازمان رزم سپاه مؤثر بود. نمونه دیگر لشکر ۳۱ عاشورا بود. این لشکر بیشتر به آذربایجان شرقی منتسب بود، درحالی‌که در لشکر، نیروهای استان‌های آذربایجان غربی، زنجان و قزوین هم بودند. باگذشت زمان برخی از این استان‌ها مدعی شدند که ما هم می‌توانیم خودمان یگان داشته باشیم که حالا بر اساس همین دیدگاه‌ها یک انشعاباتی به وجود آمد، یک تغییر عقبه‌هایی ایجاد شد. ولی بعضی به شکل ثابت بودند. مثلاً مازندران به شکل ثابت بود، گیلان ثابت بود، استان خراسان ثابت بود. در استان خوزستان هم یک اتفاق افتاد به این معنا که خوزستان شاید تنها استانی بود که نسبت به استان‌های دیگر پنج یا شش یگان داشت برای مثال تیپ ۴۶ فجر، تیپ بیت‌المقدس، تیپ ۳۷ نور و ... از یگان‌های استان خوزستان بودند. در نهایت، تدبیر فرماندهی این شد که همه این‌ها را ادغام و لشکر ۷ ولی‌عصر^(ع) را تقویت کند. به همین دلیل نیروهای خوزستان در قالب لشکر ولی‌عصر^(ع) در جنگ مشارکت داشتند. از آن مقطع به بعد ما یک لشکر واحد به نام ولی‌عصر^(ع) در خوزستان می‌بینیم، هرچند بعداً دوباره یک تیپ‌هایی درست شد، مانند تیپ ۸۵ امام جعفر صادق^(ع) که بنا به اقتضای شرایط و زمان بود، اما عملاً بچه‌های خوزستان در لشکر ۷ ولی‌عصر^(ع) متمرکز شدند. بنابراین، شکل‌گیری

آمد یا یک برنامه‌ای در ذهن فرماندهی سپاه بود که این یگان‌ها را به استان‌ها متصل کند.

■ غلامپور: وقتی یگان‌ها تشکیل شد در واقع دیدیم این یگان‌ها عقبه و پشتیبانی می‌خواهند، با توجه به این‌که تقریباً فرمانده یگان‌ها مرتب می‌آمدند و به فرماندهی سپاه شکایت و گلایه می‌کردند که ما نیرو نداریم. بالاخره فرماندهی باید نیروی آنها را تأمین می‌کرد. در واقع این اعتراض و شکایت و فشاری که از طرف یگان‌های تازه تشکیل شده به آقا محسن آمد، سبب شد آقا محسن آنها را به شهرهای خودشان ارجاع دهد و از طریق بسیج مرکز و مناطق نیازهای آنها را پیگیری کند. از سوی دیگر فرماندهان هر یگان از تیپ گرفته تا گردان، گروهان و دسته و نیز نیروهای رزمی یگان از شهرهای یک استان به یگان مربوطه می‌آمدند و این جریان به صورت طبیعی شکل گرفته بود. برادر محسن وقتی این ظرفیت را دید، یگان‌ها را به استان‌های خودشان متصل کرد. در مجموع یک پتانسیلی ایجاد شد که فرماندهان داخل یگان، محور، گردان، گروهان و ... برای جذب نیرو به شهرهای خودشان می‌رفتند. در واقع این یک جریان خودجوش بود که رفته‌رفته به یک ساختار و رویه تبدیل شد. به طور طبیعی در ذهن فرماندهی کل هم به دلیل فشارهایی که آمد، این مسئله شکل گرفت که بالاخره باید این یگان به جایی وصل شود. بهترین جایی که می‌توانست وصل شود، استان خودش بود، یعنی اگر هر یگانی به استان خودش وصل می‌شد خود این می‌توانست یک برند و افتخاری برای آن استان باشد که استان یا شهر ما هم یک تیپ دارد، یک لشکر دارد. این انگیزه را ایجاد می‌کرد که امام جمعه استان، امام جمعه شهرها، استاندار و ... همه بیايند پای جنگ و با این ظرفیت، کشور در خدمت جنگ قرار بگیرد.

مختاری: در واقع از این طریق یک پشتیبانی همه‌جانبه از جنگ صورت گرفت!

■ غلامپور: بله. به نظر من برای مردم و مسئولان هر استان زمینه‌ای ایجاد شد که یک پشتیبانی همه‌جانبه از جنگ صورت بگیرد. فکر سازمان‌دهی و اتصال یگان‌ها به استان‌ها که بیشتر به فرماندهی کل مربوط می‌شود، جریان خودجوشی بود که از داخل یگان‌ها آغاز شد و آن علاقه‌ای که هر استانی به اعتبار این‌که در جنگ یگان دارد، آمد و در تأمین نیازهای جنگ مشارکت کرد. اعزام نیروها، تأمین نیازهای تدارکاتی، شهادت نیروها و تشییع پیکر آنها و ... اتفاقاتی بود که سبب شد رابطه یگان و استان عمیق و مستحکم شود. با شکل‌گیری این روند، مردم هر استان می‌توانستند تکلیف خود را نسبت

فکر سازمان‌دهی و اتصال یگان‌ها به استان‌ها که بیشتر به فرماندهی کل مربوط می‌شود، جریان خودجوشی بود که از داخل یگان‌ها آغاز شد و آن علاقه‌ای که هر استانی به اعتبار این‌که در جنگ یگان دارد، آمد و در تأمین نیازهای جنگ مشارکت کرد.



۵۰ خودرو به ما می‌داد یا پول خرید تعدادی وسیله را به ما می‌داد. بنابراین، یک تشکیلاتی با عنوان ستادهای پشتیبانی شکل گرفت که این خیلی به ما کمک کرد و واقعاً محصول اتصال یگان‌ها به استان‌ها بود. این ستادها هم از نظر نیرو، هم از نظر امکانات و تجهیزات و هم حتی به لحاظ روحی و معنوی، در کارآمدی یگان‌ها مؤثر بودند و این توان رزمی ما را دوجندان می‌کرد. آمدن ائمه جمعه در بین بسیجی‌ها و سخنرانی‌ها و اقداماتی که انجام می‌دادند حتی آن هدایایی که به عنوان هدایای معنوی می‌فرستادند در روحیه یگان‌ها و رزمندگان خیلی تأثیرگذار بود. بنابراین به نظرم این خیلی اتفاق مهمی بود و جزء ایده‌های سپاه و در ذهن آقا محسن بود. ایشان همایش‌هایی برگزار می‌کرد و فرمانده مناطق را می‌آورد و به آنها انگیزه می‌داد که از طریق کمک‌های مردمی یگان‌شان را پشتیبانی کنند. البته این اقدام یک درصدش متعلق به سپاه بود، درصد قابل توجهی از آن مربوط به استان بود و وقتی که ستادهای پشتیبانی با محوریت امام جمعه و استاندار تشکیل شد، آن قدر که آنها کمک می‌کردند، سپاه واقعاً نمی‌توانست کمک کند، اصلاً توانایی‌اش را نداشت. در سازمان‌دهی و افزایش توان رزم یگان‌ها، آموزش نیروهای بسیجی، اعزام آنها و ... سپاه محوریت داشت اما همان امکانات هم مربوط به امکانات مردمی استان‌ها بود، یعنی وقتی که مثلاً ۵۰ دستگاه اتوبوس در یک استان بسیج می‌شد که نیروها را منتقل بکند به طور قطع متعلق به سپاه نبودند و اگر هم بود یک بخش کمی بودند، بقیه‌اش متعلق به ستادهای پشتیبانی و کمک‌های مردمی بودند. بنابراین به نظر می‌رسد که این اتفاق و حادثه مهمی در روند جنگ بود و توانست یگان‌های ما را آماده، با روحیه و قدرتمند نگه دارد.

و اتصال یگان‌ها به استان‌ها چند دلیل عمده داشت. اول، جوشش از دل خود یگان بود، دوم، تدبیر فرماندهی کل بود، سوم، علقه و علاقه‌ای بود که در استان‌ها پیدا شده بود که به عنوان یک افتخاری برای خودشان می‌دانستند که یک یگان داشته باشند. جمع این عوامل سبب شد تا ارتباط بین ائمه جمعه و مسئولان استان با یگان بیشتر و بیشتر شود و این منجر به تشکیل ستادهای پشتیبانی در استان‌ها شد که مرتب یگان خود را پشتیبانی می‌کردند. این مسئله خودبه‌خود یک وضعیتی را ایجاد کرد که به نظر من یک تشکیلات ساختارمند و قابل قبول و معقول راه‌اندازی شد. شما همین الان هم اگر بررسی کنید واقعیت این است که شصت، هفتاد درصد پشتیبانی یگان‌ها توسط همین ستادهای مردمی صورت می‌گرفت، یعنی منهای آن بخش تخصصی که مثلاً لجستیک سپاه به یگان‌ها می‌داد، مانند توپ ۱۰۶، تجهیزات نظامی و ...، بقیه نیازها حتی حجم بیشتر خودروهای موردنیاز یگان‌ها از ستادهای پشتیبانی استان‌ها تأمین می‌شد. نانشان، آبشان، میوه‌شان و خیلی چیزهای دیگر توسط این ستادها به یگان‌ها ارسال می‌شد. بنابراین، تشکیل ستادهای پشتیبانی جبهه و جنگ و اتصال این‌ها به یگان‌ها واقعاً یک نعمت بزرگی در جنگ بود و اگر شکل نمی‌گرفت، یگان‌ها و سازمان رزم سپاه با مشکلات جدی روبه‌رو بود. این ستادها بعدها ساختارمند شد و بسیار در کارآمدی یگان‌های سپاه نقش مؤثری داشت. من در یک جلسه‌ای که آقای رفیق دوست هم بود شنیدم، خود ایشان می‌گفت که بعضی از ستادهای پشتیبانی استان‌ها آن قدر قوی و قدرتمند بودند که علاوه بر تأمین یگان، وزارت سپاه را هم در برخی موارد تأمین می‌کردند، ایشان می‌گفت، گاهی اوقات یک استان

استان خوزستان، پشت سدها، کنار رودخانه‌ها و ... رفتند و اردوگاه‌های آموزشی برای خودشان راه‌اندازی کردند. در مجموع، نیرو برای آمادگی عملیاتی و افزایش توان رزمی یک آموزش در مرکز استان و یک آموزش هم در منطقه عملیاتی می‌دید. در برخی یگان‌ها حتی قائل به همین هم نبودند و به مناطق می‌گفتند، شما نیروی صفرکیلومتر برای ما بفرستید، ما خودمان صفر تا صد آموزش را به آنها می‌دهیم. در حوزه آموزش در واقع این اتفاق افتاد که ما هم در سطح آموزش‌های تاکتیکی و هم آموزش‌های سطوح عملیاتی در حد دافوس پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای کردیم. البته ذهنیت آقا محسن در این رابطه نقش ویژه‌ای داشت. راه‌اندازی دوره مالک اشتر یکی از طرح‌های آقا محسن بود که به تربیت فرمانده تیپ و لشکر اختصاص داشت. محصول این دوره‌ها تربیت فرماندهانی مانند شهید دقایقی، رضا نیله‌چی و ... بود که به تدریج جذب یگان‌ها و قرارگاه‌ها شدند.

این دوره (مالک اشتر) بعدها با دافوس معادل‌سازی شد. آقا محسن در ذهنش راه‌اندازی آموزش سطح بالای فرماندهی بود. وقتی آقایان نیله‌چی و دقایقی به تهران آمدند، در واقع آمدند تا آموزش فرماندهی ببینند. پس در ذهن فرماندهی سپاه، هم آموزش در سطوح عملیاتی و فرماندهی و هم آموزش در سطح تاکتیک بود. آموزش سطح تاکتیکی عملاً به دو بخش تقسیم می‌شد. نخست آموزش‌های اولیه و ابتدایی که در استان‌ها و مناطق ارائه می‌شد و دوم، آموزش‌های تخصصی و عملیاتی که در یگان‌ها داده می‌شد. اردوگاه‌های آموزشی یگان‌ها نیز به همین منظور راه‌اندازی و تجهیز شدند. تقریباً می‌شود گفت که به تدریج، آموزش نیروها در یگان‌ها متمرکز شد و مناطق و استان‌ها در این زمینه چندان فعال نبودند. در دوره استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی، اقدام دیگری که روی توان رزمی یگان‌های سپاه تأثیر بسیاری داشت، آموزش‌های تخصصی و فنی بود. آموزش‌هایی مانند، زرهی، ادوات، توپخانه، تخریب، مهندسی، مخابرات، بهداری و کلاً رسته‌های تخصصی که به شدت مورد نیاز یگان‌ها بود. برای مثال شهید شفیع‌زاده و آقای زهدی یک مرکز آموزش توپخانه در اصفهان راه‌اندازی کردند، آقای جعفری هم یک مرکز آموزش زرهی در خوزستان سمت پُرکان دیلم تأسیس کرد و سایر واحدهای تخصصی هم به سمت آموزش رفتند. در واقع آموزش همه‌گیر شد و نه تنها در حوزه یگان‌های رزم، بلکه در حوزه‌های تخصصی نیز آموزش جا افتاد و به عنوان یک رکن مهم و ضروری تقریباً فراگیر شد. طبیعی است که این روند بر کیفیت توان رزمی سپاه بسیار تأثیرگذار بود.

مختاری: آقای غلامپور نیروهای مردمی و داوطلبانی که وارد جبهه می‌شدند اوایل جنگ اصلاً بدون آموزش هر نیرویی به منطقه می‌آمد یا از قبل سربازی‌اش را گذرانده بود یا تجارب نظامی داشت به منطقه می‌آمد؛ ولی با شکل‌گیری یگان‌ها و پیچیده شدن مسائل جنگ نیاز به آموزش‌های تخصصی در روند جنگ بیشتر احساس شد، این آموزش‌ها چقدر در توان رزمی ما اثر داشت؟

■ غلامپور: در این باره به نظر من آقا محسن یک کاری انجام داد که جزء تدابیر خوب ایشان بود، مسئله آموزش نظامی بود، یعنی نگاهش این بود که آموزش را ما جدی بگیریم، نه آموزشی که روال معمول بسیجی‌ها است، بلکه آموزش تخصصی که باید به نیروها داده می‌شد. جالب اینجاست، اولین کاری هم که برادر محسن انجام داد، با وجود این‌که ما خیلی به سیستم ارتش اعتقاد نداشتیم و تاکتیک‌ها و آموزه‌های ارتش را خیلی کارآمد نمی‌دانستیم، اما آقا محسن اولین کاری که انجام داد یک گروه تعیین کرد که این‌ها به دافوس ارتش بروند و آموزش ببینند، یعنی یک آموزش تخصصی و سطح بالا ببینند. از طرفی، گروهی را تعیین کرد که به تهران بروند و یک آموزشگاه درست و حسابی راه بیندازند که ما بتوانیم آموزش‌های تخصصی‌مان را در تهران فعال کنیم، به همین دلیل، تیمی متشکل از صادق محمدخانی، مرتضی صفار و حسن دانایی را به تهران فرستاد که به محل همان دافوس (دوره آموزش فرماندهی و ستاد) سپاه که قبلاً مرکز پیشاهنگی بود، آمدند، این مکان را گرفتند و یک ساختار و تشکیلات آموزشی راه انداختند. به نظرم توجه آقا محسن به آموزش بسیار جدی بود. در ذهنش این بود که ما در حوزه آموزش فعال شویم. روند کار سپاه هم به این صورت بود که یک سری آموزش‌ها عمومی در خود مناطق و استان‌ها داده می‌شد و یک سری آموزش‌های تخصصی و مورد نیاز عملیات‌ها، در یگان ارائه می‌شد. بسیجی‌هایی که می‌خواستند اعزام شوند آموزش‌های اولیه شامل آموزش اسلحه، رزم شبانه و به طول کلی آموزش‌های ابتدایی را در استان می‌دیدند و سپس آموزش‌های تکمیلی در یگان‌ها داده می‌شد. در روند جنگ و عملیات‌هایی که تدابیر و تاکتیک‌های ویژه در آنها اجرا می‌شد، به تدریج به این نتیجه رسیدیم که اولاً آموزش‌های استانی خیلی ابتدایی است و دوم این‌که آموزش‌ها متناسب با مأموریت‌ها و خواسته‌های عملیاتی یگان‌ها نیست. به همین دلیل بنا شد بر اساس این جمع‌بندی، تمام یگان‌ها در مناطق عملیاتی مرکز آموزش درست کنند. از این رو در یک مقطعی تمام یگان‌ها به سراغ مناطق خوش آب‌وهوا در شمال

مشکل تقریباً در اکثر عملیات‌ها مشاهده می‌شد. مشکل دیگری که باز ایجاد محدودیت می‌کرد، شهید و مجروح شدن کادر گردان‌ها بود که عملاً جایگزینی نداشتند یا جایگزین‌ها کیفیت لازم برای فرماندهی گردان یا گروهان را نداشتند.

■ غلامپور: نخیر، علتش نداشتن فرمانده گردان نبود که گردان با شش صد نفر بسته می‌شد. یک علتش این بود که این‌ها نیرو زیاد داشتند، یک علتش نوع مأموریت گردان بود، یعنی در یک محور مأموریت به گونه‌ای بود که سیصد نفر برای انجام آن مأموریت کافی نبود و با توجه به پیش‌بینی که طرح و عملیات یا فرمانده لشکر می‌کرد و امکان تلفات بالا می‌داد، برنامه‌ریزی به صورتی بود که حداقل دویست یا سیصد نفر به هدف گردان برسند، در صورتی که اگر سازمان گردان با دویست یا سیصد نفر بسته می‌شد، با توجه به احتمال دادن تلفات بالا، دو نفر هم به اهداف گردان نمی‌رسیدند. بنابراین با توجه به نوع مأموریت، سازمان گردان بسته می‌شد. در عملیات والفجر ۸ آقای فضلی در مصاحبه‌ای بیان کرد که برای هر گردان لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، تا ده رده پیش‌بینی جایگزین کرده بود، یعنی اگر فرمانده گردان الف شهید می‌شد، جایگزین بعدی را برای اداره گردان می‌فرستاد. بنابراین، قابلیت جایگزین کردن فرمانده در یگان‌ها وجود داشت. البته یک جاهایی ممکن بود به دلیل افت کیفیت، فرمانده جایگزین، توان فرمانده قبلی را نداشته باشد که این هم تا حدودی طبیعی به نظر می‌رسید، اما به نظر من این توان در یگان‌های سپاه وجود داشت که فرمانده‌ای را جایگزین فرمانده قبلی کند. برای مثال در همان گردان به فرمانده گروهان الف گفته می‌شد در صورت شهادت یا مجروح شدن فرمانده گردان تو جایگزین فرمانده گردان خواهی شد. در واقع تا هفت یا هشت رده جایگزین تعیین می‌شد. بنابراین در عمل و در حین عملیات خیلی اتفاق می‌افتاد که فرمانده گردان شهید می‌شد، جانشینش شهید می‌شد، حتی نفر بعدی که تعیین شده بود شهید می‌شد، این به یک روال و پیش‌بینی تبدیل شده بود که اگر فلانی شهید شد، فلانی فرمانده شود. البته ممکن بود فرمانده جایگزین از فرمانده قبلی ضعیف‌تر باشد یا در مدیریت گردان، توانمندی فرمانده قبلی را نداشته باشد که این هم طبیعی بود. در عملیات کربلای ۵ یگان‌های سپاه حجم عظیمی فرمانده گردان، گروهان و دسته از دست دادند، اما یگان‌ها تا حدودی بازسازی کردند.

مختاری: آقای غلامپور چرا سازمان رزم سپاه هیچ‌وقت نتوانست بیش از ۲۵۰ گردان سازمان‌دهی کند؟

مختاری: آقای غلامپور نکته‌ای که در توسعه توان رزم قابل‌توجه است و در برآوردهای عملیاتی بر آن تأکید می‌شود، تعداد گردان‌ها است. برای مثال وقتی که طراحان عملیات برای یک عملیات برآورد می‌کنند، می‌گویند برای اجرای این عملیات ۱۵۰ گردان نیرو لازم داریم، برای عمل در این منطقه ۵۰۰ گردان نیرو نیاز داریم، یعنی مبنا و محور محاسبه رزمی سازمان، گردان است. سؤال من این است، با توجه به این مسئله و تأثیر واحد رزمی گردان بر توان عملیاتی یگان‌ها، آیا سپاه در زمینه آموزش فرمانده گردان، فرمانده گروهان و فرمانده دسته هم اقدام می‌کرد؟

برای مثال، اگر برای عملیاتی ۲۰۰ گردان نیاز داشته باشیم، حداقل ۲۰۰ فرمانده گردان لازم داریم، اگر هر گردان ۴ گروهان داشته باشد، نیاز به ۸۰۰ فرمانده گروهان است و اگر هر گروهان ۴ دسته داشته باشد، به ۳۲۰۰ فرمانده دسته نیاز است. سپاه یا یگان‌ها این نیازها را با آموزش تأمین می‌کردند یا کادرها بر اساس تجربه عملیاتی تأمین می‌شدند؟

■ غلامپور: این‌که ما بخشی تحت عنوان آموزش فرمانده محور، فرمانده تیپ، فرمانده گردان و فرمانده گروهان داشته باشیم، خیر، به این شکل نداشتیم، اما یگان‌های رزم ما به واسطه آن ارتباط منسجمی که با بدنه یگان خودشان داشتند چه تیپ و چه لشکر، تقریباً عناصر کارآمد و توانمند را می‌شناختند، برای نمونه می‌دانستند این فرد در چهار عملیات، فرمانده دسته بوده است، در چهار عملیات فرمانده گروهان بوده است و در این عملیات آمادگی دارد که فرمانده گردان بشود، یعنی در روند عملیات بچه‌هایی که زنده و سالم می‌ماندند، برای ادامه کار در آن عملیات یا عملیات بعدی بر اساس تجربه به عنوان فرمانده گردان انتخاب می‌شدند، اما این‌که این‌ها به مرکز آموزش رفته باشند و آموزش فرمانده گردانی دیده باشند، خیر، این‌ها همه‌اش تجربی بود و به همین دلیل انتخاب فرمانده برای هر رده بر اساس سوابق عملیاتی بود.

مختاری: خود این باعث محدودیت سازمان رزم نمی‌شد؟

■ غلامپور: نخیر، باعث چه محدودیتی می‌شد؟ مختاری: در برخی عملیات‌ها در آغاز و در ادامه عملیات و برای حفظ دورتک، سپاه با کمبود گردان روبه‌رو بود، در برخی عملیات‌ها نیز به دلیل کثرت نیروهای بسیجی و در مقابل، کمبود کادر، سازمان گردان‌ها با ۵۰۰ یا ۶۰۰ نفر بسته می‌شد. برای مثال در عملیات کربلای ۵ تعداد نیروی گردان‌های لشکر ۱۰ سیدالشهدا افزون بر ۵۰۰ تن بود. این وضعیت سبب کاهش کیفیت رزمی گردان می‌شد. این دو

سال سرنوشت ساز جنگ است و ما می خواهیم جنگ را تمام کنیم، طرح تان را بدهید. طرحی هم که ما ارائه کردیم، حمله از سه محور هور، شلمچه و فاو برای تصرف شهر بصره بود، نه تنها بصره، حتی شاید می توانستیم استان بصره را تصرف کنیم. برای این طرح ۵۰۰ گردان درخواست کردیم و آنها هم قول تأمین آن را دادند. بنا را هم بر این گذاشتند که حفاظت را کنار بگذارند، آن زمان آقای هاشمی در نماز جمعه علناً سخنرانی کرد، همه ائمه جمعه صحبت کردند، همه این تلاش ها منجر به آن سپاهیان صد هزار نفری محمد رسول الله (ص) شد که صد هزار نفر هم نبودند. در میان این ها نیروهای غیر رزمی هم بود، مثل مکانیک، تعمیرکار، خدماتی و مختاری: یعنی ۲۵۰ گردان، حالا اگر سقف یک گردان را هم بگوییم سیصد نفر است، جمعاً می شود ۷۵۰۰۰ نفر، یعنی کشور با بسیج کامل نتوانست در حد صد هزار نفر نیروی مورد نیاز را تأمین کند؟ پس چرا افق جنگ را با این تناسب ارزیابی نکردیم. با این حساب معلوم است که با این توان توسعه نیافته، نمی توانیم ارتش عراق را شکست اساسی بدهیم و بر دشمن غالب شویم.

■ غلامپور (با خنده): این سؤال شما دارد به سمت مسائل سیاسی می رود.

مختاری: نه، می خواهم توان رزمی را بگویم، یعنی می خواهم بگویم یک عامل این که شما می توانستید بر دشمن غلبه کنید، افزایش توان رزمی بود که عملاً حاصل نشد. به این ترتیب، چرا ما افق جنگ را پیروزی نظامی ترسیم می کردیم؟ دلایل روشن است، یکی از این دلایل که ما در جنگ به اهداف مان نرسیدیم، ضعف توان رزم بود.

■ غلامپور: نخیر، مربوط به توان رزم نیست، بیهوده غریب

■ غلامپور: برای این که بیشتر از این به سپاه نیرو ندادند. مختاری: اگر نیروی بیشتری می دادند، سپاه دچار مشکل کمبود فرمانده در رده های مختلف نبود؟ یعنی به تعداد لازم فرمانده لشکر، فرمانده تیپ، فرمانده گردان، فرمانده گروهان و دسته در اختیار داشت؟ در واقع هنگامی که ما درخواست ۵۰۰ گردان می کردیم، به این تعداد فرمانده گردان و ... داشتیم؟

■ غلامپور: حتماً داشتیم وگرنه بیهوده پیش بینی نمی کردیم، پانصد فرمانده گردان که چیزی نبود، مسئله اینجاست که هیچ وقت بیشتر از دویست، سیصد گردان به سپاه ندادند.

مختاری: یعنی استعداد کشور چهل میلیونی ما آن زمان در حد دویست و پنجاه گردان بود؟ اگر فرض کنیم هر گردان شامل سیصد نفر باشد، در واقع تعداد نیروی اعزامی حداکثر هفتاد و پنج هزار نفر بود؟ یعنی به اندازه جمعیت استادیوم آزادی که به تماشای مسابقه استقلال و پرسپولیس می رفتند هم نمی شد؟

■ غلامپور: ندادند دیگر! شما بیشترین اعزام را به قول خودتان در عملیات کربلای ۴ داشتید که عملیات سرنوشت ساز جنگ بود. در این عملیات قرار بود ۵۰۰ گردان نیرو به سپاه بدهند تا ما بتوانیم در سه محور هور، شلمچه و فاو عمل کنیم. اگر ۵۰۰ گردان می دادند و ما از سه محور به دشمن حمله می کردیم، واقعاً دشمن شکست می خورد، اصلاً سردرگم می شد، نمی دانست جلوی کدام محور را بگیرد، ولی این اتفاق نیفتاد. ضمن این که وقتی که برای لشکر ۲۵ کربلا به فرماندهی آقای قربانی نیرو می آمد، ۲۵ گردان نیرو داشت، در واقع ۲۵ فرمانده گردان داشت.

مختاری: آقای غلامپور، همان گونه که شما هم اشاره داشتید نیروی رزمی و کادر دو محور اصلی توسعه سازمان رزم است. با وجود این که این که امام به همه تکلیف کرده بود به جنگ بیایید و مسئولان کشور هم در حد توان شان تلاش می کردند که نیرو جذب جبهه کنند، مخصوصاً در آن سال سرنوشت ساز (۱۳۶۵)، با این وجود نیروی اعزامی به جبهه های جنگ در حدود ۲۵۰ گردان و در واقع معادل ۷۵۰۰۰ نفر بود. در اینجا این سؤال مطرح می شود که با وجود روحیه داشتن مردم به ویژه جوانان، چرا نیروی مورد نیاز سپاه تأمین نمی شد. حالا اگر فرض را بر این بگذاریم که نیروی مورد نیاز که همان ۵۰۰ گردان بود، تأمین می شد، آیا سپاه کادر مورد نیاز را برای به کارگیری این نیروها داشت؟

■ غلامپور: بحث اصلی بنده هم همین است، مسئولان کشور به سپاه می گفتند که شما طرح تان را بدهید. امسال

در دوره استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی، اقدام دیگری که روی توان رزمی یگان های سپاه تأثیر بسیاری داشت، آموزش های تخصصی و فنی بود. آموزش هایی مانند، زرهی، ادوات، توپخانه، تخریب، مهندسی، مخابرات، بهداری و کلاً رشته های تخصصی که به شدت مورد نیاز یگان ها بود.

که اگر کسی در یک سال هشت ماه به جبهه رفت، یک خانه به او می‌دهیم.

مختاری: مثل کارهایی که صدام با زور و تهدید می‌کرد؟

■ **غلامپور:** حالا صدام به زور هم متوسل می‌شد. می‌خواهم بگویم اگر این اتفاق در نظام می‌افتاد و مجلس قانون‌گذاری همراه با قوه قضاییه می‌آمدند با جریان‌هایی که مانع جنگ می‌شدند یا عامل سد کننده بودند، برخورد می‌کرد. در نیروهای مسلح چهار قانون تصویب می‌شد، مثلاً دولت ده قانون تصویب می‌کرد که در راستای تقویت جنگ باشد، این‌ها پتانسیل نظام می‌شد. من فقط نمی‌گویم دولت، دولت یک بخشی از حکومت است، بخش مهمی هم بود، قبول هم دارم، اما چرا سایر عناصر یا مجموعه نظام پای جنگ نیامدند؟ این نتیجه‌اش این می‌شود که شما وقتی می‌خواهی ۲۵۰ گردان که هفتادوپنج هزار نفر نیرو می‌شود بیاوری، نمی‌توانی بیاوری، برای این‌که انگیزه ایجاد نکردی. من با قاطعیت می‌توانم عرض بکنم که می‌شد میلیون‌ها آدمی که در مجموعه‌های مختلف بودند، در حوزه‌های کارگری، دانشجویی، طلبه و ... را به جبهه بیاوریم. من خودم یک بار به قم رفتم یک جلسه‌ای با یک مجموعه‌ای از طلاب داشتم که بخشی از روایت جنگ را می‌گفتند، چند نفر در همان جلسه بلند شدند و گفتند، ما نمونه عینی بی‌توجهی به جنگ هستیم، ما داوطلبانه به جبهه آمدیم، وقتی برگشتیم، ما را از کلاس درس اخراج کردند. در حوزه علمیه وقتی با یک داوطلب روحانی این‌گونه برخورد می‌شود، دیگر ببینید در حوزه ادارات، کارخانجات و ... چگونه برخورد می‌شد؟! با این وضعیت معلوم است داوطلب‌ها به شصت هزار نفر هم نمی‌رسد، اما اگر انگیزه ایجاد می‌کردیم، دو میلیون نفر هم می‌آمد، آن وقت ما در عملیات‌ها دغدغه‌ای نداشتیم. حالا ولو تجهیزات هم نمی‌دادند، یعنی ما با توجه به تاکتیک‌هایی که داشتیم، اگر همین بخش نیروی انسانی مان تأمین می‌شد، پیروزی‌های بزرگی به دست می‌آوردیم. بنابراین، این مطلبی که شما می‌فرمایید، دورنما و نگاه به این‌که وقتی که ما این توان را نداشتیم چرا اصرار داشتیم؟ به نظر من جریانی در جبهه حاکم بود، مجموعه فرماندهان و کسانی که واقعاً اعتقاد به جنگ داشتند و امام هم این اعتقاد را داشتند که این پتانسیل هست، در مقابل در کشور یک عامل بازدارنده بود که اجازه نمی‌داد، حالا خواسته یا ناخواسته، من نمی‌خواهم بگویم که ...

مختاری: آقای غلامپور در دوره آزادسازی سرزمین‌های اشغالی تقریباً (نمی‌خواهم بگویم صددرصد) توان رزمی سپاه متناسب با اهدافی که در عملیات‌ها برنامه‌ریزی

کشی نکنیم و بگویم این اتفاق تقصیر فلانی بوده است. شما الآن به مواردی اشاره کردید که به حق درست بود. یک کشور انقلابی با رهبری امام و تازه انقلاب کرده و کشور جوانی که در آن توان، انگیزه و ... هست، در واقع توان رزم فقط نیروی انسانی نیست به سایر پتانسیل‌های کشور هم مربوط می‌شود. شما وقتی می‌گویید توان رزم، فقط یک بخشی از آن نیروی انسانی است بخش‌های دیگر هم دارد، پشتیبانی، سلاح، مهمات، خدمات رزمی، دستگاه‌های مهندسی و ده‌ها قلم دیگر که همه باهم توان رزمی را شکل می‌دهد.

مختاری: در این بحث، منظور ما فقط نیروی انسانی شامل رزمنده و کادر است.

■ **غلامپور:** وقتی یک کشور درگیر جنگ می‌شود کل نظام باید وارد شود، من برعکس کسانی که می‌گویند دولت، قبول ندارم، من می‌گویم کل نظام، چرا می‌گویم کل نظام؟ من می‌گویم در یک کشوری با وجود این همه انگیزه‌ای که شما الآن بخشی از آن را برشمردید، ما کشوری با ۳۶ میلیون جمعیت هستیم و با کشوری می‌جنگیم که ۱۶-۱۵ میلیون جمعیت بیشتر ندارد. آنها هیچ انگیزه‌ای ندارند، اکثر جوان‌هایشان از جنگ فراری هستند. در مقابل، ما کوهی از انگیزه هستیم. من می‌گویم اگر شما در روند جنگ می‌آمدید در مجلس‌تان که حالا رئیس مجلس ما خودش فرمانده جنگ بود، اگر مجلس کشور در راستای تقویت و پشتیبانی جنگ می‌آمد چند قانون انقلابی تصویب می‌کرد، برای مثال، هر کس داوطلبانه به جنگ برود این امتیازات را برایش قائل می‌شویم، این روال معمولی است، همه دنیا این کار را می‌کنند، یعنی ما چند قانون در جهت تقویت روند جنگ، حالا بنده فقط در بخش نیروی انسانی‌اش می‌گویم، من می‌گویم این‌که نشد، هیچ، تازه با جبهه رفته‌ها برخورد هم می‌کردند. وقتی که یک دانشجو به جبهه می‌آمد، یک طلبه به جبهه می‌آمد، یک کارگر به جبهه می‌آید، وقتی برمی‌گشت، با او برخورد می‌شد، اخراجش می‌کردند! کسی هم نبود که به دادش برسد. چرا ما باید راننده‌های کمپرسی را به زور با ماشین‌شان به جبهه می‌آوردیم؟ چرا قانون نداشتیم که شما با ماشین‌تان به جبهه بروید؛ اگر ماشینت خال برداشت، ما یک ماشین نو به شما می‌دهیم. بنابراین اگر شما می‌خواهید منطقی فکر بکنید، پتانسیل هست، توان هست، حتی به نظر من اگر آن انگیزه‌ای که ما اعتقاد داریم، این همه جوان با انگیزه، این همه داوطلب داشتیم که ما به نوعی جلوی‌شان را گرفتیم و عوامل سد کننده برایشان ایجاد کردیم، اگر حتی این انگیزه‌ها هم نبود، شما می‌توانستید انگیزه ایجاد کنید، مثلاً قانون تصویب می‌کردید



هور برای جبران ضعف توان بود. اگر می‌خواستیم آنجا عمل کنیم و موفق شویم، باید به‌نوعی ضعف توان جبران می‌شد. چرا مثلاً از هزارتا هلی‌کوپتر که در اختیار ارتش بود، فقط صد تای آن باید پای کار می‌آمد؟! این عدم اراده نظام است، حالا فرقی نمی‌کند، بخش نیروهای مسلحش باشد یا بخش‌های دیگر. چرا نیروی زمینی ارتش از هزارتا هلی‌کوپتر که دارد، فقط صد تا می‌آورد؟ اگر پانصدتا می‌آورد، ما همه نیروها را می‌بردیم روی هدف‌هایمان پیاده می‌کردیم، برای چه برای پشتیبانی و عقبه‌هایمان آن همه مشکل داشتیم؟ من عرضم این است که کوتاهی از کل نظام است نه فقط دولت. برای همین حضرت امام (ع) با نهایت تأثر و تأسف قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت و در نهایت آن را نوشیدن جام زهر دانست، ایشان می‌دانست ما این قابلیت را داریم که این کارها را آنجا بدهیم. در حال حاضر عین این ماجرا در جریان مقاومت هم اتفاق افتاد، جریان مقاومت به همین صورت بود. ما یک جلسه‌ای خدمت آقای شمخانی داشتیم، حاج قاسم بود، آقای محسن رضایی بود، آقا رشید بود، همه فرماندهان بودند من هم توفیق حضور در آن جلسه را داشتم، آنجا آقای قاسم سلیمانی می‌گفت «کشتی نفت روی آب است و هیچ مشتری هم ندارد، من به دولت التماس می‌کنم این کشتی را به من بدهید من برایش مشتری دارم، نفتش را می‌فروشم و پولش را خرج مقاومت می‌کنم» می‌گفت، «حاضر بودند آن کشتی همان‌جا بماند ولی به من ندهند که بروم خرج مقاومت کنم». این خیلی مهم است، آن اراده، آن خواست در راستای مأموریت نظام یا انقلاب وجود نداشت یا حداقل به عینیت نمی‌رسید... شما قبول ندارید که واقعاً آن انتظاری که امام از مجموعه مسئولان نظام برای پشتیبانی جنگ داشت محقق

می‌کردیم، رشد داشت، اما این رشد در عملیات رمضان و پس‌از آن متوقف شد. این مسئله در سرنوشت عملیات‌ها و جنگ مؤثر نبود؟

■ غلامپور: نخیر، اصلاً، در این دوره توان رزمی سپاه نه متناسب با دشمن بود و نه با اهداف عملیات‌ها تناسب داشت. می‌دانید چه عاملی سبب پیروزی ما در عملیات‌های آزادسازی شد؟ نیروی انسانی ما نبود. شیوه جنگ ما از یک طرف، یعنی تاکتیک‌هایی که به کار می‌بردیم و از طرف دیگر، حماقت دشمن در نوع استقرار پدافندی‌اش بود. شما فکر می‌کنید اگر ما در عملیات بیت‌المقدس می‌خواستیم از همین جاده خرمشهر به اهواز به دشمن بزنیم و به سمت خرمشهر برویم، موفق می‌شدیم؟ حتماً این‌طور نیست. در واقع ما با ابتکار عمل آقا محسن دشمن را دور زدیم و به قلب دشمن حمله کردیم. یا برای مثال در عملیات فتح‌المبین از ارتفاعات تیشه‌کن پایین آمدیم و به عین‌خوش زدیم و عین‌خوش را همان روز اول گرفتیم، این خلأ و ابتکار عمل بود. یعنی می‌خواهم بگویم آن شیوه و تاکتیک ما باعث شد که ما با حداقل نیرویی که در محاسبات رزمی و کلاسیک اصلاً قابل‌توجه نیست، اصلاً چنین مأموریتی قابل‌اجرا نیست، دشمن را شکست دهیم. در واقع آرایش دشمن اشتباه بود. چرا دشمن بعد از عملیات بیت‌المقدس این ضعف را پوشاند، یعنی رفت به‌گونه‌ای ایستاد که هیچ جناحی به ما نداد؟ چرا ما مرتب ناموفق بودیم؟ برای این‌که آن ضعف برطرف شده بود. بنابراین، برای این‌که بتوانیم بدون در نظر گرفتن آن ضعف بر دشمن پیروز شویم، باید توان‌مان بالا می‌رفت، یعنی از اینجا به بعد باید توان رزم ما بالا می‌رفت. حتی انتخاب بعضی از مناطق برای اجرای عملیات مثل

توان ما توسعه پیدا نکند، به شکلی که واقعیت‌های کشور دیکته می‌کرد، مسئله درون جبهه نبود، پشت جبهه بود. درست است؟

■ غلامپور: نخیر، من می‌خواهم بگویم که با انسجام و بسیج نظام نه تنها ۲۵۰ گردان، بلکه ۵۰۰ گردان هم تأمین می‌شد. اما عواملی وجود داشت که زمینه عملی شدن این توان فراهم نمی‌شد. شما خودت یاد هست، کنار من بودی، در عملیات والفجر ۸ روز اول وقتی که نیروهای ما به کارخانه نمک رسیدند تا چشم کار می‌کرد بیابان بود یعنی اگر ما پنج لشکر داشتیم تا بندر ام‌القصر عراق می‌رفتیم، دیدی که اثری از دشمن نبود، دشمن تازه سه روز بعد پیدایش شد. بنابراین عرض من این است، وقتی ما می‌گفتیم ۲۵۰ گردان بدهید به این دلیل بود که فکر می‌کردیم، حداقل نیاز را به مسئولان بگوییم تا به کشور فشاری وارد نشود، اما متأسفانه همین حداقل را به ما نمی‌دادند. حالا من پرانتزی باز کنم و در قالب شوخی مطلبی برایتان بگویم. بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ قرارگاه کربلا مسئولیت پدافندی جنوب را به عهده داشت. همه به تهران برگشته بودند و خطوط پدافندی ما به دلیل کم‌توجهی به مسائل دفاعی جنگ، با مشکلات بسیاری روبه‌رو بود. هر روز هم فرماندهان یگان‌ها مثل قاسم سلیمانی، احمد کاظمی و ... مرتب می‌آمدند و مشکلات خطوط پدافندی را بیان می‌کردند. می‌گفتند، گونی نداریم، تراورز نداریم، امکانات مهندسی نداریم و بسیاری نیازهای دیگر. خیلی عرصه به من تنگ شده بود، به آقا محسن زنگ زدم و با ایشان دعوا کردم و گفتم:

«ما را با این همه مشکلات تنها گذاشته‌اید و رفته‌اید؟!»

پس از شنیدن صحبت‌های من گفت:

«خیلی خُب من آقای فروزنده را به اهواز می‌فرستم، هر چیزی می‌خواهی بگو برایت تهیه کند»، گفتم «باشد بیاید». فروزنده چند روز بعد آمد، یک جلسه با من گذاشت و گفت «چه می‌خواهی؟» من هم یک گارد گرفتم و گفتم حالا بهترین موقعیت است که امکانات بگیریم، گفتم «پنج هزارتا گونی بده»، به مسئول دفترش آقای سعیدی گفت «برایش بنویس پنجاه هزار تا» (خنده)، ما عدد و رقم بلد نبودیم من فکر می‌کردم پنج هزارتا زیاد است، دیدم که آقای فروزنده پنجاه هزار تا برایش چیزی نیست. برای درخواست‌های دیگر هر عددی من می‌گفتم، او ده برابرش می‌کرد و می‌گفت بدهید. ما در دوران جنگ این‌طوری تربیت شده بودیم و به حداقل‌ها قانع بودیم. می‌خواهم بگویم بالاخره ما حداقل چیزی که از مملکت و نظام می‌خواستیم نیروی انسانی بود.

نشد؟ می‌توانید بگویید نبود. اگر ما این موضوع را به عنوان یک اصل کلان قبول داشته باشیم، مصادیقش الی‌ماشاءالله است. بنابراین بحث فقط نیرو نیست، یعنی شما با همان نیرویی که می‌فرمایید ما در کربلای ۴ شکست خوردیم، کربلای ۵ رفتیم و پیروز شدیم، تازه با بخشی از آن نیرویی که باقی‌مانده بود. پس نیرو مشکل و معضل اصلی ما نیست.

مختاری: آقای غلامپور ما همیشه کمبود توان رزمان را با ابتکار عمل و خلاقیت عملیاتی و تاکتیکی جبران می‌کردیم

...

■ غلامپور: بله بخش قابل‌توجهش همین مطلب است. مختاری: برای مثال همین دو عملیات کربلای ۴ و ۵ که شما به عنوان نمونه گفتید، واقعاً در عملیات کربلای ۵ با این تصور دشمن که ما عملیات اصلی‌مان را با کربلای ۴ انجام دادیم و عملیات سرنوشت‌ساز شکست خورده و تمام شده است، ارتش عراق را شکست دادیم. سپاه بلافاصله پس از عملیات کربلای ۴ یک سازمان‌دهی کرد و عملیاتی انجام داد که در نهایت دشمن شکست خورد و نامش کربلای ۵ شد. در عملیات طریق‌القدس دشمن را از طرف تپه‌های رملی دور زدیم و به عقبه دشمن رسیدیم. در عملیات فتح‌المبین از ارتفاعات تیشه کن پایین آمدیم و عین‌خوش را تصرف کردیم. در عملیات بیت‌المقدس دو قرارگاه ما از کارون عبور کردند و ضمن دور زدن نیروهای محور اهواز، به مرز رسیدند و سپس وارد شهر خرمشهر شدند.

■ غلامپور: عرض کردم ما خلأ نیرو و کمبودها را با خلاقیت‌ها، ابتکارات و طرح‌ریزی‌های خلاقانه جبران کردیم. مختاری: با این حال شما می‌فرمایید عاملی که سبب شد

در عملیات کربلای ۵ با این تصور دشمن که ما عملیات اصلی‌مان را با کربلای ۴ انجام دادیم و عملیات سرنوشت‌ساز شکست خورده و تمام شده است، ارتش عراق را شکست دادیم. سپاه بلافاصله پس از عملیات کربلای ۴ یک سازمان‌دهی کرد و عملیاتی انجام داد که در نهایت دشمن شکست خورد و نامش کربلای ۵ شد.

آخر جنگ لباس نظامی به تن داشت، شوخی نیست. در مقابل، مسئولان ما می‌آمدند در اهواز عکس می‌گرفتند و بر می‌گشتند. این‌که بهزاد نبوی به‌عنوان مسئول لجستیک و پشتیبانی جنگ^۱ می‌آمد و در گوش ما می‌گفت:

«رها کنید، دنبال دردرس برای خودتان می‌گردید، جنگ جنگ، چیه، به جایش صلح کنید تمام شود.»

این نگاه مسئولان به جنگ بود. این نیت و این نبود اعتقاد، نتیجه‌اش جام زهر خوردن امام است. آن حرفی که آقای هاشمی در خیبر به آقا محسن زد و گفت: «آقا محسن تو می‌خواهی برای ادامه جنگ چه کار کنی؟» آقا محسن به او گفت: «می‌خواهیم برویم بصره را بگیریم»، آقای هاشمی گفت: «حالا بصره را هم گرفتیم بعد چه؟» آقا محسن پاسخ داد «می‌رویم عماره را می‌گیریم»، آقای هاشمی گفت «بعد چه؟» آقا محسن هم که کم نمی‌آورد، گفت: «می‌رویم بغداد را می‌گیریم». ایشان گفت:

«مگر شوخی است، آقای رضایی تو چرا این حرف‌ها را می‌زنی؟ تو اگر دستت به عراق برسد، آمریکا می‌آید و بمب اتم می‌زند، همان کاری که در جنگ جهانی با هیروشیما کرد.»

یعنی نگاه برخی سران ما و مسئولان کلیدی ما به جنگ یک نوع ترس و واهمه است. در واقع از دشمن هراس داشتند. به همین خاطر قبول نداشتند که تا ته قضیه پای کار جنگ بیایند. این نوع نگاه به جنگ باعث می‌شود که توان کشور وارد جنگ نشود. اگر کسی بیاید بگوید که ما آن پتانسیل را نداشتیم، کشور توان نداشت، من این را قبول ندارم، واقعیت‌های بعد از جنگ هم نشان داد که اراده‌ای برای بالفعل کردن آن توان وجود نداشت.

پی‌نوشت:

۱- (در ابتدای سال ۱۳۶۷ به فرمان امام، آقای هاشمی رفسنجانی به‌عنوان جانشین فرمانده کل قوا تعیین شد. ایشان برای اداره جنگ ستادی را تشکیل داد که بیشتر اعضای آن وزرای دولت بودند. آقای بهزاد نبوی نیز مسئول پشتیبانی و لجستیک این ستاد شد.

درخواست ارز نمی‌کردیم که بگویند، ارز نداریم، نفت فروش نمی‌رود، کشور لنگ پول است. اصلی‌ترین درخواست ما نیروی انسانی بود که به‌طور کامل تأمین نمی‌کردند. نیروی انسانی جوان و باانگیزه می‌خواستیم، امام (ع) هم که جنگ را واجب کرده بود، بنابراین نباید مشکلی وجود داشته باشد، اما عوامل بازدارنده‌ای وجود داشت که اجازه تأمین کامل نیرو را نمی‌داد. من عرض کردم، وقتی طلبه ما از حوزه نمی‌تواند بیاید داوطلبانه بجنگد، گوشش را می‌گیرند و از کلاس طلبگی بیرونش می‌کنند، تکلیف جاهای دیگر مشخص است. من می‌خواهم این را بگویم، اگر فارغ از همه کمبودها، زمانی که ما می‌گفتیم ۵۰۰ گردان بدهید، ما قول می‌دهیم سرنوشت جنگ را مشخص بکنیم، اگر این ۵۰۰ گردان درخواستی ما تبدیل به ۲۵۰ گردان نمی‌شد، اصلاً شکست کربلای ۴ پیش نمی‌آمد. برای چه کربلای ۴ پیش بیاید و ما شکست بخوریم؟! بعد آقایان بنشینند و بگویند، ما زورمان نمی‌رسد یا مملکت زورش بیشتر از این نیست. نظر امام هم این نبود. چرا امام با تلخ‌کامی قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت؟ آقای هاشمی در خاطراتش می‌گوید ده بار رفتم پیش امام، گفتم جنگ را تمام کنیم، نمی‌شود، نمی‌شود، نمی‌شود. آقای هاشمی در خاطراتش می‌گوید، نشسته بودیم با سران نظام جلسه داشتیم، آقای خامنه‌ای، آقا میرحسین موسوی، آقای موسوی اردبیلی و مرحوم حاج احمد آقا حضور داشتند. بحث بر سر جنگ بود که ساعت ۱۰ صبح یک دفعه به ما خبر دادند جزایر سقوط کرد. همان روزی که علی هاشمی مفقود شد. همان روز این خبر می‌رسد. آقای هاشمی در جلسه می‌گوید، بین شاهد هم از راه رسید، ما نمی‌توانیم در این جنگ پیروز شویم. آقای هاشمی جمع را دعوت می‌کند که پس از هماهنگی به خدمت امام بروند. خودش می‌گوید بعد از ظهر خدمت امام رفتیم، غروب نماز مغرب و عشا را پشت سر امام خواندیم، بعد به امام گفتیم، ما دیگر نمی‌توانیم بجنگیم، باید قطعنامه را بپذیریم. می‌گوید، امام یک نگاهی کرد دید که اینجا دیگر من هاشمی تنها نیستم، همه هستند، یعنی همه ورود کردند. این‌که ما امروز می‌گوییم هاشمی القا کرد، نخیر، افراد دیگر هم شریک بودند یعنی وقتی که امام دید تمام یارانش، همه امیدهایش، همه سران کشور به جای این‌که بگویند جنگ جنگ تارفع فتنه در عالم، می‌گویند نمی‌توانیم ادامه دهیم و جنگ را تمام کنیم. وقتی امام دید که به این صورت است، کوتاه آمد، یعنی قبول کرد. گفت «باشد، بروید قبول کنید». من می‌خواهم بگویم که واقعاً این پتانسیل وجود داشت. این‌که ما مثال می‌زنیم و می‌گوییم، صدام از روز اول جنگ تا روز

مروری بر عملکرد لشکر ۱۷

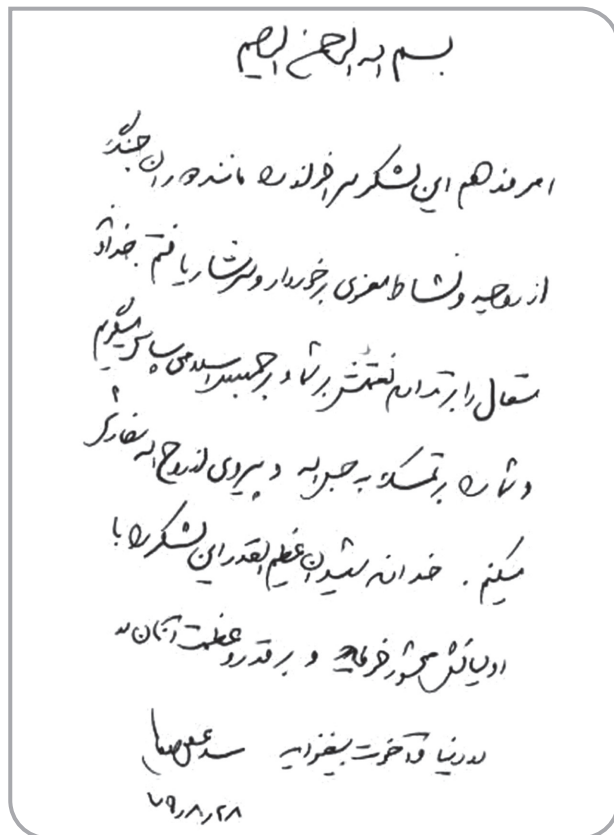
علی بن ابی طالب^(ع) در دفاع مقدس / ۱

«از شکل‌گیری تیپ ۱۷ قم تا پایان عملیات الی بیت المقدس»

یحیی نیازی؛ نویسنده و پژوهشگر جنگ

مقدمه:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی امام خمینی^(ع) در دوم اردیبهشت سال ۱۳۵۸ طی فرمانی به شورای انقلاب اسلامی به طور رسمی تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را اعلام کردند و شورای انقلاب با تعیین اعضای شورای فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گام اساسی را در جهت سازماندهی این نهاد برداشت. در ابتدای امر، سپاه با مأموریت دفاع از انقلاب و بهره‌گیری از عناصر مردمی، درگیر مأموریت‌های امنیتی در داخل کشور شد و به منظور پاکسازی گروه‌های ضدانقلاب بخشی از توان خود را در غرب کشور متمرکز ساخت. با آغاز جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ نیروهای سپاه به شکل گروه‌های مقاومت به کمک قوای نظامی ایران آمدند و با حضور عناصر مردمی، موفق به متوقف کردن پیشروی نیروهای ارتش عراق شدند. پس از متوقف ساختن ارتش عراق، بنی‌صدر به عنوان فرمانده کل قوا با تکیه بر ارتش چهار عملیات گسترده را به منظور بیرون راندن دشمن از خاک ایران به مرحله اجرا گذاشت که ناموفق بود. پس از آن و در مرحله جدید، برپایه درک روشن از ناکامی‌های بنی‌صدر و ارتش در آزادسازی مناطق اشغالی، ضرورت شکستن بن‌بست نظامی حاکم بر جنگ و حمله به دشمن، که با تغییر استراتژی جنگ قابل تحقق بود، با حضور سپاه شکل جدیدی به خود گرفت. بر این اساس سپاه به تدریج با تشکیل یگان‌های رزمی که در ابتدا به صورت گروه، گردان، تیپ و پس از آن در قالب لشکر سازماندهی شد، زمینه پیروزی قوای نظامی ایران بر ارتش صدام را هموار کرد. این نوشتار در پی آن است که با بهره‌گیری از منابع موجود، نحوه شکل‌گیری و عملکرد تیپ ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) را از زمان تشکیل تا پایان عملیات الی بیت المقدس ارائه نماید. بدیهی است کمبود منابع در زمان شکل‌گیری و اتکاء به روایت افراد حاضر در صحنه از محدودیت‌های مهم این مقاله بوده است.



مراحل شکل‌گیری تیپ ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع)

شکل‌گیری یگان ۱۷ علی ابن ابی طالب^(ع) به صورت یک تیپ منظم، به قبل از انجام عملیات فتح‌المبین در شهر شوش برمی‌گردد. در این زمان و در حالی که دشمن در ساحل رودخانه کرخه و دروازه‌های شهر شوش مستقر شده بود و تقریباً همه روزه شهر را زیر حملات توپخانه قرار می‌داد، با هدف برنامه‌ریزی و تهاجم منظم در جبهه‌های دزفول و شوش، تیپ ۱۷ قم با استفاده از نیروهای سپاه و مردمی (بسیجی) تشکیل شد.

بعد از عملیات طریق‌القدس، نیروهایی که در جبهه شوش مستقر بودند، تیپ ۱۷ قم را به فرماندهی برادر مرتضی صفاری^۱ تشکیل دادند و در خط پدافندی (از روستای زعن تا روبروی تپه ۱۰۷) مستقر شدند. به علت بومی بودن بخش عمده‌ای از کادر تیپ و آشنایی کامل نسبت به منطقه و تلاش‌های اطلاعاتی که از بدو جنگ شروع شده بود، تمام راه‌های نفوذ به عمق دشمن شناسایی و فعالیت‌های نیروهای عراقی در منطقه به دقت زیر نظر عناصر اطلاعات عملیات تیپ قرار داشت.

دلایل انتخاب نام یگان

علت نام‌گذاری این تیپ به ۱۷ قم، مقاله اهانت‌آمیزی بود که در تاریخ هفدهم دی ماه ۱۳۵۶ توسط رژیم شاه و با نام مستعار رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات علیه حضرت امام خمینی^(ع) چاپ شد که با عکس‌العمل طلاب و روحانیون آگاه و مردم مذهبی و متعهد قم روبه‌رو شد. به نظر می‌رسد مراحل اولیه شکل‌گیری یگان در دیماه ۱۳۶۰ آغاز شده باشد، اما این یگان در اوائل اسفندماه ۱۳۶۰ شکل واقعی پیدا کرد. در این زمان و با توجه به گسترش سازمان رزم ارتش متجاوز بعث در جبهه‌های جنوب و غرب به عنوان یکی از استراتژی‌های استکبار جهانی و فرسایشی شدن جنگ، فرماندهان عالی رتبه سپاه نیز به سازماندهی و گسترش سازمان رزم سپاه توجه خاصی نموده و یگان‌هایی را با توان و تحرک رزمی بالا سازماندهی نمودند که در این بین تیپ ۱۷ قم نیز مورد توجه و عنایت قرار گرفت و برادر مرتضی صفاری به عنوان فرمانده تیپ ۱۷ قم معرفی شد. بعد از مدتی سردار شهید حسن درویش^۲ با توجه به شناخت منطقه عمومی شوش جایگزین ایشان شد و بعد از وی در تاریخ ۱۳۶۱/۵/۲ برادر بزرگوار مهدی شیخ زین‌الدین به عنوان فرمانده تیپ ۱۷ علی ابن ابی طالب^(ع) انتخاب و معرفی شدند. شایان ذکر است که این تیپ در ادامه عملیات رمضان به لشکر ۱۷

علی ابن ابی طالب^(ع) تبدیل شد.

برادر پور مهدی^۳ در خصوص چگونگی تشکیل تیپ ۱۷ می‌گوید:

در یکی از روزهایی که مشغول شناسایی بودیم، از فرماندهی قرارگاه کربلا ابلاغ شد «نیروهایی که در منطقه شوش هستند یک تیپ تشکیل بدهند.» لذا برادر مرتضی صفاری که از نیروهای غیر بومی مستقر در منطقه بود به عنوان فرمانده تیپ معرفی و مأمور تشکیل آن شد. هم‌زمان با تشکیل تیپ، فرمانده کل سپاه دستور شکل‌گیری قرارگاهی به نام فجر را صادر و برادر مجید بقایی^۴ را به سمت فرمانده قرارگاه معرفی کرد. سازمان تیپ در حال تکمیل بود که برادر مجید بقایی، مرتضی صفاری را به عنوان جانشین قرارگاه فجر معرفی و او را به قرارگاه منتقل کرد و برادر حسن درویش جایگزین صفاری شده و فرماندهی تیپ ۱۷ قم را عهده‌دار شد. از آنجا که وی نسبت به نیروها شناخت بیش‌تری داشت، خیلی زود به تکمیل سازمان تیپ پرداخت. با تکمیل سازمان تیپ ۱۷، خط پدافندی زعن تا انتهای ارتفاع تپه ۱۰۷ به صورت رسمی به تیپ واگذار گردید. تیپ ۱۷ از رزمندگان شهرهای مختلفی از جمله قم، مشهد، شوش و بهبهان سازمان یافت و گردان تبوک هم به عنوان یکی از گردان‌های تیپ ۱۷ در خط استقرار داشت.

منطقه شمالی، ضربه سنگینی برای صدام بود و در کاهش توان رزمی اش تأثیر زیادی داشت.

۴. با عقب راندن عراق از منطقه شمالی، شهرهای اندیمشک، دزفول و شوش از برد توپخانه دشمن خارج می شدند.

۵. شکل منطقه، مسیر خط تماس و موضع پدافندی، وجود پل ها و شناسایی های انجام شده، موجب سرعت در طرح ریزی و کاهش زمان آمادگی برای اجرای عملیات می شد؛ به گونه ای که بین دو عملیات طریق القدس و فتح المبین وقفه طولانی به وجود نیامد.^(۳)

مشخصات منطقه عملیاتی

منطقه عمومی عملیات فتح المبین در غرب رودخانه کرخه قرار داشت که از شمال به ارتفاعات بلند و صعب العبور تیشه کن، دالبری، چاه نفت و تپه سپتون، از جنوب به ارتفاعات بلند میش داغ، تپه های رملی و چزابه (شیب)، از شرق به رودخانه کرخه و از غرب به مرز بین المللی در شمال و جنوب فکه محدود می شد. منطقه دارای عوارض حساسی می باشد، همچون رشته ارتفاعات ۳۵۰، ۳۴۳، ۳۳۶ و ارتفاع شاوریه که بر محورهای پل عین خوش مسلط است، تپه علی گره زد، تپه ابوصلیبی خات، دامنه های جنوبی ممله و کمر سرخ، بخش های شمالی ارتفاعات تینه معروف به عین خوش و دامنه های غربی ارتفاعات تینه که بر محور ابوغریب به رودخانه دوبرج مشرف هستند. عوارض دیگر شامل تپه برقازه، ارتفاعات رقابیه و دامنه های شمالی ارتفاعات میش داغ، تنگه ذلیجان و پل نادری می باشند. جاده های آسفالت دزفول به دهلران، عین خوش به چم سری، امامزاده عباس به چاه نفت، جاده تنگه ابوغریب و پل های احداث شده بر روی رودخانه های چیخواب و دوبرج از مهم ترین راه های مواصلاتی منطقه هستند. موقعیت منطقه و عوارض حساس آن، به دشمن آرایش خاصی را تحمیل کرده بود که آگاهی نیروهای خودی از آن، زمینه وارد ساختن ضربات سهمگین بر دشمن را فراهم می کرد.

وضعیت دشمن

پس از عملیات طریق القدس، دشمن دچار نوعی آشفتگی روحی شد و در حالی که مرعوب و وحشت زده بود، هنوز درک روشنی از ویژگی های تاکتیکی و عملیاتی نیروهای خودی نداشت. با این حال، دشمن بر اساس شواهد

تیپ ۱۷ با سازمانی قوی و متشکل از ۷ گردان رزمی همچون سایر رده های سپاه و ارتش خود را آماده شرکت در عملیات بعدی (فتح المبین) می کرد که در تاریخ ۱۳۶۰/۱۲/۲۸ (دو روز مانده به عملیات)، دشمن بعثی با هدف انهدام نیرو و بر هم زدن سازمان رزم و احتمالاً به تاخیر انداختن زمان اجرای عملیات، اقدام به تک گسترده ای در منطقه نمود، تک مختل کننده دشمن بعثی اگر چه مشکلاتی ایجاد کرد و بخشی از زعن و ارتفاع ۱۰۷ را به تصرف خود در آورد، اما در نهایت با مقاومت جانانه و دلیرانه رزمندگان اسلام و از جمله نیروهای شجاع و با انگیزه گردان تبوک به عقب رانده شد. دشمن زیون بعد از شکست خفت بار و تحمل تلفات سنگین به مواضع قبلی خود بازگشت.^(۱)

تیپ ۱۷ قم در عملیات فتح المبین با شرح اجمالی عملیات

علت انتخاب منطقه

در آستانه عملیات فتح المبین، روند تحولات سیاسی کشور رو به بهبود نهاد و کاملاً با اوضاع عملیات ثامن الائمه^(ع) تفاوت داشت؛ منافقین بر اثر ضربات پی در پی، بدنه و بخشی از کادر مرکزی خود را از دست داده و سایر گروه های ضد انقلاب نیز که تلاش همه جانبه ای را برای در دست گرفتن قدرت آغاز کرده بودند، عملاً از پای درآمدند. روند تحولات نظامی نیز با توجه به وضعیت رو به اضمحلال دشمن پس از عملیات طریق القدس و شکست در تنگه چزابه، به سود ایران تغییر کرده بود. در پی پاک سازی و تأمین منطقه عملیاتی طریق القدس، تنها دو منطقه غرب رودخانه کرخه و غرب رودخانه کارون و خرمشهر در خوزستان، در اشغال متجاوزان باقی مانده بود. برای انتخاب منطقه عملیات بعدی و نکات مثبت و منفی هر منطقه، بحث های فراوانی شد و سرانجام منطقه غرب رودخانه کرخه برای عملیات انتخاب شد. علل چنین تصمیمی عبارت بود از:

۱. در صورت موفقیت عملیات فتح المبین، مناطق آزاد شده با نیروی کمتری قابل پدافند بودند و امکان تمرکز نیرو برای عملیات در مناطق دیگر فراهم می شد.

۲. وسعت منطقه شمالی (غرب رودخانه کرخه) در حدود یک سوم وسعت منطقه جنوبی (غرب رودخانه کارون) بود، لذا اصل تمرکز قوا به نحو مطلوب تر و مطمئن تری تحقق می یافت.
۳. انهدام دو لشکر قوی و دست نخورده دشمن مستقر در



۴۵ گردان پیاده و دست کم، ۱۲ گردان توپخانه بود.

هدف عملیات

سپاه در طرح اولیه خود و قبل از تشکیل قرارگاه مشترک ارتش و سپاه (تحت عنوان قرارگاه کربلا) پیش‌بینی می‌کرد که یگان‌های تحت امر سپاه ارتفاعات ابوصلیبی خات (سایت و رادار) در محور شوش و همچنین در امتداد آن به طرف شمال، تپه‌های علی‌گروه‌زد و شاوریه و دهلیز را آزاد نمایند. پس از تشکیل قرارگاه مشترک، این طرح به لحاظ عدم تأمین اهداف مورد نظر و عدم کاهش خطوط پدافندی و آزادسازی نیروهای خودی از خطوط پدافندی، مورد بحث قرار گرفت و سرانجام بر روی دو هدف، شامل انهدام نیروهای دشمن و کاهش خطوط پدافندی توافق شد و مانور عملیات نیز بر این اساس طرح ریزی شد. از نظر نظامی، عملیات فتح‌المبین می‌توانست اهداف زیر را تأمین کند:

۱. انهدام نیروهای دشمن به منظور کاهش توان نظامی‌اش
۲. دست‌یابی به خطوط پدافندی مطمئن به منظور برداشت نیرو (آزاد شدن نیروهای خودی از خطوط پدافندی و کسب آمادگی برای عملیات بعدی)
۳. خارج ساختن شوش، اندیمشک، دزفول و پایگاه چهارم شکاری از برد توپخانه دشمن

و قراین موجود و برخی منابع جاسوسی که در داخل ایران داشت، از اجرای این عملیات فتح‌المبین آگاهی یافت، بنابراین برای مقابله با آن، در ۱۷ بهمن ۱۳۶۰ در تنگه چزابه دست به حمله زد؛ گرچه این تهاجم تلفات بسیاری برای دشمن دربرداشت، ولی موجب به تأخیر افتادن عملیات فتح‌المبین نیز شد. با افزایش فعالیت نیروهای خودی در منطقه عملیاتی فتح‌المبین و مقابله با دشمن در تنگه چزابه، عراق تلاش بعدی خود را بر علیه مواضع نیروهای خودی در ۲۸ اسفند ۱۳۶۰، با هدف برهم زدن سازمان رزم جهت به تأخیر انداختن عملیات و رسیدن به خطوط پدافندی مستحکم، در منطقه جنوب شوش و دشت رقاییه آغاز کرد. هجوم گسترده نیروهای عراقی به این منطقه سبب شد تا بسیاری از معابر نفوذی و محوره‌های عملیات فتح‌المبین کشف شده و بر مشکلات نیروهای خودی افزوده شود، ولی مقاومت رزمندگان اسلام و همچنین، ناتوانی دشمن مانع از آن شد که دشمن از این حملات بهره‌ای ببرد و ابتکار عمل را در دست گیرد. عراق در این منطقه لشکرهای ۱ مکانیزه و ۱۰ زرهی را تقویت نمود؛ ضمن این‌که لشکر ۳ زرهی را هم در احتیاط داشت. در مجموع، نیروهای دشمن شامل هفت تیپ زرهی، شش تیپ مکانیزه، ۱۵ تیپ پیاده و نیروهای فراوان جیش الشعبی و کماندو می‌شد. سازمان رزم دشمن بر حسب گردان، شامل ۲۷ گردان زرهی، ۲۵ گردان مکانیزه،

با افزایش فعالیت نیروهای خودی در منطقه عملیاتی فتح‌المبین و مقابله با دشمن در تنگه چزابه، عراق تلاش بعدی خود را بر علیه مواضع نیروهای خودی در ۲۸ اسفند ۱۳۶۰، با هدف بر هم زدن سازمان رزم جهت به تأخیر انداختن عملیات و رسیدن به خطوط پدافندی مستحکم، در منطقه جنوب شوش و دشت رقابیه آغاز کرد.

۴. خارج ساختن جاده اندیمشک - اهواز از برد آتش مؤثر دشمن
۵. آزادسازی مناطق مهمی چون سایت و رادار، جاده مهم اندیمشک - دهلران و ...
۶. تصرف چاه‌های نفتی منطقه ابوغریب

طرح مانور

عملیات از ۴ محور کلی با ۴ قرارگاه سازماندهی شد که این قرارگاه‌ها از شمال به جنوب عبارت بودند از: قرارگاه قدس در محور تیشه‌کن، چاه نفت به سمت دشت عباس و عین‌خوش: به طور کلی، هدف نهایی قرارگاه قدس در این محور، تصرف ارتفاعات عین‌خوش، منطقه ابوغریب و تینه بود.

سازمان رزم این قرارگاه عبارت بود از: لشکر قدس از سپاه شامل تیپ‌های ۴۱ ثارالله^(ع)، ۱۴ امام حسین^(ع)، تیپ امیرالمومنین^(ع) و نیروهای ارتش شامل تیپ ۸۴ خرم‌آباد و تیپ ۲ از لشکر ۹۲ زرهی اهواز.

قرارگاه نصر در محور غرب پل نادری: قرارگاه نصر در جناح چپ قرارگاه قدس مأموریت داشت مناطقی چون شاوریه، تپه بلتا، علی‌گره‌زد، تپه‌چشمه، کوت کاپن و سایر عوارض حساس منطقه را تصرف و تأمین کند. عملیات در این محور به لحاظ آرایش و استعداد دشمن و حساسیت عراق نسبت به این منطقه به شکل تک جبهه‌ای بود که عملیاتی سخت و دشوار محسوب می‌شد. سازمان رزم این قرارگاه عبارت بود از: لشکر نصر از سپاه شامل تیپ‌های ۷ ولی‌عصر^(ع)، ۲۷ حضرت رسول^(ص) و نیروهای ارتش شامل لشکر ۲۱ حمزه و تیپ ۵۸ ذوالفقار.

قرارگاه فجر در محور شوش: در این محور، تپه‌های ابوصلیبی‌خات به عنوان مهم‌ترین عوارض حساس منطقه در غرب رودخانه کرخه به شمار می‌رفت که بر تمام این منطقه مشرف بودند و در صورت تصرف و تأمین آنها، علاوه بر تجزیه نیروهای دشمن، دستیابی به چنانچه و تپه‌های برقازه تسهیل شده و همچنین، زمینه‌های سقوط مواضع دشمن در ملحه، کوت کاپن، سرخه صالح و سرخه قلیچ فراهم می‌شد. قرارگاه فجر در این محور مأموریت داشت عوارض حساس منطقه را تصرف و تأمین کند. نظر به حساسیت دشمن نسبت به این منطقه و استحکاماتی که در آن ایجاد کرده بود، عملیات در این محور سخت و دشوار به نظر می‌رسید. سازمان رزم این قرارگاه عبارت بود از: لشکر فجر از سپاه شامل تیپ‌های ۳۳ المهدی^(ع)، ۴۶ فجر، ۱۷ قم، ۳۵ امام سجاد^(ع) و نیروهای ارتش شامل لشکر ۷۷ خراسان. **قرارگاه فتح در محور رقابیه:** این محور در جنوب منطقه عملیاتی قرار داشت و تنگه رقابیه و تپه برقازه (در جنوب و جنوب‌غربی) حساس‌ترین عوارض منطقه محسوب می‌شدند. محور قرارگاه فتح در واقع، جناح لشکر یکم مکانیزه ارتش عراق بود که در صورت تصرف و تأمین آن، علاوه بر دور خوردن نیروهای دشمن در منطقه عین‌خوش و تهدید عقبه لشکر یکم در محور دوسلک و غرب آن، امکان تأمین خط پیوسته پدافند، با اتکای به ارتفاعات تینه و میش‌داغ از عین‌خوش تا تنگه چزابه فراهم می‌شد، ضمن این که دشمن مجبور می‌شد بیشتر نیروهای خود را در پشت رودخانه دویرج مستقر کند.

سازمان رزم این قرارگاه عبارت بود از: لشکر فتح از سپاه شامل تیپ‌های ۲۵ کربلا، ۸ نجف و نیروهای ارتش شامل یک تیپ از لشکر ۹۲ زرهی اهواز، تیپ ۵۵ هوایرد و ۳۷ زرهی شیراز. در مجموع سپاه پاسداران با صد گردان نیرو و ارتش جمهوری اسلامی ایران با ۴۳ گردان اعم از پیاده، زرهی و مکانیزه در عملیات شرکت داشتند.

شرح عملیات

با توجه به تلاش دشمن در آستانه عملیات فتح‌المبین (۲۸ اسفند ۱۳۶۰) و احتمال هوشیاری عراق نسبت به محورهای تهاجم نیروهای خودی و نیز تأثیرات تک دشمن در کشف معابر نفوذی، تأخیر در اجرای عملیات ضروری به نظر می‌رسید؛ ضمن این که هنوز برخی از یگان‌های خودی از آمادگی لازم برخوردار نشده بودند. در پی این وضعیت و ایجاد تردید در تصمیم‌گیری فرماندهان، فرماندهی کل سپاه

در روز و شب، بازآموزی سلاح‌های سبک، آشنایی با انواع مین و اجرای میدان تیر می‌شد، نیروها را برای عملیات آماده کردند، اما به علت نبود واحد آموزش نظامی و تازه تأسیس بودن تیپ، مانور برای گردان‌ها برگزار نشد.

آماده سازی منطقه

در این عملیات، عقبه تیپ ۱۷ در شهرک سلمان فارسی شهر شوش (در فاصله ۷ کیلومتری خط مقدم) قرار داشت. با فعالیت شبانه‌روزی نیروهای مهندسی برای تمام گردان‌ها سنگرهای اجتماعی با ظرفیت بالا ایجاد شد و در فاصله حدود ۱۵۰۰ متری خط مقدم هم یک مقر تاکتیکی برای فرماندهی و هدایت عملیات تیپ احداث گردید. همچنین مهندسی کار ساخت اورژانس صحرائی، بنه‌های تدارکاتی، سنگرهای مورد نیاز و مواضع توپخانه و... را با سرعت به اتمام رسانده و قبل از عملیات در اختیار رده‌های تیپ قرار داد. در نزدیکی شروع حمله، تمام گردان‌ها و واحدها در مواضع مربوطه مستقر و آماده اجرای عملیات شدند.

طرح ریزی عملیات

در منطقه عمومی شوش، قرارگاه مشترک فجر به فرماندهی مجید بقایی از سپاه و سرهنگ ازگمی فرمانده لشکر ۷۷ خراسان از ارتش تشکیل شده بود.

نیروهای تیپ ۱۷ قم از سپاه و تیپ ۲ از لشکر ۷۷ ارتش (قرارگاه فرعی فجر^۲) که تحت امر قرارگاه فجر قرار داشتند، توسط فرماندهان مربوطه در خصوص مأموریت خود در منطقه عملیاتی توجیه شدند. حسن درویش فرمانده تیپ ۱۷ قم در جلسه توجیهی نیروها، آخرین هماهنگی‌ها و مطالب لازم را

به دیدار امام رفت و از ایشان درباره زمان شروع عملیات درخواست استخاره کرد. امام^(ع) در پاسخ به این درخواست، ضمن خودداری از استخاره فرمودند:

شما خودتان تصمیم بگیرید ولی اگر می‌توانید برای طلب خیر از خداوند به قرآن رجوع کنید.

پس از بازگشت فرمانده سپاه به منطقه، به قرآن، استخاره زده شد که سوره فتح آمد. آیات این سوره وعده فتح، نصرت و «مغانم کثیره» (غنیمت‌های بسیار) می‌داد. بر همین اساس نام «فتح‌المبین» برای این عملیات برگزیده شد. بدین ترتیب، عملیات فتح‌المبین در ساعت ۳۰ دقیقه بعد از نیمه شب در دوم فروردین ۱۳۶۱ با رمز مبارک یا زهرا^(ع) و با ۴ قرارگاه قدس، نصر، فجر و فتح آغاز شد.^(۳)

تیپ ۱۷ قم در عملیات فتح‌المبین

دریافت مأموریت و شناسایی منطقه

همان‌گونه که اشاره شد، بعد از عملیات طریق‌القدس تیپ ۱۷ قم تشکیل و در خط پدافندی مستقر شد. به علت بومی بودن بخش عمده‌ای از کادر تیپ و آشنایی کامل نسبت به منطقه و تلاش‌های اطلاعاتی که از بدو جنگ شروع شده بود، تمام راه‌های نفوذ به عمق دشمن شناسایی شده بود.

به دلیل حضور قبلی نیروها در منطقه شوش و بومی بودن بخشی از آنها، اکثر فرماندهان تیپ نسبت به منطقه عملیات توجیه بودند. ضمن این‌که تمام مسئولان از دیدگاه‌های اطلاعات در خط و همچنین عکس‌هوایی و ماکت منطقه عملیات، نسبت به وضعیت دشمن توجیه شدند. تعدادی از فرماندهان محورها و گردان‌ها هم در معیت عناصر اطلاعات به شناسایی رفته و از نزدیک نسبت به مسیرها و معبرها توجیه شدند. به دنبال اعزام نیرو از چند استان کشور، گردان‌ها و واحدها در شهر شوش که عقبه تیپ محسوب می‌شد، سازماندهی شده و تقریباً همزمان با عملیات، استعداد نیرویی تیپ کامل شد.

آموزش و تمرین

نیروهایی که برای شرکت در عملیات حضور پیدا کرده بودند، اغلب نیروهای آموزشی و جدید بوده و از تجربه کافی برخوردار نبودند؛ به همین دلیل اغلب گردان‌ها با اجرای آموزش‌های فشرده و سخت که عمدتاً شامل راهپیمایی

سپاه در طرح اولیه خود و قبل از تشکیل قرارگاه مشترک ارتش و سپاه (تحت عنوان قرارگاه کربلا) پیش‌بینی می‌کرد که یگان‌های تحت امر سپاه ارتفاعات ابوصلیبی خات (سایت و رادار) در محور شوش و همچنین در امتداد آن به طرف شمال، تپه‌های علی‌گره‌زد و شاوریه و دهلیز را آزاد کنند.

صورت ویژه گلوله باران کند. از محورهای دیگر هم خبرهای خوبی رسید و در محور زعن نیروها با سرعت در حال پیشروی بوده و دشمن را وادار به عقب نشینی کردند.

مرحله دوم: در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۰۴ مرحله دوم عملیات در حالی آغاز شد که فشار دشمن بر نیروهای خودی وضعیت نامطلوبی را ایجاد کرده بود. برای مقابله با این وضعیت قرارگاه فتح مأموریت پیدا کرد تا با تصرف تنگه رقابیه از تداوم تهاجمات دشمن جلوگیری کند و ابتکار عمل به دست رزمندگان اسلام بیفتد. در این مرحله از عملیات فتح المبین، تیپ ۱۷ قم شرکت نداشت و فقط در منطقه خود با پاتک‌های دشمن مقابله می‌کرد.

مرحله سوم: بعد از تجدید قوای یگان‌ها و اعلام آمادگی برای ادامه عملیات، قرار شد در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۰۷، نیروهای عملیاتی به مواضع دشمن حمله کرده و بخش دیگری از میهن اسلامی را آزاد کنند. بر این اساس در ساعت ۳:۳۰ گردان‌های خط‌شکن تیپ ۱۷ قم به سمت مواضع دشمن حرکت کردند. نیروها ساعت ۵ صبح به میدان مین رسیده و مشغول پاکسازی شدند. در همین حال فرمانده تیپ به آنها تأکید کرد که سریع‌تر اقدام کنید؛ زیرا هوا در حال روشن شدن است. به مرور گردان‌ها موفق به زدن معبر و پاکسازی میادین مین شدند. یگان‌های همجوار هم از قبل درگیر شده و در بعضی محورها پیشروی کرده بودند که این امر برای موفقیت گردان‌های تیپ ۱۷ قم بسیار مهم بود. همزمان با دستور حمله به گردان‌ها، به توپخانه اعلام شد که مواضع دشمن را زیر آتش شدید خود بگیرد. حدود ساعت ۵:۴۵ بامداد فرماندهان محورها اعلام کردند که نیروها در حال پیشروی هستند. در بعضی از محورها دشمن مقاومت می‌کند؛ لذا از توپخانه خواسته شد که برای درهم شکستن مقاومت نیروهای دشمن آتش شدیدی را روی مواضع آنها اجرا کند. در ساعت ۶ صبح خبر آزادسازی منطقه رادار و سایت موشکی به فرمانده تیپ گزارش شد. وی بلافاصله این خبر مهم را به قرارگاه فجر گزارش کرد.

در ساعت ۱۱ صبح هم از محور شلیبیه گزارش رسید که تعداد زیادی اسیر در حال دویدن به طرف نیروهای خودی هستند، که از سوی فرماندهی به نیروها سفارش شد مواظب باشید اسرا مسلح نباشند و آنها را به سمت قرارگاه فرماندهی تیپ هدایت کنید. دشمن که به شدت دچار سردرگمی و از هم پاشیدگی شده بود، برای نجات فرماندهان خود تعدادی بالگرد به منطقه اعزام کرد که بر اثر آتش شدید نیروهای خودی موفقیت چندانی به دست نیاورده و مجبور به فرار شدند.

ارائه دادند. برای شناسایی و توجیه منطقه نیز اکیپ‌هایی از فرماندهان گردان‌ها و گروهان‌ها به همراه نیروهای اطلاعاتی به منطقه اعزام و از نزدیک با محورهای عملیاتی به طور کامل آشنا شدند. خط حد و آگاهی به قرارگاه عملیاتی فجر از دره خنک تا شیار شلش بود. در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۱ آخرین وضعیت نیروهای خودی و دشمن بررسی و مأموریت کلی قرارگاه فجر توسط فرمانده لشکر ۷۷ خراسان ابلاغ شد.

اما یک شب قبل از آغاز عملیات، عراقی‌ها که احتمالاً پی به آماده شدن نیروهای ایران برای عملیات برده بودند، حمله گسترده‌ای را به مواضع تیپ ۱۷ شروع کردند. اما چون رزمندگان اسلام در حال آماده‌باش بودند، توانستند نیروهای بعثی را به عقب برانند و تعدادی هم اسیر گرفته شد. در عین حال برخی برنامه‌های عملیاتی به هم خورد و تغییراتی در مأموریت تیپ ۱۷ ایجاد شد. دستور فرماندهی مشترک سپاه و ارتش این بود که عملیات آغاز شود؛ و چنین هم شد. در پی این اقدام دشمن، فرماندهان ارشد نظامی به فرمانده تیپ ۱۷ دستور دادند که با سرعت یگان تحت امر را بازسازی و آماده عملیات نماید. لذا تیپ ۱۷ قم ظرف کمتر از ۴۸ ساعت همه واحدها و گردان‌ها را آماده اجرای عملیات کرد.

حرکت از خط خودی تا پشت مواضع دشمن

مرحله اول: در پی آمادگی نیروها، فرمانده تیپ ۱۷ قم رمز عملیات را اعلام^۵ و در ساعات اولیه بامداد ۱۳۶۱/۰۱/۰۲ رزمندگان اسلام با رمز مقدس یا زهرا^(ع) و با یورش به دشمن بعثی عملیات بزرگ فتح المبین را آغاز کردند. رزمندگان تیپ ۱۷ قم هم به همراه نیروهای تیپ ۲ لشکر ۷۷ ارتش در قالب قرارگاه فجر ۲ از پنج محور وارد عمل شدند و هر پنج محور، همزمان تهاجم به مواضع دشمن را آغاز کردند. در همین حال خبر رسید که با سرعت عمل نیروهای یگان‌های دیگر، مواضع دشمن در محوره‌های تپه چشمه و عین خوش سقوط کرده است که این امر تأثیر مثبتی در روحیه فرماندهان و نیروها داشت. از آنجا که حرکت گردان‌ها به یکدیگر متکی بود و در بعضی از محورها عملیاتی، دشمن به سختی مقاومت می‌کرد و مشکلاتی را به وجود آورد، در بعضی دیگر از محورها فرار دشمن گزارش می‌شد و بالأخره تا ساعت ۴ صبح بیشتر محوره‌های تیپ ۱۷، خط دشمن را شکسته و مشغول تعقیب نیروهای دشمن شدند. در همین زمان گزارش رسید که دشمن در منطقه قدس و شلیبیه در حال فرار است. لذا فرمانده تیپ از توپخانه خواست که تیپ‌های در حال فرار ۲۱ و ۲۷ دشمن را زیر آتش خود گرفته و سه راهی شلیبیه را به

بیت المقدس برای ایران، منطقه و عراق بسیار سرنوشت ساز و تعیین کننده بود، لذا سرعت عمل در اجرای این عملیات برای ایران بسیار با اهمیت بوده و نقش مؤثری داشت. زمینه اجرای عملیات بیت المقدس متأثر از نتایج سلسله عملیات های پیشین بود که با شکستن حصر آبادان آغاز شد و پس از آن نیز ادامه یافت. منطقه عمومی غرب رودخانه کارون به عنوان آخرین منطقه اشغالی جبهه جنوب، برای انجام در روند سلسله عملیات های آزادسازی مناطق اشغالی انتخاب شد. گفتنی است، بر خلاف گذشته که در زمینه انتخاب منطقه برای عملیات گاهی بین فرماندهان نظامی اختلاف نظر بود، در مورد این منطقه اتفاق نظر کاملی وجود داشت و به همین دلیل، بلافاصله پس از اتمام عملیات فتح المبین، مقدمات اجرای عملیات بیت المقدس فراهم شد.

مشخصات منطقه عملیاتی

منطقه عمومی جنوب غربی اهواز و غرب رودخانه کارون، در میان چهار مانع طبیعی قرار دارد که به ترتیب از شمال به رودخانه کرخه کور، از جنوب به رودخانه اروند، از شرق به رودخانه کارون و از غرب به هور الهویزه و شط العرب منتهی می شود. زمین این منطقه به لحاظ برخورداری از موانع طبیعی، از چهار سمت به هم پیوسته و به شکل مستطیل می باشد که به دلایلی برای هر دو کشور ایران و عراق از نظر راهبردی با ارزش است.

هدف عملیات

طرح ریزی عملیات بیت المقدس با توجه به تفاوت های آشکار زمین این منطقه با سایر مناطق عملیاتی، به ویژه منطقه عملیاتی فتح المبین، از پیچیدگی و دشواری های نسبتاً زیادی برخوردار بود.

نبودن عارضه و ناهمواری در زمین منطقه امتیازی برای دشمن به شمار می رفت، زیرا زمینه مانور یگان های زرهی و مکانیزه دشمن در این منطقه به خوبی فراهم بود. همچنین، وسعت منطقه سه برابر منطقه عملیاتی فتح المبین بوده و این امر علاوه بر این که ضرورت افزایش نیروهای خودی را ایجاد می کرد، در خصوص طرح ریزی و هدایت نیروها نیز مستلزم برخورداری از توانی ویژه و پیچیدگی خاصی بود؛ خصوصاً این که مهم ترین ویژگی عملیات بیت المقدس، طرح ریزی عملیات برای عبور نیروها از رودخانه بود.

از دیدگاه نظامی، اهداف عملیات بیت المقدس بیشتر شامل انهدام نیروهای دشمن و آزادسازی سرزمین های اشغالی

ساعت ۱۱:۳۰ تقریباً هر پنج محور تیپ ۱۷ به اهداف خود رسیده و در حال پاکسازی بودند. از سوی فرمانده تیپ به فرماندهان محورها تأکید شد که نقاط مهم را پوشش داده و با یکدیگر الحاق نموده و اسرا را به پشت جبهه هدایت و پیکر مطهر شهدا را به عقب انتقال دهند. به منظور تثبیت مواضع رزمندگان اسلام، نیروها و امکانات مهندسی هم به جلو فرستاده شدند تا سنگرها و مواضع مناسبی را احداث نمایند. به هر حال بعد از هفت روز جنگ سخت تا غروب روز شنبه هفتم فروردین ماه سال ۱۳۶۱، پرونده عملیاتی تیپ ۱۷ قم با تصرف سایت های ۴ و ۵ و تپه های مهم منطقه در عملیات فتح المبین بسته شد.

تیپ ۱۷ قم بعد از عملیات فتح المبین

برای حفظ اهداف و مناطق آزاد شده، نیاز به تقویت نیروهای در خط بود. به همین منظور فرماندهان وقت، تعدادی از نیروهای آماده و جدیدالورود را به سازمان رزم اضافه و ملحق کردند تا در صورت ادامه پاتک های دشمن، با توان بیشتری به مقابله با آنها بپردازند. حال و هوای منطقه عملیاتی سرشار از روحیه قوی و تلاش مستمر نیروها بود. از سوی محورهای عملیاتی، امکانات مهندسی (لودر، بولدوزر، الوار، گونی، بیل و کلنگ و...) درخواست شد تا با احداث خاکریز و ایجاد موانع و سنگر، مواضع به دست آمده تثبیت و تحکیم گردد. به منظور حفظ و حراست از مناطق آزاد شده عملیات بزرگ فتح المبین، یگان هایی جهت پدافند انتخاب و در مناطق مختلف جبهه مستقر شدند. در این راستا تیپ ۱۷ قم نیز با استعداد باقیمانده و تقویت شده در منطقه برقازه مستقر و عملیات پدافندی را آغاز نمود.^(۴)

تیپ ۱۷ قم در عملیات بیت المقدس

شرح اجمالی عملیات بیت المقدس

علت انتخاب منطقه

تلاش برای طرح ریزی و اجرای عملیات بیت المقدس در موقعیت بسیار حساسی انجام شد؛ وضعیت داخلی کشور با انهدام بقایای ضد انقلاب به تدریج رو به بهبودی و ثبات پیش می رفت. اوضاع منطقه نیز به دلیل نگرانی آمریکا از نتایج ناشی از پیروزی ایران بر عراق، به گونه ای آشکار ملتهب بود، ضمن این که مناسبات اعراب و اسرائیل با آمادگی اسرائیل برای تهاجم به جنوب لبنان، در وضعیت حساسی قرار داشت. در چنین موقعیتی، بی گمان، نتیجه عملیات

در غرب رودخانه کارون و نیز تهدید بصره به منظور وادار ساختن عراق به پرداخت خسارت جنگ بود. در این میان، آزادسازی شهر خرمشهر از نظر استراتژیک و سیاسی اهمیت ویژه‌ای داشت. افزون بر این، خارج کردن شهرهای اهواز، حمیدیه، سوسنگرد و جاده اهواز - آبادان از بُرد توپخانه دور بُرد دشمن، ترمیم مرز بین‌المللی و آزاد کردن جاده مواصلاتی اهواز - خرمشهر، بخش‌های دیگری از اهداف عملیات بودند.

شرح عملیات

مرحله اول: بامداد روز دهم اردیبهشت ۱۳۶۱، عملیات بیت‌المقدس با رمز یا علی ابن ابی طالب (ع) آغاز شد. نخستین خبر درگیری با دشمن، ۵۵ دقیقه بعد از نیمه شب به قرارگاه رسید و تا ۳ ساعت پس از آن، تمام یگان‌های خودی با دشمن درگیر شده بودند. پیشروی سریع نیروها در محور قرارگاه فتح، ابهام موجود را در مورد هوشیاری دشمن به ویژه در این محور برطرف کرد و کاملاً مشخص شد که دشمن از سمت اصلی تک غافل بود.

در پایان روز اول عملیات وضعیت کلی نیروهای خودی به این شرح بود: قرارگاه‌های نصر و فتح، سرپلی به وسعت ۸۰۰ کیلومتر مربع را به تصرف درآورده و قرارگاه قدس از پنج محور خود تنها در دو محور موفق به اجرای مأموریت شده بود. با توجه به وسعت منطقه سرپل و غفلت دشمن از سمت اصلی تک، تعادل دشمن در این عملیات به طور اساسی در هم ریخت؛ به گونه‌ای که تا پایان عملیات، توانایی مهار اوضاع و به دست‌گیری ابتکار عمل را نداشت. عراق پس از آگاهی از سمت اصلی تک و موفقیت

نیروهای خودی در مرحله اول عملیات، تلاش‌های خود را آغاز کرد. با وجود فشار شدید دشمن، به‌ویژه در منطقه سرپل که با به کارگیری تیپ ۱۰ زرهی آغاز شده بود، نیروهای خودی در بدترین وضعیت و در حالی که فاقد آتش پشتیبانی و مواضع مناسب بودند، به مقاومت خود ادامه دادند و با آن‌که تانک‌های دشمن موفق شدند در مواضع خودی نفوذ کنند، اما رزمندگان با رشادتی بی‌نظیر، بار دیگر رخنه‌ها را ترمیم و کل منطقه سرپل را حفظ کردند.

مرحله دوم: پس از مرحله اول عملیات که یک هفته طول کشید، برای اجرای مرحله دوم عملیات با توجه به استقرار دشمن در غرب جاده اهواز - خرمشهر، دو راه کارپیش‌بینی می‌شد:

- ۱- ادامه تک به سمت مرز به منظور دسترسی بیشتر به عقبه‌های نیروهای دشمن و تهدید بصره
- ۲- پیشروی به سمت خرمشهر با پیشروی از غرب جاده اهواز - خرمشهر

به نظر می‌رسید بدون انهدام نیروهای دشمن، تصرف خرمشهر با چرخش به سمت این شهر از روی جاده اهواز - خرمشهر ممکن و عملی نباشد، بنابراین، در اولویت اول می‌بایست، نیروهای دشمن منهدم و مرز تأمین می‌شد، سپس تلاش برای ورود به داخل خرمشهر انجام می‌گرفت. بر همین اساس، در مرحله دوم عملیات، دو قرارگاه نصر و فتح مأموریت یافتند به سمت مرز پیشروی کنند و قرارگاه قدس نیز موظف شد با تظاهر به تک، همچنان دشمن را درگیر نگه دارد. مرحله دوم عملیات در ساعت ۲۲:۳۰ روز ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۱ با هدف رسیدن به مرز بین‌المللی و محاصره خرمشهر آغاز شد. نیروهای قرارگاه فتح در آغاز حمله خود به جاده مرزی رسیدند؛ ولی نیروهای قرارگاه نصر زیر فشار شدید دشمن قرار داشتند. پس از روشن شدن هوا، درگیری میان دو طرف ادامه یافت و نیروهای خودی با اتکا به کانالی که خط حد دو قرارگاه فتح و نصر محسوب می‌شد، در برابر پاتک‌های دشمن مقاومت می‌کردند، که سرانجام، نیروهای دشمن از غرب جاده عقب‌نشینی کردند. دشمن در مرحله نخست عملیات، طی یک هفته، نیروهای بسیاری را وارد منطقه کرده بود تا مناطق آزادشده را باز پس گیرد، ولی نتیجه‌ای نگرفت؛ به‌ویژه این‌که در مرحله دوم عملیات، نیروهای خودی به سهولت به مرز بین‌المللی رسیده و منطقه را تصرف و تأمین کردند. در واقع، وضعیت دشمن در این منطقه به دلیل تاکتیک ویژه عملیات و حضور نیرومند قوای نظامی ایران در هم ریخته بود.

اهداف عملیات بیت‌المقدس بیشتر شامل انهدام نیروهای دشمن و آزادسازی سرزمین‌های اشغالی در غرب رودخانه کارون و نیز تهدید بصره به منظور وادار ساختن عراق به پرداخت خسارت جنگ بود. در این میان، آزادسازی شهر خرمشهر از نظر استراتژیک و سیاسی اهمیت ویژه‌ای داشت.

حرکت کردند. مقاومت عراقی‌ها به ویژه در پل نو به منظور باز نگه داشتن عقبه نیروهای خودی نتیجه‌ای در بر نداشت و سرانجام در سوم خرداد ۱۳۶۱، برخلاف تصور دشمن که در دروازه‌های شرقی، شمالی و جنوبی در کمین نیروهای خودی بود، رزمندگان اسلام از دروازه‌های غربی، شمالی و از همان محوری که دشمن وارد خرمشهر شده بود، وارد خرمشهر شده و شهر را آزاد کردند.^(۵)

شرح اجمالی تیپ ۱۷ در عملیات بیت المقدس

دریافت مأموریت و شناسایی منطقه

بعد از پایان عملیات فتح‌المبین نیروهای تیپ ۱۷ قم به منطقه برقازه منتقل و بر روی این ارتفاعات خط پدافندی تشکیل دادند. هنوز چند روز از استقرار نیروهای این تیپ در برقازه نگذشته بود که از فرماندهی قرارگاه فجر به تیپ ۱۷ قم ابلاغ شد که با سرعت یگان تحت امر خود را برای اجرای عملیات در منطقه برقازه آماده و کارشناسایی منطقه را شروع نماید. پیرو این ابلاغ، فرمانده تیپ به واحد اطلاعات دستور داد، راه کارهای عملیاتی مناسبی را برای اجرای عملیات آینده شناسایی نماید.

وضعیت دشمن

نحوه استقرار نیروها و تدابیر پدافندی دشمن در این منطقه شکل خاصی داشت. به عبارت دیگر، نحوه آرایش نیروهای دشمن با توجه به موقعیت زمین منطقه به صورت مثلی بود؛ ضلع شرقی آن به طول حدود ۱۰۰ کیلومتر در

به عبارت دیگر، دشمن در موقعیتی قرار داشت که توان مقابله با نیروهای خودی را نداشت و تداوم این وضعیت می‌توانست علاوه بر انهدام نیرو، بصره را نیز در معرض خطر قرار دهد، به همین دلیل، دشمن تصمیم به عقب‌نشینی گرفت. در این حال، عراق برای جلوگیری از فروپاشی یگان‌هایش، به هنگام عقب‌نشینی تدبیر خاصی اتخاذ کرد. از سوی دیگر، نیروهای قرارگاه قدس پس از اطلاع از عقب‌نشینی دشمن از محور شمالی، صبح روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۱ پیشروی کرده و دشمن را تعقیب نمودند. بدین ترتیب، جاده اهواز - خرمشهر که در اشغال دشمن بود، آزاد شد و عقبه نیروهای خودی به جای تکیه بر رودخانه کارون، بر روی خشکی و با اتصال به اهواز، برقرار شد.

مرحله سوم: خبرهای رسیده مبنی بر خروج نیروهای عراقی از خرمشهر و افزایش روحیه نیروهای خودی به دلیل پیروزی در عملیات، سبب شد مرحله سوم عملیات با شتاب بیشتری انجام شود. به نظر می‌رسید شتاب دشمن در عقب‌نشینی، به منظور جلوگیری از خسارات و تلفات بیشتر انجام می‌گرفت، لذا مرحله سوم عملیات با هدف آزادسازی خرمشهر، با به کارگیری دو قرارگاه نصر و فتح، طرح ریزی شد و در ساعت ۲۲ روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۱ به اجرا درآمد. حضور پرشمار نیروهای دشمن در منطقه شلمچه و همچنین، خستگی روزافزون نیروهای خودی مانع از پیشروی اساسی در این مرحله شد، لذا نیروهای خودی پس از مقداری پیشروی، در ۳ کیلومتری شلمچه مستقر شدند. اگر چه در این مرحله، اهداف مورد نظر به طور کامل تأمین نشد، ولی شماری از نیروهای عراقی منهدم شدند و اطلاعاتی نیز از چگونگی آرایش دشمن به دست آمد که، مقدمه مرحله چهارم عملیات و فتح خرمشهر بود.

مرحله چهارم: در پی بازسازی یگان‌ها و انتقال قرارگاه فجر از منطقه فکه با سازماندهی جدید، مرحله چهارم عملیات با سه قرارگاه فتح، فجر و نصر طرح ریزی شد. بر اساس تدبیر جدید مقرر شد نیروها با مسدود کردن عقبه دشمن از جاده شلمچه و سپس، ورود به داخل شهر ضمن محاصره خرمشهر بخش وسیعی از نیروهای دشمن را منهدم یا به محاصره در آورند. مرحله چهارم عملیات در ساعت ۲۲:۲۵ روز دوم خرداد ۱۳۶۱ آغاز شد. در این مرحله نیروهای قرارگاه فتح به پلیس راه خرمشهر رسیدند و نیروهای فجر، پل نور را تصرف و به سمت اروندرود پیشروی کردند. در این حال نیروهای قرارگاه نصر نیز با پیشروی در امتداد مرز و پاکسازی و انهدام دشمن، به سمت جنوب و به سمت نهرخین

خارج کردن شهرهای اهواز، حمیدیه،
سوسنگرد و جاده اهواز - آبادان
از بُرد توپخانه دور بُرد دشمن،
ترمیم مرز بین‌المللی و آزاد کردن
جاده مواصلاتی اهواز - خرمشهر،
بخش‌های دیگری از اهداف عملیات
بیت المقدس بودند.

شدند. واحدها هم کمترین تغییر را داشتند. فقط واحدهایی که در عملیات قبلی سازمانشان دچار آسیب شده بود، با اضافه شدن نیروی جدید، از سازمان مطلوبی برخوردار گشته و به این ترتیب، تیپ ۱۷ قم با استعداد کامل در عملیات بیت المقدس (در منطقه عملیاتی برقازه) وارد عمل شد.

آموزش و تمرین

نیروهایی که برای شرکت در عملیات در قالب گردان‌ها و واحدهای تیپ سازماندهی شده بودند، از آمادگی جسمانی برخوردار و آموزش‌های لازم را در پادگان‌های آموزشی طی کرده بودند، ولی برای آمادگی بیشتر، یک برنامه شامل آموزش انواع سلاح‌های سبک، راهپیمایی در مسافت طولانی، اجرای میدان تیر و... طرح ریزی شده بود. که به علت کمبود مربیان مجرب این آموزش‌ها به صورت کوتاه مدت توسط فرماندهان رده‌ها در مقر تیپ اجرا شد. همچنین به علت کمبود وقت، هیچ مانوری برای نیروها اجرا نگردید. برنامه‌های آموزش عقیدتی هم برگزار می‌شد.

آماده سازی منطقه

به علت فاصله نزدیک شهر شوش به خط مقدم، عمده نیروهای عملیات تیپ ۱۷ در مقر تیپ که در مدرسه‌ای در شهرک سلمان فارسی در محدوده شهر شوش قرار داشت، مستقر بودند. به همین دلیل مهندسی نیاز فعالیت گسترده‌ای برای آماده سازی عقبه‌ها نداشت. فقط مواضع توپخانه و اورژانس صحرایی و یک مقر تاکتیکی در محور ۳ برای فرماندهی احداث گردید و تمام گردان‌ها و واحدها با کمترین مشکلی آماده انجام عملیات شدند.

طرح ریزی عملیات

نیروهای شناسایی بعد از جمع آوری اطلاعات دقیق از منطقه و مواضع دشمن، آنها را در اختیار فرمانده تیپ قرار دادند. در جلسات متعددی که برگزار شد، بحث و بررسی فراوانی درباره چند طرح عملیاتی انجام شد که در نهایت یک طرح برای انجام عملیات آماده و پس از تصویب فرمانده تیپ، در قرارگاه فجر با حضور فرماندهان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

براساس طرح مصوب، ماموریت تیپ ۱۷ بدین شرح بود: تیپ ۱۷ قم با پشتیبانی تیپ ۲ لشکر ۷۷ خراسان به منظور تصرف ارتفاعات ۱۸۱ و ۱۸۲ در ۳ محور وارد عمل

امتداد رودخانه کارون از خرمشهر تا آبادی ملیحان، واقع در ۲۰ کیلومتری جنوب غربی اهواز قرار داشت؛ ضلع شمالی آن حدود ۶۰ کیلومتر از ملیحان در امتداد کرانه جنوبی رودخانه کرخه کور، هویزه، رودخانه نیسان تا هورالعظیم کشیده شده بود و وتر این مثلث نیز خط مرزی دو کشور از محل تلاقی رودخانه نیسان با هورالعظیم تا پاسگاه ژاندارمری حدود کرانه نهر خین به طول ۱۵۰ کیلومتر بود.

استعداد عراق در این منطقه تا پیش از آغاز عملیات بیت المقدس به ترتیب زیر بود:

- لشکر ۶ زرهی از جنوب رودخانه کرخه تا هویزه
- لشکر ۵ مکانیزه از غرب اهواز تا روستای سید عبود
- لشکر ۱۱ پیاده از سید عبود تا خرمشهر (تیپ‌های ۲۲، ۴۸ و ۴۴ از لشکر ۱۱ پیاده، مأمور حفاظت از خرمشهر بودند)
- لشکر ۳ زرهی در شمال خرمشهر
- تیپ ۱۰ زرهی در شرق بصره که در احتیاط قرار داشت.

توجیه مسئولان و فرماندهان

با توجه به این‌که عمده فرماندهان و نیروها در عملیات فتح المبین شرکت داشتند، نسبت به وضعیت زمین و استقرار دشمن توجیه بودند. ضمن این‌که استقرار گردان‌های خط شکن در این منطقه کمک می‌کرد که نیروها در تمام سطوح از آمادگی و آشنایی خوبی نسبت به منطقه برخوردار باشند. فرماندهان گردان‌ها و محورها هم به همراه عناصر اطلاعات راهکارهای عملیاتی را تا مواضع دشمن شناسایی و هر کدام نسبت به مأموریت و مسیرهای حرکت‌شان از روی زمین کاملاً توجیه شدند. به علاوه این‌که عکس‌های هوایی که به طور منظم از منطقه گرفته می‌شد، آخرین اقدامات و تغییرات نیروهای عراقی را مشخص می‌کرد. فرماندهان و مسئولان تیپ توسط فرمانده قرارگاه فجر، فرمانده تیپ و مسئول اطلاعات از روی عکس‌های هوایی و کالک‌های عملیاتی توجیه گشته و آخرین وضعیت برای آنها شرح داده شد. همچنین جلسات و بحث‌های طولانی در خصوص زمان و نحوه حرکت گردان‌ها برگزار و نیروهای تحت امر توجیه و آماده عملیات شدند. با توجه به این‌که فاصله زمانی از عملیات فتح المبین تا بیت المقدس یک ماه بود و تیپ هم از بدو تأسیس در همین منطقه حضور داشت، عقبه‌ها و سازمانش خیلی دچار تغییر نشد. تعدادی از گردان‌ها بعد از شرکت در عملیات فتح المبین با حفظ سازمان، خود را برای عملیات آتی آماده کردند. چند گردان هم از نیروهای جدید در مقر تیپ در شوش سازماندهی و آماده برای عملیات

لشکر و یک تیپ از ارتش را تحت امر خود داشت که این یگان‌ها به صورت ادغامی و در پنج محور شامل نصر، ۲، ۳، ۴ و ۵ عمل می‌کردند.

تیپ ۱۷ در عملیات بیت المقدس

در تاریخ ۱۳۶۱/۰۲/۱۰ و همزمان با اجرای مرحله اول عملیات بیت المقدس، حرکت گردان‌ها به سمت دشمن از محورهای یکم و دوم آغاز شد. نیروها از معابر مشخص شده عبور کرده و به موانع دشمن رسیدند. تیپ ۳۳ المهدی^(ع) که در جناح چپ تیپ ۱۷ وارد عمل شده بود، با استفاده از شکاف‌های موجود در خط دشمن، از موانع عبور کرده و پس از درگیری شدید و تصرف مواضع دشمن از آنها گذشت، اما تیپ ۱۷ به دلیل دارا بودن منطقه وسیع و تسلط دشمن روی منطقه عبور تیپ و همچنین وجود موانع فراوان و مقاومت بسیار زیاد نیروهای دشمن نتوانست اهداف خود را تصرف نماید و با وجود این‌که درگیری بیش از ۴۸ ساعت ادامه پیدا کرد، باز هم از دستیابی به اهداف بازماند.

با توجه به عدم موفقیت تیپ ۱۷ قم در تصرف اهداف خود و عدم الحاق با تیپ ۳۳ المهدی^(ع)، نیروهای تیپ ۳۳ ناچار به عقب‌نشینی شدند. در این زمان فرماندهان تیپ ۱۷ و ۳۳ با تشکیل یک جلسه مشترک و ارائه راه کار جدید که به تأیید فرمانده قرارگاه فجر هم رسید، تصمیم به اصلاح طرح گرفتند. پس از اصلاح طرح و همزمان با اجرای مرحله دوم عملیات بیت المقدس، قرارگاه فجر مجدداً با تیپ‌های ۱۷، ۳۳ و ۳۵ و یگان‌هایی از ارتش برای تصرف ارتفاعات ۱۸۱ و ۱۸۲ در منطقه فکه وارد عمل شد. تیپ ۱۷ قم پس از آن که از سمت راست، دشمن را دور زد، موفق به فتح ارتفاعات گردید و ضمن پاکسازی مواضع عراقی‌ها و گسترش در منطقه، با یگان همجوار الحاق نمود. در این عملیات، دشمن متحمل خسارات فراوانی گردید.

قبل از شروع مرحله سوم عملیات بیت المقدس به تیپ ۱۷ ابلاغ شد که مناطق آزاد شده را به تیپ امام سجاد^(ع) واگذار کند و خود را به منطقه عملیاتی بیت المقدس انتقال دهد. بعد از این دستور و قبل از شروع مرحله سوم عملیات، کل تیپ به وسیله بالگرد به منطقه حسینیّه در مسیر اهواز - خرمشهر منتقل شد.

تیپ ۱۷ قم در مرحله سوم مستقیماً وارد عمل نشد، اما دو گردان به تیپ ۳۱ عاشورا مأمور کرد.

در پی بازسازی یگان‌ها و انتقال قرارگاه فجر از منطقه فکه با سازمان جدید، مرحله چهارم عملیات بیت المقدس

می‌شود.

محور یکم: سمت چپ و همجوار با تیپ ۳۳ المهدی^(ع) با دو گردان از تیپ ۱۷ قم و دو گردان از تیپ دوم لشکر ۷۷ به فرماندهی حبیب‌الله شمائلی.

محور دوم (میانی): سه گردان از تیپ ۱۷ قم و دو گردان از تیپ لشکر ۷۷ به فرماندهی گودرز نوری.

محور سوم: سمت راست فقط با سه گردان از تیپ ۱۷ به فرماندهی عبدالعلی بهروزی.

ضمناً دو گردان از تیپ ۳۵ امام سجاد^(ع) به تیپ ۱۷ مأمور شد و خود تیپ هم در احتیاط قرار گرفت.

بعد از تصویب نهایی طرح، تمام مسئولان و فرماندهان تیپ ۱۷ نسبت به مأموریت خود توجیه شدند.

طرح مانور تیپ ۱۷ قم

در طرح نهایی مانور، سه قرارگاه قدس، فتح و نصر در سه محور، اجرای عملیات را به عهده داشتند که مأموریت و سازمان هر یک به شرح زیر بود:

قرارگاه قدس: (محور شمالی) این قرارگاه در محور شمالی مأموریت داشت تا با تهاجم به خاکریزهای مقدم دشمن در جنوب رودخانه کرخه و تصرف سرپل مناسب در آن جا (جنوب رودخانه)، دشمن را همچنان درگیر نگاه دارد تا قرارگاه‌های نصر و فتح به سمت اهداف خود پیشروی کنند. قرارگاه قدس چهار تیپ مستقل از سپاه و یک لشکر و یک تیپ مستقل از ارتش را زیر امر خود داشت که یگان‌های سپاه و ارتش به صورت ادغامی و در پنج محور شامل قدس ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ عمل می‌کردند.

قرارگاه فتح: (محور میانی) این قرارگاه در جبهه میانی مأموریت داشت با عبور از رودخانه کارون در غرب این رودخانه، سرپلی تصرف کرده و در خیز اول خود، تا جاده اهواز - خرمشهر پیشروی کند و در مراحل بعدی عملیات، به منظور تأمین مرز، تک خود را ادامه دهد. قرارگاه فتح، سه تیپ مستقل از سپاه و یک لشکر و دو تیپ از نیروی زمینی ارتش را زیر امر خود داشت که این یگان‌ها به صورت ادغامی و در چهار محور شامل فتح ۱، ۲، ۳ و ۴ عمل می‌کردند.

قرارگاه نصر: (محور میانی) این قرارگاه در محور جنوبی و در جناح چپ قرارگاه فتح، مأموریت داشت تا از رودخانه کارون عبور کرده و سرپلی را تصرف و تأمین کند و بنا به دستور، به پیشروی خود ادامه داده و ضمن انهدام دشمن و تأمین شهر خرمشهر و مرز، جناح چپ عملیات را پوشش دهد. قرارگاه نصر، چهار تیپ مستقل از سپاه پاسداران و یک

جمهوری اسلامی ایران در سال دوم جنگ، از اهمیت بسیاری برخوردار بود. در این عملیات ۱۹۰۰۰ تن از نیروهای عراقی اسیر و ۱۶۰۰۰ تن دیگر کشته و زخمی شدند. همچنین، ۵۵۰ دستگاه تانک و نفربر، ۵۰ دستگاه خودرو، ده‌ها قبضه توپ، ۵۳ فروند هواپیما و سه فروند هلی‌کوپتر دشمن نیز در این عملیات منهدم شدند. در این عملیات، ۵۴۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین‌های اشغالی آزاد شد و دشمن متجاوز برای اجتناب از تلفات بیشتر و حفظ ارتش خود و همچنین حفظ بصره، با سرافکنندگی بسیار، از بیشتر مناطق اشغالی عقب نشست. در واقع، مقاومت دشمن در خرمشهر که موجب زمین‌گیر شدن نیروهای عراقی و در نتیجه فتح خرمشهر به دست رزمندگان اسلام شد، شکست و هزیمت را برای عراق به ارمغان آورد. در این حال، همه نظرها و تحلیل‌های ارائه شده بر این نکته تأکید داشتند که پیروزی ایران در عملیات بیت‌المقدس به عنوان نقطه عطف می‌تواند سرنوشت جنگ را تعیین کند. چنان‌که روزنامه گاردین چاپ انگلیس این پیروزی را نقطه عطفی در جنگ میان دو کشور دانست و روزنامه لوموند، چاپ فرانسه نیز بر این مسئله تأکید کرد که نبرد خرمشهر سرنوشت جنگ را تعیین خواهد کرد.^(۷)

گزیده‌ای از پیام امام خمینی^(۸) به مناسبت فتح خرمشهر

بسم الله الرحمن الرحيم

...اینجانب با یقین به آن‌که «ما النصر الا من عند الله» از فرزندان اسلام و قوای سلحشور مسلح که دست قدرت حق از آستین آنان بیرون آمد و کشور بقیه‌الله الاعظم ارواحنا لمقدمه‌الفداء را از چنگ گرگان آدم‌خوار که آلت‌هایی در دست ابرقدرتان خصوصاً آمریکای جهان‌خوارند، بیرون آورد و ندای الله‌اکبر را در خرمشهر عزیز طنین‌انداز کرد و پرچم پرافتخار «لا اله الا الله» را بر فراز آن شهر خرم که با دست پلید خیانت‌کاران قرن به خون کشیده شده و خونین‌شهر نام گرفت، تشکر می‌کنم و آنان فوق تشکر امثال من هستند. آنان به یقین مورد تقدیر ناجی بشریت و برپاکننده عدل الهی در سراسر گیتی روحی‌لتراب مقدمه‌الفداء می‌باشند. آنان به آرم «ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» مفتخروند.

مبارک باد و هزاران بار مبارک باد بر شما عزیزان و نور چشمان اسلام این فتح و نصر عظیم که با توفیق الهی و ضایعات کم و غنائم بی‌پایان و هزاران اسیر گمراه و مقتولین و آسیب‌دیدگان بدبخت که با فریب و فشار صدام تکریتی، این ابرجنایتکار دهر، به تباهی کشیده شده‌اند، سرافرازانه برای

با سه قرارگاه فجر، فتح و نصر طرح‌ریزی شد. بر اساس تدبیر جدید، مقرر شد نیروها با مسدود کردن عقبه دشمن در جاده شلمچه، بخش وسیعی از قوای دشمن را به محاصره درآورند. مرحله چهارم عملیات در ساعت ۲۲:۲۵ روز دوم خرداد ۱۳۶۱ آغاز شد. در این مرحله، نیروهای قرارگاه فتح به پلیس راه خرمشهر رسیده و نیروهای قرارگاه فجر هم پل نو را تصرف و به سمت اروندرود پیشروی کردند. در همین حال، نیروهای قرارگاه نصر نیز ضمن پیشروی در امتداد مرز و پاکسازی نیروها و انهدام مواضع دشمن به سمت جنوب و نهر خین حرکت کردند. مقاومت عراقی‌ها به ویژه در پل نو به منظور باز نگه داشتن عقبه نیروهای خود، نتیجه‌ای در بر نداشت و سرانجام، در سوم خرداد ۱۳۶۱ بر خلاف تصور دشمن که در دروازه‌های شرقی، شمالی و جنوبی در کمین نیروهای خودی بود، رزمندگان اسلام از دروازه‌های غربی و شمالی و از همان محوری که دشمن وارد خرمشهر شده بود وارد شهر شدند. نیروهای عراقی در حالی که با کمبود غذا و آب و همچنین مهمات مواجه شده بودند، ترجیح دادند دست از مقاومت کشیده و به اسارت نیروهای اسلام درآیند. به این ترتیب خرمشهر در ساعت ۱۱ صبح روز ۳/۰۳/۱۳۶۱ آزاد شد. تیپ ۱۷ نیز مأموریت پیدا کرد که در منطقه پاسگاه زید یک خط پدافندی را به عهده بگیرد. بر همین اساس بلافاصله پس از اتمام عملیات بیت‌المقدس، گردان‌های تیپ ۱۷ به سمت منطقه زید عزیمت کردند تا در خط و حد مشخص شده پدافند نمایند.^(۹)

نتایج عملیات

فتح خرمشهر به عنوان بزرگ‌ترین پیروزی سیاسی- نظامی

در پی بازسازی یگان‌ها و انتقال قرارگاه فجر از منطقه فکه با سازمان جدید، مرحله چهارم عملیات بیت‌المقدس با سه قرارگاه فجر، فتح و نصر طرح‌ریزی شد. بر اساس تدبیر جدید، مقرر شد نیروها با مسدود کردن عقبه دشمن در جاده شلمچه، بخش وسیعی از قوای دشمن را به محاصره درآورند.

فرمانده وقت کل سپاه، مامور تشکیل تیپ ۱۷ قم شد و ابتدا در سمت جانشین و سپس فرماندهی این تیپ در عملیات‌های فتح‌المبین، بیت‌المقدس و رمضان نقش آفرینی کرد و سپس مامور تشکیل و فرماندهی تیپ ۱۵ امام حسن (ع) گردید. مدتی بعد به لبنان اعزام و بعد از بازگشت در لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) مشغول به خدمت شد و در ادامه به تیپ امام حسن (ع) بازگشت و در عملیات‌های مختلف شرکت کرد. سرانجام شهید حسن درویش در عملیات بدر به فیض عظیم شهادت نائل شد.

۳- جانشین واحد عملیات تیپ ۱۷ قم در زمان شکل‌گیری این یگان.

۴- سردار شهید مجید بقایی در سال ۱۳۳۷ در شهرستان بهبهان خوزستان چشم به جهان گشود. او فعالیت‌های مذهبی خود را از همان اوان کودکی با تکبیر گفتن در مساجد آغاز کرد. در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ فعالیت‌های دانشجویی خود را شروع و در پی رهبری مبارزات دانشجویی نقش تعیین‌کننده‌ای داشت و در پی مبارزات خود به گروه منصورون پیوست. با آغاز جنگ تحمیلی به عنوان نماینده سپاه در اتاق جنگ معرفی شد. سپس فرماندهی سپاه و جبهه شوش را به عهده داشت. شهید بقایی پس از شرکت در عملیات ثامن الائمه (ع)، در عملیات طریق‌القدس به عنوان تک‌تیرانداز شرکت کرد. وی در طرح ریزی و اجرای عملیات بزرگ فتح‌المبین نقش بسزایی داشت و در موقع عملیات فرمانده قرارگاه فجر بود. همزمان با مرحله اول و دوم بیت‌المقدس نیز فرمانده قرارگاه فجر بود. بعد از فتح خرمشهر در عملیات رمضان شرکت فعال داشت و پس از آن به معاونت قرارگاه مرکزی کربلا برگزیده و در عملیات محرم به فرماندهی قرارگاه کربلا منصوب شد. شهید مجید بقایی در طرح‌ریزی و شناسایی سلسله عملیات گسترده والفجر مقدماتی نیز نقش بسزایی داشت که در یکی از همین شناسایی‌ها در شمال شرقی منطقه فکه به همراه شهید حسن باقری و دیگر همراهان‌شان به درجه رفیع شهادت نایل آمد.

۵- بسم الله القاصم الجبارین، یا زهرا (ص) یا زهرا (ص) یا زهرا (ص).

اسلام و میهن عزیز افتخار ابدی به هدیه آوردید و مبارک باد بر فرماندهان قدرتمند که فرماندهان چنین فداکارانی هستند که ستاره درخشان پیروزی‌های آنان بر تارک تاریخ تا نفع صور نورافشانی خواهد کرد و مبارک باد بر ملت عظیم‌الشأن ایران این چنین فرزندان سلحشور و جان بر کفی که نام آنان و کشورشان را جاویدان کردند و مبارک باد بر اسلام بزرگ این متابعانی که در دو جبهه جنگ با دشمن باطنی و دشمنان ظاهری پیروزمندانه و سرافراز امتحان خویش را دادند و برای اسلام سرافرازی آفریدند....

والسلام علی عبادالله الصالحین
روح‌الله الموسوی الخمینی
۳ خرداد ۱۳۶۱

منابع و اسناد:

- ۱- جزوه نیم‌نگاهی به نبردهای سرنوشت‌ساز لشکر پیروز ۱۷ علی‌ابن ابی طالب (ع) در دوران دفاع مقدس
- ۲- درودیان، محمد، جنگ بازبایی ثبات، مرکز مطالعات و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، چاپ سوم، ۱۳۸۴، صص ۱۹۴-۱۹۵
- ۳- اردستانی، حسین، تنبیه متجاوز، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. تهران ۱۳۷۹. صص ۱۹۴ تا ۲۲۵.
- ۴- کتاب تدوین عملکرد لشکر ۱۷ علی‌ابن ابی طالب (ع) در دوران دفاع مقدس و اسناد موجود در آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، نوارها و گزارشات عملیاتی.
- ۵- درودیان، محمد، بازبایی ثبات، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. تهران. ۱۳۸۷ صص ۲۱۷-۲۲۸
- ۶- کتاب تدوین عملکرد لشکر ۱۷ علی‌ابن ابی طالب (ع) در دوران دفاع مقدس و اسناد موجود در آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، نوارها و گزارشات عملیاتی.
- ۷- عملیات بیت‌المقدس (آزادسازی خرمشهر). سلسله کتب پالتویی. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. تهران ۱۳۸۲، صص ۳۹ و ۴۰.

پی‌نوشت:

- ۱- سردار سرتیپ پاسدار مرتضی صفاری از فرماندهان دوران دفاع مقدس. وی پس از جنگ در سمت‌هایی مثل فرمانده نیروی دریایی. فرماندهی دانشگاه امام حسین (ع) و... را در کارنامه خود دارد و هم اکنون معاونت نظارت قرارگاه خاتم‌الانبیاء (ص) را بر عهده دارد.
- ۲- سردار شهید حسن درویش در سال ۱۳۴۱ هجری شمسی در روستای جعفرآباد از توابع شوش دانیال متولد شد. در سنین نوجوانی در مجالس قرآن شرکت می‌کرد. با شروع جنگ تحمیلی در محور شوش به مقابله با دشمن پرداخت و مسوولیت جبهه شوش به او سپرده شد. در اثنای عملیات فتح‌المبین بنا به دستور

عملیات النصر الحاکم؛

تلاش ارتش عراق برای پیشگیری از آزادسازی

منطقه غرب دزفول و کرخه

(۱۷ بهمن تا اول اسفند ۱۳۶۰)

امیررزاق زاده / پژوهشگر و تاریخ نگار جنگ

مقدمه:

با گذشت حدود یک سال و ۵ ماه پس از آغاز جنگ تحمیلی عراق به ایران و در آستانه سومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، برنامه‌های لازم برای وارد کردن سومین ضربه اساسی به دشمن در نظر گرفته شد. با فعال شدن فرماندهان جدید سپاه و نیروی زمینی ارتش، تلاش برای هماهنگی و همکاری بیشتر ارتش و سپاه افزایش یافت و فرماندهان نظامی با برگزاری جلسات مشترک کوشیدند تا اطلاعات جبهه‌ها را تبادل و طرح‌های عملیاتی را به‌طور مشترک بررسی و ارائه کنند. به دنبال تصویب طرح‌های یادشده، در طول سه ماه، دو عملیات ثامن الائمه^(ع) و طریق القدس با موفقیت انجام شد. در راستای تحقق اجرای گام دوم راهبرد دفاعی جدید آزادسازی مناطق اشغالی مقرر گردید تا نبردی دیگر صورت پذیرد. دست‌اندرکاران قوای مسلح نیز تلاش خود را برای این منظور متمرکز کردند.

ارتش عراق با آگاهی اجمالی از قطعی شدن اجرای عملیات آینده نیروهای مسلح ایرانی در محدوده جغرافیایی شمال استان خوزستان و جنوب استان ایلام، اقدامات گسترده و دامنه‌داری را به‌منظور جلوگیری از اجرای عملیات مقارن با دهه فجر و نیمه دوم بهمن‌ماه ۱۳۶۰ در حدفاصل تنگه چزابه و تپه‌های نبعه با عنوان «النصر الحاکم» پیش‌بینی و اجرا کرد، که در این مبحث

مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

عراق با تلاش فراوانی توانست به‌طور نسبی، اطلاعاتی از اقدامات آینده رزمندگان اسلام کسب کند و برای جلوگیری از اجرای آن در چنین شرایطی تمهیداتی را به کار ببرد.

پس از ناکامی ارتش عراق در بازپس‌گیری منطقه بستان، این ارتش با شک و تردید به ادامه حضور خود در مناطق اشغالی می‌نگریست و استقرار ناقص نیروهایش او را در برابر توانایی جدید قوای ایران آسیب‌پذیر کرده بود و با عنایت به ضعف‌های زیادی که در خاک ایران داشت، به چاره‌جویی برخاست. به نظر می‌رسید که برآورد عراق در آن شرایط زمانی این بود که عملیات بعدی ایران به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن سال ۱۳۶۰ آغاز خواهد شد. بنابراین عراقی‌ها برای به هم ریختن برنامه آفند احتمالی و آرایش نیروهای ایرانی، در واقع عملیات یا به تعبیری دیگر تک پیشگیرانه آفندی خود را در اواسط دهه فجر سال ۱۳۶۰ در منطقه عمومی چزابه - بستان آغاز کردند.

بنابراین ضرورت دارد ابتدا موقعیت جغرافیایی جبهه و منطقه عمومی بستان تشریح و در ادامه اهداف، تلاش و نتایج اقدامات قوای دشمن و خودی به ترتیب مورد اشاره قرار گیرد.

جغرافیای جبهه و منطقه عمومی بستان

موقعیت جغرافیایی منطقه عمومی بستان از شمال به دامنه‌های جنوبی ارتفاعات میش‌داغ و تپه‌ماهورهای رملی، کوه‌الله‌اکبر تا پاسگاه صفریه، از جنوب به رودخانه کرخه، از غرب در امتداد خط مرزی از پاسگاه صفریه تا سعیدیه به شنزارهای روان و هورالهویزه و از شرق در امتداد رودخانه کرخه تا شمال دشت آزادگان به تپه‌های الله‌اکبر و دارالشیاخ محدود می‌شود. به دلیل عرض و عمق قابل ملاحظه منطقه دشت آزادگان، ویژگی و جنس زمین در قسمت‌های مختلف آن گوناگون می‌باشد؛ به طوری که در منطقه‌های مرتفع و تپه‌های هوراز جنس خاک سنگی - ماسه‌ای بوده و هرقدربه سمت غرب و مرز نزدیک می‌شویم، جنس زمین‌ها به صورت دشت و جنس آن ماسه‌ای - رسی و هرقدربه هورالهویزه نزدیک می‌شویم، جنس زمین به صورت آبگیر و باتلاقی است. زمین‌های واقع در شمال شرقی - غربی رودخانه کرخه از خط مرز دشت آزادگان تا غرب اهواز، تپه‌ماهورهای رملی است که نسبت به زمین‌های پست جنوب، ارتفاعات بیشتری دارد و به همین دلیل از نظر نظامی ارزشمند است و دردست داشتن آنها امتیازی محسوب می‌شود. این تپه‌ماهورهای رملی که از غرب اهواز به نام تپه‌های فولی‌آباد شروع می‌شوند و با تغییر ارتفاع ملایم به سمت غرب تا خط مرز ادامه می‌یابند، در نزدیکی مرز به ارتفاعات میش‌داغ که نسبتاً صعب‌العبور هستند، منتهی می‌شوند. رودخانه کرخه با تغییر جهت از نزدیک شهر حمیدیه و جریان یافتن در جهت شرقی - غربی عملاً دشت آزادگان را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم می‌کند که زمین‌های هرکدام از این دو قسمت وضعیت خاصی دارد که از این قرار است:

از تپه‌های الله‌اکبر تا مرز و خاک عراق، زمین منطقه شنی می‌شود.^۱ تپه‌های الله‌اکبر، کوه میش‌داغ و تپه‌های رملی دارالشیاخ در شمال بستان قرار دارد. در منطقه تنگه چزابه به سوی رودخانه خرابه، نیزار و دریاچه کم عمق هورالهویزه وجود دارد که عبور افراد، بدون قایق از این منطقه ناممکن بود. شمال منطقه عملیاتی بستان، منطقه‌ای رملی با تپه‌های شنی از جنس ماسه‌های بادی است که جهت بیشتر ارتفاعات منطقه (میش‌داغ)، از شمال غربی به جنوب شرقی و شیب زمین در مکان‌های گوناگون متفاوت است. در همین محدوده تپه‌های نبعه قرار دارند. این تپه‌های رملی نسبت به زمین‌های شمال بستان و تنگه چزابه مرتفع‌اند، عوارض موردنظر به دلیل این‌که دید و تیر خوبی به منطقه دارند، دارای ارزش نظامی فراوانی هستند. تپه‌های رملی شمالی

چزابه موقعیت حساسی دارند. مرتفع‌ترین بلندی منطقه چزابه نبعه نام دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۶۰ متر است و در ۴۰ کیلومتری شمال غرب سوسنگرد در شمال روستا و تنگه چزابه قرار گرفته است.^۲

تنگه چزابه بین تپه‌های رملی و هورالهویزه در منطقه‌ای به نام چزابه، غرب شهر بستان و مجاور مرز ایران و عراق، قرار دارد. این تنگه که عرض مفید آن برای آمدو شد به حداقل ۲۰۰ متر و حداکثر ۱/۵ کیلومتر می‌رسد، از سمت شمال به تپه‌های رملی و از سمت جنوب به هورالهویزه محدود می‌شود. در شمال چزابه پاسگاه مرزی ایران (با همین نام) و پاسگاه شیب عراق قرار دارد که از نظر نظامی بسیار مهم است. در دو سوی تنگه چزابه جاده نظامی قرار دارد، جاده‌ای در خاک ایران که چزابه را به فکه متصل می‌کند و جاده‌ای در خاک عراق که حلفائیه را به عماره متصل می‌سازد. این تنگه به رغم دهانه وسیع آن، از جنبه نظامی بسیار مهم و استراتژیک محسوب می‌شود.^۳

سرهنگ علی صیاد شیرازی نیز درباره موقعیت جغرافیایی منطقه عملیاتی دشمن در غرب شهر بستان چنین می‌گوید:

روی تنگه چزابه ارتفاعی بود، [که] تپه نبعی یا نبعه نام و در قسمت شمال تنگه قرار داشت. گرفتن ارتفاع به عنوان یک عارضه حساس، از نظر نظامی، به معنی آن بود که از جناح راست تسلط کامل به تنگ داریم و نمی‌گذاریم دشمن [به مواضع ما و تنگه چزابه] نزدیک شود، چه برسد به این‌که بخواهد [علیه نیروهای ما] تک کند. [بنابراین وجود تپه و حفظ آن در واقع] عاملی بود که توانست جناح راست [این منطقه عملیاتی] را نگه دارد. [در این شرایط] ما از جناح راست [منطقه] آسیب‌پذیر بودیم. جناح چپ [این منطقه] به هور می‌خورد و [با وجود حفظ و در اختیار داشتن تپه نبعه، ما] مشکلی نداشتیم. [اگر در این منطقه تهدیدی وجود داشت به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی در اصل] تنگه [صرفاً] از جناح راست [محدوده یادشده] مورد حمله قرار می‌گرفت.^۴

با این اوصاف، محدوده غرب بستان درحد فاصل تنگه چزابه تا تپه‌های نبعه به لحاظ جغرافیایی از ویژگی‌های خاصی برخوردار بود؛ بالاخص به دلیل دشواری در فراهم‌سازی سنگرهای پدافندی هنگام اجرای آتش مستمر توپخانه ارتش عراق، حفظ و نگهداری آن را برای نیروی مدافع ایرانی را دشوار می‌کرد و در نتیجه در اردوگاه قوای خودی آسیب‌پذیری فراوانی به همراه داشت.

پس از ناکامی ارتش عراق در بازپس‌گیری منطقه بستان، این ارتش با شک و تردید به ادامه حضور خود در مناطق اشغالی می‌نگریست و استقرار ناقص نیروهایش او را در برابر توانایی جدید قوای ایران آسیب‌پذیر کرده بود و با عنایت به ضعف‌های زیادی که در خاک ایران داشت، به چاره‌جویی برخاست.

مروری بر رخدادها و وضعیت استقرار نیروها در خط مقدم

با وجود شکست هفته دوم آذرماه ۱۳۶۰ نیروهای عراقی در بستان، چزابه و سابل، هنوز بخشی از اراضی منطقه عملیاتی طریق‌القدس به وسعت ۱۰۰ کیلومترمربع با شکل هندسی چهارضلعی در تصرف دشمن قرار داشت که اقدام فراوانی در جهت تقویت نیرو در این محدوده و روبه‌روی تنگه چزابه و نبعه کرده بود. فرماندهان قوای مسلح ایرانی نیز عزم‌شان را جزم کردند تا تحقق کامل اهداف و آزادسازی اراضی اشغالی، کار طرح عملیاتی را پیش ببرند و همه توان‌شان را برای دستیابی این اهداف به کار گیرند. بدین ترتیب، طراحان و تئوریسین‌های نظامی دوباره دست‌به‌کار می‌شوند، اما این بار نگاه‌شان صرفاً معطوف به بخش جنوبی رودخانه کرخه و سابل می‌شود تا نقطه پایان عملیات طریق‌القدس را رقم بزنند. در زمان کوتاهی شناسایی‌های لازم صورت می‌گیرد و متناسب با اطلاعات به‌دست‌آمده، کار طراحی عملیات نیز برای اجرای ضربه نهایی محقق می‌شود. همزمان با اتخاذ چنین تصمیمی، فرماندهان عراقی به اشتباه تاکتیکی‌شان مبنی بر حضور در یک منطقه محصور با موانع طبیعی فراوانی پی می‌برند و مقارن با ۳۰ آذر تا ۱۳۶۰ دی در پوشش آتش شدید توپخانه، نیروهای‌شان را از این منطقه خارج می‌کنند، یا به تعبیری دیگر از جنگ نیروهای ایرانی می‌گریزند و آنان را از معرض تهاجم نیروهای ایرانی که ممکن بود تلفات و خسارت‌هایی وحشتناک‌تر از عملیات ۸ آذر ۱۳۶۰ به بار آورد، نجات می‌دهند.

بعد از عقب‌نشینی نیروهای دشمن به جنوب رودخانه نیسان و اعلام خاتمه نبرد طریق‌القدس، تیپ دوم زرهی لشکر ۱۶ در کناره شمالی نیسان تا هورالعظیم و تیپ دوم زرهی و

یگان‌های سپاه پاسداران در منطقه بستان، تنگه چزابه، تپه‌های رملی نبعه تا دامنه جنوبی ارتفاعات میش‌داغ، برای پدافند حضور می‌یابند که با توجه به وسعت منطقه پدافندی، نیروی گسترش‌یافته کافی به نظر نمی‌رسد، اما وضعیت زمین تا حدودی کمبود نیرو را جبران می‌کند؛ زیرا با سودبردن از موانع طبیعی مانند رمل، مرداب و رودخانه این امکان ایجاد می‌شود که با تکیه به معابر و نقاط حساس، نیروی کمتر و نسبتاً کافی اختصاص داده شود. به هر رو اوضاع منطقه از این قرار است:

حساس‌ترین و خطرناک‌ترین معبری که باید پدافند شود، تنگه چزابه است که کلید منطقه به شمار می‌رود. نیروهای خودی در این تنگه به منظور عمق دادن به پدافند سه خاکریز ایجاد کرده‌اند. در خاکریز اول که از دو خاکریز دیگر کوتاه‌تر و کم ارتفاع‌تر است، نیرویی از یگان‌های سپاه پاسداران که نقش نیروی تأمینی را دارند، مستقر شده‌اند و خاکریزهای دوم و سوم را گردان ۱۲۵ مکانیزه تیپ ۲ لشکر ۱۶ اشغال کرده است.^۵ قرار است خاکریز اول منطقه تحویل نیروهای خراسان شود. نیروهای رزمنده استان خراسان در ستادی زیر نظر پادگان گلف (سپاه) کار می‌کنند که به آن ستاد خراسان می‌گویند. مسئولان آن جا برادران دُرچه‌ای و حمزه حمیدی‌نیا هستند.^۶ از آن پس نیروهای خراسان پدافند تنگه چزابه را به عهده می‌گیرند.^۷

ارتش عراق هنگام اجرای پاتک‌هایی همزمان با عملیات طریق‌القدس تلاش فراوانی برای بازپس‌گیری سرزمین‌های آزاد شده و شهر بستان کرد و تبلیغات همه‌جانبه‌ای با همان مضمون به راه انداخت. بنابراین زمینه‌های لازم برای حمله به این محور از مدت‌ها قبل فراهم شده بود و تحرکات دشمن بر تحلیل فرماندهان نظامی ایران در این خصوص صحه می‌گذارد.

آغاز تلاش دشمن

ارتش عراق با از دست دادن سرزمین‌های اشغالی غرب سوسنگرد، انسجام و یکپارچگی بین محورهای شمالی و جنوبی و همچنین خطوط خود را از دست داد، به علاوه امکان تهدید شهر اهواز نیز منتفی شد. با این حال، دستگاه‌های تبلیغاتی دشمن خبرهای زیادی درباره بازپس‌گیری اراضی آزاد شده در داخل و خارج کشور عراق تهیه و منتشر می‌ساختند. فرماندهان نظامی ایرانی نیز با رصد و بررسی اخبار و تحرکات ارتش عراق که امکان وقوع انجام چنین اقدامی را می‌دادند، با دقت و حساسیت بیشتری رخدادهای محور بستان، به‌ویژه حفاصل تنگه چزابه تا تپه‌های نبعه و جنوب

مقابل تهاجم دشمن مبادرت می‌ورزند. در آن سوی میدان کارزار نیز اخباری از این دست به گوش می‌رسید:

یگان‌هایی مثل تیپ ۳۱ نیروی مخصوص عراق روی تپه‌های نبعه و چزابه مستقر هستند.^{۱۰}

به‌واقع فرماندهان سپاه و ارتش با شروع غائله در این میدان کارزار به‌طور مستقیم وارد عمل می‌شوند تا به همت و باور خود، جلوی اشغال دوباره خطه دشت آزادگان و شهر بستان را بگیرند.

شرح عملیات و تلاش برای مقابله در برابر آن

درست ۳۷ روز پس از اعلام پایان نبرد طریق‌القدس، درگیری جدی در منتهی‌الیه غرب بستان بین قوای طرفین به وجود می‌آید. در ساعت ۱۳:۲۱ روز ۱۷ بهمن، آتش توپ‌های عراقی محدوده جغرافیایی حد فاصل تپه‌های نبعه در جنوب ارتفاع میش‌داغ تا تنگه چزابه در غرب شهر بستان را بدین ترتیب هدف حملات خود قرار می‌دهند:

توپخانه عراق منطقه‌ای به وسعت ۸ کیلومتر در دو کیلومتر را زیر آتش بسیار شدید خود قرار داده است و صدها قبضه توپ نقطه‌به‌نقطه این منطقه را می‌کوبد. حجم آتش دشمن از ساعت ۱۵ به‌طور عجیبی افزایش پیدا می‌کند و در پناه این آتش انبوه، واحدهای پیاده و زرهی با استعداد معادل یک لشکر، از چند نقطه حمله سنگینی را به مواضع نیروهای خودی آغاز می‌کنند.^{۱۱}

بدین ترتیب اوضاع آرام دی ماه چزابه به یکباره در ۱۷ بهمن سال ۱۳۶۰ دگرگون می‌شود و ارتش عراق این محدوده را از زمین و هوا زیر آماج آتش شدید توپخانه، هواپیما و بالگردهای

ارتفاعات میش‌داغ را دنبال و پیگیری و همچنین گزارش‌های خود را تهیه و تکمیل می‌کردند.

در گزارش ۶ بهمن ۱۳۶۰ فرماندهی گلف (پایگاه منتظران شهادت سپاه) چنین آمده است:

حسن باقری متوجه تحرکات دشمن در چزابه و برداشتن سیم‌های خاردار می‌شود. او برای خادم‌الشریعه فرمانده گردان‌ها و نیروهای خراسانی مستقر در منطقه می‌نویسد که به احتمال قوی دشمن به چزابه حمله خواهد کرد.^{۱۲}

در چنین شرایطی ارتش عراق نیز بیکار ننشسته بود. فرماندهان عراقی برای تدارک حمله به چزابه و تپه‌های نبعه، گسترده‌ترین اقدامات را برای بسیج نیرو به ترتیب زیر انجام دادند: ارتش عراق یک تیپ را از شاوریه (در غرب دزفول و کرخه) عقب کشید و به چزابه برد. یک گردان از تیپ ۲۴ مکانیزه، لشکر ۶ زرهی مستقر در جنوب نisan و تیپ ۳ لشکر ۹ در گیلان غرب نیز به این منطقه اعزام شدند. همچنین مقامات عراق با تهییج مردم و بهره‌گیری از احساسات ناسیونالیستی و مذهبی مردم این کشور، بیش از ۱۰ هزار نفر از نیروهای مردمی را برای این نبرد بسیج کردند.^{۱۳}

به این ترتیب فعالیت‌های بسیاری در اردوگاه طرف مقابل رقم می‌خورد تا به‌گونه‌ای هم از تبعات شکست اخیر ممانعت به عمل آورند و هم برای اقدامات آینده موانعی را فراهم سازند. از سوی دیگر فرماندهان ارتش و سپاه در اردوگاه خودی نسبت به تحرکات و اقدامات ارتش عراق حساس شدند. آنان می‌بایست به منظور مقابله با تهاجم و تک پیشگیرانه ارتش عراق و جلوگیری از پیشروی و صدمات به نیروهای خودی مستقر در تنگه چزابه و تپه‌های نبعه اقدامات لازم و ضروری را انجام دهند. وقوع همین رخداد روند طراحی نبرد آینده را با اختلال و وقفه روبه‌رو کرد و هم‌وغم فرماندهان و قوای آماده رزم را برای مدتی معطوف به خود ساخت. در این وضعیت علاوه بر محسن رضایی فرمانده سپاه و سرهنگ علی صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش، سایر فرماندهان تیم طراحی سپاه مثل غلامعلی رشید، حسن باقری، رحیم صفوی، احمد غلامپور و... برای مدت سه هفته‌ای در منطقه غرب بستان حاضر و به‌طور مستقیم در فعالیت‌های مقابله جویانه با تحرکات بی‌وقفه اردوگاه قوای مهاجم دخیل می‌شوند. علاوه بر آنان حسین خرازی، مرتضی قربانی، نورعلی شوشتری، دُرچه‌ای، حمیدی‌نیا، چراغچی از سپاه و سرهنگ سیروس لطفی و سرگرد غلامرضا مخبری و... از ارتش در کنار واحدهای یگان خود در منطقه عمومی بستان و یا چزابه حضور دارند و به هدایت نیروهای شان در

ارتش عراق با از دست دادن سرزمین‌های اشغالی غرب سوسنگرد، انسجام و یکپارچگی بین محورهای شمالی و جنوبی و همچنین خطوط خود را از دست داد، به علاوه امکان تهدید شهر اهواز نیز منتفی شد. با این حال، دستگاه‌های تبلیغاتی دشمن خبرهای زیادی درباره بازپس‌گیری اراضی آزادشده در داخل و خارج کشور عراق تهیه و منتشر می‌ساختند.

در چنین شرایطی وضعیت نیروهای حاضر در منطقه غرب بستان و حدفاصل تنگه چزابه تا تپه‌های نبهه از این قرار است:

در منطقه چزابه یک گردان مکانیزه از (ارتش) مستقر است که در همان منطقه هم عملیات کرده است. نیروهای سپاه خراسان هم یک گروهان زرهی دارند که از قبل در چزابه بوده است. در چزابه بر اثر آتش و فشار زیاد دشمن، مرتب گردان‌ها باید عوض شوند و گردان تازه نفس وارد عمل شود. گردان‌ها یک روز بیشتر در خط نمی‌مانند، مجروح، شهید و زخمی که بدهند تعویض می‌شوند. فرماندهی گلف (سپاه)، با حضور فعال در منطقه، ۳۰ گردان را که برای عملیات بعدی آماده کرده است، به میدان نبرد می‌آورد.^{۱۳}

بر اساس تمهیدی که ارتش عراق برای توجه فرماندهان و اتلاف نیروی آماده رزم نبرد بعدی ایران به کار گرفت، فعالیت‌های بسیاری در اردوگاه طرف مقابل رقم می‌خورد تا هم از تبعات شکست اخیر در بازپس‌گیری بستان در رسانه‌های جمعی و افکار عمومی دو کشور ممانعت به عمل آورند و هم برای اقدامات آینده قوای مسلح ایران موانعی را فراهم سازند.

نتایج و اهداف هجوم دشمن به چزابه

الف. نتایج حمله عراق به تنگه چزابه

یگان‌های عراقی در غرب بستان، خواسته مشترک دارند و آن این است که همزمان با یورش به صفوف مستحکم و خلل‌ناپذیر رزمندگان اسلام، مقاومت آنان را در هم بشکنند و با رسیدن به یکدیگر موفقیت ایران را در عملیات طریق‌القدس ملغی و نتایج آن را نیز خنثی سازند. با این انگیزه، صفوف منظم تجهیزات، خودروها و نیروهای نظامی عراقی در غرب تنگه چزابه و خطوط مرزی شکل می‌گیرد و وارد عمل می‌شوند. درگیری سهمگین طرفین هر روز از صبح تا بعد از ظهر و غروب ادامه می‌یابد و این خبرها به گوش فرماندهان می‌رسد:

مطابق خبر واصله از منطقه چزابه خاکریز اول و دیدگاه شماره ۳ و ۴ در ارتفاعات نبهه به دست دشمن افتاده است.^{۱۴} رادیوهای بیگانه نیز ادعا می‌کنند در جریان حمله نیروهای عراقی به چزابه، بستان هم سقوط کرده و صدام نیز در منطقه حضور داشته است.^{۱۵}

این در حالی است که نقطه به نقطه محدوده تپه‌های رملی نبهه کانون درگیری‌های شدید است و برخی نقاط بارها دست به دست می‌شود.

این تهاجم گسترده عراق به مواضع نیروهای اسلام در تنگه

خود قرار می‌دهد. شنزارهای صحرا و تپه‌های غرب بستان مملو از گلوله و ترکش‌های فراوانی است که در زیر آفتاب به خوبی می‌درخشد. غلامعلی رشید از فرماندهان عملیات طریق‌القدس، با اشرافی که بر غرب بستان دارد، شبانه‌روز آرایش نیروها و فرماندهان را بدین ترتیب سامان می‌دهد: عزیز جعفری فرمانده تیپ عاشورا است که به منطقه می‌آید، ولی غلامعلی رشید به او مأموریت (دیگری) می‌دهد. به همین دلیل او نمی‌تواند در تنگه چزابه بماند. نورعلی شوشتری هم نیروهایش را آورده و یکی از محدود گردان‌هایی است که ۴ روز در تنگه چزابه می‌ماند. البته شوشتری در این مدت، دو فرمانده گروهان خود را از دست می‌دهد. طبق آمار ۳۰ نفر از پاسداران اولیه و قدیمی نیشابور و سبزوار در این گردان به شهادت می‌رسند. شوشتری در منطقه می‌ماند، ولی نیروهایش از دست می‌روند. یک گردان از نیروهای فارس وارد عمل می‌شوند و ۴ روز در چزابه می‌مانند. بیشترین یگان‌هایی که در چزابه حاضر می‌شوند، از منطقه عملیاتی غرب دزفول (فتح‌المبین) هستند، به خصوص نیروهای اصفهان و تهران. علی قوچانی هم از تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) با گردان امیرالمؤمنین^(ع) به منطقه می‌آید که از گردانش چیزی باقی نمی‌ماند. نیروهای سوسنگرد هم به چزابه می‌آیند و کشاورزیان در (تپه‌های) نبهه به شهادت می‌رسد. خط چزابه در دست نیروهای خراسان است و علیمردانی، از فرمانده‌گردان‌های مؤثر خراسان، در منطقه می‌ماند. او بسیار فداکاری می‌کند و در یکی از درگیری‌ها به شهادت می‌رسد. بخشی از نیروهای جذب شده تهرانی برای تیپ تازه تأسیس شده تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) هم به غرب بستان اعزام شده و به غرب بستان آمدند، اما قرار نبود همه نیروهایی که در منطقه شاوریه فعالیت می‌کردند، به چزابه بیایند. دو گروهان مکانیزه هم برای عملیات فتح‌المبین آماده شده بودند که در تنگه چزابه منهدم می‌شوند. از نفربرها بیشتر در حمل مجروحان و از تانک‌ها برای زدن هدف‌های مشخص استفاده می‌شود. تانک‌ها در پهلوی دشمن مستقر شده‌اند و از پهلوی عقبه دشمن را می‌زنند، دشمن نیز تعدادی از تانک‌ها را هدف قرار می‌دهد و منهدم می‌کند و تعدادی از آنها را نیز از کار می‌اندازد که قابل بازسازی نیستند.^{۱۶}

کارزار پر شدت و خونین دو طرف به یکباره صحنه آرام یک ماه گذشته را متلاطم و مبهم می‌سازد. فرماندهان هر دو سوی صحنه منازعه به دنبال کسب موفقیت هستند و در این راه تلاش فراوانی می‌کنند تا بلکه در پناه پیروزی، اهداف خودشان را محقق سازند.

اشاره خواهد شد.

ب: اهداف عراق از حمله به تنگه چزابه

توجه فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی به منطقه عمومی شوش و دزفول پس از عملیات طریق القدس و حضور یگان‌های عمل‌کننده در این منطقه سبب شد تا عراق به این منطقه حساس شود. به همین دلیل، ارتش عراقی برای جلوگیری از آزادسازی سرزمین‌های اشغالی شمال خوزستان دست به کار شد و به مناطق عمومی بستان در حدفاصل تنگه چزابه تا تپه‌های نبعه و همچنین هویزه حمله کرد. ارتش عراق از حملات بی‌وقفه و طولانی مدت دوهفته‌ای نیمه دوم بهمن تا اول اسفند سال ۱۳۶۰ به تنگه چزابه و تپه‌های نبعه و در مدت زمان محدود به هویزه به دنبال کسب و به دست آوردن اهداف حائز اهمیت و مهمی در ابعاد گوناگون بود. برخی از اهداف احتمالی ارتش عراق از تک هم‌زمان به مناطق هویزه و بستان عبارت بودند از:

۱. تأخیر در اجرای عملیات ایران

بر اساس اطلاعات کسب‌شده، عراق از انجام عملیات هویزه، تنگه چزابه و تپه‌های نبعه هدف‌های بسیاری داشت، اما یکی از مهم‌ترین آن اهداف به تأخیر انداختن عملیات آینده قوای نظامی ایران در سرزمین‌های غرب دزفول و کرخه بود. به طوری که جهت اصلی حرکت ارتش عراق و هدف مهم مدنظر فرماندهان عراقی - که با تبلیغات فعال رسانه‌های خارجی همراه شد - شهر بستان بود که در نهایت، با مقاومت نیروهای رزمنده اعم از بسیجی، ارتشی و سپاهی با وجود طولانی شدن مدت نبرد (دو هفته) و به جای ماندن تعداد زیادی شهید و مجروح از رزمندگان مدافع، نتیجه‌ای برای قوای مهاجم نداشت. البته، ارتش عراق با اجرای این تک و تحمیل خساراتی به قوای ایران، توانست تا حدی عملیات طراحی شده نیروهای اسلام در غرب دزفول، شوش و کرخه را به تعویق بیندازد، تا آنجا که یکی از فرماندهان عراقی خطاب به رده‌های پایین‌تر خود می‌نویسد:

از تحرکات ایران در منطقه دزفول - شوش به طور کلی، نتیجه‌گیری می‌شود که قصد حمله تعرضی وسیعی دارد، اما عملیات النصر الحاکم (در چزابه تا نبعه) سبب اصلی عقب‌انداختن حمله تعرضی ایران بوده است.^{۱۹} غلامعلی رشید فرمانده عملیات طریق القدس درباره وضعیت به وجود آمده می‌گوید:

محسن رضایی پس از عقب‌نشینی دشمن از شمال رودخانه نیسان، اصرار داشت که دیگر نباید معطل شد و

چزابه تا حدود روزهای آخر بهمن ماه ادامه یافت تا جایی که درخصوص آن در برخی منابع چنین آورده اند:

جنگ در تنگه چزابه از سخت‌ترین و خونین‌ترین نبردهایی است که تاکنون رخ می‌دهد. رزمندگان اسلام حتی برای ساخت سنگرهای مناسب به اندازه کافی کیسه‌شنی ندارند. آنها پیش از سحر هر روز با بلدوزر و لودر ارتفاع خاکریزهای دفاعی خود را بالا می‌برند تا از گزند آتش‌های انبوه دشمن تا حدی در امان باشند، اما واحدهای ارتش عراق تا قبل از ظهر، با گلوله‌های مستقیم تانک و آتش پرحجم توپخانه، آن قدر به سوی این خاکریزها شلیک نمودند که آنها را دوباره صاف می‌کردند.^{۱۶}

در ادامه این تهاجم، ارتش عراق موفق شد خاکریز اول و قسمتی از خاکریز دوم و نیز تپه‌های نبعه در شمال تنگه چزابه فاصله ۱/۵ تا ۲ کیلومتری را که عمقی حدود ۵ کیلومتر داشت، به تصرف خود درآورد. ارتش بعثی حدود ۸۰۰ متر پیشروی کرد.^{۱۷}

از ۱۷ تا ۲۷ بهمن ۱۳۶۰ در طول ۱۰ روز درگیری شدید دیگر دشمن پیشروی نمی‌کند، ولی با اجرای آتش شدید آنها، نیروهای خودی متحمل تلفات بسیاری می‌شوند.

در همین خصوص فتح‌الله جعفری می‌گوید:

رفتم سوسنگرد سراغ عزیز جعفری را گرفتم. گفتند برادر حسن (باقری) تماس گرفت و عزیز (جعفری) رفت چزابه. از سوسنگرد رفتم بستان. وقتی از پل بستان عبور می‌کردم، صدای انفجار گلوله و تبادل آتش نمایان بود. وقتی به قرارگاه المهدی رسیدم، حسن باقری هم رسید. حسن (باقری) به مسئولان خراسانی خط چزابه تا نبعه) گفت: «خسته نباشید! خادم گزارشی از آخرین وضعیت (منطقه) بده!» خادم‌الشریعه (مسئول نیروها و خط چزابه تا نبعه) وضعیت را تشریح کرد و گفت: «دشمن حمله کرده و رخنه‌ای در خط اول ایجاد شده و بخشی از آن و نیز تپه‌های نبعه را هم تصرف کرده است.» حسن (باقری) گفت: «نگران نباش! باز هم خوب مقاومت کرده‌اید که کل خط را نگرفتند و نیروها در خاکریز دوم و سوم هستند.» (بعد در ادامه) حسن باقری نحوه دفاع (روزهای آینده آنان، تا هنگام دست‌یابی به شرایط مطلوب برای دادن پاسخ به ارتش عراق و فیصله پیدا کردن این غائله ارتش عراق) را توجیه کرد و به آنها گفت (همچنان) مقاومت کنند.^{۱۸}

با این حال، حملات دامنه‌دار و پی‌درپی دشمن در محدوده تنگه چزابه تا تپه‌های نبعه به دنبال دست‌یابی و حصول به اهداف مهمی بود که در مبحث بعدی به آن



حسن باقری چنین می‌گوید:

در این میان [اقدامات انجام شده در منطقه عمومی غرب دزفول، شوش و کرخه]، حرکت دشمن در منطقه چزابه پیش آمد و [بالاجبار ما برای مقابله با تحرکات ارتش عراق] مجبور شدیم تیپ [۱۴] امام حسین^(ع) را که برای منطقه [عملیاتی] عین‌خوش در نظر گرفته بودیم، برای چزابه به‌کارگیریم، باید یادآور شد با این اقدام دشمن؛ عملیات [نیروهای خودی] حدود یک ماه در منطقه [غرب دزفول] به تاخیر افتاد.^{۳۱}

با وجود شوک اولیه ناشی از حمله غافل‌گیرانه دشمن مقارن با ۱۷ بهمن ۱۳۶۰ و پدید آمدن اوضاع بسیار ناگوار و دشوار برای تنگه چزابه و تپه‌های نبعه، روحیه مقابله با نیروهای اشغالگر عراقی در بین نظامیان سپاه و ارتش مستقر در منطقه به‌ویژه تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) سپاه به فرماندهی حسین خرازی و گردان مکانیزه ۱۲۵ تیپ ۲ لشکر ۹۲ ارتش به فرماندهی سرگرد غلامرضا مخبری ابعاد تازه‌ای پیدا کرده است. لازم به یادآوری است که تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) در این مقطع زمانی و مقارن با حضور در منطقه غرب دزفول و کرخه ۲۵ گردان یعنی در حدود دو لشکر نیرو داشت. قوای مستقر در خطوط مقدم حفاصل تپه‌های نبعه تا تنگه چزابه که هنگام هجوم ناگهانی دشمن، به‌ناچار از پشت خاکریزهای خطوط اولیه عقب‌نشینی کرده بودند، درصدد مقابله برآمدند. بلافاصله بعد از اطلاع فرماندهان سپاه حاضر در منطقه، اقدامات ضروری در دو مرحله شامل دفاع در برابر هجوم دشمن به منظور توقف دور تک آنان و سپس حمله به قوای دشمن و بازپس‌گیری مواضع از دست‌رفته پیش‌بینی شد. در گام اول با اعزام بیش از ۳۰ گردان پیاده سپاه، شرایط

باید به‌سرعت منطقه عملیاتی غرب دزفول و کرخه آماده شود و [ایشان بر اساس تحلیل و دوراندیشی که از تحرکات دشمن داشت] به‌اندازه ما [من و حسن باقری] نگران نبود و حتی ۱۷ بهمن ۱۳۶۰، در وسط پاتک‌های سنگین دشمن به چزابه در قرارگاه بستان [مقر سابق تیپ ۲۶ زرهی عراق] آمد و به من آرامش داد و این تحلیل را کرد: «تمام این حرکات دشمن [حمله به چزابه با سروصدای زیاد و به راه انداختن جنگ روانی] برای این است که ما عملیات بزرگ بعدی را انجام ندهیم. شما نگران نباشید. باید (وسایل، امکانات، نیروهای کمی و کیفی خود را) جمع کنید و به (منطقه عملیاتی) غرب کرخه بیایید تا آن جا را آماده کارزار کنیم.» برای من پذیرش این تحلیل سخت بود، که این جانب، حسن باقری را در منطقه بستان [به عنوان مسئول منطقه عملیاتی غرب بستان] گذاشتم و خودم به منطقه عملیاتی فتح‌المبین رفتم و در کنار آقامحسن [رضایی] به [ادامه] فعالیت‌های شناسایی و [فعال‌کردن دوباره تیم و فعالیت‌های مربوط به] طرح‌ریزی پرداختیم.^{۳۲}

بنابراین در برهه حساسی از زمستان سال ۱۳۶۰ که فرماندهان مترصد طراحی و آماده‌سازی قوای خود برای آزادسازی بخش دیگری از اراضی اشغالی سرزمین ایران بودند، رویدادهای دور از انتظار دیگری پیش آمد که در روند طبیعی برنامه‌ریزی شده، وقفه‌ای به وجود آورد. با وجودی که ارتش عراق به موازات اقدامات رزمندگان اسلام در محدوده غرب دزفول و کرخه بر میزان فعالیت خود افزوده بود و به‌طور مشخص نسبت به انجام عملیات در محدوده جغرافیایی پی برده بود، به یکباره در اقدامی غافل‌گیرانه حملات دامنه‌دار خود را در منطقه عمومی بستان آغاز کرد. در همین خصوص

عملیات بعدی) گرفتیم و گفتیم اگر این‌ها (فرماندهان ارتش عراق) نمی‌ترسیدند نباید به ما حمله می‌کردند؛ پس این‌که به ما حمله کردند و می‌خواهند نیروهای ما را از بالا (به منطقه دیگری مثل چزابه) بکشانند، معلوم است که این‌ها در (منطقه عملیاتی) فتح‌المبین ضعف دارند ... لذا من با خست هی به گردان‌ها می‌گفتم به چزابه بروند (ادامه کار) به یکجایی رسید که دیگر فهمیدیم ... نباید (به چزابه) گردان بفرستیم. به آقای (غلامعلی) رشید گفتم: رشید! بلند شو بیا این جا در (منطقه عملیاتی) فتح‌المبین (مستقر شو و کار را ادامه بده)!!^{۲۲} غلامعلی رشید یکی از فرماندهان و طراحان نبرد فتح‌المبین درباره وقفه پیش آمده در فعالیت‌های طراحی و آماده‌سازی منطقه عملیاتی فتح‌المبین می‌گوید:

(از ۱۷ بهمن (سال ۶۰)... دشمن دست به یک حرکت جدید و پیچیده‌ای در چزابه زد و (فرماندهان، یگان‌ها و نیروهای) ما را تا روز یک دوازده (یا همان اول اسفند) و پایان روز سوم (ماه) دوازده به مدت ۱۵ روز معطل کرد و ۱۵ روز دیگر این (حرکت دشمن) ما را (از طراحی و برنامه‌ریزی برای عملیات فتح‌المبین) عقب انداخت. ... این را باید اضافه کنیم که ... نزدیک ۱۵ روز واقعاً آن جا ما را گرفتار کرد و ما هم با (حسن) باقری و یک عده دیگر، ... غلامپور و همه ما بسیج شده بودیم که (مشکل حمله دشمن به) چزابه را حل کنیم (البته هنوز) هم هدف دشمن (برای ما) معلوم نبود. (همه این اتفاقات را همان موقع) من یک جایی (در دفتر یادداشت خودم) نوشتم (و آن را دارم که) محسن رضایی هم آن روزها ... آمدند دست من را گرفتند و گفتند: آقای رشید از اینجا (منطقه تنگه چزابه) بلند شو و ذهنت را درگیر اینجا نکن! ما باید برویم (منطقه عملیاتی) فتح‌المبین! که من به قول معروف با یک ترس و لرزی بلند شدم، به حسن باقری گفتم: خدا حافظ! این آقامحسن (رضایی) دارد ما را به منطقه (عملیاتی) غرب کرخه (و دزفول و شوش) می‌برد ... من آن جا با شما (آقای محسن رضایی) بحث می‌کردم و می‌گفتم: آقامحسن (رضایی) هدف دشمن چیه؟ این (ارتش عراق اگر) می‌خواهد واقعاً بستان و ... چزابه را بگیرد (واقعاً) چه کار دارد می‌کند؟! پس چرا (جلو) نمی‌آید؟ (و فقط) این همه آتش (و گلوله روی منطقه) می‌ریزد؟ ... که آقامحسن (رضایی) این حرکت ارتش عراق را این‌گونه) تحلیل کرد و گفت: «این (صدام) می‌خواهد ما عملیات (فتح‌المبین را در منطقه) بالا (شمال خوزستان) انجام ندهیم و سازمان ما را هم به هم بریزد (تا)

لازم برای جلوگیری از پیشروی قوای دشمن فراهم گردید. در واقع نیروهای اعزامی از منطقه عملیاتی غرب شوش، دزفول و کرخه خود را به بستان برای کارزار چزابه تا تپه‌های نبعه رسانده بودند. به‌رغم آغاز تلاش دشمن در تپه‌های نبعه بیش از ۱۰ روز نبرد بی‌امان و گاه تن‌به‌تن طرفین منازعه در میدان نبرد، اما در عمل فعالیت و تحرک چندانی برای پیشروی بیشتر اشغال مواضع جدیدتر از طرف ارتش دشمن به چشم نمی‌خورد. تجمع و حضور مداوم و شبانه‌روزی نیروهای نظامی و مقاومت ۲۴ ساعته گردان‌های گوناگون اعزامی که تحت امر حسین خرازی فرمانده باتجربه تیپ ۱۴ امام حسین (ع) زیر آتش حجیم و تحرکات موضعی ارتش عراق به اجرای مأموریت پدافندی مشغول هستند، این ظن و گمان را تقویت و تأیید می‌کند که هدف از اجرای عملیات النصر الحاکم دشمن، صرفاً ایجاد تأخیر و وقفه در اجرای عملیات آتی رزمندگان ایرانی است. به‌علاوه تجمع فرماندهان نظامی و استمرار حضور آنان در مقابل تنگه چزابه و دور بودن آنان از منطقه عملیاتی فتح‌المبین بر چنین ادعایی صحه گذارد. چراکه به‌طور مقطعی و عملی روند طراحی و اقدام اجرایی نبرد آینده همزمان با سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی موقتاً متوقف شد و به‌طور مشخص تحت تأثیر حمله ارتش عراق به چزابه قرار گرفت و برای مدتی به تعویق افتاد.

در همین خصوص محسن رضایی چنین می‌گوید:

در جنگ من خیلی رفتارهای عراق را زیر نظر می‌گرفتم؛ اولاً سعی می‌کردم پیش‌بینی کنم که خب مثلاً وقتی ما عملیات طریق‌القدس را انجام دادیم حالا عراق چه کار می‌خواهد بکند؟ پاتک می‌کند یا نمی‌کند؟ چه مقدار اصرار خواهد کرد؟ مثلاً وقتی که دشمن (در ادامه عملیات طریق‌القدس در) شمال (رودخانه) نیسان باقی مانده بود، ... روز ششم و هفتم (عملیات) بود من به دوستان گفتم ... (ارتش) عراق بالای (رودخانه) نیسان نمی‌ماند و عقب‌نشینی می‌کند ... مثلاً ما وقتی که برای عملیات فتح‌المبین آماده شدیم پیش خودم گفتم ... اگر عراق بفهمد که ما برای (عملیات) فتح‌المبین داریم آماده می‌شویم چه کار خواهد کرد. توی همین فکر بودم که دیدم عملیات چزابه (توسط ارتش عراق) انجام شد. به محض این که عملیات چزابه شروع شد، اصلاً هیچ به ذهن خودم تردید نینداختم که این (حمله) برای این است که (عراقی‌ها) نمی‌خواهند ما (در منطقه عملیاتی) فتح‌المبین بجنگیم. این‌ها می‌خواهند نیروی ما را بکشانند بیاید چزابه و ما از حمله به فتح‌المبین باز بمانیم این را من علامت موفقیت (خودمان در طراحی

یگان‌ها همراه با افزایش مناطق آب‌گرفته و متکی شدن به آنها برای کاهش طول خطوط دفاعی جبهه‌های خودی

۴. افزایش فعالیت شناسایی و نزدیک شدن گروه‌های

گشتی به مواضع قوای ایرانی

۵. نزدیک شدن تدریجی عراق به واحدهای ایرانی و کاهش عمق منطقه ممنوعه و احداث خاکریزهای مقابل واحدهای ایرانی و مرتفع ساختن برخی دیگر از خاکریزها^{۲۴} در صورت موفقیت قوای دشمن در چزابه، ارتش عراق می‌کوشید که جبهه جدیدی در بستان به روی مواضع ایرانیان بگشاید و آنها را مشغول به امور فرعی و جانبی سازد.

۷. انهدام سازمان و برهم زدن سازمان‌دهی یگان‌های رزمی قوای ایرانی

در این مقوله مباحث زیادی وجود دارد که به اجمال برخی موارد آن در این بخش بررسی خواهد شد. ارتش عراق با تهاجم سنگین خود به تپه‌های اطراف تنگه چزابه، موجب شد تا سپاه پاسداران مجبور شود ضمن به کارگیری یگان‌های موجود، بیش از ۳۰ گردان از نیروهایی را که برای عملیات فتح‌المبین آماده کرده بود، برای مقابله و دفع این تک دشمن به کار گیرد که بخشی از این اقدامات عبارتند از:

در این درگیری‌ها و در مقابله با تهاجم دشمن در تنگه چزابه، رضا حبیب‌اللهی از فرماندهان تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) همراه حسین خرازی و مصطفی ردانی پور فداکاری زیادی از خود نشان داد. گردان ۱۲۵ مکانیزه از تیپ ۲ لشکر ۱۶ زرهی به فرماندهی سرگرد غلامرضا مخبری نیز عنوان نیروی تأمین در این منطقه حضور داشت.^{۲۵}

در جریان نبرد چزابه، سپاه با استعدادی در حدود توان کل نیروهای به کار رفته در عملیات طریق‌القدس وارد عمل شد و سازمان‌دهی یگان‌های رزمی دچار دگرگونی و نقصان شد. این نبرد (تک پیشگیرانه عراق به تپه نبه و تنگه چزابه) تلفات زیادی را به رزمندگان اسلام و نیز به قوای دشمن وارد آورد. در مجموع در طول دو هفته نبرد بی‌وقفه، بیش از ۳۰ گردان که می‌بایست در منطقه غرب دزفول وارد عمل شوند، در منطقه چزابه تا تپه نبه به کار گرفته شدند و شهدای بسیاری داده شد و پیکر مطهر بسیاری از شهدای مظلوم این نبرد برای همیشه در همان منطقه باقی ماند. ارتش ایران نیز تیپ یکم از لشکر ۷۷ پیاده خراسان را علاوه بر واحدهای موجود وارد عمل کرد.

در جریان این نبرد دوهفته‌ای، ده‌ها نفر از رزمندگان اسلام و از جمله فرزند آیت‌الله طاهری (امام جمعه و نماینده امام در

ما نیروی آن عملیات غرب به کرخه را به دشت آزادگان و غرب بستان) بیاوریم و (آن‌ها را در) این جا مصرف کنیم و (می‌خواهد در واقع) ... کاری بکند که عملیات (فتح‌المبین در) بالا (و شمال منطقه عملیاتی طریق‌القدس) صورت نگیرد. «همین تحلیل هم درست بود دشمن واقعاً ما را ۱۵ روز عقب انداخت و بخشی از نیروهای مان را هم درگیر کرد. اگر آقامحسن (رضایی) دست ما را هم نمی‌گرفت (و با خودش به منطقه غرب دزفول و شوش و کرخه نمی‌برد، مدت‌ها) ما هم آن جا می‌ماندیم»^{۲۶}

بنابراین مهم‌ترین هدف ارتش عراق به تأخیر انداختن و در نتیجه شکست عملیات آینده نیروهای مسلح ایرانی در غرب دزفول و کرخه بود. پس از تجزیه و تحلیل نیت دشمن در حمله به تپه نبه و چزابه، فرماندهان سپاه به این نتیجه رسیدند که باید یگان‌های رزمی سپاه را از این منطقه تخلیه کنند و بدون هدر دادن زمان آنان را برای اجرای عملیات فتح‌المبین به همان منطقه عملیاتی غرب دزفول، شوش و کرخه منتقل کنند.

۲- تقویت روحیه ارتش عراق

به دنبال عملیات موفقیت‌آمیز طریق‌القدس و آزادسازی اراضی دشت آزادگان، شهر بستان و فرار و عقب‌نشینی قوای عراقی از حفاصل دو رودخانه سابل و نیسان، روحیه نیروهای ارتش عراق به شدت تضعیف و متقابلاً در اردوگاه مقابل، روحیه نیروهای خودی تقویت شده بود.

بنابراین یکی از هدف‌های اساسی ارتش دشمن از هجوم به چزابه و تپه نبه، بازسازی روحیه نیروهای عراقی به حساب می‌آمد.

۳. تجدید سازمان‌دهی و ترتیب نیروها و تقویت برخی

پس از تجزیه و تحلیل نیت دشمن در حمله به تپه نبه و چزابه، فرماندهان سپاه به این نتیجه رسیدند که باید یگان‌های رزمی سپاه را از این منطقه تخلیه کنند و بدون هدر دادن زمان آنان را برای اجرای عملیات فتح‌المبین به همان منطقه عملیاتی غرب دزفول، شوش و کرخه منتقل کنند.

نیروهایشان با حسین خرازی و مصطفی ردانی پور در خط مستقر شده‌اند و به دلیل این‌که خط پدافندی دوم به خط اول نزدیک است، (در نگاه اول) شناسایی حضوری برای شناخت خط دشمن (به‌سادگی) امکان‌پذیر نیست. لذا در این مرحله با دوربین منطقه هدف رصد و محورهای نبرد مشخص می‌شود؛ ولی چون بین قوای خودی و دشمن میدان مین و مواضعی ایجاد شده است، کار شناسایی از نزدیک سخت می‌شود.^{۲۸}

به‌رغم وجود موانع و مشکلات فراوان مقرر شد شناسایی‌های غیرحضوری انجام شود و سرانجام شناسایی‌های حضوری با مشقات و سختی از پشت خطوط اول دشمن صورت گرفت. در شناسایی‌ها مشخص می‌شود یکی از محورهایی که با استفاده از آن دشمن عرصه را بر قوای خودی تنگ کرده، تپه‌های نبهه است که این موقعیت و شرایط را داراست:

نبهه در منطقه‌ای واقع شده است که اطراف آن دشت وسیعی از شن‌های روان و تپه‌های کوچک رملی قرار دارد. تردد از میان تپه‌ها به‌کندی انجام می‌شود و گزارشات به دست آمده از آن محدوده بدین قرار است:

در شرق نبهه، یک مسیر در میان رمل‌ها ایجاد شده که فقط با جیب و خودروهای کمک‌دار و نفربر قابل تردد است. در جنوب نبهه نیز از عملیات طریق‌القدس سه خاکریز موازی هم در مقابل دشمن ایجاد شده که از جاده چزابه تا تپه‌های سه‌گانه ادامه دارد. از وقتی عراقی‌ها روی نبهه مستقر شده‌اند، بر این محدوده رملی تا چزابه تسلط پیدا کرده‌اند. نیروهای خودی نیز مجبور می‌شوند در ضلع شرقی آن مستقر شوند. عراقی‌ها روی تپه‌ها در ضلع شرقی و جنوبی (تپه نبهه)

ارتش عراق با تهاجم سنگین خود به تپه‌های اطراف تنگه چزابه، موجب شد تا سپاه پاسداران مجبور شود ضمن به کارگیری یگان‌های موجود، بیش از ۳۰ گردان از نیروهایی را که برای عملیات فتح‌المبین آماده کرده بود، برای مقابله و دفع این تک دشمن به کار گیرد.

استان اصفهان) به شهادت رسیدند. خبر تأثرانگیز شهادت فرزند برومند امام‌جمعه اصفهان موجب تأثر و تأسف امام خمینی^(ع) گردید و ایشان طی پیامی در تاریخ ۹ اسفند ۱۳۶۰ این شهادت و شهادت دیگر فرزندان اسلام در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها را به حضرت بقیه‌الله و به بازماندگان شهدا تسلیت گفتند. ایشان از خداوند متعال برای شهدا مغفرت و برای بازماندگان آنان رحمت و عزت و صبر و سلامت طلب نمودند.^{۲۹}

تشدید فعالیت‌های اردوگاه خودی

به‌هر روی می‌بایست هر چه زودتر به این غائله پایان داد. به همین منظور در بحبوحه درگیری‌های غرب بستان محسن رضایی فرمانده سپاه و سرهنگ علی صیاد شیرازی به سرعت برای ختم غائله تحرکات دشمن و تقویت نیرو وارد عمل شدند. سپاه علاوه بر نیروهای خراسانی و سایر مناطق اعزامی کشور به غرب بستان، تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) که تجربه موفقی در راه آزادسازی این مناطق داشتند، را برای نبرد انتخاب می‌کند. یگانی که ۲۵ گردان استعداد دارد و نیروهای قبارق خود را آماده کارزار در منطقه عملیاتی کربلای ۲ کرده است. اما بنا بر ضرورت انجام عملیات در چزابه، ۱۷ گردان خود را به این منطقه اعزام می‌کند. البته تیپ‌های دیگر سپاه هم مثل ۲۵ کربلای نیز در این وضعیت به کمک آنان می‌شتابند. ارتش هم چنین کرد:

با ورود تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی به دشت آزادگان، این یگان تیپ ۲ لشکر ۱۶ زرهی را در منطقه بستان و چزابه تعویض می‌کند و یگان‌های تازه‌نفس جایگزین مدافعان خسته و فرسوده می‌شوند.^{۳۰}

در این شرایط مقرر شده است در اولین فرصت اقدامات مؤثری برای بازپس‌گیری خط چزابه و تپه‌های نبهه انجام شود. یگان‌های سپاه شامل تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) و گردان‌های خراسانی، تهرانی، اصفهانی و... نیز یگان‌هایی از پایگاه منتظران شهادت (گلف اهواز) و منطقه عملیاتی غرب دزفول و کرخه به محدوده دشت آزادگان و آن‌سوی بستان اعزام می‌شوند.

دشواری‌های کار شناسایی و طرح مانور

کسب اطلاعات لازم برای شناخت دشمن یکی از مأموریت‌های اساسی و خطیر یگان‌ها به‌ویژه سپاه بود؛ اما برای انجام آن دشواری‌هایی وجود داشت: چون گردان‌های (اعزامی به منطقه بستان) آماده شده و

اولیه، مهیای فراهم سازی های لازم برای عملیات می شوند. گزارش غلامعلی رشید مسئول طرح و برنامه عملیات منطقه ۸ سپاه درباره مأموریت گردان های تک ور طرح مانور ازاین قرار است:

الف. نیروهای تک ور و طرح عملیات

در این عملیات که در دو محور چزابه و [تپه های] نبعه انجام گردید، از سمت تپه های نبعه دو گردان از سپاه به همراه یک گردان از تیپ ۱ لشکر ۷۷ [ارتش] و دو گردان [دیگر] از سپاه و یک گردان [دیگر] از تیپ ۱ لشکر ۷۷ [ارتش] از سمت چزابه تک را انجام داده و نیرویی با همین استعداد و ترکیب در احتیاط بوده است. همچنین ۵ دستگاه تانک از شمال نبعه و پنج دستگاه دیگر از چزابه از [یگان زرهی] سپاه پاسداران در پشتیبانی عملیات مستقر بودند.^۶

در طرح مانور مشترکی که فرماندهان سپاه و ارتش تهیه کرده بودند، علاوه بر شیوه حمله بر قوای دشمن، اهدافی نیز برای تک قوای خودی پیش بینی شده بود که بدین شرح می باشد:

۱. یکی از اهداف مهم عملیات امام علی (ع) گرفتن ابتکار عمل نظامی از دست دشمن بود که پس از حرکت ۱۳۶۰/۱۱/۱۷ به دست آورده بود.

۲. تصرف مواضع اشغالی [دشمن و] از دست داده [قوای خودی] در تک ۱۳۶۰/۱۱/۱۷، شامل قسمتی [از] خاکریز خودی به طول ۳۵۰ متر و دو تپه غرب ارتفاعات نبعه که نیروهای خودی به عنوان تأمین از آن استفاده می کردند.

۳. انهدام نیروی پیاده ای از دشمن به استعداد سه گردان (یک تیپ)

۴. تحکیم خط پدافندی از هور تا ارتفاعات شمال نبعه (تپه ۹۵)

۵. خنثی نمودن تبلیغات سیاسی و جنجالی دروغین صدام مبنی بر تصرف بستان.^۷

پس از این که جزئیات کار با دقت طراحی و تصویب می شود، توجه و توان همه معطوف آماده سازی بسترهای لازم برای نبرد در شنزارها می گردد.

آماده سازی

اواخر بهمن سال ۱۳۶۰ غلامعلی رشید با اصرار و تأکید فراوان محسن رضایی، تپه ی نبعه و چزابه را به قصد حضور در منطقه غرب دزفول و کرخه ترک می کند. دلایل فرماندهی سپاه بر این تحلیل استوار است که دشمن با انجام تحرکات در نقاط یادشده، تلاش می کند تا از طرح و برنامه ریزی برای

هر ۱۵ متر یک تیربار مستقر کرده اند. این تیربارها روی سه پایه قرار داده شده که پایه های آن روی گونی مستحکم شده است. اطراف سنگرها با گونی پوشیده و تیربارچی و کمک آن در سنگر محفوظ هستند. هر تیربار یک کیلومتر را پوشش می دهد و با سلاح های دیگری مانند موشک های مالیوتکا، خمپاره انداز ۶۰ میلی متری و قناسه های دوربین دار از نبعه دفاع می شود. دیده بان های عراقی نیز به راحتی می توانند عقبه نیروهای خودی را تا شهر بستان در ۱۷ کیلومتری پوشش دهند و روی خاکریزهای دفاعی ما تسلط داشته باشند.^۹ فرماندهان سپاه حاضر در منطقه و قرارگاه تاکتیکی در خصوص موضوعات گوناگون عملیاتی به ویژه شناسایی ها برای حسن باقری گزارش می دهند که می توان به این نمونه اشاره کرد:

تنها نکته ای که در این مباحث مهم است، شناسایی محورهای عملیاتی (بر روی منطقه چزابه تا تپه های نبعه) است که درباره آنها با حساسیت بیشتری صحبت می شود. سرانجام (با وجود موانع فراوان موجود) از پشت (تپه های) نبعه نیز شناسایی های (لازم با دشواری فراوان) انجام می شود.^{۱۰}

به دنبال انجام موفقیت آمیز شناسایی ها ولو با دشواری فراوان زمینه برای طراحی عملیات بازدارنده قوای خودی فراهم می شود، در همین خصوص در گزارش تهیه شده سپاه که حکایت از آغاز مرحله جدیدی دارد، آمده است:

پس از انجام هماهنگی های لازم طرح حمله ای توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و یگان های ارتش جمهوری اسلامی ایران در تنگه چزابه ریخته شد.^{۱۱}

اگرچه غلامعلی رشید برای عملیات بازپس گیری تپه های نبعه راهی منطقه غرب دزفول و کرخه می شود، اما در هنگام طرح ریزی مانور حضور دارد.

تیم طراحی عملیات شامل رحیم صفوی، غلامعلی رشید و حسن باقری عملیات را بدین ترتیب طرح ریزی می کنند:

در قرارگاه طرح ها مطرح می شوند و فرماندهان اجراکننده درباره آنها بحث می کنند. این ارتباط نزدیک بین فرماندهان رده بالا، فرماندهی کل سپاه، فرمانده عملیات سپاه، ستاد و قرارگاه عملیاتی، یگان های عمل کننده و نیروهایشان وجود دارد.^{۱۲}

طبق برنامه ریزی ها مقرر می شود که نیروها شبانه حمله کرده، خط را پس بگیرند.

در طرح ریزی مشخص می شود چه گردان هایی فعال شوند. خط حدها نیز مشخص می شود.^{۱۳}

با این وضع اردوگاه خودی پس از سپری کردن مقدمات

وارد عمل می‌شوند. دیده‌بانان دشمن که از روی تپه‌ها کاملاً به منطقه مسلط هستند، آتش خمپاره‌ها را روی اولین بلدوزر فعال در منطقه روانه می‌کنند. حسین خرازی دائم بالا و پایین می‌رود و نیروها را تهییج می‌کند و از رانندگان بلدوزرها می‌خواهد با سرعت عمل بیشتری خاکریزهای موردنیاز را احداث کنند. مصطفی ردانی پور جانشین تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) نیز فرمانده خود را یاری می‌کند و بخشی از مسئولیت‌های کار را به عهده می‌گیرد. جهادگران نیز کار احداث خاکریز را که جان‌پناه رزمندگان است با سرعت انجام می‌دهند. تانک‌های عراقی اوضاع در غرب بستان را دوباره به هم می‌ریزند و یگان‌های تازه‌نفس دشمن حمله دیگری را ترتیب می‌دهند. آتش پشتیبانی توپخانه دشمن به‌طور فاجعه‌آمیزی در چزابه روی سر نیروهای ایرانی ریخته می‌شود. حجم آتش به حدی است که تصور می‌شود ارتش عراق همه توپخانه خود را به این منطقه گسیل کرده است. در حفاصل چزابه تا تپه‌های نبعه در واقع غلغله‌ای برپا شده است. نیروی یگان‌های عراقی سراسیمه خود را به این منطقه رسانیده‌اند، آنان قصد دارند تا مأموریت خود یعنی سرگرم نگاه‌داشتن نیروهای ایرانی و وارد آوردن تلفات به آنها را با موفقیت به سرانجام برسانند. برای چنین منظوری قوای ایرانی با یورش خود درصدد شکست مقاومت دیواره‌ی دفاعی مستحکم نیروهای عراقی مستقر در تپه‌های نبعه تا تنگه چزابه هستند. آتش توپخانه دشمن نیز محل احداث خاکریز را زیر آتش پرحجم خود گرفته‌اند. گلوله‌های تانک دائم جلوی بیل بلدوزرها به زمین می‌نشیند و دستگاه‌ها را به لرزه درمی‌آورد. به‌رغم توصیه‌هایی که حسین خرازی به جهادگران می‌کند تا حواسشان جمع باشد که صدمه نینند، گلوله‌ای در کنار بلدوزر اول منفجر می‌شود و راننده آن به شدت آسیب می‌بیند. باوجوداین، کار احداث خاکریز ادامه می‌یابد. آسمان مهتابی چزابه امکان کار را برای گروه مهندسی جهاد خراسان فراهم کرده است، که از عملیات طریق‌القدس هم سابقه و تجربه حضور در این محدوده تا تپه‌های نبعه را داشته‌اند. شلیک‌های پی‌درپی گلوله‌های توپ، خمپاره و گلوله‌های مستقیم تانک‌ها به آنان مجال نمی‌دهد که با سرعتی که مایل‌اند کار احداث خاکریز را پیش ببرند، اما حضور خرازی در کنار آنان موجب دلگرمی و سرعت عمل رانندگان بلدوزرها می‌شود. هم‌زمان حسین خرازی هر قدر تلاش می‌کنند که او را از بلدوزرها دور کنند با مقاومت و پایداری او مواجه می‌شوند که می‌گوید: «وجود من باعث خواهد شد خاکریز سریع‌تر و صحیح‌تر زده شود.»^{۳۷}

عملیات بعدی جلوگیری کند. در شرایط جدید، فرماندهی منطقه غرب بستان به حسن باقری واگذار می‌شود.

پس از گذشت ۱۵ روز نبرد شبانه‌روزی، حسن باقری فرمانده جدید منطقه تصمیمش برای انجام عملیات و بازپس‌گیری تپه‌های رملی به‌ویژه نبعه را می‌گیرد، او در پایان جلسه خطاب به سایر فرماندهان دیگر می‌گوید:

اگر (ما) بر تپه نبعه مسلط شویم، دشمن از تنگه چزابه عقب‌نشینی می‌کند. تسلط بر نبعه، تسلط بر چزابه و دیگر نقاط است و دشمن در چزابه نخواهد ماند.^{۳۸}

وی سپس واحدها و یگان‌های پشتیبانی رزمی مثل مخابرات، مهندسی، جهاد، توپخانه و لجستیک را هم برای پشتیبانی‌های موردنیاز عملیات به طور جزئی و دقیق توجیه می‌کند.

به‌منظور آماده‌سازی‌های لازم نیز اقدامات فراوان صورت می‌گیرد، در این خصوص علاوه بر جابه‌جایی نیرو، تجهیزات و امکانات، تلاش فراوانی در آستانه عملیات انجام می‌گیرد. پس از آن که حسن باقری فرمانده عملیات در قرارگاه تاکتیکی تصمیم قطعی خود را درباره نبرد در غرب بستان و حفاصل تنگه چزابه تا تپه نبعه را اتخاذ کرد، آن را به فرماندهان حاضر یعنی حسین خرازی، مصطفی ردانی پور، خادم‌الشریعه و سایر افراد حاضر اعلام و ابلاغ می‌کند. در چنین شرایطی فرماندهانی مثل مرتضی قربانی، فتح‌الله جعفری، احمد متوسلین، محمدابراهیم همت و... هم ضمن حضور در این منطقه عملیاتی، اوضاع را با دقت و با نگرانی رصد می‌کنند. فرماندهان یگان‌ها هم می‌دانند برای یکسره ساختن کار قوای مهاجم باید با تلاش و توان بیشتری وارد عمل شوند و برای آماده‌سازی، سازمان‌دهی، تأمین نیروی انسانی، شناسایی وضعیت زمین و قوای دشمن تمهیداتی بیندیشند. به همین منظور برای اجرای عملیات علیه یگان‌های ارتش عراق مستقر در تپه نبعه و تنگه چزابه کار با جدیت و شدت بیشتری آغاز می‌شود. وضعیت زمین، ایجاب می‌کند تا یگان‌های ایرانی، کار خود را با موفقیت به اتمام برسانند. با توجه به اهمیت دستیابی به اهداف، یگان‌ها با درک وضعیت موجود با همه مأموریت‌ها و دغدغه‌هایی که دارند، قول همکاری می‌دهند. در این زمینه به یک نمونه از فعالیت فرماندهان تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) براساس مشاهدات و نوشته‌های سید علی بنی‌لوحی اشاره می‌شود.

حسین خرازی، خودش در کنار فرمانده و رزمندگان حاضر می‌شود تا حدود کار را مشخص کند. او از آنان جدا نمی‌شود. جهادگران هم برای احداث جان‌پناه و خاکریز

شرح عملیات [مولای متقیان] امام علی^(ع)

غروب روز اول اسفند، آخرین هماهنگی‌ها میان گردان‌های تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) انجام می‌شود و آخرین اطلاعات بین حسین خرازی و مصطفی ردانی‌پور با فرماندهان گردان‌های عمل‌کننده ردوبدل و طرح مانور دوباره مرور می‌گردد و مسئولیت هر یک از افراد حاضر به آنان گوشزد می‌شود. حسن باقری نیز در آن سوی میدان نبرد چنین می‌کند. دیگر همه چیز برای آغاز عملیات در تپه نبعه و چزابه و رقم خوردن حماسه‌ای دیگر آماده است. با نزدیک شدن زمان شروع عملیات، بیسیم‌ها سکوت اختیار می‌کنند تا به دنبال اقدام پیشروی شبانه، جسورانه و خاموش رزمندگان، ناخودآگاه بر میزان هوشیاری دشمن افزوده نشود.

نیروها نیز در کمال احتیاط گام دیگری در مسیری سرنوشت‌ساز می‌گذارند. آنان مصمم‌اند از تپه نبعه تا چزابه پیش بروند. همه نیروها کاملاً توجیه شده‌اند که قدرت دفاعی دشمن تنها به محکم بودن خط اول محدود نمی‌شود بلکه آنان همیشه چندین خطوط مستقل پدافندی دارند. طبق گزارش موجود عملیات این گونه آغاز شد:

سرانجام در تاریخ ۱ اسفند ۱۳۶۰، چهار گردان از سپاه پاسداران در عملیاتی به نام امام علی^(ع) (۱) به منظور باز پس گرفتن خط مقدم در تنگه چزابه و سه تپه رملی (که به نام نبعه هستند، از شمال (منطقه‌ای که) تپه نبعه (قرار دارد) آماده اقدام برای عملیات می‌شوند.^{۴۰}

حسن باقری گردان‌ها را دقیق توجیه کرده و در عملیات چزابه خود مسئولیت یک گردان را به عهده گرفته است. او ابتدا گردان و گروهان‌ها را دسته‌دسته به طور دقیق کنترل می‌کند... و با رمز «یا علی ادرکنی» عملیات مولای متقیان^(ع) در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد روز دوم اسفند سال ۱۳۶۰ آغاز می‌شود. فرماندهان براساس تجارب گذشته خود به خوبی می‌دانند که اگر بر اثر اقدام رزمندگان تپه نبعه آزاد شود به طور طبیعی تسلط نیروها بر تنگه چزابه نیز افزایش پیدا می‌کند. بی تردید تحقق چنین کاری مستلزم اتمام نبرد در چزابه و تپه‌های رملی معروف به نبعه و دسترسی و تسلط کامل بر اهداف نبرد می‌باشد. در این مرحله و در گام نخست، این موضوع مهم در قالب مأموریت تسلط بر تپه نبعه به طور جدی مطرح می‌شود تا به دنبال تثبیت هدف یاد شده، در گام بعدی آزادسازی تنگه چزابه در دستور کار قرار گیرد. گزارش‌های دریافتی از منطقه عملیاتی گویای خبرهای دیگرند که به آن اشاره می‌شود: با وجودی که عملیات در ساعت ۳۰:۰۰ روز ۱/۱۲/۱۳۶۰ با کلمه رمز یا علی شروع شد، اما طبق گزارش استراق سمع

اواخر بهمن سال ۱۳۶۰ غلامعلی رشید با اصرار و تأکید فراوان محسن رضایی، تپه نبعه و چزابه را به قصد حضور در منطقه غرب دزفول و کرخه ترک می‌کند... در شرایط جدید، فرماندهی منطقه غرب بستان به حسن باقری واگذار می‌شود.

درست هنگام فعالیت خارج از حد تصور واحدهای ارتش عراق مستقر در منطقه شیب، توپ‌های ارتش جمهوری اسلامی نیز بی محابا فعالند و در حال اجرای آتش بر روی مواضع دشمن می‌باشند. حکایت بنی‌لوحی از فعالیت آنان نیز بدین قرار است:

هم زمان واحد توپخانه لشکر ۹۲ زرهی ارتش، چند آتشبار توپ ۱۰۵ میلی‌متری را در منطقه‌ای نزدیک‌تر به خطوط دشمن مستقر می‌کند. این گردان توپخانه به همراه واحد ادوات و توپخانه سپاه موظف‌اند با رسیدن نیروهای خط شکن تیپ ۱۴ امام حسین^(ع)، گردان‌های خراسانی و سایر نیروهای دیگر به خط مقدم دشمن و هوشیاری آنان، جلو خط اول ارتش عراق در تپه نبعه و چزابه را زیر آتش حجیم خود بگیرند تا ابتکار عمل به دست آورند.^{۳۸}

بنابراین آماده‌سازی در تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) در کمترین زمان ممکن انجام می‌شود و با وجود مشکلات فراوان، پراکندگی مسئولان واحدها و گردان‌ها، کمبود امکانات در زمینه تسلیحات و تجهیزات مورد نیاز، فرماندهان این یگان آمادگی‌شان را اعلام و مقدمات کار را با سرعت خیره‌کننده‌ای فراهم می‌کنند تا برای عملیات بازپس‌گیری نبعه و تنگه چزابه وارد عمل شوند.

با این وجود زمان آغاز عملیات خودی بنابه دلایلی دستخوش تغییراتی می‌شود؛ به طوری که در گزارش سپاه نیز با درج دلایلی چنین آمده است:

ابتدا قرار بود عملیات در مورخه ۱۳۶۰/۱۱/۳۰ انجام شود که به علت آماده نبودن برادران ارتشی، اجرای طرح ۲۴ ساعت به تعویق افتاد.^{۳۹}

بنابراین در عمل اجرای عملیات علیه قوای دشمن از روز آخر بهمن به اول اسفند سال ۱۳۶۰ موکول می‌شود.

عملیات مولای متقیان [امام علی (ع)] می‌گوید:

حجم آتش به کسی اجازه تردد نمی‌داد. وقتی رزمنده‌ای می‌خواست از سنگری به سنگر دیگری برود به سختی حرکت می‌کرد. آتش دشمن رمل‌های زیبا و روشن جزایه را تبدیل به تپه‌های سیاه و خاکستری کرده بود. قبلاً ما در تپه‌ها با پای برهنه حرکت می‌کردیم، اما این کار با وجود ترکش‌های داغ، تیز و برنده دیگر امکان‌پذیر نبود. کم‌کم بر اثر شدت آتش، تعداد مجروحین و شهدا زیاد شد. ابتدا مجروحین را به خاکریز دوم منتقل می‌کردیم. بعد شهدا را در کنار تپه‌هایی (رملی) جا دادیم. بعد از ظهر آتش (توپخانه دشمن کمتر و منطقه) آرام شد. فرصتی پیش آمد و مجروحین را با نفربر به عقب منتقل کردیم. حسن باقری می‌گفت: «قرائن نشان می‌دهد که دشمن فردا صبح با آتش تهیه شدید ضد حمله‌ای را علیه خط نبعه شروع می‌کند. ضروری است امشب یک خاکریز دیگر نیز احداث کنیم تا با گونی‌هایی که به خط می‌فرستیم، نیروهای تازه‌نفس سنگرهای جدید احداث کنند. روی خاکریز هم باید گونی بچینیم تا نیروها در پشت آن ایمن باشند و بتوانند دفاع کنند. احداث یک خاکریز هم در جاده ضروری است. منتها لودرهای حاضر در منطقه، بر اثر آتش و ترکش گلوله‌ها، اکثراً پنچر شده‌اند و ۴ دستگاه بلدوزر هم آسیب دیده‌اند. به عبدالمحمد رئوفی [فرمانده تیپ ۷ دزفول یا ولی عصر (عج) سپاه] گفته شد آن دو گردان که [به عنوان احتیاط یگان‌ها برای عملیات غرب کرخه] آماده کرده‌اند، به این منطقه منتقل کنند. به نیروهای مستقر در سوسنگرد هم آماده‌باش داده شده تا به منطقه بیایند. سید تقی رضوی [از مسئولان مهندسی جهاد سازندگی] هم باید امشب دو خاکریز

تا آن لحظه بی‌سیم‌های دشمن هیچ‌کدام به گوش نبودند. هرچه فرمانده یگان‌های [عراقی] در خط را صدا می‌زد [ند،] جوابی [از آنها] نمی‌شنیدند.^{۴۱}

اخبار درگیری‌های بین قوای خودی و دشمن در خطوط مقدم حکایتی از این قرار دارد:

نیروها از پشت نبعه و همان جایی که شناسایی‌ها انجام شده بود، به خط دشمن می‌زنند. لحظاتی پس از شروع درگیری‌ها آتش سنگین دشمن در سراسر منطقه با شدت هرچه تمام‌تر آغاز می‌شود. نقطه‌ای نیست که از اصابت گلوله و ترکش در امان مانده باشد. چندین خودروی پشتیبانی و آمبولانس نیز مورد اصابت قرار گرفته‌اند. بهترین وسیله برای پشتیبانی و حمل و نقل، نفربر زرهی است که آنها نیز از اصابت مستقیم گلوله توپ در امان نمی‌مانند.^{۴۲}

طبق گزارش معاونت عملیات منطقه ۸ سپاه از مناطق درگیری غرب بستان نیز اوضاع صحنه نبرد بدین شکل است: برادران [رزمنده حاضر در عملیات امام علی (ع)] با رعایت سکوت، به خط اول خودی که در تصرف دشمن بود، رسیدند و آن را به راحتی تصرف نمودند. در منطقه جزایه بین خاکریز خط اول خودی و خاکریز اول دشمن که ۷۰۰ متر فاصله دارند، آتش شدید دشمن بر روی برادران [رزمنده در حال پیشروی به سمت مواضع ارتش عراق] شروع شد و مقاومت خیلی شدید از دشمن دیده شد، به هر صورت برادران موفق شدند تا ساعت ۰۵:۰۰ تمامی اهداف را تصرف نمایند.^{۴۳} بنابراین پس از درگیری و زدوخورده شدید رزمندگان اسلام با قوای عراقی مستقر در پشت خاکریزها، خط دشمن شکسته می‌شود و نیروها روی تپه‌های نبعه مسلط می‌گردند. در ادامه عملیات [نیروهای نظامی ایران] سنگرهای دشمن یک‌به‌یک منهدم (و فتح) می‌شوند، تعدادی از نیروهای دشمن به هلاکت می‌رسند و بقیه نیز می‌گریزند. بدین ترتیب، نبعه آزاد می‌شود. چون نیروهای خودی از پشت نبعه وارد عمل شده بودند، دشمن گمان نمی‌کرد که نیروهای سپاه اسلام به این سرعت عمل کنند و عقبه آنها را ببندند.^{۴۴} این وضع با دمیدن نور خورشید بدین ترتیب ادامه پیدا می‌کند:

چهار گردان از نیروهای رزمنده پس از تسخیر تپه‌های نبعه به سمت خط مقدم خودی که در اختیار دشمن بود، عملیات را ادامه می‌دهند و عراقی‌ها را تا خط قبلی به عقب می‌رانند. در این درگیری سنگین، حدود ۴۰۰ نفر از نیروهای عراقی کشته می‌شوند.^{۴۵}

فتح‌الله جعفری در تشریح وقایع ساعات و روز اول

سرانجام در تاریخ ۱ اسفند ۱۳۶۰،
چهار گردان از سپاه پاسداران در
عملیاتی به نام امام علی (ع) به منظور
باز پس گرفتن خط مقدم در تنگه
جزایه و سه تپه رملی که به نام نبعه
هستند، از شمال منطقه‌ای که تپه
نبعه قرار دارد آماده اقدام برای
عملیات می‌شوند.



ضد حمله دشمن مجبور به بازگشت به مواضع قبلی می‌شوند و از خاکریز اول عقب نشینی می‌کنند. اوضاع با طلوع آفتاب دگرگون و قوای ارتش عراق فعال شد. بر اساس گزارش سپاه از منطقه عملیاتی غرب بستان وضعیت خط از این قرار است: آتش دشمن تا این ساعت [۵ صبح روز اول اسفند و بعد از شکستن خط دشمن و پیشروی قوای خودی] حدوداً خاموش شده بود و آتش خودی نیز در عمق به طور پراکنده و بدون دیده بانی اجرا می‌شد که از این ساعت به بعد، آتش خودی کم‌کم ضعیف شده و در مقابل آتش دشمن شدت گرفت به حدی که بلدوزرها از زدن خاکریز عاجز شده و به سختی موفق به عقب آمدن شدند، اکثر آنها ترکش خورده و راننده هایشان شهید یا زخمی گردیدند. از ساعت ۵:۰۰ به بعد کم‌کم با آتش شدید دشمن و عدم وجود مواضع مستحکم برادران با دادن تلفات [زیاد] مجبور به عقب نشینی به مواضع قبلی خود شدند تا حدی که در ساعت ۸:۰۰ در حدود مواضع قبلی [خودشان] مستقر بودند.^{۴۷}

فتح الله جعفری در ادامه چنین مواردی را مورد اشاره قرار داده است:

اجرای آتش توپخانه در تنگه چزابه طی دو هفته از سنگین‌ترین و بی‌سابقه‌ترین آتش‌های دشمن علیه رزمندگان اسلام بود [مصطفی] اردانی پور و حسین خرازی تا مدت‌ها پس از عملیات [پیشگیرانه عراق و مولای متقیان^(ع)] می‌گفتند چزابه ما را پیر کرد. حسین خرازی می‌گفت: «تعداد زیادی از خودروهای پشتیبانی و آمبولانس ما در اثر اصابت گلوله توپ در داخل آنها منهدم شدند.» مصطفی اردانی می‌گفت: «همه قوطی کنسرو و کمپوت‌های رها شده روی زمین در اثر ترکش گلوله‌ها سوراخ سوراخ شده بود.» در

موازی به صورت دوجداره در شرق [تپه] نبعه ایجاد و جاده را برای تردد ترمیم کند. مهندس سید تقی رضوی از مسئولان جهاد و اهل خراسان بود. پس از نماز مغرب، فرماندهان حاضر در منطقه و مهندسی جهاد [در قرارگاه تاکتیکی] حاضر شدند و درباره نحوه مقابله با دشمن بحث شد. آنها دو مشکل اساسی را گوشزد کردند: شن‌های روان و حجم [شدید و گسترده] آتش [توپخانه] دشمن [در منطقه تپه نبعه تا تنگه چزابه]. این دو عامل باعث افزایش تلفات، کاسته شدن ارتفاع خاکریز، خستگی نیروها و کندی در احداث خاکریز می‌شد. جلسه تا ساعت ۱۲ شب طول کشید. آن شب مهندسی جهاد، خاکریز خوبی را در نبعه ... احداث کرد. یک بولدوزر، ابتدا رمل‌ها را روی هم جمع می‌کرد و خاکریز تعجیلی می‌زد و دستگاه دوم آن خاکریز را مستحکم و مرتفع می‌کرد. نیروهای بسیجی هم گونی‌ها را پیر از رمل می‌کردند و پشت خاکریز، سنگر احداث می‌کردند. این فعالیت در نیمه شب انجام می‌شد. تیربارهای دشمن هم کار می‌کردند و آتش آنها روی این منطقه متمرکز بود که [دیگر با احداث خاکریز و جان‌پناه برای نیروهای حاضر در منطقه] تأثیر زیادی نداشت.^{۴۸}

به دنبال بازپس‌گیری بخش از اراضی اشغال شده ایران، فرماندهان سپاه حاضر در منطقه عملیاتی وضعیت موجود را بررسی می‌کنند و اطلاعات دریافتی، ارزیابی حسن باقری و حسین خرازی از شرایط حاکم، ادامه دور تک و تلاش مجدد دشمن برای بازپس‌گیری نقاط آزاد شده و سرگرم نگاه داشتن رزمندگان است. اما با شروع تحرکات در اردوگاه ارتش عراق و به دنبال ضد حمله دشمن، قوای خودی که هنگام شب پیشروی مناسبی داشتند بالاجبار در ادامه فشار فزاینده و

گام بعدی ولو با ایجاد وقفه و خلل به خوبی فراهم ساخت. در مجموع این نبرد وقت زیادی را از فرماندهی سپاه، ستاد عملیاتی قرارگاه مشترک کربلا و نیز رزمندگان آماده اجرای عملیات کربلای ۲ در غرب دزفول و شوش و کرخه گرفت و عملاً یک ماه تأخیر در طراحی و اجرای عملیات بعدی را در پی داشت. مقاومت رزمندگان اسلام در چزابه موجب تقدیر امام خمینی از آنان شد. ایشان در سخنرانی ۳ اسفند ۱۳۶۰ خود در جمع مسئولان اصلی کشور فرمودند: باید تقدیر کنم از ارتش و سپاه و ژاندارمری و دیگر قوای مسلح و مردمی که به حمدالله با قدرت دارند پیشروی می‌کنند و در همین چزابه هم کارهایی انجام دادند و ان شاءالله انجام می‌دهند و امیدوارم که به فتح آخرین نزدیک باشیم و فتح ما آن وقتی است که عراق و ایران و دیگر کشورهای اسلامی، همه مرفه باشند و همه بتوانند آسوده و بدون قدرت قدرتمندان و بدون سلطه آنها به زندگی خودشان ادامه بدهند.^{۵۱}

به هر رو، حماسه چزابه در روزهای آغازین اسفندماه سال ۱۳۶۰ با اجرای موفقیت‌آمیز عملیات مولای متقیان (امام علی^(ع)) به پایان می‌رسد و در تاریخ جنگ نام این مناطق ثبت می‌شود. چزابه نامی ملی برای همه ایرانیان است که جوانان به سادگی از مواضع خود پا پس نکشیدند و قهرمانانه تا آخرین سنگر، آخرین نفر و آخرین نفس جنگیدند. در این اقدام که ارتش عراق از آن با نام «عملیات النصر الحاکم» یاد می‌کند، بیش از یک میلیون گلوله توپ در منطقه محدودی بر سر نیروهای ایرانی فرود آمد. در این محور دشمن با بهره‌گیری از حجم گسترده نیروهای عمل‌کننده و آتش پشتیبانی شدید و متوالی که هم زمان بر روی تپه‌های نبعه و تنگه چزابه اجرا می‌کرد، با وجود مقاومت سرسختانه نیروهای خودی، توانست خاکریز اول نبعه را تصرف و تلفات زیادی به قوای ایرانی وارد کند اما از تصرف تنگه چزابه و بستان عاجز شد و ناکام ماند.

درعین حال گرچه تمهیدات و اهداف ارتش عراق برای تضعیف روحیه قوای ایرانی، برهم‌زدن سازمان‌دهی و ملغی نمودن عملیات در غرب کرخه کارساز نبود، اما توانست با تحمیل تلفات و مشغول نگاه‌داشتن توان فرماندهان در طراحی نبرد آینده تا مدتی فکر و ذهن آنان را از طراحی مانور دور سازد و به‌نوعی با خریدن زمان درصدد ترمیم خطوط دفاعی مناطق غرب دزفول، شوش و کرخه برآید. بنابراین ازجمله اهداف مهم عراق در این نبرد، مختل کردن طرح عملیات فتح‌المبین، فرسایش نیروها و استهلاک

طول جنگ تنها نقطه محدودی که مورد آماج چند صد هزارتایی گلوله‌های توپ و دشمن قرار گرفت، چزابه بود.^{۴۸} گزارش سپاه از عملیات امام علی^(ع) و درگیری شدید بین قوای خودی و دشمن در حدفاصل چزابه و تپه‌های نبعه چنین حکایت می‌کرد:

[به دنبال تک نیروهای خودی] دشمن نیز با تعویض و تقویت نیروها و وارد نمودن نیروهای تازه‌نفس به پیشروی و فشار خود ادامه می‌داد. فشار دشمن تا حدود ساعت ۱۰ مورخه ۶۰/۱۲/۱ ادامه یافت که از این ساعت [به بعد] حدوداً آرامش در خطوط [طرفین منازعه] برقرار گردید.^{۴۹} در همین ارتباط حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی نماینده امام نیز در خاطرات روز اول اسفند ۱۳۶۰ چنین آورده است: ظهر سرهنگ صیاد شیرازی تلفنی از اهواز اطلاع داد که نیروهای ما در تنگه چزابه حمله کرده‌اند و پیروزمند به همه هدف‌های خود رسیده‌اند، ولی تا عصر معلوم شد در ضد حمله عراق، دوباره عقب‌نشینی کرده‌اند.^{۵۰}

در چزابه، دشمن در جایی قرار گرفته بود که باید دو تیپ خودش را مستقر می‌کرد و نمی‌توانست پدافند منسجم و مرتبی داشته باشد. ارتش عراق، پس از عملیات [طریق‌القدس و مولای متقیان^(ع)] آسیب‌پذیر شده بود و قادر نبود در این محدوده با وسعت و عرض کم، میدان مین، کانال و آب‌گرفتگی ایجاد کند. دشمن برای درست کردن خط دفاعی باید امکانات جدیدی تهیه و مصرف می‌کرد و تمهیدات فراوانی فراهم می‌ساخت.

نتایج و دستاوردها

مهم‌ترین شاخص برای موفقیت این عملیات، ارزیابی میزان حصول و تحقق اهداف تعیین شده می‌باشد. در طرح مانور عملیات امام علی^(ع) چندین هدف شامل گرفتن ابتکار عمل نظامی از دست دشمن، آزادسازی مواضع اشغالی (به رغم از دست دادن خاکریز اول)، انهدام نیروهای ارتش عراق حاضر در منطقه و تحکیم خط پدافندی از هور تا نزدیکی تپه‌های نبعه بود. به دنبال اهمیت بسزایی که نبرد در غرب دزفول و کرخه برای فرماندهان و رزمندگان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران پیدا کرده بود، ضرورت داشت تا آنان فارغ‌البال در پی تحقق و اجرای عملیات آینده برآیند. بر این اساس بیشتر موارد مندرج در طرح مانور عملیات امام علی^(ع) تأمین شد. هرچند در یکی دو مورد مثل آزادسازی مواضع اشغالی نقصان به وجود آمد و موفقیت کاملی به دست نیامد اما سایر موارد قرین موفقیت بود و شرایط را برای برداشتن

تسلیمات نظامی ایران بود. در واقع این اقدامات دشمن گرچه در توقف موقت روند تهیه و تدوین طرح مانور عملیات و تحلیل بردن بخشی از قوای سازمان رزم قوای نیروی‌های نیروهای مسلح به‌ویژه سپاه مؤثر بود، اما قادر به تحقق کامل اهداف نشد و در اصل ارتش عراق به‌منظور تحقق کامل اهداف خود ناکام ماند و نتوانست مانع اجرای موفقیت‌آمیز عملیات غرب شوش، دزفول و کرخه شود.

منابع:

- ۱- مسعود بختیاری، ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، جلد دوم، چاپ ارتش ۱۳۷۳، ص ۶۸.
- ۲- امیر رزاق‌زاده، نبرد طریق‌القدس، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۹۱، صص ۱۱۸ - ۱۱۷.
- ۳- امیر رزاق‌زاده، نبرد طریق‌القدس، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۹۱، ص ۱۱۸.
- ۴- احمد دهقان، ناگفته‌های جنگ، خاطرات سپهبد شهید علی صیاد شیرازی، تهران؛ دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و نشر شاهد بنیاد شهید، چاپ ششم، ۱۳۸۱، ص ۲۵۵.
- ۵- بختیاری مسعود، عملیات طریق‌القدس، تهران، هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی، ایران سبز، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۸، ص ۸۶.
- ۶- جعفری فتح‌الله، جزایه؛ تهران، دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، نشر سوره، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ص ۴۷.
- ۷- جعفری فتح‌الله، جزایه، تهران، دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، نشر سوره، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ص ۱۶۰.
- ۸- جعفری فتح‌الله، جزایه؛ تهران، دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، نشر سوره، چاپ دوم، ۱۳۸۵، صص ۱۴۹ - ۱۵۰.
- ۹- مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، اسناد عملیات‌های ایذایی و کوچک اهواز، جلد دوم، سند ۲۳۰۱۷۴ از فرمانده قرارگاه کاظمین (ارتش عراق) به فرمانده قرارگاه کاظمین ۱ و ۲، برگرفته از مبحث اعلام آمادگی.
- ۱۰- جعفری فتح‌الله، جزایه؛ تهران، دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه‌های هنری سازمان تبلیغات اسلامی، نشر سوره، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ص ۱۹۴.
- ۱۱- سند ۶۲۷۳ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس صادره از واحد در عملیات سپاه منطقه ۸ در تاریخ ۱۳۶۰/۱۱/۱۹
- ۱۲- جعفری فتح‌الله، جزایه؛ تهران، دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، نشر سوره، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ص ۱۶۰.
- دوم، ۱۳۸۵، صص ۱۶۰ - ۱۵۸.
- ۱۳- همان، ص ۱۵۸.
- ۱۴- سند ۶۲۷۳ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس صادره از واحد عملیات سپاه منطقه ۸ تاریخ ۱۳۶۰/۱۱/۱۹.
- ۱۵- سند شماره ۶۲۹۱ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
- ۱۶- علایی حسین، جلد اول روند جنگ ایران و عراق، تهران؛ نشر مرزوبوم، چاپ اول ۱۳۹۱، ص ۳۹۴.
- ۱۷- همان پیشین.
- ۱۸- جعفری فتح‌الله، جزایه؛ تهران، دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، نشر سوره، چاپ دوم، ۱۳۸۵، صص ۱۵۰ - ۱۴۹.
- ۱۹- درویشی فرهاد، تحلیلی بر عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس، نگین ایران، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، شماره ۸، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۵۵.
- ۲۰- سند شماره ۱۵۲۸ اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- ۲۱- سند شماره ۱۴ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس مستخرجه از گزارش علی مینو، راوی قرارگاه نصر و برگرفته از اطلاعات حسن باقری.
- ۲۲- جلسه ۶۷ تاریخ شفاهی دکتر محسن رضایی، بحث درباره عملیات فتح‌المبین، ۱۳۹۳/۲/۸، پرینت نسخه اول، صص ۲۱ - ۲۲.
- ۲۳- پیاده شده جلسه ۶۶ تاریخ شفاهی جناب آقای دکتر محسن رضایی، اول اردیبهشت ۱۳۹۳، پرینت نسخه اول، صص ۹-۸.
- ۲۴- سند شماره ۶۳۹۴، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، مورخ ۱۳۶۰/۱۲/۳
- ۲۵- علایی حسین، جلد اول روند جنگ ایران و عراق، تهران؛ نشر مرزوبوم، چاپ اول ۱۳۹۱، ص ۳۹۵.
- ۲۶- صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی، جلد ۱۵، چاپ و نشر عروج، تهران؛ ۱۳۸۶، ص ۷۱.
- ۲۷- بختیاری مسعود، عملیات طریق‌القدس، هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی، ایران سبز، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۰۸.
- ۲۸- جعفری فتح‌الله، تهران، دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، نشر سوره، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ص ۲۰۸.
- ۲۹- همان، صص ۱۶۵ - ۱۶۴.
- ۳۰- همان، ص ۱۹۲.
- ۳۱- سند شماره ۶۳۹۴، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، مورخ ۱۳۶۰/۱۲/۳
- ۳۲- جعفری فتح‌الله، تهران، دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، نشر سوره، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ص ۱۹۶.
- ۳۳- همان، ص ۱۶۰.

هاشمی رفسنجانی)، چاپ ششم، ۱۳۷۸، ص ۴۸۹.
۵۱- صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی، جلد ۱۵، چاپ
و نشر عروج، تهران؛ ۱۳۸۶، ص ۶۷.

پی‌نوشت:

۱- برای نبرد بازپس‌گیری تپه نبه و تنگه چزابه در آثار
انتشار یافته موجود دو نام امام علی (ع) و مولای متقیان (ع) به کار رفته
است.

- ۳۴- سند شماره ۶۳۹۴ مرکز اسناد و تحقیقات جنگ، مورخه
۱۳۶۰/۱۲/۳
- ۳۵- سند شماره ۶۳۹۴ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس،
مورخ ۱۳۶۰/۱۲/۳
- ۳۶- جعفری فتح‌الله، تهران، دفتر ادبیات و هنر مقاومت
حوزه‌های هنری سازمان تبلیغات اسلامی، نشر سوره، چاپ دوم،
۱۳۸۵، چزابه، صص ۱۹۱-۱۸۷
- ۳۷- بنی لوحی سید علی، اسناد و مدارک مستند چاپ نشده
با عنوان جلد دو کتاب یک روز تا چزابه، ص ۲.
- ۳۸- همان پیشین
- ۳۹- سند شماره ۶۳۹۴ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس،
مورخ ۱۳۶۰/۱۲/۳
- ۴۰- حبیبی ابوالقاسم، اطلس دشت آزادگان در جنگ، تهران،
مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۱، ص ۸۱ و نیز مسعود
بختیاری، عملیات طریق القدس، تهران، هیئت معارف جنگ
شهید سپهبد علی صیاد شیرازی، ایران سبز، چاپ دوم، ۱۳۷۸،
ص ۸۶.
- ۴۱- سند شماره ۶۳۹۴ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس،
مورخ ۱۳۶۰/۱۲/۳
- ۴۲- جعفری فتح‌الله، چزابه، تهران؛ دفتر ادبیات و هنر
مقاومت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، نشر سوره، چاپ
دوم، ۱۳۸۵، صص ۱۹۲-۱۸۹
- ۴۳- سند شماره ۶۳۹۴ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
سپاه، مورخ ۱۳۶۰/۱۲/۳
- ۴۴- جعفری فتح‌الله، چزابه، تهران، دفتر ادبیات و هنر
مقاومت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، نشر سوره، چاپ
دوم، ۱۳۸۵، صص ۱۹۲-۱۸۹ و نیز مسعود بختیاری، عملیات
طریق القدس، تهران، ایران سبز، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ص ۸۱.
- ۴۵- بختیاری مسعود، عملیات طریق القدس، تهران، ایران
سبز، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ص ۸۱ و نیز فتح‌الله جعفری، چزابه،
تهران، دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری سازمان تبلیغات
اسلامی، نشر سوره، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ص ۱۹۳.
- ۴۶- فتح‌الله جعفری، چزابه، تهران، دفتر ادبیات و هنر
مقاومت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، نشر سوره، چاپ
دوم، ۱۳۸۵، صص ۱۶۷-۱۶۵.
- ۴۷- سند شماره ۶۳۹۴ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
سپاه، مورخه ۱۳۹۹/۱۲/۳
- ۴۸- فتح‌الله جعفری، چزابه، تهران، دفتر ادبیات و هنر
مقاومت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، نشر سوره، چاپ
دوم، ۱۳۸۵، ص ۱۹۷.
- ۴۹- سند شماره ۶۳۹۴ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
مورخه ۶۰/۱۲/۱.
- ۵۰- هاشمی یاسر، عبور از بحران (خاطرات سال ۱۳۶۰ اکبر

موضع شورای امنیت در قبال جنگ ایران و عراق (از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۱)

حسین شهسواری؛ نویسنده و پژوهشگر

چکیده:

این مقاله در تلاش است تا ضمن بررسی شرایط و مقتضیات ساختاری حاکم بر روند جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، به تبیین دیدگاه‌ها و مواضع شورای امنیت در قبال آن بپردازد. در این راستا، پرسش اصلی مقاله این است که موضع شورای امنیت در دوران دفاع مقدس در فاصله سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۱ متأثر از چه عوامل و زمینه‌هایی بوده است؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا، نقش و تأثیر دو مؤلفه اصلی، یعنی سیاست موازنه قوای منطقه‌ای و وضعیت نظامی ایران در دوران جنگ (مقطع زمانی ۱۳۶۰) تشریح خواهد شد و سپس با تأکید بر تبیین چنین متغیرهایی، مواضع شورای امنیت در طی جنگ ایران و عراق ارزیابی می‌شود. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که پیروزی‌های نظامی ایران در سال‌های ۱۳۶۰ و کاربرد سیاست موازنه قوای منطقه‌ای از سوی قدرت‌های جهانی در طی جنگ سبب شد تا شورای امنیت عملکردی سیاسی و دوگانه در برخورد با ایران داشته باشد، رویه‌ای که به منظور جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی و حفظ ثبات سیاسی دولت‌های عربی خاورمیانه دنبال شد. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی است.

کلیدواژه: جنگ ایران و عراق، انقلاب اسلامی، شورای امنیت، خاورمیانه، موازنه قوا.

بیان مسئله

نظام بین‌الملل در دوران دفاع مقدس است؛ عملکردهایی که با بررسی آنها می‌توان به این مسئله اصلی پی برد که قدرت‌های جهانی در تلاش بوده‌اند تا با اتخاذ سازوکارهایی سیاسی و اقتصادی در نهادهای بین‌المللی، از جمله سازمان ملل متحد، مانع از نفوذ منطقه‌ای ایران در قالب جنبش‌های انقلابی شوند، به‌ویژه موضع شورای امنیت در طی جنگ تحمیلی همواره مورد نقدهایی جدی بوده است؛

در شهریور ۱۳۵۹، عراق تهاجم وسیعی را علیه مرزهای جمهوری اسلامی ایران به راه انداخت و این حمله خود سرآغاز جنگی طولانی میان دو کشور شد. دلایل و ارزیابی حمله عراق علیه ایران در زمینه‌ها و ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی از سوی بسیاری از محققان مورد توجه قرار گرفته است، اما آن چه که در این تحلیل‌ها مورد غفلت واقع شده، عملکرد ناعادلانه مجامع بین‌المللی در سطح

اسلامی و بحران در روابط ایران و آمریکا به دلیل اشغال سفارت آمریکا و جنگ ایران و عراق، راهبرد موازنه قوای منطقه‌ای به نفع عراق و علیه ایران ادامه یافت، به گونه‌ای که تحریک و تشویق عراق برای حمله به ایران و حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا از این کشور و مانع شدن از ارسال اسلحه به ایران با هدف جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی و حفظ ثبات رژیم‌های وابسته در منطقه خاورمیانه صورت پذیرفت.^۳ به تعبیری دیگر، به موازات سیاست نه شرقی - نه غربی، که بیانگر نوع تعامل با قدرت‌های جهانی بود، جلوه دیگری از رفتار سیاسی و سیاست خارجی ایران برای قدرت‌های بزرگ و واحدهای منطقه‌ای محافظه‌کار در خاورمیانه و خلیج فارس ایجاد تهدید می‌کرد و اندیشه صدور انقلاب سبب حساسیت و واکنشی تدریجی میان دولت‌های عربی خاورمیانه شد، زیرا چنین الگویی با روح و ساختار سیاسی کشورهای سنتی عرب همخوانی لازم را نداشت و بنابراین، واکنش متقابل آنان در برابر اهداف و روندهای انقلاب اسلامی امری طبیعی به نظر می‌رسید. از این رو، ایجاد محور مقابله با انقلاب اسلامی ایران بر اساس برداشت‌های مشترک واحدهای سیاسی محافظه‌کار عرب از تهدیدات بالقوه و بالفعل سیاست صدور انقلاب شکل گرفت و خود زمینه پیدایی جبهه‌ای مشترک از کشورهای عربی و غربی علیه ایران شد.^۴

در چنین شرایطی بود که جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز گردید و این منازعه اقدامی واکنشی را از سوی آمریکا در برخورد با ایران برانگیخت. هدف اصلی ایالات متحده آمریکا از اتخاذ راهبرد موازنه‌سازی منطقه‌ای را باید کاهش تدریجی توان دفاعی و عملیاتی ایران در جبهه‌های نبرد دانست و آمریکا برای تحقق این امر از دو الگوی اساسی بهره برد. نخست قدرت‌های جهانی درصدد برآمدند تا سیاست‌هایی را به منظور اعمال محدودیت علیه ایران تحقق بخشند و سپس به حمایت تسلیحاتی و اقتصادی از عراق پرداختند، به‌ویژه زمینه‌های سیاسی و بین‌المللی مناسب به منظور اعطای کمک‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به عراق و حمایت از این کشور در مجامع بین‌المللی فراهم گردید و جبهه‌بندی سازمان‌یافته‌ای برای پشتیبانی از عراق شکل گرفت، به طوری که وزارت امور خارجه عراق با بهره‌گیری از شرایط محیطی و بین‌المللی؛ تلاش گسترده خود را برای جذب حداکثر حمایت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به انجام رساند.^۵ از این رو، روند فوق نشان می‌دهد که الگوهای رفتاری

چرا که اعلام موضع شورای امنیت با صدور قطعنامه ۵۱۴ در شرایطی صورت پذیرفت که ایران در جبهه‌های نبرد با چهار عملیات مهم ثامن‌الائمه^(ع)، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس توانست ابتکار عمل را در جنگ با عراق به دست بگیرد. با توجه به ضرورت ارزیابی چنین امری، بررسی مواضع و دیدگاه‌های شورای امنیت در دوران دفاع مقدس، به‌خصوص در فاصله سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۱ یکی از مهم‌ترین اهداف اساسی این پژوهش است و سعی خواهد شد تا حد امکان و ضرورت این مهم از چشم‌اندازی جدید با بهره‌گیری از امکانات مفهومی و تحلیلی مورد کاوش قرار گیرد. از همین رو، پژوهش حاضر این پرسش اساسی را مطرح می‌نماید که موضع شورای امنیت در قبال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۱ متأثر از چه عوامل و دلایلی بوده است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که پیروزی‌های نظامی ایران از سال ۱۳۶۰ به بعد و تسلط قدرت‌های جهانی بر مجامع بین‌المللی باعث شد تا شورای امنیت با صدور بیانیه‌ها و قطعنامه‌هایی، رویه یکجانبه خود را علیه ایران دنبال کند، فرایندی که خود را در سیاست موازنه منطقه‌ای (مهار دوجانبه) آمریکا و ثبات دولت‌های عربی خاورمیانه پس از وقوع انقلاب اسلامی نشان داده است.

۱. موازنه قوای منطقه‌ای

یکی از زمینه‌ها و دلایلی که باعث شد شورای امنیت در سال ۱۹۸۲م به اتخاذ موضعی سیاسی در قبال جنگ ایران و عراق بپردازد، حاکم بودن سیاست موازنه‌سازی منطقه‌ای بر ساختار نظام بین‌الملل از سوی قدرت‌های جهانی، به‌ویژه در درون مجامع بین‌المللی، همچون شورای امنیت سازمان ملل بود. به راستی سیاست موازنه‌سازی منطقه‌ای ناشی از چه شرایط و مقتضیات ساختاری و تاریخی بود؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان چنین نوشت که سیاست موازنه‌سازی منطقه‌ای در راستای نوعی ثبات هژمونیک در سطح بین‌المللی از سوی قدرت‌هایی نظیر آمریکا به اجرا درآمد. راهبرد موازنه قوای منطقه‌ای^۱ از دهه ۷۰ میلادی و پس از جنگ ویتنام با تقویت رژیم شاه به عنوان ژاندارم خلیج فارس؛ به منظور حمایت از منافع آمریکا در خاورمیانه به اجرا گذاشته شد. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران به عنوان یکی از دو ستون اصلی راهبرد سیاست خارجی ریچارد نیکسون^۲ و حلقه‌ای از زنجیره دفاعی گسترده غرب در مقابل نفوذ کمونیسم، حفظ ثبات منطقه خلیج فارس و ادامه صدور نفت به غرب محسوب می‌شد، اما پس از پیروزی انقلاب



جنگ ایران و عراق، نوعی رابطه علی و معلولی و برآیند تقابل خط‌مشی‌های حفظ و تغییر وضع موجود دو کشور ایران و آمریکا است و اجرای سیاست موازنه‌سازی منطقه‌ای در فواصل زمانی سال‌های ۱۳۶۰ که از سوی مجامع بین‌المللی، نظیر شورای امنیت در طی جنگ ایران و عراق مورد توجه قرار گرفت در راستای چنین هدفی بود؛ چرا که هدف عمومی آمریکا در جنگ عراق علیه ایران را به تعبیری می‌توان در محدود کردن قابلیت تحرک راهبردی ایران تلقی کرد، به این دلیل که رهبران سیاسی آمریکا بر این امر واقف بودند که تأثیر آن قابلیت‌ها بر سیاست‌های کاربردی این کشور در حوزه خاورمیانه می‌تواند خطرات و زیان‌های جبران‌ناپذیری برای امنیت ملی آمریکا دربرداشته باشد. به همین دلیل در مناطق گوناگون و بر خلاف سیاست فروش عمده تسلیحات به منظور تأثیرگذاری بر جنگ، درخواست خریداران دو طرف جنگ را بدون پاسخ نگذاشت.^۷

همچنین باید به این نکته اساسی توجه داشت که در جنگ عراق علیه ایران که در محیط دو قطبی قدرت در نظام بین‌الملل به وقوع پیوست، می‌توان همکاری ضمنی و همراهی دو قطب با یکدیگر را مشاهده کرد؛ چرا که طبق گفته والتز در یک نظام دو قطبی یک نوع توازن قدرت همکاری جویانه در حل بحران‌ها و یا اقداماتی در جهت ایجاد توازن در نظام بین‌الملل میان دو قطب وجود دارد و در جنگ ایران و عراق، راهبرد قدرت‌های جهانی در منطقه شامل حمایت از عراق و برقراری توازن در جنگ بود.^۸ اگرچه قدرت‌های جهانی، همچون آمریکا و شوروی در آغاز جنگ اعلام بی‌طرفی کردند، اما پس از فتح خرمشهر در سال ۱۳۶۱

آمریکا در دوران جنگ ایران و عراق از نوسانات فراوانی برخوردار بوده است و همین امر دلالتی بر الگوی رفتاری نوین برای تحقق راهبرد موازنه‌سازی موقعیت ایران و عراق در روند جنگ است، زیرا ضرورت‌های ژئواستراتژیک ایالات متحده و همچنین مطلوبیت‌های جغرافیای سیاسی ایران در روند جنگ ایجاب می‌کرد تا نقش منطقه‌ای آمریکا در حمایت از عراق تحقق یابد.

اما سیاست‌های آمریکا در اتخاذ موازنه قوای منطقه‌ای در دوران دفاع مقدس متأثر از دو عامل راهبردی بود: نخست، از دیدگاه و نگرش دولتمردان آمریکایی، موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی عراق، با قرارگرفتن در شمال خلیج فارس و در جنوب شوروی؛ اهمیت راهبردی فراوانی داشت و به همین دلیل در حوزه منافع حیاتی آمریکا قرار می‌گرفت. از سویی دیگر، سیاست آمریکا در قبال ایران بر این امر پی‌ریزی شده بود که ایران نه به آن اندازه تضعیف گردد که در معرض بی‌ثباتی سیاسی قرار گیرد و به سوی شوروی سوق پیدا کند و نه به آن اندازه تقویت شود که به گفته نیکسون بر اساس قابلیت‌های بالقوه برای تبدیل به قدرتی منطقه‌ای نقش و تأثیر داشته باشد.^۹ بنابراین، با توجه به ظرفیت و توانایی نظامی ایران و عراق در منطقه، ایالات متحده آمریکا برای حفظ موازنه قدرت در منطقه، کنترل و غلبه نیافتن یکی بر دیگری، آغاز جنگ و موازنه ضعف را در جنگ ایران و عراق دنبال کرد؛ چرا که پیروزی یکی از طرف‌های درگیر در جنگ، منافع آمریکا را در منطقه به مخاطره می‌انداخت و معادلات و ترتیبات سیاسی و امنیتی در منطقه خاورمیانه را به چالش می‌کشاند. از این رو، با اندکی تسامح می‌توان چنین نوشت که

و موازنه قوا در میان طرف‌های درگیر جنگ بوده است تا ثبات منطقه دستخوش تغییراتی اساسی نگردد.

می‌توان چنین گفت که شورای امنیت متأثر از دیدگاه‌ها و نگرش‌های قدرت‌های جهانی و راهبردهای آنها در سطح نظام بین‌الملل بود و نقش چنین عوامل ساختاری را به خوبی در مجامع بین‌المللی و مواضع آنها در قبال جنگ ایران و عراق در فواصل زمانی سال‌های ۱۳۶۰ به بعد شاهد هستیم. اصولاً سیاست بازدارندگی سازمان ملل متحد بر این مبنا بوده که در مناطقی که از تعارض و تقابل قدرت‌های جهانی خارج است، توسط ارگان اجرایی خود (شورای امنیت) مداخله و از تشدید درگیری جلوگیری کند تا یک درگیری محلی و منطقه‌ای منجر به جنگی وسیع نشود که قدرت‌های جهانی یک طرف آن باشند و همین امر به مرور زمان، شورای امنیت را از شناسایی و تنبیه متجاوز دور کرد.

۲. موفقیت‌های نظامی ایران در جبهه‌های جنگ (۱۳۶۰ تا ۱۳۶۱)

یکی دیگر از دلایل اتخاذ موضع شورای امنیت در سال ۱۳۶۰ نسبت به جنگ ایران و عراق، پیروزی رزمندگان ایرانی در جبهه‌های جنوبی جنگ بود. شورای امنیت در سال ۱۳۶۰، زمانی به صدور دومین قطعنامه خود پرداخت که پیروزی‌های نظامی چشمگیری نصیب رزمندگان ایرانی شده بود. موفقیت‌های نظامی ایران حاصل برنامه‌ریزی و اجرای سه عملیات راهبردی و مهم در مناطق جنوبی بود که باعث شد تا بخش‌های وسیعی از خاک ایران آزاد گردد و موقعیت جمهوری اسلامی ایران را در نظام بین‌المللی و میزان چانه‌زنی سیاسی افزایش دهد. از نیمه دوم سال ۱۳۶۰، نیروهای ایرانی در جبهه‌های جنگ عملیات تدافعی خود را آغاز کردند. اولین عملیات به نام «ثامن‌الائمه»^۲ در مهرماه ۱۳۶۰ صورت پذیرفت که منجر به شکست محاصره آبادان شد. در این عملیات هماهنگی میان نیروهای عمل‌کننده؛ چه از سپاه و نیروهای مردمی و چه از نیروهای ارتش، نقش مهمی در پیروزی عملیات داشت. سپس عملیات طریق القدس در ۸ آذر ۱۳۶۰ انجام گرفت که به آزادسازی بخش‌های مهمی از جنوب ایران، به ویژه شهرستان و حدود ۶۰۰ کیلومتر از خاک اشغال شده ایران توسط نیروهای بعثی منجر شد. پس از آن، آغاز عملیات فتح‌المبین در تاریخ ۱۳۶۰/۱۱/۱۷ سبب شد تا مناطق وسیعی در غرب شوش و دزفول از اشغال نیروهای عراقی بیرون آید و این عملیات با شروع عملیات بیت‌المقدس در روز ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱

در تلاش برای برقراری موازنه‌سازی در منطقه برآمدند و چنین همکاری به گفته کنت والتز^۳ بر همزیستی رقابت هژمونیک با موازنه توانایی‌های نظامی تأکید دارد.^۴

از این رو، موضع‌گیری شورای امنیت را باید با توجه به مؤلفه نفوذ قدرت‌های جهانی بر سازمان‌های بین‌المللی به منظور برقراری ثبات هژمونیک در ساختار نظام بین‌الملل تفسیر کرد؛ موضع‌گیری‌ای که در صدور اولین قطعنامه در روزهای آغازین جنگ خود را نشان داد. نخستین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در ارتباط با جنگ تحمیلی، ۶ مهر ۱۳۵۹ (یک هفته پس از شروع جنگ) به تصویب رسید، اما این قطعنامه نخستین موضع‌گیری شورای امنیت نسبت به جنگ نبود، بلکه اولین موضع‌گیری، انتشار بیانیه‌ای از سوی شورا در دومین روز جنگ (۱ مهر ۱۳۵۹) بود. شورا در آن بیانیه بدون توجه به این که جنگ با حمله یکجانبه عراق آغاز شد، با طرفین به طور یکسان برخورد کرد و هر دو طرف را به «پرهیز از اقدامات خشونت‌بار علیه یکدیگر» و «حل اختلافات از طریق صلح‌آمیز» دعوت کرد. علاوه بر این، هیچ وظیفه‌ای را برای متوقف کردن جنگ به دبیرکل سازمان ملل محول نکرد، جز این که از پیشنهاد وی برای «کاربرد مساعی جمیله»^۵ اش حمایت نمود.^۶

دبیرکل سازمان ملل در ۳ مهر ۱۳۵۹ خواستار توجه جدی شورای امنیت به موضع جنگ ایران و عراق شد و ۴ مهر نیز نمایندگان نروژ و مکزیک (اعضای غیردائم شورای امنیت) درخواست رسمی خود را برای تشکیل جلسه شورای امنیت به رئیس دوره‌ای این شورا ارائه دادند. در روزهای ۴ و ۵ مهر، شورای امنیت بر اساس تقاضای طرح شده، تشکیل جلسه داد و قطعنامه ۴۷۹ در روز ۵ مهر به تصویب اعضای شورا رسید. قطعنامه ۴۷۹ هر چند وقوع جنگ را احراز کرده، اما شروع‌کننده جنگ را معرفی و اعلام نکرده است. در قطعنامه، نه سخن از تجاوز است و نه تعیین متجاوز و تنبیه آن. این در حالی است که شورای امنیت در مواجهه با بحران‌های جهانی همواره دستورالعمل معین و پذیرفته شده‌ای از سوی جامعه جهانی دارد، چرا که مهم‌ترین رکن سازمان ملل متحد که حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عهده دارد، شورای امنیت است که بر طبق فصول ۵، ۶ و ۷ منشور این امر تصریح شده است، به ویژه فصل ۶ منشور ناظر بر حل مسالمت‌آمیز اختلافات میان کشورها و فصل ۷ بر اقدامات قهری شورا در مورد تهدید علیه صلح و تجاوز تأکید کرده است، اما چنین امری در جنگ ایران و عراق رخ نداد. همین امر نشان می‌دهد که شورای امنیت در پی نوعی تعادل‌سازی

به پذیرش آتش بس مطرح شده از سوی قدرت های جهانی صورت پذیرفت. همچنین رسانه های منطقه ای و بین المللی حامی عراق و کشورهای عربی، پیروزی های نظامی ایران در جبهه های جنگ را عاملی نگران کننده و موجبات برهم زدن ثبات منطقه ای تلقی کردند. در این خصوص، خبرگزاری فرانسه و آسوشیتدپرس از نگرانی شدید رهبران سیاسی کشورهای حوزه خلیج فارس در مورد اهداف مدنظر ایران سخن گفتند. به گزارش خبرگزاری فرانسه، عراق به لحاظ تاکتیکی شکست خورده بود و پیروزی های ایران پیامدهای جدی در منطقه خاورمیانه داشت. از سویی، رادیو آلمان نیز در باب سیاست حسن همجواری ایران تصریح داشت که «کشورهای ضعیف خلیج فارس از سوی تهران تهدید شده اند» و روزنامه کریستن ساینس مانیتور در تاریخ ۵ خرداد ۱۳۶۱ طی گزارشی تحلیلی اعلام کرد:

«خطر گسترش جنگ به خارج از مرزهای ایران، ثبات منطقه را مورد تهدید قرار داده و آمریکا به بررسی سیاست استراتژیک خود در خلیج فارس پرداخته است».^{۱۳}

بنابراین، قدرت های جهانی، نظیر آمریکا در تلاش بودند تا به حمایت از کشورهای عربی خاورمیانه به منظور ایجاد ثبات سیاسی در این کشورها بپردازند. در این مقطع زمانی دو نگرش اساسی در سیاست خارجی آمریکا در قبال جنگ ایران و عراق وجود داشت:

نگرش نخست که هنری کسینجر و برخی دیگر به آن باور داشتند، این بود که با توجه به پیروزی های نظامی ایران در جنگ و تأثیر آن بر تغییر موازنه قدرت در معادلات سیاسی و نظامی منطقه خاورمیانه بایستی با دادن امتیازاتی به ایران؛ روند برقراری آتش بس تسریع گردد تا منجر به تقویت جناح میانه رو در ایران شود که با شروع جنگ تضعیف شده بود، اما گروهی دیگر از رهبران سیاسی آمریکا اعتقاد داشتند که با توجه به برتری موضع ایران و نگرانی منطقه ای، دادن امتیاز به ایران به مثابه تشدید بی ثباتی در عراق و گسترش صدور انقلاب اسلامی به سایر کشورهای منطقه است. چنین طرز تلقی و ذهنیتی را می توان در سخنرانی ژنرال هیگ، وزیر امور خارجه وقت آمریکا مشاهده کرد که بیان نمود آمریکا در برابر هرگونه تغییر اساسی در منطقه خلیج فارس بی تفاوت نخواهد بود. او چنین تصریح داشت:

«آمریکا برای حفظ صلح خاورمیانه به سه ابتکار دیپلماتیک دست خواهد زد و اگر بخواهیم به یک نظم مسالمت آمیز بین المللی امید داشته باشیم، باید وقایع خاورمیانه را شکل دهیم و اکنون لحظه ورود آمریکا در

تکمیل شد. در عملیات بیت المقدس، نیروهای ایرانی موفق شدند خرمشهر را در تاریخ ۳ خرداد ۱۳۶۱ آزاد سازند. عملیات بیت المقدس در سه مرحله اساسی اجرا شد. در مرحله اول که در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱ صورت پذیرفت، نیروهای ایرانی توانستند با عبور از رودخانه کارون خود را به جاده اهواز - خرمشهر برسانند. مرحله دوم عملیات در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۱ آغاز گردید و نیروهای ایرانی موفق شدند از جاده اهواز - خرمشهر در غرب کارون به سوی نوار مرزی هجوم ببرند و ضمن محاصره لشکر ۶ عراق، حدود ۱۷ کیلومتر از نوار مرزی را آزاد سازند. در مرحله سوم عملیات که حدود ده روز به طول انجامید، خرمشهر آزاد شد. عملیات بیت المقدس به دلایلی چند حائز اهمیت بود که از جمله می توان به عقب راندن نیروهای عراقی به پشت مرزهای بین المللی، برقراری امنیت کرانه شمالی اروندرود، از دسترس خارج کردن شهرها و مناطق مسکونی از برد توپخانه سنگین دشمن، اثبات برتری قدرت سیاسی و نظامی ایران در منطقه و ... اشاره کرد.^{۱۴}

بازتاب پیروزی عملیات بیت المقدس به حدی بود که صدام حسین در ۳۱ تیر ۱۳۶۱ اعلام آتش بس یکجانبه کرد و فرمان عقب نشینی نیروهای عراقی در جبهه های غربی را صادر نمود. از سویی دیگر، پیروزی های نظامی نیروهای ایرانی در جبهه های جنوبی جنگ، موجب نگرانی برخی از کشورهای عربی منطقه خلیج فارس و حامیان غربی آنان شد. از همین رو، جنگ تبلیغاتی و سیاست اعمال فشارهای سیاسی و نظامی بر ایران در منطقه دو چندان شد، به طور مثال، در همین دوره زمانی، سلسله عملیاتی با حمله اسرائیل به جنوب لبنان به منظور تحت فشار قرار دادن ایران

موفقیت های نظامی ایران حاصل
برنامه ریزی و اجرای سه عملیات
راهبردی و مهم در مناطق جنوبی بود
که باعث شد تا بخش های وسیعی
از خاک ایران آزاد گردد و موقعیت
جمهوری اسلامی ایران را در نظام
بین المللی و میزان چانه زنی سیاسی
افزایش دهد.

عملیات‌های نظامی ایران و عراق و عقب‌نشینی نیروهای هر دو طرف به مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی شد و همچنین درخواست کرد تا تیمی از ناظران سازمان ملل بر وضعیت آتش‌بس نظارت داشته و گزارش آن را دبیرکل به شورای امنیت تحویل دهد. از این رو، با توجه به ترتیبات مندرج در بند ۳ این قطعنامه، دبیرکل به عنوان نخستین گام و با توافق طرفین، تیم کوچکی از افسران عالی‌رتبه نظامی سازمان ملل را مشخص کرد تا وضعیت واقعی در این زمینه را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد.^{۱۷}

متن قطعنامه ۵۱۴ بدین شرح است:

«شورای امنیت، با بررسی مجدد موضوع تحت عنوان "وضعیت میان ایران و عراق" با نگرانی عمیق در مورد ادامه مناقشه میان دو کشور که منجر به خسارات سنگین انسانی و مادی گردیده و صلح و امنیت را در معرض خطر قرار داده است، با یادآوری مفاد ماده ۲ منشور ملل متحد و یادآوری این که لازمه استقرار صلح و امنیت در منطقه، رعایت کامل این مفاد است، با یادآوری ماده ۲۴ منشور که به موجب آن مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عهده شورای امنیت واگذار گردیده است. با یادآوری قطعنامه ۴۷۹ (۱۹۸۰) که به اتفاق آراء در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ تصویب شد و نیز بیانیه مورخ ۵ نوامبر ۱۹۸۰ رئیس‌شورا، با در نظر گرفتن کوشش‌هایی که مخصوصاً دبیرکل سازمان ملل متحد و نماینده او و نیز جنبش کشورهای غیرمتعهد و سازمان کنفرانس اسلامی در جهت میانجی‌گری مبذول داشته‌اند،

۱. خواستار آتش‌بس و خاتمه فوری تمامی عملیات نظامی است.

برخورد دوگانه سازمان ملل در قبال تجاوز عراق به مرزهای جمهوری اسلامی ایران در مقاطع زمانی یاد شده نشان می‌دهد که شورای امنیت در انجام وظایف خود در چارچوب منشور سازمان ملل قصور کرده و درگیر جانبداری‌های سیاسی و ناعادلانه شده است.

خاورمیانه است. آمریکا برای پایان‌دادن به جنگ ایران و عراق، فعال‌کردن مذاکرات خودمختاری فلسطین و رفع تهدید آغاز جنگ در منطقه مرزی لبنان و اسرائیل اقدام خواهد کرد. این ابتکارها باید با یکدیگر مرتبط و با کشورهای دیگر نیز هماهنگ باشد. بیم آن می‌رود که جنگ ایران و عراق به کشورهای همسایه گسترش یابد و موجب تغییرات گسترده و پیش‌بینی‌ناپذیر در توان نیروهای منطقه گردد.^{۱۴}

در همین ارتباط، واینبرگر وزیر دفاع وقت آمریکا، ضمن حمایت از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس اظهار داشت: «پیروزی ایران در جنگ با عراق به نفع آمریکا نخواهد بود. عربستان و عمان دو متحد وفادار آمریکا در خاورمیانه نگرانی‌های موجهی در باب تعرض ایران دارند و از نتایج آشکار پیروزی ایران در جنگ با عراق نگران هستند. ما خواهان آن هستیم که این جنگ به طریقی پایان یابد که ثبات منطقه را برهم نزند؛ چرا که پیروزی ایران به طور قطع در جهت منافع ملی ما نخواهد بود».^{۱۵}

بدین ترتیب، پیروزی‌ها و موفقیت‌های نیروهای نظامی ایران در مناطق جنوبی کشور و تغییر موازنه قدرت در منطقه، شورای امنیت را مجبور ساخت تا به درخواست کشورهای، نظیر اردن و حمایت آمریکا تشکیل جلسه داده و در جلسه ۸۳۲۳ قطعنامه ۵۱۴ را در مورخه ۱۹۸۲م (۱۳۶۱/۴/۲۱) به اتفاق آراء تصویب کند، تصمیمی که برگرفته از خواست و اراده جمعی قدرت‌های جهانی به منظور جلوگیری از عدم ثبات سیاسی کشورهای عربی خاورمیانه و ممانعت از نفوذ منطقه‌ای ایران بود.^{۱۶} بر این اساس، می‌توان چنین نوشت که اقدامات شورای امنیت و اتخاذ موضع جانبدارانه در قبال جنگ در سال‌های ۱۳۶۰ عمده‌تاً با وضعیت جبهه‌های جنگ در این مقطع زمانی پیوندی اساسی داشت، بدان معنا که هرگاه پیشرفتی به نفع نیروهای ایرانی در جبهه‌ها حاصل می‌شد، شورای امنیت قطعنامه‌ای صادر می‌کرد و به تعبیر خود از «گسترش جنگ» یا «ادامه آن» ابراز نگرانی می‌نمود و هرگاه عراق به تحکیم مواضع خود در درون خاک ایران می‌پرداخت، شورا با سکوتی سنگین و طولانی جانب متجاوز را می‌گرفت.

۳. قطعنامه ۵۱۴ و

تحلیلی بر موضع‌گیری شورای امنیت

در ۱۲ جولای ۱۹۸۲ شورای امنیت، قطعنامه ۵۱۴ را در مورد وضعیت میان ایران و عراق تصویب کرد که بر اساس آن، این شورا خواستار آتش‌بس فوری برای پایان‌دادن به تمامی

ایران در منطقه، تلاش داشت تا برخوردی جدی و قاطع با بحران به وجود آمده میان ایران و عراق داشته باشد و دیدگاه قدرت‌های جهانی مبنی بر موازنه‌سازی طرف‌های درگیر در جنگ را اعمال نماید.^{۱۹}

متن قطعنامه ۵۱۴ بلافاصله پس از تصویب در شورای امنیت به دولت‌های عراق و جمهوری اسلامی ایران ارسال شد و در ۱۳ جولای ۱۹۸۲، وزیر امور خارجه عراق به دبیر کل اطلاع داد که عراق آمادۀ همکاری در اجرای قطعنامه است. روز بعد، ۱۴ جولای ۱۹۸۲، نمایندگی دائمی جمهوری اسلامی ایران متن بیانیه دولت را در مورد قطعنامه ۵۱۴ به دبیرکل سازمان ملل ارسال کرد. بر اساس این بیانیه، ایران دلایل خاص خود را ارائه داد و خودش را از هرگونه اقدامی که شورای امنیت تاکنون در باب جنگ ایران و عراق اتخاذ کرده، مجزا ساخت. در همین چارچوب، سعید رجایی خراسانی، نمایندگی دائم ایران در سازمان ملل در نامه‌ای خطاب به دبیرکل، موضع جمهوری اسلامی ایران در مورد قطعنامه ۵۱۴ را بیان کرد. بر اساس این نامه، قطعنامه ۵۱۴ (۱۹۸۰) شورای امنیت در معرفی متجاوز کوتاهی کرده و این قطعنامه تلاشی از سوی شورا برای پایان دادن به پیامدهای شکست نظامی عراق و وادار کردن ایران به پذیرش صلحی یکجانبه به نفع متجاوز قلمداد شد. همچنین این نامه تصریح می‌دارد که قطعنامه ۵۱۴ منطبق با اعمال فشار همگانی شورای بررسی حقیقت سازمان ملل متحد بوده و در خصوص تجاوزات عراق و اشغال نظامی ایران بی‌تفاوت است و در محکوم کردن متجاوز، علی‌رغم مفاد ۳۳ و ۳۷ منشور قصور کرده است و این امر دلالت بر آن دارد که شورای امنیت تعلل کرده تا عراق بتواند جنایات جنگی خود را در کشتار غیرنظامیان پنهان کند.^{۲۰}

به طور کلی، استدلال جمهوری اسلامی ایران در عدم پذیرش قطعنامه ۵۱۴ این بود که آزادسازی سرزمین‌هایی که به طور غیرقانونی و با زور اشغال شده بود، در مفاد قطعنامه شورای امنیت به عنوان تهدیدی جدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی محسوب شده بود؛ ضمن این‌که شورای امنیت پس از دو سال سکوت در قبال جنگ ایران و عراق به صدور قطعنامه اقدام ورزیده است. از سویی دیگر، قطعنامه ۵۱۴ شورای امنیت بر این امر دلالت دارد که این قطعنامه همانند قطعنامه ۴۷۹ واجد تمام ایرادات مطرح شده قبلی است؛ چرا که عنوان قطعنامه خود حاکی از آن است که ادامه منازعه و فشار قدرت‌های جهانی، شورای امنیت را مجبور به صدور قطعنامه کرده است، نه شروع جنگ و تجاوز. از سویی دیگر، زمان صدور قطعنامه خود قابل تأملی درخور است، زیرا تا

۲. علاوه بر آن خواستار عقب کشیدن نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی است.

۳. تصمیم می‌گیرد که گروهی از ناظران سازمان ملل متحد را به منظور بررسی و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروها اعزام دارد و از دبیرکل می‌خواهد که گزارش خود را در مورد ترتیباتی که بدین منظور مورد نیاز است به شورای امنیت تسلیم نماید.

۴. مصرانه می‌خواهد کوشش‌های میانجی‌گری به نحو هماهنگ شده از طریق دبیرکل به منظور نیل به حل جامع اختلافات به نحو عادلانه و شرافتمندانه که مورد قبول هر دو طرف در زمینه تمامی مسائل مهم بر اساس اصول منشور ملل متحد از جمله احترام به حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها است، ادامه یابد.

۵. از همه کشورهای دیگر درخواست می‌نماید که از هر اقدامی که می‌تواند به ادامه اختلافات دامن زند، خودداری ورزند و اجرای قطعنامه حاضر را تسهیل کند.

۶. از دبیرکل درخواست می‌کند که ظرف سه ماه در مورد اجرای این قطعنامه گزارش خود را تسلیم نماید.^{۲۱}

مروری قابل تأمل بر این قطعنامه نشان می‌دهد که قطعنامه ۵۱۴ همانند قطعنامه ۴۷۹ به «وضعیت میان ایران و عراق» اشاره کرده و بیشتر حالتی توصیه‌ای نه الزام‌آور دارد و هر چند که چنین قطعنامه‌ای به مخاطره افتادن و تهدید صلح را مشخص کرده است، اما سخنی در باب معرفی متجاوز یا آغازکننده جنگ و مجازات عاملان آن ارائه نداده است. در این قطعنامه، برای نخستین بار از برقراری آتش‌بس، عقب‌نشینی نیروهای دو طرف منازعه و تشکیل نیروی حافظ صلح و استقرار آنها در مرزهای دو کشور سخن به میان آمده است و از سویی دیگر، احترام به حاکمیت، تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها مورد توجه شورای امنیت قرار گرفت و این امر چرخشی آشکار در مواضع شورای امنیت به نفع جمهوری اسلامی ایران بود، اما با وجود این، شورا در نظر داشت تا منافع عراق با ذکر عبارت «عدم مداخله در امور داخلی کشورها» را در مواد قطعنامه مدنظر خود قرار دهد. همچنین، قطعنامه ۵۱۴ از دبیرکل سازمان ملل متحد درخواست کرده تا طی مدت سه ماه به شورای امنیت گزارش خود را ارائه دهد، این در حالی است که این مهلت در قطعنامه ۴۷۹، ۴۸ ساعت تعیین شده بود. چنین مواردی در مفاد قطعنامه ۵۱۴ شورای امنیت دلالت بر این مسئله دارد که شورای امنیت به دلیل تقویت نیروهای نظامی

می شد و این خطری بزرگ برای منافع قدرت های جهانی، به ویژه آمریکا ایجاد می کرد.

پی نوشت ها:

۱ . Balance of Power Regional

۲ . Richard Nixon

۳ . هرسیج، حسین (۱۳۸۱). « تجزیه و تحلیل و ارزیابی سیاست مهاباد دوجانبه»، فصلنامه مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، صص ۱۲۸-۱۲۹.

۴ . متقی، ابراهیم (۱۳۷۹). « استراتژی موازنه منطقه ای آمریکا در جنگ ایران و عراق»، مجله سیاست دفاعی، ش ۳۱، صص ۶۸-۷۳.

۵ . Menasheri, Davood (۱۹۹۸). Iran: Doctrine and Real Politics, in Problems of Maintaining Peace and Security in Gulf, p ۶۲.

۶ . تهامی، سیدمجتبی و دیگران (۱۳۸۰). سیاست آمریکا در قبال ایران طی دوره جنگ تحمیلی، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، صص ۲۰۵-۲۱۰.

۷ . همان، صص ۲۱۰-۲۱۸.

۸ . اردستانی، حسین (۱۳۷۸). جنگ ایران و عراق: رویارویی استراتژی ها، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۹ . Kenneth Neal Waltz

۱۰ . Wolforth, William (۱۹۹۹). The Stability of a Unipolar World, International Security, Vol. ۲۴, Vo ۱, pp: ۱۳-۵.

۱۱ . united nation daily press briefing. ۲۲ sep. ۱۹۸۰.

۱۲ . بختیاری، مسعود (۱۳۸۰). عملیات بیت المقدس و آزادسازی خرمشهر، تهران، انتشارات سبز.

۱۳ . ولایتی، علی اکبر (۱۳۷۶). تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۰۶.

۱۴ . همان، ص ۱۱۳.

۱۵ . همان، ص ۱۱۲.

۱۶ . هدایتی خمینی، عباس (۱۳۷۰). شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران (تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، صص ۸۲-۸۳.

۱۷ . خرمی، محمدعلی (۱۳۸۷). جنگ ایران و عراق در اسناد سازمان ملل متحد، ج ۱، تهران، مرکز اسناد دفاع مقدس، ص ۱۲۹.

۱۸ . همان، صص ۱۲۸-۱۳۱.

۱۹ . هدایتی خمینی (۱۳۷۰). پیشین، صص ۸۴-۸۵.

۲۰ . خرمی (۱۳۸۷). پیشین، صص ۱۲۷-۱۲۹.

زمانی که بخش های وسیعی از سرزمین ایران در اشغال عراق بود، شورای امنیت موضعی انفعالی و سکوت را اختیار کرد و از صدور قطعنامه به نفع جمهوری اسلامی ایران جلوگیری می کرد. این امر از عبارت «گسترش اخیر» در بند ۴ قطعنامه کاملاً آشکار بود.

نتیجه گیری

با توجه به آن چه گفته شد، پژوهش حاضر در تلاش بود تا با بررسی گفتمان حاکم بر ساختار نظام بین المللی به ارزیابی و تبیین مواضع شورای امنیت سازمان ملل در روند جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در مقاطع زمانی سال های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۱ بپردازد. در ابتدا به بررسی دو مؤلفه اساسی و تأثیرگذار بر دیدگاه های شورای امنیت در قبال جنگ ایران و عراق پرداختیم و بر این نکته تأکید داشتیم که دو متغیر سیاست موازنه قوای منطقه ای و موفقیت های نظامی ایران در جبهه های جنگ باعث شد تا این شورا تحت تأثیر نگرش قدرت های جهانی برخوردی جانبدارانه داشته باشد، چرا که مروری کوتاه بر قطعنامه ۵۱۴ که پس از پیروزی رزمندگان ایرانی در جبهه های جنگ صادر شد، دلالت بر آن دارد که شورای امنیت در راستای نگرش و ذهنیت قدرت های جهانی به منظور ثبات هژمونیک در ساختار نظام بین الملل عمل کرده است. بر این اساس، برخورد دوگانه سازمان ملل در قبال تجاوز عراق به مرزهای جمهوری اسلامی ایران در مقاطع زمانی یاد شده نشان می دهد که شورای امنیت در انجام وظایف خود در چارچوب منشور سازمان ملل قصور کرده و درگیر جانبداری های سیاسی و ناعادلانه شده است. چنین عملکردی در صدور قطعنامه های شورای امنیت طی جنگ ایران و عراق با توجه به ترکیب اعضای دائم این شورا (آمریکا، انگلستان، شوروی، چین و فرانسه) قابل پیش بینی بود. این در حالی است که نگاهی اجمالی و مقایسه ای به اقدامات شورای امنیت در قبال جنگ ایران و عراق با آخرین نمونه فعالیت های این شورا در قبال تجاوز عراق به کویت نشان دهنده این مسئله اساسی است که تا زمانی که اراده و خواست حداقل یکی از قدرت های بزرگ در میان نباشد، شورا از اتخاذ تصمیمی جدی و قاطع عاجز است. بر همین اساس، در فضای دو قطبی حاکم بر ساختار نظام بین الملل، اراده قدرت های جهانی بر این امر تکیه داشت که هر دو طرف جنگ پیروز نباشند؛ چرا که پیروزی یکی از طرف های درگیر در جنگ سبب برهم خوردن ثبات منطقه ای و تغییراتی شگرف در ساختارهای سیاسی دولت های عربی خاورمیانه

به روایت اسناد

آزادسازی مناطق اشغالی میهن اسلامی

زهرا جودکی

مقدمه

پژوهش و تاریخ‌نگاری هر حادثه مهم، از جمله جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، گرچه با توجه به گستردگی و روایت بازیگران اصلی آن مستند می‌شود، از کاستی‌های درخور توجهی نیز رنج می‌برد. این نقیصه، با فاصله‌گرفتن زمانی از واقعه بیشتر خود را نمایان می‌سازد. در این میان بهره‌جستن از اسناد مرتبط می‌تواند تا حد زیادی از چنین کاستی‌هایی بکاهد. اسناد برجای مانده از دو سوی جنگ هشت ساله، به سبب آن که اغلب بر اساس واقعیت‌های میدانی و اخبار تنظیم شده‌اند، گزارشی نزدیک‌تر به واقعیت در اختیار سندپژوهان و تاریخ‌نگاران قرار می‌دهد. از همین روی می‌توان ادعا کرد که سندپژوهی جنگ هشت ساله بر واقع‌نمایی هرچه بیشتر روایت‌های تاریخی و سندیت گزارش‌های بازیگران جنگ می‌افزاید. چند سند انتخاب شده در این بخش، می‌تواند تصویر روشن‌تری از میدان نبرد در دوره آزادسازی مناطق اشغالی میهن اسلامی ارائه نماید.

موضوع : طبقه بندی : بکلی سری

ارجحیت :

شماره : ۵۶۲ - ۱۰۴

تاریخ : ۶۰/۶/۲۵

پیوست :

شماره سری : ۰۰۵۱۱۰

فرستنده : فرماندهی سپاه مرکز

گیرنده : ستاد جنوب عملیات

پیرو اقدامات قبلی که در زمینه اجرای طرح حمزه انجام شده و نام طرح نیز به نام حضرت ثامن الائمه تغییر یافت گزارش از پیشرفت کارها بشرح زیر است :

۱ - طراحی : طی چندین جلسه که در قرارگاه لشکر ۷۷ در ماهشهر با فرمانده و جانشین لشکر و عملیات خوزستان برگزار شده پس از بررسی طرح آخرین راه کار اینگونه قرار شده که تیپ ۳ ل ۷۷ پس از ادغام با نیروهای سپاه از سمت دارخوین سلیمانی و تیپ ۲ ل ۷۷ پس از ادغام نیروهای سپاه از کنار کارون تا جاده اهواز آبادان (ایستگاه ۱۲) و تیپ یک پس از ادغام با نیروهای سپاه از حد فاصل ایستگاه ۱۲ تا ایستگاه ۷ و طرفین جاده ماهشهر وارد عمل خواهد شد . ارتش در آغاز مذاکرات اظهار می نمود که ۱۱ گردان پیاده به استعداد هر گردان هزار نفر وارد عمل خواهد کرد در جلسه ای که با تیمسار ظهیرنژاد قبل از حمله جنوب جاده ماهشهر بین فرماندهان در ل ۷۷ انجام شد برادر رحیم صفوی تضمین نمود که به اندازه مساوی ارتش و سپاه نیرو وارد عمل کند و حتی تیمسار ظهیرنژاد اظهار داشت اگر سپاه یک چهارم نیروهای ارتش نفر وارد عمل کند ما راضی هستیم .

پیشرفت کارها و مشکلات تاکنون بدین شرح بوده است :

(۱) در زمینه مأموریت ... ابهاماتی وجود دارد و از گروه زرهی ۳۷

که در جلسه هماهنگی ۶۰/۶/۲۵ نیز به فرماندهی ل ۷۷ تذکر داده شد .

(۲) هنوز طرح جز به جز تیهیه تهیه نشده است و راه کارها در سطح گردان و گروهانهای ارتش مورد بررسی قرار گرفته از جمله تیپ یک هنوز به منطقه نیامده است تا ۶۰/۶/۱۵ قرارگاه تیپ در شادگان بوده است .

۲ - ترکیب نیروهای سپاه و ارتش

علیرغم سازمان رزمی که لشکر ۷۷ در طرح آفندی ثامن الائمه ارائه کرده است .

الف - تیپ ۳ که از منطقه دارخوین وارد عمل خواهد شد دارای دو گردان پیاده می باشد و استعداد هر گردان حدود ۳۲۰ نیرو وارد عمل خواهد کرد که در مقابل نیروهای سپاه عبارتند از ۳۰۰ نفر از خط پدافندی فعلی چهار گردان ۲۸۰ نفر که در عمل شرکت خواهد کرد و یک گردان ۲۸۰ نفره که احتیاط مستقیم می باشد که مجموعاً در این محور سپاه حدود ۱۸۰۰ نفر نیرو خواهد داشت و در کنار آن ارتش ۶۵۰ نفر و به همراه آن دو گروهان تانک

ب - تیپ دو که از منطقه فیاضیه وارد عمل خواهد شد که دارای سه گردان پیاده به شماره های ۱۲۹ و ۱۵۳ و ۱۲۲ می باشد که فقط گردان ۱۲۲ را وارد عمل می کند و مأموریت دو گردان دیگر را هم پدافند تعیین نموده و استعداد گردان ۱۲۲ نیز ۴۵۰ نفر اعلام شده است در مقابل سپاه علاوه بر خط پدافندی و پاسگاههای کنار کارون چهار گردان ۲۸۰ نفره وارد عمل خواهد کرد و یک گردان نیز در احتیاط مستقل سپاه خواهد بود که مجموعاً سپاه حدود ۱۴۰۰ نفر نیرو در این محور وارد عمل خواهد کرد .

ج : تیپ یک که هنوز مأموریت مشخصی ندارد و فعلاً فقط خاکریزهای اول و دوم عراق را اشغال خواهد نمود ولی سپاه غیر از مواضع پدافندی سه گردان ۲۸۰ نفره وارد عمل خواهد کرد که مجموعاً حدود ۱۲۰۰ نفر خواهد شد .

د : احتیاط کلی نیرو در خراسان - حدود دو گردان پیاده که یک گردان آن نیروهای اعزامی از کرمان می باشند و گردان دوم از مجموع نیروهای بسیج خوزستان خواهد بود و هر دو نیرو البته کارایی کافی ندارد احتیاط کل طرح خواهد بود با استعداد حدودی ۵۰۰ نفر .

کمبودها

الف : امکانات مهندسی : از آنجا که تجربه نشان داده که جنگ در دشت باز احتیاج به ایجاد موانع مصنوعی دارد امکانات ماشین آلات سنگین از اهمیت بسزایی برخوردار است بخصوص که در کناره کارون در سرتاسر جبهه لازمست خاکریز احداث شود .

لذا باید تا آخرین حد جهت بسیج این امکانات تلاش نمود .

ب - مهمات - ارتش از لحاظ مهمات توپخانه بخصوص ۱۵۵ مم که توپخانه کلی لشکر است با کمبود شدید مواجه است لذا کمبود آنرا باید با جایگزین کردن خمپاره‌اندازها جبران نمود بدین جهت شدیداً به اقلام مهمات خمپاره ۶۰ مم - ۸۱ مم - ۸۰ مم و مهمات آرپی جی ۷ و مهمات تیربار کلاشینکف نیاز می‌باشد ارتش با مبنای هر آرپی جی را در طول سه روز ۶ گلوله پیش‌بینی کرده است که اصلاً قابل ذکر نیست و زمینه مهمات موجود در تدارکات خوزستان بطور کلی برای هر آرپی جی ۷ حدود ۲۵ الی ۳۰ گلوله می‌باشد که در عملیات قبلی هر روز این مقدار مصرف شده است ضمن سفارش به برادران رزمنده در مورد صرفه‌جویی باید نسبت به تامین آن اقدام نمائید .

ج - آمبولانس : با توجه داشتن به گستردگی این طرح انتقال مجروحین برای جلوگیری بالا رفتن تلفات آمبولانس نقش عمده‌ای دارد و با ضایعاتی که در عمل خواهیم داشت احتیاج شدید به جیب آهو برای حمل مجروح از داخل جبهه به خط اول پشت جبهه می‌باشد .

د : پزشک ، از حیث پزشک نیز کمبود وجود دارد و برای بیمارستانهای صحرائی لازمست پزشک کافی تامین شود .

ف ستاد عملیات جنوب

رحیم صفوی

رونوشت :

جهت اطلاع شورایعالی دفاع

در پرونده گزارشات به مرکز بایگانی شود .

حسن باقری

۶۰/۷/۵


 جمهوری اسلامی ایران
 از: نزاجا . معاونت عملیات و اطلاعات (مد عملیات)
 معاونت لجستیکی وزارت دفاع ملی (مد خرید)
 موضوع: کمبود مهمات (تفن)

اقلیم سریع
 تاریخ: ۱۴۰۰/۶/۲۹
 پیوست

بازگشت بشماره ۵۳-۰۲-۱۴۱۲-۳۰۳-۲۴/۶/۱۳۶۰

نیروی زمینی با آگاهی بهمه مشکلات عنوان شده آن معاونت نمیتواند به عناصر رزمنده ای که با ایثار جان خود موفق گردیده اند و بوجوب دشمن متجاوز را بسمت مرزبراندن ابلاغ کند که وزارت دفاع ملی اعلام نموده که روزانه میشود ... نامه نوشت لیکن نمیتوان ... گلوله تهیه کرد . این جان برکشان حاضرند همه نوع مضیق حتی محرومیت از آب و نان را تحمل نمایند ولی برای جنگیدن گلوله لازم دارند و اگر دیر شود خسارت جبران ناپذیر خواهد بود .

ف. ن. ز. ا. ج. سرتیپ ظهیرنژاد
 امضاء

گیرندگان

- ۱- رسما ج ۴ (مد منابع) پیرو شمار بازگشتی بالا جهت اتخاذ تصمیم مقتضی .
- ۲- مدیریت عامل ماصدم پیرو شماره بازگشتی = = =
- ۳- معاونت لجستیکی ن. ز. ا. ج. (مد آماد) پیرو شمار بازگشتی بالا جهت اطلاع .
- ۴- فالوج ن. ز. ا. ج. (مد مهم) = = =

این سند مشمول تقلیل و طبقه بندی به طور خود به خود بر اساس مرور زمان می باشد

ری

۱۳۶۰/۶/۲۰

شماره مدرک ۵۲
صفحه (از) صفحه

متن ترجمه شده بدست آمده از دشمن

بکلی سری

قرارگاه تیپ ۱۲ زرهی (ابن الولید) (عملیات)
شماره /ح/ ۲۷/ ق ص/ ۱۶۳۷.
مورخ: ۱۸/ تشرین اول/ ۱۹۸۱ برابر با ۶۰/۷/۲۶.

به /تیپ ۲۶ زرهی -

موضوع/ آزادسازی واحدها.

نقشه ها: سوسنگرد - هور هویزه ۱/۱۰۰۰۰۰.

- هدف:

نامه فرماندهی منطقه شیب شماره ح/ ۴۱ مورخ ۶۰/۷/۲۵ معطوف به نامه فرماندهی سپاه ۳ شماره ح/ ۷۴۷۵ مورخ ۶۰/۷/۲۳ سال ۱۹۸۰.

آزاد شدن تیپ ۱۲ زرهی منهای یک گردان تانک پس از اینکه منطقه تحت مسئولیت خود را به تیپ ۴۸ پیاده و تیپ ۹۶ پیاده واگذار کرد.

۲- سازمان و واحدهای زیر امر:

الف - به محض اینکه تیپ ۴۸ پیاده در مواضع گردان ۳ مکانیزه تیپ ۱۲ زرهی مستقر گردید گردان تانک قتیبه به زیر امر آن در خواهد آمد.

ب - پس از اینکه تیپ ۴۸ پیاده بطور کامل مستقر گردید گردان ۲۱ توپخانه متوسط در پشتیبانی او خواهد بود بجز آتشبار یکم گردان که در پشتیبانی مستقیم گردان تانک قتیبه باقی میماند.

۳- حداثاقل و مسئولیتها:

الف - حداثاقل بین لشکر ۶ زرهی و فرمانده منطقه شیب از خط شمالی (صفر صفر) میگذرد.

ب - تیپ ۴۸ پیاده جناح راست خود را جهت پوشاندن منطقه گردان ۳ مکانیزه تیپ ما گسترش داده و تیپ ۹۶ پیاده مواضع گردان تانک المعصم را اشغال می کند.

پ - گردان شناسایی الولید منطقه حد فاصل دو فرماندهی (فرماندهی لشکر ۶ زرهی و فرماندهی منطقه شیب) را پوشانده و مراقبت می نماید.

ت - تیپ ۱۲ زرهی منهای یک گردان تانک پس از اینکه منطقه تحت مسئولیت خود را به تیپ ۴۸ پیاده و تیپ ۹۶ پیاده و گردان شناسایی الولید واگذار کرد بعنوان نیروی احتیاطی فرماندهی منطقه شیب در خواهد آمد.

۴- اولویتهاى جایگزینی:

الف - عملیات جایگزینی و آزادسازی واحد ما از تاریخ روز ۱۸/ ت ۸۱/۱ (۶۰/۷/۲۶) شروع شده و تا قبل از روشنایی اول روز ۲۲/ ت ۱۹۸۱/۱ (۶۰/۷/۳۰) ادامه می یابد.

ب - اولویتهاى جایگزینی واحدها بترتیب زیر صورت می گیرد:

(۱) تیپ ۲۵ پیاده مکانیزه و تیپ ۹۶ پیاده.

(۲) تیپ ۲۵ پیاده مکانیزه و تیپ ۳۰ زرهی.

(۳) تیپ ۱۲ زرهی و تیپ ۹۶ پیاده.

(۴) گردان تانک المعصم همراه با تیپ ۹۶ پیاده.

(۵) گردان ۳ مکانیزه تیپ ۱۲ زرهی همراه با تیپ ۴۸ پیاده.

(۶) گردان شناسایی الولید.

پ - تیپ ۱۲ زرهی و تیپ ۳۰ زرهی تا تکمیل آرایش دفاعی تیپ ۴۸ پیاده و تیپ ۹۶ پیاده در مناطق دفاعی باقی خواهند ماند .

ت - تیپ ۴۸ پیاده و تیپ ۹۶ پیاده جهت پوشش حذفاصل بین خود با یکدیگر هماهنگ می شوند .

۵ - آزادسازی تیپ ۱۲ زرهی (ابن الولید)

الف - گردان ۳ مکانیزه + گردان تانک المعتمصم .

ب - گردان تانک قتیبه بطور کامل زیر امر تیپ ۴۸ پیاده باقی خواهد ماند و جزء بجزء جایگزین میگردد .

پ - قرارگاه سیار تیپ به مربع مختصات (۸۱۰۹) انتقال می یابد .

ت - گردان ۳ مکانیزه مواضعی در مختصات (۸۳۱۰) را اشغال می کند .

ث - گردان تانک القادسیه در مواضع خود در مختصات (۸۳۰۸) باقی می ماند .

ج - گردان تانک المعتمصم منطقه قرارگاه سیار فعلی ما را در مختصات (۱۶۰۲) اشغال می نماید .

چ - دو گروهان از گردان تانک قتیبه در جبهه گسترش می یابند و قرارگاه گردان باضافه یک گروهان تانک بعنوان احتیاط محلی تیپ ۴۸ پیاده علاوه بر گروهان کماندویی ۴۸ پیاده خواهند بود ، که محل آن از سوی تیپ ۴۸ پیاده مشخص خواهد گردید .

جهت انجام اقدامات لازم و اطلاع ما .

سرهنک ستاد .

ماهر عبدالرشید .

فرمانده تیپ ۱۲ زرهی (ابن الولید)

گیرندگان :

فرماندهی منطقه شیب (ق - ق - شیب) .

تیپ ۴۸ پیاده .

تیپ ۲۶ زرهی .

تیپ ۲۵ پیاده مکانیزه .

تیپ ۹۶ پیاده .

موضوع : دستورالعمل همکاری های لجستیکی نزاجا با سپاه پاسداران
شماره سری : ۰۰۵۵۱۶
فرستنده : قرارگاه مقدم نزاجا در جنوب (۴) ف سپاه پاسداران خوزستان
گیرنده : کلیه یگانهای تلبه در منطقه قرارگاه مقدم نزاجا در جنوب و غرب کشور

طبقه بندی : محرمانه
ارجحیت :
شماره : ۰۱/۱۲۰ - ۴۰۰۶/پ
تاریخ : ۱۳۶۰/۸/۱۲
پیوست :

- ۱ - آماده طبق ۵ (مهمات) مورد نیاز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مناطق جنگی به ترتیب زیر واگذار گردد .
 الف - تنظیم برگ درخواست مهمات توسط نماینده تدارکاتی سپاه پاسداران (که قبلاً توسط ستاد عملیات سپاه پاسداران معرفی شده است) بر مبنای آمار جنگافزارهای موجودی یگان پاسدار .
 ب - مسئولین آمادگی آموزش لازم در مورد نحوه برآورد و درخواست را به متصدیان آمادی سپاه پاسداران بدهند .
 پ - تصویب و واگذاری مهمات مورد نیاز توسط فرمانده لشکر یا تیپ مستقلى خواهد بود که یگان پاسدار تحت کنترل عملیاتی او می باشد .
 ت - در واگذاری مهمات جانب عدالت را همانند سایر یگانهای در نظر بگیرند .
 تبصره : چنانچه از نظر بعضی مهمات در محدودیت می باشد برادران را توجیه نمائید .
- ۲ - کلاً واگذاری اقلام سازمانی یگانها به یگانهای غیرسازمانی منطقه نیست و این با رعایت موارد زیر فرماندهان لشگرها و تیپها مستقل مجازند که تجهیزات ، ساز و برگ ، جنگافزار اجتماعی سازمانی یگان خود را در پشتیبانی یگان پاسدار تحت کنترل عملیاتی خود قرار دهند .
 الف - واگذاری تجهیزات ، ساز و برگ و جنگافزار موقتی بوده و مدت زمان استفاده از وسیله در صورتجلسه قید شود .
 ب - حتی الامکان خدمه یا پرسنل مسئول اقلام واگذاری همراه وسیله بوده و در طول مدت واگذاری وسیله به یگان پاسدار مامور باشند .
 پ - یگان واگذارکننده وسیله بنحوی از انجام در طول مدت واگذاری وسیله نیاز بان وسیله نداشته باشد .
 ت - ملاحظات مربوط به تعمیر و نگهداری وسیله از جانب برادران پاسدار کاملاً رعایت شود .
- ۳ - بررسی شود در تقدم ۱ تجهیزات - ساز و برگ - جنگافزارهای اجتماعی مورد نیاز برادران پاسدار که بصورت امانی در اختیار آنان قرار میگیرد از طریق معاونت لجستیکی و نزاجا پشتیبانی گردد .
- ۴ - یگانهای تعمیر و نگهداری با اخذ حکم کار نسبت به تعمیر وسائل مخابراتی و دستگاههای کنترل آتش جنگافزارهای اجتماعی و سلاحهای سپاه پاسداران اقدام نمایند .

ف - نزاجا -

سرهنک توپخانه صیاد شیرازی

نسخه های این دستورالعمل کلاً پایگانی شوند .

رشید علینور

۶۰/۹/۱

موضوع: قصد حمله عراق

شماره سری: ۵۶۶۵۵

فرستنده: سماجا ۳ - م - ف

گیرنده: نزاجا معاونت عملیات و اطلاعات

طبقه بندی: محرمانه

ارجحیت:

شماره: ۰۵۱۴۴۰

تاریخ: ۶۰/۹/۵

پیوست:

برابر اطلاع واصله فرماندهی ارتش عراق به کلیه نیروهای خود اعلام نموده که ایران قصد دارد بسزودی حمله گسترده‌ای را در جبهه‌های جنوب آغاز نماید که با تقویت جبهه‌های مذکور دستور آمادگی کامل به یگانهای خود داده است ولی پرسنل ارتش عراق نسبت به این دستور معترض و اظهار داشتند که لحاظ خستگی قادر نیستند ۲۴ ساعته در حال آمادگی باشند پرسنل مورد بحث افزوده‌اند مواقعی که هوا تاریک می‌شود تا روشنایی آماده خواهند بود به هنگام روز در سنگرها به استراحت خواهند پرداخت و فقط دیده‌بانان و تعدادی سرباز در ساعت روز برای پاسخگویی آتش سلاحهای ارتش ایران در حال خدمت باشند مراتب جهت آگاهی و هرگونه اقدام لازم اعلام می‌گردد

رئیس سماجا

سرتیپ ظهیرنژاد

از طرف سرهنگ عزیزی

گیرندگان ۵

سپاه پاسداران جهت آگاهی

گوپنده: مفید گیرنده: قجاوند از واحد تاریخ ۶۰/۹/۵ ساعت ۱۸۰۰

رونوشت

طرح و برنامه بیسیم به جنوب طی شماره ۶۰/۹/۵ / ۴۹/ ۱۱۰/۳/۱۰ به جنوب و غرب ابلاغ شد

موضوع : خلاصه ای از عملیات طریق القدس - فتح
بستان - کربلا یک
شماره سری : ۵۱۷۸۱
فرستنده :
گیرنده :
طبقه بندی :
ارجحیت :
شماره :
تاریخ : ۶۰/۹/۸
پیوست :

۱ - منطقه عملیات غرب ... اگیر (سوسنگرد - سعیدیه - جزایه - چهیلا) .
 غرب و جنوب غربی سوسنگرد .
 ۲ - اهداف :
 الف) آزادسازی شهر بستان و بیش از پنجاه روستای منطقه .
 ب) انهدام نیروهای دشمن در منطقه با استعداد بیش از یک لشکر .
 ت) قطع ارتباط بین دو نیروی عمده در مناطق عمومی اهواز و دزفول .
 ج) آزادسازی سرزمینهای میهن اسلامی از اشغال بعثیون .
 د) رسیدن به هور و امکان نفوذ در خاک عراق جهت عملیات چریکی .
 ۳ - سازمان رزمی :
 سپاه پاسداران انقلاب اسلامی .
 الف / تیپ یک عاشورا با استعداد ۶ گردان تکور و ۳ گردان احتیاط .
 ب / تیپ ۲ کربلا با ۳ گردان تکور .
 ت / تیپ ۳ امام حسین (ع) با ۵ گردان تکور و ۳ گردان احتیاط .
 ارتش جمهوری اسلامی ایران .
 الف / تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی .
 ب / تیپ یک لشکر ۱۶ زرهی .
 ث / تیپ یک لشکر ۷۷ پیاده خراسان .
 ۴ - محورهای عملیات .
 در کل چهار محور جهت این عملیات در نظر گرفته شده بود که عبارتند از :
 الف / محور ... رودخانه کرخه
 ب / محور غرب روستای دهلاویه - جنوب کرخه .
 ت / محور آزادی تا شط العباس .
 ج / محور سوندانی تا دغاغله .
 ۵ - مأموریتهای محوله :
 الف / جنوب رودخانه سابله تیپ ۱ ل ۷۷ خراسان + تی ۳ امام حسین (ع) .
 ب / جنوب سابله از پل سابله تا روستای دحیمی ۳ تی ۲ ل ۱۶ زرهی + تی ۲ کربلا .
 ت / از روستای دغاغله تا دحیمی ۲ تی ۱ ل ۱۶ زرهی + تی یک عاشورا .
 تیپ یک عاشورا :

گد ۲۱ امام علی (ع)	پیاده .
گد ۲۲ امام حسن (ع)	پیاده .
گد ۲۳ امام حسین (ع)	پیاده .

گد ۲۴ امام سجاد (ع)	پیاده .
گد ۲۵ امام باقر (ع)	پیاده .
گد ۲۶ حضرت ابوالفضل (ع)	پیاده .
گد ۲۷ امام کاظم (ع) نامنظم	گد احتیاط .

گد ۲۸ امام رضا (ع) نامنظم پیاده .

دو دسته تفنگ ۱۰۶ م م - سه دسته خمپاره ۶۰ م م .

دو دسته خمپاره ۱۲۰ م م .

دو دسته خمپاره ۸۱ م م .

گد ۳۲ پیاده (نامنظم)	دو دسته خمپاره ۱۲۰ م م .
گد ۳۳ پیاده ماهشهر	دو دسته خمپاره ۸۱ م م .
گد ۳۴ پیاده فارس	دو دسته خمپاره ۶۰ م م .
گد ۳۵ پیاده قم	دو دسته تفنگ ۱۰۶ م م .
گد ۳۶ پیاده اهواز	دو دسته نفربر پی ام تی یک .

گد ۳۷ پیاده کرمان .

گد ۳۸ پیاده خمین	احتیاط
گد ۳۹ پیاده کرمان	احتیاط .

تیپ ۳ امام حسین (ع) .

گد ۴۳ پیاده - نامنظم .

گد ۴۴ دزفول .

گد ۴۵ مشهد .

گد ۴۶ پیاده (در خط) .

یک دسته خمپاره ۱۲۰ م م .

یک دسته خمپاره ۸۲ م م .

یک دسته خمپاره ۶۰ م م .

احتیاط کلی تیپ امام حسن (ع) با ۳ گردان پیاده .

۶ - نتایج عملیات :

الف / آزادسازی شهر بستان .

ب / آزادسازی بیش از ۲۰۰ کیلومتر مربع از اراضی میهن اسلامی .

ت / اسارت بیش از ۶۰۰ تن از مزدوران بعثی .

ج / تأمین مرز بین‌المللی .

د / استقرار در ۳۰ کیلومتری شهر جلفائیه عراق .

۷ - تلفات و صدمات دشمن (نیروهای منهدم شده) .

الف) تی ۱۲ زرهی (ابن‌الولید) .

گد تانک قادیسه .

گد تانک قتیبه .

گد تانک معتصم .

گد ۳ مکانیزه .

تی ۳۱ نیروی مخصوص شامل ۳ گردان .

تی ۹۳ پیاده .
 گد ۱ تی ۲۳۰ .
 تی ۲۶ زرهی ل ۵ مکانیزه .
 گد کماتدو قیس و الحیفا .
 تی ۹۶ پیاده ۳ گردان .
 تی ۲۵ مکانیزه گد ۵ تی ۳۲ نیروی مخصوص .
 تی ۳۰ زرهی .
 تی ۱۶ ل ۶ زرهی .
 پ (توپخانه صحرائی .
 گد ۳۲۱ ت ۱۵۵ م م کمک مستقیم تی یک .
 گد ۳۳۵ ت ۱۵۵ م م ک م تی ۲ .
 گد ۳۸۲ ت ۱۵۵ م م ک م تی ۳ .
 گد ۳۶۸ ت ۱۰۵ م م تقویت گد ۳۲۱ توپخانه .
 آتشبار عملیاتی ۳۹۰ ت ۲۰۳ م م عمل کلی تقویت گد ۳۲۱ .
 گد ۳۲۰ ت ۱۵۵ م م عمل کلی تقویت گد ۳۵۵ کمک مستقیم تی ۲ ل ۹۲ بهنگام درگیری دو آتشبار از گد ۳۶۲ کاتیوشا
 ۱۲۲ م م عمل کلی .
 یک آتشبار از گد ۳۸۸ ت ۱۷ م م عمل کلی (منطقه کرخه) .
 پ (گد ۳۷۵ پدافند هوایی .

خسارات و تلفات وارده به دشمن :

غنیمت	اتهدام	
۱۵۰	۱۷۰	تانک و نفربر
۲۵۰	۲۰۰	خودرو
۳۰ قبضه	-	ضد هوایی
۱۲۰ دستگاه	-	لودر و بلندوزر
۱۹ قبضه (۱۵۲ - ۱۳۰ - ۱۰۵)	-	توپ
-	۱۳ فروند	هواپیما
-	۴ فروند	هلیکوپتر

موی و شخصی

تزارگاه

گد ۱۵۵ تی ۳ گارد مرزی

شماره: ح ۰ ق/۱۹۷

تاریخ: ۲۰/۱/۸۲ (۶۰/۱۰/۳۰)

۱۰/۳۵۲۴۰

به: کلیه گروهانها

موضوع: اطلاعات

نامه فرماندهی کل نیروهای مسلح موی و شخصی ۳۶ مورخه ۶۰/۱۰/۳ که وسیله نامه ل ۲ از رسی سری و شخصی ۱۰۷۸ مورخه ۶۰/۱۰/۶ و نامه تی ۳ گارد مرزی سری و شخصی ۱۹۵ مورخه ۶۰/۱۰/۷ به این یگان ابلاغ گردید، بشیخ زیر است:

مراتب جهت اطلاع و اقدام و بیان نیازمند بیهاثیکه موارد ذیل را تأمین مینماید، ارسال میگردد:

۱- تجربه جنگ با دشمن فارسی ثابت نمود که در طول نبردهای اولیه جنگ، نیروی زمینی دشمن از ضعف چشمگیری برخوردار است و این ضعف آشکاری در بکارگیری یگانهای زرهی و اجرای عملیاتهای بزرگ می باشد. دشمن بمنظور جبران ضعف مذکور مجبور شد تا به پاسداران خمینی و نیروی بسیج (داوطلبان) و روش رزمی آنان که حالتی میان رزم نظامی و جنگ چریکی بود، و نیز حملات انبوه نیروی پیاده همراه با پشتیبانی آتش شدید توپخانه تکیه کند.

۲- این واقعیت علیرغم اینکه مزایای آشکاری را در بر دارد لیکن دارای نقاط ضعفی نیز هست:

الف- اعتماد پاسداران خمینی و نیروی بسیج بر روش انبوه مردمی و تقبل هرگونه خسارت، به آنان امکان میدهد تا بطور مستمر اقدام به چنین عملیاتی بنمایند. لیکن این درد راز مدت علیرغم وجود نیروی انسانی زیاد در ایران، امر بسیار مشکلی خواهد بود.

ب- ضعف در آموزش پاسداران خمینی و بسیج و عدم توانائی آنان در مقابله با مواضع محکم و قوی که دارای موانع بسیار خوب می باشد.

۳- بمنظور استفاده از نقاط ضعف فوق الذکر، بر مسائل ذیل تأکید می نمائیم:

الف- سعی در تهیه مواضع پدافندی بشیوه نظامی (کلاسیک) ضمن تأکید بر وجود منطقه امن و پدافند اصلی.

ب- فعالیت در جهت افزایش منطقه امنیتی در جلوی منطقه پدافند اصلی بنحویکه دشمن قادر نباشد با نیروی بسیار زیاد خود به مواضع خودی حمله نماید.

ج- افزایش عمق میادین مین.

د- تأکید بر پدافند در مقابل کلیه جهات و ایجاد انواع موانع در عمق بطوریکه یگانها بتوانند همدیگر را پشتیبانی نمایند و نیز قادر به مقابله با دشمن بهنگام محاصره از همه جهات باشند.

سرگرد فواد ردیف حدود

فرمانده گد ۱۵۵ تی ۳ گارد مرزی

واگذاری مسئولیت منطقه چزابه / رشید علی نور / ۶۰/۱۱/۲۲



موضوع : واگذاری مسئولیت منطقه چزابه .

شماره سری : ۰۲۱۹۵۰

طبقه بندی : بکلی سری .

فرستنده : طرح و برنامه منطقه ۸ .

ارجحیت :

گیرنده : گیرندگان .

شماره : ۱۱ سیار .

تاریخ : ۶۰/۱۱/۲۲ .

پیوست :

۱ - موضوع : واگذاری مسئولیت منطقه چزابه .

۲ - مدرک : دستور کتبی یک سیار مورخه ۶۰/۱۱/۲۱ فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۳ - آخرین وضعیت : دشمن در ساعت ۲۱/۳۰ مورخه ۶۰/۱۱/۱۷ به تنگه چزابه تک نمود که با کمک گرفتن از نیروهای تمامیهایی تابعه سپاه پاسداران مانع رخنه دشمن گردیده شد و بر طبق اطلاعات بدست آمده دشمن تاکنون حدود ۶ تپ پماده از ارتش عراق و نیروهای جیش‌الشمعی به تنگه چزابه تک نموده است و رزمندگان اسلام با توجه به اصل شهادت در اسلام و به یاری خداوند متعال و توجهات حضرت ولیعصر (عج) علیرغم فشارهای زیاد توانستند از رخنه دشمن جلوگیری کنند و تلفات قابل توجهی به دشمن وارد کنند و حتی تک محدودی در تاریخ ۶۰/۱۱/۲۱ برای آزاد کردن نقاط محدود از تصرف ارتش عراق انجام شده است . در حال حاضر خط اول جبهه چزابه در تصرف دشمن می‌باشد و یک تپ رملی نیز در یک کیلومتری جنوب غربی نبعه در تصرف دشمن باقیمانده است . مسئولیت منطقه تا تاریخ ۶۰/۱۱/۱۷ بمعهده تی ۲۱ امام رضا (ع) بوده و از آن به بعد ادامه عملیات با حضور مسئول طرح و برنامه عملیات منطقه ۸ در محل انجام شده است .

۴ - تصمیمات : در ساعت ۱۶۰۰ مورخه ۶۰/۱۱/۲۱ با حضور برادر محسن رضایی فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و برادر رحیم صفوی مسئول طرح و برنامه عملیات مرکز و برادر رشید علینور مسئول طرح و برنامه عملیات منطقه ۸ جلسهای در قرارگاه فرماندهی منطقه چزابه تشکیل گردید و پس از طی مذاکرات تصمیمات زیر اتخاذ گردید :

الف : مسئولیت منطقه چزابه از این تاریخ به تپ ۱۴ امام حسین (ع) واگذار گردید .

ب : تپ امام رضا (ع) زیر امر تپ امام حسین (ع) قرار گرفت .

۵ - ماموریت : بنا به فرمایش امام امت خمینی کبیر که فرموده‌اند باید شدیداً از بستان مراقبت شود ماموریت یگانها بشرح زیر ابلاغ می‌گردد :

الف : تپ ۱۴ امام حسین (ع) :

(۱) پدافند خط چزابه را برقرار نمایند و خط مقدم را ترمیم و مرتب نمایند .

(۲) تپ ۲۱ امام رضا (ع) را با کلیه امکانات زیر امر بگیرید . استفاده از امکانات این یگان در اولویت قرار دارد .

(۳) کلیه نیروهای متفرقه در منطقه را زیر امر بگیرید .

(۴) در اولین فرصت نسبت به تصرف تپ رملی غرب نبعه اقدام نمایند .

(۵) جهت تصرف خط مقدم چزابه بررسی لازم بعمل آورید و پس از اعلام نظر با مشورت طرح و برنامه عملیات منطقه ۸ نسبت به تصرف مجدد آن اقدام نمایند .

(۶) پس از بررسی منطقه زوره عملیات محدود ایذایی موثر در آن منطقه اجرا نمایند .

(۷) دژیانی منطقه را برای کنترل تردد و خروج اسلحه در منطقه بطور منظم برقرار نمایند . در این مورد دستور ۸ سیار صادر شده است

ب : تپ ۲۱ امام رضا (ع) :

(۱) با تمام امکانات موجود در منطقه زیر امر تپ ۱۴ امام حسین (ع) قرار بگیرید .

(۲) نسبت به بازسازی گردانهای خود با هماهنگی تیپ ۱۴ امام حسین (ع) اقدام نمائید .

۶- هماهنگی :

الف : با تدارکات منطقه ۸ هماهنگی نمائید و یک نفر بعنوان رابط با ارتش معین گردد .

ب : با تدارکات منطقه ۸ در مورد یک کاناله کردن مسیر تدارکاتی جهت منطقه جزایه اقدام نمائید .

ج : ضمن تماس با تی ۲ ل ۱۶ تعداد یک آتشبار ۸ قبضه ای توپ ۱۰۵ م م را زیر امر بگیرید .

تذکر : سعی شود که در تمام موارد (اعم از اط - ع ، تدارکات ، موتور و ...) تی ۱۴ امام حسین (ع) در درجه اولویت از امکانات تی ۲۱ امام رضا (ع) استفاده کند و از تثبیت شدن تی ۱۴ در منطقه پرهیز گردد و البته به شرط آنکه کیفیت کار لطمه نبیند .

طرح و برنامه عملیات منطقه ۸ .

رشید علی نور .

گیرندگان :

۱ - فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران .

۲ - طرح و برنامه عملیات مرکز .

۳ - فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منطقه ۸ .

۴ - فرماندهی تیپ ۱۴ امام حسین (ع) .

۵ - فرماندهی تیپ ۲۱ امام رضا (ع) .

شماره ۱ - صیاد
۶۱۱۱
۱۳۶۱

سند نه
بکلی سوری

از قرارگاه کربلا
به قرارگاه نصر - فتح - قدس
آسی به قرارگاه فجر

- ۱- سال نوران بکلی برادران رزمندگان خودم نسبت مسیوم - امیدوارم که در یک هفته سال نو پیروزی نهایی نصیب رزمندگان اسلام گردد. ان شاء الله
 - ۲- قرارگاه های نصر - فتح - قدس با دفع ناس نهای موجود باستی صدائرتا ظهور و جبار
 - آمادگی خود را جهت اجرای امریت اعلام دارند
 - ۳- کلیه اقدامات لازم را جهت اجرای امریت که بلا ۲ بعث آورید
 - ۴- قرارگاه فجر آمادگی لازم را جهت اجرای امریت محوله ایجا نماید تا بنا به دستور روزمان مناسب دارد عمل گردد
 - ف تواج - که هدف تدبیر نه ۴ صید شیرازی
- شماره: ۲۰۱۴۹/۲۱۸۷
۶۱۱۱
فتح

روزگارت امریه بالا به فتح ۱ - فتح ۲ - فتح ۳ - فتح ۴ و توپخانه گریز دستدار میگرد
دستور فرماید با کمرش به روز امریه بالا تا ظهور و جبار را که به خودی عدت اطراف امریت
به فتح که از توپخانه تا به فتح ۲ مستند شود

ف فتح - سرکده کربلا

بکلی سوری

۸۵-۴۷۱

موضوع : طرح عملیاتی کربلای ۳ .

شماره سری : ۰۰۷۰۲۶

فرستنده : قرارگاه مرکزی کربلا .

گیرنده : گ‌یرندگان

طبقه بندی : ندارد .

ارجحیت :

شماره : ۱۶۱ - ۱۰۰ .

تاریخ : ۶۱/۱/۲۰ .

پیوست : ندارد .

۱ - ماموریت : نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران متشکل از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ماموریت دارند که در ساعت (س) روز (ر) در منطقه عمومی جنوب رودخانه کرخه‌نور و غرب رودخانه تک نموده و ضمن انهدام نیروی موجود دشمن و آزادسازی شهرهای خرمشهر و هویزه ، خط مرز بین‌المللی را تامین نموده و از حمله مجدد احتمالی دشمن به کشور اسلامی جلوگیری نمایند .

۲ - اهداف : اهدافی که در اجرای عملیات کربلای ۳ دنبال می‌شود عبارتند از :

الف : انهدام نیروی دشمن حداقل به استعداد بیش از دو لشکر .

ب : آزادسازی شهرهای خرمشهر و هویزه و پادگان حمید .

ج : خارج شدن شهرهای اهواز - حمیدیه - سوسنگرد از برد توپخانه دوربرد دشمن .

د : ترمیم مرز بین‌المللی کشور اسلامی و رفع اشغال دشمن .

ه : آزاد شدن حدود ۶۰۰۰ کیلومتر مربع از سرزمینهای اسلامی .

و : آزاد شدن روستاهای زیادی که با اسکان اهالی در روستاها و شهرها از فشار اقتصادی جنگ‌زدگان بر دولت کاسته خواهد شد .

ز : آزاد شدن جاده مواصلاتی اهواز - خرمشهر و خارج شدن جاده اهواز - آبادان از زیر برد توپخانه .

۳ - سازمان رزمی : نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی متشکل از برادران سپاه و بسیج با سازمان ذیل عبارتند از :

الف : لشکر یک به فرماندهی برادر احمدغلامپور و معاونت برادر عزیز جعفری .

لشکر یک با سه تیپ پیاده تابعه و دو تیپ زیر امر :

(۱) تیپ ۲۱ امام رضا علیه السلام زیر امر به فرماندهی برادر خادم‌الشریعه .

(۲) تیپ ۳۱ عاشورا زیر امر به فرماندهی برادر امین شریعتی .

(۳) تیپ ۱۷ نور به فرماندهی برادر علی هاشمی .

(۴) تیپ ۴۳ بیت‌المقدس به فرماندهی برادر حسین کلاه‌کج .

(۵) تیپ ۴۱ ثارالله زیر امر به فرماندهی برادر سلیمانی .

ب : قرارگاه فتح :

این قرارگاه ماموریت دارد تا نیروی دشمن را در حد فاصل قرارگاه قدس و قرارگاه نصر (از جنوب پاگان حمید تا شمال مشارع - خط حد دقیق بعداً تعیین خواهد شد) منهدم نموده و مرز بین‌المللی را در این منطقه تامین نماید و آماده باشد بنا به دستور بلافاصله حرکت را جهت مسدودن مسیر بصره به شلمچه ادامه دهد و در کنار رود دجله پدافند نماید .

ج : قرارگاه نصر :

این قرارگاه ماموریت دارد تا ضمن انهدام نیروی دشمن در غرب کارون ، از مشارع تا خرمشهر حرکت را به سمت مرز ادامه داده و پس از تامین خرمشهر مرز بین‌المللی را در شلمچه تامین نماید .

۵ - فرماندهی : هم قرارگاه ترکیبی از یک لشکر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و یک لشکر ارتش جمهوری اسلامی می‌باشد که فرماندهی قرارگاه مشترک می‌باشد که یک نفر فرمانده و دیگر معاون قرارگاه خواهد بود .

۶- مسائل قابل بررسی :

- الف : سرپلهای دو قرارگاه فتح و نصر بایستی هرچه سریعتر اشغال گردد و الا پس از آگاهی دشمن از قصد تک نیروهای خودی ، این امر بسیار مشکل خواهد بود .
- ب : از مرحلهای کردن طرح باید جداً جلوگیری کرد و هر سه قرارگاه همزمان وارد عمل خواهند شد .
- ج : از استفاده راه کارهایی که به نقاط قوت دشمن و یا تکیه های جبهه های مربوط می شود باید شدیداً پرهیز کرد و هر چه بیشتر سعی نمود که دشمن را دور زد و سازمان او را متلاشی کرد .
- د : رعایت مسائل حفاظتی را در اولویت اول قرار داد و این مساله به کلیه پرسنل یادآوری شود . مخصوصاً حرکات خودی در حاشیه شرقی و غربی کارون باید به حداقل برسد .
- ه : نسبت به جمع بندی اطلاعات توجه بیشتری شود و کلیه حرکات دشمن (اعم از تردها و یا حجم آتش و غیره) بیشتر مورد بررسی قرار گیرد .
- و : قرارگاه های فتح و نصر بایستی زمان انتقال نیرو به منطقه عملیاتی را قبل از اشغال سرپل . که متناسب با نصب پل بدون هوشیار کردن دشمن این زمان بندی معین شود تا در عمل دچار اشکال نشویم .
- ز : کلیه فرماندهان تا رده گد و در صورت لزوم نیروهای تکور بایستی در مورد ادامه و تک و عبور از مرز و پدافند در حاشیه شرقی رودخانه دجله ، کاملاً توجیه شوند .
- ه : بررسی احتمالات در حین عملیات و راه کارهای مقابله با آن .

ف . ق . کربلا

محسن رضایی .

از طرف : رشید .

۶۱/۱/۲

موضوع : دستورالعمل بکار بردن نیروهای احتیاط
شماره سری : ۰۰۶۹۷۷
فرستنده : فرماندهی لشکر ل مکانیزه
گیرنده : تی ۱۵ پیاده مکانیزه
طبقه بندی : بکلی سری
ارجحیت :
شماره :
تاریخ : ۶۱/۱/۱۴
پیوست :

به پیوست دستورالعمل بکار بردن نیروی احتیاطی لشکر جهت اجرای آن مراجعه شود. دریافت آن را به ما اطلاع دهید

سر تیپ ستاد ماهر عبدالرشید

یک نسخه : به فرماندهی سپاه سوم پیرو نامه آن جناب در مورخ ۶۱/۱/۱۰

موضوع : دستورالعمل بکار بردن نیروی احتیاط
شماره سری :
فرستنده :
گیرنده :
طبقه بندی : بکلی سری
ارجحیت :
شماره :
تاریخ :
پیوست :

نقشه‌های اهواز - کوت الهواشم - طاهری

و - وضعیت - الف . خودی : به ماده ۱ بند ب از دستور عملیاتی شماره ۶ صادره از این لشکر به مورخ ۶۰/۱۱/۸ مراجعه شود .
 ب . دشمن

اولاً به خلاصه‌ها و گزارشات اطلاعاتی مراجعه شود .

ثانیاً : روش جنگ دشمن در آخرین نبرد وی در منطقه استحفاظی سپاه ۴ (شوش - دزفول -) مشخصات زیر را داشته است .
 ۱ - دشمن = نیروهای پیاده را رکن اساسی عملیات چه از جهت اعتماد و کثرت نفرات و سپس بعد از اطمینان از بدست آوردن به پیروزی محدود نیروی زرهی خود را وارد عمل مینماید .

۲ - اعتماد دشمن بر هجوم آوردن به جناحین توسط نیروی اصلی خود و جبهه را توسط نیروی کمتری تامین می‌نماید .

۳ - دشمن در حملات خود بر هجوم شبانه و در اوایل شب اتکاء دارد .

۴ - هدف دشمن در عملیات هجومی رسیدن به قرارگاههای یگانها و ستادها و مواضع توپخانه بوده تا بدینوسیله تشکیلات فرماندهی و مراکز پشتیبانی آتش را فلج نماید .

۵ - دشمن کما فی السابق با اجرای آتش تهیه و مبادرت به حمله نمی‌نماید بلکه از آتش سنگین و موثر توپخانه خود جهت اهداف خود را در عملیات استفاده می‌نماید .

۶ - نیروی هوایی و هوانیروز دشمن هنوز موفق نگردیده‌اند تا به برتری هوایی نیروهای خودی دست یابند . ولی در این عملیات فعالیت بیشتری از خود نشان داده است .

۲ - مأموریت :

انهدام و در هم کوبیدن هرگونه تعرض دشمن در حوزه استحفاظی لشکر در صورت موفقیت دشمن در عبور از رودخانه کارون کرخه‌کور (منطقه استحفاظی تی ۱۰۹ پیاده) و پل احمد عمار

۳ - اجرا

الف : کلیات

اولاً نحوه نبود پدافندی در مناطق استحفاظی یگانها باید بر اساس زیر استوار باشد
- عدم ترک موضع مگر در صورت احتیاج به اتخاذ مواضع تاکتیکی مناسبتر
ضرورت انهدام دشمن در جلوی خط مقدم منطقه درگیری
- محدود کردن مانور دشمن در محدوده میادین مین و مراکز زیر آتش توپخانه
- مقاومت نیروهای در خط حتی اگر دشمن موفق بدور زدن خطوط اولیه شده تا فرمانده یگان درگیر فرصت وارد کردن احتیاط محلی را پیدا نماید .

نظریه ف - تیپ ۵۵ زرهی در مورد مطلب فوق

اولاً : مطلب یادشده در بالا بر مأموریت تیپ منطبق نمی‌شود زیرا که این یگان مواضع پدافندی مستحکمی در دست نخواهد داشت تا در صورت هجوم نیروهای دشمن ما عقب‌نشینی تاکتیکی منطقه مانور محدود نماید .
ثانیاً : احتیاطهای محلی یگانهای درگیر جهت انجام ضدمحله‌های محلی و تثبیت مواضع در جلوگیری از رخنه دشمن بکار برده شده تا احتیاط لشکر وارد محل شود و در ادامه آن فرماندهان یگانهای درگیر موفق شوند تا احتیاط محلی با استفاده از یگانهای غیر درگیر تقویت نمایند .

ثالثاً : حد فاصل این لشکر در شمال لشکر ۶ زرهی که طرف چپ تی ۱۰۹ پیاده واقع گردیده است این منطقه از نظر تاکتیکی حائز اهمیت فراوان بوده و حتی‌المقدور باید سعی شود که احتیاط لشکر در این منطقه در صورت هجوم بکار می‌رود .
رابعاً سعی شود که از نیروهای حفاظتی جاده (اهواز - خرمشهر) بعنوان پایگاههایی جهت انهدام دشمن در صورت احتمال موفقیت وی در عبور از رودخانه کارون استفاده شود .

نظریه ف تی ۵۵ زرهی در مورد مطلب شماره رابعاً

الف . میتوان گفت که این پایگاهها مواضع مستحکمی بوده و دشمن را تهدید خواهد کرد . هنگامیکه این مأموریت خارج از امکانات و توانایی این یگانها باشد و باید جهت نجات آنان را به مواضع عمقی‌تری منتقل کرده این عمل باید با هماهنگی کامل جهت جلوگیری از برهم زدن هدایت عملیات توأم باشد .

ب : کلیه احتیاطهای محل با تی ۵۵ زرهی و احتیاط لشکر هماهنگی‌های لازم را بوجود آورند

اول منطقه استحفاظی تی ۱۰۹ پیاده

گد ۲۷ تانک منهای گروهان

گروهان کماندویی تی ۱۰۹

ثانیاً : منطقه استحفاظی تی ۴۱۹ پیاده

یک گد از گد ۱۰ تانک

یک گد کماندویی تی ۲۰ مکانیزه

ثالثاً منطقه استحقاظی تی ۵۵ زرهی

تی ۵۶ زرهی از لشکر ۶ زرهی به اضافه گد ۳۱ تانک گردان تانک زین القوس (منهای یک گ)

ج- تی ۱۵ پیاده مکانیزه منهای گد ۲ احتیاط منطقه استحقاظی شمال اولاً: سازمان

۱- گروه زرهی گد ۵ تانک

الف: فرمانده گد ل ۲ تانک فرمانده این گروه می باشد.

ب: استعداد گد ۵ تانک ۲ گد پیاده از گد ۱ تی ۱۵ مکانیزه

ج: محال استقرار= پیوست

و: ماموریت از روی مواضعی برای جلوگیری از رخنه در منطقه تقاطع جاده پلها باشد خاکی از (۳۷۶۳) تا (۳۷۶۳) را اشغال می کند و با هماهنگی گر ده رزمی حفاظت قرارگاه لشکر را برقرار می نماید.

ثانیا: انجام ضد حمله جهت بازپس گرفتن مناطق زیر که از اولویت بیشتری برخوردار می باشد.

مواضع گد تی ۱۵ مکانیزه

مواضع گد ۲ تی ۱۰۹ پیاده

۲- گد ۳ تی ۱۵ مکانیزه

الف: محل استقرار در پیوست

ب: ماموریت

اولاً. انجام ضد حمله جهت بازپس گرفتن مناطق زیر که اولویت بیشتر حائز است

مواضع گد ۲ تی ۱۰۹

مواضع گد ۳ تی ۱۰۹

مواضع گد تی ۱۵ مکانیزه

ثانیا مواضعی جهت جلوگیری از رخنه در منطقه روستای باهو (۴۷۶۰) را اشغال می کند «۳» گروه رزمی

گد تی ۱۵ مکانیزه

الف استعداد. گد ۱ تی ۱۵ منهای ۲ گروهان

یک گ تانک از گد ۵ تانک

ب محل استقرار: پیوست (۱)

ج: ماموریت

اولاً انجام یک ضد حمله جهت بازپس گرفتن مواضع گد تی ل ۱ مکانیزه

ثانیا مواضعی جهت جلوگیری از رخنه از منطقه روستای محمد درم (۴۳۶۴) الی (۶۰۶۴) و از (۳۸۶۴) الی (۱۳۹۶۲) اشغال نماید

ثانیا فرمانده تیپ در هنگام درگیری و طبق تغییرات حاصله و با مشورت قرارگاه لشکر میتوان سازمان تیپ را تغییر داد

ثالثا: این تیپ یا قسمتی از آن بنا به دستور لشکرآماده تقویت تیپ ۲۰ مکانیزه و تی ۵۵ زرهی در جنوب منطقه استحقاظی می باشد

د- تی ۲۰ مکانیزه (منهای گد ۳) (احتیاط جنوب منطقه) استحقاظی.

اولاً : سازمان

۱ - گروه رزمی گد ۱۰ تانک - یک گروهان و یک گروهان مکانیزه از گد ۱ تی ۲۰ مکانیزه (ب) محل استقرار : پیوست آ

ج - ماموریت

(اولاً) مواضعی جهت جلوگیری از رخنه از (۴۴۰۵۸۰) تا (۴۲۵۴) و (۵۸۰ ...) (۴۴۰۶۰۲) اشغال نماید
ثانیاً) انجام ضد حمله جهت بازپس گرفتن مواضع گد ۱ تی ۵۵ زرهی و گد ۳ تی ۱۰۹ پیاده و گد ۳ تی ۲۰ مکانیزه (۲)
گد ۱ تی ۲۰ پیاده مکانیزه - یک گروهان

الف : محل استقرار پیوست

(ب) ماموریت : اول متقابل با چترbazان که بوسیله هلی کوپتر فرود می آیند البته بنابر اولویت مناطق زیر می باشد مواضع توپخانه

منطقه قرارگاه لشکر

ثانیاً) مواضعی جهت جلوگیری از رخنه از (۳۱۵۶) الی (۳۴۵۲) اشغال نماید

۳ - گد ۲ تی ۲۰ پیاده مکانیزه

الف محل استقرار پیوست (آ)

ب : ماموریت اولاً انجام ضد حمله جهت بازپس گرفتن مناطق زیر که در اولویت قرار دارند

مواضع گد ۲ تی ۵۵ زرهی

مواضع گد ۱ تی ۴۱۹ پیاده

ثانیاً تقویت منطقه استحقاظی تی ۱۹ م پیاده

ثالثاً مواضع جلوگیری از رخنه در (۴۱۵۲) الی (۳۸۵۳) را اشغال نماید

ثانیاً : فرمانده تیپ در هنگام درگیری و طبق تغییرات حاصله و با مشورت قرارگاه لشکر میتواند سازمان تیپ را تغییر دهد .

ثالثاً این تیپ یا قسمتی از آن بنا بدستور قرارگاه لشکر آماده تقویت تیپ ۱۵ مکانیزه در شمال منطقه استحقاظی یا تقویت تی ۵۵ زرهی می باشد

ه - گروه رزمی حفاظت قرارگاه لشکر

از ل ۶ فرمانده : فرمانده گروهان کماندوی لشکر ۵ می باشد

ثانیاً استعداد .

یک گروهان تانک از گد تانک زین القوس

گروهان کماندو تی ۲۶ زرهی

یک دسته شناسایی

ثالثاً : محل استقرار به پیوست (آ)

رابعاً ماموریت ۱ - مواضع جلوگیری از رخنه از (۳۱۶۳) الی (۲۸۶۴) با هماهنگی گروه رزمی گد تانک را امتحان نماید

۲ - حفاظت از جاده هویره - انشعاب جاده جفیر

۳ - مقابله با چترbazانی که بوسیله هلی کوپتر فرود می آیند در منطقه قرارگاه لشکر و توپخانه صحرایی

اولاً : طرح و نحوه اجرای آتش پشتیبانی از نیروی احتیاطی لشکر توسط توپخانه صحرایی لشکر و با هماهنگی فرمانده تی ۲۰ پیاده مکانیزه تهیه می شود .

ثانیاً دو نفر از فرماندهان آتشبار . از طرف گد ۱۲ توپخانه متوسط برای هر کدام از تی ۱۵ و تی ۲۰ پیاده مکانیزه بعنوان رابط توپخانه تعیین نماید .

ثالثاً : در طرحهای اجرای آتش سعی شود که آتش سنگین تری برای پشتیبانی از گد ۲ تی ۱۰۹ و گد ۲ تی ۱ ل مکانیزه و همچنین جناح شمالی لشکر (حد فاصل) با لشکر ۶ زرهی اختصاص داد
ز - دستورات هماهنگی :

اولاً ضد حمله تیپهای محلی طبق سازمان تیپها انجام می گیرد .

ثانیاً : سلاحهای ضد تانک که در اختیار یگانهای خط مقدم و یگانهای احتیاط در مناطق جلوگیری از رخنه بکار برده می شود .
ثالثاً : مواضع جلوگیری از نفوذ دشمن بعد از شناسایی تهیه و آماده شود و مسیرهای حرکت یگانهای احتیاط علامت گذاری شود ، این مسئله با هماهنگی فرماندهان تیپهای در خط صورت پذیرد .

رابعاً : کلیه ماموریتهای محوله از تاریخ ۶۱/۱/۲۱ بصورت تمرین شروع و به اجرا درآورد . البته این کار بعد از طرحهای مانور اولیه به حضور قرارگاه لشکر به تاریخ ۶۱/۱/۱۹ فرستاده شد .

۴ - امور اداری :

در دستور اداری شماره ۵ لشکر تغییری حاصل نشده است .

۵ - فرماندهی و مخابرات :

در دستور عملیاتی شماره ۶ این لشکر تغییری حاصل نشده است .

ف . لشکر ۵ پیاده مکانیزه
سرتیپ ستاد ماهر عبدالرشید

مقالات

.....

خوانشی ژئوپلیتیکی از نقش عوامل منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و بین‌المللی در آغاز، تداوم و پایان جنگ تحمیلی

دکتر وحید کیانی؛

استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه بیرجند

منصور قیاسی؛

دانش‌آموخته کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه بیرجند

چکیده

ایران و عراق دو کشور بزرگ و عمدتاً شیعی خاورمیانه، در قرن بیستم یکی از بزرگ‌ترین جنگ‌های نیمه دوم این قرن را تجربه کردند. درباره علل شکل‌گیری جنگ بین دو کشور، به مواردی همچون انزوای ژئوپلیتیکی عراق، ناشی از جبر جغرافیای این کشور، در دسترسی نداشتن مناسب به دریاهای آزاد به نسبت دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس؛ افزایش درآمدهای نفتی این کشور در دهه ۱۳۵۰ش؛ تجهیز و مدرنیزه کردن ارتش این کشور؛ سودای رهبری جهان عرب، در کنار مواجهه با حکومت مذهبی شیعی برآمده از انقلاب اسلامی ایران برای جلوگیری از تسری آن بر اکثریت شیعه عراق همواره مطرح شده‌اند که در دل آن اهداف مهمی را در قالب؛ افزایش قدرت و سلطه منطقه‌ای در خلیج فارس، تصرف و اشغال خوزستان به عنوان مرکز انرژی ایران، دسترسی به اروندرود و تبدیل آن به رود داخلی عراق و در نهایت رهبری جهان عرب در منطقه را دنبال می‌کرد. در این راستا پژوهش‌های گوناگونی به بررسی شناخت ابعاد و ماهیت جنگ تحمیلی، بررسی تأثیر متغیرهای پیچیده تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اعتقادی. ایدئولوژیک و سرنوشت آن بر شکل‌گیری جنگ عراق علیه ایران پرداخته‌اند. اما تحقیق حاضر در تلاش است تا علاوه بر تبیین علل داخلی شکل‌گیری جنگ بین دو کشور، به نقش قدرت‌های منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و بین‌المللی بر آغاز، تداوم و پایان آن با توجه به نظریه‌های ژئوپلیتیکی بپردازد. برای نیل به این کار، از روش توصیفی - تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در کنار تعلقات و محدودیت‌های ژئوپلیتیکی عراق، عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز در ترغیب این رژیم به حمله به ایران و در ادامه، در تداوم جنگ تحمیلی نقش داشته‌اند که در این پژوهش به صورت مبسوط به بررسی آن پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: جنگ، عوامل منطقه‌ای، عوامل فرامنطقه‌ای، عوامل بین‌المللی، عراق، ایران.

۱- مقدمه:

پس از زندگی، قدیمی‌ترین پدیده جهان هستی جنگ است و عمر آن نه تنها به اندازه عمر بشر طولانی است، بلکه میلیون‌ها سال پیش از این‌که انسان پا به عرصه وجود بگذارد، تحت عنوان «قانون جنگل»، جنگ بین حیوانات را انکارناپذیر کرده است. به تعبیری، تا زمانی که اختلاف سلیقه بین ساکنان کره زمین وجود دارد، تفکر جنگیدن و پدیده جنگ نیز وجود خواهد داشت. عنصر اصلی جنگ، انسان است که از آن به منزله آخرین وسیله حل و فصل اختلافات خود و یا قبولاندن و تحمیل اراده خویش به حریف بهره‌برداری می‌کند. آنچه مسلم است جغرافی دانان به‌طور اعم و جغرافی دانان سیاسی به‌طور خاص، به ویژه ژئوپلیتسین‌ها، می‌توانند در پیدایش و یا جلوگیری از جنگ در هر دو مقیاس محدود و نامحدود، نقش موثری داشته باشند. (عزتی، ۱۳۸۶: ۱۳۹-۱۴۰)

تفکرات ژئوپلیتیک سیاست‌مداران و سیاست‌های ژئوپلیتیک دولت‌ها در شکل‌گیری جنگ، سوای از علل و عوامل متعددی که وجود دارد، انکارناپذیر است؛ بی‌دلیل نیست که «کالین فلینت» در بحث‌های جدید ژئوپلیتیک خود، عملکرد ژئوپلیتیک را دو مرحله می‌داند: نخست اعمال سیاست‌های ژئوپلیتیک و سپس وانمودکردن هدفی به جز هدف اصلی و مورد نظر. برای مثال ایالات متحده برای ایجاد کنترل بر منابع نفتی به کشورهای خاورمیانه حمله‌ور می‌شود، ولی وانمود می‌کند که این حمله برای دفاع از حقوق بشر و توسعه دموکراسی در آن کشورها بوده است. (مجتهد زاده، ۱۳۹۸: ۱۳) در واقع کشورها نه بر اساس چیزی که مدعی آن هستند، بلکه بر اساس پیش‌کدهای ذهنی خود مرتکب عملی نظیر جنگ می‌شوند که همان هدف اصلی آنها و در اصل همان کدهای ژئوپلیتیک مورد نظر آنهاست. به عبارتی، رفتاری که دولت‌ها از طریق آن هستی خود را برای جهان توجیه می‌کنند، کد ژئوپلیتیک آن دولت نامیده می‌شود. در شمار؛ هر کشوری کدهای متعدد و منحصر به فرد خود را دارد و معمولاً براساس وزن ژئوپلیتیک و ماهیت اهدافش این کدها را عملیاتی می‌کند. (زرقانی و احمدی، ۱۳۹۵: ۶۸)

جنگ عراق با ایران نیز، از مهم‌ترین جنگ‌های دوره معاصر است که در فاصله ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ هجری شمسی روی داد. این جنگ در پی مجموعه‌ای از عوامل زمینه‌ساز و مناقشه‌های فزاینده سیاسی - نظامی با تجاوز نیروهای عراق به ایران آغاز شد، تلاش ایران برای بیرون‌راندن دشمن و بازپس‌گیری مناطق اشغالی و غلبه بر عراق، بن‌بست جنگ

و فرسایشی شدن آن، گسترش جنگ شهرها، استفاده گسترده عراق از سلاح‌های شیمیایی و نهایتاً دخالت نیروهای بیگانه در منطقه خلیج فارس، رویارویی آمریکا با ایران، گسترش جنگ نفتکش‌ها و بین‌المللی شدن ابعاد جنگ و نیز عملکرد شورای امنیت سازمان ملل در طول جنگ و پس از آن در معرفی عراق به عنوان آغازگر جنگ و پذیرش مجدد قرارداد الجزایر از سوی این کشور، از جمله مشخصه‌های بارز این جنگ بزرگ به شمار می‌آید. (ولایتی، ۱۳۸۱: ۴)

در این راستا، با توجه به ویژگی‌های فوق و شرایط ژئوپلیتیکی منطقه، می‌توان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را در قالب نظریه‌های ژئوپلیتیکی دوران خود یعنی ژئوپلیتیک جنگ سرد مورد تحلیل و واکاوی قرار داد. در ادامه سعی شده است تا بر اساس نظریه‌های ژئوپلیتیکی و با استناد به منابع معتبر تاریخی، به نقش قدرت‌های منطقه‌ای، فرمانطقه‌ای و بین‌المللی در جنگ عراق علیه ایران پرداخته شود.

۲- روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع تحقیقات کاربردی است. از روش توصیفی - تحلیلی برای تبیین نقش عوامل منطقه‌ای، فرمانطقه‌ای و بین‌المللی در آغاز، تداوم و پایان جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه ژئوپلیتیک استفاده شده و روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای، اسنادی، اینترنتی و الکترونیکی بوده است.

۳- مبانی نظری؛ ژئوپلیتیک جنگ سرد و نظریه‌های ژئوپلیتیکی آن

ژئوپلیتیک [جغرافیای سیاسی] دانشی است که به بررسی نقش عوامل جغرافیایی در سیاست می‌پردازد. (عزتی، ۱۳۸۰: ۵) حوزه این دانش در شهرهای استعماری امپراتوری‌های رقیب اواخر قرن نوزدهم، در دانشگاه‌های تأسیس شده، انجمن‌های جغرافیایی و مراکز یادگیری قدرت‌های بزرگ خلق شد. (O. tuthail، ۲۱: ۱۹۹۶) در عین حال ژئوپلیتیک یا سیاست جغرافیایی در دیدگاهی دیگر به معنی علم مطالعه روابط قدرت‌ها نیز مطرح می‌شود. ژئوپلیتیک با سده بیستم زاده شد، با پیچ‌وخم‌های آن درآمیخت و با پرتلاطم‌ترین مقاطع آن هویت یافت. در ادامه تلاش خواهد شد مطرح‌ترین نظریه‌های ژئوپلیتیکی حاکم بر دوران جنگ سرد مورد بررسی قرار گیرد.

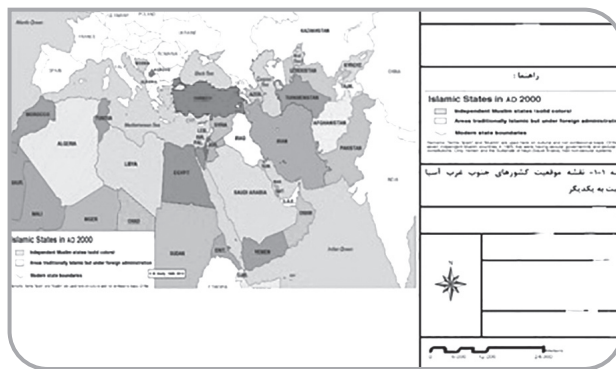
■ نظریه هارتلند مکیندر: سر هالفورد مکیندر (۱۸۶۱-

در چارچوب نظریه قدرت دریایی، خاورمیانه عربی جزئی از مجموعه شبه جزایر است که در سطح گسل و سطح آب‌ها و خشکی‌ها هستند. در این جا مهم‌ترین نقش ایران در خاورمیانه آن است که در مسیر دسترسی قدرت بری روسیه به اقیانوس‌های جهان قرار گرفته است. بنابراین خاورمیانه مکانی است که باید جلوی حرکت روسیه در آنجا سد شود (قامت، ۱۳۸۸: ۹۴). (نقشه ۱).

■ **نظریه‌های ژئوپلیتیک کوهن:** سوئل بی کوهن، اندیشمند آمریکایی، صاحب دو نظریه در حوزه ژئوپلیتیک است. وی در نظریه سیستم ژئوپلیتیک جهانی، کشورهای جهان را عناصر یک سیستم یکپارچه تصور کرد که با یکدیگر روابط سیستمی دارند و بر اساس تعاملات گسترش یابنده بین آنها، همبستگی و انسجام سیستم دائماً توسعه پیدا می‌کند. سیستم ژئوپلیتیک جهانی بر پایه تجارت خارجی، نظام شهری، عامل علم و فناوری و نیروهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دائماً از پویایی برخوردار است. به اعتقاد وی نگرش سیستماتیک (روش مند) به ژئوپلیتیک جهانی، برخلاف نگرش‌های کلاسیک منجر به توسعه همبستگی، همگرایی، همزیستی و صلح بین اجزاء سیستم می‌شود (حافظ نیا، ۱۳۸۲: ۹). کوهن در کتابی که آن را «جغرافیا و سیاست در جهانی از هم‌گسیخته» نامید، نظریه ساختار ژئوپلیتیک جهان را ارائه داد. در این ساختار جهان از دو قلمرو ژئواستراتژیک که هرکدام به چند منطقه ژئوپلیتیک تقسیم می‌شوند و نیز یک سری قلمروهای فرعی‌تر تشکیل می‌شود.

اس. بی. کوهن^۱ نظریه «کمربند‌های شکننده» را مطرح کرد که منطقه خاورمیانه در آن جای می‌گیرد. بر اساس این نظریه، خاورمیانه میان دو قدرت بری (شوروی) و بحری (آمریکا) قرار دارد و لذا در زیر فشار این دو قدرت خرد می‌شود (ولدانی، ۱۳۸۸: ۲۸). کوهن یک طرح کمتر جدلی از مناطق ژئواستراتژیک جهان ارائه داد که در آن خاورمیانه همراه با مصر، سودان و بخشی از لیبی را در بر می‌گرفت. کوهن نظریه کمربند شکننده را بدین صورت تعریف می‌کند: «یک منطقه وسیع با موقع استراتژیک اشغال شده توسط دولت‌های در حال کشمکش... که بین منافع متضاد قدرت‌های بزرگ گیر کرده است». (دراستیدل، بلیک، ۱۳۸۶: ۳۷)

■ **نظریه ریملند اسپایکمن:** اسپایکمن ناحیه حاشیه‌ای یا ریملند را مهم‌تر از هارتلند می‌داند. ریملند منطقه‌ای بین هارتلند و دریای حاشیه آن را در بر می‌گیرد. ناحیه حاشیه به خصوص تمام قاره اروپا به جز روسیه و نیز آسیای صغیر، عربستان، عراق، ایران، افغانستان، هند، آسیای جنوب

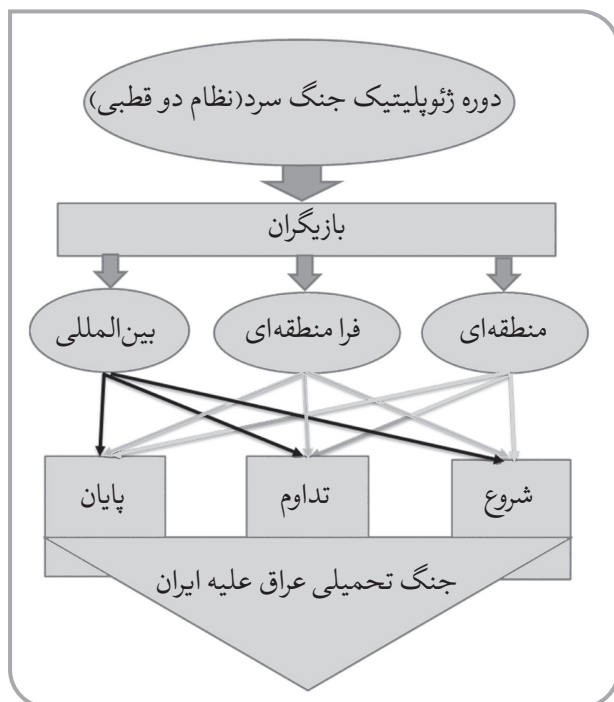


نقشه ۱- موقعیت کشورهای خاورمیانه نسبت به یکدیگر

۱۹۴۷) را باید احتمالاً معروف‌ترین بنیانگذار ژئوپلیتیک سنتی دانست. شهرت او عمدتاً مدیون مقاله‌ای است که با عنوان محور جغرافیایی تاریخ در سال ۱۹۰۴ در مجله جغرافیایی منتشر شد. (لورو و توال، ۱۳۸۱: ۱۵) مکیندر قاره‌های اروپا، آسیا و آفریقا را به عنوان جزیره جهانی می‌شناخت و آن را به همین نام معرفی کرد. جزیره جهانی دو سوم خشکی‌های جهان و هفت هشتم جمعیت دنیا را در بر می‌گیرد. کلید جزیره جهانی، ناحیه محور یا هارتلند است. وی هارتلند را منطقه وسیعی می‌داند که از غرب به رودخانه ولگا، از شرق به سیبری غربی، از شمال به اقیانوس منجمد شمالی و از جنوب به ارتفاعات هیمالیا، ارتفاعات ایران و ارتفاعات مغولستان محدود می‌شد. از نظر او هارتلند از سوی هیچ‌یک از قدرت‌های دریایی تهدید نمی‌شد. (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۳)

■ **نظریه قدرت دریایی آلفرد تایر ماهان:** دریاسالار آلفرد ماهان، فارغ‌التحصیل آکادمی دریایی آمریکا، چهل سال از عمر خود را در نیروی دریایی این کشور سپری کرد و مدتی نیز رئیس دانشگاه جنگ وابسته به نیروی دریایی ایالات متحده بود (عزتی، ۱۳۸۰: ۵۴). وی یکی از پیش‌گسوتانی است که اهمیت قدرت دریایی یا سلطه بر دریاها را مطرح می‌سازد. به گمان وی توفیق برخی از دولت‌ها در جای دادن خود بر تارک سلسله مراتب دول، مدیون همین عامل است. ماهان در سال ۱۸۹۷ در کتاب «منافع آمریکا در سلطه بر دریاها» نظریه خود را دایره بر هدایت عملی کشورش در راه ارتقا به قدرت جهانی ارائه نمود. او به ذاتی بودن قدرت در فضای آبی اعتقاد داشت و آب را منشأ قدرت می‌داند. وی آمریکا را مصداق بارز کشورهایی می‌داند که شرایط لازم را برای نیل به سلطه دارا هستند. او موقعیت جزیره‌ای و آزادی عمل تجاری این کشور را بر پهنه اقیانوس‌ها، دلیل ادعای خود می‌داند (لورو و توال، ۱۳۸۱: ۲۰).

نمودار ۱- مدل مفهومی تحقیق



منبع: نگارندگان

بیشتر بود و بیشتر جمعیت آن را افراد باسواد و طبقه متوسط تحصیل کرده و فن سالار تشکیل می داد. عراق قبل از آغاز جنگ، با صادرات ۳/۵ میلیون بشکه نفت در روز، دومین تولیدکننده مهم اوپک بود و سالانه ۲۳ میلیارد دلار از این طریق کسب می کرد. همچنین با وجود محدودیت اکتشافات نفتی در عراق، این کشور از نظر ذخایر نفتی پس از عربستان، دومین جایگاه را در منطقه داشت. نیروی نظامی عراق نیز از همه کشورهای عربی منطقه بیشتر بود و کمابیش با ایران برابری می کرد. (لوی و فروئلیچ، ۱۳۹۴: ۳).

از سوی دیگر، صدام جایگاه خود را در کشور تثبیت کرده بود، کنترل شدیدی بر ارتش داشت و سیاست های داخلی حکومت بعثی نیز در جهت حفظ قدرت او اجرا می شد. با وجود افزایش عمده درآمدهای عراق، نرخ تورم روی ۱۲ درصد ثابت مانده بود. برخلاف دیگر کشورهای عربی صادرکننده نفت در منطقه، سیاست های توزیع در عراق مانع شکل گیری طبقه فرادست ثروتمند شده بود. توسعه اقتصادی نیز سبب تسریع اجرای طرح های ساخت و ساز، نوسازی کشاورزی و ایجاد صنایع پتروشیمی و فولاد گردیده بود. صدام همچنین درصدد بود با تأسیس یک نهاد پارلمانی یعنی مجلس ملی، بر نفوذ سیاسی خود بیفزاید. این ملاحظات روی هم رفته، او و حامیانش را به این نتیجه رساند که قدرت عراق به شدت

شرقی، چین، کره و سیبری شرقی را شامل می شود. تمام این سرزمین ها یک منطقه بزرگ حائل بین قدرت های بڑی و بحری محسوب می شود. وی فرضیه خود را چنین عنوان کرد: «هر کس ناحیه حاشیه ای را کنترل کند، حاکم اوراسیاست و چنین کسی سرنوشت دنیا را رقم خواهد زد».

از دیدگاه وی سواحل ایران در منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز در منطقه ریملند واقع شده است (رحمانی، ۱۳۹۳: ۱). نظریه دیگری که در مباحث ژئوپلیتیک از اهمیت ویژه ای برخوردار است، نظریه تئوری سرزمین حاشیه ای «ریمیلند»^۱ از نیکلاس اسپایکمن^۲ است.

این تئوری به سرزمین های حاشیه ای اروپا، خاورمیانه، آسیای جنوبی و خاور دور اهمیت بسیار می دهد و آنها را همچون کلیدهای امنیت ایالات متحده آمریکا تلقی می کند. به نظر این دانشمند، تسلط بر هر یک از این مناطق، احاطه بر جهان جدید را به صورت یک امکان در می آورد. (نورائی، شفائی، ۱۳۸۵: ۱۱۷) اسپایکمن به ریمیلند که با تغییراتی همان هلال داخلی مکیندر است اشاره می کند و می گوید سلطه بر هر یک از مناطق، امنیت آمریکا را تهدید می کند؛ زیرا از چنین موقعیتی محاصره دنیای جدید ممکن می شود و می گوید هر که ریمیلند را کنترل کند، بر اوراسیا حکومت می کند و هر کس اوراسیا را کنترل کند، سرنوشت جهان را در اختیار دارد. (الهی، ۱۳۸۴: ۲۲).

اکنون تلاش خواهد شد تا بر مبنای نظریه های ژئوپلیتیکی فوق و بر اساس اسناد و مدارک معتبر تاریخی به نقش قدرت های منطقه ای، فرامنطقه ای و بین المللی در شروع، تداوم و پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران پرداخته شود.

۴- یافته های تحقیق

۴-۱- نقش قدرت های منطقه ای در شروع،

تداوم و پایان جنگ

۴-۱-۱- اهداف منطقه ای عراق از شروع

جنگ تحمیلی علیه ایران

■ دست یابی به قدرت مسلط منطقه ای در خلیج فارس: یکی از اهداف مهم صدام کسب جایگاه برتر در خلیج فارس و جوامع عربی بود که سال های متمادی آن را دنبال می کرد. عراق از ابعاد گوناگون جمعیتی، اقتصادی و نظامی توان بالقوه لازم را برای تبدیل شدن به قدرت برتر در منطقه و جانشینی مصر برخوردار بود. جمعیت حدود ۱۴ میلیونی عراق در آن زمان به جز مصر، از همه کشورهای عربی صادرکننده نفت

افزایش یافته است.

■ **قرارداد الجزایر:** نفوذ در ایران، بخشی از دغدغه صدام برای کسب وجهه در میان اعراب و مهم‌ترین عامل در تبدیل عراق به قدرت نظامی برتر خلیج فارس به شمار می‌آمد. در واقع جنگ لفظی بغداد در خصوص مسائل ارضی مندرج در قرارداد الجزایر، ابتدا شماری از ناظران را بر آن داشت که اصلاح مفاد ارضی این قرارداد را انگیزه اصلی عراق برای آغاز جنگ بدانند. الزام عراق به چشم‌پوشی از کنترل کامل بر آبراه اروندرود در قرارداد الجزایر، تحقیر بزرگی برای حکومت بغداد محسوب می‌شد و نماد تسلیم اعراب در برابر یک همسایه قوی‌تر یعنی ایران بود. علاوه بر این، شکست‌های پیاپی اعراب از حکومت اشغالگر قدس، هرچه بیشتر به این احساس حقارت دامن می‌زد. تجلیل اعراب از موفقیت‌های اولیه عراق در جنگ با ایران که بزرگ‌ترین پیروزی نظامی بر ایرانی‌ها پس از نبرد قادسیه در سال ۶۳۷م به شمار می‌رفت نیز نشان‌دهنده اهمیت غرور عربی، به مثابه یکی از نیروهای محرک این منازعه بود.

پیروزی عراق می‌توانست جلوی بازگشت هژمونی ایران به منطقه را بگیرد و عراق را به جایگاه برتر در منطقه و جهان عرب برساند؛ اما این موضوع به تنهایی توجیه‌کننده تصمیم صدام برای آغاز جنگ نبود. حکومت بغداد اعلام کرد که دلیل اصلی الغای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، بیشتر مداخله تهران در امور داخلی عراق است نه مسائل ارضی مورد مناقشه؛ اما صدام با وجود تأکید بر مسئله عدم دخالت ایران در امور داخلی کشورش، ادعا می‌کرد که مطالبات ارضی عراق، زمینه پایان مخاصمات را فراهم می‌کند و این در حالی بود که نیروهایش در عمق خاک ایران در استان خوزستان مستقر شده بودند. به این ترتیب مناقشات ارضی، از جمله موضوع کنترل بر شط - اروندرود - بیشتر بهانه جنگ بود تا عامل آغاز آن.

صدام و سعدون حمادی، وزیر خارجه وقت عراق، با وجود این‌که عهدنامه ۶ مارس ۱۹۷۵ الجزیره را امضا کرده بودند و از آن به عنوان توافق‌های قطعی، دائمی و تغییرناپذیر یاد می‌کردند، پس از بررسی شرایط سیاسی - نظامی ایران و بر اساس واقعیات حاکم بر این کشور و سایر ملاحظات منطقه‌ای و بین‌المللی، تصمیم به اقدام نظامی گرفتند و امیدوار بودند با دست‌یابی به پیروزی نظامی و در هم شکستن انقلاب اسلامی، توازن منطقه‌ای را به سود خود تغییر دهند. بر اساس محاسبات رهبران عراق دست‌یابی به پیروزی بر ایران بسیار آسان و قابل دسترسی بود (پارسادوست، ۱۳۶۹: ۲۳۹).

■ **تصور ضعف قدرت نظامی ایران و بهترین فرصت تهاجم:**

دو عامل دیگر وجود داشت که دست به دست هم داده بود و زمینه بروز جنگ را بیشتر فراهم می‌کرد و هزینه‌های احتمالی شکست عراق در توسل به زور را افزایش می‌داد: اولین عامل، تصور ضعف نظامی ایران و خلأ قدرت ناشی از این ضعف در منطقه خلیج فارس بود. ارتش ایران تحت تأثیر پاکسازی‌ها، سازماندهی مجدد، ترک خدمت تعدادی از پرسنل و قطع کمک‌های تسلیحاتی آمریکا، تا حد بسیاری ضعیف شده بود. در مقابل، مخارج ارتش عراق در سال ۱۹۷۹م. به ۲ میلیارد دلار (معادل ۱۳ درصد از تولید ناخالص ملی آن کشور) افزایش یافته بود و حاکمان عراق از یک سو می‌پنداشتند قوی‌ترین نیروی نظامی منطقه را در اختیار دارند و از سوی دیگر، فکر می‌کردند ایران بدون درآمدهای نفتی خوزستان نمی‌تواند در برابر یک اقدام نظامی مقاومت کند. ایران که پس از پیروزی انقلاب با کاهش عمده درآمدهای نفتی اش مواجه و وادار شده بود بیش از نیمی از بودجه خود را از طریق کسری بودجه تأمین کند، در سپتامبر ۱۹۸۰م. تنها ۱۲ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشت، در حالی که عراق در آغاز جنگ به ذخایر مالی ۳۵ میلیارد دلاری خود می‌نازید؛ ذخایری که برای تأمین مالی چندین ساله برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی این کشور حتی در صورت نداشتن درآمدهای نفتی هم کافی بود. صدام به کمک‌های مالی و لجستیکی همسایه‌های محافظه‌کارش در قالب ۲۰ تا ۳۰ میلیارد کمک بلاعوض و وام بدون بهره و به دنبال آن به قابلیت‌های نظامی و مالی خود برای دست‌یابی به اهدافش اطمینان خاطر داشت. طرح عراق عبارت بود از اشغال تأسیسات نفتی خوزستان، محروم کردن حکومت تهران از منابع حیاتی‌اش و واداشتن این حکومت به مذاکره یا در صورت امکان سرنگون کردن آن (لوی و فروئیچ، ۱۳۹۴: ۵).

■ **محاسبات راهبردی نادرست از توان ژئوپلیتیکی ایران:**

عراق از قدرت نظامی ایران و توان بالقوه نظامی خود در مقایسه با آن، تصمیم ایران برای ادامه جنگ با وجود شکست‌های اولیه و تأثیر جنگ بر جامعه و سیاست ایران، برداشت نادرستی داشت. این برداشت نادرست، نقش بسیار مهمی در تصمیم‌گیری صدام داشت و اگر برآوردها دقیق و درست انجام می‌شد، احتمال بسیار اندکی وجود داشت که صدام جنگ را آغاز کند. مشکل عراق همان اعتماد به نفس نظامی بیش از حدی بود که بسیاری از کشورهای در آستانه جنگ در طول تاریخ به آن دچار بودند. عراقی‌ها قابلیت نیروی هوایی ایران و توان آن برای حمله به اهداف مهم عراق را بسیار محدود می‌دانستند. علاوه بر این، صدام، ارتش

جدول ۱- مقایسه درآمدهای نفتی ایران و عراق

کشور/ سال	۱۹۷۳	۱۹۷۴	۱۹۷۷	۱۹۷۹
ایران	۵۶۱۷	۲۰۹۰۴	۲۳۵۹۹	۱۹۱۸۶
عراق	۱۸۴۲	۶۵۳۴	۹۵۶۰	۲۱۳۸۲

منبع: شعیب، ۱۳۷۵: ۶۲

۲- پیروزی‌های در خور توجه نظامی ایران در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱، اعتبار بین‌المللی کشور را افزایش داد. بیرون‌راندن نیروهای عراقی تا مرز در مناطق نفت خیز خوزستان، امکان تولید بیشتر نفت و در نتیجه افزایش درآمدهای دولت را فراهم کرد. این وضع اقتصاد کشور را رونق بخشید و از این راه به استمرار جنگ از جانب ایران کمک کرد. ۳- در طرف مقابل یعنی عراق، این کشور در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۴، وضعیتی وارونه را در مقایسه با ایران، تجربه کرد. شکست‌های نظامی، اعتبار بین‌المللی این کشور را تضعیف کرد. تولید نفت این کشور کاهش یافت و به‌ویژه موفقیت ایران در جلوگیری از صادرات نفت این کشور از راه سوریه، ضربه مهمی به منابع درآمدی عراق وارد ساخت. بدین ترتیب، فرسایشی شدن جنگ، فشارهای روزافزونی را بر این کشور وارد ساخت. به همین علت است که در این مقطع، عراق در مقایسه با ایران، گرایش بیشتری به پایان جنگ نشان می‌داد. البته مجموعه کمک‌های مالی گسترده‌ای که کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس و قدرت‌های فرامنطقه‌ای در اختیار حاکمان بغداد قرار دادند، مانع از آن شد که عراق در این مقطع، از تأمین هزینه‌های مربوط به استمرار جنگ با ایران باز بماند. در چنین شرایطی که عراق نمی‌توانست از نظر ذخیره نیروی انسانی، عمق راهبردی یا توان اقتصادی، خود را به پای ایران برساند، سعی نمود در نیروی هوایی، به برتری دست یابد. بنابراین مورد اعتمادترین گزینه پیش رویش این بود که از این عامل برای پایان بخشیدن به جنگ بهره‌برداری کند. به همین علت بود که به جنگ نفتکش‌ها روی آورد؛ با این امید که اهداف زیر را به دست آورد:

- ۱- با کاستن از توان ایران در صدور نفت، اقتصاد این کشور را تضعیف کند.
 - ۲- جنگ را بین‌المللی سازد.
 - ۳- از فشار به نیروهای زمینی خود در عرصه‌های نبرد بکاهد.
- در این راستا؛ عراق با دریافت تجهیزات نظامی جدید و

ایران، روحیه، تجهیزات و ذخایر آن برای یک جنگ طولانی مدت را نیز دست کم گرفته بود. محاسبات اشتباه سیاسی عراق نیز بسیار مهم بود. عراقی‌ها پیش‌بینی می‌کردند با آغاز جنگ، جامعه ایران از هم بگسلد، روحیه ارتش آن تضعیف شود و احتمالاً حکومت سرنگون گردد؛ اما جنگ عملاً تأثیر معکوسی بر جای گذاشت و ضمن یکپارچه کردن جامعه ایران، روحیه انقلابی مردم را دوباره تقویت کرد. (همان، ۶)

■ رابطه نفت و آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران: در سال (۱۹۸۰م) مقارن با حمله عراق به ایران، بودجه نظامی عراق ۶۳ درصد افزایش یافت و پانزده کشور جهان، بیش از شش میلیارد دلار تجهیزات نظامی در اختیار آن کشور قرار دادند. در مجموع عراق در آغاز دهه ۱۹۸۰م. به بزرگ‌ترین قدرت نظامی و منطقه‌ای خلیج فارس تبدیل شد. به‌ویژه باید توجه داشت که در این زمان، به واسطه تبعات انقلاب در ایران، ساختار ارتش به طور کامل در هم ریخته بود. این قدرت نظامی به همراه قدرت اقتصادی با پشتوانه ۲۴ میلیارد دلار درآمد نفتی در سال ۱۹۷۹م. و با ارائه چهره باثبات از لحاظ سیاسی، موقعیت ممتازی در معادلات منطقه‌ای به دست آورد (ثانی‌نژاد، ۱۳۷۳: ۱۷۰). جدول (۱) نشان می‌دهد که در فاصله دو ساله منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، توازن درآمدهای نفت ایران و عراق چگونه بر هم خورده است.

۴-۲- نقش عوامل منطقه‌ای در تداوم جنگ تحمیلی

■ نقش قیمت نفت در استمرار جنگ تحمیلی: در این زمینه می‌توان محورهای رابطه نفت و استمرار جنگ را این گونه توضیح داد:

- ۱- درآمد نفت در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۴، سهم عمده‌ای از درآمدهای دولت را در هر دو کشور ایران و عراق تشکیل می‌داد؛ به گونه‌ای که پشتوانه اصلی تأمین هزینه‌های جنگ بود و در حفظ تعادل اقتصاد ملی دو کشور نقش عمده‌ای را ایفا می‌کرد.

برای وارد کردن تسلیحات جنگی بود و بدون پرداخت این هزینه‌ها، ایران نمی‌توانست جنگ را ۸ سال ادامه دهد. با نگاهی به جدول (۲) هزینه‌های جنگ و درآمدهای نفت در مدت جنگ تحمیلی را به دو دوره متفاوت تقسیم کرد: دوره اول ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۳ (۸۴-۱۹۸۰م) و دوره دوم ۱۳۶۴-۱۳۶۷ (۸۷-۱۹۸۴م).

بر اساس این تقسیم‌بندی؛ در دوره اول، صادرات نفت ایران به‌طور نسبی از حملات عراق در امان مانده بود و همچنین دولت جمهوری اسلامی، قادر بود بخش مهمی از نیازهای تسلیحاتی خود برای ادامه جنگ را از محل سلاح‌های خریداری شده از زمان شاه تأمین کند. به همین علت بود که در این دوره، هزینه‌های جنگ تنها ۱۵ تا ۲۰ درصد از درآمدهای دولت را جذب کرد و حتی از سرمایه‌گذاری دولت در چارچوب برنامه‌های توسعه سخن گفته می‌شد (۱۲۶: Tripp and Chubin ۱۹۸۸) (جدول ۲).

اما در دوره دوم، جنگ تشدید و قلمرو جغرافیایی آن به آب‌های خلیج فارس و جزایر ایرانی واقع در این آب‌ها گسترش یافت. در این زمان به واسطه پایان یافتن ذخایر سلاح‌های خریداری شده از زمان پیش از انقلاب، نیازهای بسیار بیشتری برای خرید سلاح وجود داشت. در عین حال، تحریم تسلیحاتی که به‌ویژه ایالات متحده آن را دنبال می‌کرد، خرید سلاح را مشکل‌تر و پرهزینه‌تر کرد. در این دوره است که مقام‌های رسمی ایران می‌پذیرند جنگ بیش از یک سوم بودجه ملی را جذب کند و به نظر می‌رسد افزایش مستمر هزینه‌های جنگ، یکی از عللی بود که سبب شد ایران در سال ۱۹۸۶م. (۱۳۶۵ش) به دنبال دستیابی به یک پیروزی قاطع در جنگ و پایان دادن به آن باشد (میرترابی، ۱۳۹۰: ۳۶).

۴-۳-۱- نقش عربستان برای کاهش قیمت نفت

و تاثیر آن در پایان جنگ

در ابتدای سال ۱۳۶۵، جمهوری اسلامی ایران با مشکلات جدیدی در کسب درآمدهای نفتی روبه‌رو شد؛ چرا که در ماه‌های نخست سال ۱۹۸۶م. (۱۳۶۵ش) بهای نفت از ۲۸ دلار به ۱۴ دلار کاهش یافت که علت اصلی آن، عملیات موفق ایران در تصرف بندر فاو عراق بود.

پس از تسخیر بندر عراقی فاو به دست نیروهای ایران، عربستان که تا قبل از آن بر اساس سهمیه تعیین شده، روزانه ۴/۳۵ میلیون بشکه نفت تولید می‌کرد، ناگهان تولید نفت خود را به شش میلیون بشکه در روز رساند. وزیر نفت ایران در هفتاد و هفتمین اجلاس «اوپک»، جنگ قیمت‌ها را حرکتی

آموزش خلبانان خود در فرانسه، دور تازه‌ای از این حملات را آغاز کرد. در پی حملات عراق به خارک و بندر امام خمینی^(۱)، صادرات نفت ایران در سال ۱۹۸۴م، به ۱/۴ میلیون بشکه در روز کاهش یافت. تا آخر سال ۱۹۸۴م، استمرار حملات عراق و ابهامات موجود در بازار نفت، صادرات نفت ایران را باز هم کاهش داد و به یک میلیون بشکه در روز رساند.

ایران در واکنش به جنگ نفتکش‌ها که عراق آن را آغاز کرده بود، سه راه حل را در نظر گرفت:

۱- عملیات بازرسی کشتی‌ها در خلیج فارس را تشدید کرد تا از استفاده تجاری و نظامی عراق از خلیج فارس جلوگیری کند.
۲- ایران اعلام کرد اگر صادرات نفتش مختل شود، صادرات نفت همه مختل خواهد شد. این هشدار به کشورهای حاشیه خلیج فارس و مصرف‌کنندگان نفت بود تا مانع از این گونه اقدامات عراق شوند.

۳- ایران طرح‌هایی را برای تنوع بخشیدن به روش‌های صادرات نفت خود در پیش گرفت که عمده‌ترین آنها استفاده از بندر گناوه و پایانه‌های نفتی جنوب بوشهر بود. حتی احداث یک خط لوله به ظرفیت ۵۰۰ هزار بشکه برای انتقال نفت به لاوان مورد بررسی قرار گرفت، اما هزینه و زمان بالای اجرای آن، عملاً سبب توقف این طرح شد (۱۳۵: Tripp and Chubin ۱۹۸۸).

۴-۳-۲- نقش عوامل منطقه‌ای در پایان

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

در طول جنگ هشت ساله، دو کشور درگیر برای کاهش منبع درآمد اصلی طرف مقابل سعی در کاهش صادرات نفتی یکدیگر داشتند؛ به گونه‌ای که ایران با نظامی معرفی کردن خلیج فارس به عنوان مهم‌ترین مسیر صادراتی نفت عراق از یک سو و حملات عراق به تأسیسات تولید و صدور نفت کشور، عملاً منابع درآمدی حاصل از صادرات نفت یکدیگر را کاهش دادند. عراق تقریباً در تمام طول جنگ، به پایانه نفتی خارک که در ابتدا ۹۰ درصد صادرات نفت از آنجا انجام می‌شد، حمله کرد. این حملات، آسیب‌های جدی به تأسیسات حمل و صدور نفت ایران وارد کرد. با این همه هیچ‌گاه مانع از صدور نفت ایران نشد. نکته حائز اهمیت درباره هزینه‌های جنگ این است که اگر چه در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب، مسئولان کشور بر لزوم در نظر گرفتن نفت، به عنوان موتور توسعه اقتصادی و سرمایه‌ای برای آیندگان تأکید می‌کردند، اما جنگ به مانعی برای تحقق این اهداف تبدیل شد؛ چرا که وابستگی ایران را به صادرات نفت افزایش داد. جنگ مستلزم صرف هزینه‌های سنگین

جدول ۲- هزینه‌های نظامی و درآمدهای نفتی ایران در سال‌های جنگ

سال	هزینه‌های نظامی میلیارد دلار	درآمدهای نفتی میلیارد دلار
۱۹۸۰-۸۱	۴/۲	۱۲ (تقریبی)
۱۹۸۱-۸۲	۴/۴	۱۲ (تقریبی)
۱۹۸۲-۸۳	۱۵/۵	۲۳
۱۹۸۳-۸۴	۱۷/۳۷	۱۸
۱۹۸۴-۸۵	۲۰/۱۶	۱۲/۵
۱۹۸۵-۸۶	۱۴/۸۹	۱۲
۱۹۸۶-۸۷	۱۵/۸۹	۶-۸

منبع: (۱۲۶: ۱۹۸۸ Tripp and Chubin).

تخفیف‌هایی را پیشنهاد کرد که این تخفیف‌ها نیز، درآمد ناشی از صدور نفت ایران را کاهش داد. در طول دوران جنگ نفتکش‌ها، یعنی از آوریل سال ۱۹۸۴ تا اوت سال ۱۹۸۸م، با توجه به حجم و قیمت صادرات نفت، میزان چنین تخفیفی که به قیمت نفت صادراتی داده شد، به ۳ میلیارد دلار رسید (مفید، ۱۳۸۲: ۹۱-۹۲). در شرایطی که ایران از سال ۱۳۶۳ به بعد با تنگناهای شدید مالی به واسطه گسترش حملات عراق به تأسیسات نفتی و سقوط بهای نفت روبه‌رو شده بود، کمک‌های مالی گسترده به عراق، از شدت فشارها به این کشور می‌کاست. حمایت‌های مالی از عراق در خلال جنگ به سه صورت انجام شد: ۱- ارائه کمک‌های مستقیم مالی؛ ۲- توافق عربستان و کویت برای فروش روزانه سیصد هزار بشکه نفت از جانب عراق و تحویل درآمد حاصل از آن به این کشور؛ ۳- کمک عربستان به عراق در جست‌وجوی منابع مالی در بازارهای مالی بین‌المللی. به گفته یک تحلیل‌گر اقتصادی، یکی از مهم‌ترین تکیه‌گاه‌های ارتش عراق از روزهای پرمخاطره ۱۹۸۲م. به بعد، ارائه کمک‌های مالی خارجی به این کشور بود. بدین ترتیب بود که با کمک‌های سخاوتمندانه کشورهای عرب در حوزه خلیج فارس و سپس ارائه کمک‌های کشورهای عضو OECD و شوروی، از یک فروپاشی کامل اقتصادی در این کشور جلوگیری به عمل آمد (۷۶: Alnasrawi ۱۹۹۴).

آمریکایی خواند که عربستان آن را آغاز کرده است. این برداشت مورد تأیید کارشناسان بین‌المللی نیز بود. منابع آگاه غرب، ایران را بزرگ‌ترین قربانی سقوط قیمت نفت در شش ماهه اول سال ۱۳۶۵ قلمداد کردند؛ زیرا در این مدت، ایران ۳ میلیارد و ۳۰ میلیون دلار کاهش درآمد ارزی داشت، ولی زیان‌های واردشده به عراق بر اثر کاهش قیمت نفت بسیار کمتر بود؛ زیرا این کشور با افزایش تولید نفت، زیان‌های خود را جبران کرد. بر پایه برآوردها، در این سال در برابر ۴۵ درصد کاهش درآمد ارزی ایران، عراق تنها ۸ درصد کاهش درآمد را تجربه کرد (فوزی و لطف‌الله‌زادگان، ۱۳۷۸: ۲۵).

در شرایطی که درآمدهای نفت ایران به واسطه بروز شوک سوم نفتی، به کمتر از نصف کاهش یافته بود، عراق حملات خود را به تأسیسات و کشتی‌های نفتکش ایران در سال ۱۳۶۵ افزایش داد. در این زمان صادرات نفت ایران به زحمت به ۱/۱ میلیون بشکه می‌رسید. ایران برای حفظ این سطح از صادرات نفت ناچار بود هزینه‌های فراوانی برای ناوگان نفتکش‌های رفت و برگشت و نفتکش‌های ذخیره نفت بپردازد. اولی ۲۰ هزار دلار و دومی ۱۰ هزار دلار در روز هزینه داشت. افزون بر این سه‌برابردن هزینه بیمه کشتی‌ها را نیز باید در نظر گرفت (۱۳۶: ۱۹۸۸ Tripp and Chubin).

در چنین شرایطی، ایران به منظور تشویق مالکان کشتی‌ها، برای تردد در ناحیه‌ای که به جاده اگروسه معروف بود،

علیه ایران داشتند و آن را در جهت منافع خود ارزیابی می‌کردند. بنابراین بروز جنگ به معنای آغاز آن از سوی هیچ یک از ابرقدرت‌ها نبود و موجب رویارویی آنها نمی‌شد. از این منظر، هزینه‌های جنگ عراق با ایران برای نظام بین‌المللی قابل تحمل بوده و با استقبال ضمنی و صراحت بیشتر ابرقدرت‌های بزرگ جهان، به‌ویژه آمریکا مواجه شد. (یکتا، ۱۳۸۳: ۸) با این همه، ایالات متحده آمریکا با توجه به روند جاری جنگ و اشغال بخش‌هایی از خاک ایران از سوی ارتش بعثی عراق و در موضع برتر بودن عراق و توان تسلیحاتی قوی آن (به دلیل تجهیز شدن از سوی شوروی سابق) که همه اینها را در راستای منافع خود می‌دید، تصمیم گرفت که در ابتدای جنگ، اعلام بی‌طرفی کند. این موضوع در آن موقع کاملاً به نفع عراق بود و با اعمال فشار بر ایران می‌توانست تأمین‌کننده منافع ایالات متحده در ابعاد گوناگون باشد. با وجود آن‌که روابط پنهانی ایالات متحده با عراق و دیدارهای مخفیانه و آشکار مسئولان دو کشور همچنان ادامه داشت (از جمله ملاقات صدام حسین با برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر رئیس‌جمهور آمریکا در تیر ماه ۱۳۵۹ در مرز اردن)، اما به دلیل روند حاکم بر جنگ، بی‌طرفی ظاهری آمریکا تا هنگام تغییر وضعیت جبهه‌های جنگ و تغییر موازنه به نفع ایران، همچنان به قوت خود باقی بود. (نعمتی و روحانی، ۱۳۸۸: ۹۳) اما در مجموع مهم‌ترین دلایل نقش ایالات متحده در شروع جنگ عراق علیه ایران را می‌توان به موارد زیر نسبت داد:

■ سیاست‌های ایران و تأثیرات آن در منطقه و جهان:

انقلاب اسلامی ایران از بدو پیدایش، دنیای غرب و همچنین ابرقدرت شرقی آن زمان را به مبارزه طلبید. به لحاظ نظری، اساس نظم بین‌المللی را که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفته بود، زیر سؤال برد و آشکارا مخالفت خود را با سلطه دو ابرقدرت اعلام کرد. (درویشی، ۱۳۷۰: ۲۵)

■ مقابله با انقلاب اسلامی ایران: ایران به عنوان قدرتمندترین کشور منطقه، حکم ژاندارم منطقه را برای آمریکا داشت و خط مقدم جبهه غرب در برابر نفوذ اتحاد شوروی به شمار می‌رفت، اما پس از سقوط شاه، مهم‌ترین حافظ منافع آمریکا در منطقه به دشمن درجه اول تبدیل شد. (تهامی، ۱۳۸۰: ۶۶)

■ اقدام به جنگ علیه ایران به عنوان انتقام جویی: برژینسکی مشاور امنیتی رئیس‌جمهور وقت آمریکا می‌گوید: باید عدم اعتماد به نفس ایران را غنیمت شمرده، ارتباط‌های آمریکا را با همه گروه‌ها و رهبران سیاسی این کشور به‌خصوص با کسانی که توانایی دست‌زدن به اقدام نظامی علیه رژیم [امام] خمینی را دارند تقویت کرد. (اردستانی، ۱۳۷۸: ۶۲)

همچنین با بهره‌برداری عراق از خط لوله‌های جدید صادراتی در ترکیه و عربستان، صادرات نفت این کشور در ۱۳۶۷ به ۲/۲ میلیون بشکه افزایش یافت که در مقایسه با سال ۱۳۶۳، (۷۴۰ هزار بشکه در روز) حدود ۴ برابر افزایش را نشان می‌داد. با این حال درآمد نفت این کشور در سال پایان جنگ تنها ۱۱ میلیارد دلار بود که علت آن کاهش شدید بهای نفت در بازار بود. (النصراوی، ۸۷)

در مجموع با بررسی آمارهای صادرات نفت دو کشور ایران و عراق، می‌توان گفت که مخارج جنگی به عنوان یکی از عمده‌ترین اقلام هزینه‌های دولت‌ها در خلال هشت سال جنگ، بوده است؛ به گونه‌ای که مخارج جنگ برای ایران در سال ۱۳۶۰، از معادل ۳۸ میلیارد تومان، به رقم ۹۶ میلیارد تومان در سال ۱۳۶۷ رسید که نشانگر سه برابر شدن هزینه دولت در جنگ است. بر این اساس هزینه‌های جنگ، در این مدت از درآمد نفت تبعیت می‌کرده و تا سال ۱۳۶۴ به طور متوسط یک سوم درآمد نفت صرف جنگ می‌شده است. اما این روند با سقوط درآمد نفت، به هم خورد. یعنی در شرایطی که هزینه جنگ به شدت افزایش یافته بود، درآمد نفت، دچار کاهش چشمگیری شد. در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ هزینه جنگ و درآمد نفت، پا به پای هم پیش می‌روند. در سال ۱۳۶۷ درآمد نفت باز هم کاهش می‌یابد؛ اما هزینه جنگ بالا می‌رود. در این زمان درآمد نفت رقم ۶۶ میلیارد تومان و هزینه جنگ رقم ۹۶ میلیارد تومان را به ثبت رسانده است. یعنی هزینه جنگ ۳۰ درصد از درآمد نفت بیشتر می‌شود. به گونه‌ای که ادامه این وضعیت یکی از مهم‌ترین علل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان یافتن جنگ شد. (حشمت‌زاده، ۱۳۷۹: ۳۶۳-۳۶۴)

به بیان دیگر می‌توان چنین نوشت که در به وجود آمدن چنین وضعیتی، یعنی کاهش قیمت نفت، یک نوع فشار سیاسی- مالی و هماهنگی منطقه‌ای به‌ویژه از سوی کشورهای حوزه خلیج فارس با دول غربی جهت عدم انتفاع طرفین جنگ از منابع مالی برای ادامه جنگ دیده می‌شود که نتیجه آن در تمایل طرفین برای اعلام آتش‌بس و پایان جنگ تاثیرگذار بوده است (جدول ۳).

۵- نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در شروع، تداوم و پایان جنگ

۵-۱- رویکرد قدرت‌های فرامنطقه‌ای موثر در شروع جنگ

■ علل حمایت آمریکا از شروع جنگ عراق علیه ایران: دولت مردان آمریکایی به نوعی نگاه مثبت به شروع جنگ

جدول ۳- عوامل ژئوپلیتیکی موثر در شروع، تداوم و پایان جنگ عراق علیه ایران در سطح منطقه‌ای

شروع	تداوم	پایان
توسعه طلبی سرزمینی صدام	افزایش قیمت نفت	کاهش صادرات نفتی ایران
دستیابی به قدرت مسلط منطقه‌ای در خلیج فارس	پیروزی‌های درخور توجه نظامی ایران	افزایش هزینه‌های نظامی
مسائل نفتی و تأمین انرژی	تضعیف اعتبار بین‌المللی عراق به سبب شکست‌های نظامی	نقش عربستان در کاهش قیمت نفت با تولید مازاد بر سهمیه
جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی ایران به عراق		افزایش مستمر هزینه‌های جنگ در تمامی ابعاد
داعیه رهبری جهان عرب		
محاسبات راهبردی نادرست از توان ژئوپلیتیکی ایران		
تصور ضعف قدرت نظامی ایران و بهترین فرصت تهاجم		
قرارداد الجزایر		

منبع: نگارندگان

می‌یافت. برژینسکی پس از چند دیدار محرمانه با سران حکومت عراق اعلام کرد هدف اصلی، سرنگون ساختن رژیم کنونی ایران است. (بیگری و عراقی، ۱۳۹۳: ۱۶۷)

۵-۲- نقش آمریکا در تداوم جنگ عراق علیه ایران

■ کمک‌های مالی و اقتصادی به عراق و صدور نفت آن از طریق کشورهای منطقه: کشورهای اصلی خلیج فارس به دلیل همبستگی بین اعراب، به این خاطر که عراق در نظر آنها یک عامل حیاتی در توازن منطقه‌ای محسوب می‌شود، با تحریک آمریکا از آن حمایت کردند. در عمل این کمک به پرداخت وام‌هایی بالغ بر حداقل ۳۶ میلیارد دلار و حمل به مقصد عراق از طریق بندرگاه‌های خود، فروش حدود ۳۰۰ هزار بشکه نفت در روز از منطقه بی طرف از سال ۱۹۸۳م. به

■ بازگشت ایران به جبهه متحدان آمریکا: تلاش‌های ایالات متحده آمریکا با آزمودن ابزارهای گوناگون علیه جمهوری اسلامی ایران جهت بازگشت به حفظ وضع موجود و یا براندازی جمهوری اسلامی بی‌نتیجه ماند. ولی این بار با به‌کارگیری ابزاری خطرناک‌تر و وارد ساختن ضربه نهایی به این کشور، جنگ تمام‌عیاری را طراحی و اجرا کرد. جنگ ایران و عراق یک نوع رابطه علی و معلولی و برآیند تقابل خط مشی‌های حفظ وضع موجود و تغییر وضع موجود دو کشور آمریکا و ایران است.

■ تغییر سریع نوع حکومت و یا سرنگونی رژیم ایران: با نزدیک شدن آغاز جنگ، روابط آمریکا و عراق هم نزدیک‌تر می‌شد و رفت‌وآمدهای سیاسی بین سران دو کشور افزایش

نمایندگی از سوی عربستان سعودی و کویت و ارسال نفت خام عراق از طریق لوله نفتی به دریای سرخ بوده است.

■ **اعزام نیروی انسانی و تسلیحات به ارتش عراق برای جنگ با ایران:** طه یاسین رمضان، معاون نخست‌وزیر عراق، بیان کرد مراکش، تونس و سودان به ارتش خلق عراق کمک کرده‌اند. مزید بر این، تنها مصر طی سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴م. به میزان ۲/۷ میلیارد دلار اسلحه به عراق تحویل داده است و تا سال ۱۹۸۵م. شمار کشورهای عرضه‌کننده سلاح عمده به عراق از سه کشور به هجده کشور افزایش یافت. (خبرگزاری پارس، ۱۳۵۹: ۸)

■ **تقویت ارتش عراق در طول جنگ:** در این خصوص صدام اعتراف می‌کند: پیش از آن‌که عراق درگیر جنگ با ایران شود، من به طور خیلی جدی با فرماندهان ارتش در خصوص برقراری رابطه دوستانه با آمریکا صحبت کردم. (گذری بر سه سال جنگ، بی‌تا: ۲۵) صمیمیت عراق به حدی صادقانه و فداکارانه نسبت به حراست از منافع آمریکا در خلیج فارس ابراز می‌شد که برژیسنکی در ستایش از آن می‌گوید: ما بین منافع آمریکا و عراق تضادی نمی‌یابیم. (اردستانی، ۱۳۷۸: ۸۶-۸۵)

■ **بهبود روابط با عراق:** روابط آمریکا و عراق تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل گرایش عراق به شوروی در حالتی خصمانه قرار داشت. اما این رابطه خصمانه در فاصله سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰م. و در آستانه شروع جنگ عراق علیه ایران به روابط دوستانه مبدل گشت. (درویشی، ۱۳۸۷: ۴۳)

■ **ارائه کمک‌های اطلاعاتی و نظامی به ارتش عراق:** آمریکا برتری ایران بر عراق را با افزایش کمک‌های نظامی و اطلاعاتی و اعمال فشار سیاسی به برقراری آتش‌بس و اتمام جنگ به چالش کشاند و بعدها با عقب‌نشینی صدام از خاک ایران و تغییر موضع از «متجاوز به صلح‌طلب» مجدداً نوعی هماهنگی میان سیاست‌های آمریکا و عراق به وجود آمده و در نتیجه حمایت‌های آمریکا از عراق افزایش یافت. در تئوری آمریکا، عراق دیگر متجاوز محسوب نمی‌شد و آمریکا برای کنترل اوضاع منطقه به همکاری با عراق نیاز داشت و متقابلاً عراق نیز برای رهایی از وضعیت جدید، بهبود روابط با آمریکا را دنبال می‌کرد. (کنت.آر. من، ۱۳۷۳: ۲۵۷)

■ **دخالت عملی و مستقیم در جنگ:** اقدام دیگر آمریکا در این مقطع علنی کردن نزدیکی و حمایت از عراق بود. پس از شکست‌های عراق در سال ۱۳۶۰ و تلاش ایران برای ورود به خاک عراق، لزوم حمایت از عراق و اقدام عملی در این

زمینه را مطرح ساختند. نزدیکی بیشتر آمریکا به عراق با هدف ممانعت از برتری ایران در جبهه جنگ صورت می‌گرفت. همچنین در اقدامی دیگر و پس از عملیات کربلای پنج که نقطه عطفی در تاریخ جنگ بود، تصمیم‌گیرندگان آمریکا مصمم می‌شوند که راساً وارد عمل شوند و کنترل جنگ را در اختیار گیرند. به نظر آنها، عدم دخالت مستقیم در صحنه جنگ، چه بسا به شکست عراق و پیروزی جمهوری اسلامی ایران منجر می‌شد؛ نکته‌ای که آمریکا بارها نگرانی از عواقب نامطلوب آن را برای منافع حیاتی خود در منطقه اعلام کرده بود. روزنامه واشنگتن پست در مورد هدف آمریکا مبنی بر ممانعت از پیروزی نظامی ایران بر عراق نوشت: آمریکا آماده است به بهانه حفاظت از کشتی‌رانی در خلیج فارس به ایران حمله کند. (New York Times Mars، ۱۹۸۲، ۲۱)

۵-۳- نقش آمریکا در پایان جنگ

آمریکا با تصویب قطعنامه ۵۹۸ خواهان اتمام جنگ شد. در این قطعنامه، برخلاف تمام قطعنامه‌هایی قبلی شورا، آمریکا درخواست خود را عنوان کرد. همچنین پس از هشت سال تشخیص داد که در جنگ عراق و ایران نقض صلح وجود دارد و به همین دلیل صریحاً اعلام داشت که در صورت رعایت نکردن مصوبات قطعنامه بر طبق مواد ۳۹ و ۴۱ منشور ملل متحد عمل می‌کند. علاوه بر این در قطعنامه ۵۸۹ کمیته تعیین متجاوز، آتش‌بس، عقب‌نشینی نیروها، مبادله اسیران و بازسازی دو کشور با کمک‌های بین‌المللی و نیز دریافت خسارت جنگی از سوی ایران درج شد. (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران ۱۹/۱۰/۱۳۶۸: ۱۶)

ادامه و تشدید درگیری مستقیم نظامی با ایران در خلیج فارس، حمایت از عراق در حمله به نفتکش‌های ایران به دلیل بی‌اعتنایی ایران به نظریات ابرقدرت‌ها به‌ویژه آمریکا و جریان نفت به عنوان عامل ادامه جنگ از سوی ایران بود. از نظر گری سیک، توقف جریان نفت ایران، موجب نشست آن کشور پشت میزهای مذاکره بود. (گروه تحقیقات خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴: ۳)

اقدامات سیاسی - نظامی ایران در طول جنگ، به‌ویژه پس از فتح فاو و متعاقب آن افشای ماجرای مک فارلین، آمریکا را عمیقاً نسبت به پیامد تحولات جنگ مضطرب و نگران ساخته بود. در واقع آمریکایی‌ها نسبت به وقوع حوادث غیرمترقبه و ناتوانی از همکاری در برطرف کردن آن دچار تشویش خاطر شدند. در این میان افشای ماجرای مک فارلین نظر به تأثیرات عمیق آن بر شکست آمریکا و بهره‌برداری شوروی از این جریان اوضاع را به شدت

پیچیده‌تر ساخت.

در سوم ژوئیه ۱۹۸۸ رزمنان آمریکایی وینسنز، هواپیمای مسافری ایرباس ایران به شماره پرواز ۶۵۵ را که از مسیر بندرعباس به دوی در حال پرواز بود، در جنوب تنگه هرمز سرنگون کرد. در این واقعه همه ۲۹۰ نفر سرنشین آن کشته شدند. بلافاصله پس از این واقعه ریگان ضمن اظهار تأسف تأکید کرد: آمریکا فقط به دنبال صلح در خلیج فارس است و این امر ضرورت دستیابی هر چه سریع‌تر به این هدف را ایجاد می‌کند. (درودیان، ۱۳۸۲: ۳۲۴-۹-۴)

دولت آمریکا با حمایت کامل از عراق، مبنی بر این‌که ابتدا ایران باید از سرزمین عراق عقب‌نشینی کند، قبل از این‌که ایرانیان به شرایط پایان جنگ برسند، به تلاش‌های خود ادامه داد و با نشان دادن بی‌صدافتی خود، تخلف از بند ۵ قطعنامه ۵۹۸ را ثابت کرد. زمانی که تصمیم گرفت از نیروی دریایی آمریکا برای حفاظت از نفتکش‌های کویت استفاده کند، اقدامات و عملیات خصمانه‌ای علیه کشتی‌ها و تأسیسات ایرانی در خلیج فارس را آغاز کرد. بر اساس پاراگراف مذکور در قطعنامه ۵۹۸، دخالت مستقیم آمریکا

جدول ۴- عوامل ژئوپلیتیکی موثر در شروع، تداوم و پایان جنگ عراق علیه ایران در سطح فرماندهی‌های

نقش آمریکا در شروع، تداوم و پایان جنگ		
شروع	تداوم	پایان
آمریکا در جریان انقلاب اسلامی، شاه را به عنوان بهترین دوست خود از دست داد.	تلاش برای جلب پشتیبانی و حمایت بین‌المللی از عراق در مقابل ایران	کنترل و مدیریت منابع انرژی منطقه خاورمیانه
اشغال سفارت آمریکا در ایران	تقویت ارتش عراق در طول جنگ	اهمیت کنترل تهدیدهای شوروی
شکست عملیات طمس	بهبود روابط با عراق	خطرهای منطقه‌ای ایران
شکست کودتای نقاب [نوزه]	ارائه کمک‌های اطلاعاتی و نظامی به ارتش عراق	عادی‌سازی روابط با ایران
سیاست‌های نوین ایران و تاثیر آن در منطقه و جهان (قطب سوم نظم بین‌المللی)	دخالت عملی و مستقیم در جنگ	
مقابله با انقلاب اسلامی ایران		
بازگشت ایران به جبهه متحدان آمریکا		
تغییر نوع حکومت و یا سرنگونی رژیم در ایران		

منبع: نگارندگان

منافع فرانسه در منطقه عامل دیگری در جانبداری این کشور از عراق محسوب می‌شد. بر این اساس، ریموند بار، نخست‌وزیر فرانسه در باره حمایت قاطع کشورش از عراق اظهار داشت: «فرانسه نه تنها از نظر نظامی به عراق کمک می‌کند، بلکه قراردادهای اقتصادی و فرهنگی نیز با این کشور دارد.» (ربیعی، ۱۳۸۸، ص ۷۴)

فرانسه در پایان جنگ نقشی نداشته است (جدول ۵).

۵-۵- نقش انگلستان در شروع، تداوم و پایان جنگ

■ نقش انگلستان در شروع جنگ ایران و عراق: به طور کلی، مواضع انگلستان و فرانسه با سیاست آمریکا در جانب‌داری از عراق و همچنین قدرت‌های اروپایی و غیر اروپایی مانند آلمان، ژاپن، ... در جهت یکدیگر قرار داشته است. با این تفاوت که مواضع ژاپن و آلمان بیشتر اقتصادی بوده و نسبت به آمریکا، فرانسه و سپس انگلستان از اعتدال بیشتری برخوردار بوده است. انگلستان در تداوم و پایان جنگ نقش موثری نداشته است.

۵-۶- نقش شوروی در شروع، تداوم و پایان

جنگ ایران و عراق

■ نقش شوروی در شروع جنگ ایران و عراق: عراق، دومین کشور عرب بعد از مصر است که در آوریل ۱۹۷۲م. بیستم فروردین ۱۳۵۱، قرارداد دوستی و همکاری با شوروی را امضا کرد. (درویشی سه تالانی ۱۳۷۸ ص ۱۱۶) در ماده ۸ این قرارداد نوشته شده بود در صورت بروز موقعیتی که دال بر مخاطره صلح هر یک از این طرفین و تجاوز به صلح باشد، متعاهدین معظم، بدون درنگ برای هماهنگی مواضع‌شان تماس حاصل خواهند

در حمایت از نفتکش‌های کوییتی و اقدامات تلافی‌جویانه علیه اهداف ایرانی، در تعارض آشکار با درخواست شورای امنیت است. (بیگلری و عراقی، ۱۳۹۳: ۱۷۹). (جدول ۴)

۵-۴- نقش فرانسه در شروع، تداوم و پایان

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

یکی از کشورها و قدرت‌های فرامنطقه‌ای که در تجاوز عراق به ایران نقش مهمی داشت و انواع تسلیحات و جنگنده‌های مختلفی را در اختیار عراق گذاشت، فرانسه بود.

■ نقش و موضع فرانسه در شروع جنگ عراق علیه ایران

نخست‌وزیر فرانسه در ۷ مهر ماه سال ۱۳۵۹، در واکنش به حمله عراق اظهار داشت: «عراق هیچ کاری نمی‌کند جز باز پس گرفتن خاک خود.» وی میانجی‌گری فرانسه میان ایران و عراق را رد کرد و اظهار داشت: «فروش سلاح در چارچوب همکاری موجود میان فرانسه و عراق صورت می‌گیرد و عراق برای به دست آوردن سرزمین‌هایش طبق معاهده ۱۹۷۵م. که ایران آن را تصرف کرده، می‌جنگد.» فرانسه به طور شفاف و در سطح رسمی، موضوع خود را حمایت از عراق اعلام کرد. منافع تجاری و تسلیحاتی پاریس با بغداد قبل از شروع جنگ کم و بیش در جریان بود. این کشور طی سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸م. دو میلیارد دلار اسلحه به عراق فروخت. ۴ ماه پس از آغاز جنگ، در فوریه ۱۹۸۱، سخنگوی وزارت خارجه فرانسه اعلام کرد: فرانسه ۶۰ فروند میراژ از نوع اف-۱ را در ادامه اجرای قرارداد سال ۱۹۷۷م. به عراق ارسال داشته است. در همین سال، صدور مواد غذایی از سوی شرکت‌های فرانسوی به عراق به ۴/۷ میلیارد دلار بالغ گردید.

■ نقش و موضع فرانسه در تداوم جنگ عراق علیه ایران

جدول ۵- نقش فرانسه در شروع، تداوم و پایان جنگ ایران و عراق

شروع	تداوم	پایان
حمایت از عراق (با توجیه بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست رفته خود)	کمک‌های نظامی به عراق	نقشی در پایان جنگ نداشته است
منافع تجاری و تسلیحاتی پاریس با بغداد	بستن قراردادهای اقتصادی و فرهنگی با عراق	

کرده بود و اصولاً ارتش عراق مجهز به سلاح‌های روسی بود. از طرف دیگر انقلاب اسلامی ایران، اگر چه برای روس‌ها از جهت ایدئولوژیکی خوشایند نبود، ولی به خاطر سیاست مقابله‌ای و قطع رابطه با آمریکا و خروج از پیمان سنتو، موقعیت ویژه‌ای به وجود می‌آورد که در واقع نوار امنیتی جنوب شوروی که با انعقاد پیمان سنتو شکل گرفته بود، قطع گردید و موجب تزلزل پایگاه آمریکا در خاورمیانه شد. (محمدی، ۱۳۸۶: ۱۱) پیروزی و شکست هریک از طرفین جنگ برای شوروی نتایج متفاوتی به ارمغان می‌آورد. پیروزی عراق بر ایران یک نوع برد تسلیحاتی شوروی بود؛ زیرا عراق مجهز به سلاح‌های روسی و ایران مجهز به سلاح‌های آمریکایی بود و همین امر عراق را بیشتر وابسته به شوروی می‌کرد. (یکتا، ۱۳۷۴: ۲۶)؛ ولی در عین حال موجب نفوذ مجدد آمریکا و غرب در ایران می‌شد و این همان چیزی بود که شوروی از آن هراس داشت. پیروزی ایران بر عراق نتیجه‌ای کاملاً معکوس داشت و عملاً تنها متحد شوروی در حوزه خلیج فارس از دست می‌رفت. بر همین اساس شوروی در ابتدای جنگ، موضع متضادی در پیش گرفته بود و حزب توده در ایران که از مسکو دستور می‌گرفت، تجاوز عراق را محکوم نموده و شوروی در عین حال مقامات ایرانی را از احتمال حمله عراق آگاه کرده بود، ولی همزمان، شوروی همگام با آمریکا و سایر اعضای دائم شورای امنیت، قطعنامه‌ای به تصویب رساند که کاملاً به ضرر ایران بود. با اشغال افغانستان از سوی شوروی، سیاست ضد شوروی ایران افزایش یافت و کمک‌های تسلیحاتی و تدارکاتی به مجاهدین افغانی از سوی ایران مسکو را ناراحت کرد. (ولایتی، ۱۳۷۶: ۲۱۶)

سرانجام در سال ۱۹۸۲م. دستگیری رهبران حزب توده به اتهام جاسوسی برای شوروی و اخراج ۱۸ دیپلمات روسی باعث تیرگی روابط ایران و شوروی شد. به دنبال این تیرگی روابط ایران و شوروی، مسکو همکاری‌های خود را با عراق توسعه داد و در سال ۱۹۸۴م. موافقتنامه اعطای یک وام ۲ میلیارد دلاری با عراق امضا کرد. (همان، ۲۱۷)

همچنین شوروی در ادامه کمک‌هایش به عراق، میگ‌های ۲۳ و ۲۵، تانک‌های تی ۷۲، موشک‌های زمین به زمین، زمین به هوا و سایر سلاح‌های نظامی دیگر را در اختیار عراق گذاشت و دوهزار مستشار برای آموزش سلاح‌های روسی به عراق اعزام کرد. (الکوری، ۱۳۸۷: ۲۰۸) به طوری که ارزش سلاح‌های ارسالی شوروی به عراق در سال ۱۹۸۵ به ۸/۲ میلیارد رسید و این تقریباً معادل همان مقداری بود که از غرب دریافت کرده بود. در پنجم مارس ۱۹۸۵ میخائیل گورباچف در شوروی به قدرت رسید و همان سیاست محافظه‌کارانه را در پیش گرفت و وزیر

کرد تا خطر موجود را بر طرف و صلح را برقرار کنند. همچنین در ماده ۹ آن نوشته شده بود طرفین متعهدین معظم، برای تقویت ظرفیت دفاعی خود توسعه همکاری را تعقیب خواهند کرد. عراق با قرارداد دوستی و همکاری بلندمدت متعهد دیرینه و برجسته شوروی در جهان عرب بود. ارزش سیاسی و راهبردی عراق تنها در نتیجه موافقت‌نامه کمپ دیوید و تصمیم مصر در پیوستن به طرح خاورمیانه‌ای ایالت متحده افزایش یافته بود. علاوه بر این، عراق واردکننده اساسی سلاح‌های شوروی و صادرکننده قابل اعتماد نفت به اتحاد شوروی و متحدان اروپای شرقی آن بود. سرانجام، شوروی باید این را می‌سنجید که حمایت نکردن از عراق ممکن است بر اعتبار اتحاد شوروی به عنوان حامی با دوام دولت‌های عربی در دوره پس از جنگ بازتاب منفی داشته باشد.

از سوی دیگر، انقلاب اسلامی ایران فرصتی منحصر به فرد و بی‌سابقه برای رهبری شوروی فراهم کرد. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹م. با سرعتی قابل ملاحظه یکی از ثابت‌قدم‌ترین متحدان ایالات متحده در برابر اتحاد شوروی در منطقه را از میان برداشته بود. در نتیجه، پایه سیاست مهار ایالت متحده در برابر اتحاد شوروی در منطقه از میان رفته و در عوض، هدفی هر چند متغیر، فرصت امیدبخش خود را به مسکو ارائه کرده بود.

توانایی تغییر در تحرک داخلی ایران و تردیدهایی که در شکل نهایی و تعیین موقعیت رژیم ایران وجود داشت، یک عامل اساسی در تصمیم اولیه شوروی در حمایت نکردن از تلاش جنگی عراق علیه ایران به شمار می‌رفت. (مصباحی، ۱۳۸۵، ص ۸۰)

■ نقش شوروی در تداوم جنگ عراق: در جنگ ایران و عراق، اتحاد جماهیر شوروی دچار سردرگمی و تناقض عجیبی در تصمیم‌گیری شده بود و علت آن ارزیابی از انقلاب اسلامی ایران بود. حکومت وقت شوروی، جنگ ایران و عراق را بر اساس سیاست نظام دوقطبی بررسی می‌کرد و در حقیقت، حمله عراق به ایران برای شوروی به شمشیر دولبه بیشتر شباهت داشت که با حمایت کردن یا نکردن از هر دو کشور، احتمال خسارت‌هایی برای شوروی می‌رفت که شاید قابل جبران نبود. (الکوری، ۱۳۸۷: ۲۰۷)

بر همین اساس مقامات شوروی اظهار نارضایتی خود را نسبت به جنگ ایران و عراق در قالب این جمله بیان می‌کنند: جنگی که عراق به راه انداخت «جنگی غلط، در زمان غلط و در مکان غلط است». زیرا شوروی در سال ۱۹۷۲م. پیمان دوستی با عراق منعقد کرده و نفوذ قابل توجهی در عراق پیدا

اما وقتی دیپلماسی شوروی در ارتباط با ایران نتوانست به هدفش برسد و بعد از آن شهر «فاو» به دست رزمندگان ایرانی تصرف شد، موضع سیاست خارجی شوروی عوض شد و ادامه جنگ ایران و عراق را محکوم کرد. البته روس‌ها در این مقطع زمانی به هیچ وجه خواهان پایان جنگ نبودند؛ زیرا این جنگ مهم‌ترین اهرم فشار بر ایران و آمریکا برای کسب امتیاز برای حل مشکل افغانستان بود. (جدول ۶)

۵-۷- نقش چین در شروع، تداوم و پایان جنگ

■ نقش چین در شروع جنگ: در این مقطع، موضع چین در برابر جنگ تعیین‌کننده و با اهمیت نبود. اما موضع این کشور نیز بدون توجه به آغازکننده جنگ اتخاذ شد. از همین رو، مقامات چینی رسماً از دو کشور خواستند که از جنگ دست بردارند و از راه مذاکره مسائل خود را حل کنند.

به طور کلی می‌توان گفت: کمک‌ها و حمایت‌های دولت‌ها و مجامع بین‌المللی از رژیم بعث عراق در ۸ سال دفاع مقدس به طور گسترده و همه‌جانبه در ابعاد سیاسی، نظامی، مالی، اعزام نیرو، در اختیار گذاشتن بندر و فروش نفت به نفع عراق و... بوده است.

■ نقش چین در تداوم جنگ: این کشور در طول جنگ نیز به عنوان یکی از تأمین‌کنندگان عمده تسلیحات جنگی عراق علیه ایران بوده است.

خارج‌ه شوروی در پیامی به وزارت امور خارجه ایران خواستار پایان جنگ شد که ایران در پاسخ کمک‌های تسلیحاتی شوروی به عراق را اعلام جنگ با ایران دانست و خواستار قطع این کمک‌ها شد. روس‌ها از این پاسخ ناراضی شدند و ایران را تحت فشار بیشتر قرار دادند و از سوریه و لیبی هم‌پیمانان شوروی خواستند تا از تحویل سلاح روسی به ایران خودداری کنند. به دنبال همین، کارشناسان لیبیایی که مشغول آموزش سلاح‌های روسی بودند، ایران را ترک کردند. (یکتا، ۱۳۷۴: ۳۲)

■ نقش شوروی در پایان جنگ عراق: در سال ۱۹۸۶م. ادوارد شوارد نادره وزیر امور خارجه شوروی شد و سیاست خارجی آن کشور تحت تأثیر مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی دستخوش تحول اساسی شد و رهبران جدید شوروی در پی اعلام سیاست پرسترویکا^۴ گلاسنوست^۵ خواهان ایجاد تغییرات بنیادی در سیاست داخلی و خارجی آن کشور بودند. بر همین اساس کوشیدند از جنگ ایران و عراق به عنوان اهرمی برای حل مسئله افغانستان استفاده کنند، بنابراین تلاش کرد با جلب نظر ایران در مورد مسئله افغانستان، جنگ ایران و عراق را نیز با ابتکار خود به پایان برساند و در پی این هدف، چرنینکو معاون وزیر خارجه شوروی در فوریه ۱۹۸۶ به تهران سفر کرد. (کیانی، ۱۳۹۰: ۱۱) و در این سفر نگرانی شوروی بر طولانی شدن جنگ و حضور نظامیان غربی در خلیج فارس را اعلام داشت.

جدول ۶- نقش شوروی در شروع، تداوم و پایان جنگ ایران و عراق

شروع	تداوم	پایان
امضای قرارداد دوستی و همکاری با عراق	سردرگمی اتحاد جماهیر شوروی در زمینه تصمیم‌گیری درباره جنگ ایران و عراق	تغییرات بنیادی در سیاست داخلی و خارجی
عراق واردکننده اساسی سلاح‌های شوروی	پیروزی عراق بر ایران یک نوع برد تسلیحاتی برای شوروی محسوب می‌شد	نگرانی شوروی بر طولانی شدن جنگ و حضور نظامیان غربی در خلیج فارس
عراق صادرکننده قابل اعتماد نفت به اتحاد جماهیر شوروی	ترس از نفوذ مجدد آمریکا و غرب در ایران	
انقلاب ایران فرصتی منحصر به فرد و بی‌سابقه برای رهبری شوروی فراهم کرد	در سال ۱۹۸۲م. دستگیری سران حزب توده و اخراج ۱۸ دیپلمات روسی باعث تیرگی روابط ایران و شوروی شد	

به حمایت سیاسی، نظامی، اقتصادی و تبلیغاتی از عراق پرداختند که این امر خود به وضوح، نشان‌دهنده سیاست هماهنگ و همسوی عراق با ساختار نظام بین‌الملل در طول جنگ برای تغییر محیط منطقه‌ای و افزایش قدرت ملی است. (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۸۸: ۵۹)

۶-۲- رویکرد ژئوپلیتیکی بین‌المللی به تداوم جنگ

در خلال جنگ تحمیلی، عراق از حمایت بی‌دریغ تسلیحاتی، مالی و سیاسی بین‌المللی برخوردار بود. فرانسه، شوروی، انگلستان و چین در صدر صادرکنندگان اسلحه مورد نیاز عراق قرار داشتند، آلمان تأمین‌کننده عمده جنگ‌افزارهای شیمیایی عراق بود و دولت‌های عرب حوزه خلیج فارس تأمین‌کننده عمده نیازهای نفتی، مالی و ترابری عراق بودند. دولت عراق در ۱۳۵۸ش، حدود ۱۲ میلیارد دلار صرف خرید تسلیحات کرد، اما در ۱۳۶۱ توانست در خرید جنگ‌افزار از عربستان سعودی سبقت گیرد و در ۱۳۶۳ش، بودجه نظامی بغداد از مجموع بودجه نظامی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بیشتر شد. در این سال عراق ۴۰ درصد درآمدهای داخلی خود را صرف خرید جنگ‌افزار از آمریکا، انگلیس، فرانسه و روسیه کرد. هزینه‌ای که عراق در دهه ۱۳۶۰ش، صرف خرید سلاح از آمریکا و اروپا کرد، از هزینه تسلیحاتی کشورهای صنعتی اروپای غربی در همین دهه بیشتر بود. در این دهه عراق، دو برابر آلمان غربی بودجه نظامی داشت. (روزنامه جمهوری اسلامی: ۱۳۷۰/۶/۳۱)

نه در آمریکا، نه در اروپا، نه در روسیه و نه در سازمان ملل، هیچ منعی برای تسلیح مداوم عراق به انواع جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در دهه ۱۳۶۰ش وجود نداشت. بسیاری از این سلاح‌ها در شرایطی به عراق سرازیر می‌شد که این کشور پولی برای خرید آنها نداشته و خود را همه‌ساله به فروشندگان خود مقروض می‌ساخت. بسیاری از واردات نظامی نیز با صادرات نفتی پاسخ داده می‌شد. آمارهای رسمی نشان می‌دهد که

■ نقش چین در پایان جنگ: موقعیت و حضور چین در شورای امنیت سازمان ملل در تنظیم قطعنامه ۵۹۸، از جمله رویکردهای این قدرت فرمانطقه‌ای البته در سطح پایین‌تر از دیگر اعضای شورای امنیت سازمان ملل همچون آمریکا و شوروی و انگلیس و فرانسه بوده است. (جدول ۷)

۶-۱- رویکرد ژئوپلیتیکی ساختار بین‌المللی

به شروع، تداوم و پایان جنگ

۶-۱- رویکرد ژئوپلیتیکی ساختار بین‌المللی

به شروع جنگ

از منظر ساختار نظام بین‌الملل، تجاوز عراق به ایران علاوه بر ایجاد موازنه در منطقه و در سطح جهان می‌توانست مزایای زیر را به دنبال داشته باشد:

الف) فشارهای سیاسی و اقتصادی ناشی از جنگ می‌توانست به فروکش کردن احساسات انقلابی مردم ایران کمک کند؛ ب) پیامدهای جنگ، ایران را متقاعد می‌کرد که برای تأمین نیازمندی‌های خود به‌ویژه نیازهای نظامی و تسلیحاتی به آمریکا روی بیاورد؛ ج) وقوع جنگ باعث می‌شد ایران به دلیل تحمل تلفات و خسارات اقتصادی از صدور انقلاب باز مانده و بدین ترتیب، شوروی از خطر احتمالی اسلام‌گرایان در امان بماند. (درویشی، ۱۳۸۴: ۵۰)

رویکرد عراق نسبت به ساختار نظام بین‌الملل، با وجود این‌که عراق در دوران بعد از جنگ دوم جهانی در محدوده نظارت امنیتی بلوک شرق و شوروی قرار گرفت، ولی با افزایش قدرت صدام حسین در حزب و حکومت، نزدیکی به آمریکا و غرب نیز در سیاست خارجی این کشور پدیدار شد. بنابراین آنچه مسلم است در طول جنگ هشت‌ساله ایران و عراق نه تنها قدرت‌های اصلی نظام بین‌الملل یعنی آمریکا و شوروی و نیز دیگر قدرت‌ها برای رفع تجاوز همدست نشدند، هریک به‌گونه‌ای از تهاجم عراق استقبال کردند و در طول جنگ

جدول ۷- نقش چین در شروع، تداوم و پایان جنگ ایران و عراق

شروع	تداوم	پایان
مقامات چینی رسماً از دو کشور خواستند که از جنگ دست بردارند.	چین یکی از عمده‌ترین تأمین‌کنندگان تسلیحات جنگی عراق علیه ایران بوده است.	حضور چین در شورای امنیت سازمان ملل در تنظیم قطعنامه ۵۹۸

ملت به خشکی می‌گراید...» (اداره کل پژوهش معاونت سیاسی صدا و سیما، ۱۳۷۷: ۴۲)

۳-۶- رویکرد ژئوپلیتیکی بین‌المللی به پایان جنگ

در سال‌های پایانی جنگ که عملیات نظامی ایران، شکست عراق را محتمل ساخته بود، دو ابرقدرت با اتخاذ سیاست یکسان، تلاش کردند که جمهوری اسلامی ایران برنده جنگ نباشد و عراق نیز بازنده جنگ نگردد. بر اساس این راهبرد، آمریکا تلاش داشت تا با اقدامات سیاسی و نظامی خود، مانع پیروزی قاطع نظامی ایران در جنگ تحمیلی شود و از سوی دیگر در پی آن بود تا با کمک به رژیم بعثی عراق، از بازنده شدن این رژیم در برابر ایران، جلوگیری کند. بنابراین هم فشار نظامی به ایران را افزایش داد و هم از صدور قطعنامه‌ای که حداقل خواسته‌های ایران در آن باشد حمایت نمود. کار تدوین پیش‌نویس قطعنامه ۵۹۸ از پاییز سال ۱۳۶۵ آغاز و در شرایطی تدوین شد که ایران پیروز میدان جنگ بود و دست بالا را از نظر نظامی داشت. فاو، شلمچه، جزایر مجنون، حلبچه، حاج عمران و بخش‌های عمده‌ای از نوار مرزی در اختیار ایران بود. سرانجام پس از گذشت حدود پنج ماه از عملیات کربلای ۵، قطعنامه ۵۹۸ در ۲۹ تیرماه سال ۱۳۶۶ برابر با ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ م. از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد به منظور خاتمه دادن به جنگ عراق با ایران، صادر گردید. می‌توان گفت که هماهنگی سیاست ابرقدرت‌ها در سازمان ملل، باعث تنظیم و تصویب قطعنامه ۵۹۸ توسط شورای امنیت گردید.

این قطعنامه حاصل ۹ ماه کار دیپلماتیک کشورهای آمریکا، شوروی، عراق، عربستان، فرانسه، انگلیس، آلمان غربی و چند کشور دیگر بود. تدوین‌کنندگان قطعنامه ۵۹۸؛ یعنی قدرت‌های بزرگ جهانی، به دنبال آن بودند که تا حدودی دل طرف پیروز جنگ را به دست آورند؛ به گونه‌ای که ایران بتواند این قطعنامه را بپذیرد. (عالی، ۱۳۹۰: ۲)

در واقع تنظیم قطعنامه ۵۹۸ با وجود واژه‌ها و مندرجات بی‌طرفانه آن، از موضع عدالت نبود، بلکه به منظور ایجاد فشار به ایران برای خاتمه دادن به جنگ بود. به همین دلیل طرح تحریم تسلیحاتی ایران در صورت عدم پذیرش قطعنامه از سوی جمهوری اسلامی، از سوی آمریکا مطرح گردید. این اقدام بیانگر نگرانی جامعه بین‌المللی از ادامه جنگ از سوی ایران بود. البته آمریکا نتوانست قطعنامه تحریم علیه ایران را به تصویب برساند. پس از صدور قطعنامه، عراق آن را پذیرفته و از شورای امنیت نیز تشکر نمود، ولی وزارت امور خارجه

شوروی، فرانسه و چین - سه عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل - به ترتیب در صدر کشورهای صادرکننده سلاح به عراق در دهه ۱۳۶۰ ش بوده‌اند. در طول این دهه، ۵۳٪ واردات نظامی عراق به ارزش تقریبی ۱۳ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار از شوروی تأمین می‌شد. فرانسوی‌ها نیز با فروش بیش از ۵ میلیارد دلار سلاح به عراق در دهه ۱۳۶۰ ش. مجموعاً ۲۰٪ واردات نظامی عراق را به خود اختصاص داده‌اند. این رقم در مورد چین نیز به ۷٪ یعنی به بیش از یک میلیارد و ششصد میلیون دلار بالغ می‌شد. (همان، ۴)

در کنار فعالیت مستقیم کارخانه‌های جنگ‌افزارسازی وابسته به دولت‌ها، مؤسسات خصوصی مختلف نیز در این راستا صرفاً جهت کسب درآمد هرچه بیشتر وارد معرکه شدند و بدون توجه به قوانین داخلی هر کشور در مورد منع صدور ساز و برگ نظامی به کشورهای درگیر جنگ و حتی قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی ناظر بر جلوگیری از تولید و فروش سلاح‌های غیر متعارف، عراق را به صورت یک زرادخانه عظیم در آوردند. این روند باعث شد که حکومت بعث نه تنها به پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی در زمینه‌های جنگ هوایی و زمینی دست یابد، بلکه کارخانه‌های جنگ‌افزارسازی متعددی با همکاری کشورهای مختلف به صورت آشکار و نهان برپا کند؛ به طوری که طبق گزارش مؤسسات بین‌المللی، در پایان جنگ، عراق پنجمین قدرت نظامی جهان شد. (گزارش آماری مؤسسه بین‌المللی صلح استکهلم؛ ۱۹۸۹: ۱۱)

در این جنگ آمریکایی‌ها نیز سهم خود را در یاری رساندن به ماشین جنگی صدام و دشمنی با جمهوری اسلامی ایران ایفا کردند: در اسفند ۱۳۶۰، نام عراق از فهرست کشورهایی که واشنگتن از آنها به عنوان «طرفداران تروریسم» یاد می‌کرد، خارج شد و در آذر ۱۳۶۳، آمریکا به تحریم سیاسی عراق خاتمه داد و روابط سیاسی با این کشور را برقرار کرد. آمریکایی‌ها در موارد متعددی هماهنگ با صدام و به طور مستقیم وارد جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران شدند. حمله به پایانه‌ها و چاه‌های نفتی ایران در خلیج فارس و ساقط کردن هواپیمای مسافری ایرباس ایران بر فراز این منطقه، دو نمونه از این حملات بود. این حوادث در حالی رخ می‌داد که ایران مورد تحریم تسلیحاتی قرار داشت و این تحریم با شدت اعمال می‌شد. «کاسپار واین‌برگر» - وزیر دفاع وقت آمریکا - در خصوص تصویب قطعنامه تحریم تسلیحاتی ایران با صراحت گفته بود: «... در صورتی که قطعنامه تحریم تسلیحاتی اجرا شود، ریشه توانایی ایران برای ادامه جنگ به سرعت خشک می‌شود و در واقع ریشه موجودیت ایران نیز به صورت یک

حمایت از آن در این سال‌ها به شدت افزایش یافت. هدف از این اعمال، بدبین ساختن افکار عمومی جهان نسبت به انقلاب اسلامی، جلوگیری از شناسایی سیاسی جمهوری اسلامی و فراهم ساختن زمینه‌های جنگ علیه ایران بود. هدف این بود که هرگونه برخورد با ایران، در عرصه بین‌المللی، اقدامی در جهت بازگرداندن ثبات و آرامش به منطقه و مطابق خواست جامعه جهانی جلوه کرده و توجیه‌پذیر باشد. هدف این بود که نگذارند نهضت امام خمینی^(ع) به عامل تأثیرگذار در تعیین نظم راهبردی جهان تبدیل شود. بنابراین در چنین شرایطی که عراق همواره نسبت به مرزهای مشترک و اروندرود، به‌ویژه به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر اعتراض داشت و از انزوای جغرافیایی رنج می‌برد، از این کشور حمایت کردند و زمینه را برای شروع جنگ تحمیلی علیه ایران مهیا نمودند تا از بازگشت هژمونی ایران به منطقه جلوگیری کنند.

همچنین بر اساس یافته‌های تحقیق، عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و بین‌المللی نقش فعالی در تداوم جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی ایران نیز داشته‌اند؛ به گونه‌ای که با حمایت‌های مالی، تسلیحاتی، اطلاعاتی از رژیم بعث عراق از یک سو و اعمال تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه علیه جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه در حوزه خرید تسلیحات جنگی، ضمن اعمال نقش یک‌طرفه،

ایران طی صدور بیانیه‌ای در ۱۳۶۶/۴/۳۰ ضمن ناعادلانه خواندن قطعنامه به تناقض بندهای آن و خودداری‌اش از معرفی آغازگر جنگ اشاره نمود و پس از گذشت یک روز نظرات خود را مبنی بر این‌که ابتدا باید متجاوز مشخص شود، به شورای امنیت اعلام کرد. در مجموع قطعنامه ۵۹۸، تا حدود زیادی با قطعنامه‌های سابق شورای امنیت در مورد جنگ عراق با ایران متفاوت بود و اولین قطعنامه دارای شرایط صلح و تا حدودی متعادل بود. (جدول ۸)

۷- بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و بین‌المللی نقش مهمی در آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند؛ چراکه مخالفت‌ها با جمهوری نوپای اسلامی ایران برآمده از انقلاب سال ۱۳۵۷ و به‌ویژه در طول یک سال و چند ماه قبل از وقوع جنگ تحمیلی، با فشارهای برون‌مرزی متعددی در ابعاد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و بین‌المللی روبه‌رو شد؛ به گونه‌ای که افزایش جنگ تبلیغاتی، سیاسی روانی، محاصره اقتصادی؛ بلوکه کردن دارایی‌های ایران؛ تهدیدات نظامی (مداخله نظامی در طبرستان و...)؛ تحریف ماهیت انقلاب اسلامی در عرصه بین‌المللی؛ دامن‌زدن به تروریسم و ناامنی داخلی و

جدول ۸- نقش نظم و ساختار ژئوپلیتیکی بین‌المللی در شروع، تداوم و پایان جنگ ایران و عراق

شروع	تداوم	پایان
ایجاد فشارهای سیاسی و اقتصادی برای کاستن احساسات انقلابی مردم ایران	حمایت بی‌دریغ تسلیحاتی، مالی و سیاسی عراق از بعد بین‌المللی.	قطعنامه ۵۹۸ در ۲۹ تیرماه سال ۱۳۶۶ برابر ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ م. از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد، به منظور خاتمه دادن به جنگ عراق با ایران صادر شد.
وقوع جنگ به دلیل تحمل تلفات و خسارات اقتصادی موجب توقف صدور انقلاب از جانب ایران می‌شد.	در سازمان ملل، هیچ منعی برای تسلیح مداوم عراق به انواع جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در دهه ۱۳۶۰ ش. وجود نداشت.	
ایجاد موازنه در سطح منطقه و جهان		

۷- درایسدل، آلاسداير و جرالداچ بلیک، (۳۷۳)؛ جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر، انتشارات وزارت امور خارجه.

۸- ربیعی، علی، (۱۳۸۳)؛ مطالعات امنیت ملی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۹- زرقانی، سیدهادی و احمدی، ابراهیم، (۱۳۹۵)؛ رمزگشایی کدهای ژئوپلیتیک عراق در تهاجم به ایران (با تاکید بر کد بازنمایی و تصویرسازی ژئوپلیتیک، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، سال اول، شماره چهارم.

۱۰- شعرباف، جواد، (۱۳۷۵)؛ «ادوار نظامی‌گری در خلیج فارس»، فصلنامه مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (تاریخ جنگ)، سال پنجم، شماره ۱۳.

۱۱- عزتی، عزت‌الله، (۱۳۸۶)؛ نظریه‌های جدید جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات قومس.

۱۲- عزتی، عزت‌الله، (۱۳۸۰)؛ ژئوپلیتیک. تهران: انتشارات سمت.

۱۳- علایی، حسین، (۱۳۹۰)؛ نگاهی به روند پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، پایگاه خبری خبرآنلاین،

۱۴- فوزی، یحیی و لطف‌الله‌زادگان، علیرضا، (۱۳۷۸)؛ روزشمار جنگ ایران و عراق. کتاب چهل و سوم. (در تدارک عملیات سرنوشت‌ساز)، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.

۱۵- قامت، جعفر، (۱۳۸۷)؛ جایگاه خاورمیانه در اندیشه‌های ژئوپلیتیک، فصلنامه دانشنامه، دوره ۲، شماره پیاپی ۱.

۱۶- الکواری، صمدعبدالعزیز، (۱۳۸۷)؛ عملکرد شورای امنیت در جنگ عراق و ایران، مترجم محمدعلی عسگری، پژوهشکده علوم و معارف دفاع مقدس، چاپ اول.

۱۷- کیانی، علی‌مراد، (۱۳۹۰)؛ نقش آمریکا و شوروی در جنگ ایران و عراق، وبگاه سازمان تبلیغات اسلامی، نشانی اینترنتی: <http://old.ido.ir/a.aspx?a=۱۳۹۰۰۶۳۰۰۲>

۱۸- لورو، پاسکال و فرانسوا توال، (۱۳۸۱)؛ کلیدهای ژئوپلیتیک، ترجمه حسن صدوقی و نینی، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

۱۹- لوی، جک اس، مایک فروئلیچ، (۱۳۹۰)؛ علل وقوع جنگ ایران و عراق، ترجمه یعقوب نعمتی وروجی، نگین ایران، فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس، سال دهم، شماره سی و هفتم.

۲۰- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۹۸)؛ فلسفه و کارکرد ژئوپلیتیک (مفاهیم و نظریه‌ها در عصر فضای مجازی)، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

۲۱- میرترابی، سعید، (۱۳۹۰)؛ هفت قاعده سیاست خارجی نفتی، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۱، شماره پیاپی ۱.

۲۲- میرترابی، سعید؛ سمیعی، مهرانگیز و ربیعی، اسماعیل، (۱۳۹۰)؛ تبیین نقش نفت در تحولات (آغاز، استمرار و پایان) جنگ ایران و عراق؛ فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی

نقش مخربی را بر ضد جمهوری اسلامی ایران در جنگ ایفا می‌کردند. در تحلیل بیشتر باید گفت که قدرت‌های فرامنطقه‌ای چون شوروی، فرانسه و انگلیس در سازمان ملل و به‌ویژه در شورای امنیت همگام با آمریکا و سایر اعضای دائمی شورای امنیت، قطعنامه‌هایی را به تصویب می‌رسانند که به ضرر جمهوری اسلامی بودند و در چنین شرایطی بر ادامه جنگ و تخاصم بین ایران و عراق دامن می‌زدند. در نهایت این‌که یافته‌های تحقیق در زمینه پایان جنگ بیانگر آن است که به دنبال موفقیت‌های نظامی ایران در حمله به عراق، به‌ویژه پس از تصرف فاو و تضعیف عراق، مجموعه عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و بین‌المللی عزم خود را برای پایان دادن به این جنگ جدی کردند و با برقراری ارتباط بیشتر و جدی‌تر با طرفین درگیر و همچنین فعال نمودن شورای امنیت سازمان ملل برای پایان دادن به این جنگ تعجیل داشتند.

در این میان، اقدامات خصمانه ایالات متحده آمریکا بر ضد ایران، همچون کاستن عمده قیمت نفت با همکاری عربستان و دیگر متحدان منطقه‌ای آن، حمله به سکوها نفتی ایران و ساقط نمودن هواپیمای مسافربری ایران بر فراز خلیج فارس از جمله عواملی بود که در این مسیر برای تحت فشار گذاشتن جمهوری اسلامی ایران به منظور پذیرش قطعنامه بر اساس طرح یک‌طرفه حامیان عراق دنبال می‌شد که در نهایت با مدنظر قراردادن درخواست‌های ایران و تعدیل قطعنامه، نهایتاً با پذیرش آن از سوی جمهوری اسلامی ایران جنگ هشت ساله تحمیلی علیه جمهوری اسلامی ایران خاتمه پیدا کرد.

منابع:

- ۱- اردستانی، حسین، (۱۳۷۸)؛ جنگ ایران و عراق، رویارویی استراتژی‌ها، تهران، دوره عالی جنگ سپاه.
- ۲- پارسادوست، منوچهر، (۱۳۶۹)؛ ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق، انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- ۳- تهامی، سید مجتبی، (۱۳۸۰)؛ سیاست‌های آمریکا در قبال ایران طی دوره جنگ تحمیلی، مرکز اسناد تاریخ دیپلماسی، تهران.
- ۴- ثانی‌نژاد، غلامرضا، (۱۳۷۳)؛ ریشه‌یابی تهاجم عراق به ایران، فصلنامه بررسی‌های نظامی، سال چهارم، شماره ۱۴.
- ۵- حشمت‌زاده، محمدباقر و صادقی، بهروز، (۱۳۷۹)؛ ارتباطات و امنیت ملی در جنگ ایران و عراق، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
- ۶- خبرگزاری پارس، نشریه ویژه، ۸ مهر ۱۳۵۹ ه.ش.

- دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا. شماره هشتم. پاییز ۲۳-نعمتی وروجنی، یعقوب، (۱۳۸۸)؛ درآمدی بر اندیشه سیاسی مایکل ساندل، روزنامه رسالت.
- ۲۴-نورائی، منوچهر، شفایی، سعید، (۱۳۸۵)؛ امنیت خلیج فارس، چاپ اول، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۲۵-ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۱)؛ تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۶-ولایتی، علی اکبر، (۱۳۷۶)؛ تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی، تهران؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۷-یکتا، حسین، (۱۳۷۴)؛ سازمان های بین المللی و جنگ ایران و عراق، سازمان ملل متحد، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، چاپ اول.
- ۲۸-O. Tuathail, gearoid (۱۹۹۶). Critical geopolitics, London, Routledge Peres.
- ۲۹-Alnasrawi, Abbas (۱۹۹۴) the economy of Iraq: oil, wars, destruction of development and prospects, ۲۰۱۰- ۱۹۵۰, Westport, CT, greenwood press.
- ۳۰-Chubin, shahram and Charles Tripp (۱۹۸۸) Iran and Iraq at war, I. B. Tauris.

پی نوشت:

- ۱ - s. b. kohen
- ۲ - rimland theory
- ۳ - Nichols spykman
- ۴ - peretvoika
- ۵ - glasnost

تحولات نبرد در جبهه شمال غرب با تأکید بر راهبرد نظامی ایران

حسن جعفرزاده؛ پژوهشگر جنگ

مقدمه:

جبهه شمال غرب با محوریت کردستان، صحنه نبردهای مختلفی در طول جنگ ایران و عراق بوده است. نبردهای این جبهه در طول دوران جنگ فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشت؛ به طوری که درگیری‌های نظامی در این منطقه از سطح عملیات چریکی و محدود تا عملیات‌های گسترده، متأثر از راهبردهای نظامی دو کشور در جنگ، در حال تغییر بود. در این راستا علاوه بر تحولات نظامی، جغرافیای طبیعی و انسانی شمال غرب نقش مهمی در چگونگی طراحی و اجرای نبردهای این جبهه ایفا می‌کرد. عواملی مانند کوهستانی بودن و ارتفاعات صعب‌العبور، جریان‌های آبی متعدد، دره‌های پر پیچ‌وخم، دهلیزها و معابر محدودکننده، پوشش گیاهی نسبتاً انبوه و آب و هوای سرد و کوهستانی، مهم‌ترین موارد موثر بر چگونگی طرح‌ریزی عملیات‌ها و فعالیت نیروها در این جبهه بود. همچنین ویژگی‌های انسانی منطقه شمال غرب به لحاظ قومی- مذهبی و وجود گروه‌ها و نیروهای معارض حکومت مرکزی در دو سوی مرز، سبب شده بود تا تحولات نبرد در پیوند با عملکرد این گروه‌ها قرار گیرد. بر همین اساس در طول جنگ، ایران و عراق سعی می‌کردند از ظرفیت این گروه‌ها علیه یکدیگر استفاده کنند؛ به طوری که از یک سو عراق به تجهیز و پشتیبانی گروه‌های ضد انقلاب، از جمله حزب دموکرات کردستان و کومله علیه ایران می‌پرداخت و از سوی دیگر ایران نیز بخصوص در سال‌های پایانی جنگ سعی در به‌کارگیری گروه‌های کرد معارض عراقی، از

جمله اتحادیه میهنی کردستان و حزب دموکرات کردستان عراق بر ضد ارتش عراق داشت. علاوه بر موارد فوق، به لحاظ ژئوپلیتیکی، وجود تاسیسات و زیرساخت‌های اقتصادی - استراتژیکی در این منطقه، از جمله وجود پالایشگاه‌ها، خطوط لوله نفتی، کارخانه‌های صنعتی، سدها، فرودگاه‌ها، خطوط ارتباطی، پایگاه‌ها و مقرهای مهم نظامی و...، از دیگر عواملی بود که اهمیت این جبهه را در دو سوی مرز نیز اهدافی مهم در سطح جبهه شمال غرب محسوب می‌شدند. در خاک ایران شهرهایی چون مریوان در منطقه مرزی استان کردستان و پیرانشهر در منطقه مرزی استان آذربایجان غربی، از نقاط مهمی بود که می‌توانست برای نیروهای عراقی به عنوان یک هدف نظامی و قابل دسترس انتخاب شود. مناطق مسکونی دیگر نظیر پاوه، نوسود، بانه و سردشت به دلیل مشکلات فوق‌العاده تحرکات نظامی در کوهستان و اهمیت راهبردی پایین‌تر، ارزش نظامی کمتری داشتند.^۱ در مقابل مهم‌ترین و قابل‌وصول‌ترین هدف‌های نظامی برای نیروهای ایران در خاک عراق عبارت بودند از: شهر پنجمین در مقابل مریوان و حاج عمران در مقابل پیرانشهر. شهرها و مناطق دیگر از جمله حلبچه، قلعه دیزه، خورمال و سیدصادق در رده بعدی قرار داشتند. مهم‌ترین شهر عراق در نزدیکی خط مرز با ایران در جبهه شمال غرب سلیمانیه بود که تا خط مرز به خط مستقیم حدود ۶۰ کیلومتر و به خط جاده مواصلاتی قابل عبور در مسیر مریوان - پنجمین - سیدصادق - سلیمانیه

ایران و مسلح ساختن آنها، به عنوان نیرویی در جهت تحقق اهداف آتی خود آنها را به کار گیرد.^۷

در منطقه مرزی مریوان نیز اخبار و گزارش های متعددی در مورد تقویت گاردهای مرزی عراق و اضافه شدن گردان های جدید در این مناطق به دست آمد. همزمان، تحرکات سپاه رزگاری نیز با پشتیبانی دولت عراق در منطقه مریوان در حال افزایش بود.^۸ آماده سازی ارتش عراق در جبهه شمالی خود، برای حمله نهایی به خاک ایران تا آغاز تهاجم سراسری ادامه پیدا کرد. با این حال استعداد ارتش عراق در این جبهه به نسبت جبهه جنوب و غرب کمتر بود. ارتش عراق با توجه به راهبرد تهاجمی خود، توان اصلی اش را در جبهه جنوبی متمرکز ساخته بود. عواملی مانند ضرورت تأمین کرکوک در شمال عراق و همچنین فعالیت اکراد معارض رژیم عراق سبب شد تا ارتش عراق در در آستانه تهاجم سراسری به خاک ایران در جبهه شمالی (از دربندیخان تا اشنویه) بخش کوچکی از نیروهای خود را در خطوط مرزی این جبهه به کار گیرد.^۹ نیروی زمینی عراق در ابتدای تجاوز به خاک ایران شامل سه قرارگاه سپاه، ۱۲ لشکر و تعدادی تیپ مستقل احتیاط، گارد مرزی و گارد ریاست جمهوری بود. سپاه های اول، دوم و سوم ارتش عراق به ترتیب از شمال به جنوب صف آرای شده بودند. سپاه اول در منطقه کردستان عراق مستقر شده بود. به علت کوهستانی بودن منطقه کردستان، ۵ لشکر پیاده و یک لشکر زرهی عراق (لشکرهای ۸، ۷، ۴، ۲ و ۱۱ پیاده و ۱۲ زرهی) در آن منطقه گسترش داشتند. این لشکرها از شمالی ترین منطقه مرزی ایران و عراق در نزدیکی مرز ترکیه تا جنوب خائنین و حوالی نفت خانه مستقر بودند. خط حد سپاه یکم از کوه دالامپرداغ در نقطه مشترک مرز سه کشور ایران و ترکیه و عراق تا باوئسی در ۲۰ کیلومتری شمال قصرشیرین امتداد داشت که در مقابل بخشی از مرزهای دو استان آذربایجان غربی و کرمانشاه و تمامی مرزهای استان کردستان قرار می گرفت. دو لشکر ۷ پیاده کوهستانی و ۱۱ پیاده (منهای تیپ ۴۹ پیاده) و چند تیپ احتیاط و گارد مرزی در سازمان رزم این سپاه قرار داشتند. لشکر ۷ مأموریت بستن معابر پنجوین، نوسود و مریوان را داشت. لشکر ۱۱ پیاده نیز در اطراف کرکوک مستقر شد تا بتواند کردهای مخالف دولت عراق را از همکاری با ایران بازدارد.

با آغاز تجاوز سراسری ارتش عراق به مرزهای کشور، جبهه شمال غرب وضعیت متفاوتی را نسبت به جبهه های جنوب و غرب داشت. حملات اولیه ارتش عراق در این مناطق عمدتاً در قالب حملات هوایی صورت می گرفت و در جبهه زمینی

حدود یکصد کیلومتر فاصله داشت و هرگونه عملیات نظامی در این منطقه با مشکلات عدیده ای مواجه بود.^۳ با وجود شرایط خاص منطقه شمال غرب در جنگ و راهبردهای مختلف نظامی ایران در این جبهه، تاکنون تحقیقات و نوشته های کمتری در مورد تحولات نبرد در شمال غرب در مقایسه با سایر مناطق انجام شده است. بر همین اساس در این تحقیق با تکیه بر منابع اسنادی و کتابخانه ای و با روش توصیفی - تحلیلی، تحولات جنگ در شمال غرب و راهبرد نظامی ایران در آن در مقاطع مختلف دوران جنگ مورد بررسی قرار می گیرد.

جبهه شمال غرب؛

زمینه سازی و تهاجم سراسری ارتش عراق

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و همزمان با تشدید درگیری ها در شمال غرب با گروه های مخالف ضدانقلاب، ارتش عراق که در صدد پی ریزی تهاجم گسترده بود، فعالیت خود را در مناطق مرزی جبهه شمالی همچون سایر جبهه ها گسترش داد. واحدهای اطلاعاتی نظامی ایران که تحرکات نظامی عراق را رصد می کردند، گزارش های متعددی در مورد اقدامات نظامی عراق در جبهه شمالی از جمله سازماندهی نیرو و نفوذ دادن آنها به داخل خاک ایران، تقویت نیرو در نوار مرزی، نقل و انتقالات نظامی، جاده کشی، استقرار نیرو در مرز، سازماندهی گروه ها و پشتیبانی از آنها مخابره می کردند. از ابتدای سال ۱۳۵۹ تحرکات مرزی ارتش عراق شکل گسترده تری به خود گرفت و با نزدیک شدن به آغاز جنگ تشدید شد. در اردیبهشت سال ۱۳۵۹ گزارش های متعددی در مورد نفوذ نیروهای عراقی از کرکوک، موصل و سلیمانیه به خاک ایران و همکاری آنها با گروه های تجزیه طلب در مناطق غرب و شمال غرب ایران مخابره شد.^۴ گزارش های اطلاعاتی نیروهای خودی نیز در تیرماه نشان می داد که ارتش عراق اقدام به آموزش و سازماندهی نیروهای چریکی می کند و آنها را برای اقدامات خرابکارانه به داخل خاک ایران از جمله مناطق شمال غرب می فرستد.^۵ در کنار این امر رصد تحرکات منطقه ای ارتش عراق نشان می داد که فعالیت های مهندسی ارتش این کشور نیز در مناطق مرزی شمال غرب از جمله سلیمانیه افزایش یافته است.^۶ گسترش فعالیت های شناسایی نقاط مرزی، انتقال نیرو و تجهیزات و سازماندهی آنها در مناطق مرزی از دیگر اقدامات ارتش عراق قبل از تهاجم سراسری بود. ارتش عراق سعی می کرد با سازماندهی گروه های کرد عراقی در مرزهای شمالی خود با

آذربایجان بمباران شد.

در مقابل نخستین واکنش جمهوری اسلامی ایران به تهاجم سراسری عراق در جبهه شمال غرب نیز در قالب حملات هوایی بود. به طوری که در روزهای ابتدایی جنگ نیروهای هوایی ارتش صنایع نفتی شمال شرقی اربیل، تأسیسات نفت کرکوک، منابع نفتی مجتمع و پتروشیمی شمال سلیمانیه، تأسیسات صنعتی شمال موصل و برخی پایگاه‌های نظامی در این جبهه را مورد حمله قرار داد.^{۱۲} در روز ششم مهرماه عناصر اطلاعاتی خودی از تقویت نیروهای عراقی در منطقه پنجوین مقابل مریوان خبر دادند. طبق گزارش آنها، عراقی‌ها تا حوالی آبادی‌های بایوه و باشماق در خاک ایران پیشروی کرده و تعدادی از مرز نشینان مخالف حکومت مرکزی ایران را مسلح کرده‌اند. این اولین خبر تجاوز نیروهای عراقی در محور پنجوین - مریوان بود. همزمان درگیری نیروهای خودی با عوامل ضد انقلاب نیز در منطقه کامیاران شدت گرفت و تا هفتم مهرماه ادامه یافت. پس از دو روز آرامش نسبی در روز نهم مهرماه نیروهای عراقی حمله خود را در محور پنجوین - مریوان آغاز و تا حوالی روستای باشماق در خاک ایران پیشروی کردند. در این پیشروی برخی از تپه‌های مهم مرزی در منطقه حاج عمران و همچنین ارتفاع ۱۸۶۴ در منطقه قوچ سلطان و ارتفاعاتی در منطقه پنجوین به تصرف ارتش عراق درآمد.^{۱۳} همگام با این تحولات، نیروهای ضد انقلاب داخلی نیز فعالیت‌های خود را در مناطق کردنشین تشدید کردند؛ به طوری که در نهم مهرماه در حوالی نیروهای حزب زرگاری کردستان به نیروهای خودی در حوالی مریوان، ۶ پاسدار شهید و ۵۵ نفر دیگر زخمی شدند. طی روزهای بعدی فعالیت نیروهای ضد انقلاب در شهرهایی مانند مهاباد، بوکان، سقز، پیرانشهر، سردشت و... تشدید شد. بدین ترتیب پس از تهاجم سراسری ارتش عراق در جبهه شمال غرب دامنه درگیری‌های داخلی گسترش یافت و طی آن تلفات قابل توجهی نیز به نیروهای خودی وارد آمد. از جمله مناطق به طور جدی در معرض تهدید، شهر سردشت بود که در محاصره ضد انقلاب بود و یکی از شدیدترین درگیری‌ها بین رزمندگان خودی و عناصر ضد انقلاب برای آزادسازی این شهر صورت گرفت. در نهایت در ۱۶ مهر ماه محاصره سردشت شکسته شد و رزمندگان سپاه پاسداران موفق شدند کنترل کامل این شهر را به دست بگیرند. طی روزهای بعدی هواپیماهای عراقی شهر ارومیه را بمباران کردند و در روز ۱۸ مهرماه پادگان‌های پیرانشهر و جلدیان را مورد بمباران سهمگین خود قرار دادند. در ۱۹ مهرماه نیروهای

با اتخاذ مواضع پدافندی، امیدوار به تهاجمات ضد انقلاب داخلی علیه نیروهای نظامی ایران بود. وجود گروه‌های کرد مخالف حکومت بعث در شمال عراق و گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی در مناطق کردنشین شمال غرب ایران مهم‌ترین دلیل اتخاذ چنین رویکردی بود. ارتش عراق هنگام تهاجم زمینی خود به مرزهای ایران در مناطق کردنشین به دلیل مقابله با گروه‌های کرد معارض عراقی فاقد آزادی عمل بود و از امنیت خطوط تدارکاتی و مواصلاتی خود در جبهه شمالی اطمینان خاطر نداشت. بنابراین طراحان نظامی عراق تصمیم گرفتند تا از تهاجم گسترده در جبهه شمالی صرف نظر کنند و آماده دفاع در برابر حملات احتمالی ایران در این مناطق باشند. در نتیجه در اوایل جنگ تلاش قابل ملاحظه‌ای از جانب ارتش عراق در مناطق مرزی کردستان و آذربایجان انجام نگرفت و اطلاعاتی که از چگونگی فعالیت نیروهای عراقی در غرب خط مرز ایران با عراق می‌رسید، غالباً حاکی از جابه جایی‌های معمولی و گاهی حرکات احتمالی رزمی و تاکتیکی در مقابل نیروهای ایرانی بود. این امر به معنای برقراری آرامش و انفعال ارتش عراق در این مناطق نبود. ارتش عراق در صدد بود تا با حمایت و پشتیبانی از نیروهای مخالف شورشی در ایران اهداف خود را در این جبهه پیش ببرد. از نظر فرماندهان نظامی عراق وجود گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی از جمله حزب دمکرات کردستان ایران و پشتیبانی آنها همچون سدی در مقابل نفوذ ایران به حساب می‌آمد.^{۱۴}

اولین اطلاعات گزارش شده از تمرکز نیروهای عراقی در منطقه مرزی استان کردستان در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ حاکی از این بود که عراق تعدادی نیرو را در حوالی شهر پنجوین مقابل شهر مریوان متمرکز کرده که از جمله آنها یک گردان توپخانه سنگین است. در مقابل لشکر ۲۸ پیاده ارتش جمهوری اسلامی ایران که مسئولیت منطقه‌ای استان کردستان را بر عهده داشت، فاقد توان رزمی برای مقابله با حمله احتمالی نیروهای عراقی به مناطق مرزی این استان و به ویژه شهر مریوان به عنوان مهم‌ترین و حساس‌ترین شهر مرزی بود. به هر صورت یگانی از تیپ پیاده مریوان در همان شهر باقی مانده و آماده مقابله با تجاوز احتمالی نیروهای عراقی بود. در دهه اول مهرماه ۱۳۵۹ که ارتش عراق تلاش اصلی خود را در صحنه عملیات خوزستان و کرمانشاه وارد عمل کرده بود، در مناطق کردستان و آذربایجان غربی فعالیت مهمی از خود نشان نداد و صرفاً به بمباران هوایی شهرها اکتفا کرد.^{۱۵} بر همین اساس در روز دوم مهرماه شهر سنندج و نقاطی در

راهبرد کلی جمهوری اسلامی ایران در شمال غرب در ابتدای جنگ عمدتاً به منظور آزادسازی شهرهای اشغالی، جاده‌های مواصلاتی، تسلط بر ارتفاعات صعب‌العبور و مهم منطقه به منظور مسدودکردن راه ضد انقلاب، ضربه‌زدن به پایگاه‌های ضد انقلاب در خاک عراق، خارج کردن مناطق گردنشین از زیر آتش دشمن و پاسخ به اقدامات عراق در حمله به تأسیسات صنعتی کشور صورت می‌گرفت. ضرورت‌های سیاسی - نظامی پس از مرحله پاکسازی، به منظور تهاجم نظامی به دشمن در چارچوب راهبرد آزادسازی سرزمین‌های اشغالی و تأمین مرزهای بین‌المللی، در دست گرفتن ابتکار عمل و خنثی‌سازی تبلیغات دشمن، کاستن فشار ارتش عراق از مناطق عملیاتی جنوب و تجزیه قوای عراقی و در نهایت ورود به خاک عراق و تحمیل ضرباتی به آن، از عواملی بود که به طرح‌ریزی سلسله عملیات‌هایی محدود در سال‌های ابتدایی در جبهه شمال غرب منجر گردید. از مهم‌ترین عملیات‌های صورت‌گرفته در این راستا می‌توان به عملیات‌های آزادسازی ارتفاعات دالانی و دزلی، آزادسازی ارتفاعات تته و ژالانه، سلمان، بانی بنوک، محمدرسول‌الله (ص) و قوچ سلطان اشاره کرد.^{۱۹} اگر چه عملیات‌های انجام‌شده در مقیاسی محدود به اجرا در می‌آمدند، اما نخستین تجارب عملیات‌های آفندی فرامیزی در این جبهه با این عملیات‌ها به دست آمد. طراحی و اجرای عملیات در طبیعت کوهستانی شمال غرب نیازمند به کارگیری تدابیر و تاکتیک‌های ویژه بود که فرماندهان به تدریج آنها را فرا گرفتند. در این میان عملیات محمدرسول‌الله (ص) که در زمستان سال ۱۳۶۰ در منطقه اورامانات و در میان کوهستان‌های برف‌گیر منطقه به اجرا در آمد، از اهمیت و گستردگی بیشتری برخوردار بود و طی آن نیروهای خودی توانستند با عبور از مرز به شهر طویله عراق نفوذ کنند.^{۲۰}

تحولات نبرد در جبهه شمال غرب،

پس از آزادسازی خرمشهر تا پایان سال ۱۳۶۵

پس از آزادسازی خرمشهر در سال ۱۳۶۱ و آغاز راهبرد تعقیب متجاوز، برنامه‌ریزی برای انجام عملیات‌های گسترده نظامی ایران، به دلیل اهمیت سیاسی و ارزش زمین در جبهه جنوب صورت می‌گرفت. پس از بررسی‌ها و مشورت‌های مسئولان رده اول سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی این نتیجه حاصل شد که حقوق تضییع‌شده در تجاوز سراسری ارتش عراق به سرزمین ایران، جز با توسل به قدرت نظامی تأمین نخواهد شد. بر پایه این نتیجه‌گیری، راهبرد «تصرف

عراقی شهر و پادگان پیرانشهر را زیر آتش توپخانه خود قرار دادند.^{۲۱} توپخانه ایران نیز متقابلاً مناطق مرزی حاج عمران در خاک عراق را گلوله باران کرد. همزمان با تشدید فعالیت توپخانه ارتش عراق فعالیت ضد انقلاب داخلی نیز افزایش یافت و در همان روز یک گروه چهارصد نفری از آنها پادگان لشکر ۶۴ ارتش را در شهر ارومیه مورد حمله قرار دادند و تلفاتی را به نیروهای خودی وارد ساختند. علاوه بر این حملات گروه‌های ضد انقلاب داخلی از جمله دموکرات و کومله در محورهای مواصلاتی کردستان نیز مانند مریوان - سنندج و سردشت - پیرانشهر ادامه یافت.^{۲۲}

به طور کلی در ماه اول جنگ، درگیری جدی بین نیروهای ایران و عراق در جبهه شمال غرب رخ نداد و واحدهای هر دو طرف در حوالی مرز پیرانشهر و مریوان مواضع پدافندی داشته و آماده مقابله با تهاجم احتمالی طرف مقابل بودند. مهم‌ترین اقدام زمینی ارتش عراق در جبهه شمال غرب پس از گذشت حدود سه ماه از آغاز جنگ به وقوع پیوست و در ۲۷ آذر ۱۳۵۹، سپاه یکم ارتش این کشور با به کارگیری ۴ گردان از لشکر ۴ پیاده کوهستانی به ارتفاعات غرب مریوان حمله کرد و پس از گذشت یک هفته، نوار مرزی ایران را در غرب مریوان اشغال و در نتیجه موقعیت خود را در این منطقه تثبیت کرد.^{۲۳} عراق قصد داشت به جای عملیات گسترده نظامی، با بهره‌گیری از گروه‌های دموکرات و کومله، این ناحیه از کشور را در کنترل قرار دهد و از سوی دیگر بخشی از قوای مسلح ایران را عملاً در این منطقه درگیر نگه دارد. بنابراین راهبرد نظامی عراق در آغاز جنگ در جبهه شمالی متکی بر سازماندهی نیروهای ضدانقلاب و حمایت‌های لجستیک و نظامی از آنها در جهت دستیابی به اهداف ذکر شده بود. با این تمهیدات حملات نیروهای مخالف انقلاب در مناطقی مانند سنندج، سردشت، بانه، مهاباد، سقز، نقده، مریوان، پیرانشهر، بوکان، پاوه، سلماس و... ادامه یافت.^{۲۴} این وضعیت موجب شد تا توان نظامی جمهوری اسلامی ایران در ماه‌های ابتدایی جنگ در جبهه شمال غرب عمدتاً صرف مقابله با تهدید ضد انقلاب شود. با وجود چنین شرایطی، نیروهای نظامی ایران اعم از سپاه پاسداران، ارتش، ژاندارمری، بسیج و با همکاری گروه‌های کرد از جمله پیشمرگان کرد مسلمان توانستند به تدریج نیروهای مخالف را عقب برانند و با تسلط بر شهرها و مناطق گردنشین، امنیت نسبی را برقرار و با تأمین مرز خود را آماده حملات آفندی در آینده کنند. در عین حال اقدامات ایذایی را نیز به صورت پراکنده در جبهه شمالی عراق انجام دهند.^{۲۵}

یک منطقه مهم عراق و استفاده از این اهرم فشار برای پایان دادن به جنگ» اتخاذ شد و مبنای همه عملیات‌های نظامی پس از فتح خرمشهر، همین راهبرد بود. از همین رو عملیات‌های گسترده ایران در جبهه جنوب، در جهت پیشروی به سمت بندر راهبردی بصره طراحی گردید و در جبهه غرب و شمال غرب عمدتاً اجرای عملیات‌های محدود و ایذایی پیش‌بینی شده بود. البته این امر به معنای چشم‌پوشی کامل فرماندهان از سایر جبهه‌ها نبود. همچنان که پس از ناکامی در عملیات رمضان در سال ۱۳۶۱، ورود به غرب و شمال غرب در اندیشه نظامی برخی فرماندهان به عنوان راهکاری موقت برای خروج از بن‌بست مقطعی در جبهه جنوب مطرح بود. در این میان ابراهیم همت فرمانده وقت تیپ حضرت رسول^(ص) از اولین فرماندهانی بود که موضوع اجرای عملیات در غرب را پیشنهاد کرد. وی در تاریخ ۶۱/۵/۱۰؛ زمانی که هنوز مباحث مربوط به چگونگی ادامه نبرد در شرق بصره مطرح بود، در جلسه‌ای می‌گوید:

«من از برادر محسن یک خواهش دارم. با توجه به شناختی که ما از غرب داریم و انتظاری که ملت دارند، یک توضیحی داده بشود که چرا ما در غرب عمل نمی‌کنیم؟ در آنجا اگر آدم ارتفاعی را بگیرد به یاری خدا دیگر اطمینان دارد که یک نفر از این ارتفاع پایین نمی‌آید. اگر ما روی غرب کار کنیم خیلی در استراتژی ما تاثیر دارد».^{۲۱}

پس از مباحث گوناگون در جلسات فرماندهان و با توجه به شرایط حاکم بر جنگ پس از عملیات رمضان، مسئولان جنگ تصمیم گرفتند تا در فاصله زمانی دست‌یابی به توان و سازمان رزم لازم برای ادامه جنگ در جنوب، در جبهه‌های غرب و شمال غرب نسبت به انتخاب زمین، شناسایی و انجام عملیات محدود اقدام کنند. در واقع با توجه به ناکامی در چند عملیات انجام‌شده، بازنگری در شرایط نبرد ضروری بود. این بازنگری می‌بایست درباره انتخاب مناطق عملیاتی با ویژگی‌های متفاوت از مناطق گذشته، اتخاذ راهکارهای جدید با رعایت چارچوب و ساختار راهبرد نظامی که مشتمل بر انجام عملیات‌های آفندی در جبهه جنوب بود، انجام شود. نتیجه طبیعی این فرآیند به زمان کافی برای درک واقعی شرایط و تغییر وضعیت حاکم بر صحنه نبرد نیاز داشت؛ اما کسب زمان لزوماً به مفهوم توقف دور عملیات‌ها و ایجاد رکود و سکون و واگذاری زمان به دشمن نبود. بنابراین، فرماندهان جنگ با کاهش سطح نبردها به نبردهای محدود و تغییر منطقه عمومی درگیری از جنوب به غرب و شمال غرب، سلسله عملیاتی را طراحی کردند. مهم‌ترین مسئله‌ای

که در این عملیات‌ها مد نظر بود، به کارگیری نیروی اندک، دادن تلفات کم و جلوگیری از وارد شدن ضربه اساسی به توان یگان‌ها و تضمین موفقیت عملیات بود. در این راستا در جبهه شمال غرب منطقه پیرانشهر، با هدف تصرف پادگان حاج عمران تا تنگه دربند، منطقه سردشت به منظور پاکسازی وسیع ضد انقلاب و منطقه دهانه شیلر با هدف پیوند میان خط دفاعی بر روی ارتفاعات سورکوه به عنوان اهداف عملیاتی انتخاب شدند.^{۲۲} چنین ملاحظاتی باعث شد تا پس از ایجاد امنیت نسبی در کردستان ایران نخستین اقدام مهم نظامی ایران در جبهه شمال غرب با نام عملیات والفجر^۲ در تاریخ ۶۲/۴/۲۹ در محور پیرانشهر- حاجی عمران آغاز شود. این عملیات با هدف تصرف ارتفاعات سرکوب منطقه، دست‌یابی به جاده مهم پیرانشهر- رواندوز، تصرف پادگان حاج عمران و تسلط بر شهر چومان مصطفی، با همکاری سپاه پاسداران و ارتش و همچنین تعدادی از نیروهای حزب دمکرات کردستان عراق (بارزانی‌ها) اجرا شد و منجر به آزادسازی حدود ۳۰۰ کیلومتر مربع از خاک عراق؛ خارج شدن شهر و پادگان پیرانشهر و نیز روستاهای اطراف آن از برد توپخانه دشمن؛ تصرف پادگان حاج عمران، گمرک مرزی و پاسگاه مرزی تمرچین عراق؛ تسلط بر شهر چومان مصطفی؛ انسداد راه‌های عمده تدارکاتی عناصر ضدانقلاب گردید.^{۲۳} چند ماه بعد عملیات والفجر^۴ در ۶۲/۷/۲۷ در محور سلیمانی- پنجوبین با هدف تصرف دره شیلر و پنجوبین عراق؛ بستن راه تردد عناصر ضدانقلاب و خارج کردن شهر مریوان از دید و تیر دشمن اجرا شد که منجر به آزادسازی ارتفاعات منطقه، دره شیلر و تحت کنترل قرارگرفتن شهر پنجوبین و چندین روستا شد.^{۲۴} پس از عملیات والفجر^۴ تا مدتی در جبهه شمال غرب عملیات مهمی صورت نگرفت و به جای آن گروه‌های کرد عراقی از جمله حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی، حملات خود را علیه ارتش عراق به صورت پارتیزانی و ایذایی تشدید کردند و طی آن توانستند علاوه بر وارد ساختن تلفات قابل توجه به ارتش عراق، موقعیت خود را در میان کوهستان‌ها و دره‌های شمال عراق و در مناطقی از جمله سلیمانیه، اربیل، دیانا و بادینان تثبیت کنند.^{۲۵}

عملیات‌های اجرا شده باعث شد تا به تدریج فرماندهان با ظرفیت‌های مختلف جبهه شمال غرب آشنا شوند و با توجه به دشواری‌های نبرد در جبهه جنوبی، در پی بهره‌برداری از فرصت‌های جبهه شمال غرب باشند. از همین رو، پس از ناکامی در دست‌یابی به اهداف تعیین شده در عملیات



از طریق اجرای عملیات‌های منظم و تلاش برای توسعه جنگ‌های نامنظم در این جبهه، اقدامات انجام شده در جبهه شمال غرب عمدتاً در جهت تجزیه قوای دشمن و تسهیل در پیشبرد راهبرد نظامی ایران در جبهه جنوب صورت می‌گرفت. توان عمده نظامی ایران همچنان بر جبهه جنوب متمرکز بود و زمین‌های مختلف این جبهه برای انجام عملیات‌های بزرگ و تعیین‌کننده مورد آزمون قرار می‌گرفت. پس از ناکامی در دست‌یابی به اهداف مورد نظر در عملیات بدر در زمستان سال ۱۳۶۳ در جبهه جنوب، شهر سلیمانیه عراق در جبهه شمال غرب به عنوان هدف دوم - پس از بصره - مورد توجه طراحان نظامی قرار گرفت. بر همین اساس، با فراهم آوردن مقدمات عملیات در این منطقه، اولین حرکت که قرار بود در تابستان ۱۳۶۴ انجام شود، به دلیل هوشیاری دشمن، به فصل زمستان موکول شد. در اواخر دی ماه ۱۳۶۴، فرمانده کل سپاه با حضور در این جبهه و بررسی مناطقی از این جبهه و بررسی طرح‌های پیشنهادی، قرارگاه نجف را مأمور طرح‌ریزی و آماده‌سازی عملیاتی در محورهای مختلف شرق و شمال چورتا و شرق مأووت عراق کرد. در این راستا فرمانده کل سپاه با تأکید بر جایگاه استان سلیمانیه عراق در راهبرد جنگ جمهوری اسلامی گفت:

«با تصرف این استان ما دیگر مسئله‌ای به نام کردستان نخواهیم داشت. از اینجا ما به مردم عراق متصل می‌شویم و به اوضاع نظامی و اقتصادی حکومت عراق می‌توانیم ضربه بزرگی بزنیم و هرچند اقدامات عمده ما در شمال عراق عملیات نامنظم است، در استان سلیمانیه می‌توانیم در کنار کار نامنظم، امکانات و توان منظم را هم به کار گیریم».^{۲۸}

وی در جایی دیگر در مورد اهمیت اجرای نبرد در منطقه سلیمانیه می‌گوید:

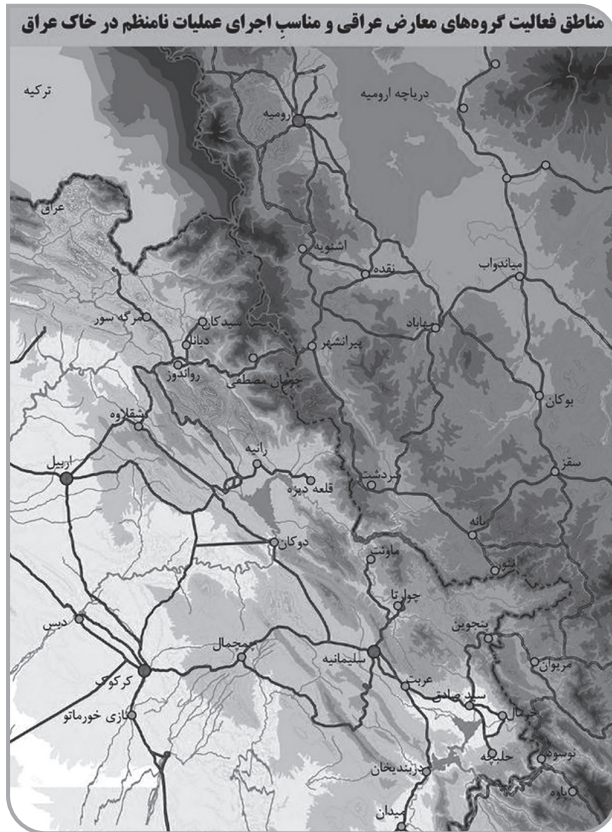
«در اینجا با یک نیروی کم، یک زمین وسیع به تصرف نیروهای ما درمی‌آید که راهکار ما هم به سمت قلعه‌دیزه و

خیبر در زمستان سال ۱۳۶۲، فرماندهان نظامی ایران در صدد برآمدند تا با شیوه جدیدی جنگ را علیه ارتش عراق ادامه دهند و با توجه به پتانسیل‌های موجود در داخل عراق، بتوانند نوع جدیدی از جنگ را در عمق خاک این کشور ایجاد نمایند. از این رو فرمانده سپاه تصمیم گرفت که در کنار طرح‌ریزی برای اجرای عملیات‌های بزرگ در مناطقی که توان زرهی و مکانیزه عراق کارایی چندانی ندارد؛ جبهه جدیدی را نیز برای اجرای جنگ نامنظم فعال نماید تا از توان مردم، احزاب و گروه‌های مبارز عراقی در جنگ با ارتش عراق استفاده کند. این هدف می‌توانست از طریق ایجاد قرارگاه جدیدی در زیرمجموعه سپاه، برای حضور در پشت جبهه دشمن تحقق یابد که امکان اجرای عملیات نامنظم در شهرها، روستاها و جاده‌ها را فراهم نماید و به تأسیسات زیربنایی و مراکز صنعتی دشمن آسیب برساند.^{۲۹}

بر اساس چنین ملاحظاتی در اواخر سال ۱۳۶۲، محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران طرح تشکیل ستاد جنگ‌های نامنظم را برای تصویب به شورای عالی دفاع فرستاد. این طرح در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۳ مورد تصویب شورای عالی دفاع قرار گرفت. بدین ترتیب هسته اولیه قرارگاه رمضان شکل گرفت. هدف از تشکیل این قرارگاه بازکردن جبهه جدید در شمال غرب در مقابل دشمن، از طریق فعال کردن گروه‌های معارض عراقی بود. استفاده از گروه‌های معارض که بیشتر آنها در شمال عراق تجمع داشتند، در این جهت دنبال شد که فرماندهی و قوای ارتش عراق تجزیه شود و از توان موجود در داخل آن کشور علیه رژیم بعث، استفاده مناسب به عمل آید. هدف دیگر از فعالیت قرارگاه رمضان محدود کردن گروه‌های ضد انقلاب به‌ویژه سازمان مجاهدین (منافقین)، احزاب دمکرات و کومله بود. ایجاد و توسعه رابطه با شخصیت‌ها و گروه‌های معارض عراقی، به‌ویژه اشخاصی همچون جلال طالبانی، مسعود بارزانی، سران حزب الله کرد عراق، آیت الله سید محمد باقر حکیم و مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و برخی دیگر از شخصیت‌های مبارز شیعه عراق، به افزایش فعالیت‌های سیاسی - نظامی قرارگاه رمضان انجامید. در این راستا انعقاد پیمان راهبردی با اتحادیه میهنی کردستان (جلال طالبانی) و حزب دموکرات کردستان (بارزانی) و نیز همکاری با سایر گروه‌های معارض در شمال عراق در توسعه و پیشرفت عملیات‌های قرارگاه رمضان نقش مهمی ایفا کرد و در مدت کوتاهی اقدامات اطلاعاتی و عملیاتی در عمق خاک عراق از سوی این گروه‌ها آغاز شد.^{۲۷} با وجود تلاش‌های صورت گرفته در جبهه شمال غرب

میهنی و انتقال نیرو و تجهیزات به داخل خاک عراق، نخستین عملیات مهم نامنظم در ۱۳۶۵/۷/۱۹ با نام «فتح ۱» طراحی و اجرا شد. طی این عملیات خسارات سنگینی به تاسیسات اقتصادی و نظامی عراق در کرکوک وارد آمد.^{۳۲} این عملیات سر آغاز جنگ نامنظم در چارچوبی معین و با هدفی مشخص بود و نتایج حاصل از آن زمینه را برای سلسله عملیات‌های نامنظم فراهم آورد. بر همین اساس تا پایان سال ۱۳۶۵ چند عملیات نامنظم دیگر از قبیل فتح ۲، فتح ۳ و فتح ۴ در شمال عراق از سوی قرارگاه رمضان با همکاری نیروهای کرد معارض به اجرا درآمد و توانست خساراتی را به مراکز نظامی و صنعتی عراق در شمال این کشور وارد سازد. با تجربه و تحلیل تحولات جنگ تا سال ۱۳۶۵ می‌توان گفت که راهبرد نظامی ایران در طراحی ریزی عملیات‌های جبهه غرب و شمال غرب تا پایان سال ۱۳۶۵، عمدتاً در جهت تسهیل نبرد در جبهه جنوب بود. عملیات‌های نظامی ایران در جبهه شمال غرب تا سال ۱۳۶۵ با توجه به شرایطی از جمله بروز بن‌بست مقطعی در جبهه جنوب (مانند عملیات رمضان و کربلای ۸)؛ لزوم تجزیه دشمن به هنگام شدت یافتن جنگ در صحنه نبرد (مانند عملیات والفجر ۹ جهت کاهش فشار از عملیات والفجر ۸)؛ فریب دشمن قبل از انجام عملیات در جنوب (مانند عملیات‌های والفجر ۵ و والفجر ۶ و تصرف ارتفاعات مشرف بر سد دربندیخان برای فریب دشمن در انجام عملیات خیبر) و حفظ دور عملیات تا آماده شدن جبهه جنوب برای عملیات زمستانی (مانند نبردهای فصلی به هنگام بهار و تابستان در جبهه غرب و شمال غرب) صورت می‌گرفت. علاوه بر آماده سازی زمینه عملیات‌های گسترده جنوب، بازسازی سازمان رزم یگان‌ها، حفظ روحیه جنگی کشور، فعال بودن جبهه‌ها، سرکوب ضدانقلاب و تلاش برای بستن معابر ورودی آنها از دیگر عوامل و اهداف انجام عملیات در جبهه غرب و شمال غرب بوده است. در کنار عوامل ذکر شده، فقدان وجود امنیت عقبه‌ها که ناشی از حضور ضدانقلاب در کردستان بود، مشکلات اجرای عملیات گسترده در منطقه شمال غرب را افزایش می‌داد.^{۳۳} عملیات‌های انجام شده در جبهه شمال غرب هرچند در مقیاس محلی دارای نتایج ارزشمندی بودند، ولی نمی‌توانستند نقشی تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز در روند جنگ ایفا نماید.^{۳۴} بنابراین می‌توان گفت که تا پایان سال ۱۳۶۵ و در چارچوب راهبرد جنگ تا یک پیروزی با تکیه بر عملیات سرنوشت‌ساز در جبهه جنوب، رویکرد راهبرد به جبهه شمال وجود نداشت. با این

هم به سمت سد دوکان و هم به سمت شمال سلیمانیه باز می‌شود. یک هدفی هم در آینده هست که چون احتمال می‌دهیم که خدای نکرده از بچه‌های ما زخمی یا اسیر شوند، بقیه اطلاعات را به شما نمی‌دهیم. این مسائل برای ما آن قدر ضرورت و اهمیت دارد که ما خودمان با آقای ایزدی به هزارقه رفتیم و منطقه را کاملاً از نزدیک دیدیم. با این‌که الآن چقدر درگیر عملیات‌های دیگر در جنوب یا در جبهه وسط هستیم، اما اینجا آن قدر برای ما ضرورت دارد که خود ما رفتیم، ۴۸ ساعت در منطقه با اینها بودیم».^{۳۵} پس از آماده سازی‌های صورت گرفته، عملیات والفجر ۹ در ۶۴/۱۲/۵ با هدف کاستن از فشار دشمن در جبهه فاو و همچنین گشودن جبهه‌ای در مقابل سلیمانیه اجرا گردید و منجر به آزادسازی بخشی از ارتفاعات منطقه از جمله کانا، شاه کوران، تنگه سور، موبرا، ماخلان، کانی ماران، سرو و ارتفاعات ۱۴۷۰ و ۱۴۸۹ و همچنین آزادسازی چند پاسگاه مرزی گردید.^{۳۶} پس از شکست عراق در عملیات والفجر ۸ (فاو)، ارتش این کشور راهبرد دفاع متحرک را در پیش گرفت و توانست طی چند عملیات برخی مناطق تحت تصرف یگان‌های سپاه و ارتش را بازپس بگیرد. در جبهه شمال غرب نیروهای عراقی در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۵ عملیاتی را در منطقه حاج عمران اجرا کردند و توانستند ارتفاعات ۲۴۳۵ و ۲۵۱۹ را تصرف کنند. به منظور واکنش به این اقدام عراق و تقویت روحیه معارضان کرد و تأمین راه‌های تردد آنان به ایران، عملیات کربلای ۲ در تاریخ ۱۳۶۵/۶/۱۰ در منطقه عمومی حاج عمران عراق اجرا گردید. طی این نبرد رزمندگان خودی موفق شدند برخی ارتفاعات منطقه حاج عمران و بخشی از جاده حاج عمران - دربند - چومان مصطفی و گردکو را آزاد نمایند.^{۳۷} همزمان با عملیات‌های منظم در جبهه شمال غرب، قرارگاه رمضان نیز فعالیت‌های خود را در عمق خاک عراق توسعه می‌داد و پس از اقدامات اطلاعاتی و کسب شناخت نسبی از وضعیت نظامی شمال عراق، در پاییز سال ۱۳۶۵ این قرارگاه خود را مهیای اولین عملیات نامنظم گسترده کرد. فرماندهان نظامی ایران درصدد بودند تا از طریق توسعه راهبرد جنگ نامنظم، جبهه جدیدی را در برابر دشمن گشوده و معارضان عراقی را به صورت عملیاتی در مقیاس گسترده‌تری فعال کنند. در صورت تحقق این امر ضمن تهدید منطقه نفت خیز و راهبردی کرکوک، قوای ارتش عراق تجزیه می‌شد و امکان انجام عملیات موفقیت‌آمیز گسترده در جبهه جنوب افزایش می‌یافت. با چنین رویکردی پس از شناسایی‌های دقیق از مناطق و هماهنگی‌های صورت گرفته با اتحادیه



نقشه جبهه شمال غرب

وجود انجام عملیات‌های محدود در شمال غرب فرماندهان را با ظرفیت‌ها و محدودیت‌های این جبهه آشنا کرد و با توسعه تشکیلات نظامی از جمله تشکیل و توسعه قرارگاه رمضان و دستاوردهای حاصله از فعالیت نیروهای آن در عمق خاک عراق، افق روشنی را پیش روی طراحان نظامی قرار می‌داد که می‌توانست تحولات جدیدی را در این جبهه سبب شود.

تغییر راهبرد عملیاتی ایران

از جنوب به شمال غرب؛ زمینه‌ها و دلایل

در اواخر سال ۱۳۶۵ در اثر تحولاتی که در جنگ شکل گرفت، رویکرد جدیدی به منطقه شمال غرب ایجاد شد که از نظر هدف و سرمایه‌گذاری، با دوران قبل تفاوت داشت. بر اساس این رویکرد از ابتدای سال ۱۳۶۶ راهبرد عملیاتی ایران در جنگ از جبهه جنوب به شمال غرب تغییر یافت و اکثر عملیات‌ها در این طراحی و اجرا شدند. بخش مهمی از تحولات جبهه شمال غرب در جنگ در چارچوب این تغییر راهبرد صورت گرفت. از این رو به مهم‌ترین زمینه‌ها و عوامل انتقال میدان نبرد به جبهه شمال غرب پرداخته می‌شود.

بن‌بست در جبهه جنوب

پس از نبرد سنگین کربلای ۵ در دی ماه سال ۱۳۶۵، عملیات تکمیلی آن در تاریخ سوم تا سیزدهم اسفند ۱۳۶۵ در محور کانال ماهی به سمت کانال زوجی، با هدف ترمیم خطوط خودی در غرب نهر جاسم برای تکمیل عملیات کربلای ۵ اجرا گردید که در نهایت با توجه به عواملی مانند متحمل شدن تلفات بسیار، تسلیح مجدد زمین و ایجاد رده‌های دفاعی متعدد از سوی دشمن و در نتیجه نبود امکان پیشروی، ادامه عملیات با مشکل مواجه شد.^{۳۵} ادامه این روند فرماندهان را با تردید و سوال مواجه ساخت؛ به طوری که محسن رضایی فرمانده سپاه با مشاهده وضعیت جبهه جنوب و درک احتمال ناموفق بودن عملیات آتی (کربلای ۸) از جنوب عازم تهران شد تا آقای هاشمی رفسنجانی فرماندهی عالی جنگ را در جریان نظرات خود قرار دهد. فرمانده سپاه پاسداران در این زمینه می‌گوید:

«در جهت سیاستی که حضرت امام^(ع) فرموده بود به دشمن مهلت ندهید، بنابراین لازم بود که تا آن جایی که می‌شود عملیات را ادامه دهیم و بهترین منطقه را در همان منطقه کربلای ۵ تشخیص دادیم... در آخرین روزها، یکی دو روز قبل از عملیات کربلای ۸ خدمت آقای هاشمی رسیدیم و وضع منطقه را طوری یافتیم که احساس کردیم

پیشروی در آن جا امکان‌پذیر نیست».^{۳۶} فرمانده کل سپاه در مورد انسداد راهکارهای عملیاتی در جبهه جنوب ادامه می‌دهد:

«از کربلای ۵ به بعد ما در جنوب به بن‌بست رسیدیم... در ادامه کربلای ۵، عملیات کربلای ۸ را انجام دادیم و به طور کلی میدان نبرد در منطقه کربلای ۵ را آزمایش کردیم. حتی در ادامه عملیات والفجر ۸ هم یکی دو تا عملیات ترمیمی انجام دادیم. آنجا هم میدان نبرد را آزمایش کرده بودیم. راهکار عبور از آب هم امتحانش را پس داده بود. جزیره مینو، ام‌الرصاص، خیبر و بدر (در هورالهویزه) هم رفته بودیم. دیگر هیچ آبی نبود که ما در منطقه جنوب از آن عبور نکرده باشیم. بنابراین همه این مسائل دست به دست هم داد که جنوب دیگر تمام شده است. بنابراین وارد جبهه شمال شدیم».^{۳۷}

عواملی مانند تمرکز و حساسیت عراق در جبهه جنوب، لورفتن تاکتیک‌ها و روش‌های نیروهای ایران در این منطقه و فقدان موازنه نظامی ایران و عراق موجب انسداد جبهه جنوب گردید. در نتیجه با بررسی فرماندهان سپاه مشخص شد که دیگر زمین مناسبی در جبهه‌های جنوب، برای استفاده از ابتکارات جدید، برای اجرای عملیات موفق و تصرف آن وجود

ندارد. زیرا رزمندگان خودی در کل زمین جبهه جنوب از منطقه شبه جزیره آبادان تا فکه عملیات انجام داده بودند. البته بن بست در جنوب به معنای پایان عملیات در این جبهه نبود؛ به طوری که حتی پس از انتقال یگان‌ها به جبهه شمال غرب حضور در این جبهه ضروری بود؛ به عبارت دیگر موفقیت در شمال مستلزم این بود که توجه دشمن همچنان به جبهه جنوبی معطوف باشد. محسن رضایی در این زمینه می‌گوید: «ما در شمال موقعی می‌توانیم بجنگیم که دشمن در جنوب به شدت وحشت کرده باشد. ما اگر بخواهیم در جبهه شمال بجنگیم بایستی حتماً او را در جنوب درگیر کرده باشیم».^{۳۸}

فعال بودن قرارگاه رمضان

شکل‌گیری و فعالیت قرارگاه رمضان در تحقق راهبرد جمهوری اسلامی ایران در شمال غرب نقشی تعیین‌کننده داشت. قرارگاه رمضان که از سال ۱۳۶۳ در ارتباط با گروه‌های کرد معارض فعال بود، در شمال عراق شرایطی را ایجاد کرده بود که امکان گشودن جبهه جدید در مقابل ارتش عراق و آغاز شکل جدیدی از جنگ فراهم بود. وجود ظرفیت‌های بالقوه برای نیروهای خودی در این منطقه و نیز ضعف رژیم عراق برای اعمال حاکمیت فراگیر بر مناطق کردنشین شرایط مساعدی را در جهت فعالیت نیروهای خودی به وجود آورده بود. همکاری با گروه‌های کرد معارض عراقی از جمله اتحادیه میهنی (طالبانی‌ها) و حزب دموکرات کردستان عراق (بارزانی‌ها) نیز احتمال موفقیت عملیات در جبهه جدید را افزایش می‌داد.^{۳۹} محسن رضایی فرمانده کل سپاه در مورد توانایی قرارگاه رمضان در سازماندهی حملات بر علیه ارتش عراق می‌گوید:

آیا از قرارگاه رمضان نمی‌شود برای انتقال و نگهداری پنج یا شش هزار نیرو استفاده کرد؟ شما ۲۰۰ تا فرمانده گروهان خوب داشته باشید و از داخل کردستان به دشمن بزنید؛ یک مرتبه دشمن متزلزل شده و از هم می‌پاشد. . . مثلاً از چهار محور و در هر محور ۵۰ هزار نیرو وارد کنیم و یک راهپیمایی ۲۰۰ هزار نفری داشته باشیم، البته این نیروها ۶ ماه باید تعهد بدهند، یعنی سه ماه برای آموزش و سه ماه هم برای عملیات‌ها.^{۴۰}

گشایش جبهه جدید

در برابر دشمن و حفظ دور عملیات

واکنش ارتش عراق به حضور نیروهای ایران در جبهه

شمالی خود، در هر صورت می‌توانست گزینه‌هایی را پیش روی فرماندهان نظامی ایران قرار دهد. واکنش نداشتن عراق و سرمایه‌گذاری او در جبهه جنوب می‌توانست پیشروی نیروهای خودی را در شمال عراق تسریع کند و با نزدیک شدن به مناطق مهمی مانند سلیمانیه، کرکوک و اربیل و تصرف احتمالی آنها چالشی جدی برای رژیم عراق ایجاد کند. از سوی دیگر واکنش ارتش عراق به حضور نیروهای خودی و انتقال نیروهایش به جبهه شمال باعث می‌شد بار دیگر امکان اجرای عملیات بزرگ و سرنوشت‌ساز در جبهه جنوب فراهم شود. علی شمخانی فرمانده نیروی زمینی سپاه در مورد مزیت‌های نبرد در جبهه شمال غرب می‌گوید:

عراق یک معادله‌ای را در شمال خودش با ما درست کرده است، ما باید این معادله را به هم بزنیم و اگر به مناطق آزادشده دسترسی پیدا کنیم، هر گردان ما توان یک لشکر را خواهد داشت. در صورتی که ما به منطقه برسیم صدام دو راه خواهد داشت: یا از سلیمانیه صرف نظر کند؛ به این امید که فاو را می‌گیرد و یا این‌که حضور ما در سلیمانیه را مساوی با تهدید جدی کرکوک می‌بیند که در این صورت تحمل نخواهد کرد. ما اگر در شمال عراق حضور قوی پیدا کنیم، عراق مجبور است ارتش خود را به اینجا بکشانند.^{۴۱} فعالیت معارضان عراقی علیه حکومت عراق نیز در مناطق کردنشین زمینه را برای گشودن جبهه جدید در این منطقه فراهم می‌کرد. به دلیل موقعیت معارضان عراقی و پیشروی آنها در عمق منطقه، دشمن وادار می‌شود تا برای مقابله با آنها به نقل و انتقالات وسیع از منطقه جنوب به غرب اقدام کند و این امر به منزله فراهم شدن مقدمه اجرای عملیات در جنوب خواهد بود.^{۴۲} به لحاظ سیاسی - نظامی نیز اجرای عملیات در آن مقطع از جنگ در جهت ممانعت از ایجاد رکود در جنگ و فراهم‌سازی مقدمات تداوم نبرد و کسب پیروزی، عبور از وضعیت جدید و شکستن بن‌بست امری ضروری بود. محسن رضایی فرمانده کل سپاه نیز بر این امر تاکید زیادی کرده و می‌گوید:

«ما الان در کل میدان‌های نبرد موظف هستیم عملیات بکنیم؛ ولو عملیات ایدایی! شده با یک گردان برویم یک جایی عمل بکنیم و یک تپه را بگیریم، چند نفر اسیر بگیریم. خط مشی امام این است که ما باید عملیات بکنیم، یعنی مداومت در عملیات داشته باشیم».^{۴۳}

عدم حضور جدی دشمن و

افزایش احتمال موفقیت

عدم حضور جدی ارتش عراق در شمال این کشور و

از اولویت‌های نظامی بود. در این زمینه محسن رضایی می‌گوید:

«اگر از دو عملیات، یکی ارزش زمینی‌اش بیشتر باشد ولی احتمال موفقیتش کمتر باشد و دیگری ارزش زمینش کمتر باشد ولی احتمال موفقیتش بیشتر باشد، ما در این شرایط، دومی را انتخاب می‌کنیم».^{۴۷}

در مجموع آنچه که باعث ورود سپاه به شمال و انجام عملیات‌های بعدی در این منطقه شد، استفاده از پیش‌بینی مسدود شدن جبهه‌ها برای عملیات بعدی در جنوب و استفاده از فرصت‌های موجود در جبهه جدید بود. در نتیجه برخلاف سال‌های گذشته که ورود به غرب با اهداف دیگری صورت گرفت، در سال ۱۳۶۶ انتقال میدان نبرد به جبهه جدید با هدف‌های متفاوت و راهبردی‌تری صورت می‌گرفت.^{۴۸}

نبردهای اجرا شده در چارچوب راهبرد عملیاتی در جبهه شمال غرب

از فروردین ۱۳۶۶ تا فروردین ۱۳۶۷ به جز عملیات کربلای ۸ که ادامه عملیات کربلای ۵ به شمار می‌رفت، تمام عملیات‌های جمهوری اسلامی در مناطق کوهستانی شمال غرب انجام شد. در این مقطع، بیش از ۵۵ عملیات ایذایی، کوچک، محدود و بزرگ صورت گرفت. در میان عملیات‌های انجام شده در شمال غرب، عملیات‌های کربلای ۱۰، نصر ۴، نصر ۸، بیت المقدس ۲ و والفجر ۱۰ نسبت به سایر عملیات‌ها، مهم‌تر بودند و آثار آنها تعیین‌کننده‌تر تلقی می‌شد. در عملیات‌های سال ۱۳۶۶، نیروهای خودی، شهرهای ماووت، حلبچه، خرمال، سیدصادق، چند روستا و ده‌ها ارتفاع مهم منطقه را به تصرف درآوردند و یا بر آنها مسلط

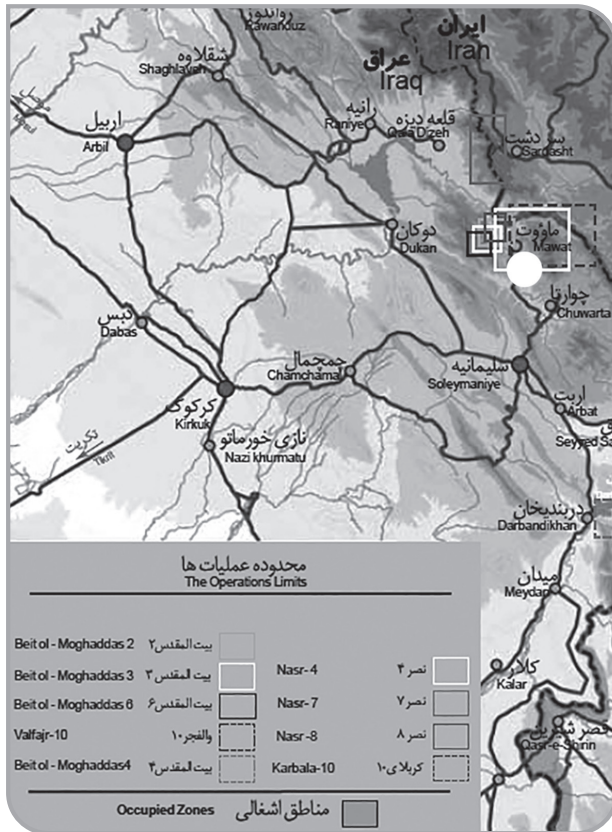
مسلح نبودن زمین، همچنین مساعدت کردها و غافل‌گیر شدن دشمن از عوامل موثر در افزایش میزان موفقیت نیروهای خودی در جبهه جدید بود و از این رو طراحان راهبرد جدید، حضور رزمندگان را در این منطقه برای اجرای عملیات‌های موفق و تهدید خطوط نفت شمال عراق و جاده‌های مواصلاتی آن به ترکیه لازم می‌دیدند.^{۴۹} سلطه ضعیف ارتش عراق بر کردستان عراق و قدرت نیروهای کرد معارض عراقی سبب شده بود مناطق وسیعی در شمال عراق تحت نفوذ کردها باشد و آزاد شده تلقی شود.^{۵۰} از طرف دیگر تجزیه و تحلیل نقاط ضعف و قوت نیروهای خودی و دشمن به لحاظ شرایط میدان نبرد در آن مقطع از جنگ نشان می‌داد که جبهه شمالی فرصت‌های بیشتری را در اختیار نیروهای خودی قرار می‌دهد و در نتیجه احتمال موفقیت نیروهای خودی افزایش می‌یافت. رحیم صفوی جانشین فرماندهی نیروی زمینی سپاه، موقعیت نیروهای خودی در برابر دشمن را در جبهه شمال غرب این گونه بیان می‌کند: نقطه قوت ارتش عراق آتش او اعم از ادوات، توپخانه و زرهی است؛ ضعف او هم در نیروی پیاده‌اش. ضعف راهبردی ارتش عراق نیروی پیاده است و قوت راهبردی جمهوری اسلامی نیروی پیاده است. نکته دیگر این که خطوط پدافندی عراق در غرب عمق ندارد و رده به رده نیست، ولی در جنوب خط پدافندی او عمق دارد و رده به رده است. خط عراق در غرب یک پوسته است مثل هندوانه؛ پوسته را که بشکافی به قلبش می‌رسی... ما اگر خط عراق را بشکافیم، مگر به این زودی می‌تواند خط تشکیل دهد که خاکریز بزند یا کانال بزند... مثل جنوب که نیست. مطلب بعدی این است که در جبهه غرب ما از داخل و جلو به ارتش عراق حمله می‌کنیم؛ حالا یا با نیروهای کرد یا نیروهای خودمان را می‌رسانیم. مطلب دیگر این که ارتش عراق کراحت دارد که در غرب با ما بجنگد، چون از کرکوک که راه بیفتد می‌ترسد که کمین بخورد. مطلب دیگر این که ما هرجای جبهه جنوب را نوک زده‌ایم، دیگر جایی نمانده ولی غرب بکر است و هرجا ما عمل کنیم او باید بیاید خط تشکیل دهد و زمین غرب نیروی زیادی می‌طلبد.^{۵۱}

شرایط فوق می‌توانست موفقیت نیروهای خودی را در جبهه جدید بیش از پیش افزایش دهد؛ به‌ویژه این که در آن مقطع از جنگ و در چارچوب راهبرد رسمی کشور، مبنی بر عملیات نظامی موفق برای دست‌یابی به صلح تضمین شده، فرماندهان نظامی ماموریت داشتند با عملیات‌های موفق راه را برای دیپلماسی جمهوری اسلامی و پایان پیروزمندانه جنگ هموار سازند. از این رو، عملیات موفق و تعیین‌کننده

حضور جدی نداشتن ارتش عراق در شمال این کشور و مسلح نبودن زمین، همچنین مساعدت کردها و غافل‌گیر شدن دشمن از عوامل موثر در افزایش میزان موفقیت نیروهای خودی در جبهه جدید بود و از این رو طراحان راهبرد جدید، حضور رزمندگان را در این منطقه برای اجرای عملیات‌های موفق و تهدید خطوط نفت شمال عراق و جاده‌های مواصلاتی آن به ترکیه لازم می‌دیدند.

عملیات‌های منظم ایران در جبهه شمال غرب در سال‌های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷

نام عملیات	تاریخ اجرا	منطقه عملیات	نتایج کسب شده
کربلای ۱۰	۱۳۶۶/۱/۲۵	سلیمانیه - ماووت	آزادسازی بیش از ۲۵۰ کیلومتر مربع از خاک عراق از جمله ارتفاعات گلو، بالوسه، اسپیدره، گلان، نیمی از ارتفاع قشن، یال کله گاوی و کوخ نم نم؛ آماده‌سازی زمینه‌های اجرای عملیات بعدی برای تصرف شهرک ماووت و ارتفاعات مشرف بر شهر سلیمانیه عراق
نصر ۴	۱۳۶۶/۳/۳۱	ماووت	آزادسازی شهر ماووت به همراه ارتفاعات مشرف بر آن از جمله ارتفاعات ژاژیل، قشن، یال غربی گلان، تپه دوقلو و دشت بالوسه
نصر ۵	۱۳۶۶/۴/۳	سردشت	آزادسازی حدود ۲۵ کیلومتر مربع از مناطق مرزی سردشت و چند روستای ایرانی از جمله روستاهای تابعه دولابی و قلعه رش؛ تصرف ارتفاعات فرفری و یال ارتباطی
نصر ۷	۱۳۶۶/۵/۱۴	قلعه دیزه - ارتفاع دوپازا	تصرف ارتفاعات دوپازا و بلفت و نزدیک شدن به شهر قلعه دیزه عراق
نصر ۸	۱۳۶۶/۸/۲۹	ماووت - ارتفاع گرده رش	تصرف ارتفاع گرده رش و گسترش وضعیت نیروهای خودی در غرب ماووت
بیت المقدس ۲	۱۳۶۶/۱۰/۲۵	ماووت - ارتفاع قمیش	تصرف بیش از ۷۰ درصد اهداف عملیات و ارتفاعات ویولان، گلاله، گوجار، قمیش؛ فراهم شدن امکان تردد نیروهای قرارگاه رمضان به مناطق آزادشده
بیت المقدس ۳	۱۳۶۶/۱۲/۲۴	ماووت - ارتفاع گوجار	آزادسازی ۴۰ کیلومتر مربع از جمله ارتفاعات گوجار، ۲۰۸۰، ملکان و ارتفاعات سه‌گانه هلگان
والفجر ۱	۱۳۶۶/۱۲/۲۴	سلیمانیه - حلبچه	آزادسازی منطقه‌ای به وسعت حدود ۱۲۰۰ کیلومتر مربع شامل شهرهای حلبچه، خرمال، بیاره، طویله عراق و نوسود ایران؛ کاهش خط پدافندی خودی و گشودن جبهه‌ای جدید برای دشمن و انتقال توان عمده‌ای از ارتش عراق به جبهه شمالی
بیت المقدس ۴	۱۳۶۷/۱/۵	حلبچه - شاخ شمیران	تصرف کامل ارتفاعات شاخ شمیران و شاخ سورمر و قسمتی از دشت تولبی و ارتفاعات بردکان
بیت المقدس ۵	۱۳۶۷/۱/۲۱	منطقه عمومی پنجوین	آزادسازی حدود ۴۰ کیلومتر مربع از منطقه از جمله ارتفاعات ۱۶۷۰ و ۱۳۸۰ معروف به شاخ شوکت در شمال غربی پنجوین
بیت المقدس ۶	۱۳۶۷/۲/۲۶	ماووت - ارتفاع شیخ محمد	تصرف سلسله ارتفاعات شیخ محمد، استروک و تپه متصل به آن (تپه نقلی)، آسوس و یال مربوط به ویسی، ارتفاع پیکانی بین شیخ محمد و گوجار و نیز دو تپه پاشنه‌ای (پشت شیخ محمد) در منطقه گمادل



نقشه محدوده عملیات‌های ایران در جبهه شمال غرب در سال‌های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷

شدند. برجسته‌ترین این عملیات‌ها، والفجر ۱۰ بود که طی آن منطقه‌ای به وسعت حدود ۱۲۰۰ کیلومتر مربع شامل شهرهای حلبچه، خرمال، بیاره، طویله عراق و هم‌چنین شهر نوسود ایران (که هفت سال در اشغال دشمن بود) آزاد شد. از نظر کمی، در این سال، جبهه خودی بیشترین عملیات را انجام داد که سهم قرارگاه رمضان در انجام تک‌های ایزدایی و کمک به عملیات محدود و بزرگ سپاه قابل توجه بود.^{۴۹}

در سال ۱۳۶۷ پس از سقوط جزایر مجنون و احتمال حمله عراق به جبهه شمالی، نیروهای خودی برای تمرکز توان و خارج کردن ابتکار عمل از دست نیروهای عراق، تصمیم گرفتند مناطق تصرف شده در جبهه‌های شمالی شامل حاج عمران، پنجوین و ماووت را که در سال ۱۳۶۶ و اردیبهشت ۱۳۶۷ آزاد شده بودند، تخلیه کنند. بدین ترتیب، ایران با هدف تمرکز نیروها در وضعیت پدافندی و مقابله با حملات احتمالی عراق و هم‌چنین، برای تغییر شرایط بین‌المللی به سود خود و با اتخاذ راهبرد جدید، نخست از مناطق تصرف شده عقب‌نشینی کرد و سپس به‌طور رسمی قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت. در پی اجرای راهبرد جدید، حلبچه آخرین منطقه‌ای بود که تخلیه شد (۲۲ تیر ۱۳۶۷) و به موازات این حرکت تلاش‌های دیپلماتیک برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ انجام گرفت.^{۵۰}

نتیجه‌گیری:

با تجزیه و تحلیل وقایع و تحولات جنگ در جبهه شمال غرب، راهبرد نظامی ایران در این جبهه را می‌توان در سه مقطع مشخص دسته‌بندی کرد:

مقطع اول از شروع جنگ تا آزادسازی خرمشهر:

در این مقطع راهبرد نظامی ایران در شمال غرب، در راستای مسائلی از جمله آزادسازی شهرهای اشغالی، جاده‌های مواصلاتی، تسلط بر ارتفاعات صعب‌العبور و مهم منطقه به منظور مسدود کردن راه ضد انقلاب، ضربه‌زدن به پایگاه‌های ضد انقلاب در خاک عراق، خارج کردن مناطق گردنشین از زیر آتش ارتش عراق، پاسخ به اقدامات عراق در حمله به تأسیسات صنعتی پیگیری می‌شد. ضرورت‌های سیاسی - نظامی پس از مرحله پاکسازی، به منظور تهاجم نظامی به دشمن در چارچوب راهبرد آزادسازی سرزمین‌های اشغالی و تأمین مرزهای بین‌المللی، در دست گرفتن ابتکار عمل، کاستن فشار ارتش عراق از مناطق عملیاتی جنوب و تجزیه قوای عراقی و در نهایت ورود به خاک عراق و

تحمیل ضرباتی به آن، از عواملی بود که به طرح‌ریزی سلسله عملیات‌هایی محدود در این مقطع در جبهه شمال غرب منجر گردید.

مقطع دوم از آزادسازی خرمشهر تا پایان سال ۱۳۶۵:

راهبرد نظامی ایران در طراحی ریزی عملیات‌های جبهه غرب و شمال غرب در این دوره، عمدتاً در جهت تسهیل نبرد در جبهه جنوب بود. عملیات‌های نظامی ایران در جبهه شمال غرب تا پایان سال ۱۳۶۵ با توجه به شرایطی از جمله بروز بن‌بست مقطعی در جبهه جنوب، لزوم تجزیه دشمن به هنگام شدت یافتن جنگ در صحنه نبرد، فریب دشمن قبل از انجام عملیات در جنوب و حفظ دور عملیات تا آماده شدن جبهه جنوب برای عملیات زمستانی صورت می‌گرفت. علاوه بر موارد فوق، بازسازی سازمان رزم یگان‌ها، حفظ روحیه جنگی کشور، فعال بودن جبهه‌ها، سرکوب ضدانقلاب و تلاش برای بستن معابر ورودی آنها از دیگر عوامل و اهداف انجام عملیات در جبهه غرب و شمال غرب در این مقطع بوده است.

مقطع سوم از ابتدای سال ۱۳۶۶ تا پایان جنگ:

از ابتدای سال ۱۳۶۶ راهبرد عملیاتی ایران در جنگ از جبهه جنوب به شمال غرب تغییر یافت و اکثر عملیات‌ها در این منطقه طراحی و اجرا شدند. عواملی مانند مسدود شدن راهکارهای عملیاتی در جبهه جنوب، گشایش جبهه جدید در برابر ارتش عراق و تجزیه قوای او، حفظ دور عملیات، حضور جدی نداشتن ارتش عراق در جبهه شمالی و افزایش احتمال موفقیت و ظرفیت‌های قرارگاه رمضان برای توسعه جنگ در شمال عراق و ضربه زدن به تاسیسات راهبردی این کشور باعث ورود توان اصلی نظامی ایران به شمال غرب و انجام عملیات‌های بعدی در این منطقه شد. در نتیجه برخلاف سال‌های گذشته، در سال ۱۳۶۶ انتقال میدان نبرد به جبهه شمال غرب با اهداف متفاوت و راهبردی‌تری صورت می‌گرفت. از نظر فرماندهان نظامی، نبرد در جبهه شمال غرب با توجه به مولفه‌هایی مانند امکان غافل‌گیری، افزایش خطوط دفاعی و تجزیه توان نظامی عراق در طول مرز و نیز وارد کردن گروه‌های معارض‌گردد در اجرای عملیات علیه ارتش عراق می‌توانست امکان عملیات گسترده و سرنوشت‌ساز را در جبهه جنوب فراهم سازد.

منابع و مآخذ:

- ۱- محمدپور، سعید (۱۳۸۳)، تاثیر عملیات‌های نامنظم قرارگاه رمضان در جنگ تحمیلی، فصلنامه سیاست دفاعی، سال دوازدهم، شماره ۴۷، ص ۹۰.
- ۲- حسینی، یعقوب و محمد جوادی‌پور (۱۳۷۳)، ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، جلد پنجم: نبردهای غرب کشور، سازمان عقیدتی- سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۲۰.
- ۳- منبع پیشین
- ۴- سند شماره ۰۳۳۹۸۴ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: از استاندار ایلام به وزارت کشور معاونت امور سیاسی، ۱۳۵۹/۲/۱۵؛ سند شماره ۰۶۳۸۲۴ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: تلفن گرام از سماجا ۳ عملیات مشترک غرب به نزاجا معاون عملیاتی، ۱۳۵۹/۳/۶؛ و سند شماره ۰۳۴۰۸۴ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: وزارت کشور استانداری ایلام و پشتکوه، ۱۳۵۹/۳/۱۸.
- ۵- سند شماره ۰۲۸۷۳۶۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: از ۰۷ (رکن ۲) به فرماندهی لشکر ۹۲ زرهی خوزستان (رکن ۲)، ۱۳۵۹/۴/۴.
- ۶- سند شماره ۱۱۴۹۸۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: اسناد مناطق کردشین (مریوان)، ج ۱، ص ۱۴، از لشکر ۲۸ - ۲ به ف - تی - ۲، ۱۳۵۹/۵/۲۲.

- ۷- سند شماره ۴۳۳۰۵ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: اسناد مناطق کردشین (بانه)، ص ۱۹۱، از سماجا ۲ (ح - ع) به ت - ف - ژاجا (رکن ۲)، ۱۳۵۹/۶/۴.
- ۸- سند شماره ۴۳۳۰۵ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: اسناد مناطق کردشین (بانه)، ص ۱۹۱، از سماجا ۲ (ح - ع) به ت - ف - ژاجا (رکن ۲)، ۱۳۵۹/۶/۴. سند شماره ۵۰۷۰۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: اسناد مناطق کردشین (مریوان)، ج ۱، ص ۲۰۰، از ستاد مشترک (اداره دوم - حفاظت اطلاعات) به ستاد عملیات غرب، ۱۳۵۹/۶/۲۹؛ سند شماره ۴۷۸ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: اسناد مناطق کردشین (نوسود)، ص ۲۷۴، از ستاد مشترک (اداره دوم، حفاظت اطلاعات) به ستاد عملیات غرب، ۱۳۵۹/۶/۲۹.
- ۹- انصاری، مهدی و حسین یکتا (۱۳۷۵)، روزشمار جنگ ایران و عراق: هجوم سراسری تهاجم و پیشروی‌های عمده عراق، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۲۴.
- ۱۰- سند شماره ۰۲۱۴۸۹ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: وزارت دفاع عراق، مدیریت اطلاعات نظامی عراق، ۵۹/۹/۱۹.
- ۱۱- حسینی، یعقوب و محمد جوادی‌پور (۱۳۷۳)، ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، جلد پنجم: نبردهای غرب کشور، صص ۱۳۵-۱۲۵.
- ۱۲- روزنامه اطلاعات، ۵۹/۷/۳.
- ۱۳- وفیق السامرای، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه، عدنان قارونی، تهران، مرکز اسناد دفاع مقدس، ۱۳۸۸، ص ۷۳.
- ۱۴- سند شماره ۰۵۷۱۹۵ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ستاد مرکزی سپاه، ۵۹/۷/۱۹.
- ۱۵- سند شماره ۰۴۱۸۷۵، ۴۱۸۸۰ و ۴۱۸۷۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش ستاد مرکزی سپاه، ۱۳۵۹/۷/۲۷.
- ۱۶- صادقی، رضا (۱۳۹۰)، کردستان در جنگ ضد شورش گری و دفاع مقدس، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ص ۱۲۴.
- ۱۷- سند شماره ۵۰۳۸۸ سپاه بانه نشریه خبرگزاری پارس، ۵۹/۷/۱۹، شماره ۲۰۰؛ سند شماره ۰۵۷۱۹۷ واحد اطلاعات سپاه بانه؛ سند شماره ۰۵۷۱۹۵ ستاد مرکزی سپاه؛ سند شماره ۰۵۰۴۶۰ ستاد مرکزی سپاه، مرکز فرماندهی سماجا، سند شماره ۰۴۱۷۸۰ و ۰۱۲۹۲.
- ۱۸- حسینی، یعقوب و محمد جوادی‌پور (۱۳۷۳)، ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، جلد پنجم: نبردهای غرب کشور، صص ۱۳۵-۱۲۵؛ سند شماره ۰۰۲۶۰۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: اطلاعات عملیات نیروی زمینی ارتش، ۱۳۵۹/۱۰/۲۰.
- ۱۹- صادقی، رضا (۱۳۹۰)، کردستان در جنگ ضد شورش گری و دفاع مقدس، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ص ۱۲۰.
- ۲۰- سند شماره ۸۷۹ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ،

- ۳۸- نوار شماره ۲۵۲۶۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه نیروی زمینی: آماده سازی عملیات ماووت، ۶۶/۲/۲۰.
- ۳۹- سند شماره ۰۶۶۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش راوی قرارگاه خاتم در عملیات کربلای ۱۰ (حسین اردستانی)، ص ۱۵؛ سند شماره ۰۶۰۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ نگاهی گذرا به سیر جنگ های نامنظم در طول جنگ هشت ساله؛ ۱۳۶۹/۵/۸.
- ۴۰- نوار شماره ۲۶۱۰۹ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه نیروی زمینی در عملیات منتفی شده نصر، ۶۶/۶/۳۰.
- ۴۱- نوار شماره ۲۶۱۶۰ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه نیروی زمینی در عملیات منتفی شده نصر، ۶۶/۷/۲۶.
- ۴۲- جمشیدی، محمد حسین و همکاران (۱۳۸۷)، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب چهل و هفتم: آخرین تلاش ها در جنوب، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، صص ۱۹-۲۰.
- ۴۳- نوار شماره ۲۵۳۰۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه نیروی زمینی در عملیات نصر، ۶۶/۳/۱.
- ۴۴- جمشیدی، محمد حسین و همکاران (۱۳۸۷)، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب چهل و هفتم: آخرین تلاش ها در جنوب، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۲۰.
- ۴۵- سند شماره ۱۵۲۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، کتاب سیزدهم: گزارش عملیات بررسی عملیات های فتح ۴، ۵، ۹، ۱۰؛ گزارش راویان قرارگاه رمضان، مرکز جنگ های نامنظم، ص ۱۷.
- ۴۶- سند شماره ۱۵۳۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفتر راوی قرارگاه خاتم در عملیات نصر (حسین اردستانی)، ص ۳۳-۳۱.
- ۴۷- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۲۸۹۴ ستاد کل، ص ۲۵.
- ۴۸- سند شماره ۰۶۶۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش راوی قرارگاه خاتم در عملیات کربلای ۱۰ (حسین اردستانی)، ص ۱۰.
- ۴۹- اردستانی، حسین (۱۳۸۹)، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ جلد سوم: تنبیه متجاوز، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۳۸۸.
- ۵۰- درودیان، محمد (۱۳۷۸)، سیری در جنگ ایران و عراق؛ جلد ۵: پایان جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۱۳۶.
- گزارش عملیات محمد رسول الله (ص).
- ۲۱- دفتر راوی قرارگاه خاتم در عملیات والفجر یک، جواد زمان زاده، ۶۱/۱۲/۲۳، ص ۱.
- ۲۲- اردستانی، حسین (۱۳۸۹)، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق: تنبیه متجاوز، ص ۵۵.
- ۲۳- سند شماره ۱۱۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات والفجر ۲، ص ۴؛ سند ۰۱۹۸۱۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۶۲/۵/۹.
- ۲۴- سند ۰۲۱۰۱۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۶۲/۹/۷؛ سند ۰۲۰۹۸۱ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۶۲/۸/۳۰.
- ۲۵- پشننگ، اردشیر (۱۳۹۴)، کردها در میانه جنگ ایران و عراق، نشر مرز و بوم، ص ۲۱۷.
- ۲۶- علایی، حسین (۱۳۹۱)، روند جنگ ایران و عراق، نشر مرز و بوم، تهران: ۱۳۹۱، جلد دوم، صص ۶۸-۶۹.
- ۲۷- محمدپور، سعید (۱۳۸۳)، تاثیر عملیات های نامنظم قرارگاه رمضان در جنگ تحمیلی، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۴۷، ص ۸۵-۹۰.
- ۲۸- سند شماره ۱۷۳۶۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: جلسه بررسی چگونگی همکاری یگان های منظم و نامنظم برای عملیات در شمال عراق، ۱۳۶۴/۱۰/۲۷.
- ۲۹- سند شماره ۱۷۰۴۹ پ ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: جلسه تعیین مأموریت عملیاتی در شمال غرب (۱۳۶۴/۱۰/۲۹)، قرارگاه خاتم الانبیا (ص).
- ۳۰- سند شماره ۶۸۵ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات والفجر ۹.
- ۳۱- سند شماره ۰۱۵۳۹۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات کربلای ۲، ۱۳۶۵/۶/۹.
- ۳۲- سند شماره ۲۹۴ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش راوی قرارگاه رمضان در عملیات فتح ۱.
- ۳۳- سند شماره ۰۶۶۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش راوی قرارگاه خاتم در عملیات کربلای ۱۰ (حسین اردستانی)، صص ۹-۱۵.
- ۳۴- اردستانی، حسین (۱۳۹۱)، تغییر راهبرد ایران در سال ۱۳۶۶؛ شمال غرب به جای جنوب، فصلنامه نگین ایران، دوره ۱۰، شماره ۴۰، ص ۷.
- ۳۵- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات کربلای ۱۰، سند شماره ۰۶۶۶، راوی: حسین اردستانی، ۱۳۶۷، ص ۱۴.
- ۳۶- همان منبع، ص ۱۵.
- ۳۷- سند شماره ۵۹۹ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، متون تحقیقاتی جنگ: اهم مسائل جنگ از کربلای ۸ تا نصر ۷؛ محمد درودیان، ۶۹/۱/۱۵.

نگاهی به مفاهیم و روش شناسی کتاب «نقبی بر درس‌ها و دستاوردهای جنگ ایران و عراق»

محمد درودیان؛ نویسنده و پژوهشگر ارشد دفاع مقدس

اشاره

تلاش برای تحقیق و نگارش درباره «درس‌ها و دستاوردهای جنگ ایران و عراق» از طریق گفت‌وگو با فرماندهان و مسئولان جنگ، در سال ۱۳۹۷ بر این اساس هدف‌گذاری و طراحی شد که با توجه به «سی سالگی پایان جنگ»، حداقل «سی گفت‌وگو» در این زمینه انجام شود. با توجه به طولانی شدن روند گفت‌وگوها، قرار شد با نزدیک شدن «چهل سالگی آغاز جنگ»، «چهل گفت‌وگو» انجام شود، اما با موانعی که ایجاد شد، هیچ‌کدام از برنامه‌ریزی‌ها برای گفت‌وگوها طبق پیش‌بینی محقق نشد. در ادامه به مسئله مورد بحث و پرسش‌های طراحی شده، مفاهیم و روش گفتگو با فرماندهان و مسئولان اشاره خواهد شد.

طرح مسئله

چگونگی استفاده از تجربه گذشته برای پاسخ به نیازهای حال و آینده، به عنوان هدف اصلی در انجام گفت‌وگوها، منطق و چارچوب، همچنین روش پرسش‌ها و مهم‌تر از آن، انتخاب افراد را برای گفت‌وگو، شکل داد. به این اعتبار، در نقد و بررسی تجربه جنگ با عراق، وجه تمایز کتاب «نقبی بر درس‌ها و دستاوردهای جنگ ایران و عراق»، با سایر آثاری منتشر شده در حوزه جنگ ایران و عراق، استفاده از رویکرد و روش جدید برای گفت‌وگو است.

در چارچوب مفروضات مورد اشاره، پرسش‌هایی برای گفت‌وگو با افراد مورد نظر، در دو دسته کلی «سیاسی و راهبردی» و «نظامی و عملیاتی» طراحی و ارسال شد که به شرح زیر است:

گفت‌وگو با مسئولان و فرماندهان جنگ، در چهار حوزه نظامی، امنیتی، سیاست خارجی و تبلیغات، بر پایه این فرض طراحی و پیگیری شد که مهم‌ترین نتیجه «تجربه دفاع» در برابر تجاوز عراق، شکل‌گیری شالوده‌های تفکر و قدرت سیاسی، نظامی و امنیتی، در ساختار سیاسی و جامعه ایران است. بنابراین به این شکل هدف‌گذاری و طراحی شد که برخی از موضوعات اساسی جنگ، در چارچوب پرسش‌های سیاسی - اقتصادی و نظامی - امنیتی به بحث گذاشته شود تا از برخی نتایج آن برای مواجهه با موارد مشابه در آینده بهره‌برداری شود. در واقع ضرورت توجه به استفاده از تجربه جنگ با عراق، برای مدیریت چالش‌های کنونی و آینده، به عنوان یک مسئله اساسی، راهنمای بحث و گفت‌وگو با فرماندهان و مسئولان جنگ قرار گرفت. به عبارت دیگر؛

چیست و چگونه می‌توان به آن دست یافت؟
 دشواری‌ها و چالش‌های جنگ در خارج از سرزمین ایران
 در قالب قدرت منطقه‌ای و محور مقاومت، چیست و چگونه
 باید بر آن غلبه کرد؟
 قدرت انطباق‌پذیری در برابر شرایط جدید و دشوار را
 چگونه می‌توان سازماندهی و مدیریت کرد و چه تأثیری دارد؟
 ظرفیت‌های مختلف نظامی از جمله تجهیزات و
 سازمان‌های مختلف نظامی را برای پیشبرد و تأمین اهداف
 چگونه باید هماهنگ کرد؟ ساختار مورد نیاز کدام است؟
 برای محدود کردن یا گسترش میدان جنگ چه باید کرد؟
 به چه تدابیر و امکاناتی نیاز هست؟
 چگونه می‌توان در جنگ طولانی در برابر دشمن مقاومت
 کرد و پیروز شد؟ الزامات مختلف این نوع جنگ کدام است؟
 ادراک از مشخصه‌های قدرت خودی و دشمن و
 محدودیت‌های آن، چه تأثیری بر تصمیم‌گیری و طراحی
 استراتژی برای مقابله دارد؟

تعریف مفاهیم

مفاهیم اساسی که به عنوان نتیجه تجربه جنگ با عراق
 در حوزه‌های یادشده مورد نیاز حال و آینده کشور خواهد بود،
 برای طرح پرسش‌ها مورد توجه قرار گرفت که عبارتند از:
 تهدید و تجاوز دشمن، مدیریت بحران، بازدارندگی،
 غافل‌گیری، قدرت دفاعی و تهاجمی، مذاکره و صلح، تخصیص
 منابع برای جنگ، سازماندهی نیروهای مردمی، ساخت و خرید
 تسلیحات، انسجام سیاسی و اجتماعی، تجهیزات و پشتیبانی
 از جنگ، بسیج اجتماعی، فرماندهی در جنگ، تصمیم‌گیری
 برای جنگ و صلح.

**مفهوم «دستاوردها»، موضوعاتی را
 شامل می‌شود که برای دستیابی به آن
 در زمان جنگ، «هدف‌گذاری» شده بود.
 درحالی‌که مفهوم «درس‌ها»، حاصل
 آزمون و خطاست که در فرآیند تجربه
 جنگ به دست آمده است و بهره‌برداری
 از آن، به استفاده از روش نقد نیاز دارد.**

الف- پرسش‌های سیاسی و راهبردی
 تشدید بحران در مناسبات سیاسی با کشور متخاصم را
 چگونه می‌توان با استفاده از ابزار سیاسی-امنیتی مدیریت کرد؟
 در صورت وقوع جنگ، برای ادامه یا پایان آن از نظر
 سیاسی و نظامی چه باید کرد؟ الزامات آن کدام است؟
 در چه شرایطی و چگونه باید از ظرفیت‌های دیپلماسی،
 مذاکره و ائتلاف‌سازی در برابر دشمن استفاده کرد؟
 چگونه باید جامعه را از وضعیت‌های مخاطره‌آمیز آگاه و
 از ظرفیت آنها برای مشارکت در امر دفاع استفاده کرد؟
 ضرورت‌های برخورداری از اجماع سیاسی در ساختار
 کشور برای تصمیم‌گیری در برابر بحران و جنگ کدام است؟
 میزان تخصیص منابع برای جنگ در مراحل مختلف،
 تابع چه ملاحظات است و چگونه باید تأمین شود؟
 ضرورت جلوگیری از تشکیل جبهه ائتلافی به سود دشمن
 و متقابلاً روش ائتلاف‌سازی برای پیشبرد اهداف و تأمین
 منافع کدام است؟
 شرایط و زمان را برای تصمیم‌گیری و اقدامات سیاسی و
 نظامی چگونه باید محاسبه و مدیریت کرد؟
 ایجاد تناسب میان اهداف سیاسی و نظامی در جنگ با
 منابع، چگونه باید انجام شود؟
 ضرورت‌های هماهنگی اقدامات اطلاعاتی، عملیاتی،
 رسانه‌ای و دیپلماتیک برای دستیابی به اهداف سیاسی و
 نظامی در جنگ چیست؟ چگونه باید انجام شود؟
 چگونه باید اهداف سیاسی را تعریف و از قدرت
 نظامی-امنیتی برای آن بهره‌برداری کرد؟
 ملاحظات ناظر بر مدیریت افکار عمومی و تلاش‌های
 دیپلماتیک در آغاز، ادامه و برای پایان دادن به جنگ، کدام
 است؟

رسانه‌ها را در شرایط بحران و جنگ، چگونه باید مدیریت
 کرد تا علاوه بر خنثی‌سازی عملیات روانی دشمن، جامعه را
 هدایت و بسیج کنند؟

ب- پرسش‌های نظامی و عملیاتی
 مهم‌ترین درس‌ها و دستاوردهای دفاع مقدس در مقابله
 با تهدیدات نظامی و پیشگیری از تجاوز دشمن چیست؟
 چگونه می‌توان برای بازدارندگی دشمن از حمله و شکست
 آن در صورت وقوع جنگ، از قدرت نظامی استفاده کرد؟
 جنگ مردمی و همه‌جانبه چه مشخصه‌ها و الزاماتی
 دارد؟ در چه شرایطی و چگونه شکل می‌گیرد؟ چگونه می‌توان
 برای سامان‌دهی دفاع مردمی از نیروهای مردمی استفاده کرد؟
 ضرورت انسجام سیاسی-اجتماعی در برابر دشمن

خطا» و «تغییر و تداوم» همراه است.

مفهوم «آینده» در این بررسی، برخلاف امر تجربه شده در زمان و مکان گذشته، امر متعین نشده در زمان و مکان و به عبارتی؛ «امکان‌های تحقق نیافته در آینده» است. بنابراین هرگاه از تجربه تاریخی برای شکل دادن به آینده‌ای مطلوب سخن گفته می‌شود، در واقع می‌خواهیم از تجربه گذشته، به عنوان امر متعین شده در زمان و مکان، برای صورت بندی آینده‌ای که متعین نشده است، بهره‌برداری کنیم. نظر به این که هیچ امری در گذشته به تمامیت در آینده محقق نخواهد شد و هیچ امری در آینده بدون پیش‌زمینه‌های گذشته قابل تحقق نیست، در واقع نسبت گذشته با آینده با منطق بررسی روندی، از طریق تبیین «الگوی تحولات گذشته» و احتمال «تکرارپذیری در آینده»، قابل بررسی است. بخشی از دشواری‌های استفاده از تجربیات تاریخی، در صورت بندی سیاسی و تاریخی از تجربه گذشته و بخشی دیگر، وابسته به چگونگی استفاده از آن، برای پاسخ به نیازهای آینده است که بدون استفاده از روش نقد، نمی‌توان میان گذشته با آینده ارتباط مناسبی برقرار کرد که استفاده از تجربیات تاریخی را برای پاسخ به نیازهای حال و آینده امکان‌پذیر کند.

روش گفت‌وگو

برای گفت‌وگو با فرماندهان و مسئولان جنگ، سه روش بررسی شد:

روش اول: ارسال محورهای کلی، براساس مفاهیم تهدید، دفاع، مذاکره، بحران، بسیج، سیاست خارجی، مدیریت اقتصادی- فرهنگی و سایر موارد برای گفت‌وگو.

روش دوم: پرسش مستقیم از تجربیات مسئولان در حوزه‌های خاص، مانند فرماندهی در جنگ، فرماندهی قرارگاه و لشکر در عملیات، مدیریت اقتصادی، سیاست خارجی و سایر موارد برای گفت‌وگو.

روش سوم: پرسش‌های خاص با تمرکز بر وقایع، موضوعات و روند تحولات جنگ، در مراحل مختلف.

در این بررسی با توجه به اهداف مورد نظر، به جای تأکید بر مفاهیم در روش اول یا وقایع که در روش سوم به آن اشاره شد، از روش دوم، به معنای پرسش مستقیم از تجربیات هر فرد در حوزه تخصصی و مسئولیتی، استفاده و بر همین اساس پرسش‌ها تنظیم و برای گفت‌وگو ارسال شد. همچنین برای تنظیم متن گفت‌وگوهای انجام شده در کتاب، با توجه به ترکیب افراد و موضوعات مورد بحث، از سه دسته بندی کلی فرماندهان سپاه، فرماندهان ارتش و شخصیت‌های

برای گفت‌وگو با فرماندهان و مسئولان جنگ، به منظور روشن شدن چارچوب و هدف اصلی از گفت‌وگو، در مقدمه بر تعریف دو مفهوم تأکید شد. مفهوم «دستاوردها»، موضوعاتی را شامل می‌شود که برای دستیابی به آن در زمان جنگ، «هدف‌گذاری» شده بود. درحالی‌که مفهوم «درس‌ها»، حاصل آزمون و خطاست که در فرآیند تجربه جنگ به دست آمده است و بهره‌برداری از آن، به استفاده از روش نقد نیاز دارد. بنابراین، تفاوت درس‌ها با دستاوردها این است که درس‌ها در فرآیند تجربه و مواجهه حاصل شده و هنگام تصمیم‌گیری چندان مورد توجه نبوده است؛ در صورتی که دستاوردها، حاصل هدف‌گذاری و تأمین آن است. بدیهی است که تعریف مفهوم درس‌ها و دستاوردها، ناظر بر نوعی استنباط بوده که حاصل تجربه و به هم پیوسته است و مهم‌تر آن که در بستر زمان و در شرایط متفاوت شکل گرفته و با آزمون و خطا نسبت دارد. به این اعتبار، درس‌ها و دستاوردهای جنگ، موضوع مطالعه از طریق گفت‌وگو با فرماندهان و مسئولان قرار گرفته است تا این مسئله روشن شود که در موارد مشابه در آینده، چرا و چگونه باید از این تجربیات بهره‌برداری شود؟ ملاحظه یاد شده از نظر رویکردی و روش‌شناختی تا اندازه‌ای راهنمای استفاده از تجربه گذشته، برای پاسخ به نیازهای آینده است که تا کنون در این زمینه پژوهش منتقدانه صورت نگرفته است.

برای استفاده از آموزه‌های تجربی، در پاسخ به نیازهای حال و آینده، باید علاوه بر تعریف مفهوم درس‌ها و دستاوردها که اشاره شد، مفهوم «تجربه» و «آینده» توضیح داده شود. در این بررسی، منظور از «تجربه»، مواجهه ذهنی و عملی به صورت فردی و اجتماعی با امر واقع در زمان و مکان است که در یک چرخه شکل می‌گیرد و در باورهای ذهنی و رفتارها، برای یک دوره زمانی نهادینه می‌شود و بر نحوه مواجهات کنونی تأثیر می‌گذارد و ارزیابی تجربیات، نظام آگاهی‌ها و پیش‌فرض‌های جدید را برای مواجهات آینده فراهم می‌کند. توضیح یاد شده ناظر بر پیوستگی و تداوم «تأثیر تاریخ و تجربه» در شکل‌گیری پیش‌فرض‌ها، در مواجهات تاریخی- اجتماعی و سپس تأثیر تجربیات، در بازنگری برای مواجهات آینده است که از دو طریق آشکار می‌شود: نخست؛ حفظ، تحکیم و ترویج داشته‌ها و پیش‌فرض‌های اولیه و دیگری؛ بازبینی و اصلاح تجربیات، با نگرش جدید به گذشته است که بدون استفاده از روش نقد، به نتیجه نخواهد رسید. با این توضیح، منطق مواجهات تجربی از نظر ذهنی و رفتاری، همچنین از طریق روش نقادانه، همواره با «آزمون و

نظر به این که هیچ امری در گذشته به تمامیت در آینده محقق نخواهد شد و هیچ امری در آینده بدون پیش‌زمینه‌های گذشته قابل تحقق نیست، در واقع نسبت گذشته با آینده با منطق بررسی روندی، از طریق تبیین «الگوی تحولات گذشته» و احتمال «تکرارپذیری در آینده»، قابل بررسی است.

محمد باقری و برخی فرماندهانی که در حوزه اطلاعاتی مسئولیت داشتند، مانند سردار وحیدی، گفت‌وگو شود که با وجود استقبال اولیه، شرایط لازم برای این منظور فراهم نشد. در چند مرحله با مساعدت سردار رشید، قرار شد با شهید حاج قاسم سلیمانی گفت‌وگو شود، اما ایشان درگیر مسائل منطقه بود و در عمل فرصت آن حاصل نشد. گفت‌وگو با سردار رحیم صفوی در دفتر ایشان صورت گرفت و مسئولان دفتر آن را ضبط کردند، ولی با وجود پیگیری‌های مکرر، دسترسی به فایل ضبط شده برای پیاده‌سازی و ویرایش آن حاصل نشد. تلاش شد با افراد دیگری که در حوزه امنیت، سیاست خارجی و تبلیغات مسئولیت داشتند، مانند: دکتر حسن روحانی، آیت‌الله جزایری در خوزستان، مرحوم آیت‌الله ری شهری، دکتر کمال خرازی، مهندس محمد هاشمی، دکتر عابدی جعفری، دکتر محمدجواد لاریجانی و برخی افراد دیگر گفت‌وگو شود که فرصت آن فراهم نشد.

در کتاب یادشده، چنان‌که اشاره شد، تلاش شده است بر اساس این باور که باید میان تجربه گذشته با نیازهای آینده نسبت منطقی و استدلالی برقرار شود، درس‌ها و دستاوردهای جنگ از طریق گفت‌وگو با فرماندهان و مسئولان جنگ به بحث گذاشته شود. بر این باور هستم که این مجموعه با کاستی‌های زیادی همراه است که مهم‌ترین آن، فراهم‌نبودن شرایط برای نقد و بیان آن است. به همین دلیل نتایج گفت‌وگوها در بسیاری از موارد با هدف مورد نظر همخوانی ندارد. در عین حال غیر نظامی‌ها در مقایسه با نظامی‌ها بیشتر از روش نقد استفاده کرده و به نحو مناسب‌تری تجربه جنگ را مورد ارزیابی قرار داده‌اند. امیدوارم در فرصت و شرایط دیگری مسئله مورد بحث، با استفاده از روش نقد و حضور سایر افراد مسئول و صاحب نظر، از سوی پژوهشگران محترم پی‌گیری شود.

غیرنظامی که بیشتر دیپلمات هستند، استفاده شده است. بر این اساس ابتدا گفت‌وگوها ضبط و پیاده‌سازی شد و سپس متن اولیه در برخی موارد به دلیل ملاحظات که وجود داشت، در اختیار مصاحبه‌شونده قرار گرفت و با تأیید وی، در ساختار کتاب تنظیم شد.

تنظیم گفت‌وگوها در ساختار کتاب به این شکل است که برای هر گفت‌وگو ابتدا مختصری از زندگی اشخاص تحت عنوان «زندگی‌نامه» نوشته شده که در اغلب موارد با استفاده از منابع آشکار تنظیم شده و در برخی موارد نیز متن تهیه و برای انتشار ارسال شده است. سپس خلاصه‌ای از گفت‌وگو تحت عنوان «چکیده» آمده و پس از آن، متن گفت‌وگو قرار دارد. همچنین در ساختار کتاب، ابتدا گفت‌وگو با اشخاص نظامی در دو بخش سپاه و ارتش تنظیم شده و در بخش سوم، گفت‌وگو با غیر نظامی‌ها قرار دارد.

در عین حال نتایج مباحث طرح شده در این گفت‌وگوها، چندان با عنوان بحث مبنی بر «نقبی بر درس‌ها و دستاوردهای جنگ»، منطبق نیست. زیرا اکنون شیوه مواجهه با تجربه جنگ، فارغ از گروه‌بندی‌های سیاسی و نهادی، از سه مشخصه «تکرار، مناقشه و تحریف» برخوردار است که با استفاده از روش «گزارش‌نویسی، خاطره‌گویی و تاریخ شفاهی» رخدادهای سیاسی- نظامی، همراه با تجربیات و مشاهدات شخصی ارائه می‌شود. بنابراین با وجود ضرورت تأمل بر تجربه جنگ با عراق و استفاده از آن در شرایط مشابه، نتایج مباحث طرح شده در گفت‌وگو با فرماندهان و مسئولان جنگ، با اهداف مورد نظر که نیازمند استفاده از «مفاهیم نظری» برای تبیین گذشته و استفاده در آینده است، نسبتی ندارد؛ زیرا بررسی نسبت میان تجربه جنگ با عراق و چگونگی استفاده از گذشته برای پاسخ به نیازهای حال و آینده، به معنای پرسش از تجربیات افراد و الزامات آن، به تأمل و رویکرد نقادانه به جنگ نیاز دارد، درحالی‌که جنگ در جامعه ایران به اعتبار حضور تصمیم‌گیرندگان و رزمندگان، همچنین تداوم پیامدهای آن و نه تحقق واقعه در زمان و مکان گذشته، هنوز تاریخی نشده و بنابراین، بحث درباره نتایج جنگ و نقد آن، مستلزم شرایط مناسب است که با گذشت زمان حاصل خواهد شد. در عین حال، متن گفت‌وگوهای انجام شده می‌تواند «نظام آگاهی» و «شیوه تفکر» درباره این تجربه تاریخی و راهبردی را که در نزد فرماندهان و مسئولان وجود دارد، برای مخاطبان و نسل جدید تا اندازه‌ای آشکار کند و از این طریق راه برای ادامه پژوهش‌ها گشوده شود. در این مسیر، تلاش‌های زیادی صورت گرفت تا با سردار

گزارش یک کتاب

«روزشمار ۱۷ / جلد ۱» نبرد در شیاکوه

نعمت الله سلیمانی خواه؛ پژوهشگر جنگ

در دی ماه سال ۱۳۶۰، ما با مسائل متعددی در حوزه‌های گوناگون جنگ ایران و عراق روبه‌رو هستیم. این حوزه‌ها را می‌توان به سه بخش عمده نظامی، سیاسی و اقتصادی و چندین زیرمجموعه مهم تقسیم کرد و مورد ارزیابی قرار داد:

۱- حوزه نظامی:

الف) جنگ ایران و عراق در مرزهای غرب و میانه و جنوب غربی کشور:

جبهه جنوب:

حدود سه ماه از عملیات پیروزمند شکست محاصره آبادان (عملیات ثامن الائمه^(ع)) می‌گذرد، اما جزیره آبادان همچنان زیر آتشباری شدید دشمن قرار دارد. ضمن این‌که شهر خرمشهر و روستاهای شرق کارون در این منطقه و پاسگاه‌های مرزی ایران در این قسمت، همچنان در اشغال دشمن عراقی است.

از طرف دیگر، حدود ۱۵ روز از عملیات پیروزمند آزادسازی بستان (عملیات طریق‌القدس) می‌گذرد (۸ تا ۱۵ آذرماه ۱۳۶۰). پس از این عملیات، ارتش دشمن در وضعیتی قرار گرفت که بسیار شکننده و آسیب‌پذیر می‌نمود؛ زیرا در تنگنای آتشباری سنگین نیروهای خودی قرار گرفته بود و نیروهای ما با وارد آوردن ضربات شبانگه‌ای کوچک، صدمات متعددی را بر دشمن، وارد می‌ساختند؛ از این رو نیروهای عراقی در دو روز اول و دوم دی ماه مجبور به عقب‌نشینی شدند و با عجله از جنوب سابل به شمال نisan واقع در شمال غربی هویزه عقب نشستند، طوری که در این عقب‌نشینی سریع، تعدادی لودر و مهمات سالم خود



مقدمه

آغاز دی ماه ۱۳۶۰، با گذشت حدود ۱۵ ماه از تجاوز نظامی عراق به خاک ایران، وضعیت جنگ و مرزبندی‌ها و جبهه‌بندی‌های سیاسی و نظامی در منطقه و محیط بین‌الملل و نیز محیط ملی و وضعیت اقتصادی دو طرف آشکارتر و در عین حال پیچیده‌تر و بغرنج‌تر شده است. به علاوه، همه قدرت‌های جهانی و وابستگان منطقه‌ای‌شان به نوعی تلاش دارند تا در جنگ دخالت و به نوعی از آن بهره‌برداری کنند و این دخالت اغلب به نفع طرف عراقی بوده است.

استقرار داشتند، برای چند ساعت به تصرف خود در آوردند و تقریباً ۵۰۰ نفر از نیروهای دشمن را کشتند و حدود ۲۰۰ نفر را نیز به اسارت گرفتند و به عقب منتقل کردند.

جبهه غرب:

در این منطقه کوهستانی بسیار صعب العبور با سرمای کشنده و هراس انگیز، ما با عملیات «مطلع الفجر» یا عملیات «علی بن ابی طالب^(ع)» مواجه هستیم که در ۲۰ آذرماه ۶۰ در ناحیه قصرشیرین، سرپل ذهاب و گیلان غرب و سومار از سوی سپاه پاسداران و ارتش انجام گرفت و ارتفاعات مهم شیاکوه و سلسله کوه‌های اطراف آن در ۲۲ آذر به تصرف قوای ایران در آمد. اما نیروهای عراقی با گسیل بخش‌های زبده و عمده‌ای از نیروهای خود از جبهه میانی و حتی جبهه جنوبی به این منطقه، دست به حملات بسیار شدید و متوالی زدند، به طوری که شیاکوه و ارتفاعات فرعی آن، بارها دست به دست شد و هر دو طرف تلفات بسیار سنگینی متحمل شدند. هوا روزبه‌روز در منطقه سردتر می‌شد و یخبندان، بخش‌های مرتفع‌تر را فرا گرفته بود. بالاخره در روزهای ۱۳ تا ۱۵ دی ماه اوج ضد حمله‌های عراق در منطقه شیاکوه و شکمیان به وقوع پیوست و در چهارشنبه ۱۶ دی ماه ۶۰ بعد از ۲۷ روز مقاومت نیروهای رزمنده ایرانی در برابر پاتک‌های سهمگین ارتش عراق، سرانجام شیاکوه سقوط کرد و مجدداً به دست نیروهای عراقی افتاد و عملیات به صورت آتشباری روزانه، به اتمام رسید. عملیات مطلع الفجر ایرادات زیادی داشت؛ که برای دست‌یابی به شرح مفصل عملیات مطلع الفجر باید به کتاب روزشمار ۱۶ مراجعه کرد.

در جبهه غرب دو عملیات کوچک و مهم دیگر علیه نیروهای عراقی صورت گرفت که با موفقیت همراه بود. در روز ۲۰ دی ماه، به دنبال حمله شب قبل نیروهای مشترک عراقی و گروه‌های مسلح معاند نظام به منطقه دالاهو و ذهاب، نیروهای ما طی حمله متقابل عملیاتی در این جبهه، بیش از ۳۰۰ نفر از نیروهای عراقی را کشتند و تانک‌های آنها را منهدم کردند و ۳ تانک دشمن را نیز سالم به غنیمت گرفتند. در توضیح بیشتر این حمله دشمن و ضد حمله نیروهای خودی باید گفت: به دنبال حمله مشترک نیروهای عراقی و عناصر مسلح غیرقانونی در آخرین ساعات شب ۱۸ دی ماه به بلندی‌های ریجاب دالاهو و درخواست‌های پی‌درپی نیروهای خودی برای اعزام نیروهای کمکی، ظرف تمام مدت شب و روز ۱۹ دی ماه، هوشیاری و پایداری نیروهای مدافع ایرانی به خصوص در قسمت‌های زیر شاه‌نشین و نیز دستور آماده‌باش کامل

را بر جای گذاشتند. این عقب‌نشینی که منجر به آزاد شدن ۸ روستا شد، حدود ۱۳۰ کیلومتر مربع وسعت داشت، که در واقع می‌توان آن را از نتایج عملیات طریق القدس (آزادسازی بستان) به حساب آورد.

در شمال خوزستان؛ یعنی جبهه دزفول، شوش و لخصیر تا دشت عباس، علاوه بر تبادل آتش بین طرفین، از سوی نیروهای خودی به طرز چشمگیری، شناسایی‌ها و در واقع مقدمات عملیات فتح‌المبین برای آزادسازی دشت رقابیه و سایت رادار و منطقه وسیع مقابل رودخانه کرخه، رو به افزایش است، طوری که نیروهای دشمن نسبت به اجرای عملیات قریب‌الوقوع ایران در این ناحیه، ابتدا به تردید افتادند و سپس با شناسایی‌های مداومی که به عمل آوردند و نیز با گرفتن اسیر از نیروهای خودی در عملیات‌های گشت شناسایی رزمی به یقین رسیدند که ایرانی‌ها در این منطقه دست به حمله‌ای بزرگ خواهند زد؛ به خصوص این‌که از نقل و انتقال لشکر طلایی ایران، یعنی لشکر ۷۷ پیروز خراسان نیز مطلع شده‌اند. حاصل این شناسایی‌ها، قوای ایران را وادار ساخت تا از بیم حمله متقابل دشمن در این جبهه، دست به عملیاتی موسوم به عملیات خاتم‌النبین^(ص) بزند. از این رو در ساعت ۴ بامداد ۲۱ دی ماه ۶۰ در محور دزفول، منطقه دشت عباس، با رمز «یا رسول‌الله^(ص)» این عملیات با حضور سپاه و ارتش و با پشتیبانی ارتش آغاز شد. هدف عملیات، تصرف تپه‌های دهلیز بود که بر جاده تدارکاتی دشمن اشراق داشت. در پایان، قسمت اول عملیات که ضربه‌زدن به دشمن و اسیرگرفتن و انهدام تجهیزات بود، انجام شد، ولی قسمت دوم و اصلی عملیات که گرفتن تپه‌های دهلیز بود، انجام نشد و عملیات ناقص ماند.

جبهه غرب و میانی:

در جبهه میانی به سمت غرب، عملیات محمد رسول‌الله^(ص) در نیمه شب ۱۱ دی ماه آغاز شد و تا ۱۳ دی به طول انجامید. این عملیات، اولین عملیات برون مرزی ایران به حساب می‌آید که برخی از مسئولان از جمله فرمانده سپاه محسن رضایی درباره آن کم و بیش هشدار داده بودند. هدف از این عملیات، که نیروهای سپاه، بسیج، ارتش، ژاندارمری و هوانیروز در منطقه‌ای به عرض ۲۵ کیلومتر و به عمق ۱۰ کیلومتر در منطقه شهر طویله عراق انجام دادند، شناسایی نیروها و امکانات دشمن و نبرد و برهم‌زدن سازمان رزمی و انهدام تجهیزات‌شان بود. نیروهای ایرانی شهر طویله را که خالی از سکنه عادی بود و فقط افراد نظامی عراق در آن

**اما نیروهای عراقی با گسیل بخش‌های
زنده و عمده‌ای از نیروهای خود از
جبهه میانی و حتی جبهه جنوبی به این
منطقه، دست به حملات بسیار شدید
و متوالی زدند، به طوری که شیاکوه
و ارتفاعات فرعی آن، بارها دست به
دست شد و هر دو طرف تلفات بسیار
سنگینی متحمل شدند.**

خود به منطقه ریجاب دالاهو [قریه بیوه‌نیج در ۱۲ کیلومتری گردنه پاتاق] همچنان ناکام مانده بودند، در تلاشی مجدد، در بامداد روز ۲۱ دی ماه با حدود ۴۰۰ نفر نیروی مسلح به منطقه بزمیرآباد سرپل‌زهاب و چناره حمله کردند و درگیری بین مهاجمان و فدائیان امام، به خصوص در تنگه بابایادگار تا ساعت ۲۰ روز ۲۱ دی ماه ادامه داشت. در این درگیری تعداد زیادی از افراد ایل قلخانی نیز به مهاجمان مزبور پیوسته بودند. سرانجام مهاجمان مسلح مزبور با کمک نیروهای عراقی موفق شدند این منطقه را در روز ۲۱ دی ماه به تصرف خود در آورند. هدف آنان از تصرف بزمیرآباد، حمله مجدد به ریجاب دالاهو و تصرف این ارتفاعات مهم و حساس مشرف بر عراق است. اما فرمانده هنگ باختران (کرمانشاه) به محل عزیمت کرد و ضمن اقدامات تأمینی، موفق شد نفوذ دشمن و مهاجمان را به منطقه ریجاب دالاهو سد کند. اما پنج روز بعد؛ یعنی در روز شنبه ۲۶ دی ماه، نیروهای رزمنده ایرانی موفق شدند طی یک عملیات هماهنگ در منطقه ریجاب به سوی بزمیرآباد پیشروی کنند و تنگه مهم بابایادگار را از قوای عراقی و مهاجمان مسلح غیرقانونی که با عراق همکاری داشتند، آزاد سازند.

ب) جنگ با گروه‌های مسلح غیرقانونی در غرب کشور
(جنگ با جبهه متحد ضدانقلاب):

در مناطق غربی کشور جبهه متحد ضدانقلاب و گروه‌های مسلح غیرقانونی به فعالیت‌های خود افزوده است و در قالب تحرکات و نقل و انتقال نیرو و تجهیزات و حملات پی در پی به نیروهای خودی و گرفتن گروگان از نیروهای سپاهی و ارتشی و حتی مردم عادی و با پشتیبانی‌های مستمر نظامی و تدارکاتی از عراق و هماهنگی با تشکیلات موسوم به شورای مقاومت ملی در فرانسه (ائتلاف بنی صدر و رجوی) و نیز به صورت مین‌گذاری و عملیات کمین برای نیروهای خودی، با کمک عراق و ترکیه و با حمایت غرب تلاش دارد تا در غرب کشور جبهه‌ای جدید بگشاید و مناطق به اصطلاح آزاد شده را هر چه بیشتر گسترش دهد و در نهایت، چهار هدف عمده را پیگیری کند:

■ ایجاد یک منطقه آزاد شده تحت اختیار حزب دمکرات و سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و گروه‌های وابسته به پالیزبان، به منظور کاستن فشار از سه لشکر عراقی که در محورهای غربی کشور با قوای خودی درگیر هستند؛

■ اعلام تشکیل دولت موقت؛

■ به رسمیت شناخته شدن این دولت موقت از سوی ابرقدرت‌ها و کشورهای منطقه و امپریالیستی؛

به تمامی جبهه‌ها از جمله پاسداران و بسیجیان پادگان ابوزر، در عین هوشیاری کامل برای نگهداری جناح سمت راست به طرف دشت زهاب از سوی شهرک نظامی مهدی، باعث شد که نیروهای عراقی و مهاجمان مسلح نتوانند بر ارتفاعات مزبور که مشرف بر مرزهای عراق است، مسلط شوند. از این رو ارتش عراق مجدداً با بسیج گروه‌هایی از مهاجمان مسلح داخلی و با پشتیبانی آتش سنگین خود، دست به سلسله عملیاتی نظامی در منطقه ازگله و چند محور ریجاب دالاهو زد. در واقع می‌توان تصریح کرد که این عملیات به عنوان بخشی از فعالیت دشمن به منظور بازپس گرفتن ارتفاعات مشرف به خاک عراق در منطقه ازگله و ریجاب دالاهو تلقی می‌شود که نتیجه‌ای برای عراق در بر نداشت. به علاوه، حمله مشترک مهاجمان ایرانی وابسته به دولت عراق، به منظور نفوذ یا پیشروی به ارتفاعات ریجاب دالاهو، جزئی از برنامه تدافعی ارتش عراق بود تا جلو نفوذ نیروهای ایرانی و راه‌های تدارکاتی و نفوذی آنان را به داخل خاک عراق سد کند. به محض آغاز این عملیات، نیروهای رزمنده ایران مرکب از فدائیان امام، سپاه پاسداران و بسیج، با سودبردن از آتش توپخانه و خمپاره‌اندازهای ارتش جمهوری اسلامی ایران، وارد صحنه عملیات شدند و در محورهای چناره، کله‌سرانه و بلندی‌های ریجاب دالاهو با مهاجمان مسلح که در منطقه نفوذ کرده بودند، به یک جنگ شدید دست زدند. در درگیری‌های شدید شب و روز بیستم دی ماه در این مناطق، حدود ۳۰۰ مهاجم وابسته به عراق کشته و مجروح شدند و ۳ موضع آتشبار و چند خودرو نیروهای عراقی و مقادیر زیادی از سلاح‌های سبک آنان نیز منهدم شد. مهاجمان مسلح مزبور که در حمله شب و روز بیستم دی ماه

دانست. البته در همین مدت، دولت درگیر مسائل زیادی بود که خود در جایگاه اهمیت، از اولویت خاصی برخوردار بوده است (موضوع خلع ید از بنی صدر که می‌رفت کل انقلاب را به خطر بیاندازد، و یا جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران). در مجموع، آن چه نقطه قوت جمهوری اسلامی محسوب می‌شود، آشکار شدن ماهیت گروه‌ها برای مردم گرد است که در این اواخر حتی قدرت تحمل شهروندان گرد را در نقاطی که در تصرف آنها بود نداشتند و اغراق نیست که گفته شود عامل اصلی اخراج گروه‌ها در شهرها، خود مردم بوده‌اند؛ با اذعان داشتن به این که هم‌اکنون نیز در خط کامل انقلاب نبوده و بریده از ضدانقلاب و بی‌تفاوت مانده‌اند. ذکر این نکته لازم است که قاسملو در مصاحبه با رسانه‌های خارجی در مورد پاکسازی شهرها اظهار داشته است که به منظور ریخته نشدن خونی از دماغ کسی، خود دستور تخلیه شهرها را به پیشمرگانش داده است، اما وی جرأت اعلام این موضوع را در منطقه ندارد و همواره سعی در کتمان روی گردانیدن مردم از حزب می‌کند.

درباره اوضاع فعلی منطقه نیز باید اذعان داشت که پس از سپرده شدن مسئولیت فرماندهی دولشکر (لشکر ۶۴ ارومیه و لشکر ۲۸ کردستان) به سرهنگ علی صیاد شیرازی و ایجاد هماهنگی بیش از پیش بین واحدهای عمل‌کننده در منطقه، عملیات منظم و مستمری بر ضد حزب منحله دمکرات و کومله آغاز شد که ضربات شکننده‌ای به هر دو گروه وارد نمود. دمکرات و کومله که هم‌اینک عمده فعالیت‌های نظامی را به اتفاق یکدیگر در منطقه سازمان می‌دهند، اخیراً با هماهنگی «صنار مامدی» که در اطراف «قطور» و مرز ترکیه با سلطنت طلبان (به فرماندهی ارتشبد آریانا) ائتلاف کرده و

■ تبدیل شدن مناطق آزادشده به پایگاهی مستحکم برای جذب گروه‌های مخالف نظام در منطقه و در سراسر ایران. در غرب کشور، به خصوص در دی ماه ۱۳۶۰ درگیری‌های کردستان در حد بالایی قرار دارد و سپاه و ارتش به عملیات‌های خود برای پاکسازی روستاها و مناطق سوق‌الجیشی ادامه می‌دهند. اما علاوه بر مطالب گفته شده، برای شناخت بیشتر موضوعات و مشکلات پیش رو، بهتر است ابتدا به توضیح مختصر وضعیت کلی کردستان و دیگر مناطق کردنشین بپردازیم:

پس از پایان جنگ ثانوی کردستان در سال گذشته (۱۳۶۰) که دولت، کردستان را جزو مسائل اصلی خود قرار داد و شدیداً به امور آن در تمام ابعاد رسیدگی می‌کرد، توانست با نشان دادن حسن نیت خود به مردم کرد، پوچی شعار و خیانت‌پیشگی گروه‌های وابسته را برملا سازد. و بعد از انشعابات حزب منحله دمکرات و چریک‌های فدایی، چنان چه همان سیاست ادامه می‌یافت، هم‌اینک وضع به صورتی بود که نیاز کمتری به اعمال قدرت نظامی داشت. تحولی که در فاصله زمانی اندک در آموزش و پرورش به وجود آمد و جهش‌هایی که به لحاظ کارهای عمرانی و رفاهی در شهرهای گروه‌زده این استان انجام گرفت و دقت در برنامه‌ریزی‌ها و بهانه‌دادن به گروه‌های مسلح غیرقانونی و دیگر پیگیری‌ها، همگی می‌رفت تا قلوب توده‌های کرد را به اسلام محکم سازد و آنان را به انقلاب وفادار کند. دولت تصمیم داشت با بیرون‌کشاندن مردم از فقر و فساد که تنها محل رشد ریشه‌های فاسدی همانند گروهک‌هاست، زمینه‌ای در مردم فراهم سازد که در درازمدت این سرمایه انسانی بتواند خود جلوگیری هر گونه توطئه‌ای در منطقه باشد و توجه به اخلاق و روحانیت گرد از اعظم مسائلی بود که سیاست دولت در این منطقه را شکل می‌داد. البته در کنار آن، ابعاد اقتصادی طرح نیز قابل توجه بود و این استان با آن همه مشکلات و فقدان امنیت، اولین استانی بود که بیشترین بودجه را جذب کرده است. اما در طول این مدت دقیقاً نوک پیکان حملات گروه‌ها متوجه همین اقدامات بوده است. به گروگان گرفته شدن و مُثله‌نمودن اعضای جهاد سازندگی، ترور مسئولان آموزش و پرورش، ترور روحانیون کرد و یا ایجاد انفجار در منازل مسکونی‌شان، از جمله کارهایی است که این گروه‌ها در ظرف مدتی که توده‌های کرد به حقانیت جمهوری اسلامی پی می‌بردند، انجام داده‌اند. علت اجرایی‌نشدن دقیق سیاست‌های دولت در ظرف یک سال گذشته در کردستان و مناطق کردنشین آذربایجان غربی را باید پیگیری‌نبودن دولت در امور این منطقه

بالاخره در روزهای ۱۳ تا ۱۵ دی ماه اوج ضدحمله‌های عراق در منطقه شیاکوه و شکمیان به وقوع پیوست و در چهارشنبه ۱۶ دی ماه ۶۰ بعد از ۲۷ روز مقاومت نیروهای رزمنده ایرانی در برابر پاتک‌های سهمگین ارتش عراق، سرانجام شیاکوه سقوط کرد و مجدداً به دست نیروهای عراقی افتاد و عملیات به صورت آتشباری روزانه، به اتمام رسید.

برخی کشورهای اروپایی و از مرزهای قانونی کشور با استفاده از کانتینرهای ایرانی حامل کالا از آلمان غربی به قصد ایران. ■ اعلام حمله نظامی سلطنت طلبان در بهار سال آینده از طریق مرز ترکیه که همگی مقدمه‌ای است برای متحد ساختن جبهه ضدانقلاب در منطقه آزاد شده برای تشکیل دولت موقت.

■ ادامه درگیری‌ها و تحرکات گروه‌های مسلح غیرقانونی از جمله: حمله به مقر استقرار افراد بسیج عشایری نیروهای نامنظم در داربلوط، گیلان غرب و شهادت ۱۸ تن از افراد بسیج عشایری.

■ گروگان‌گیری ۱۲ تن از مأموران شهربانی و ۷۰ تن از اهالی شهر سقز در ۳۰ آذرماه به دست عناصر مسلح غیرقانونی که تعدادی از آنها را در دو سه روز نخست دی‌ماه آزاد کردند.

■ دستیابی نیروهای اطلاعات نظامی ایران به اخباری مبنی بر قصد حمله چند هزار مسلح به سرپرستی پالیزبان و عده‌ای از فراریان رژیم سابق به پاسگاه‌های منطقه اسلام‌آباد. ■ خیانت و فرار تعدادی از افراد ایل قلخانی که به همراه پاسداران انقلاب در عملیاتی نظامی شرکت داشتند و فرار آنها به عراق. بین ساعت ۲۴ دیشب و ۱ بامداد امروز جنایتی دیگر به دست گروه‌های مسلح غیرقانونی در اطراف شهر ارومیه رخ داد.

■ ترور و به شهادت رساندن امام جماعت و یکی از روحانیون برجسته بوکان، «ملا احمد ذوالفقاری» در بستر بیماری. این عمل ناجوانمردانه، واکنش‌های تندی را در میان روحانیون منطقه به دنبال داشته است.

■ ترور و به شهادت رساندن ملا احمد جمعه‌خان افغانی، یکی از اعضای شورای روحانیت مرکز بزرگ اسلامی غرب کشور [مرکز اسلامی شیخ محمود شلتوت] در اطراف روستای کهریز ارومیه به دست افراد حزب دمکرات. شهید ملا احمد جمعه‌خان افغانی از روحانیون پناهنده افغانی بود که حدود یک سال پیش به جمهوری اسلامی ایران پناهنده شده بود و قاتلان وی شب‌هنگام به خانه‌اش مراجعه کرده و پس از ربودن وی، او را در باغ‌های اطراف روستای کهریز به شهادت رسانده‌اند. این روحانی اهل سنت در منطقه انزل و روستای کهریز به تبلیغات اسلامی مشغول بود.

همچنین در زمینه ارتباط و وحدت حزب دمکرات با سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و جبهه ملی مقاومت باید گفت: تنها گروه قابل ذکری که پس از ورود سازمان به مرحله نظامی در خردادماه ۶۰ به شورای مقاومت (بنی‌صدر- رجوی) پیوسته، حزب دمکرات کردستان است. نظر به این‌که

از جرگه کنگره چهارمی‌ها خارج شده است، قصد مقاومت و احتمالاً حملاتی را علیه نیروهای اسلام دارند؛ البته ترکیه هم با تقویت عناصر فراری ارتش شاهنشاهی (آرا و آزادگان) در مرز خود و عراق با کمک به قاسملو، به عنوان پشتیبان طیف ضدانقلاب در سراسر مرز شمال غربی ایران به حساب می‌آید. یکی از مسائل عمده در دی‌ماه و تداوم آن در ماه‌های بعد که البته زمینه‌های آن از ماه‌ها پیش رخ داده، ارتباط حزب دمکرات با «شورای ملی مقاومت» است: بعد از اعلام همبستگی حزب منحل دمکرات و عضویت قاسملو در شورای ملی مقاومت، تعداد زیادی از اعضای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در سراسر کشور به منطقه اعزام شده و شیوه‌های اخیر، یعنی به راه انداختن تظاهرات در سنجند که تنها در یک ماه ۴ بار اتفاق افتاده است، با تحریک آنان صورت پذیرفته است. اما همه این تلاش‌ها در مقایسه با از دست رفتن نفوذ مردمی حزب منحل دمکرات به ویژه نسبت به آغاز بحران کردستان و نداشتن پایگاه مردمی کومله از آغاز تاکنون و نفرت مردم از صنار مامدی که در روستاها به جلاد معروف است، از یک طرف و بالارفتن اعتقاد مردم به قدرتمند بودن دولت مرکزی و علنی شدن روابط حزب دمکرات کردستان با عراق و تنفر مردم از عراق و ... از طرف دیگر، باعث گردیده تا روند تدارکاتی داخلی و نیروی انسانی ضدانقلاب افول کند و شاید پیوستن حزب دمکرات به نیروهای مقاومت رجوی، ناشی از این است که ادامه حیات خویش را تنها در اتصال به آن می‌بیند.

با این همه، در دی‌ماه ۱۳۶۰ گروه‌های مسلح غیرقانونی با شیوه‌های همیشگی ترور و گروگان‌گیری و ایجاد رعب و وحشت و اخاذی و کمین و مین‌گذاری و نیز نفوذ در میان نیروهای خودی و جاسوسی برای ارتش عراق، تلاش دارند که همچنان بر پا بایستند و اظهار وجود کنند و مناطق اشغال‌کرده را وسعت دهند و یک دولت موقت را به زعم خویش در این مناطق اعلام کنند. به طور کلی و خلاصه، اهم وقایع و تحرکات گروه‌های متحد ضدانقلاب و گروه‌های مسلح غیرقانونی در منطقه غرب کشور در دی‌ماه ۶۰ بدین قرار است:

■ رجزخوانی صنار مامدی که نوید حمله بزرگی به افراد خود می‌دهد و تلاش وی در جمع‌آوری تدارکات و اسلحه. ■ تلاش و وساطت آلمان غربی برای متفق ساختن گروه‌های محلی‌گرد که توانسته جلال طالبانی دبیرکل اتحادیه میهنی کردستان عراق را با حزب دمکرات ایران هماهنگ سازد. ■ ورود اسلحه مورد نیاز گروه‌های مخالف به ایران از

برق شهر و سرقت از اداره آموزش و پرورش (ماشین تایپ و پلی کپی و کاغذ) در روز ۲۶ دی ماه.

■ گزارش نسبتاً کامل استانداری استان کردستان در ارتباط با برخی تحرکات عوامل مسلح غیرقانونی که در بخشی از آن آمده است:

«... فراریان رژیم سابق با الحاق به ارتش به اصطلاح رهایی بخش در ترکیه قصد دارند در آینده با کمک صنادیر مامدی و افرادش به قراء و قصبات مناطق مرزی ایران در حوالی سیه چشمه حمله کنند و با ایجاد رعب و وحشت ناامنی به وجود آورند.»

در مورد تحرکات ضدانقلابیون و افسران فراری سلطنت طلب در تعدادی از شهرهای مرزی ترکیه باید گفت: در پی استقرار بسیاری از افسران فراری رژیم شاه در ترکیه، بعد از انقلاب اسلامی ایران شهر آنکارا و تعدادی از شهرهای مرزی ترکیه مانند (وان) محل تردد و تشکیل جلسات آنان گردیده است. آنها در این مدت همکاری های سیاسی نظامی نزدیکی با حزب دمکرات کردستان ایران داشته اند؛ از آن جمله می توان به تشکیل ستاد مشترک کومله - دمکرات در سال گذشته در شهر بوکان نام برد که فرماندهی ستاد آن با یکی از افسران فراری؛ سرهنگ علیار بود. اما حرکت هایی که اخیراً صورت گرفته، عبارت است از:

۱- فرار دو فروند بالگرد ۲۱۴ لشکر ۶۴ به ترکیه و پناهندگی خلبانان به ترکیه.

۲- جهانگیر دُری رئیس ایل دری که نیمی از آن در ترکیه و نیمی در ایران اند، پس از شنیدن خبر کشته شدن برادرش عصمت دری به دست پاسداران مستقر در سرو، از قبرس به وسیله هواپیما عازم ترکیه شده و ایلش در ترکیه آمادگی خود را برای دریافت اسلحه و گرفتن انتقام خون عصمت از ایران اعلام نموده اند. گفتنی است که دولت ترکیه با استقرار نیروی نظامی در روستاهای این ایل، مانع مداخله آنها در امور ایران شده است. در ارتباط با شخص صنادیر مامدی و «جهانگیر دُری» که هر دو از عشیره «شگاک» (در آذربایجان غربی) هستند، گفتنی است که این دو به مخالفان جمهوری اسلامی پیوسته و با سلطنت طلبان همکاری می کنند. همچنین، تعدادی از افسران رژیم سابق در مرز ترکیه مستقر شده و با عشایر مرزی ایران که از عشیره شگاک هستند، وارد مذاکره شده اند.

■ ترور و به شهادت رساندن «ملاعلی ذبیحی بیسارانی» امام جماعت این منطقه به دست عوامل گروه کومله در مسجد بیساران.

این حزب هم، نظیر سازمان مجاهدین خلق (منافقین) نقش ضدانقلابی برجسته ای از پیروزی انقلاب تاکنون علیه جمهوری اسلامی داشته است و یکی از مهم ترین مهره های امپریالیسم برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی به شمار می رفته، وحدت این دو، در شرایطی که منافقین هر روز ضربات سنگینی از انقلاب دریافت می کنند، برای امپریالیسم بسیار مغتنم است. سازمان مجاهدین خلق (منافقین) از ابتدای پیروزی انقلاب بر این بود که بایستی با تشکیل جبهه ای متحد از کلیه مخالفان انقلاب اسلامی یا به قول خودشان ارتجاع، به توان براندازی حکومت و انقلاب دست پیدا کنند.

■ ادامه همکاری سازمان مجاهدین خلق (منافقین) با گروه های مسلح معارض نظام در مناطق آذربایجان غربی و کردستان و ترور بهزاد دربندی عامل اعدام انقلابی سرگرد عباسی، فرمانده عملیات نظامی دمکرات ها به دست یکی از تیم های عملیاتی سازمان مجاهدین خلق (منافقین).

■ ادامه طرح پاکسازی بانه - سردشت و درخواست اعزام و جایگزینی یک گردان سازماندهی شده با یک گردان ارتشی مستقر در مریوان، به همراه درخواست ۲۰۰۰ نفر از نیروهای سپاه برای اجرای طرح مزبور از طرف سپاه منطقه ۷ و نیز اجرای عملیات پاکسازی از سوی نیروهای سپاه پاسداران در روستای شیان (۳۶ کیلومتری جنوب غربی سنندج).

■ اعلام پیوستن حزب منحل کومله به شورای ملی مقاومت (بنی صدر و رجوی) و برقراری ارتباط با همه گروه های مخالف در ۱۸ دی ماه. در این میان تلاش رجوی هماهنگ کردن کومله و دمکرات در منطقه است و در حقیقت تمایل کومله به پیوستن به شورا را به نوعی مرتبط با رفع اختلافات با دمکرات ها می کند. نکته دیگر این که رجوی بیشتر مایل بوده است کومله زیر چتر حزب دمکرات قرار بگیرد، ولی تضادها عمیق تر از این حرف ها بوده و منجر به این شده که کومله برای تعیین جا و مواضع خود، مستقلاً اقدام کند. باید اضافه کرد که نحوه برخورد رجوی با کومله، یکی از ضدانقلابی ترین گروه های وابسته که نقش آنارشستی آن در کردستان حتی مورد قبول دیگر گروه های محارب هم نبوده است و در ادامه سقوط سریع منافقین بعد از قهرآمیز کردن رودررویی خود با جمهوری اسلامی، یکی دیگر از علائم ناامیدی منافقین از مردم است.

■ تظاهرات در سنندج به طرفداری از کومله و دمکرات در ۲۰ دی ماه.

■ حمله شبانه عناصر مسلح غیرقانونی به بوکان و قطع

۲- حوزه سیاسی:

(الف) جبهه داخلی (گروهک‌ها و امنیتی):

در حوزه داخلی یعنی جبهه گروهک‌های معاند و برخورد نظام با مسائل امنیتی، با شروع دی‌ماه ۱۳۶۰ با مسائل زیر مواجه هستیم:

- ده روز از شهادت آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب و هشت تن از اطرافیان وی در شیراز به دست سازمان مجاهدین خلق (منافقین) می‌گذرد. (این شهید محراب در جمعه ۲۰ آذر به همراه هشت تن دیگر به شهادت رسید)
- ده روز از شهادت آیت‌الله مدنی در تبریز به دست سازمان مجاهدین خلق (منافقین) می‌گذرد و جامعه هنوز در تب و تاب این دو شهادت تروریستی است.
- ترور نماینده سمیرم؛ شهید بشارت و فرماندار شهرکرد؛ شهید استکی در مشهد، به دست سازمان مجاهدین خلق (منافقین) که در این عملیات ردپایی از طرح و توطئه و هماهنگی سازمان با خوانین بختیاری و قشقایی وجود دارد.
- کشف خانه‌های تیمی، دستگیری و محاکمه و اعدام گروه‌های عملیاتی مذکور و زندانی کردن هواداران آنها همچنان ادامه دارد.
- اعطای پناهندگی سیاسی دولت ترکیه به دو خلبان فراری که با یک بالگرد نظامی به ترکیه متواری شده‌اند، ولی ترکیه حاضر شده بالگرد ارتش ایران را بازگرداند.
- تحرکات ضدانقلاب: سلطنت طلب‌ها (بختیار، اویسی، دکتر علی امینی و پسر شاه) در فرانسه از یک سو و شورای مقاومت ملی (بنی صدر و رجوی) از سوی دیگر و تبلیغات وسیع آنها در قالب تحریک گروه‌های به اصطلاح هوادار حقوق بشر و سازمان‌های بین‌المللی و سیاسی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران و برپایی تجمعات و تظاهرات و ایجاد درگیری‌های فیزیکی با هواداران انقلاب در خارج از کشور.
- با این‌که مسئولان کشور ترکیه هر گونه تجمع افراد و عناصر ضدانقلاب در مرزهای خود به قصد اجرای توطئه و حمله علیه جمهوری اسلامی ایران را تکذیب کرده‌اند، گزارش‌های مختلف، خبر از این گونه تجمعات در نقاط نزدیک مرز ترکیه داده است. این تجمعات به نقل از شاهدان عینی در شمال ترکیه، نزدیکی مرز «فرو» در چهل کیلومتری اورمیه، میان «تاتوان» و «باشکالا» است که حدود هشت تا ده هزار نفر از ساواکی‌ها و فراریان ایرانی به فرماندهی تیمسار احمد مدنی و سرپرستی ارتشبد آریانا و ارتشبد اویسی تعلیمات نظامی می‌بینند.
- پیوستن هدایت‌الله متین‌دفتری به شورای مقاومت

- ارتباط افسران فراری ارتش شاهنشاهی و ساواک با سازمان استخبارات عراق و گروه‌های مسلح غیرقانونی برای انجام تحرکات و اعمال خرابکاری در مناطق کردنشین.
- نزدیک شدن و یا نفوذ عناصر گروه‌های مسلح غیرقانونی به پایگاه‌های خودی، به منظور جمع‌آوری اخبار و اطلاعات برای ارتش عراق.
- نزاع‌های خونین گهگاه میان اعضای مسلح دمکرات و کومله.
- ارتباط حزب دمکرات با عوامل مسلح غیرقانونی در سیستان و بلوچستان و ارسال اسلحه و مهمات از طرف حزب از منطقه روانسر به زاهدان.
- تحرکات تازه گروه‌های گوناگون و اغلب متضاد با هم، اما مخالف و معارض با نظام جمهوری اسلامی در منطقه کردستان و نیز تجمع در محلی به نام «سلسه جبال آرات» که به خاک ترکیه و عراق منتهی می‌شود.
- آماده شدن وزارت کشور برای برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی به‌ویژه در مناطق آزادشده کردنشین، با وجود ادامه ناامنی و درگیری‌های متعدد میان قوای خودی با عناصر مسلح غیرقانونی.
- حمله افراد حزب دمکرات به مسجد امام در کامیاران و شلیک به آن با آر.پی. جی. هفت.
- سرقت عناصر مسلح غیرقانونی از منازل روستاهای کردنشین.
- ادامه همکاری حزب دمکرات و دیگر گروه‌های مسلح غیرقانونی با رژیم عراق و دریافت کمک‌های مالی و تجهیزاتی از این رژیم.

نحوه برخورد رجوی با کومله، یکی از ضدانقلابی‌ترین گروه‌های وابسته که نقش آنارشیستی آن در کردستان حتی مورد قبول دیگر گروه‌های محارب هم نبوده است و در ادامه سقوط سریع منافقین بعد از قهرآمیزکردن رودررویی خود با جمهوری اسلامی، یکی دیگر از علائم ناامیدی منافقین از مردم است.

کردند. بنابراین با کشف خانه‌های تیمی یکی پس از دیگری و برچیده شدن پایگاه ضدانقلاب در داخل شهرها که همگی مورد شناسایی مردم قرار گرفته بود، به طرح ثانوی که همان مخفی شدن در جنگل و ایجاد پایگاه در درون جنگل بود، پرداختند.

دو نکته: اول، در حوزه داخلی جناح خط امام، تحولات ظرفیتی که بعد از شهادت شهید دکتر بهشتی دبیرکل حزب جمهوری اسلامی در شش ماه گذشته صورت گرفته و با توجه به مصاحبه رئیس محترم جمهور و نیز سخنان رئیس مجلس در ۲۰ دی ماه، نقطه آغاز اختلاف میان سران و کادر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و زمینه‌های اعلام انحلال آن تلقی شده است.

دوم، در حوزه امنیتی داخلی: با این‌که بیش از ۱۷ ماه از کودتای نقاب (نوزه) در ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹ می‌گذرد، اما هنوز کمابیش، دادگاه‌ها و محکومیت کودتاچیان ادامه دارد.

ب) جبهه خارجی:

ب-۱- حوزه روابط ایران، عراق با کشورهای منطقه:

با شروع دی ماه ۱۳۶۰ از نظر روابط و تغییر و تحولات منطقه حساس خاورمیانه و کشورهای حوزه خلیج فارس، هر دو کشور ایران و عراق با مسائل متعددی روبه‌رو هستند که اهم آنها عبارت است از:

- بحران در روابط ایران و بحرین و دامن‌زدن عراق و برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس به آن: ادعای بحرین در ۲۳ آذر مبنی بر دستگیری عده‌ای ایرانی به همراه اتباع چند کشور عربی در بحرین که قصد براندازی رژیم بحرین

ملی (بنی صدر و رجوی) و الحاق جبهه دمکراتیک ملی ایران به این شورا در پاریس.

- ربوده شدن حجت الاسلام موسوی؛ دادستان شهرضا در ۲۰ کیلومتری سمیرم (بر اساس یک تحلیل داخلی سپاه پاسداران: امکان همکاری خوانین بختیاری و منافقین وجود دارد) در ۱۵ دی ماه.

- در نیمه دوم آذرماه ۶۰ سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در یک جزوه درون سازمانی، علت اصلی ضربه خوردن سازمان را بریدن هواداران خود در داخل کشور می‌داند. (این خبر تحلیلی در دی ماه ۶۰ منتشر شد)

- خبر نشریه کار، شماره ۱۴۰ مورخ ۲ دی ماه ۶۰ درباره برگزاری نخستین کنگره سازمان چریک‌های فدایی خلق (اقلیت) و تحلیل تیرها و مسائل مطرح شده در این کنگره (از جمله: زودرس بودن انشعاب از اکثریت و ضربه‌زدن به سازمان، لزوم وحدت با نیروهای انقلابی همسو؛ یعنی مجاهدین خلق (منافقین)، ادامه مشی مسلحانه در کنار بسیج توده‌ها برای سرنگونی رژیم و ...).

- انشعاب در سازمان چریک‌های فدایی خلق (اکثریت) و نیز انشعاب غیررسمی در اقلیت.

- افزایش فعالیت اردوگاه خوانین فارس (خسرو و ناصر قشقایی) به لحاظ تدارکات و نیرو.

- اعلام احیا و فعالیت دوباره گروه موسوم به خلق عرب، با پخش اعلامیه‌هایی در شهرهای جنگ‌زده خوزستان.

- افزایش تردد اعضای فراری گروهک‌ها در جنگل‌های شمال از جمله آمل در مازندران و جنگل‌های بره‌سر در رضوانشهر گیلان.

در این اواخر گروه‌های مسلح معاند با نظام جمهوری اسلامی که از پایگاه توده‌ای بی‌بهره‌اند نیز، به دنبال شکست در شهرهای شمال و گسسته شدن رشته‌هایی که برای تصرف بعضی از شهرها بافته بودند، طرح بعدی؛ یعنی عملیات پارتیزانی در جنگل را به آزمایش می‌گذارند. آنان که بلافاصله پس از اعلام و اقدام به جنگ مسلحانه، مسئولان و مقامات شهری را ترور کردند و مراکز حساس شهرها را مورد حمله قرار دادند، در نظر داشتند از این طریق جو ارباب و احساس ناامنی را بر مردم تحمیل نمایند و در نتیجه، با تضعیف حاکمیت دولت یعنی از بین رفتن قدرت ارگان‌ها در منطقه، مردم به بی‌تفاوتی کشیده شوند. اما همان طور که خود نیز بدان اذعان دارند، با تمام گستردگی عملیات‌شان در شهرهای شمال نه تنها ارگان‌های دولتی تضعیف نشدند، بلکه مردم نیز انسجامی قوی تر از قبل یافتند و خطر را به عینه مشاهده

گروه‌های مسلح معاند با نظام جمهوری اسلامی که از پایگاه توده‌ای بی‌بهره‌اند نیز، به دنبال شکست در شهرهای شمال و گسسته شدن رشته‌هایی که برای تصرف بعضی از شهرها بافته بودند، طرح بعدی؛ یعنی عملیات پارتیزانی در جنگل را به آزمایش می‌گذارند.

دروغ‌پردازی علیه جمهوری اسلامی ایران گرفت و پس از او رژیم سعودی پا به صحنه نهاد و یک پیمان امنیتی را با دولت بحرین امضا کرد. بدین منظور، «امیر نایف» وزیر کشور سعودی برای امضای پیمان امنیتی با بحرین وارد پایتخت این کشور شد. در مورد اجرای مفاد پیمان امنیتی میان بحرین و عربستان سعودی که در حقیقت چیزی جز به‌دست‌گرفتن امور امنیتی بحرین از سوی مستشاران آمریکایی استخدام‌شده رژیم سعودی نیست، باید گفت که ماجرای بحرین بهانه فریبنده‌ای به وجود آورده که هم به‌تدریج یک شبکه وسیع امنیتی آمریکایی بر مردم ساکن در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس مسلط شود و هم وحشت رؤسای رژیم‌های مرتجع از بابت وقوع انقلاب اسلامی در منطقه را تخفیف دهد. بدین ترتیب سرانجام تنش و تنش سیاسی که عراق و عربستان سعودی به دنبال آن بودند، در میان دو دولت جمهوری اسلامی و بحرین رخ نمود و علاوه بر انعقاد قرارداد امنیتی میان عربستان و بحرین، ماجراهای دیگری را نیز به دنبال داشت؛ از جمله:

- فراخوانی سفیر بحرین از ایران و درخواست تعویض کاردار ایران در بحرین در اول دی‌ماه.
- ادامه تنش در روابط ایران و بحرین و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس.
- پس از ماجرای بحرین، سفرای بحرین و عمان ایران را ترک کرده‌اند، سفرای کویت و امارات ظاهراً به مرخصی رفته‌اند، عربستان اسناد زیادی را از سفارت خود خارج کرده است، سفارت سوریه به حفاظت خود افزوده است و یمن شمالی سفارت‌خانه‌اش در تهران را تعطیل کرده است.
- بازتاب قرارداد امنیتی میان عربستان سعودی و بحرین در منطقه و در رسانه‌های غربی.

در حوزه روابط ایران، عراق با کشورهای منطقه و تأثیرات جنگ بر این روابط، مسائل دیگری نیز رخ داده است که اهم آن عبارتند از:

- تأثیر پیروزی‌های نظامی اخیر ایران بر سیاست خارجی: کشورهایی که قراردادهای تجاری خود را با ایران به حالت تعلیق درآورده بودند، برای ادامه روابط تجاری ابراز تمایل کرده‌اند و بر عکس، عراق به سوی عربستان و اردن تمایل بیشتری یافته و با آنها پیمان نظامی بسته است.
- سفر وزیر کشور عربستان به عراق و حمایت علنی و آشکار از عراق و دعوت از همه کشورهای عربی برای حمایت از عراق در جنگ با ایران.
- مقدمات انعقاد پیمان دفاع دسته‌جمعی کشورهای

را داشته‌اند و تکذیب این جریان از سوی ایران و در نتیجه ایجاد تنش در روابط ایران و بحرین و نقش عراق و کشورهای دیگر منطقه از جمله عربستان، کویت، یمن شمالی و امارات در شورای همکاری خلیج فارس و تحرکات این شورا در تمام مدت دی و بهمن ۶۰ برای رویارویی با این مسئله و ایجاد ترتیبات امنیتی و نظامی برای مقابله با ایران به این بهانه. در واقع، ماجرای بحرین؛ حلقه‌ای از زنجیر توطئه امپریالیسم خبری علیه ایران بوده است. در این مورد باید گفت که پس از شکست کنفرانس «فاس» و منسوخ‌شدن طرح فهد، موج تبلیغاتی وسیعی علیه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران و کشورهای متمدن در منطقه خاورمیانه به راه افتاد. این جریان تبلیغاتی با شکست‌های پیاپی صدام در جبهه‌های جنگ، ابعاد وسیع‌تری یافته است و هر روز توطئه جدیدی از امپریالیسم خبری با کمک اذنان آمریکا در منطقه علیه انقلاب اسلامی شکل می‌گیرد. یکی از نمونه‌های جدید این توطئه تبلیغاتی، خبری است که در اواخر آذرماه ۱۳۶۰ از طریق خبرگزاری‌های غربی و بر طبق ادعای دولت بحرین انتشار یافته است. بر اساس این خبر، دولت بحرین مدعی شده است که تعدادی از اتباع این کشور در ایران تعلیمات نظامی دیده‌اند و این عده قصد داشته‌اند در روز چهارشنبه ۲۵ آذرماه یک سلسله عملیات براندازی علیه حکومت بحرین انجام دهند و در آنجا حکومت اسلامی برقرار کنند. این خبر هم‌زمان با ادعای صدام در مورد کشتار اسرای عراقی در ایران انتشار یافت و پس از آن، همه بنگاه‌های تبلیغاتی امپریالیستی-صهیونیستی به آن دامن زدند. «عبدالله بشّاره» دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس نیز وارد ماجرا شد و دنباله این برنامه تبلیغاتی امپریالیستی را با مصاحبه و

پس از شکست کنفرانس «فاس» و منسوخ‌شدن طرح فهد، موج تبلیغاتی وسیعی علیه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران و کشورهای متمدن در منطقه خاورمیانه به راه افتاد. این جریان تبلیغاتی با شکست‌های پیاپی صدام در جبهه‌های جنگ، ابعاد وسیع‌تری یافته است..

این رژیم اشغالگر و ایجاد مرزبندی‌های امن و ایجاد یک کشور فلسطینی مستقل؛ و دوم، وساطت و پادرمیانی حافظ اسد برای ترغیب و وادار کردن ایران به پذیرش طرح آتش‌بس کشورهای عربی حامی عراق.

• سفر دکتر ولایتی به سوریه و ملاقات با حافظ اسد و تسلیم نامه رئیس جمهوری ایران به وی، مبنی بر رد پیشنهاد میانجی‌گری سوریه میان ایران و عراق.

• دیپلماسی فعال عراق با کشورهای عرب منطقه برای دریافت حمایت‌های بیشتر مالی و سیاسی و نظامی از این کشورها در جنگ با ایران.

• پذیرش اهدای وام‌های بیشتر کشورهای عرب منطقه؛ از جمله کویت و عربستان به عراق، تا سقف ۳۰ میلیارد دلار.

ب-۲- حوزه روابط ایران، عراق، منطقه و بین‌الملل:

با شروع دی ماه، از یک سو تبلیغات غرب علیه ایران و از سوی دیگر هم‌سویی و نزدیکی عراق به غرب شدت بیشتری می‌یابد. در این حوزه با رویدادهای متعددی در سطح منطقه و بین‌الملل مواجه هستیم؛ آمریکا نیز به شدت مشغول تثبیت و تحمیل طرح صلح فهد در فاس، مبنی بر به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی از سوی کشورهای عربی در مقابل تشکیل یک کشور فلسطینی با مرزبندی امن است. تصرف بلندی‌های جولان از سوی صهیونیست‌ها نیز برخی از تلاش‌های دیپلماتیک آمریکا را در منطقه در بر گرفته است. آمریکا، ضمن این‌که همواره خود را در جنگ ایران و عراق بی‌طرف می‌داند، غیرمستقیم به تقویت نظامی دوستان عراق در منطقه می‌پردازد. از جمله:

• سفر چارلز پرسی رئیس کمیته خارجی لبنان - آمریکا

منطقه خلیج فارس که پیش‌نویس آن در کویت تهیه شده است.
• اعلام حمایت علنی عربستان سعودی از صدام در جنگ علیه ایران.

• تبلیغات وسیع برای صلح تحمیلی بین ایران و عراق.
• تصویب لایحه پرداخت وام ۲ میلیارد دلاری کویت به عراق.
• تشدید حمایت نظامی کشورهای عربی منطقه از عراق (صدور مستقیم تسلیحات و مهمات از انبارهای عربستان و نیز عبور کامیون‌های مملو از مهمات و سلاح از مرز کویت به عراق).

• اعلام از سرگیری مجدد ارسال اسلحه و مهمات به عراق از سوی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.

• تلاش‌ها برای برقراری آتش‌بس میان ایران و عراق از سوی برخی کشورها از جمله الجزایر، سوریه و کویت و سازمان کنفرانس اسلامی و اعلام شرایط دو طرف برای برقراری آتش‌بس.

• اظهارات و ادعای صدام حسین برای صلح و پیشنهاد آتش‌بس بر اساس منشور سازمان ملل و مرامنامه کشورهای جنبش عدم تعهد. البته عراق همچنان بر حاکمیت مطلق این کشور بر اروندرود اصرار دارد.

• شدت گرفتن تبلیغات رسانه‌ای عربستان و کشورهای عربی منطقه علیه جمهوری اسلامی ایران که بعد از پذیرفتن طرح آتش‌بس و صلح از طرف ایران، به حجم آن شدیداً افزوده شده است.

• شایعه‌سازی عجیب و تبلیغات وسیع و کم سابقه عراق و کشورهای عربی و برخی رسانه‌های غربی و رادیو سلطنت لبنان و رادیو طرفداران بختیار، مبنی بر روابط نظامی ایران با رژیم صهیونیستی و دریافت کمک‌های نظامی از این رژیم. در این میان پشتیبانی سرگرد سعد حداد (فرمانده فالانژیست‌های لبنان و هم‌پیمان با صهیونیست‌ها) از ایران در جنگ با عراق، این شایعه را تقویت کرده است. البته ایران به شدت این مسائل را تکذیب کرده است.

• اشغال بلندی‌های جولان در مرز سوریه - اردن با فلسطین اشغالی، از سوی رژیم صهیونیستی، باعث شده تا سوریه با سفر حافظ اسد به عربستان، بحرین، کویت و برخی کشورهای عربی منطقه به این کشورها نزدیک شود. در این میان، برخی از کشورها از جمله عربستان، دو شرط برای حمایت از سوریه و کمک به این کشور در برابر اقدامات اخیر رژیم صهیونیستی گذاشته بودند: اول، حمایت سوریه از طرح فهد مبنی بر به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی در قبال تحویل بخش‌هایی از خاک کشورهای عربی از سوی

آمریکا به شدت مشغول تثبیت و تحمیل طرح صلح فهد در فاس، مبنی بر به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی از سوی کشورهای عربی در مقابل تشکیل یک کشور فلسطینی با مرزبندی امن است. تصرف بلندی‌های جولان از سوی صهیونیست‌ها نیز برخی از تلاش‌های دیپلماتیک آمریکا را در منطقه در بر گرفته است.



مختلف، از جمله در بخش‌های نظامی، آموزشی و عمرانی.
 • آماده‌باش نیروهای نظامی شوروی در مرز مشترک با ترکیه؛ در نزدیکی مرزهای ایران، که از دهه سوم آذرماه آغاز شده و ادامه دارد.

در مقابل، روابط ایران با غرب همچنان رو به تیرگی است و ایران تلاش دارد که با برقراری ارتباط با برخی کشورهای بلوک شرق، اقلام مورد نیاز خود را در بخش جنگ و صنعت و اقتصاد تهیه کند؛ البته به جز بخش کشاورزی که ایران همچنان جزء واردکنندگان اقلام کشاورزی مثل گندم و برنج از کشور آمریکا است. این در حالی است که دعاوی حقوقی و مالی، بر طبق قرارداد الجزایر که بعد از آزادسازی گروگان‌های سفارت آمریکا میان ایران و آمریکا امضا شد، در دادگاه لاهه همچنان ادامه دارد و هر کدام از دو کشور طلب‌های زیادی را از طرف مقابل ادعا می‌کنند. در این حال، در غرب، تبلیغات وسیعی درباره نزدیک شدن ایران به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در جریان است و موجی از ایران‌هراسی را هدف تبلیغات خود قرار داده است و این دیدگاه را به طور مستمر به کشورهای منطقه نیز منتقل می‌کند. شوروی نیز نسبت به مسائل ایران بسیار محتاطانه برخورد می‌کند و همواره با کمک عوامل داخلی خود از جمله حزب توده ایران، سعی در نزدیک تر شدن به ایران و پرکردن جای خالی و از دست‌رفته آمریکا در این کشور را دارد. در این میان، نخست وزیر ایران پیشنهادهای شوروی برای فروش برخی اقلام و برخی کمک‌ها به ایران را با امام خمینی^(ع) مطرح کرده است. شوروی همچنین از طریق برخی اقمار خود از جمله سوریه، لیبی و کره شمالی سعی دارد در زمینه تأمین نسبی برخی از اقلام نظامی ایران، مثل مهمات و سلاح‌های

به فلسطین اشغالی، سوریه، مصر، اردن، بحرین، امارات عربی متحده، عمان، کویت و عربستان سعودی در ارتباط با حمایت از طرح فهد که در کنفرانس سران کشورهای عربی در فاس مطرح شده و بر اثر مخالفت برخی از کشورهای عربی با شکست مواجه شده بود. بر اساس این طرح، کشورهای عربی رژیم صهیونیستی را به رسمیت می‌شناسند و در عوض، کشور فلسطینی با مرزبندی‌های امن ایجاد می‌گردد.

• بر طبق توافق نامه آمریکا و عمان، آمریکا می‌تواند از کلیه امکانات و تسلیحات عمان برای تقویت پایگاه‌های نظامی خود در منطقه بهره‌برداری کند؛ از جمله مستشاران آمریکایی با تقویت جزیره الغائم، قادر خواهند بود سواحل جنوبی ایران را با رادارهای قوی تحت پوشش قرار دهند.

• در همین حال، در ۱۵ ماه گذشته، عراق تلاش داشته که روابط بهتری با غرب برقرار کند؛ از جمله: در این دوره خریدهای نظامی جدید و بیشتر از فرانسه مانند توپ‌های ۱۵۵ میلی متری، به ارزش ۷۰۰ میلیون دلار داشته است.

• افزایش روابط عراق و برزیل و فروش تانک و نفربر و سلاح‌های دیگر از سوی این کشور به عراق.

• نزدیک تر شدن عراق به آمریکا و فروش نفت به آن کشور.

• تقویت روابط عراق با یونان که عضو پیمان ناتو است و نیز تبدیل عراق به بزرگ‌ترین مشتری و واردکننده محصولات از آلمان غربی، به خصوص واردات ۸۲۰۰ دستگاه کامیون.

• روابط عراق با بلوک شرق نیز بهبود یافته و با سرعت بیشتری ادامه می‌یابد. از جمله: گسترش روابط عراق و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به خصوص در زمینه خرید تجهیزات نظامی پیشرفته مثل میگ ۲۷ و موشک‌های زمین به هوا.

• تسریع در روابط عراق و یوگسلاوی در زمینه‌های

الیگودرز در مجلس شورای اسلامی و سرپرست بنیاد شهید درباره لایحه اصلاحات ارضی و به خصوص بند «ج» آن در کنار لایحه ملی کردن تجارت خارجی، که از موضوعات بحث برانگیز و اختلافی میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در ماه‌های اخیر و ماه جاری بوده است که حل آن به بخش عظیمی از مشکلات اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در میانه جنگ تحمیلی از سوی رژیم عراق، کمک خواهد کرد.

■ احتکار و گران‌فروشی در بازار طلا، آهن، مرغ، حتی قاقاق کوپن ارزاق، و احتکار پیاز از سوی انبارداران عمده که از نیمه دوم آذرماه شروع و تا دی ماه ۶۰ ادامه داشته است. ■ وجود گزارش‌ها و تحلیل‌ها درباره وضعیت اقتصادی و داخلی عراق.

خاتمه: (روش و سبک کار)

با توجه به هزاران خبر و فیش مربوط به سه حوزه عمده و کلان یادشده در ابعاد نظامی، سیاسی و اقتصادی جنگ ایران و عراق در دی ماه ۱۳۶۰، ما اخبار مربوط را سه گروه اولویت اول و دوم و سوم تقسیم کرده‌ایم و با این‌که همه تلاش مان این بود که همه مطالب و رویدادهای در ارتباط با جنگ ایران و عراق و عوامل دور و نزدیک تأثیرگذار بر روند جنگ را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم، باز هم ما ناگزیر شده‌ایم اغلب اولویت‌های ۲ و تمام اولویت‌های مرحله ۳ را حذف کنیم و با این حال حجم کتاب بسیار زیاد شد و ما ناگزیر شدیم که روزشمار جلد ۱۷ را در دو جلد مجزا منتشر کنیم. امیدوارم که محققان و پژوهشگران تاریخ انقلاب و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بتوانند در این کتاب به پاسخ برخی پرسش‌های مورد نظر خود از جمله علل و عوامل ادامه جنگ در سال دوم حمله ارتش عراق به ایران دست یابند.

سبک و نیمه سنگین اقدام کند. از دیگر روابط سیاسی ایران با کشورهای دیگر می‌توان به این موارد اشاره کرد:

● روابط اقتصادی و سیاسی و نظامی ایران و کره شمالی افزایش یافته است.

● روابط ایران و انگلیس نیز همواره تابعی از روابط ایران و آمریکا بوده است. از جمله: روابط ایران و انگلیس با دستگیری دو بازرگان انگلیسی در ایران که هنوز جرمشان مشخص نشده، تیره‌تر شده است.

۳- حوزه اقتصاد جنگ:

در جلد اول روزشمار ۱۷ به خصوص اقتصاد جنگ بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. منظور از اقتصاد جنگ، دو نکته اساسی است: ۱- وضعیت اقتصادی دو کشور متخاصم در زمان جنگ و ۲- تلاش‌ها و بودجه‌ای که برای مصارف نظامی به کار می‌بندند. در دی ماه سال ۱۳۶۰ و با گذشت ۱۵ ماه از جنگ، تحلیل‌های مختلفی در سطح رسانه‌های غربی و نیز در سطح داخلی، در خصوص وضعیت اقتصادی دو کشور مطرح شده است که در این روزشمار به آن پرداخته می‌شود. از جمله:

■ گزارش‌هایی از وضعیت خراب اقتصادی ایران در ۱۵ ماه پس از جنگ که رفته رفته ظاهر می‌شود.

■ تغییر و تحولات وزیر نفت؛ مهندس سیدمحمد غرضی در وزارت نفت و تعدیل شدید نیرو در این وزارتخانه.

■ افزایش تورم و بیکاری در همه نقاط کشور، با بررسی‌های استانی.

■ ادامه سیاست سهمیه‌بندی کوپنی کالاهای اساسی، مواد غذایی و سوخت و برخی مشکلات دولت در تأمین مایحتاج اساسی مردم.

■ کمبود گوشت در کشور به سبب محدودیت‌های ارزی.

■ تعطیل شدن و یا نیمه تعطیل بودن برخی کارخانه‌ها و بنادر و عقب افتادن حقوق کارکنان که اعتراضاتی را نیز از سوی آنان در پی داشته است.

■ وضعیت سودجویی در بازار و احتکار و تحلیل این وضعیت.

■ وضعیت نابسامان صنف طلافروشان و سودجویی این صنف و ارتباط آن با ارائه طرح ملی شدن تجارت خارجی و تشکیل تعاونی‌ها.

■ روابط بازرگانی ایران و آمریکا و واردات عمده خواروبار ایران از آمریکا (به ارزش ۳۰۰ میلیون دلار)

■ مصاحبه حجت الاسلام مهدی کروی نماینده مردم

آشنایی با مراکز پژوهشی ۲/

سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس

«امروز کار عده‌ای که میدان جنگ رفتند و در این هشت سال آن حماسه را آفریدند، چه شهیدان‌شان، چه ایثارگران‌شان، چه رزمندگان‌شان دیگر تمام شده است، آنها کار خودشان را کردند. پس از آن کارها، کار خیل عظیم دیگری آغاز می‌شود، نوبت به خیل عظیمی است که این دیگر مسئله‌اش ۸ سال نیست، ۸۰ سال هم اگر طول بکشد جا دارد...»

اسنادی که از جنگ مانده را حفظ کنید، ورق ورق این نوشته‌های دستی، قطعه‌های نوار صوتی؛ شاید میلیون‌ها ورق کاغذ از آن وقت مانده، بعضی در مراکز مجتمع است و بعضی هم در مراکز خود این لشکرها و... اینها را حفظ کنید، مغتنم بشمارید.»

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)

«خداوند ان شاء الله شما را موفق بدارد، ان شاء الله کارتان را به نتایج مطلوبش برسانید. کارتان، کار مهمی است. حفظ آثار جنگ و تدوین دقایق و ریزه‌کاری‌های دوران دفاع مقدس یکی از بهترین و با ارزش‌ترین کارهاست که الحمدلله شماها به آن مشغول هستید و ادامه می‌دهید و ان شاء الله به نتایج خوبی هم خواهید رسید. خسته از کار نشوید، کار را تمام شده فرض نکنید، آثار و برکات دفاع مقدس باید در ذهن‌های مجموعه جامعه ما و جامعه اسلامی سال‌های متمادی باقی بماند. این هم بسته به کارهای شماست.»

فرماندهی معظم کل قوا (مدظله‌العالی)

در دیدار با مسئولان بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس
دی ماه ۱۳۹۶

مقدمه و تاریخچه

سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس:

هم‌زمان با آغاز جنگ تحمیلی از سوی دولت عراق و همچنین در طول دوران دفاع مقدس، ستاد تبلیغات جنگ در دو بخش اسناد داخلی و خارجی با بهره‌مندی از خبرگزاری‌ها، رسانه‌های جمعی، اخبار و اطلاعات، بولتن‌ها و سازمان‌های وابسته به نیروهای مسلح ارتش، سپاه، ژاندارمری، جهاد سازندگی، بنیاد شهید و سازمان‌های بین‌المللی آغاز به کار کرده و تا پایان دوران دفاع مقدس به مأموریت خود

ادامه داده است.

این ستاد، پس از دوران دفاع مقدس، با رویکرد و مأموریتی جدید به جمع‌آوری، نگهداری و مستندسازی اسناد به جای مانده از آن دوران، تحت عنوان «مرکز اسناد» در معاونت تحقیقات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، پرداخته و سپس در «پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس» در خصوص جمع‌آوری و نگهداری اسناد و مدارک دفاع مقدس اقدام کرده است.
در سال ۱۳۹۳، «سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس» به

شمای سازمانی دایره اسناد و مدارک دفاع مقدس



تعامل، هماهنگی و همکاری با کلیه سازمان‌های لشکری و کشوری دارنده اسناد دفاع مقدس:

۱. تدوین سیاست‌ها
۲. استانداردها
۳. دستورالعمل‌ها
۴. خط‌مشی‌ها
۵. نظارت و ارزیابی

شرح وظایف

دایره اسناد و مدارک دفاع مقدس:

۱- شناسایی و جمع‌آوری، نگهداری، توصیف، پردازش و اطلاع‌رسانی

الف- شناسایی و جمع‌آوری:

مدیریت بر فرآیند شناسایی اسناد و مدارک مکتوب و غیر مکتوب دفاع مقدس و تمهیدات و اقداماتی در راستای جمع‌آوری و توسعه زیرساخت‌های مرتبط با آن و تایید اصالت و محتوای آن‌ها از:

۱. نیروهای مسلح همچون ارتش جمهوری اسلامی ایران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی انتظامی، مرزبانی و بسیج مردمی

۲. سازمان‌های کشوری همچون وزارت خانه‌ها و ایثارگران ارگان‌های مختلف

۳. سازمان‌های آرشویی و اسنادی مستقل (NGO)

۴. جمع‌آوری اسناد مردمی از ایثارگران همچون رزمندگان، جانبازان، آزادگان و خانواده‌های شهدا

ب- آرشیو و نگهداری:

شامل معیارها و دستورالعمل‌هایی در راستای نگهداری و آرشیو اسناد و مدارک در مخازن با استانداردهای به‌روز

استناد بند الف از ماده ۳ اساس نامه بنیاد، به منظور جلوگیری از موازی‌کاری بین دستگاه‌های دولتی و نیروهای مسلح، با هدف دستیابی سریع و دقیق به اطلاعات و اسناد دوران دفاع مقدس شروع به کار کرد و از مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۴ بنا به حکم مسئولیت شماره ۷۵۰۱۰/۱/۱۲/۱۴۷۷ مورخ ۱۳۹۴/۴/۱ سردار ریاست ستاد کل نیروهای مسلح، جدول «سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس» تصویب و رسماً به بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ابلاغ گردید.

ساختار مصوب

سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس:

- ستاد کل نیروهای مسلح
- بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس
- سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس
 - دایره اسناد و مدارک
 - دایره تاریخ شفاهی دفاع مقدس
 - دایره تحقیقات و آموزش اسنادی و تأمین محتوای دیجیتال
 - کتابخانه تخصصی و جامع دفاع مقدس
 - دایره هماهنگ‌کننده شورای اسناد و مدارک دفاع مقدس
 - دایره مخازن و منابع دیجیتال

وظیفه کلی

سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس:

الف) وظیفه اصلی سازمان:

۱- تحقیق، شناسایی، جمع‌آوری و تدوین آثار مکتوب و غیر مکتوب فرهنگی، تاریخی، هنری و علمی دفاع مقدس در داخل و خارج از کشور

۲- مصاحبه، پیاده‌سازی، تدوین و انتشار کتب تاریخ شفاهی ایثارگران دوران دفاع مقدس

۳- سیاست‌گذاری و برگزاری کارگاه و دوره‌های آموزشی و همچنین برپایی نمایشگاه و همایش مربوط با موضوعات دفاع مقدس به صورت حضوری و مجازی

۴- ساماندهی و تقویت منابع موجود در کتابخانه تخصصی دفاع مقدس و همچنین سیاست‌گذاری و پیگیری برای تقویت کتابخانه‌های دفاع مقدس در ادارات کل بنیاد استان‌ها و نهاد کتابخانه‌های عمومی

ب) وظایف ستادی سازمان:

سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس

۱. اسناد مکتوب (نوشتاری)

۲. عکس و نگاتیو (دیداری)

۳. صوت ایثارگران (شنیداری)

۴. فیلم مستند (دیداری و شنیداری)

ج- توصیف و پردازش اسناد:

شامل روش‌ها و اقداماتی از جمله کاربرگه نویسی اسناد مکتوب، نمایه‌سازی آنها و اسکن اسناد و مدارک مربوط به حوزه دفاع مقدس به منظور صرفه‌جویی در وقت مراجعه‌کنندگان

د- اطلاع‌رسانی:

این دایره به کلیه پژوهشگران، علاقه‌مندان و محققان در حوزه اسناد و مدارک دوران دفاع مقدس که به این سازمان مراجعه می‌کنند، در راستای درخواست‌شان اسناد موجود را برای تهیه فیلم‌های سینمایی و مستند، همچنین تهیه کتب و یا تکمیل پورپزال در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری و تحقیقات شخصی در اختیار قرار می‌دهد.

۲- ایجاد سامانه دیجیتال و بانک اطلاعات جامع اسنادی دفاع مقدس (سجا دفاع مقدس)

سجا، سامانه جامع مدیریت اسناد کاغذی، عکس، صدا، تصویر و مالتی‌مدیا است که اطلاعات خود را در بانک‌های اطلاعاتی مختلف دسته‌بندی کرده و آماده ارائه خدمات به مراجعه‌کنندگان است.

ایجاد سامانه دیجیتال و بانک اطلاعاتی جامع اسناد و مدارک دفاع مقدس، برای توسعه زمینه‌های بهره‌برداری افراد حقیقی و حقوقی در سازمان پیش‌بینی گردیده است و بهترین گزینه در حفاظت مجموعه‌های دیجیتالی، تعیین اثربخشی و

کارایی آن با توجه به نوع مجموعه، اهداف، نوع سازمان، میزان پشتیبانی از تصمیمات مدیریتی و بسیاری عوامل زیرساختی دیگر است که در شماره‌های بعدی فصلنامه مفصلاً در مورد سامانه جامع اسنادی دفاع مقدس مطالبی خواهد آمد.

۳- تهیه، بررسی و تصویب نظام‌نامه، شیوه‌نامه و آیین‌نامه‌های جامع اسنادی دفاع مقدس همچون:

۱. آیین‌نامه حفظ و نگهداری اسناد و مدارک دفاع مقدس

۲. نظام‌نامه‌های شناسایی، توصیف و پردازش و

اطلاع‌رسانی اسناد و مدارک دفاع مقدس

۳. شیوه‌نامه و ویژگی ساخت مخازن نگهداری اسناد

۴. برگزاری شورای اسناد و مدارک دفاع مقدس

تاریخ شفاهی دفاع مقدس:

تاریخ شفاهی یکی از شیوه‌های پژوهش در تاریخ است که به شناسایی و شرح وقایع رویدادها و حوادث تاریخی خاص بر اساس شنیده‌ها و مشاهدات مربوط به آن رویداد و واقعه تاریخی مهم می‌پردازد. این شیوه تاریخ‌نگاری در عرصه‌های جمع‌آوری، آماده‌سازی، نگهداری و اطلاع‌رسانی حوادث، نقش ارزش‌مندی در تکمیل و تصحیح اطلاعات وقایع و رخدادها و مربوط به هشت سال دفاع مقدس دارد. افراد مصاحبه‌شونده (ایثارگران) احساس می‌کنند در دفاع مقدس توانسته‌اند مفید باشند و هنوز منشاء اثر هستند.

دفاع مقدس ایران نقطه عطفی در تاریخ معاصر به شمار می‌رود که یکی از ویژگی‌های برجسته آن حضور همه قشرها و طبقات مختلف اجتماعی در آن است. با توجه به این‌که اطلاعات در اذهان ایثارگران وجود دارد که خالقان اصلی صحنه‌های دفاع مقدس هستند و هر آن ممکن است به علل مختلف از جمله: بیماری، فراموشی خاطرات و کاهش حافظه ناشی از کهولت سن، گذشت زمان منجر به بی‌انگیزگی و فوت، از دست بروند، ضرورت پرداختن به انجام این فعالیت صدچندان می‌شود.

شرح وظایف دایره تاریخ شفاهی:

۱. انجام مصاحبه با فرماندهان و ایثارگران دوران دفاع

مقدس و ضبط و ثبت آنها

۲. پیاده‌سازی مصاحبه‌های صورت‌گرفته

۳. تدوین مصاحبه‌های پیاده‌شده

۴. ممیزی متون تدوین‌شده

۵. انتشار کتب تاریخ شفاهی از مصاحبه‌های

صورت‌گرفته

۶. انجام نشست‌ها، میزگردها و همایش‌های تخصصی

دایره اسناد و مدارک دفاع مقدس به کلیه

پژوهشگران، علاقه‌مندان و محققان در

حوزه اسناد و مدارک دوران دفاع مقدس

که به این سازمان مراجعه می‌کنند، در

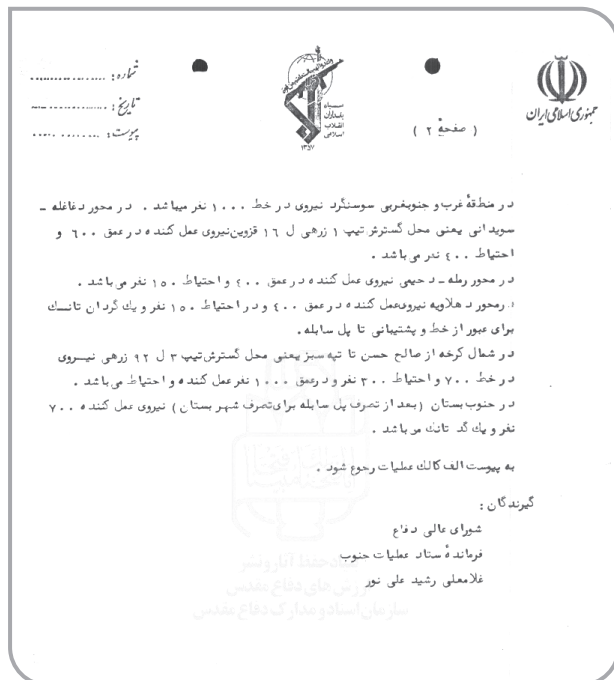
راستای درخواست‌شان اسناد موجود را برای

تهیه فیلم‌های سینمایی و مستند، همچنین

تهیه کتب و یا تکمیل پورپزال در مقاطع

کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری و

تحقیقات شخصی در اختیار قرار می‌دهد.



جمهوری اسلامی ایران، برای بهره‌برداری پژوهشگران.
۶. بارگذاری پایان‌نامه‌ها و طرح‌های پژوهشی در
پنجره کتابخانه دفاع مقدس در کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران، برای بهره‌برداری محققان و
پژوهشگران.

نشانی پنجره

کتابخانه تخصصی دیجیتال دفاع مقدس

<http://dl.nlai.ir/UI/Forms?CollectionView.aspx->

۲۵۵d۷c۷۸aeb-۸۸b۰-۴ee۶-۱۲۶۲-?CollId=a۴b۲a۹۰c

نشانی:

تهران- بزرگراه شهید حقانی (شرق به غرب)
ابتدای خیابان کوشا- ساختمان آرشیو اسناد ملی-
طبقه همکف- سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس
صندوق پستی: ۱۶۱۵-۱۵۸۷۵
تلفن: ۲۶۴۰۳۰۴۳
نمابر: ۲۶۴۰۳۰۰۵
پایگاه اطلاع‌رسانی: www.defapress.ir

تاریخ شفاهی دفاع مقدس
۷. تشکیل کمیته‌های علمی، تخصصی و جلب
مشارکت و حمایت‌های مادی و معنوی وزارتخانه‌ها،
سازمان‌ها و نهادها در زمینه وظایف محوله.

دایره تحقیقات، آموزش اسنادی و

تأمین محتوای دیجیتال:

۱. برگزاری دوره‌های آموزشی و کارگاه‌های تاریخ شفاهی
(اصول و فنون مصاحبه، پیاده‌سازی مصاحبه‌ها،
تدوین و انتشار) و اسنادی (توصیف، پردازش و
کاربرگ‌نویسی اسناد دفاع مقدس) برای افراد در تهران
و استان‌ها به صورت حضوری.
۲. برگزاری کارگاه‌های اسنادی و تاریخ شفاهی برای
محققان و پژوهشگران سازمان‌های لشکری و کشوری
در تهران و سایر استان‌ها به صورت غیرحضوری
(مجازی).
۳. برپایی همایش و نمایشگاه اسناد و تصاویر دوران
دفاع مقدس متناسب با زمان‌های تقویمی و
عملیات‌های عمده هشت سال دوران دفاع مقدس،
همچون فتح‌المبین، بیت‌المقدس، کربلای ۵،
مرصاد و ثامن‌الائمه^(ع) به صورت حضوری و مجازی
در شبکه‌های اجتماعی
۴. تهیه و تدوین کتب مرجع اسنادی.

کتابخانه تخصصی و جامع دفاع مقدس:

۱. ایجاد، تجهیز و بهره‌برداری از کتابخانه دفاع مقدس
و کمک به تجهیز کتابخانه‌های عمومی و موسسات
پژوهشی آموزشی در سطح کشور.
۲. سیاست‌گذاری و راهبری (اداره‌کردن) کتابخانه‌های
ادارات کل بنیاد در استان‌ها و توسعه و تقویت آنها.
۳. پاسخ‌گویی و راهنمایی مراجعه‌کنندگان و
پژوهشگران دفاع مقدس از داخل و خارج کشور در
کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۴. هماهنگی با ناشران و نویسندگان سراسر کشور
برای واگذاری مالکیت معنوی و فایل‌های
دیجیتالی (word-pdf) کتاب‌ها با موضوعات دفاع
مقدس برای بارگذاری در کتابخانه دیجیتال.
۵. بارگذاری مجموعه کتابشناسی دفاع مقدس در
پنجره کتابخانه دفاع مقدس، در کتابخانه ملی

تازه‌های نشر مرکز اسناد در سال ۱۴۰۰

زهرا جودکی

۱۳۶۲ از قرچک ورامین با راهنمایی شهید حسین کامرانی برای آموزش نظامی به پادگان امام حسین^(ع) رفت. در اولین اعزام خود در ۲۴ دی ماه به کردستان رفت و در روستاهای گورقلعه و میرده با کومله و دموکرات جنگید. وی دومین بار از منطقه غرب به جنوب و به تخریب تیپ ۲۰ رمضان اعزام شد. آبان ۱۳۶۳ آغاز خدمت سربازی و ورود او به گردان تخریب لشکر ۲۷ محمد رسول الله^(ص) شد. با گذراندن آموزش‌های تخصصی انفجارها، تخریب و غواصی، در عملیات‌های بدر، والفجر ۸ و کربلای ۱ شرکت کرد. پاکسازی میادین مین همراه با خاطرات تلخ و شیرین آشنایی با دیگر رزمندگان و شهادت آن‌ها تجربه حضورش در این مناطق جنگی شد. مجروحیت او در این مدت، یادگار ماندگار جنگ شد؛ تنفس گازهای شیمیایی و جراحی چشم. با پایان سربازی در ۲۴ دی ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۵ به عنوان بسیجی شرکت کرد و عملیات‌های بعدی را هم حضور پیدا کرد. بهمن ۱۳۶۶ به قرارگاه نجف رفت و از زاویه دید جدید، تخریب را تجربه کرد. خرداد ۱۳۶۷ لباس سپاه را بر تن کرد و آخرین اعزام به جبهه را درخواست داد، ولی به عملیات مرصاد نرسید و روزهای جنگ برایش تمام شد. سعید بلوری در روزهای جنگ بزرگ شد ولی هیچ‌وقت، جنب و جوش و دادن روحیه به دیگران را کنار نگذاشت. بعد از جنگ برای مراسم رحلت حضرت امام^(ع) در دانشگاه امام حسین^(ع) آماده‌باش بود. در دوران رزمندگی دو بار سراغ ادامه تحصیل رفت و سال ۱۳۷۲ به دانشکده دافوس وارد شد. سال ۱۳۷۴ در دفتر فرماندهی کل سپاه فعالیت کرد. در سال ۱۳۸۴ محل خدمتش، بنیاد تعاون سپاه شد. او در این مدت خاطرات جنگ را فقط در ذهن نگه داشت و گه‌گاهی با رزمندگان تخریب و شهدا آن‌ها را

روزهای جنگی سعید

روایت سعید بلوری؛ رزمنده گردان

تخریب لشکر ۲۷ محمد رسول الله^(ص)

پژوهش: گروه تحقیقاتی فتح الفتوح

نگارش: زینب گل محمدی / عالمه محمدی

انتشارات: مرزوبوم

سعید بلوری در بیستمین روز مرداد ۱۳۴۵ متولد شد. تحصیلات خود را تا مقطع راهنمایی ادامه داد. در سال ۱۳۵۹ ترک تحصیل و شروع به کار در بافندگی کرد. با توجه به فعالیت‌هایش در کمک‌های مردمی دوران انقلاب و شهادت دوستان و معلمش، در سال ۱۳۶۱ تصمیم گرفت با دست بردن در شناسنامه توسط مادرش به جبهه برود که موفق نشد. ۸ آذر



مرور می‌کرد، تا این‌که سال ۱۳۸۷ گروه تحقیقاتی فتح‌الفتوح، خاطراتش را ثبت و ضبط کرد.

آبادان لین یک

روایت سیدکریم حجازی، رئیس بنیاد شهید

آبادان از هشت سال جنگ

نویسنده: نعمت‌الله سلیمانی خواه

انتشارات: مرزوبوم

شروع یک باره و غافلگیرانه جنگی عظیم، گرچه با جان‌فشانی‌ها و مقاومت‌های حماسی بسیاری در جای جای مرزهای غرب و جنوب غربی کشور به خصوص خرمشهر و آبادان همراه بود، اما همواره در نبردهای نابرابر، زمانی که روحیه ایثار و شهادت‌طلبی در مقابل غول ماشین جنگی دشمن قرار می‌گیرد، به جز خانه و کاشانه، که در بمباران‌ها و گلوله‌باران‌های وحشیانه و مکرر دشمن، به ویرانه‌ها و تل‌هایی از خاک، سیمان، آجر و تیرهای آهنی کج‌ومعوج تبدیل می‌شوند، عزیزترین سرمایه انسان، که همان جان اوست، در طبق اخلاص به پیشگاه دین، آزادی سرزمین مقدس مادری و نظام حاکم بر آن هدیه و ایثار می‌گردد. در میان انبوه ویرانه‌هایی که ساعت به ساعت بر آن‌ها اضافه می‌شود، گروه‌های خودجوش امدادی و دیگر مردم شهر، اجساد مردمی را که یا برای گریز آماده می‌شدند و یا جایی برای رفتن نداشتند و یا در صدد دفاع از شهر و دیار خود منتظر دریافت سلاح بودند، به بیمارستان‌ها و سردخانه‌ها منتقل می‌کردند. در صحنه نبرد نیز گروهی از همان روزهای

آغازین، متکفل جمع‌آوری اجساد به خون‌نشته شهدا بودند و این کار متهورانه در زیر آتش هزاران گلوله و بمب که همواره با بیم مرگ و تکه‌تکه شدن همراه بود، صورت می‌گرفت. در این میان، در شهری که هیچ جایش امن نبود و اصولاً امنیت در آن معنا نداشت، بنیاد شهید، اجساد شهدا را، پس از جمع‌آوری و آماده‌سازی برای خاک‌سپاری، به طرزی بسیار مظلومانه در گورستان به آغوش خاک مقدس سرزمین مادری می‌سپرد.

این کتاب حاصل ساعت‌های متمادی گفتگوهای بعضاً چالشی با سیدکریم حجازی طاقانکی، مسئول بنیاد شهید آبادان، مردی از جان‌گذشته و یاور شهدای گران قدر است. تلاش سیدکریم حجازی و همراهان و یاران ایشان در بحبوحه انقلاب و نقشی که در کنار بازاریان متدین و انقلابی آبادان برای یاری مردم و اعتصاب‌کنندگان در نهضتی به بزرگی انقلاب اسلامی ایران، انجام گرفت، هرچند خود بارها اذعان داشته که معامله‌ای با خداوند متعال بوده، اما به‌هرحال شایان تقدیر، تعریف و البته شنیدنی و خواندنی است.

تلاش نویسنده در کتاب «آبادان لین یک» آن است که با دقت، کلام و خاطرات حاج سیدکریم حجازی به‌عنوان بخشی از تاریخ مبارزاتی جزیره و مردم آبادان در طول پیروزی انقلاب اسلامی، در مبارزه با گروه‌های معاند سیاسی و در جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران، پیش روی مخاطبان اندیشمند قرار گیرد و درسی پر عبرت برای ادامه ایستادگی و مقاومت در مقابل دشمنان این مرزوبوم باشد.

سیدکریم حجازی که از پیشگامان نهضت در جزیره آبادان و از یاران صدیق و فداکار آیت‌الله حاج غلامحسین جمی و دیگر روحانیت مبارز شهر بوده است، در سال ۱۳۱۸ هجری خورشیدی در روستای طاقانک (واقع در حدود ده کیلومتری شهرکرد؛ مرکز استان چهارمحال و بختیاری)، یکی از محله‌های ترک‌نشین بختیاری به دنیا آمد و آن‌چنان‌که خود تعریف می‌کند از همان اوان خردسالی با از دست دادن پدر، در آغوش مادری قرار گرفت که ناگزیر بود در سخت‌ترین شرایط بحران اقتصادی و قحطی ناشی از حضور قوای بیگانه در سرزمین ایران، بچه‌هایش را با چنگ و دندان بزرگ کند. راوی در این کتاب، ماجرای مهاجرت به آبادان و مرارت‌هایی را که در طول سال‌های ظلم ستم‌شاهی کشیده است، تعریف می‌کند و در ادامه به دوران دفاع مقدس و مسئولیت خود و ماجراهایی که در آن ایام برایش رخ داد، می‌پردازد.



یحیی

روایت سید یحیی (رحیم) صفوی

از هشت سال جنگ

نویسنده: محمدعلی آقامیرزایی

انتشارات: مرزوبوم

انتشارات «مرزوبوم» در تصمیمی جدید بنا را بر آن نهاد تا کتاب‌های خاطرات شفاهی فرماندهان را که بیشتر برای پژوهشگران کاربرد دارد، با ادبیاتی ساده‌تر به آثاری خواندنی برای عموم مردم تبدیل کند؛ آثاری که بیشتر با خواننده عام ارتباط بگیرد. بر همین مبنا کتاب «یحیی» منتشر شده است.

یحیی در واقع خاطرات «سردار سرلشکر رحیم صفوی» است که قبلاً مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، در قالب خاطرات شفاهی ایشان، از نبرد در کردستان تا عملیات الی بیت المقدس و آزادی خرمشهر با عنوان «از سنج تا خرمشهر» منتشر کرده و در دسترس عموم قرار داده است.

همچنین دو کتاب «همراه»، خاطرات همسر ایشان، خانم دکتر مهرشاد شبابی از انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و همچنین کتاب «از جنوب لبنان تا جنوب ایران» از انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی و کتاب عکس ایشان با عنوان «شوق وصال» از دیگر منابعی است که نویسنده برای نگارش کتاب «یحیی» مورد استفاده قرار داده است.

این کتاب با نظارت مرتضی سرهنگی، مدیر دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری و در یک همکاری گروهی متولد شده است که فرمانده‌ای را از ورای جنگ، با روایتی انسانی به خواننده معرفی می‌کند.

کتاب دارای نثری ساده و همه‌خوان است و نویسنده

سعی کرده است تا کلمات را تا جایی که امکان داشته ساده و نزدیک به گفتار انتخاب کند و از به‌کاربردن واژه‌های مقاله‌ای و رسمی بپرهیزد. خواننده علاوه بر خواندن اثری کاملاً مستند و بر اساس وقایع تاریخی، لذت خواندن قصه زندگی این فرمانده بزرگ را هم می‌چشد.

«یحیی» در نوع خود اولین محسوب می‌شود؛ روایتی مستند از زندگی سردار سرلشکر رحیم صفوی که در جای جای آن، هم زندگی جریان دارد و هم تصویری انسانی از فرماندهان درگیر در دفاع مقدس ارائه می‌دهد.

موقعیت ننه!

حکایت‌های طنز رزمندگان

در هشت سال جنگ

نویسنده: رمضانعلی کاوسی

انتشارات: مرزوبوم

بسیاری از رزمندگان شوخ طبع ما در خط مقدم و حتی در اردوگاه‌های دشمن با طنزهای خود سبب بالابردن روحیه هم‌قطاران‌شان می‌شدند. در واقع شوخ طبعی آن‌ها باعث می‌شد فضای دلهره‌آور پشت خاکریز و فضای غم‌بار اردوگاه‌های دشمن برای‌شان تحمل‌پذیر شود. آن‌ها ضمن حفظ حرمت‌ها و به دور از هرگونه ابتذال با صحبت‌های خنده‌دارشان، شاد زیستن را برای یکدیگر به ارمغان می‌آوردند. خنده‌ها و شوخی‌های آنان نه تنها سبب غفلت‌شان از یاد و نام خدا نمی‌شد، بلکه شرایطی را فراهم می‌کرد تا هم‌سنگران‌شان با روحیه بهتری دفاع کنند یا درد



و ۶ مأموریت پدافندی این لشکر پرداخته شده است. پدافند یگان‌ها موضوعی است که کمتر به آن پرداخته می‌شود، ولی در شناسنامه‌ها به صورت معمول و ساختارمند به بحث پدافند یگان‌ها پرداخته می‌شود و این نکته مثبتی در این نوع از آثار است.

دشمن، پشت دروازه‌های شهر نگارنده: نعمت‌الله سلیمانی‌خواه

انتشارات: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
کتاب پژوهشی «دشمن، پشت دروازه‌های شهر» (روایت مقاومت مردمی آبادان ۱۳۵۹) با رویکرد توصیفی-تبیینی است و نعمت‌الله سلیمانی‌خواه، نویسنده کتاب، تلاش داشته تا به این پرسش پاسخ دهد که «چرا آبادان سقوط نکرد؟» در این کتاب تلاش شده است تا ضمن برخورداری از یک ساختار روایی حماسی، با تکیه بر اسناد موجود در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و سایر آرشیوهای نظامی و غیرنظامی، یادداشت‌ها، خاطرات، مصاحبه‌ها و تاریخ شفاهی رزمندگان و فرماندهان آن دوره، اثری مستند درباره مقاومت ۴۵ روزه در خرمشهر و شکل‌گیری فرهنگ مقاومت به عنوان یک فرهنگ تأثیرگذار در طول دوران دفاع مقدس تولید و به مخاطبان عرضه شود.



اسارت برای شان تحمل پذیرتر شود.

در کتاب «موقعیت ننه!» راوی‌ها متعدّدند و زمان اتفاق‌خاطرات هم متفاوت است. برای ایجاد تنوع، به عمد و بدون در نظر گرفتن توالی زمانی و مکانی خاطرات در کنار هم چیده شده‌اند. این پازل درهم و این روش چینش خاطرات، خود سبب شده تا خستگی و دل‌زدگی برای مخاطب ایجاد نشود. نویسنده کتاب رمضانعلی کاوسی از جانبازان قطع نخاع دوران دفاع مقدس است که با تلاش بی‌وقفه خود این خاطرات را از رزمندگان جمع‌آوری و منتشر کرده است. نشر مرزبوم کتاب «موقعیت ننه!» را در ذیل تفاهم‌نامه‌ای با همکاری حوزه هنری اصفهان منتشر کرده است.

شناسنامه لشکر ۷ ولی عصر (عج) نگارنده: سردار عبدالمحمد کوچک

انتشارات: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
شناسنامه لشکر ۷ ولی عصر (عج) اولین شناسنامه یگانی است که گروه مطالعات و جغرافیای نظامی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس منتشر و در بازار نشر ارائه کرده است. این شناسنامه از سه بخش کلی تشکیل شده است؛ بخش اول به شکل‌گیری یگان و زمینه‌های تشکیل آن می‌پردازد، دومین و مهم‌ترین بخش که بخش بزرگ‌تر کار را شامل می‌شود، عملیات‌های آفندی است که آن یگان در طول دوران دفاع مقدس داشته است. سومین بخش کتاب نیز، مأموریت‌های پدافندی آن یگان است. در شناسنامه لشکر ۷ ولی عصر (عج) به ۱۴ عملیات آفندی



هنرو جنگ

بررسی موضوع و نماد آثار نقاشی دفاع مقدس

مینو خانی

به عبارتی، جنگ یکی از محدود سوژه‌هایی بود که هنرمندان نقاش در هر رده سنی را به واکنش واداشت. به همین دلیل در میان آثار نقاشی با موضوع جنگ تحمیلی هم آثاری از جواد حمیدی دیده می‌شود که در زمان جنگ ۶۸ ساله بود و هم آثاری از جوانان دانشجو که بیش از ۲۲، ۲۳ سال نداشتند.

به لحاظ جنسیتی نیز هر چند حضور نقاشان زن به پررنگی مردان نیست، می‌توان به آثاری اشاره کرد که از سوی زنان نقاش خلق شده است؛ همچون تابلوی کوله‌پشتی و عکس اثر پروانه اعتمادی یا تابلوی قالیباف اثر صدیقه سلمان. اغلب این آثار حسی زنانه و مادرانه را به مخاطب منتقل می‌کنند. برای مثال در آثار صدیقه سلمان که با موضوع جنگ خلق شده است زن در نقش همسر و مادر شهید دیده می‌شود.

به لحاظ اعتقادی نیز آثار نقاشی جنگ به نوعی بازتاب گروه‌های سیاسی و اعتقادی جامعه آن روز ایران بود: ۱- گروهی که باور انقلابی و نگاهی هم‌سو با ایدئولوژی انقلاب داشتند؛ ۲- گروهی که نسبت به اتفاقات و رخدادها جامعه بی‌تفاوت بودند؛ ۳- گروه سوم که با نگاهی منتقدانه یا به عبارت بهتر مخالف با ایدئولوژی نظام دست به خلق اثر می‌زدند. نقاشان گروه موافق آن دسته از نقاشان انقلاب هستند که نگاهی هم‌سو با حاکمیت و باور مذهبی و ایدئولوژی اسلامی داشتند و با خلق آثاری با موضوع‌های روز جامعه با مردم همراهی می‌کردند مثل کاظم چلیپا، حبیب‌الله صادقی، حسین خسروجردی و حمید قدیریان و... این گروه از نقاشان با «تجربه‌های اندک خویش در دوران جوانی به سر می‌بردند و با وجود تجربه کم، آثارشان در تعهد، تذکر و وفاداری به عهدی بود که ریشه‌ای ظلم‌ستیز و عدالت‌جو و

گرو (نقاش زمان ناپلئون) نخستین نقاشی است که جنگ را از دیدگاهی انسانی به تصویر می‌کشد و جنبه‌های ناخوشایند آن را نشان می‌دهد. مصائب جنگ به اندازه‌ای بزرگ بودند که دیگر نمی‌شد بر آنها پرده کشید و از نظر پنهان‌شان داشت. (هاوزر، ۱۳۷۷: ۸۰۲)

بی‌شک اگر کسی بخواهد روح یک ملت بزرگ را در دهه‌ای توفانی دریابد، می‌بایست به آثار هنرمندان آن دوره نظر کند. آثار نقاشان جنگ / دفاع مقدس، یکی از آینه‌هایی است که اگر نگوییم همه، لاقلاً بخشی از تاریخ و سرنوشت یک قوم و یک ملت در روزگار معاصر در آنها متجلی شده است.

نقاشی جنگ عراق علیه ایران

می‌دانیم که فضای تب‌آلود جامعه انقلاب‌کرده ایران هنوز به آرامش نرسیده بود که کشور با بحران دیگری روبه‌رو شد: جنگ عراق علیه ایران. در این شرایط، هنرمندان که از پیش با حرکت‌های انقلابی با مردم همراه شده بودند، این بار وظیفه بیشتری برای خود قائل شدند، چراکه علاوه بر باور انقلابی، نگاه ملی نیز انگیزه‌ای بود تا هنرمندان بیشتری را وارد این عرصه کند. در واقع فقط حد فاصل ۱۳۵۷ تا شهریور ۱۳۵۹ فرصتی بود تا هنرمندان آثاری در ارتباط با موضوع انقلاب خلق کنند. به همین دلیل شاهد حضور گسترده هنرمندان در شاخه‌های مختلف هنری از جمله نقاشی هستیم. جنگ به لحاظ گستردگی، شدت تاثیرگذاری و نفوذ بر شئون مختلف اجتماعی، عملاً انقلاب را در همه زمینه‌ها در خود مستحیل کرد و «هنر انقلاب» در «هنر جنگ / دفاع مقدس» جریان یافت. گستردگی و شدت تاثیرگذاری جنگ با گستردگی و تنوع نقاشان به لحاظ سنی، جنسیتی و اعتقادی نسبت دارد.

خاطر وطن، فرهنگ، مادر و خواهرش بگذرد. بنابراین از نظر من این نوع حضور، "دفاعی مقدس" است. (پلنگی، ۱۳۸۹) به دنبال این تفکر و واکنش در مقابل جنگ هشت ساله، آن بخش از هنر جنگ که با نگاهی هم سو با ایدئولوژی انقلاب و در حمایت از دفاع و حرکت رزمندگان خلق شد، عنوان «هنر دفاع مقدس» به خود گرفت. در واقع هنر دفاع مقدس، به عنوان یکی از تاثیرگذارترین هنرها بر زمینه اجتماعی خود، سعی در بازنمایی ارزش ها و نقش های دفاع مقدس داشت. فضای هنر دفاع مقدس همان طور که از نام و ساختار اجتماعی آن برمی آید، فضایی اسلامی، انقلابی و حماسی است که در چارچوبی اجتماعی با منشاء دینی بروز پیدا می کند. به همین سبب است که عنوان نقاشان انقلاب به نقاشان دفاع مقدس قابل تعمیم است.

همان طور که پیش تر اشاره شد بسیاری از نقاشان جنگ همان نقاشانی بودند که ارزش های انقلاب در آثارشان انعکاس یافته بود. این گروه که هنوز کمابیش به فعالیت خود ادامه می دهند، غالباً با عنوان «نقاشان انقلاب» شناخته می شوند و همان ها هستند که در حوزه اندیشه و هنر اسلامی گرد هم آمدند. این گروه در نیمه اول دهه ۶۰ سخت فعال بودند. هسته اصلی گروه نقاشان دفاع مقدس عبارت بود از: کاظم چلیپا، حبیب الله صادقی، حسین خسروجردی، ناصر پلنگی، عبدالحمید قدیریان، ایرج اسکندری که از آنها به عنوان حلقه اول نقاشان دفاع مقدس نام برده می شود. برخی دیگر همچون مصطفی گودرزی و علی وزیریان ثانی اوایل دهه ۶۰ به این گروه پیوستند و عده ای همچون غلامعلی طاهری و مرتضی اسدی گرچه از نظر پیام و محتوا و تم کار به این گروه نزدیک بودند، تا مدت ها خارج از این گروه و خارج از حوزه

اغلب دین مدار داشت» (گودرزی، ۱۳۶۸، مقدمه). تم غالب آثار هنری این گروه از نقاشان «کوشش برای تجلی رابطه و پیوند روحی و معنوی میان اثر هنری و مخاطب، ایده آل سازی، ستایش از ایثار و فداکاری انقلابیون و مبارزان در جنگ، ظهور نوعی میثولوژی و اعتقاد به عالم ماوراء و نمادهای آشنای مذهبی و مردم پسند» (همان) بود. هنرمندان انقلاب در دوران جنگ به بنیان های مفهومی رجوع کردند و ضمن توجه به تعمیق و اصلاح ساختار و همچنین جست و جوی های علمی، تلاش کردند آثارشان به دور از صراحت بیانی و عوام پسندانه باشد. گروه دوم و سوم، آن دسته از نقاشانی هستند که در قبل از انقلاب در دسته هنرمندان معترض قرار می گرفتند. این گروه از نقاشان در بعد از انقلاب و هم زمان با جنگ با نگاه چپ و مارکسیستی نقوشی بر پهنه بوم آفریدند. در این میان تعدادی راه مهاجرت در پیش گرفتند. گروهی دیگر عکس العمل هایی در حد بروز اکسپرسیون های خفیف در آثارشان دارند، مثل هانی بال الخاص و کوروش شیشه گران و گروه اندکی نیز به صورت کنایه ای و با نمادپردازی های مختلف، اصل جنگ را [بدون آن که دلیلی روشنی برای آن ارائه دهند] نفی کرده اند. نصرت الله مسلمیان تنها نقاش از هنرمندان گروه اخیر است که در زمان جنگ به خلق آثاری در این خصوص ادامه داد.^۲

نقاشی دفاع مقدس

در تعریف واژه «دفاع مقدس» آمده که واژه های ترکیبی «دفاع مقدس» یا «جنگ تحمیلی» عناوینی هستند که ایرانیان در مورد جنگ هشت ساله عراق علیه ایران به کار می برند؛ چراکه معتقدند این جنگ به ایرانیان تحمیل شد و آنها برای «دفاع» از خود وارد جنگی ناخواسته شدند و از آنجا که این دفاع بر اساس آموزه های دینی و نگاه اعتقادی و مذهبی ایرانیان صورت گرفته، وجه «تقدس» پیدا کرده است.

ناصر پلنگی: «من در این جنگ با پدیده دفاع از جان و مال و ناموس و خاک آشنا شدم و شاهد غیرت قومی بودم که می خواست نگذارد خاکش از دست برود و می خواست پاسخ این ناجوانمردی و حمله ناگهانی را بدهد. بنابراین لغت دفاع در ذهن و کارهای من بیشتر جاری است تا جنگ... مقدس هم از این جهت قابل قبول است که به نظرم هر دفاعی از خاک و جان و مال و ناموس و فرهنگ، مقدس است؛ چون در کنار این دفاع بروز صبر و شکیبایی، محبت، از خود گذشتن و فداکاری هست. اینها ارزش های روحی است که جنبه قدسی دارند، یعنی می باید تعالی روح اتفاق افتاده و به فعلیت رسیده باشد که انسان از خودش به خاطر دیگری یا به

بی شک اگر کسی بخواهد روح یک ملت بزرگ را در دهه ای توفانی دریابد، می بایست به آثار هنرمندان آن دوره نظر کند. آثار نقاشان جنگ / دفاع مقدس، یکی از آیینیهایی است که اگر نگوییم همه، لااقل بخشی از تاریخ و سرنوشت یک قوم و یک ملت در روزگار معاصر در آنها متجلی شده است.

هنر و اندیشه اسلامی به خلق آثاری با موضوع دفاع مقدس پرداختند. این افراد حلقه دوم نقاشان دفاع مقدس را تشکیل می‌دهند.

آثار نقاشی دفاع مقدس دو صورت عمده دارند: صورت اول، وجه روایی است که صحنه‌هایی از فداکاری رزمندگان و وابستگان آنها در افق‌های گوناگون دفاع مقدس را نشان می‌دهد. صورت دوم، مبین جلوه‌های باطنی و زیبایی جبهه و جنگ است.

در صورت نخست، زیبایی و غم و اندوه چنان با یکدیگر آمیخته است که هم تأثر بیننده را برمی‌انگیزد و هم سبب تهییج نیروها برای حضور در میدان نبرد می‌شود. جمع این دو خصیصه در یک اثر هنری نشانه‌ای از درجه والای آن است که این گروه از نقاشی‌های جنگ واجد چنین موفقیتی هستند. اما در صورت دوم، باطن و حقیقت جنگ تصویر می‌گردد، باطنی زیبا و مصفا که رویت آن برای ظاهرینان غیرممکن است و تنها سالکانی قادر به مشاهده آن هستند که به حقایق مکنون انقلاب معرفت دارند. (رجبی، ۱۳۸۴: ۲۷۰)

این آثار نه قهرمان‌پرورانه و خشن است و نه نژادپرستانه و برتری‌طلبانه، بلکه آثاری است که قهرمانانش خاکسارانی هستند که در آنچه فراتر از جنگ و زمان و مکان انسان است محو شده‌اند و از فرط زلالی، بی‌رنگی و شفافیت یافته‌اند. (همان، ۲۶۹)

ویژگی‌های عام هم با بیان تاریخی و جامعه‌شناسانه و خطابی و هم به معنای خاص هنری با ظرایف تخیلی در آثار دفاع مقدس قابل مشاهده است. آنچه در همه جلوه‌های متنوع نقاشی دفاع مقدس، چه روایت‌گری و چه نمادپردازی، وجود دارد این است که هرگز وجوه نظامی و خشن جنگ به تصویر کشیده نشده است و اصولاً شاخصه نقاشی دفاع مقدس در ایران این است که همواره هر مضمون و مفهومی با لطیف‌ترین شکل آن بر پهنه بوم نشسته است. اکنون و با توجه به آنچه گفته شد، با بررسی آثار نقاشان حلقه اول و حلقه دوم می‌توان موضوعات، نمادها و سبک آثار نقاشی دفاع مقدس پرداخت. این بررسی بر ۱۲۰ اثر نقاشی صورت گرفته که محدوده زمانی خلق آنها از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۹۰ را دربرمی‌گیرد.

الف: موضوع نقاشی‌های دفاع مقدس

موضوع یک اثر هنری یا آنچه به تصویر کشیده شده، حاوی اطلاعات مهمی است. موضوع عبارت است از اشیا یا اتفاقاتی که در تصاویر ارائه شده‌اند. تصاویر حاوی موضوع، جنبه‌های گوناگونی دارند و می‌توان آنها را تحت

طبقه‌بندی‌های متفاوت توصیف کرد. (جنسن، ۱۳۸۸: ۲۵)

اثر هنری در هر دوره‌ای خلق شده باشد، دارای ویژگی‌هایی است و این ویژگی‌ها شامل خصایص، کیفیات و انگاره‌هایی است که در یک زمان مشخص به صورت مشترک در آثار هنری هنرمندان یا محیط هنری به وجود می‌آیند، چنان‌که در مورد آثار نقاشی خلق شده پس از انقلاب اسلامی و دفاع مقدس رخ داده است. می‌دانیم که انقلاب اسلامی زمینه‌ساز شکل‌گیری رویکردهایی در نقاشی معاصر ایران شد که بر پایه ارزش‌های تاریخی هنر ایران به ظهور رسیده بود. در این سال‌ها بیشتر و جدی‌تر می‌توان شاهد گرایش به رمزپردازی و بیان‌های تمثیلی در آثار نقاشان بود. این دگرگونی از یک سو در نتیجه کم‌شدن توجه به گرایش‌های فرمالیستی متنوع و از سوی دیگر ناشی از توجه هنرمندان به سنن هنری گذشته و نیز اهمیت یافتن «محتوا»ی هنر نقاشی از منظر موضوعی است.

«اثر هنری پیش از هر چیز دارای معناست. ما در رویارویی با آن خود را در حضور معنایی می‌یابیم که از وجود هنرمند سرچشمه گرفته است و معنایی که به واسطه اثر هنری در ما ایجاد می‌شود و معمولاً آن را به صراحت نمی‌توان بیان کرد و تنها می‌توان با اثر، از لحاظ فرمی و بیانی، تا حدود مفاهیم ذهنی هنرمند را کشف و بیان کرد. در آثار هنرمندان دوران پس از انقلاب اسلامی به خصوص چلیپا و پلنگی شاهد جنبه‌های بیانی، ماورائی و نمادین هستیم. در مقابل این دو هنرمند، هنرمندانی چون مصطفی گودرزی، حبیب‌الله صادقی، حسین خسروجردی و ایرج اسکندری به تیپ‌های ملموس‌تر و قابل دسترس‌تری مانند انسان‌های این عصر و دیار نزدیک شده‌اند». (آوینی، ۱۳۷۸: ۲۵)

می‌دانیم که هنر نقاشی در سال‌های اول بعد از انقلاب، الگوی خاص و اصول از پیش تدوین شده‌ای نداشت، به همین دلیل نقاشان انقلاب در پی یافتن شیوه و قالب مناسبی برای ارائه معانی و مضامین مورد نظر خود به تجربه روش‌های موجود و گذشته پرداختند. برخی به هنر کشورهایی که در آنها انقلاب صورت گرفته بود، بعضی به نقاشی سنتی ایران و برخی شیوه‌های تجربه شده در تاریخ هنر غرب را آزمودند. بنابراین ویژگی‌ها و وجوه مشخص نقاشی انقلاب و دفاع مقدس را در زمینه عناصر صوری (فرمال) نباید جست‌وجو کرد؛ زیرا همان‌گونه که گفته شده قالب یا صورت اغلب این آثار با نوعی «پراکنده‌گزینی» یا «اقتباس» حاصل شده است که ابتکار، نوآوری و خلاقیت‌های فردی نقاشان این دوران، در به‌کارگیری رنگ، فرم و ترکیب‌بندی و سایر عناصر دیده نمی‌شود؛ ولی آنچه به آثار هنری - به خصوص هنر نقاشی - در



حیات طیبه را دارند، زیرا پاداش اخروی منوط و مربوط به جنس انسان نیست، بلکه بسته به ایمان و عمل صالح است. زنان بزرگی وجود دارند که قرآن آنان را می‌ستاید؛ همچون بلقیس، ملکه سبا، ساره و آسیه همسران ابراهیم^(ع) و فرعون و مادران موسی^(ع) و عیسی^(ع) (و بر عکس، زنان نوح و لوط را نکوهش می‌کند). با ظهور اسلام، مقام زن به مرتبه‌ای رسید که با پیغمبر خدا بیعت می‌کند، محافظ پیغمبر خدا در جنگ با کفار می‌شود. اسلام به زن این اجازه را می‌دهد تا در جامعه اسلامی در کنار مرد همراه با شئون اسلامی به فعالیت بپردازد. ارزش، اعتبار و گوهری چون حجاب که همراه با عفت و حیا است از طریق اسلام به زن داده شد. اسلام برای الگوی شجاعت و دلاوری سایر زنان، زنانی همچون حضرت زهرا^(س) و حضرت زینب^(س) را معرفی می‌کند. (ستاری، ۱۳۸۶: ۳۹)

امروزه میلیون‌ها زن مسلمان در جهان وجود دارند که به پیروی از آیت الله خمینی^(ع) در مقابل دشمنان و برنامه‌های آنها ایستادگی کرده و می‌کنند. زنان مسلمانی که مردان خود را دعوت و تشویق به مبارزه با دشمنان اسلام می‌کنند، همانند زنان و مادران ایرانی طی هشت سال دفاع مقدس. در این دوران حضور زن شباهت زیادی به حضور زن در دوران اولیه ظهور اسلام دارد، برای مثال زنان زیادی را می‌بینیم که زنان مقدس اسلام همچون حضرت زینب^(س) را الگوی خود قرار داده و در تمامی صحنه‌ها پا به پای مردان حرکت و فداکاری می‌کنند. این الگوپذیری زنان را در آثار نقاشی به صورت نمادی از حضور زن می‌توان دید. (امام خمینی^(ع)، ج ۱: ۲، ۵۲ و ۹۴)

دوران انقلاب اسلامی و دفاع مقدس هویت خاص بخشید و آن آثار را از نقاشی‌های پیش از انقلاب و حتی آثار غربی متمایز ساخت، سوژه‌ها و مضامین این آثار است. در این آثار شاهد حضور شمایل ائمه اطهار^(ع)، زن، کودک و عناصر تصویری تازه و نو همچون چفیه و سربند و نیز مفاهیمی همچون شهادت هستیم که جزء موضوعات محوری در دوران انقلاب اسلامی و دفاع مقدس هستند و به صورتی رئال یا نمادین در آثار به نمایش درآمده‌اند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۱- زن

با مطالعه در تاریخ هنر ایران درمی‌یابیم که تحولاتی تدریجی و متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی حاکم در آن دوران رخ داده‌است که باعث تغییر جایگاه انسان (زن و مرد)، در آثار هنری شده‌است. انقلاب اسلامی در تمامی حوزه‌های زندگی انسان ایرانی، تغییر و تحولات اساسی ایجاد کرد. در حوزه هنر نیز انقلاب اسلامی منشاء تحولاتی همه‌جانبه گردید. در عرصه هنرهای تجسمی، روح دینی انقلاب، باعث تغییر و تحول دیدگاه‌ها نسبت به زن و جایگاه او در خلق آثار هنری شد. در این دوره به خوبی شاهد حضور مفهومی و معنوی زن به جای حضور فیزیکی و جنسی او هستیم. البته باید متذکر شد که تا قبل از ظهور اسلام، زن در موقعیت و جایگاه واقعی خود قرار نداشت. ولی با ظهور اسلام، زن به این جایگاه دست پیدا کرد. مقام زن در اسلام چنان است که در قرآن کریم سومین سوره به نام «النساء» (زنان) نامیده شده‌است و در ۱۰ سوره دیگر به مسائلی مربوط به حقوق و منزلت زنان پرداخته شده‌است و همه جا در خطابه‌های عام، زنان نیز مورد خطابند. «ظهور اسلام مایه برکت و امتیازات بی‌سابقه‌ای برای زنان گردید. به قول یکی از مفسران، زن از برکت اسلام، مستقل و متکی به نفس شد؛ اراده و عمل او که تا ظهور اسلام به اراده مرد گره خورده بود، روی پای خود ایستاد و مستقل شد؛ و به مقامی رسید که دنیای قبل از اسلام با همه قدمتش در تمامی ادوارش چنین مقامی به زن نداده بود. اسلام مقامی به زن داد که در هیچ‌یک از زوایای تاریخ گذشته بشر چنین مقامی برای زن نخواهید یافت». (المیزان، ج ۲: ۴۱۴)

بر خلاف بعضی باورها و اعتقادات غلط، قرآن تعلیم نمی‌دهد که زن عامل گناه، باعث فتنه و هم‌دست شیطان است و مرد را به ارتکاب معاصی وامی‌دارد. همچنین قرآن حکم نمی‌کند که زن فاقد ذوق و استعداد روحانی و معنوی است، بلکه می‌گوید که همه، اعم از مرد و زن توانایی نیل به



«بهشت زهرا» اثر عبدالحمید قدیریان

پلان اول یا در پلان دوم، پرداخته شده است. چلیپا یکی از هنرمندانی است که آثار زیادی با محوریت زن خلق کرده است. وی در اغلب این آثار زن را در پلان اول و نزدیک به مخاطب تصویر کرده است. چلیپا در هر اثر خود سعی کرده با استفاده از ترکیب بندی، رنگ و دیگر عناصر بصری، به نمایش میزان اهمیت و تغییر دیدگاه‌ها نسبت به زن در آن دوران بپردازد. برای نمونه در اثر ۱۷ شهریور، با ترسیم زن در پلان اول و با استفاده از فضاهای ساده و روزمره آن دوران، سعی بر این داشته تا فعالیت و حضور اجتماعی زنان را که همیشه و در همه حال (زندگی شخصی، اجتماع و مسائل سیاسی) همراه و پشتیبان مردان خود بوده‌اند، به نمایش بگذارد. این نوع فضا و نقش «زن» در جنگاوران جبهه نور، اثر دیگر این هنرمند نیز دیده می‌شود. چلیپا در این آثار زنان را در حالتی حمایت‌کننده و تربیت‌کننده مردانی بزرگ، جهت دفاع از میهن نشان داده است. وی با قراردادن زن در پلان اول تابلو، در صدد بیان و انتقال معنایی از مشارکت و کمک زنان در صحنه‌های مختلف انقلاب بوده است.

در اثر مهاجرین از چلیپا شاهد حضور یک زن روستایی با تمام خصوصیات یک زن روستایی به لحاظ پوشش، چهره و عناصر بومی او هستیم. در این اثر، گویی هدف هنرمند کمتر القای بُعد ماورایی و مفهومی این سوژه (زن) بوده است. اثر مقاومت که زن همچنان در پلان اول و نزدیک به مخاطب تصویر شده نیز دارای همین ویژگی‌هاست و هنرمند بیشتر به

حضور زن در آثار هنری در طول تاریخ هنر ایران همچون بازنمایی و به تصویر کشیدن هر یک از عناصر طبیعی، انسانی و تخیلی، تا حدودی مبتنی بر منطق، نگرش، استنباط جامعه و هنرمندان از این مخلوق خداوند است. بنابراین طبیعی است که رویکرد هنرمندان به نمایاندن زن در آثارشان فرآیندی متغیر و تحول‌پذیر باشد به‌ویژه که زن به واسطه ماهیتش در هر دوره‌ای، وجه ممتازی از عقاید و سلیقه‌ها بوده و به همان نسبت هم نگاه به او تغییر یافته است. بر همین اساس، می‌توان با بررسی جایگاه و حضور زن در آثار هنری نه تنها دیدگاه‌های مختلف به آن را شناخت، بلکه بسیاری از مولفه‌های فرهنگی و اعتقادی دیگر جامعه را نیز از آن استنتاج کرد. نحوه ترسیم زنان در هنر، عملاً آینه‌ای از نحوه اندیشه جوامع مختلف در مورد آنان است.

در بیشتر آثار هنری خلق شده پس از انقلاب اسلامی، خصوصاً آثاری که هنرمندان معتقد و متعهد کار کرده‌اند، هیچ‌وجه مبتدلی که حکایت از تقدم نقش جنسیتی بر نقش انسانی آنها داشته باشد، وجود ندارد و شخصیت زن به یکی از موضوعات و مضامین مهم آثار هنری تبدیل شده است. زنان در این آثار در نهایت وقار و حجاب تصویر شده‌اند و با توجه به اعتقادات مذهبی مردم و قداست و احترامی که نسبت به زنان مقدسه در تاریخ اسلام وجود دارد، حضور زنان، نمادی از این شخصیت‌های مقدس است. بررسی آثار ۱۰ هنرمند نشان می‌دهد در ۳۷ اثر به موضوع زن، به عنوان موضوع اصلی و در

وحشت زده‌ای را خلق کرده که بر پس‌زمینه‌ای از موشک باران، کودک خود را آغوش می‌فشارد تا بر نقش مادرانه او تاکید کند، هر چند در دست او حلقه انگشتی دیده نمی‌شود؛ انگار که جان کودکی رها شده در صحنه را نجات می‌دهد.

گودرزی با خلق اثر زن و انقلاب اسلامی، با قرارداد زن در پلان اول و دوم در نقش مادر، به نقش مهم زن در دو جریان مهم اجتماعی کشور - انقلاب اسلامی و دفاع مقدس - پرداخته است. زن در این اثر بُعدی غیرماورایی و حقیقی دارد. این هنرمند در جاری در بهار به حضور زنانی تاکید می‌کند که در انتظار بازگشت همسر نشسته‌اند. زن در این اثر حالتی انتزاعی و غیرمادی دارد. در اثر دیگر گودرزی، بمباران مناطق مسکونی حالتی شاعرانه و مریم‌گونه به شخصیت زن داده است. در بسیاری از نقاشی‌های مذهبی مسیحیان این حالت زن با دست‌هایی که به طرفین باز شده را در نقاشی‌هایی از حضرت مریم^(ع) می‌بینیم. در هیچ‌کدام از این آثار هنرمند زنان را با پوشش و حجاب سیاه تصویر نکرده است. ضمن این‌که چهره هر چهار زن در این آثار متفاوت از یکدیگر است. البته زنانی که گودرزی در این آثار خلق کرده است، زنان شهری هستند و نشان‌دهنده قومیت خاصی نیستند. گودرزی در اثر دیگری نیز به خلق زن پرداخته است: حلبچه. زن در این تصویر زنی است که بر خانه و کاشانه خود و بر اثر بمباران شیمیایی حلبچه به شهادت رسیده است. زن در این تصویر چادر به سر ندارد و چهره‌اش مشخص نیست.

در اثر از تبار زینب کار پلنگی شاهد حضوری متفاوت از زن در جنگ هشت ساله عراق علیه ایران هستیم. هنرمند در این اثر زنی را خلق کرده است که با در دست گرفتن اسلحه در کنار مرد و شانه به شانه او به جنگ و مقابله با دشمن رفته است. پلنگی با خلق اثر عروس جانباز با الگوگرفتن از واقعیت جامعه به شکل دیگری از حضور زن در جریان جنگ هشت ساله اشاره کرده است. دخترانی که به ازدواج مردانی درآمدند که در جنگ معلول شده و عضوی از بدن خود را از دست داده‌اند. این شکل از حضور زن را طاهری نیز سال‌ها بعد از پایان جنگ در اثر بال ملائک خلق می‌کند، زنانی که با همسری معلول زندگی می‌کنند. بخوان با من اثر دیگر این هنرمند به نقش ماورایی زن در جایگاه مادر تاکید دارد. حدیث تازه طاهری نیز تصویرگر زنانی است که همسر خود را در جنگ از دست داده‌اند. طاهری در اثر دیگر خود، انیس سوگواران نیز زنی را خلق کرده که به سوگواری همسر از دست رفته‌اش در کنار تابوت وی نشسته و بُعدی غیرماورایی دارد.

بعد واقعی زن پرداخته است.

در آثاری چون ایثار، یقین و کویر، هنرمند با قرارداد زن در پلان اول و پرداختن به بُعد ماورایی این سوژه، بیشتر در صدد نشان دادن اهمیت وجودی و معنوی زن در جریانات اجتماعی کشور در آن دوران بوده است. در موش‌های سکه‌خوار زن در نقش مادری رنج کشیده ترسیم شده که بر پیکر فرزند شهیدش نشسته است. حضور زن در این اثر، نمادین و عاطفی است.

در آثار وداع و بدرقه از صادقی، زن در نقش حمایت‌کننده مرد/ پسر برای حضور در جبهه‌های جنگ دیده می‌شود. مجموعه آثار مادران شهید (سه اثر) از این هنرمند تاکید بر حضور و نقش زنان در جامعه جنگ‌زده دارد. مادران و همسرانی که بر مزار عزیز از دست رفته‌شان به سوگواری نشسته‌اند. چهره زنان در آثار صادقی بسیار به هم شبیه است و این نشان می‌دهد که هنرمند به چهره‌ای ثابت از زن رسیده است و با این کار در صدد تعمیم بخشیدن به جایگاه والای زن است. چشمان این زنان اصولاً بسته است یا این قدر سر به زیر دارند که مخاطب قادر به تشخیص حالت نگاه و چهره این زنان نیست.

قدیریان نیز در اثر بهشت زهرا زنانی را ترسیم کرده است که بر سر مزار شهیدشان به سوگواری نشسته‌اند. بانوی سفیدپوش در این اثر تاکید بر حضور ائمه^(ع) - حضرت زهرا^(ع) یا حضرت زینب^(ع) - بر مزار شهدا و در کنار زنان و مادران است. این هنرمند در اثر دیگر خود، شهید گمنام مادر/ همسری را خلق کرده است. زن در این اثر قدیریان زنی با پوشش عادی زنان در آن زمان، چادر و روسری، چهره‌ای عادی بدون تعلق به منطقه یا قومیت خاصی است.

پلنگی با خلق مجموعه خانواده شهدا (۵ اثر) در کنار هنرمندانی قرار می‌گیرد که زنانی را ترسیم کرده است که به سوگ عزیزان از دست رفته‌شان نشسته‌اند. چهره زنان در این مجموعه آثار یا در پس چادر پنهان شده یا هنرمند چهره‌ای ایده‌آل از زن ایرانی با ابروهای به هم پیوسته، بینی‌های کشیده و شبیه به هم خلق کرده است.

خسروجرودی در دو اثر خود به زن پرداخته است. زن به سوگ همسر نشسته را در اثر خانواده مسیحی می‌بینیم. زنی که تصاویر پشت سر او نشان می‌دهد که وی پیرو دینی دیگر است، اما او نیز همچون زنان مسلمان، همسر خود را در راه وطن از دست داده است. خسروجرودی اولین هنرمندی است که با خلق این اثر به حضور زن/ خانواده شهید غیرمسلمان پرداخته است. در اثر دیگری از این هنرمند، بمباران وی زن

موفقیت است؛ بلکه بزرگ‌ترین موفقیت است. آرزوست؛ بلکه بزرگ‌ترین آرزوست.»

«مَثَل شهید مَثَل شمع است که خدمتش از نوع سوخته شدن و فانی شدن و پرتو افکندن است تا دیگران در این پرتو که به بهای نیستی او تمام شده، بنشینند و آسایش بیابند و کار خویش را انجام دهند. آری، شهدا شمع محفل بشریتند، سوختند و محفل بشریت را روشن کردند. شهید از راه خون خودش، خودش را در اجتماع جاوید می‌کند، یعنی خون جاویدی در اجتماع به وجود می‌آورد. رابطه میان شهید با جامعه‌اش دو رابطه است یکی رابطه‌اش با مردمی که اگر زنده و باقی بود از وجودش بهره‌مند می‌شدند و فعلاً از فیض وجودش محروم مانده‌اند و دیگر رابطه‌اش با کسانی که زمینه فساد و تباهی را فراهم کرده‌اند و شهید به مبارزه با آنها برخاسته و به دست آنها شهید شده‌است. منطق شهید منطقی است آمیخته با منطق عشق از یک طرف و منطق اصلاح و مصلح از طرف دیگر. منطق شهید، منطق دمیدن روح به اندام مرده ارزش‌های انسانی است، منطق حماسه‌آفرینی است.»

شهید و شهادت از موضوعاتی است که در آثار هنری بعد از انقلاب بازتاب گسترده‌ای پیدا کرده‌است. هنرمندان نقاش در بسیاری از آثار خود به این سوژه و مفاهیم ضمنی آن پرداخته‌اند. ۱۰ هنرمند در ۲۲ اثر به شهید، شهید گمنام و مفهوم شهادت پرداخته‌اند.

گودرزی از هنرمندانی است که آثار نمادین و انتزاعی متعددی در خصوص شهید و شهادت خلق کرده‌است. گودرزی در اثر در خون شکفت به شهید در جنگ هشت ساله اشاره داشته و در اثر عروج به شهید به معنای عام آن پرداخته‌است. در این دو اثر، شهیدانی با سربند سرخ به آرامی در میان ابرها خفته‌اند و رضایت درونی آنها از آرامش چهره‌های‌شان هویدا است. این هنرمند در آثار دیگرش همچون شهید گمنام، برکت، سرو، بید مجنون و قاب عکس به طور نمادین و انتزاعی به شهید و مفهوم شهادت پرداخته‌است. در شهید گمنام رزمنده‌ای در حالت ایستاده تصویر شده و تداعی‌کننده شعاری است که در طول انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بارها و بارها گفته شد که شهیدان ایستاده می‌میرند. در بقیه آثار، گودرزی به طور نمادین و با ترسیم چغی، سرو یا قاب عکس مزار شهدا به موضوع شهید پرداخته‌است.

چلیپا در چهار اثر ایثار، کویر، موش‌های سکه‌خوار و دیدار، به شهید پرداخته‌است. دو اثر اول نمادین هستند و اثر سوم

اسکندری در یک اثر خود به حضور زن پرداخته است: بمباران مناطق مسکونی. در این اثر زن به همراه کودکش در میان خرابه‌های ناشی از تخریب تنها مانده‌است.

صدیقه سلمان در هر چهار اثر خود درباره دفاع مقدس به موضوع زن پرداخته‌است. در اثر قالیباف با ترسیم زنی قالیباف به زنانی اشاره می‌کند که بعد از شهادت همسر خود اداره زندگی را در دست گرفته و فرزندان خود را به تنهایی بزرگ کردند. در اثر دیگر، مادر حمایت‌گر خلق کرده‌است.

۲- شهید

«شهید» لفظ عربی و صیغه مبالغه از ریشه شهید و به معنای شاهد و حاضر بودن و گواهی دادن است. صیغه مبالغه بر این دلالت دارد که عمل گواه بودن از آن فرد زیاد صادر می‌شود. شهید یکی از نام‌های خداوند نیز است: والله شهید علی ما تعملون (و خدا بر کارهای شما آگاه است. آل عمران، ۹۸). اما این واژه بیشتر به معنای کشته شده در راه خدا به کار می‌رود. کتاب آسمانی قرآن برای جایگاه کسی که جان خود را در راه خداوند فدا می‌کند، ارزش فراوانی قائل است. در فرهنگ اسلام، کشته شدن در راه خدا، بهترین شیوه گذر از دنیا (به مرگ) و ورود به آخرت است. (دائرةالمعارف انقلاب، ج ۲: ۳۶۰) شهید مرتضی مطهری درباره شهید و شهادت می‌گوید: «شهادت تزریق خون است به پیکر اجتماع، این شهدا هستند که به پیکر اجتماع و در رگ‌های اجتماع، خون جدید وارد می‌کنند. شهادت تنها برای این نیست که دشمن مغلوب شود، در شهادت حماسه‌آفرینی هم هست. بدیهی است که شهادت از آن جهت که کشته شدن است، تقدس ندارد. بسیاری از کشته شدن‌ها، نفع‌دهنده است.» مرگی شهادت است که انسان با توجه به خطرات احتمالی یا ظنی یا یقینی فقط به خاطر هدفی مقدس و انسانی و به تعبیر قرآن فی سبیل‌الله از آن استقبال کند. شهادت قداست خود را از این‌جا کسب می‌کند که فدا کردن آگاهانه تمام هستی خود در راه هدفی مقدس است. از منظری شهادت دو رکن دارد: «یکی این‌که در راه خدا و فی سبیل‌الله باشد دیگر این‌که آگاهانه صورت گرفته باشد. هدف مقدس باشد و انسان بخواهد جان خود را فدای هدف نماید. هر فردی لیاقت ندارد که باب‌الجهاد بر رویش گشوده شود؛ هر فردی شایستگی مجاهد بودن ندارد. خداوند این در را به روی دوستان خاص خویش گشوده‌است. اولیاءالله، مرگ به صورت شهادت را بلا شرط از خدا طلب می‌کنند. شهادت از نظر اسلام از جنبه فردی یعنی برای شخص شهید یک



جنگ است، اثر موضوعی انیس سوگواران را در ارتباط با شهدا خلق کرده است، خانواده شهیدی که در کنار تابوت پدر شهید نشسته و در حال سوگواری اند. اسدی نیز در دو اثر نمادین شهید گمنام به شهدای گمنام جنگ هشت ساله اشاره کرده است. در اثر دوم، اسدی با تصویر مجسمه سر انسان به شهدای گمنام اشاره کرده است.

شایان ذکر است که در هیچ کدام از این آثار، ردّ خون یا نشانه‌ای که حکایت از وجه خونین جنگ داشته باشد، دیده نمی‌شود. تمامی هنرمندان از نگاه دینی و جایگاه والایی که شهید در قرآن و اسلام دارد به این موضوع پرداخته‌اند.

۳- بسیجی / رزمنده

در تعریف بسیج به معنای عام آمده است: بسیج مقوله‌ای اجتماعی است که در گذشته با عناوین و اسامی مختلفی در فرهنگ‌های گوناگون با قبول وجود حرکت‌های مردمی مطرح بوده است، حرکت‌های توده‌ای و مردمی در کنار حرکت‌های سازماندهی شده رسمی در اثر شرایط خاص شکل گرفته است که با طرح نقش و اثر حرکت‌های مردمی به عنوان عنصر عمده در تغییرات و تحولات اجتماعی دنیای جدید، به پیدایش دیدگاه‌ها و طرز تلقی‌های متعددی در علوم انسانی برای بررسی دلایل پیدایش گرایش‌ها و نظرات جدیدی منجر شد.

بسیج در دهه‌های اخیر بیشتر با مفهوم مردم به کار برده شده است. این مفهوم در حقیقت بیان‌کننده یک واقعیت

گرچه موضوع محوری آن سودجویان در زمان جنگ است، شهید و شهادت مورد توجه هنرمند بوده است. در اثر آخر، دیدار که اثری سوررئال است، هنرمند شهدای مفقودالاثر را که مدتی بعد از جنگ و طی جریان تفحص پیکرشان پیدا و به خاک سپرده شده، مورد توجه قرار داده است.

صادقی در اثر نمادین خود، وه چه بی نام و نشان که منم به بسیجیانی اشاره داشته است که در زمان شهادت پلاک شناسایی خود را از گردن باز می‌کنند و در رودخانه می‌اندازند تا نامی از آنها باقی نماند، حقیقت نیت شهید را ترسیم کرده است. این هنرمند در اثر دیگرش، غریبه که موضوع محوری آن وجود محترمانه در جامعه جنگ زده است، به شهید به عنوان موضوع دوم اشاره داشته است. تابوت شهدا در پس زمینه این اثر در حالی که زنان تشییع‌کنندگان آن هستند، نشان دهنده جامعه در حال جنگ است.

اسکندری نیز دو اثر با موضوع شهید خلق کرده است. این هنرمند در اثر مهتاب، یک نیروی نظامی را ترسیم کرده که در شبی مهتابی در یک نخلستان و در کنار گل‌ها به شهادت رسیده است، بدون این که ردّ خونی از او دیده شود. هنرمند در این اثر به بُعد ماورایی شهید اشاره داشته است. اثر دیگر این هنرمند، به یاد شهید که اثری نمادین است، تخته سنگی است که به کادری از گل‌های شقایق، نماد شهید در فرهنگ و ادبیات ایرانی منتهی می‌شود.

موضوع محوری کفن خون و تشییع شهید هر دو اثر پلنگی نیز شهید است. پلنگی در اثر اول، پیکر خونین بی سر و به نوعی سرور شهیدان عالم، حضرت امام حسین^(ع) را تصویر کرده است و در اثر دوم، مردمی را ترسیم کرده که در حال تشییع پیکر شهیدی هستند.

دو اثر نمادین شهادت و مسند خورشید از وزیریان ثانی نیز شهید را مد نظر قرار داده است. در این دو اثر، چفیه که نشان نیروهای مردمی و بسیجی است تأکیدی بر شهادت این دسته از نیروهای ایرانی در جنگ هشت ساله است.

خسروجرودی در اثر خود، شمع تاریخ به شهید پرداخته است. شهیدی که در این اثر ترسیم شده، لباس غیرنظامی به تن دارد و پشانی بند سرخ وی نشان می‌دهد که وی از نیروهای مردمی و بسیجی است. قدیریان در اثر سوگواران شهیدی را تصویر کرده است که ملائک برای بردن او از عرش به زمین آمده‌اند و کودکان و زنان از او التماس دعا دارند. شهید گمنام از این هنرمند با ترسیم زنی که در مرز به دیدار شهیدش رفته است، روایت‌کننده شهدای مفقودالاثر است.

طاهری که بیشتر فعالیتش در زمینه ترسیم پرتره شهدای

عینی خارجی است که حکایت از وجود حرکت جمعی بر اساس یک سازماندهی واحد است.

بسیج در معنای خاص آن، صرفاً به افراد مشخصی که سپاه پاسداران در طول جنگ هشت ساله عراق علیه ایران، به جبهه‌های جنگ اعزام کرده است، اطلاق نمی‌شود. امام خمینی^(ع) بسیج و بسیجی را یک اصل کلی و عمومی تاریخی دانسته و می‌فرمایند:

«بسیج لشکر مخلص خداست که دفتر تشکیل آن را همه مجاهدین از اولین تا آخرین امضا نموده‌اند.»

در تعاریفی که برای بسیج آمده، برخی بسیج را نیروهای مومن و فداکار نظام اسلامی در صحنه‌های دفاعی و نظامی می‌دانند و برای آن امنیتی قائل هستند. برخی دیگر مشارکت مردمی در صحنه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را بسیج می‌دانند. این تعریف به خاطر دستاوردها و تلاش‌های نیروی مقاومت بسیج در عصر سازندگی و اقتصادی به بسیج اطلاق می‌شود. عده‌ای دیگر بسیج را یک تفکر و فرهنگ می‌دانند، فرهنگی که حاوی آداب، رسوم، سنت‌های خاص منحصر به فرد است که منشا و مبنای تفکر، اعتقادات و ارزش‌های ناب اسلامی است و معتقدند بسیج و بسیجی باید در هر صحنه‌ای از انقلاب که ضروری تشخیص داده شود، حضور پیدا کند. برخی دیگر نیز بسیج را یک ارگان و سازمان نظامی (یا شبه نظامی) می‌دانند و حاضر نیستند در سایر زمینه‌ها نقشی برای آن قائل باشند.

در نهایت بسیج با رهنمودهای امام^(ع) سازمانی است مبتنی بر تفکر بسیجی که از طریق جذب، آموزش و سازماندهی آحاد مردم، موجبات حضور مقتدرانه آنها را در صحنه‌های انقلاب فراهم آورده و تحت فرمان ولی فقیه،

ماموریت‌های محوله را اجرا می‌نماید.

نحوه تشکیل بسیج بدین صورت بود که امام^(ع) در سخنرانی‌های‌شان ضرورت سازماندهی و بسیج نیروهای مردمی را گوشزد کردند. سپس بر اساس اصل ۱۵۱ قانون اساسی، دولت موظف شد که برنامه و امکانات آموزش نظامی را برای همه افراد کشور فراهم کند؛ به طوری که همواره توانایی دفاع از کشور و نظامی جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند و بر اساس مصوبه مجلس شورای اسلامی در تاریخ دی ماه ۱۳۵۹ تشکیلات بسیج مستضعفین به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محول گردید.

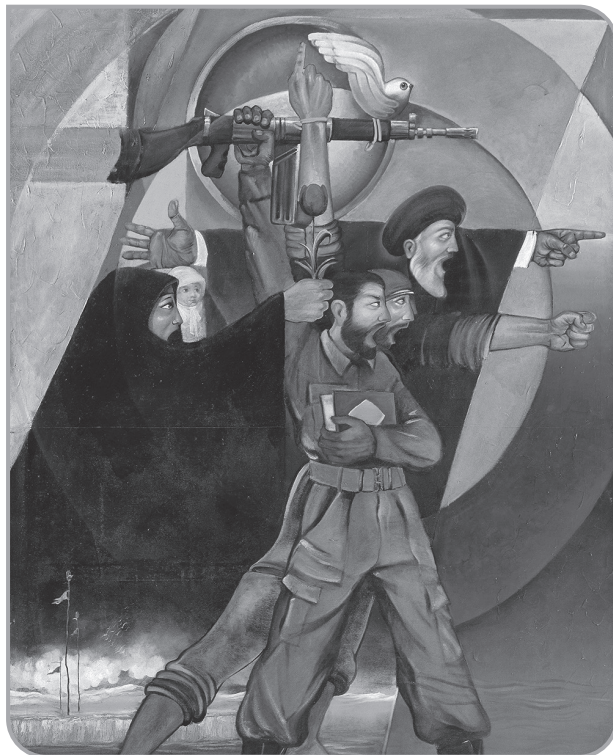
هدف از تشکیل بسیج، «ایجاد توانایی‌های لازم در کلیه افراد معتقد به قانون اساسی و اهداف انقلاب اسلامی به منظور دفاع از کشور، نظام جمهوری اسلامی و همچنین کمک به مردم هنگام بروز بلایا و حوادث غیرمترقبه با هماهنگی مراجع ذیربط می‌باشد»^۴

نشانه ظاهری یک بسیجی / رزمنده چفیه، سرپند سرخ و سبز، گاهی با بازوبند و محاسن اوست. به عبارتی، اگر در اثری نیروی عراقی نیز تصویر شده است مثل اثر فتح از علی وزیریان‌ثانی و پوشش و تجهیزات این نیروها به درستی تصویر نشده، ولی هنرمند به خاطر شناخت درست از نشانه‌های یک بسیجی پوشش و حالت وی را به درستی تصویر کرده است. در بین این بسیجیان که اغلب جوان و نوجوان هستند، رزمنده‌های بزرگسال و میانسال نیز دیده می‌شود. ۹ هنرمند در ۲۰ اثر به موضوع بسیجی پرداخته‌اند.

چلیپا در اثر رئال جنگاوران جبهه نور با ترسیم مرد / پدری که اسلحه به دست دارد و در کنار همسر و فرزندش به مقابله با دشمن می‌رود، برای اولین بار در مجموعه آثارش نیروهای مردمی / رزمنده را تصویر می‌کند. همین هنرمند در اثر دیگر خود، مرزبانان دشت شقایق با ترسیم پنج رزمنده که فقط یکی از آنها ارتشی است (و به واسطه یونیفورم نظامی‌اش قابل تشخیص است) نیروهای مردمی / رزمنده را در اثرش بازتاب داده است. طلایه‌داران نور که چهار رزمنده در سنین مختلف در دشت شقایقی مشغول گشت هستند، اثر دیگری است که حضور نیروهای مردمی / رزمنده را در آن می‌توان دید. بسیجی، تصویر یک بسیجی / رزمنده در شهر است.

موضوع چهار اثر گودرزی نیز نیروهای مردمی / رزمنده است. در تابلوی مقاومت به یاد و خاطره شهید حسین فهمیده، بسیجی نوجوانی خلق شده است که برای جلوگیری از پیشروی دشمن با نارنجک زیر یکی از تانک‌های عراقی‌ها رفت. تابلوی میعاد لحظه وداع بسیجیان را تصویر می‌کند

شایان ذکر است که در هیچ‌کدام از این آثار، ردّ خون یا نشانه‌ای که حکایت از وجه خونین جنگ داشته باشد، دیده نمی‌شود. تمامی هنرمندان از نگاه دینی و جایگاه والایی که شهید در قرآن و اسلام دارد به این موضوع پرداخته‌اند.



شده نیز، فردی را تصویر کرده که با کوکتل مولوتف به مقابله با نیروی رژیم شاهنشاهی می‌رود.

خسروجردی در اثر **حی علی الفلاح** عبور از چهل به آگاهی را که به نوعی لازمه وقوع یک انقلاب است، خلق کرده است. چلیپا در اثر ۱۷ شهریور، عصر روز ۱۷ شهریور را که در تاریخ انقلاب اسلامی روزی حساس، پرمخاطره و به یاد ماندنی است، به تصویر کشیده است.

اسدی در اثر **نمادین انقلاب اسلامی** با ترسیم پرنده‌ای که هدف تیرهای سیاه قرار گرفته است، به موضوع کلی انقلاب اسلامی واکنش نشان داده است. **گودرزی** نیز در اثر **زن و انقلاب اسلامی** با قراردادن زنی که فرزندی در آغوش دارد و اسلحه‌ای بر دوش، به نقش زنان در انقلاب اسلامی پرداخته است. در پس زمینه این اثر، نشانه‌هایی از روند انقلاب دیده می‌شود و این اثر را به یک تقدیم تصویری تبدیل می‌کند.

۵- ائمه / امداهای غیبی

امامت یکی از اصول پنج‌گانه باور شیعیان است. در آیه ۱۲۴ سوره بقره آمده است:

«وَ إِذْ ابْتَلٰٓىٓ اِبْرٰهٖمَ رَبُّهٗ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّتْهُنَّ قَالَ اِنِّیْ جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ اِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّیَّتِیْ قَالَ لَاۤیْنٰلَ عَهْدِیْ الظَّٰلِمِیْنَ»

(به خاطر بیاورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد، خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم، ابراهیم عرض

و دو اثر **براق و فرهنگ ایثار و شهادت** رزمنده‌هایی تصویر شده‌اند که به نماز و دعا مشغولند.

وزیربان ثانی نیز در سه اثر خود به بسیجی پرداخته است: **فتح**، نماز شکر و امید. اثر اول زمان بعد از عملیات و پیروزی نیروهای ایرانی را تصویر می‌کند و بسیجی که با چفیه و پرچم به دست فاتحانه بر اجساد نیروهای دشمن ایستاده است. نماز شکر نیز زمان بعد از عملیات فاتحانه نیروهای ایرانی است که یک بسیجی نماز شکر این فتح را به جا می‌آورد. و امید، بسیجی نوجوانی را در یک دشت سرسبز و زیر آسمانی درخشان تصویر کرده است.

پلنگی در نقاشی **دیواری مرثیه خون** که به یاد و خاطره شهدای خرمشهر خلق شده است، در پنج قطعه پنج رزمنده را در حالت‌های مختلف تصویر کرده است. این هنرمند در اثر **دیگرش**، به یاد **رزمندگان** که با تکنیک جدید فتومدیا اجرا شده است، رزمنده‌ای را در حال نماز به تصویر کشیده که پشت سر وی دست خطی از آیت‌الله خمینی^(ع) درباره شهدا و جانبازان نقش بسته است.

اسکندری نیز در دو اثر **افق و رزمنده**، رزمنده‌های تنهایی را که گذر عمر بر چهره و موی‌شان هویداست، به تصویر کشیده است؛ رزمنده‌هایی که به پاسداری از **سنگر / وطن / دین / انقلاب** مشغولند. **اسدی** در دو اثر **نهال آرزو و در هجر یاران** با ترسیم رزمنده‌ای جوان به حضور نیروهای مردمی جوان در جنگ اشاره داشته است. **صادقی** در اثر **شهادت یک نیروی سپاه پاسداران** را ترسیم کرده که در جریان درگیری‌های کردستان به شهادت می‌رسد.

طاهری در اثر **سنگر نشینان جبهه توحید** چند بسیجی یا در واقع بخشی از یک گردان نظامی را در زمان قبل از عملیات در یک خندق تصویر کرده است؛ رزمنده‌هایی که خود را برای انجام عملیات آماده می‌کنند. **خسروجردی** نیز در اثر **هم سنگران قدس یک نیروی سپاه پاسداران** را در کنار مردم و حین مبارزه با دشمن خلق کرده است.

۴- انقلاب اسلامی

یکی از موضوعاتی که هنرمندان نسبت به آن واکنش نشان داده‌اند، انقلاب اسلامی و مفاهیم آن است. سه هنرمند در چهار اثر به این موضوع پرداخته‌اند: **صادقی** در دو اثر خود، **فیضیه و انقلاب اسلامی** به موضوع انقلاب اسلامی پرداخته است. در اثر اول، درگیری‌های حوزه علمیه قم در سال ۱۳۴۳ مورد نظر هنرمند بوده که پیش‌زمینه انقلاب اسلامی بوده است. در اثر دوم، که سال‌ها بعد از انقلاب اسلامی خلق

کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده) خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد.

این آیه نمایان‌گر آن است که خداوند برای مردم امام تعیین می‌کند و آن امام باید معصوم و عاری از گناه باشد. امام‌الحرمین جوینی از عبدالله بن عباس روایت می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود:

من آقای پیامبران و علی بن ابی طالب (ع) اوصیاست. همانا اوصیای پس از من دوازده نفرند، اولین‌شان علی بن ابی طالب (ع) و آخرین‌شان مهدی (عج) است.

امام جوینی باز هم به سند خود روایت می‌کند که راوی گفت: شنیدم محمد (ص) فرمود:

«من و علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین پاکیزگان و معصومانیم».

امداد نیز به معنی یاری دادن، کمک کردن و مدد رساندن است. غیب یعنی نهان، پشت پرده. و امداد غیبی به مفهوم کمک‌های نامرئی و غیرمحسوس است. امداد غیبی یعنی آن کمک‌هایی که از حواس ظاهری ما نهان است. قرآن کریم این کلمه را زیاد به کار برده است: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» یعنی آنان که به غیب ایمان دارند.

مسلمانان معتقدند پیامبران (ع) آمده‌اند تا انسان را به آن چه از غیب می‌تواند برسد، مومن کنند. اما الطاف غیبی به سادگی شامل بندگان خدا نمی‌شود. چنین نیست که انسان در خانه‌اش بنشیند و دست روی دست بگذارد و منتظر باشد که دستی از غیب بیرون بیاید و مشکل او را حل کند. یاری الهی که همان امداد غیبی است مشروط است به خدمت، عمل و تلاش که در راه خیر مردم صورت بگیرد، به خصوص که در راه خدا باشد. در این میان هم عمل و

تلاش شرط است و هم اخلاص و پاکی نیت. امام خمینی (ع) در مناسبت‌های متعددی به امداد غیبی اشاره فرمودند: «... این دست غیب است که این تحولات را در کشور ما ایجاد کرده است...»

موضوع امداد غیبی در جنگ هشت ساله عراق با ایران همواره به عنوان یک اصل مطرح بوده‌است. فرماندهان با تدبیر ایرانی با ایمان به مدد الهی نقشه‌های عملیاتی را طراحی و اجرا می‌کردند. رمز بسیاری از عملیات با نام ائمه معصومین (ع) و دیگر اسامی مقدس نام‌گذاری می‌شد و با امید به یاری آنان رزمندگان فداکار به قلب سربازان عراقی حمله می‌بردند. خرمشهر نیز با رمز یا علی بن ابی طالب (ع) به دست نیروهای ایرانی آزاد گشت و ارتش عراق از این بندر رانده شد. رزمندگان ایرانی باور داشتند که دفاع در برابر هجوم ارتش عراق دفاع از دین و سرزمین است و خداوند هم به آنان پاداش‌های نیک می‌دهد. چهار هنرمند در هفت اثر ائمه (ع) و امداد غیبی را تصویر کرده‌اند.

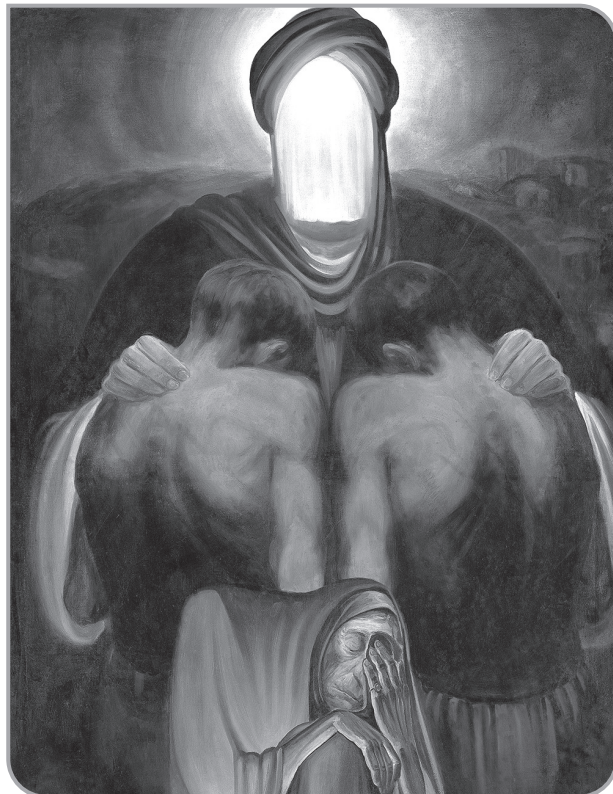
قدیریان هنرمندی است که بیش از بقیه نقاشان به این موضوع پرداخته‌است: شهید، بهشت زهرا، امدادهای غیبی، طلوع و مادر مهربان. قدیریان در این آثار به حضور ائمه (ع) در کنار شهدا و امدادهای غیبی در کنار رزمنده‌ها اشاره کرده‌است. چلیپا در اثر یقین و ایثار به حضور ائمه (ع) در زندگی و بعد از آن پرداخته‌است. صادقی در اثر شهادت و طاهری در تابلوی انیس سوگواران نیز به حضور ائمه (ع) در کنار شهدا پرداخته‌اند. از آن جا که ائمه (ع) معصوم هستند و در باور اسلامی انسان نمی‌تواند چهره‌ای برای ایشان تصور کند، اساساً چهره ائمه (ع) در حالی که در هاله‌ای از نور پوشیده شده‌است، پنهان می‌شود. رنگ سبز که در تفکر شیعه رنگ علوی و مذهبی است از رنگ‌هایی است که در تصویر ائمه (ع) مورد استفاده قرار گرفته‌است.

۶- کودک / نوجوان

کودکان و نوجوانان بخشی از آحاد جوامع را تشکیل می‌دهند که در اتفاقات مهم و سختی همچون جنگ بیشترین آسیب را متحمل می‌شوند. کودکانی که بر اثر جنگ خانه و کاشانه و والدین خود را از دست می‌دهند و بی‌پناه به سمت آینده‌ای مبهم می‌روند.

چلیپا بیش از دیگر هنرمندان به این موضوع پرداخته‌است. وی در مهاجرین و مقاومت به کودکان مناطق جنگی اشاره کرده‌است. این هنرمند در جنگاوران جبهه نورپسر نوجوانی را ترسیم کرده که پیرو راه پدر است و به سهم خود در مبارزات

خسرو جردی، اسکندری، وزیریان ثانی،
گودرزی و پلنگی هنرمندانی هستند
که بمباران مناطق مسکونی را تصویر
کرده‌اند. خسرو جردی، اسکندری و
گودرزی یک مادر و فرزند کوچکش را
دست‌مایه خلق اثر قرار داده و بر این
مساله تاکید کرده‌اند که اولین قربانیان
هر جنگی زنان و کودکان هستند.



خسروجردی، اسکندری، وزیران ثانی، گودرزی و پلنگی هنرمندانی هستند که بمباران مناطق مسکونی را تصویر کرده‌اند. خسروجردی، اسکندری و گودرزی یک مادر و فرزند کوچکش را دست مایه خلق اثر قرار داده و بر این مساله تاکید کرده‌اند که اولین قربانیان هر جنگی زنان و کودکان هستند. زن و کودک در اثر خسروجردی وحشت زده هستند و زیر باران موشک تصویر شده‌اند. اما گودرزی و اسکندری زن و کودک را در خرابه‌های ناشی از تخریب تصویر کرده‌اند. گودرزی با رنگ‌های سردی که در اثر به کار برده منظور خود را به مخاطب منتقل کرده و زن در این اثر حالتی شاعرانه دارد. اسکندری با درخت خشکیده و لانه کبوتری که تخریب شده و تخم‌های آن بی پناه مانده، آثار منفی ناشی از بمباران را به تصویر کشیده‌است. وزیران ثانی خانه‌های مخروبه بدون فیگور انسانی را ترسیم کرده و پلنگی با شیشه‌های شکسته و عروسکی که پای خود را از دست داده، به این اتفاق نامیمون واکنش نشان داده‌است.

۸- حلبچه

حلبچه از شهرهای کردستان عراق در ۱۰-۱۵ کیلومتری مرز ایران و ۲۲۵ کیلومتری شمال شرقی بغداد است. این شهر در منطقه شهر زور عراق قرار دارد. جمعیت حلبچه در حدود ۸۰,۰۰۰ نفر است که بیشتر ایشان کرد هستند.

شرکت کرده‌است. در اثر بسیجی نیز با ترسیم کودکی که در پلان اول قرار گرفته و به بسیجی نگاه می‌کند، توجه نسل آینده به اتفاقات کشور و خصوصاً توجه به بسیجی را نشان می‌دهد. خسروجردی در دو اثر خود به کودک/نوجوان پرداخته‌است. در هم‌سنگران قدس کودک در جایگاه نسل آینده کشور ترسیم شده و در خانواده مسیحی کودکانی تصویر شده‌اند که پدر خود را در جنگ از دست داده‌اند. گودرزی نیز در دو اثر خود توجه به این بخش از جامعه را نشان داده‌است: زن و انقلاب اسلامی و بمباران مناطق مسکونی. در اثر اول، کودک با سریند سرخ به عنوان پیرو راه پدر و در اثر دوم به عنوان اولین قربانی جنگ تصویر شده‌است.

طاهری در انیس سوگواران با ترسیم خانواده به وجود کودکانی که پدر خود را در جنگ هشت ساله از دست داده‌اند، اشاره کرده‌است. پسر در این اثر با وجود سریند و پرچم در دست، پیرو راه پدر تصویر شده‌است. قدیریان در سوگواران با ترسیم کودکانی که دست اجابت به سوی شهید دراز کرده‌اند، به حضور کودک اشاره کرده‌است. اسکندری در تابلوی بمباران نیز به ترسیم کودک در میان خرابی‌های ناشی از جنگ پرداخته‌است.

در آثار مورد بررسی، دو هنرمند با ترسیم جنین به نسل آینده اشاره کرده‌اند: گودرزی در تابلوی آنها قبل از به دنیا آمدن شهید می‌شوند و چلیپا در تابلوی ایثار.

۷- بمباران مناطق مسکونی

بر اساس مواد کنوانسیون چهارم ژنو در زمان جنگ کشوری که مناطقی از کشور دیگر را به اشغال خود درآورده، موظف است در برابر آثار ناشی از جنگ تدابیری را برای حفاظت غیرنظامیان اتخاذ کند. از جمله ساکنان سرزمین‌های اشغالی نباید مورد حملات مستقیم قرار گیرند و حق حیات آنها در تمام شرایط باید مورد احترام قرار گیرد. اما رژیم جنگ افروز عراق بارها به کشتار غیرقانونی انفرادی یا دسته‌جمعی ساکنان غیرنظامی مناطق اشغالی ایران مبادرت ورزید و علاوه بر حملات گسترده هوایی، موشکی و توپخانه‌ای به مناطق مسکونی و غیرنظامی، افرادی را که به علت هجوم سراسری عراق و اشغال سریع برخی از مناطق فرصت رفتن به مناطق امن را نداشتند یا به عللی حاضر به ترک خانه و کاشانه خود نبودند، به قتل رساند، یا در اردوگاه‌های نظامی به اسارت گرفت. این مساله در آثار هنرمندان نقاش بازتاب پیدا کرده‌است. پنج هنرمند در پنج اثر به طور مستقیم به موضوع بمباران مناطق مسکونی پرداخته‌اند.

ظلمی را که عراق بر مردمش روا داشته، بازتاب داده است. قدیریان نیز ۱۰ سال بعد از این اتفاق و در سال ۱۳۷۶ اثری نمادین به یاد و خاطره شهدای حلبچه خلق کرده است.

۹- مجروح / جانباز

جانباز به کسی گفته می‌شود که جان خود را در معرض خطر قرار دهد، اما در اصطلاح به فردی اطلاق می‌گردد که در راه خدا مبارزه کرده و بخشی از اعضای بدن خود را از دست داده باشد. این واژه در ایران برای نخستین بار در قرن سیزدهم هجری قمری و در خلال جنگ‌های ایران و روس متداول شد. در آن دوره به رزمندگان، جانباز می‌گفتند. قرآن کریم نیز به مناسبت‌های مختلف و در چند آیه، درباره کسانی که در راه خدا جهاد کرده و به شهادت می‌رسند یا مجروح می‌شوند سخن رانده است. به‌ویژه در آیات ۱۶۹ تا ۱۷۲ سوره «آل عمران» وعده پاداش بسیار به شهیدان و مجروحان جهاد در راه خدا داده است. در این آیات، جانبازان و مجروحان بخشی از کاروان شهادت شمرده شده‌اند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به کسانی که با حکومت شاه مبارزه کرده و بر اثر شکنجه‌های ماموران ساواک در زندان آسیب دیده بودند، همچنین افرادی که در روزهای پیروزی انقلاب اسلامی در تظاهرات مردمی با گلوله‌های سربازان شاه مجروح شده بودند، جانباز گفتند. بعد از آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و افزایش تعداد آسیب‌دیدگان از جنگ، کلمه جانباز بیشتر در جامعه رواج یافت. تعداد جانبازان جنگ تحمیلی حدود ۳۰۰ هزار نفر برآورد شده است. در تاریخ معاصر، حضرت عباس بن علی^(ع) که بنا بر روایات متعدد پیش از شهادت، دو دست خود را تقدیم دفاع از دین کرد، لقب جانباز کربلا گرفته است. سه هنرمند در چهار اثر به موضوع جانباز واکنش نشان داده‌اند.

اسکندری در اثر عیادت، مجروحی را بر روی تخت بیمارستان تصویر کرده و در اثر جانباز با صندلی چرخدار خالی، یاد جانبازان را زنده نگه داشته است. پلنگی در اثر عروس جانباز و طاهری در اثر بال ملائک، جانبازی را در کنار همسر خود تصویر کرده‌اند.

۱۰- سودجویان در زمان جنگ

در زمان جنگ تحمیلی با توجه به این‌که به دلیل تحریم‌های اقتصادی، ارزاق و مایحتاج مردم به قدر کافی در دسترس نبود، عده‌ای سودجو نیز در این میان به این مشکل جامعه دامن می‌زدند و با احتکار و ایجاد بازار سیاه نهایت

بمباران شیمیایی حلبچه در ۲۵ اسفند ۱۳۶۶ (۱۷ مارس ۱۹۸۸م) از سوی حکومت بعث عراق صورت گرفت. این بمباران بخشی از عملیات گسترده‌ای به نام عملیات انفال (عملیات نظامی قتل عام کردها به دست ارتش عراق) بود که بر ضد ساکنان مناطق کردنشین عراق انجام گرفت. در پی عملیات والفجر ۱۰ نیروهای ایرانی و تصرف بخش‌هایی از کردستان عراق در اواخر سال ۱۳۶۶ که منجر به استقبال مردم این مناطق از نیروهای ایرانی شد، صدام حسین به پسرعمویش؛ علی حسن المجید، وزیر دفاع عراق؛ معروف به علی شیمیایی، دستور بمباران شیمیایی این مناطق را داد. در این حمله حدود به ۳۲۰۰ تا ۵۰۰۰ تن کشته و ۷۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ تن زخمی شدند که اکثراً از غیرنظامیان بودند؛ صدها تن دیگر بر اثر عواقب، بیماری‌ها و نقص جسم در هنگام تولد در سال‌های پس از حمله کشته شدند. حادثه‌ای که به صورت رسمی به عنوان نسل‌کشی مردم کرد عراق شناخته شد و به عنوان بزرگ‌ترین حمله شیمیایی مستقیم به یک منطقه شهرنشین در تاریخ باقی مانده است.

سه هنرمند در آثار خود به این موضوع پرداخته‌اند: اسکندری با خلق اثر نمادین حلبچه و دستی که به نشانه کمک در کادر سفید نقش بسته به بمباران شیمیایی حلبچه پرداخته است. وی با ترسیم تاریخ این بمباران در اثر، منظور دقیق خود از خلق این اثر نمادین را بیان کرده است. البته اسکندری در همان سال در اثر دیگری تحت عنوان کلی جنگ شیمیایی به حملات شیمیایی ارتش عراق واکنش نشان داده است.

گودرزی در اثر حلبچه با ترسیم زن بارداری که بر اثر بمب شیمیایی شهید شده و ماهی که از تنگ آب بیرون افتاده

گودرزی در اثر حلبچه با ترسیم زن بارداری که بر اثر بمب شیمیایی شهید شده و ماهی که از تنگ آب بیرون افتاده ظلمی را که عراق بر مردمش روا داشته، بازتاب داده است. قدیریان نیز ۱۰ سال بعد از این اتفاق و در سال ۱۳۷۶ اثری نمادین به یاد و خاطره شهدای حلبچه خلق کرده است.



روحانیون در نهضت‌های صد ساله اخیر ایران نقش پررنگ و مهمی داشته‌اند. این حضور روحانیون در آثار هنری نیز بازتاب یافته‌است. دو هنرمند در دو اثر به موضوع روحانیت پرداخته‌اند.

خسرو جردی در اثر **هم سنگران قدس**، با تصویرکردن یک روحانی در کنار مردم و نیروی سپاه پاسداران همراهی و همگامی روحانیون در اتفاقات اجتماعی را بازتاب داده‌است و چلیپا نیز با اثر **روحانیت**، به حضور روحانیون در جریان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس اشاره کرده‌است.

۱۳- دفاع مقدس

عنوان «دفاع مقدس» در تیتیر تعداد معدودی از نقاشی‌ها باعث شد تا به عنوان یکی از موضوعاتی که در نقاشی به آن پرداخته شده‌است، اشاره شود. در واقع این آثار، آثار نمادینی هستند که تقابل دو نیروی خیر و شر را به عنوان نمادی از تقابل نیروهای حق (ایرانی) و نیروهای ظلم (عراقی) در نظر گرفته‌اند. دو هنرمند در پنج اثر به این موضوع پرداخته‌اند. **اسکندری** سه اثر با این عنوان خلق کرده‌است. وی با ترسیم عقاب و کبوتر به تقابل خیر و شر در جنگ هشت ساله اشاره کرده‌است. یکی از آثار وی با ابعاد ۹۰*۱۰۰ سانتیمتر هم بر روی بوم اجرا شده و هم بر روی دیوار. اسدی نیز در دو اثر نمادین دفاع مقدس و ارزش‌های دفاع مقدس به موضوع دفاع مقدس پرداخته‌است.

۱۴- پرتره شهدا

پرتره، نقاشی یا عکس از یک شخص است. در ایران سنت پرتره‌سازی ابتدا برای جداشدن از ادبیات و کتاب‌آرایی و وابستگی به دربار به صورت تک برگ و با تکنیک نگارگری

استفاده را از شرایط به وجود آمده می‌بردند. دو هنرمند در سه اثر به این دسته از افراد جامعه در زمان جنگ پرداخته‌اند. **صادقی** در اثر **غریبه و هرگز مباد**، به افرادی اشاره کرده‌است که پله‌های ترقی و سرمایه‌داری را به واسطه شهدا طی می‌کنند. **چلیپا** در اثر **موش‌های سکه‌خوار** با ترسیم انسان‌های موش‌نما که پیرامون کیسه‌های طلا نشسته‌اند به محتکران و سودجویان در زمان جنگ اشاره کرده‌است.

۱۱- اسارت

اسیر جنگی به شخصی نظامی یا غیرنظامی می‌گویند که در طول یک جنگ به دست نیروهای طرف مقابل دستگیر و به اسارت گرفته می‌شود. اسیران جنگی دارای حقوقی هستند که در فصل دوم از ضمیمه کنوانسیون ۱۹۷۰ لاهه به جزئیات رفتار با اسیران جنگی اشاره شده‌است. همچنین این حقوق در کنوانسیون سوم ژنو در سال ۱۹۲۹ و تجدیدنظر آن در سال ۱۹۴۹ مفصل‌تر گردیده‌است. ماده چهارم کنوانسیون ژنو به محافظت از افراد نظامی، برخی از جنگ‌جویان چریکی و افراد خاص اشاره دارد که این محافظت از زمان اعلام آنها به عنوان اسیر تا عودت آنها به کشور خود ادامه دارد. یکی از اصلی‌ترین مفاد این قرارداد مبنی بر غیرقانونی بودن شکنجه اسرای جنگی است و یک اسیر تنها لازم است نام، تاریخ تولد، رتبه و شماره سرویس (در صورت اطلاق) را اعلام کند. با وجود این در کشورهای مختلف این تعهد بارها نادیده انگاشته شده و اسیران بسیاری شکنجه و مورد بدرفتاری قرار گرفته‌اند. موضوع اسارت توسط دو هنرمند در سه اثر بازتاب داده شده‌است.

اسکندری و طاهری دو هنرمندی هستند که به موضوع اسارت پرداخته‌اند. **اسکندری** در اثر **عملیات ظفر**، به اسرای عراقی که در عملیات ظفر به دست نیروهای ایرانی افتاده‌اند اشاره دارد و در اثر **نمادین به یاد اسیر**، با ترسیم پرنده‌ای در قفس به اسرای دربند دشمن می‌پردازد. **طاهری** نیز در اثر **آزاده**، به اسرا اشاره کرده‌است.

۱۲- روحانیت

نقش روحانیت در اتفاقات اجتماعی ایران از جمله موضوعات مهم تاریخ ایرانیان است. می‌دانیم که ایرانیان به فتوا و آن‌چه روحانیون بر مردم صلاح می‌دانند عمل می‌کنند و روحانیون نیز برای خود تنها نقش و جایگاه مذهبی را در نظر نمی‌گیرند، بلکه به نقش اجتماعی و تاثیرگذاری خود در جامعه معتقدند و بر همین اساس رفتار می‌کنند.

و رویاهای نژادی شمول یافته‌اند. نماد، تخیل ما را برمی‌انگیزد و ما را به اقالیم بی‌کلام اندیشه رهبری می‌کند.» (کوپر، ۱۳۸۶، ۳) کارل گوستاو یونگ معتقد است: واژه یا تصویر زمانی یک نماد است که متضمن چیزی در ماوراء معنای آشکار و مستقیم خود باشد. (هونه‌گر، ۱۳۷۰، ۱۳) بنابر نظر فروید: نماد پیوندی است که محتوای ظاهر هر رفتار، هر تفکر و هر سخنی را به مفاهیم پنهان آن وصل می‌کند. (شوالیه، ۱۳۷۹، مقدمه)

با بررسی آثار نقاشان انقلاب و دفاع مقدس درمی‌یابیم که آنها از نمادهای مختلفی در آثار خود استفاده کرده‌اند. این نقاشان با ترکیب نمادهایی برگرفته از فرهنگ و ادبیات کهن ایران زمین، فرهنگ دینی و نمادهای امروزی جهان، تلاش کردند معانی و مفاهیم مورد نظر خود را فرمی هنرمندانه و شاعرانه دهند. نمادها انواع مختلف دارند: گیاهی، حیوانی، سیاسی، مذهبی، قراردادی و ... در این بخش، بر اساس تجزیه و تحلیل آثار و با هدف بررسی نقش و اهمیت و کاربرد هر نماد در آثار نقاشی هنرمندان دفاع مقدس، نمادهای به‌کار رفته در آثار را مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- نماد گیاهی: بررسی‌ها نشان می‌دهد درخت سرو، نخل، گل لاله، شقایق و گندم بیشترین نمادهای گیاهی مورد استفاده در آثار بودند.

سرو: این درخت که در فرهنگ ایرانی نماد استقامت، ایستادگی و آزادگی است و از دوره‌های پیش از اسلام در آثار هنری ایرانیان دیده شده و تا امروز ادامه دارد. از آن‌جا که نماد در بستری فرهنگی شکل و معنا می‌یابد، سرو علاوه بر معنای پیشین خود، در جنگ تحمیلی نشانه رزمندگان و جان‌برکف شده‌ها تا نشانه خصوصیات رزمندگان باشد. چهار هنرمند در ۹ اثر از سرو استفاده کرده‌اند.

گودرزی بیش از دیگر هنرمندان از این نماد بهره برده‌است. وی در جاری در بهار، سروها، شهید همت و فرهنگ ایثار و شهادت سرو را در آثار نمادین و انتزاعی خود به‌کار برده‌است؛ وزیران ثانی در شهادت و بر مسند خورشید؛ چلیپا در کویر و زندگی؛ قدیران در شهید گمنام نیز برای بیان ایستادگی و پایداری از این نماد گیاهی استفاده کرده‌اند.

نخل: این درخت نماد راستی (چون همیشه راست می‌روید) و پیروزی است. نخل درخت حیات است و در فرهنگ ایرانی نماد ایستادگی است. از بعد از دفاع مقدس این درخت به نمادی از جنگ ایران و عراق تبدیل شد. نخل سوخته و بی‌سر، نماد شهید است.

چلیپا در مقاومت، مرزبانان دشت عشق، زندگی؛ گودرزی

ایجاد می‌شد که اصولاً به شکل تک چهره بود. یکی از مهم‌ترین اهداف خلق پرتره، ماندگار کردن شخص بوده و هست؛ هدفی که هم‌زمان با انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در تاریخ نقاشی معاصر ایران نقطه عطفی ایجاد کرد. فعالیت در این زمینه، از آن‌جا شروع شد که طاهری که تجربه خلق پرتره با گواش را داشت، سال ۱۳۵۹ به بنیاد شهید انقلاب اسلامی مراجعه کرده و پیشنهاد خلق پرتره شهدای انقلاب را داد تا آنها را در هنر نقاشی ماندگار کند. استقبال مسئولان بنیاد شهید از این ایده، سنت پرتره‌سازی را از همان سال‌های بعد از انقلاب قوت بخشید. برای همین پرتره‌های زیادی از شهدای جنگ، خصوصاً فرماندهان خلق شد که اثر این هنرمند است که در این کار تخصص دارد و تکنیک گواش او به نوعی منحصر به فرد است. هنرمندان دیگر نیز به بهانه‌های مختلف همچون برگزاری نمایشگاه «روزنه‌ای به باغ بهشت» پرتره‌های موضوعی از شهدا خلق کردند. در بین نقاشی‌های مورد بررسی، می‌توان به صادقی، گودرزی و پلنگی اشاره کرد.

ب- نمادشناسی آثار

نماد که مظهر و سمبل هم نامیده می‌شود، نشانه‌ای است بیان‌گر یک اندیشه، شیء، مفهوم، چگونگی و جز اینها. نماد شیء یا مفهومی است که شکلش بر اساس قرارداد با چیزی که به آن اشاره می‌کند، پیوند دارد. نماد یکی از ابزارهای معرفت و کهن‌ترین و بنیادی‌ترین روش بیان محسوب می‌شود، ابزاری که موجب آشکار شدن مفاهیمی می‌گردد که به صورت دیگری قابل بیان نیستند. برخی نمادها جهانی هستند و برخی از آنها ملی و بومی. نمادها در طول اعصار باقی‌مانده و تا به امروز رسیده‌اند. «آنها در خطوط متعارف اندیشه قرون

سرو: این درخت که در فرهنگ ایرانی نماد استقامت، ایستادگی و آزادگی است و از دوره‌های پیش از اسلام در آثار هنری ایرانیان دیده شده و تا امروز ادامه دارد. از آن‌جا که نماد در بستری فرهنگی شکل و معنا می‌یابد، سرو علاوه بر معنای پیشین خود، در جنگ تحمیلی نشانه رزمندگان و جان‌برکف شده‌ها تا نشانه خصوصیات رزمندگان باشد.



(دو اثر)، هرگز مباد، شهید آوینی قرآن را ترسیم کرده است. طاهری در انیس سوگواران و بخوان با من؛ چلیپا در ایثار و دیدار؛ خسرو جردی در هم سنگران قدس و قدیران در طلوع نیز از قرآن استفاده کرده‌اند. پلنگی در یکی از نقاشی‌های دیواری مسجد جامع خرمشهر، مرثیه خون نیز از قرآن بهره برده است. ائمه^(ع)؛ در تشییع این باور وجود دارد که ائمه^(ع)، امامانی که به ترتیب بعد از پیغمبر^(ص) به رهبری جامعه مسلمین می‌پردازند، همیشه در زندگی پیروان‌شان حضور دارند. حضرت زهرا^(ص) و حضرت زینب^(ص) با وجودی که جزو امامان نیستند، به دلیل باور قوی شیعیان به آنها در این دسته قرار می‌گیرند و این باور به یک زبان تصویر تبدیل شده و در آثار هنری بازتاب پیدا کرده است. در این دسته از نقاشی‌ها سه هنرمند در هفت اثر پیکر ائمه^(ع) را تصویر کرده‌اند. از آن‌جا که ترسیم چهره ائمه^(ع)، خلاف عرف اسلامی است، این تصاویر در حالی در آثار هنری بازتاب پیدا کرده که چهره مبارک آنها با نور پوشیده شده است.

قدیران در بهشت زهرا، شهید و مادر مهربان چهره و پیکر ائمه^(ع) را تصویر کرده است. چلیپا در ایثار و یقین؛ صادقی در شهادت و طاهری در انیس سوگواران نیز از چهره و پیکر ائمه^(ع) بهره برده‌اند.

پرچم: در دو شکل مذهبی و ملی استفاده شده است. پرچم‌های تک رنگ که به رنگ‌های سبز و قرمز هستند پرچم‌های مذهبی و پرچم سه رنگ ایران در وجه ملی خود

در در خون شکفت؛ اسکندری در مهتاب شهید از نخل استفاده کرده‌اند.

گندم: این گیاه نماد برکت و باروری زمین است. خوشه‌های طلایی گندم، فرزندان وصلت خورشید درخشان و زمین باکره هستند. دو هنرمند در چهار اثر از این نماد استفاده کرده‌اند: چلیپا در مقاومت و زندگی؛ گودرزی در برکت و زن و انقلاب اسلامی.

گل لاله: گل لاله در فرهنگ ایرانی نماد شهید است. چلیپا در ایثار، کویر؛ گودرزی در عروج، قاب عکس؛ خسرو جردی در هم سنگران قدس گل لاله را تصویر کرده‌اند. گل شقایق: این گل نماد رهاشدگی و اندوه است و در فرهنگ ایرانی نماد شهید است. چلیپا در طلایه‌داران نور و نی‌لبک؛ گودرزی در برکت؛ اسکندری در به یاد شهید، این نماد گیاهی را ترسیم کرده‌اند.

البته باید به نمادهای گیاهی دیگری نیز اشاره کرد: پلنگی در خاطرات جنگ، یک گلدان شکسته را ترسیم کرده و وزیران‌ثانی در به کدامین گناه از گل رز، و در امید از گل‌های سفیدی که قابل تشخیص نیستند و اسکندری در مهتاب شهید، از گل نیلوفر استفاده کرده‌اند. درخت‌های گودرزی در سه اثر میعاد، حلبچه و مقاومت، قابل تشخیص نیستند، اما در اثر بید مجنون، از درخت بید مجنون برای بیان مفهوم مورد نظر خود که سوگواری و عزاداری است بهره برده است.

گل‌های قدیران در شهید گمنام و بهشت زهرا و صادقی در وداع و بدرقه قابل تشخیص نیستند. نهال‌های اسدی در نهال آرزو و انقلاب اسلامی نیز تشخیص داده نمی‌شوند. اسکندری در اثر جانباز نیز از گیاه پیچک برای تزئین اتاق رو به دریا استفاده کرده است. درخت‌های طاهری در اثر شناسایی نیز درخت‌هایی هستند که در منطقه غرب کشور می‌رویند، ولی این درخت‌ها قابل تشخیص نیستند.

۲- نماد مذهبی: شامل آن دسته از نمادها می‌شوند که هنرمند اشیا و/یا تصاویری را مورد استفاده قرار داده که مربوط به یکی از ادیان الهی است.

قرآن: کتاب آسمانی مسلمانان است که بر اساس یک روایت طی یک شب (شب قدر) و بر اساس روایتی دیگر طی ۲۳ سال بر حضرت محمد^(ص)، پیامبر مسلمانان وحی شد. به کار بردن قرآن در آثار هنری به آنها وجهی مذهبی / اسلامی می‌دهد.

صادقی در چهار اثر خود شامل شهادت، مادران شهید

استفاده شده‌اند.

چلیپا در موش‌های سکه‌خوار، روحانیت، طلایه‌داران نور؛ وزیران ثانی در فتح؛ اسکندری در دفاع مقدس؛ گودرزی در زن و انقلاب اسلامی؛ قدیران در امدادهای غیبی از پرچم‌های تک رنگ مذهبی استفاده کرده‌اند و صادقی در غریبه از این نماد در وجه ملی و برای پوشش تابوت شهدا بهره برده‌است.

۳- نماد انقلابی: بعد از انقلاب اسلامی عناصر جدیدی به فرهنگ عامه، ادبیات و زبان تصویری ایران افزوده شد، که از بین آنها چفیه، پرچم، پیشانی‌بند در آثار نقاشی هنرمندان دفاع مقدس استفاده شده‌است.

چفیه: این دستمال ساده که پوشش اعراب در کویر برای محافظت از خاک و توفان بوده، برای مبارزان فلسطینی برای محافظت در مقابل دشمن به کار رفت و به نماد مبارزه علیه ظلم تبدیل شد. رزمندگان ایرانی در جنگ تحمیلی این نماد را به گردن می‌بستند تا نشان دهند آنها نیز علیه ظلم مبارزه می‌کنند و به مرور کارکرد زیادی برای رزمندگان پیدا کرد و همراه داشتن چفیه در جبهه‌های جنگ ضروری شد و به عنوان یکی از لوازم انفرادی رزمندگان به خدمت گرفته شد. این دستمال همه‌کاره ساده‌ترین چیزی بود که رزمندگان ایرانی به عنوان یادگار به دوستان هم‌رزم خود می‌دادند یا چفیه دوستان شهید خود را به یادگار نزد خود نگه می‌داشتند. پس از پایان جنگ تحمیلی نیز چفیه اگر چه دیگر کارایی اصلی خود را در مناطق عملیاتی نداشت، به نمادی از ایثارگری و ارزش‌های والای دوران دفاع مقدس تبدیل شد. از جمله بسیاری از هنرمندان در ساخت فیلم‌های سینمایی، مجموعه‌های تلویزیونی، نقاشی‌ها و ادبیات

پایداری از چفیه به عنوان مشخصه یک رزمنده مسلمان استفاده کرده و می‌کنند. (دائرةالمعارف انقلاب اسلامی، ۵۹) تقریباً در تمام آثار نقاشی که رزمندگان تصویر شده‌است، چفیه دیده می‌شود. هفت هنرمند در ۲۵ اثر از چفیه استفاده کرده‌اند: گودرزی بیش از سایر هنرمندان از چفیه استفاده کرده‌است. وی در براق، فرهنگ ایثار و شهادت، شهید گمنام، سروها، شهید همت، برکت و میعاد، از این نماد در وجه رئال و انتزاعی آن بهره برده‌است.

بعد از گودرزی، بیشترین بازتاب چفیه در آثار وزیران ثانی دیده می‌شود. این هنرمند در نماز شکر، فتح، بر مسند خورشید و شهادت از چفیه استفاده کرده‌است. سپس چلیپا در بسیجی، طلایه‌داران نور، نی‌لبک؛ اسدی در نهال آرزو، دفاع مقدس، شهید گمنام؛ قدیران در امدادهای غیبی، شهید، طلوع، مادر مهربان؛ صادقی در شهید باکری، تابستان ۶۴؛ پلنگی در به یاد رزمندگان و طاهری در سنگر نشینان جبهه توحید از این نماد انقلابی بهره برده‌اند.

پیشانی‌بند: پارچه‌های مستطیل شکل در ابعاد ۵ در ۲۵ سانتی‌متر منقش به نام‌های مبارک ائمه اطهار^(ع) و عبارات تبلیغی همچون یا زهرا^(س)، یا حسین^(ع)، عاشقان شهادت و ... بود که مورد علاقه و استفاده رزمندگان بود و مثل چفیه نقش مهمی در جبهه داشت. کاربرد این پیشانی‌بند قبل و حین عملیات چشم‌گیر بود و رزمندگان برای دوستان خود بر سر و کلاه نظامی می‌بستند و با دیدن آن روحیه مضاعف می‌گرفتند و با اتکا به نام مبارک منقش شده به صفوف دشمن حمله می‌بردند. چهار هنرمند در ۱۱ اثر از پیشانی‌بند استفاده کرده‌اند: گودرزی در عروج، در خون شکفت، زن و انقلاب اسلامی، میعاد، مقاومت، بیدمجنون؛ چلیپا در جنگاوران جبهه نور و طلایه‌داران نور؛ خسروجردی در شمع تاریخ و بمباران؛ صادقی در شهید باکری. چهره رهبر انقلاب: چلیپا در جنگاوران جبهه نور و مرزبانان دشت شقایق چهره رهبر انقلاب را در معنایی که مردم و رزمندگان در زیر سایه رهبر انقلاب و گوش به فرمان وی هستند، ترسیم کرده‌است. خسروجردی در خانواده مسیحی نیز از تصویر امام^(ع) بهره برده‌است تا نشان دهد رهبر دینی جامعه برای هر ایرانی از هر دینی مورد احترام و توجه است.

۴- نمادهای حیوانی: نمادهای حیوانی به کار رفته در آثار عبارتند از: کبوتر، عقاب، موش، اسب که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

کبوتر/ پرستو: کبوتر نماد روح حیات، روح نور، عفت، معصومیت، نجابت و مهم‌تر از همه صلح است. پرستو نیز

نخل: این درخت نماد راستی (چون همیشه راست می‌روید) و پیروزی است. نخل درخت حیات است و در فرهنگ ایرانی نماد ایستادگی است. از بعد از دفاع مقدس این درخت به نمادی از جنگ ایران و عراق تبدیل شد. نخل سوخته و بی‌سر، نماد شهید است.



بصیر و قدرتش؛ تجلی خدا، هستی ساکن و قلب کیهان؛ مرکز وجود و معرفت شهودی و اشراق است. سه هنرمند در سه اثر خورشید را بازتاب داده‌اند: چلیپا در مقاومت از خورشید در حال طلوع استفاده کرده‌است. گودرزی در زن و انقلاب اسلامی ضمن ساختارشکنی در رنگ و وزیران‌ثانی در شهادت هم از خورشید استفاده کرده‌است. کوه: نشانه مقاومت و پایداری، استحکام و سکون است، همچنین قلل کوه مظهر قلمرو عقل مطلق است. سه هنرمند در شش اثر کوه را ترسیم کرده‌اند: اسکندری در عملیات ظفر، رزمنده، افق؛ طاهری در بخوان با من، حدیث تازه؛ اسدی در هجر یاران.

۶- نماد ایرانی: نماد ایرانی شامل آن دسته از اشیایی است که در رسم و سنن ملی همچون عید نوروز یا مراسم عروسی یا یادبود شهدا از آنها استفاده می‌شود. این نمادها عبارتند از: گلاب‌پاش، آئینه، میوه (انار و سیب)، کاسه آب، تنگ ماهی، شمع/شمعدان.

شمع: به معنای نور در تاریکی، تنویر؛ نیروی زندگی بخش خورشید است. اسدی در شهید گمنام، دفاع مقدس؛ چلیپا در موش‌های سکه‌خوار و دیدار؛ خسروجردی در خانواده مسیحی؛ پلنگی در عروس جانباز شمع و شمعدان را تصویر کرده‌اند.

سیب: نماد باروری، عشق، شادمانی و معرفت است. سیب باکثرت انار در تضاد است. پلنگی در یکی از تابلوهای خانواده شهید؛ قدیران در سوگواران از این نماد استفاده کرده‌اند.

نماد امید، وفاداری و خوش اقبالی است. اسکندری هنرمندی است که علاقه خود به استفاده از نمادهای حیوانی در آثار خود را به وضوح نشان داده‌است. این هنرمند در بیماران، عیادت، اسارت، دفاع مقدس (سه اثر با یک نام) از کبوتر استفاده کرده‌است.

اسدی در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برای بیان معصومیت نگاه کسانی که در این دو جریان اجتماعی حضور داشتند از نماد کبوتر بهره برده‌است. خسروجردی در هم‌سنگران قدس؛ گودرزی در بیماران و پلنگی در کفن خون؛ وزیران‌ثانی در امید و چلیپا در نی لبک برای بیان امید از پرستو استفاده کرده‌اند.

عقاب: این پرنده نماد رهایی از بند، پیروزی و تکبر است. در فرهنگ ایرانی خصوصاً بعد از انقلاب اسلامی این پرنده نماد نیروهای شر و امپریالیسم آمریکاست. اسکندری در سه اثر خود با نام دفاع مقدس برای نشان دادن امپریالیسم و نیروهای شر از عقاب استفاده کرده‌است.

موش: موش نماد ارتباط با جهان زیرین و نیروهای تاریکی، گردن‌کشی و جاسوسی است. چلیپا برای نشان دادن افراد مزور و محترک در جامعه جنگ‌زده در موش‌های سکه‌خوار از این نماد بهره برده‌است.

اسب: اسب نماد عقل، خرد، منطق، نیروی پویایی و تیزفکری است. اسکندری در دفاع مقدس که بر روی بوم و دیوار نقاشی کرده برای نشان دادن نیروهای ایرانی و قدرت‌شان از اسب استفاده کرده‌است. چلیپا در ایثار؛ صادقی در شهادت و طاهری در انیس سوگواران نیز از اسب بهره برده‌اند. در این آثار اسب در نقش مرکب امامان^(ع) به کار برده شده‌است.

۵- نماد طبیعی: شامل آن دسته از نمادهایی می‌شود که در طبیعت موجودند. در آثار بررسی شده، هنرمندان از ماه، خورشید و کوه به عنوان نمادهای طبیعی بهره برده‌اند. ماه: مظهر نیروی مونث، ایردبانوی مادر و شاه‌بانوی آسمان در کنار خورشید مذکر است. در تفکر اسلامی، هلال ماه یعنی الوهیت و اقتدار. شش هنرمند در ۱۱ اثر از این نماد طبیعی بهره برده‌اند: اسدی در دفاع مقدس، انقلاب اسلامی، ارزش‌های دفاع مقدس؛ گودرزی در براق، حلبچه، آنها قبل از به دنیا آمدن شهید می‌شوند؛ اسکندری در به یاد شهید، مهتاب شهید؛ چلیپا در مرزبانان دشت شقایق؛ طاهری در شهید بروجردی؛ وزیران‌ثانی در بر مسند خورشید برای خلق اثری نمادین از ماه، ستاره و خورشید توأمان استفاده کرده‌اند. خورشید: خورشید نماد نیروی متعال کیهانی، خدای

به کار برده می شوند. همچون چراغ راهنمایی. در مجموعه آثار بررسی شده هنرمندان دفاع مقدس فقط در یک اثر نماد قراردادی مشاهده شد: بسیجی اثر چلیپا.

۸- نماد جنگی: این نماد شامل آن دسته از ابزار و آلاتی است که به عنوان سلاح گرم یا سرد در جنگ استفاده می شوند. در آثار بررسی شده هنرمندان از موشک، تانک، اسلحه، نارنجک، کوکتل مولوتف و شمشیر به عنوان نماد جنگی بهره برده اند. جمعاً در ۲۵ اثر از این نماد استفاده شده است.

اسلحه: این ابزار جنگی بیشترین کاربرد را در آثار مربوط به جنگ تحمیلی داشته است. چلیپا در جنگاوران جبهه نور، طلایه داران نور، مرزبانان دشت شقایق، نی لبک؛ پلنگی در به یاد رزمندگان، از تبار زینب، مرثیه خون، خاطرات خرمشهر؛ اسکندری در عملیات ظفر، افق، رزمنده، مهتاب؛ طاهری در سنگر نشینان جبهه توحید، شناسایی، بخوان با من؛ گودرزی در براق، زن و انقلاب اسلامی؛ صادقی در شهادت، شهید باکری؛ خسرو جردی در هم سنگران قدس، شمع تاریخ؛ اسدی در نهال آرزو، هجر یاران؛ وزیریان ثانی در امید؛ قدیریان در امدادهای غیبی. تانک: در چهار اثر از سه هنرمند از این نماد استفاده شده است: چلیپا در زندگی و خون بر شمشیر پیروز است؛ گودرزی در مقاومت؛ وزیریان ثانی در نماز شکر.

موشک: دو هنرمند در دو اثر از موشک استفاده کرده اند: گودرزی در زن و انقلاب اسلامی و خسرو جردی در بمباران. نارنجک: چلیپا در جنگاوران جبهه نور و گودرزی در مقاومت از این نماد بهره برده اند.

شمشیر: دو هنرمند در سه اثر شمشیر را ترسیم کرده اند: طاهری در حدیث تازه و بال ملائک؛ پلنگی در کفن خون. کوکتل مولوتف: فقط در یک اثر از این نماد استفاده شده است: صادقی در انقلاب اسلامی.

مین: این نماد فقط در یک اثر ترسیم شده است: میعاد اثر گودرزی.

فهرست منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آوینی، سیدمرتضی، (۱۳۸۶)، انفطار صورت، تهران: نشر ساقی.
- ۳- جنسن، چارلز، (۱۳۸۸)، تجزیه و تحلیل آثار هنرهای

انار: نماد بی مرگی و باروری است. در اسلام انار یکی از درختان بهشتی است و به همراه مرکبات و هلو یکی از سه میوه متبرک محسوب می شود. طاهری در بال ملائک و حدیث تازه؛ پلنگی در یکی از تابلوهای خانواده شهدا از انار بهره برده اند.

کاسه آب: آب منشا همه مخلوقات است و در فرهنگ ایرانی-اسلامی یعنی شفقت، معرفت باطنی، تطهیر، زندگی. کاسه آب همین معنا را می دهد و در سفره هفت سین نوروز به کار می رود. قدیریان در سوگواران؛ پلنگی در مجموعه خانواده شهدا از کاسه آب استفاده کرده اند.

تنگ ماهی: ماهی یعنی باروری، تجدید و حفظ حیات و تنگ ماهی به همین معنا استفاده می شود. پلنگی در مجموعه خانواده شهدا از تنگ ماهی استفاده کرده است.

آیین: این شیء نماد حقیقت، خودشناسی، خرد و انعکاس ماوراء طبیعت الهی است. در فرهنگ ایرانی از آیین به سر سفره عقد و سفره هفت سین نوروز استفاده می شود. پلنگی در خانواده شهدا و عروس جانباز بر سر سفره عقد؛ صادقی در دو اثر از مجموعه مادران شهید از آیین استفاده کرده اند. گلاب پاش: ایرانیان آب گل محمدی را که به گلاب معروف است، در ظروف مخصوصی می ریزند و از آن برای خوشبو کردن استفاده می کنند. در قدیم رسم بود که از این عطر سنتی در ایام عید نوروز و مراسم یادبود کسی استفاده می کردند. صادقی در دو اثر از مجموعه مادران شهید؛ پلنگی در یک اثر از مجموعه خانواده شهدا از گلاب پاش استفاده کرده اند.

۷- نماد قراردادی: نماد قراردادی شامل آن دسته از نمادهاست که در آیین بین المللی به یک معنا و مفهوم

با بررسی آثار نقاشان انقلاب و دفاع مقدس درمی یابیم که آنها از نمادهای مختلفی در آثار خود استفاده کرده اند. این نقاشان با ترکیب نمادهایی برگرفته از فرهنگ و ادبیات کهن ایران زمین، فرهنگ دینی و نمادهای امروزی جهان، تلاش کردند معانی و مفاهیم مورد نظر خود را فرمی هنرمندانه و شاعرانه دهند.

- تجسمی، ترجمه بتی آواکیان، تهران: انتشارات سمت.
- ۴- رجبی، محمدعلی، (۱۳۷۹)، «نقاشی در زمینه دفاع مقدس» در نام آورد، به کوشش علیرضا کمری، تهران: انتشارات سوره مهر.
- ۵- ستاری، جلال، (۱۳۸۳)، چهره زن در فرهنگ ایران، تهران: نشر مرکز.
- ۶- شوالیه، ژان و گریبان، آلن، (۱۳۸۸)، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضائلی، تهران: انتشارات جیحون.
- ۷- طباطبایی، سید محمدحسین، (سده چهاردهم)، تفسیر المیزان، قم: موسسه دارالعلم.
- ۸- کوپر، جی سی، (۱۳۸۶)، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرهنگ نشر نو.

پی‌نوشت:

- ۱- Antoine-Jean Gros (۱۷۷۱-۱۸۳۵م) نقاش فرانسوی در عهد ناپلئون بناپارت.
- ۲- آثار مسلمیان به دلیل محتوا و رویکرد سوسیالیست-مارکسیستی وی به جنگ که باعث می‌شود آثار وی در زمره آثار دفاع مقدس قرار نگیرد، در این تحقیق مورد مطالعه قرار نگرفته است.
- ۳- ماده ۳۵ اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

ادامه از صفحه ۷

اطرافیان [آیت الله] خمینی بر این باور بودند که در صورت وقوع جنگ، شیعیان عراق در حمایت از شیعیان ایران قیام خواهند کرد، درست مانند شوروی ها قبل از تجاوز به فنلاند در نوامبر ۱۹۳۹ (آبان ۱۳۱۸) که اعتقاد داشتند کارگران فنلاند بلافاصله در حمایت از آنها به پا می خیزند؛ و آخر این که [آیت الله] خمینی و پیروانش ممکن است همانند رهبران انقلاب فرانسه در سال ۱۷۹۲ بر این اعتقاد بوده باشند که درگیری خارجی آسان ترین راه برای حل مشکلات سیاسی شان در داخل است. از نظر گروه تحقیق طرح ۱۹۴۶، همه عوامل یادشده می توانسته اند در وقوع جنگ نقش داشته باشند.^۱ آنچه طرف های گفت وگو به آن اذعان داشتند این بود که از چند ماه قبل از شروع خصومت ها، عراقی ها به نوعی درگیر فراهم کردن مقدمات جنگ بودند. در ژوئیه ۱۹۸۰ (تیر ۱۳۵۹) فرماندهان ارشد ارتش عراق (در سطح فرماندهان سپاه ها و لشکرها) جلسه ای برای بررسی احتمال جنگ با ایران تشکیل دادند. البته خود صدام و نماینده نیروی دریایی عراق ظاهراً در این جلسه حضور نداشتند. زمانی که نمایندگان صدام در این جلسه طولانی تصریح کردند که جنگ با ایران ممکن است در آینده نزدیک رخ دهد، بسیاری از افسران ارشد حاضر در جلسه هشدار دادند که دو سال زمان نیاز دارند تا بتوانند نیروهای شان را برای شرکت در چنین جنگی آماده کنند؛ اما دست کم هیچ یک از فرماندهان طرف گفت وگو در آن زمان فکر نمی کردند که جنگ تنها دو ماه دیگر شروع خواهد شد. تعدادی از افسران ارشد عراقی حتی نمی خواستند باور کنند که صدام اصولاً به تجاوز به ایران فکر کرده باشد؛ زیرا ایران جمعیتی تقریباً سه برابر عراق داشت و به رغم نابسامانی های پس از وقوع انقلاب، به تجهیزات نظامی آمریکایی مجهز بود. میزان غافل گیری ارتش عراق از تصمیم [صدام] برای آغاز جنگ را از این واقعیت می توان فهمید که افسران ارشد نیروی دریایی عراق تا ۲۰ سپتامبر (۲۹ شهریور) یعنی تا دو روز قبل از آغاز تجاوز رسمی کشورشان به ایران، هنوز از این تصمیم اطلاع نداشتند. به همین خاطر، دو واحد از یگان های عمده دریایی عراق، یعنی آتشبارهای شناور متشکل از قایق های آب خاکی توپ دار ارتقا یافته، هنوز برای تعمیرات اساسی در بندر بصره بودند؛ بنابراین، این واحدها با شروع جنگ در شط العرب (اروند رود) گیر افتادند و باید از طریق زمینی به بندر ام القصر منتقل می شدند. در ارتباط با نیروی هوایی نیز طرح های حمله هوایی عراقی ها در ۲۲ سپتامبر

(۳۱ شهریور ۱۳۵۹) که ظاهراً تکرار سناریوی حمله کوبنده اسرائیلی ها به نیروی هوایی مصر در ژوئن ۱۹۹۷ (خرداد ۱۳۶۶) بود، تا ۲۰ سپتامبر (۲۹ شهریور ۱۳۵۹) هنوز به اسکادران های نیروی هوایی عراق ابلاغ نشده بود و بدین ترتیب هیچ زمانی برای تمرین طرح حمله ها وجود نداشت. علاوه بر این، طرح ها در قالب عملیاتی قریب الوقوع برای شرکت در تمرین آموزشی ابلاغ شد و بسیاری از خدمه هوایی تا چند ساعت قبل از پرواز نمی دانستند که قرار است در عملیاتی واقعی شرکت کنند. تحرکات عراقی ها به علت عدم بررسی ملاحظه های راهبردی و عملیاتی جنگ با ایران، از همان آغاز فاجعه بار بود و همه شاخه های نیروهای مسلح شان با مشکلاتی روبه رو شدند. نیروی دریایی در لاک دفاعی فرو رفت، نیروی هوایی حمله های ناهماهنگ و ناکارآمد انجام می داد و نیروی زمینی از محورهای متعددی اقدام به پیشروی کرد که هیچ یک از آنها قادر به پشتیبانی متقابل از محورهای دیگر نبود. در عین حال، هدف همه نیروهای عراقی ظاهراً تسخیر بخش هایی از خاک ایران بود. به دیگر سخن، عراقی ها در ۲۲ سپتامبر (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) تقریباً هیچ تمرکز تاکتیکی و عملیاتی خاصی بر عملیات نظامی خود نداشتند.

اما شاید جدی ترین ضعف عراق در تجاوز به ایران این واقعیت بود که هیچ تفکر راهبردی خاصی پشت این تهاجم وجود نداشت. فرماندهان طرف گفت وگو اذعان داشتند که صدام در دوره پیش از جنگ، دیدگاه های متفاوت و در برخی موارد متناقضی درباره اهداف مورد نظرش از تجاوز به ایران ابراز می کرد. گروه تحقیق طرح ۱۹۴۶ نیز بر این باور است که صدام و مشاورانش فکر می کردند صرفاً با عملیات نظامی می توانند به برخی از اهداف راهبردی خود دست پیدا کنند و ایرانیان را متقاعد کنند که از حمایت انقلابیون شیعه در عراق که برای سرنگونی حکومت بعثی تلاش می کردند، دست بردارند و از فعالیت آنها در مناطق مرزی جلوگیری کنند. عراقی ها همچنین فکر می کردند با عملیات نظامی شان می توانند استان نفت خیز خوزستان^۲ را با کمک قبایل عرب بومی این منطقه اشغال کنند. از نظر آنها، این عملیات حتی می توانست به سقوط حکومت تضعیف شده [آیت الله] خمینی بینجامد. مقام های عراقی فکر می کردند شکست ایران در مناطق مرزی باعث قیام ارتش و مردم این کشور می شود و عملیات نیروهای عراقی می تواند نیروهای ایرانی را از تهران دور کند و زمینه را برای شورش ضدانقلاب در تهران فراهم کند. علاوه بر این، صدام انتظار داشت از این طریق بتواند مفاد قرارداد الجزایر را که در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۳) میان

آغاز کردند، شکست اطلاعات کلی را برای آنها رقم زد. سران حکومت بعثی عمدتاً فکر می‌کردند ایرانی‌ها و آیت‌الله خمینی در جنگی عمده به راحتی شکست می‌خورند...

نتیجه این شد که پیشروی عراقی‌ها تقریباً پس از دو هفته متوقف شد و تجاوز آنها که بر تصورات غلط و طرح‌ریزی نادرستی استوار بود، به دو نتیجه فاجعه بار انجامید:

اول، عراقی‌ها نتوانستند به مواضع قابل پدافند دست پیدا کنند تا با استفاده از آنها بتوانند مناطقی را که اشغال کرده بودند بهتر حفظ کنند. آنها همچنین نتوانستند گذرگاه‌های موجود در کوه‌های زاگرس را سد کنند؛ گذرگاه‌هایی که ایرانی‌ها با استفاده از آنها و از پایگاه‌هایی که عمدتاً در شمال و مرکز کشورشان بود، به راحتی می‌توانستند نیروهای زمینی‌شان را در جبهه‌های گسترده جنگ در بیابان‌های جنوب پشتیبانی کنند؛ اما اشتباه‌های اولیه در چگونگی انتخاب فرماندهان نظامی صدام نهفته بود؛ فرماندهانی که بیشتر بر اساس میزان وفاداری‌شان به شخص صدام و حزب بعث انتخاب می‌شدند تا شایستگی و تجربه نظامی‌شان و عملاً نقش چندانی در فرایندهای تصمیم‌گیری و طرح‌ریزی در دوره پیش از جنگ نداشتند. علاوه بر آن، تصمیم عراقی‌ها مبنی بر توقف پیشروی در جبهه دزفول و عدم پیشروی به طرف این شهر، به این معنا بود که بزرگ‌راهی که از کوه‌های زاگرس و تهران در شمال شرق ایران شروع و تا شرق دزفول، اهواز و جبهه خرمشهر کشیده می‌شد، این امکان را برای ایرانی‌ها فراهم کرد تا در سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ (۱۳۶۰ و ۱۳۶۱) به راحتی بتوانند نیروهای‌شان را در جبهه جنوبی مستقر و از آن‌ها پشتیبانی کنند.

نتیجه فاجعه بار دوم که عراقی‌ها در طول ۱۸ ماه بعدی با آن مواجه شدند نیز از این تصمیم ناشی می‌شد که به لشکرها دستور داده شد در جاهایی که متوقف شده‌اند پدافند کنند، بدون آن که قابلیت پدافندی این مناطق و یا ماهیت نیروهای لشکرها را در نظر بگیرند. از طرفی، به رغم تصمیم صدام مبنی بر عدم پیشروی بیشتر نیروهای عراقی، آرایش نظامی آنها از حالت آفندی به پدافندی تغییر داده نشد. همچنین سازمان‌دهی مجددی وجود نداشت که آنها بتوانند واحدهای زرهی خود را در قالب نیروی پیاده به عنوان نیروی پوشش استفاده کنند. یکی از علل احتمالی عدم آرایش مجدد نیروهای عراقی شاید در این تمایل صدام نهفته بود که نمی‌خواست حتی بخش کوچکی از سرزمین‌هایی را که سربازانش در هفته‌های اول جنگ اشغال کرده بودند، از

دو کشور منعقد شده بود، به طور کامل تغییر دهد؛ قراردادی که گرچه خودش به نمایندگی از دولت وقت عراق پای آن را امضا کرده بود، ولی آن را «آبروریزی آشکار» می‌دانست که با شخصیت جدید او به عنوان «حامی امت عربی» مطابقت نداشت. سرانجام این که صدام و مشاورانش ظاهراً بر این باور بودند که پیروزی سریع و آسان مورد نظر آنها می‌تواند دیکتاتور عراق را به جایگاه رهبری بزرگ و عامل وحدت امت عربی ارتقا دهد.

با این حال، صدام هیچ چشم‌انداز، هدف یا نتیجه راهبردی روشن و ثابتی برای فرماندهان نظامی‌اش ترسیم نکرد. او هیچ تلاشی نکرد تا وسایل موجود را با اهداف احتمالی مرتبط کند. به گفته سپهبد حمدانی، صدام خود را کسی می‌دید که در حال معکوس کردن تاریخ ۱۴۰۰ ساله عرب‌ها و ایرانی‌هاست تا عراق را در جایگاه ملت برتر عرب قرار دهد؛ اما رهبری عراق هیچ‌گاه فکر نکرد که برای تحقق چنین اهداف بلندپروازانه‌ای چه وسایلی باید در اختیار داشته باشد. نبود هدفی راهبردی باعث شد تا روند جنگی که در پیش بود، شفافیت لازم را نداشته باشد. فرضیه اصلی عراقی‌ها این بود که همچون اسرائیلی‌ها در جنگ ۱۹۶۷ (۱۳۴۶) به پیروزی برق‌آسایی دست خواهند یافت. این که نیروهای نظامی عراق بدون اهداف عملیاتی یا تاکتیکی روشن چگونه می‌توانستند به چنین پیروزی دست پیدا کنند، معمای بود که صدام و اطرافیانش نمی‌توانستند آن را حل کنند. در عوض، ارتش عراق با این امید به ایران حمله کرد که فکر می‌کرد اوضاع بر وفق مرادش پیش خواهد رفت؛ اما آنچه اتفاق افتاد، کاملاً غیرقابل انتظار بود: جنگ فرسایشی طولانی که حتی موجودیت رژیم بعثی حاکم بر عراق را به چالش کشید. عراقی‌ها در ادامه پیشروی در خاک ایران با مشکلات زیادی روبه‌رو شدند که نداشتن نقشه‌های به‌روز شده نیز از جمله این مشکلات بود. آنها در برخی موارد اصولاً هیچ نقشه‌ای از منطقه‌ای که قرار بود نیروهای‌شان در آن پیشروی کنند در اختیار نداشتند.

به این ترتیب، بنا به گفته ژنرال مکی [خماس]، نه لشکر عراقی از نه محور جداگانه با عبور از مرزهای مشترک ایران و عراق وارد خاک ایران شدند؛ اما برخی از یگان‌های عراقی که نقشه یا اطلاعات مربوط به منطقه عملیاتی را که قرار بود در آن پیشروی کنند در اختیار نداشتند، راه خود را گم کردند و برخی نیز به خاطر مشکلاتی که در عبور از مناطق باتلاقی داشتند از دستیابی به اهداف‌شان بازماندند...

فرضیه‌های غلطی که رهبران عراق با تکیه بر آنها جنگ را

و مردی بود که تحصیلاتش به طور کامل حاصل تلاش‌های خودش بود. همان‌گونه که ژنرال حمدانی و ملکی [خماس] در این کتاب اشاره کرده‌اند، صدام در باطن خود همچنان بدوی باقی مانده بود. او شخصیت گیرایی داشت که اعضای هر گروه یا جلسه‌ای را که در آن شرکت داشت تحت تأثیر قرار می‌داد، اما فرماندهان طرف گفت‌وگو بر عامل دیگری نیز تأکید داشتند و آن ترسی بود که همگان در حضور صدام احساس می‌کردند، به‌ویژه از این نظر که او می‌توانست بی مقدمه تصمیم بگیرد که افسری را از کار برکنار، یا حتی دستور کشتنش را صادر کند. حمدانی در این مورد می‌گوید:

«وقتی به کسی نگاه می‌کرد، کاملاً بر او متمرکز می‌شد و چنان به چشمان او خیره می‌شد که گویی می‌خواست طرف مقابل را با نگاهی کنترل کند. ... صدام ویژگی‌های شخصیتی متعددی داشت. گاهی کاملاً زیرک و گاهی همانند کشاورزی بی‌سواد و ساده‌لوح بود. لحظه‌ای، بسیار مهربان بود و لحظه‌ای دیگر رفتاری به شدت خصمانه و بی‌رحمانه از خود نشان می‌داد که در چنین مواقعی از شیطان هم بدتر بود. گاهی می‌توانست بسیار بخشنده باشد و گاهی بسیار خسیس بود. توان بالایی برای گوش دادن داشت و در عین حال، اجازه نمی‌داد هر کس هر چه دلش می‌خواهد بگوید و هر وقت اراده می‌کرد دیگر گوش نمی‌داد. او بسیار جسور بود و پس از گرفتن ایده‌های دیگران، می‌توانست ایده تازه‌ای از خود مطرح کند. صدام در سطح سیاسی بازیگر تاکتیکی ممتاز بود، اما در سطح راهبردی حدود ۹۹ درصد نظراتش غلط بود.»

صدام در هنگام عصبانیت کاملاً غیرقابل پیش‌بینی بود. ژنرال مکی [خماس] معتقد است که وقتی کسی موضوعی را به شیوه‌ای منطقی مطرح می‌کرد، صدام به سخنان او گوش می‌داد؛ اما کسی که حرف می‌زد باید در چگونگی پاسخ‌دادن مراقب می‌بود.

صدام برای قضاوت در مورد نظامیان زیر فرمانش دو معیار داشت. نخست، به شدت اعتقاد داشت که شجاعت و وفاداری عرب بادیه‌نشین مهم‌ترین ویژگی رهبر نظامی موفق است و همین ویژگی مسلماً در طبیعت و قابلیت‌های فرماندهان نظامی که او به عنوان فرماندهان یگان‌های عمده صحرایی در سال منتهی به جنگ یعنی سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) و در سال اول جنگ منصوب کرده بود، خود را نشان داد. در عین حال، صدام فرد احمقی نبود. به اعتقاد ژنرال مکی [خماس]، صدام مباحث منطقی دقیق را تا جایی که مغایر با اعتقادات اصلی‌اش نبود، درک می‌کرد. در ابتدا، نظامیان

دست بدهد تا در جریان مذاکره برای صلح بتواند از موضع قدرت برخورد کند. او هرگز به این موضوع فکر نمی‌کرد که ممکن است ظرفیت تحمل نیروهای عراقی به آخرین حد ممکن رسیده باشد.

از این گذشته، بیش از نُه لشکر مهاجم عراقی در سرتاسر جبهه و در مواضعی پراکنده شده بودند که به سختی می‌توانستند از خودشان دفاع کنند، چه رسد به این که از واحدهای دیگر پشتیبانی نمایند. از طرفی، عراقی‌ها از نیروی احتیاط متمرکز نیز بی‌بهره بودند و به این ترتیب مواضع پدافندی که نیروهای مدافع عراق در اختیار داشتند از نظر عملیاتی با تاکتیکی قابل توجیه نبود. اما از خوش‌شانسی صدام، نیروهای عراقی از سال ۱۹۸۰ تا اوایل ۱۹۸۱ (مهر تا بهمن ۱۳۵۹) بهای سنگینی را متحمل نشدند؛ زیرا برآوردهای اطلاعاتی عراقی‌ها درست از آب درآمده بود و ایرانی‌ها در کوتاه‌مدت آمادگی دفاع مؤثر از خود را نداشتند؛ اما تا اوایل ۱۹۸۲ (اواخر ۱۳۶۰) ایرانی‌ها دست به دست هم داده، اوضاع را تغییر دادند. در آن مقطع از جنگ، بی‌کفایتی عراقی‌ها تقریباً زمینه انهدام ارتش و سقوط حکومت بعثی عراق را فراهم کرده بود.

مشکل اصلی عراقی‌ها در بی‌کفایتی رهبران نظامی ارشد این کشور نهفته بود. برای نمونه، ژنرال [عبدالجبار] شنشل که از سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) تا زمان شکست‌های اولیه عراق در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) رئیس ستاد ارتش این کشور بود، به‌طور خاص نشان داد که توانایی تصمیم‌گیری ندارد. این ناتوانی به خاطر آن بود که شنشل مایل نبود مسئولیت اقداماتش را در این جایگاه بپذیرد و این عدم تمایل بدون شک از آنجا ناشی می‌شد که صدام هر کس را که به زعم او خطایی مرتکب می‌شد، به شدت تنبیه می‌کرد. رئیس ستاد ارتش عراق با اطلاعی که از فضای سیاسی حاکم بر دادگاه‌های صدام داشت و برای فرار از مسئولیت، همواره اطلاعات مربوط به جنگ را به گونه‌ای گزارش می‌داد که با ذائقه دیکتاتور [عراق] تناقضی نداشته باشد. در همین راستا، ژنرال مکی [خماس] در گفت‌وگوهایش [در این کتاب] می‌گوید که چارچوب تصمیم‌گیری در سطوح عالی ارتش عراق بیشتر حول ترس از آن‌چه صدام ممکن است انجام دهد می‌چرخید، تا اقدام‌های احتمالی ایرانی‌ها.

تحصیلات صدام در زمینه جنگ

صدام، عنصری اطلاعاتی بود؛ ولی فرماندهان طرف گفت‌وگو معتقدند که او شخصیت کاملاً متناقضی داشت

سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) مشتاقانه نظرها و اقدام‌های دامادش حسین کامل را می‌پذیرفت؛ شخصی که از نظر برخی از فرماندهان طرف گفت‌وگو [در این کتاب] فردی کم‌سواد بود. موفقیت سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) صدام را مغرور کرد و شاید همین غرور بود که باعث شد در رویارویی با آمریکا در جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ (۱۳۶۹) مسیر فاجعه‌باری را دنبال کند.

جالب این که صدام نسبت به نظامیان حرفه‌ای شاغل در نیروهای دریایی و هوایی نظر مساعدتری داشت؛ اما طرف‌های گفت‌وگو (در این کتاب همه معتقد بودند که در بررسی مسائل نظامی همگان باید مراقب می‌بودند که خطوط قرمز اعتقادی صدام فراتر نروند و یا از اقدامات او انتقاد نکنند. ژنرال مکی خماس در پایان گفت‌وگوهایش به این نکته اشاره می‌کند که صدام برای او «معما» بود:

«فردی نه کاملاً بد و نه کاملاً خوب، اما بدی در شخصیت او بر خوبی می‌چربید. او اغلب از غرایزش بیشتر از عقلش پیروی می‌کرد و با توجه به تمایل شدیدی که به قدرت داشت، از این نظر اساساً شخصیت ضعیفی محسوب می‌شد. روی هم رفته، شخصیت او هم برای خودش و هم برای مردم عراق فاجعه‌بار بود.»

پی‌نوشت‌ها:

۱- اگرچه برخی از استنتاج‌های گروه مزبور نظیر اعتقاد ایرانیان به یاری خداوند و یا اعتقاد به همبستگی شیعیان عراقی با شیعیان ایران از نظر مفهومی فی‌نفسه درست است، اما این مقام‌های بعثی عراق بودند که با اقدام‌های جاه‌طلبانه خود از ماه‌ها قبل زمینه شروع جنگ را فراهم و در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ نیز آشکارا به خاک ایران تجاوز کردند؛ موضوعی که افسران طرف گفت‌وگو، خود در ادامه به آن اعتراف کرده‌اند. علاوه بر این، جامعه بین‌الملل نیز بعدها به‌طور رسمی عراق را به عنوان آغازگر جنگ اعلام کرد.

۲- در متن، «عربستان» آمده است.

۳- George Smith Patton (۱۹۴۵-۱۸۸۵) ژنرال معروف آمریکایی و متخصص استفاده وسیع از تانک در میدان جنگ.

حرفه‌ای واقعی، حتی اگر از مهم‌ترین شخصیت‌های نظامی هم بودند، هیچ‌گاه مورد التفات او نبودند؛ اما صدام در طول جنگ به‌طور فزاینده‌ای فهمید که به آنها نیاز دارد و در بسیاری از مواقع به توصیه‌های آنها توجه می‌کرد. شاید اگر جرج پن^۳ هم زنده بود در مورد صدام می‌گفت که او هرگز این پند را آویزه گوش خود قرار نداده است که «هنر جنگ این نیست که برای کشورت بمیری، بلکه هنر این است که کاری کنی که دشمن برای کشورت بمیرد.»

... صدام در تابستان ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) خیلی زودتر از مشاوران نظامی‌اش فهمید که اوضاع در جبهه‌ها رو به وخامت است؛ اما ژنرال مکی [خماس] بر این نکته تأکید دارد که [صدام] دیکتاتور در آن زمان نمی‌توانست به راحتی تحلیل‌های هوشمندانه یا واقع‌گرایانه افراد تحت امرش را درک کند و فرماندهان زیردست او نیز تقریباً نمی‌توانستند افکار خود را به زبان بیاورند. البته این امر از ماهیت حکومت صدام ناشی می‌شد که بر ترس و وحشت استوار بود. هنگامی که افسران ستادی یا فرماندهان خطوط مقدم موفق می‌شدند گزارش‌هایی منطقی از آنچه در سلسله مراتب فرماندهی در جریان بود به صدام ارائه کنند، مهره‌های نظامی اطراف او عصبانی می‌شدند. در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) فرماندهی ارتش عراق عملاً به‌خشنامه‌ای صادر کرد، مبنی بر این که افسران ستادی و فرماندهان تحت امر نباید در حضور صدام سخن بگویند و همیشه تنها باید به فرماندهان بالادست خود گزارش دهند. ژنرال کعبی از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۷ (۱۳۶۱ تا ۱۳۶۶) فرماندهی نیروی دریایی عراق را بر عهده داشت و در ۵۰ تا ۶۰ جلسه با صدام شرکت کرده بود، اما تنها در دو مورد از این جلسه‌های بسیار طولانی که گاهی تا ۱۲ ساعت هم طول می‌کشید به صورت تک به تک با صدام روبه‌رو شده بود. صدام در میانه جنگ احساس کرد که باید تلاش مضاعفی به خرج دهد تا بر امور نظامی اشراف بیشتری پیدا کند و بفهمد در جبهه‌ها چه می‌گذرد؛ اما او به تنهایی تصمیم‌گیری می‌کرد و نزدیک‌ترین وابستگانش نیز صرف مجری تصمیم‌های او بودند. صدام با فجایع نظامی سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ و ۱۳۶۲) مجبور شد رویکردش را تغییر دهد و پس از اعدام اولیه شماری از افسران ارشد از جمله یک فرمانده سپاه، چندین فرمانده لشکر و تعداد زیادی از افسران جزء، هر چه بیشتر بر افسران حرفه‌ای باقی‌مانده از پاک‌سازی‌ها تکیه کند؛ اما روند این کار کند بود و صدام در طول جنگ بارها بر ژنرال‌هایی تکیه کرد که با افرادی چاپلوس بودند یا از نظر نظامی بی‌کفایت محسوب می‌شدند. برای نمونه، صدام تا

فراخوانی برای ارتقای مطالعات جنگ هشت ساله

جنگ هشت ساله با همه فراز و فرودها و کامیابی‌ها و ناکامی‌های خود، سند هویت ایران و نظام اسلامی است. این تجربه بزرگ تاریخی و این اندیشه مقاومت و جهاد، سرمایه بزرگ ایرانیان برای دهه‌ها و سده‌های پیش رو خواهد بود. فصلنامه نگین ایران، منتشره از سوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، با رویکرد تاریخی - پژوهشی - اسنادی می‌کوشد روایت‌های مستند و مستدل از جنگ هشت ساله و ابعاد مختلف آن را با ادبیات علمی و تحلیلی برای پژوهشگران این حوزه عرضه نماید.

موضوعاتی همانند:

- بنیان‌های فکری و اندیشه سامان‌بخش این تجربه بزرگ تاریخی؛
- مقاطع مختلف جنگ، زمینه‌ها و دلایل صورت‌پذیری آنها؛
- انگیزه‌ها، نقشه راه، راهبرد و گام‌های جبهه متکثر دشمن در مقاطع مختلف جنگ؛
- نقش راهبردی و ارزش‌های راهبردی جنگ و گام‌های عملیاتی؛
- کامیابی‌ها و ناکامی‌های جنگ؛
- فرماندهان و چهره‌های نخبه جنگ؛
- نمونه‌هایی از کارهای برجسته، عملیاتی، آفند و پدافند، فرهنگی و تبلیغی؛
- آموزه‌های این تجربه برای امروز و آینده؛

می‌تواند دست‌مایه یک نوشته در قالب مقاله، یادداشت، سند پژوهشی، معرفی و نقد کتاب و پایان‌نامه‌های تحقیقی مرتبط برای انتشار در این فصلنامه باشد.

با نوشته‌های خلاقانه خود و نیز با نقد و راهگشایی‌تان،

ما را در ارتقای مطالعات جنگ هشت ساله یاری دهید!

مشتاقانه چشم‌انتظار تان هستیم!

neginiran@gmail.com

راه‌های تهیه آثار مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

۱- به صورت اینترنتی و مجازی:

مراجعه به نشانی defamoghaddas.ir و استفاده از نرم‌افزار (APP) انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس که با همین نام در برنامه (بازار) موجود است.

۲- به صورت حقیقی از ۲ فروشگاه رسمی و ۴ نمایندگی فروش در کشور:

● فروشگاه مرکزی در تهران: خیابان انقلاب - ابتدای خیابان فخر رازی - بعد از خیابان شهدای ژاندارمری - پلاک ۵۳ - فروشگاه مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

● نمایندگی فروش در تهران: بزرگراه شهید حقانی - فروشگاه بزرگ «باغ کتاب تهران».

● فروشگاه مرکزی در استان خوزستان: خرمشهر - جنب مسجد جامع - بازار شهید محمد جهان‌آرا - پلاک ۲۷.

● نمایندگی فروش در استان زنجان: زنجان - خیابان ۱۷ شهریور - جنب درمانگاه شماره ۸ - فروشگاه شهدای غواص.

● نمایندگی فروش در استان گیلان: رشت - خیابان آیت‌الله لاکانی - جنب خیابان ۱۷ شهریور - فروشگاه ستارگان درخشان.

● نمایندگی فروش در استان لرستان: خرم‌آباد - خیابان علوی - نرسیده به میدان شقایق - روبه‌روی کوچه دانش - کتابفروشی ستارگان آسمان.

* توجه: این نشریه در «پایگاه مجلات تخصصی نور مگز» به نشانی noormags.ir نمایه می‌شود.